تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم

تألیف

محمود محمود

EQBAL

شرکت نسبی اقبال و شرکاء

فهرست جلد ششم
تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس

شرق - نتیجهٔ که آلمانها از امتیاز راه آهن بغداد حاصل کردند - مخالفت انگلیس، فرانسه و روس باراه‌آهن بغداد - قرارداد ۱۹۰۷ - فرانسه وراه‌آهن بغداد .

از صفحهٔ ٤٨ تا صفحهٔ ۹۲

فصل هفتاد و سوم - رقابت قوای بحری بین آلمان و انگلیس - ویلهلم‌دوم و قوای بحری - تجارت آلمان قوهٔ بحری‌لازم داشت - انگلیس وقوهٔ بحری آلمان - بیانات لردهالدین - انگلیس و توازن قوای بحری - بولو صدراعظم آلمان - چگونه بحریهٔ آلمان بوجودآمد- مقام انگلیس‌در دریاوخشکی - رجال‌انگلیس- سیاست جهانی آلمان - اراضی‌که آلمان در خارج بدست آورد- رجال مجرب آلمان برکنارشد- ادوارد هفتم - بین‌آلمان وانگلیس تیره شد- ادواردطرفدار جدی فرانسه - ملکه ویکتوریا وادوارد - رجال عمدهٔ انگلیس طرفدار اتحاد با آلمان- ادوارد هفتم علیه آلمان - نطق ویلهلم دوم برضد انگلیس - سیاست انگلیس نسبت‌بژاپون وامریکا.

از صفحهٔ ۹۳ تا صفحهٔ ۱۱۸

فصل هفتاد و چهارم - سیاست عمومی دولت انگلیس دراوایل قرن بیستم - انگلیس از دسته‌بندی دول اروپا برکنار بود- نظریکی ازرجال فرانسه‌درباب‌انگلیس- قضیهٔ‌سیام بین‌انگلیس‌وفرانسه-عقیدهٔ گری‌اینکه‌بین‌انگلیس‌وفرانسه همیشه‌اختلاف وجود داشت- پیمان‌انگلیس‌وایطالی‌علیه‌فرانسه(۱۸۸۷) - درسال ۱۸۸۱انگلیس باایطالی‌واطریش‌علیه‌فرانسه‌متحدمیشود-قراردادیگرانگلیس‌علیه‌فرانسه-قرارداد محرمانهٔ‌انگلیس باایطالی واطریش برای حفظ استقلال وتمامیت‌ممالک‌عثمانی - درسال ۱۸۹۵انگلیس‌تقسیم‌ممالک‌عثمانی‌را‌با‌آلمان‌پیشنهادمی‌کند- تهیهٔ‌این نقشه‌را سالزبوری نمود - دولت آلمان و ویلهلم ردکردند - قضیهٔ ترانسوال وتلگراف ویلهلم - آغاز دشمنی بین انگلیس و آلمان - واقعهٔ فاشودا - طرفداری روس‌از فرانسه - سعی‌انگلیس برای اتحاد باآلمان- شرایط اتحاد مال‌المصالحه مستعمرات پرتگال(پرتقال)است - ایران‌درباغ سبزانگلیس - درسال۱۸۹۸سعی انگلیس‌برای جلب آلمان-انگلیس از آلمان مأیوس شده‌بفرانسه متوجه‌میشود - جنگ‌روس‌وژاپون- تهیه‌زمینهٔ‌اتحادانگلیس، فرانسه‌و روس- ایران‌دردام‌انگلیس و روس - مصائب ایران - ایران در سالهای اول قرن بیستم- راندولف چرچیل و تقسیم ایران در سال ۱۸۸۵ - قرارداد ۱۹۰۷- مأموریت سرلنزدئون- امیر-حبیب‌الله‌خان وقرارداد انگلیس - افغانستان دراین ایام - موضوع افغانستان‌بین روس‌وانگلیس- تبت‌وروس‌وانگلیس- موافقت‌انگلیس‌وروس‌درباب‌افغانستان‌وتبت.

از صفحهٔ ۱۱۹ تاصفحهٔ ۱۶۲

فصل هفتاد وپنجم : اتحاد دول آلمان، اطریش وایطالی - تیرگی بین‌آلمان وروس- حمایت آلمان از انگلیس در کنگرهٔ برلن - حملات جراید روس به آلمان -

گمرکی ـ انگلیسها ازاین قرارداد عصبانی میشوند ـ اعزام چیرول بایران ـ نشان زانوبند ـ چیرول بدولت ایران توهین میکند. پیش نهاد چیرول بدولت انگلیس. قرارداد گمرکی باانگلیس ـ اقدامات انگلیسها. روزنامهٔ قانون درلندن. حبل‌المتین درکلکته ـ سیدجمال‌الدین در استانبول ـ طبع کتاب تاریخ‌نو توسط برئون. اشاره بانقلاب آینده .

فصل هفتاد وهشتم ـ اتابك و سیاست خارجی او ـ اتابك در دایرهٔ سیاست انگلیس ـ الغای امتیاز تنباکو باعث جدائی اتابك ازانگلیسها شد. روابط اتابك باروسها. بعداز قتل ناصرالدین‌شاه نوبت قتل اتابك بود. در اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه فرصت تازه بدست انگلیسها افتاد ـ چیرول درطهران ـ اشاره بفقرمالی ایران ـ پیش‌نهاد دولت انگلیس راجع بقرض. اشاره بقرض از روس. اتابك ازجان خود ایمن نبود. سر و سراتابك باهاردینگ ـ امتیاز دارسی. طریق‌اقدام هاردینگ ـ اقدام وزیر مختار روس. چرا اتابك این امتیاز را بدارسی داد ـ عزل اتابك باعث‌زوال سلسله قاجارشد ، دولت انگلیس یگانه خار راه سلسلهٔ قاجار بود ، معرفی چیرول، طرح‌ریزی چیرول برای عزل‌اتابك ، چیرول سرود یادمستان میدهد ، علمای مذهبی ، فریاد مملکت باجانب فروخته شد، فوت حکیم‌الملك، عزل‌اتابك ، اوضاع دربار ایران ، داستان‌باب ، دنبالهٔ داستان ، توجه روسها بداستان باب ، چه‌کسانی را چیرول بابی میداند ، نشان زانوبند، نفوذ روسها دراین ایام ، چیرول شاه ایرانرا جیره خوار روسها میداند ، استعداد ذاتی اتابك ، نامهٔ محرمانه‌کرزن ، کرزن واتابك ، پیش‌نهادکرزن ، تصمیم دولت انگلیس راجع به‌خلیج فارس ،گزارش هاردینگ ، اصرار انگلیسهابرای‌دادن قرض بایران ، عقیدهٔ هاردینگ‌درباب وزراء ایران ، مسافرت‌شاه بلندن، شرح مسافرت ، اهدای نشان زانوبند درطهران بشاه ، تغییرات در کابینهٔ انگلیس ، مسافرت‌کرزن به خلیج فارس، گزارش‌هاردینگ ـ سیاست انگلیس دراین ایام.

فصل هفتاد ونهم ـ ایران بعداز عزل‌اتابك ، معرفی سه‌جلدکتاب ـ چیرول‌درایران ـ اشاره به نظریات چیرول ، چیرول ودول شرقی ، چیرول وفقرمالی ایران . از زوال نفوذ سیاسی انگلیس در ایران بحث میکند ، اشاره به مندرجات کتاب چیرول ، چیرول واتابك، یار محمدخان،هرات واتابك ، روسهادرخلیج‌فارس. گزارش هاردینگ‌راجع بعزل اتابك،ملاقات هاردینگ‌با اتابك، چیرول وایجاد توازن سیاسی درایران ، شیطنت چیرول، روس‌وخطر هند ـ وسائل نفوذانگلیس در ایران . باصرار چیرول دولت انگلیس بایران قرض بدهد، اهمیت‌سیستان، تعیین منطقه نفوذ ، نتیجهٔ صدارت پنج‌سالهٔ اتابك ،هاردینگ، اعلام درگذشت ملکه ویکتوریا ، بدگوئی هاردینگ، اتابك‌درسفارت انگلیس ، از صفات نیك

اتابك شرحی مینگارد ، نشان زانوبند، آگاهی اتابك ازجریان سیاست انگلیس درایران ، اشاره بعزل‌اتابك، اعلامیه دولت انگلیس راجع بخلیج فارس،کرزن درخلیج فارس ، ملاقات‌کرزن باهاردینگ، شرح‌آن ، تکفیر اتابك، هاردینگ از نفوذ علمای مذهبی صحبت میکند، علاءالدوله وکرزن ، هاردینگ ر نجف ، شرح مسافرت هاردینگ‌به نجف ، اوقاف پادشاه اود (اوتر پرداش یا بو پی) و شرح‌آن، هاردینگ‌برای مسافرت سوم شاه باروپا پول تهیه میکند، چگونه این پول تهیه‌شد، انگلستان احتیاجات روزافزون شاهرا در ولخرجیهای بی‌حساب او میتواند تهیه کند ، درسردادن امتیاز دارسی روسها از اتابك ظنین شدند ، همکاری اتابك باهاردینگ، گمرکات جنوب وثیقهٔ قرض سفرسوم شاه ازانگلیس شد، اشاره بتاریخ زندگانی لردلنزدئون، استفاده ازمندرجات‌آن۔وضع‌سیاسی انگلیس رادرسال ۱۹۰۰ شرح میدهد، اشاره باتحاد ژاپون وانگلیس ، ازجنگ روس وژاپون وشکست روس صحبت میکند ، توجه دولت انگلیس بایران ، نامه محرمانه‌کرزن به لنزدئون ، گذارش محرمانهٔ هاردینگ‌بوزارت امور خارجه لندن ، هاردینگ‌مینویسد منچوری را بروس بدهیم در عوض توازن سیاسی در ایران بدست آوریم ،هاردینگ هیئت حاکمه ایرانرا فاسد، ولخرج و افراط کار معرفی میکند ، هاردینگ‌توصیه میکند برای اعادهٔ نفوذ انگلیس در ایران بهترین وسیله دادن قرض‌بایران است،کرزن‌وهاردینگ‌درمسئله ایران۔آخرین نامه هاردینگ‌از ایران .

از صفحهٔ ۲۹۱ تا صفحهٔ ۳۶۶

فصل هشتادم ــ صدارت امین‌الدوله وصدارت اتابك ، سرچشمهٔ تیرگی‌روابط ایران و انگلیس ، لردسالزبوری راضی نشد بپادشاه ایران توهین‌شود ، روزنامهٔ حبل۔المتین و اتابك ، روحانیون علیه اتابك ، چیرول و اتابك . تذکر چند واقعهٔ تاریخی، آغاز دورهٔ مشروطیت ،مرگ‌مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزا، احضار اتابك ــ قرارداد روس و انگلیس ، رل دوم انگلیس ،اسرار قتل اتابك۔ اشاره بکتاب «خاطرات وخطرات » وقتل اتابك ، صفات اتابك، برئون وحبل‌المتین۔کسروی از اتابك سخن میگوید ، اتابك اول مفتون انگلیسها شد بعد شیفتهٔ روسها . حمایت روسها ازاتابك ،روز امضای قرارداد روس وانگلیس اتابك به قتل رسید ، اشاره بفرمان کشتی‌رانی در رودکارون ، اتابك‌درتاریخ ایران .

ازصفحهٔ ۳۶۷ تاصفه ٤۰٦

فصل هشتاد ویکم۔ چرا دولت انگلیس بامین‌الدوله قرض نداد ، امین‌الدوله‌با‌نگلیس دوستی معروف بود ، وصلت امین‌الدوله با شاه از وجاهت امین‌الدوله کاست ، عزل امین‌الدوله ، اشاره برقابت انگلیس وفرانسه ۔سیاست انگلیس‌دراین‌ایام۔تغییرات در ایران ، پیشنهاد سالزبوری بدولت روس برای تقسیم آسیا ۔ روس ودولت چین ، پیشنهاد انگلیس بآمریکاکه درشرق دور باهم همکاری کنند، رد

این پیشنهاد ازطرف آمریکا، دولت ژاپون این پیشنهاد را ردکرد ، چین تسلیم روسها میشود ، پیش‌نهاد انگلیس را آلمان برای اتحاد ردمیکند ، سعی‌دولت انگلیس برای اتحاد باآلمان وآمریکا، غائله فاشودا، احتمال جنگ‌بین‌انگلیس وفرانسه ، دلکاسه وروس ، بروز جنگ ترانسوال ، دول فرانسه، روس وآلمان ضد انگلیس ، امتیاز راه‌آهن بغداد ، تمایل انگلیس باتحاد آلمان و آمریکا ایجادکدورت بین آلمان و انگلیس ، اقدامات روس در ایران و افغانستان ، انگلیس وآلمان ، تغییرات در دولت‌انگلیس ـ لنزدئون مشکلات دولت‌انگلیس را شرح میدهد، لنزدئون در وزارت خارجهٔ انگلیس ، آلمان در سیاست‌شرق دور، روابط انگلیس وژاپون ، بساط بدبختی درایران گسترده میشود، آزادی سهم‌مهلک انگلستان است ،کنت هایاشی مأمور مذاکرهٔ اتحادبا انگلیس‌میشود. تقاضاهای دولت ژاپون شرایط اصلی اتحاد ژاپون وانگلیس ، دولت آلمان‌در جریان این‌اتحاد ، روس وفرانسه مخالف این اتحاد، رضایت اطریش وایطالی از این اتحاد ، چگونه این اتحاد بوجود آمد، مقصود ازاین اتحاد ، اینکه دلایل واضح برای ندادن قرض بایران .

از صفحهٔ ٤٠٧ تا صفحهٔ ٤٣٠

فصل هفتاد و یکم

اوضاع اروپا از کنگرهٔ برلن (۱۸۷۸) تا قرارداد روس وانگلیس (۱۹۰۷)

کلیات

سیاست کابینهٔ گلداستون- رفتار با روسها- دول طماع اروپا- بیزمارك و سیاست جهانگیری ـ سیاست سی‌سالهٔ اروپا ـ لئون گامبتا و نقشهٔ انتقام او از آلمان ـ برای اتحاد فرانسه، روس و انگلیس میکـوشید ـ اشاره بجنگ سال۱۸۷۰ بین آلمان و فرانسه ـ اظهار مساعدت بیزمارك بفرانسه- تمام پیشنهاد های آلمان را فرانسه رد میکرد ـ بیزمارك و سیاست اروپا ـ مرگ ویلهلم اول ـ ویلهلم دوم بعداز سلطنت چند روزه پدرش صاحب تاج وتخت آلمان میشود ـ عزل بیزمارك ـ اشتباهات ویلهلم دوم- جریان قراردادهای سری بین دول اروپا ـ اختلافات روس وآلمان ـ عزل بیزمارك واتحاد روس بافرانسه ـ اتحاد آلمان، اطریش وایطالی ـ تمایل دولت انگلیس باتحاد مثلث ـ گری در معاونت وزارت امورخارجه (۱۸۹۲) اولین اختلاف بین آلمان وانگلیس ـ امتیاز راه‌آهن آسیای صغیر ـ گری شرح این اختلاف را میدهد ـ مصر بکمك آلمان بدست انگلیس افتاد ـ تلگراف تند و خشن برلن به لندن. توجه انگلیس بآلمان ـ وسیلهٔ یأس از آلمان- دولت عثمانی دراین تاریخ- یادداشتهای سرهنری الیوت سفیر کبیر انگلیس دراستانبول- مدحت پاشا- دولت عثمانی کاملا مطیع دولت انگلیس است- سلطان عبدالحمید ـ لرد سالزبوری در استانبول ـ اشاره بکنفرانس استانبول ـ دراین تاریخ دولت انگلیس اقدام میکرد آسیای صغیر را برای همیشه تصرف کند ـ توجه سلطان عبدالحمید بطرف دولت آلمان- تـوسعهٔ نفوذ آلمان در عثمانی ـ راه‌آهن بغداد ـ علل دشمنی انگلیس با آلمان ـ سه اقدام اساسی آلمان که باعث دشمنی دولت انگلیس گردید ـ راه آهن بغداد ـ ایجاد قوه بحری ـ اتخاذ سیاست جهانی .

درجلد سوم درفصل چهل وچهارم وچهل وششم اوضاع آن ایام اروپا را شرح داد وگزارشات را تاکنگرهٔ برلن وخاتمهٔ آن درآن فصل نوشته دراین کنگره بانفوذ پرنس بیزمارك از مطامع روسها در خاك عثمانی جلوگیری شد وروسها راضی شدند در معاهدهٔ سن استفانی بمیل انگلیسها تجدید نظر شود بعلاوه روسها از افغانستان بیرون بروند وامیر شیرعلی‌خان‌رادراختیار انگلیس بگذارند که‌هرمعاملهٔ رامیخواهد با امیرآن مملکت بکند خلاصه انگلیسها دراین کنگره آن نتیجه راکه مایل بودند بدست آورند موفق شدند .

اما طولی نکشید که کابینهٔ لردبیکانز فیلد ازکار افتاد کابینه مستر گلداستون روی کارآمد وپنج‌سال تمام زمام‌امور مملکت انگلستان وامپراطوری آن در دست کابینهٔ گلداستون باقیمانده واین‌کابینه تاسال۱۳۰۳ قمری- ۱۸۸۰ در رأس امورآن مملکت حکمرانی‌کرد کابینه‌های انگلستان چه محافظه‌کار وچه آزادی طلب و در این‌اواخر کابینهٔ‌کارگران‌نیز درسیاست خارجی‌فقط یك‌طریق را میپیمایند وانحراف از آن غیر ممکن است اگر اختلافاتی وجود دارد مربوط بامور داخلی امپراطوری انگلستان است درمسائل خارجی بین تمام‌احزاب هیچ نوع اختلافی وجود ندارد .

کابینهٔ گلداستون قوای انگلستان را در جای دیگر دنیا بکار انداخت مقصود عمده توسعهٔ امپراطوری انگلستان است منتهی‌سیاسیون مآل اندیش وباریك بین‌ملت انگلیس هریك تشخیصات مخصوص دارند وتمیز میدهند درکجای عالم میتوانند با صرف‌اندك‌قوه با تصادف‌کمترین موانع به‌بزرگترین‌منافع برسند این بودکه‌گلداستون این‌طور تشخیص داد جنگ با افغانهای جسور و خونخوار در کوههای هندوکش و زمینهای سنگلاخ افغانستان- مخارج زیاد- تلفات سنگین- مدعی بزرگ- موانع بی‌شمار -نگاهداری آن مشکل ومنافع مادی وسیاسی آن‌بسیار اندك است‌بنابراین نقشه را عوض‌کرده تصرف مملکت فراعنه را برمملکت سلحشوران متعصب آسیائی ترجیح داد .

اما روسها نیز ساکت نبودند بعداز رفتن لردبیکانز فیلد روابطشان باکابینهٔ

گلداستون ظاهراً حسنه‌گردید روسها درقضیهٔ عثمانی [1] بمیل‌گلداستون رفتار نمودند خودشان نیز فرصتی بدست آورده جلگهٔ مرو را تصرف‌کردند تا کابینهٔ لندن رفت اقدامات سیاسی بکند روسها خودشان‌را تاپشت دروازهٔ هرات رسانیدند که شرح‌آن قبلاگذشت .

اما اوضاع سیاسی اروپا بعداز کنگرهٔ برلن تغییرات‌کلی نمود تاآن تاریخ از دول اروپاکه سیاست جهانی‌داشته در درجهٔ اول‌انگلستان- در درجه‌دوم روس و در درجهٔسوم فرانسه‌بود باقی دیگردول اروپادرسیاست اروپائی خود غرق‌بودندانقلابات در خوداروپا آنها راچنان بخودمشغول نموده بودکه فرصت نداشتند بداننددرخارج از قاره اروپا چه‌میشود وچه‌میگذرد اماکنگرهٔ برلن پرده ازروی سیاست جهانی [2] انگلیس و روس برداشت اول بیزمارك متوجه شده فهمید که در سر اراضی وسیع آسیا مخصوصاً ممالك عثمانی روس وانگلیس چه غوغائی برپاست و چگونه دولتین بممالك‌پهناور دولت عثمانی چشم‌دوخته سرتقسیم آن باهم درجنگ وستیز دایمی هستند دولت فرانسه چگونه روی قارهٔ افریقا دست‌انداخته دارد نواحی آبادومعمور آنرا بخود اختصاص میدهد دراین‌صورت دولت آلمان چرا از این غنائم حصهٔ نبرد بچه‌دلیل باید بدنیای خطرناك اروپا قناعت نمود وهرسال بایك دولت مقتدراروپائی دست و پنجه نرم‌کرد این قضایا بودکه بیزمارك را وادار نمود اونیز از این ممالك سهم ببرد .

نتیجهٔ که انگلیسها از کنگرهٔ برلن بردند علاوه بر مظفریت‌های سیاسی در مسئلهٔ عثمانی و افغانستان، موضوع‌مهم‌تر از تمام آنها این مسئله بود که سوءظن بین روس و آلمان ایجاد نمود طرفداری‌که از طرف آلمانها نسبت بانگلیسها در آن کنگره ابراز شد روسها را بکلی از آلمانها جداکرد واین مسئله دیگر التیام پذیر

۱- درجلد دوم‌تاریخ زندگانی مستر گلداستون‌که جان‌مورلی تألیف نموده در صفحهٔ ۲۴۸ اشار.کرده گوید، روابط ما باروسیه دوستانه است وبرای اینکه سلطان عثمانی درقضیهٔ قره-طاغ ایستادگی نکند روسها باکابینه گلداستون مساعدت نمودندکه بعثمانی فشاروارد بیاورند تا مواد معاهدهٔ‌کنگره برلن را درباره قره طاغ رعایت‌کند . صفحه ۲۴۸ و صفحهٔ ۲۴۹ .

2- World Policy or Imperialism

نگشت [1] بااینکه برخلاف عقیدهٔ بیزمارك بود ازاینکه از روسها جدا شوند وهمیشه سعی داشت دولت آنها را از دولت آلمان راضی نگاهدارد کنگرهٔ برلن باین سیاست بیزمارك بکلی خاتمه داد روسها دیگر از دور بیزمارك پاشیده شدند یواش یواش بطرف دولت فرانسه متمایل گشتند وعاقبت آن اتحاد صمیمی بینشان ایجادگردید .

سیاست های سی سالهٔ دول اروپا (۱۸۷۸ تا ۱۹۰۷) بواسطهٔ معاهدات و قراردادهای سری بقدری درهم و برهم است که تا انسان یک مطالعات جامعی از اوضاع سیاسی هر یک از این دول معظم اروپا نکند و باسناد ومدارك تاریخی آنها آشنا نگردد غیر ممکن است مناسبات این دول را با هم بتواند تمیز بدهد . [2]

دیده میشود قریب سی سال ایطالیا جزو اروپای مرکزی بوده بکمک آلمانها توانست خود را دربحر مدیترانه حفظ کند و برای خود در افریقا مستعمرات تهیه کند از دردسرهای دول بالکان ایمن باشد از دشمنی دولت اطریش آسوده شود ولی در موقع امتحان وعمل ،دوستان سی ساله را ترك نموده بانگلیس وفرانسه پیوست .

خود انگلیسها که بزور تهدیدات آلمانها بفرانسه در مصر غالب آمدند و در کنگرهٔ برلن آمال روسها را لگدمال کردند وصدسال متجاوزکه از ترس روسها خواب راحت نکرده بودند پیش آمدهای سیاسی جهان وقارهٔ اروپا طوری آنها را بطرف روسها سوق دادکه حفظ هندوستان را از تهدید روسها بکلی فراموش کردند استانبول که سهل است قسمتهای مهم آسیا را هم بدولت روس واگذار کردند .

البته این نیز از شاهکارهای سیاست است که بایک تیرچندین نشانه راهدف قرار بدهند و بمقصود هم نایل آیند .

چنانکه خواهیم دید دولت انگلیس این عمل راکرد وبنتیجه هم رسید :دولت امپراطوری روس راکه قریب یکصد وپنجاه سال اسباب خوف ووحشت انگلیس بود

1- Our chancellor By Moritz Busch , Vol . 2 p 137

۲- بعدازجنگ بین المللی عدهٔ ازدول اروپا مانند آلمان واطریش وروس این اسناد محرمانهٔ تاریخی را انتشار دادند دول انگلیس ـ فرانسه وایطالیا تاحال خودداری کرده چیزی دراین مسائل منتشر نکرده اند .

و برای‌حفظ ونگاهداری دایمی هندوستان راحتی نداشتند، قدرت ونفوذ آنها رادر هم‌شکست .

دولت امپراطوری آلمان را با آن ترقیات روزافزون آن برای اینکه داشت قوای بحری برای خود تهیه میکرد - برای اینکه راه‌آهن بغداد را تا خلیج فارس امتداد میداد - برای اینکه تجارت دنیا را دست گرفته بود - برای اینکه سیاست جهانی را تعقیب میکرد - از پـا در آورد و ویلهلم دوم فراری کرد در هلند پناه گرفت . دولت اطریش را چنان بر زمین زد که دیگر بـرنخیزد تا به بالکان دست درازی‌کند .

تاریخ سیاسی ایران نیز دراین مدت سی‌سال یعنی ازکنگرهٔ برلن تا قرارداد روس وانگلیس، این مملکت نیز درکش وقوسهای سیاست دول اروپاگرفتار بوده با هر تغییری‌که در سیاست اروپا پیدا میشد مقدرات ایران هم باآن تغییرات درتغییر بود چه مسئله ایران یکی از مسائل بین‌المللی بشمار رفته وحل‌قضایای‌آن نیز منوط بحل قضایای کلی و عمومی سیاست بین‌المللی قرارگرفته بود حتی در این‌باب یکی از نویسندگان مطلع اروپا مینویسد : « مسئلهٔ ایران یکی از علل‌جنگ بین‌المللی سال ۱۹۱۴ بشمار میرود » .[۱]

من دراین فصل اوضاع واحوال وتغییراتی‌که در سیاست دول اروپا پیدا شده شرح خواهم‌داد ودراطراف‌سیاست هریک‌توضیحات میدهم‌تا قضایا بهتر روشن شود .

باظهور بیزمارك درصحنهٔ سیاست اروپا وبزرگ‌شدن آلمان‌در تـحت سیاست خشن‌این مردآهنین تاریخ سیاسی اروپا تغییر نمود ودر نتیجه چندین جنگ‌فاتحانه که آخرین آن بادولت ناپلئون سوم بود دولت‌آلمان از حیث قـوای نظامی مافـوق دول اروپا قرارگرفت وبرای مدتی دیکتاتور اروپا بشمار میرفت.

اما فرانسه مغلوب یک ملت خون‌گرم انتقام‌جوی داشت وهرگز نمی‌خواست‌و نمی‌توانست این شکست را از آلمان فراموش‌کند . یکی از رجال‌سیاسی آن کـه

1- International Anarchy By G . Lewes Dickinson p . 261 .

معروف تمام دنیا میباشد ، موسوم به **لئون گامبتا**[1] که خود ناظر این شکست های پی درپی قشون فرانسه بود درهمان اوقات‌که قشونهای شکست خورده فرانسه باحال پریشان عقب نشینی‌میکردند دراین خیال‌ها بودکه چگونه شکست نظامی فرانسه را جبران‌کند و چطور ازآلمان انتقام بکشد و این مرد وطن‌پرست وصدیق فرانسه اولین کسی بود از سیاسیون فرانسه که اتحاد روس وانگلیس را برای شکست دولت آلمان‌پیش‌بینی نمود .

پول دشانل[2] که در سال ۱۹۲۰ رئیس جمهوری فرانسه بوده تاریخ زندگانی این مرد فداکار فرانسه را نوشته‌درهمان سال طبع وبه انگلیسی‌نیز ترجمه شده‌است.

گامبتا در روز آخر سال ۱۸۸۲ وفات نمود وپیداست که قریب یازده سال‌بعد از شکست فرانسه حیات داشته وباچه جدیتی سعی‌مینمود که شکست سیاسی‌ونظامی فرانسه را در قارهٔ اروپا تلافی‌کند وملت خودرا اززیر بار این ننگ تاریخی خلاصی بخشد.

این مرد مآل‌اندیش درسال ۱۸۷۴ چنین مینویسد: «روزی خواهد آمدکه ما باغول آلمان دست بگریبان شویم واورا درسلسلهٔ ملل لاتین واسلاو حبس بکنیم نیل بدین مقصود ازاین‌راه خواهد بودکه اسلاوهای جنوب راباآنهائیکه درقسمت سفلای رود دانوب سکنی دارند متحد بکنیم بدین‌اقدام مااساس مظفریت خودراآماده کرده برامپراطوری متعدی آلمان غلبه خواهیم نمود .

صربهای جان سخت حاضر شدند قسمتی از **بازی** را درشرق نزدیك انجام دهند وقتیکه اسلاوهای جنوب یك دولتی را تشکیل دادند دیکتاتوری پروس‌خاتمه خواهد یافت.»[3]

باز در سال ۱۸۷۴ به **ارتوررانك** که یکی‌ازرجال مبرزفرانسه است گامبتا

1- Leon Gambetta
2- Paul Deschanel.

۳ـ تاریخ زندگانی گامبتا ص ۲۱۹ .

4- Arthur Ranc.

مینویسد: «شما بروسیه اعتماد دارید واتحاد باآن دولت را موافقید بسیار خوب این مسئله بین خودمان باشد من بشما بگویم نظرمن چیست آن بکلی چیزدیگراست حال دقت کنیم آیا میتوانیم اطریش رااز بندهائی که بادولت پروس دارد روز بروزهم محکمتر میشود خلاص کرده ازآن جداکنیم...؟ مامیتوانیم افکارعمومی را برای اتحادبااطریش حاضر کنیم.»

در کاغذ دیگر مینویسد: «در اطریش یك دسته بوجود آمـده است این دسته میخواهد اطریش ازپروس جدا بشود وبطرف اتحاد با فرانسه متمایل است ... اتحاد فرانسه واطریش ازجنگ آتیه جلوگیری خواهد کرد ویك وسیله خواهد بود که از نظریات پروس جلوگیری کند، البته این تقصیرخود ما خواهد بود اگرپروس واطریش هردومجدداً بما حمله کنند.»[۱]

بعدها گامبتا مشاهـده مینمود اطریش بطرف آلمان متمایـل است مینویسد : «آنچه که دیده میشود دولت اطریش مانع بزرگی برای پیشرفت مقـاصد روسیه است فعلا در مقابل روس یك صف مخالفی تشکیل داده است. اطریش دارد دولت رومانی را به‌این نفوذ سیاسی خود جلب میکند باید دیدآیا دولت اطریش میتواند یك اتحادی ازرومانی ـ عثمانی وخودش ترتیب داده درمقابل روس صف آرائی کند؟... من مایلم دشمنان مادشمن روسیه هم واقع شوند. این مانند روزپیش من روشن است که بیزمارك اتحاد خود را با اطـریش محکم میکند من چنین تصور میکنم که چندی نمیگذرد روس وانگلیس هردوطرفدار ماخواهند شد مشروط براینکه مایك سیاست مناسبی در فرانسه پیش بگیریم.»[۲]

گامبتا اهمیت زیادی بمسئله شرق نزدیك میداد مخصوصاً بدولت رومانی توجه زیادی داشت وعقیده‌مند بودکه آتش جنگ عمومی ازآنجا مشتعل خواهد شد. در مارس ۱۸۷۶ مینویسد : «دولت رومانی مشغول است که یك اتحاد نظامی بـا روسیه تشکیل بدهد واین وظیفه ما است که در این کار انگشت داشته باشیم و بهر دو ملت

۱ ـ زندگانی گامبتا صفحه ۲۲۰ .
۲ـ ایضاً صفحه ۲۲۲

محرمانه بگوئیم که ماباآنها موافقت داریم ، حال درفرانسه کسی نیست که سیاست خارجی را تمیز بدهد در هرحال باید درآتیه دنبال روس رفت و حال دنبال رومانی که برای ما نهایت اهمیت را دارند.»[1]

درجای دیگر ازسیاسیون فرانسه شکایت کرده مینویسد : «نزاعهای داخلی ما مانع از آن است که بفکر سرحدات خود باشیم سیاسیون ما جلو چشم خود را نمیتوانند ببینند خیلی‌مشکل استآنها رادرسیاست خارجی‌علاقمندکرد وچه دوستان ومتحدین برای ما لازم است وبرای نزدیك شدن به روس‌وانگلیس‌ما چه‌اقدامی‌باید بکنیم.»[2]

درسال ۱۸۷۶ یك مسافرتی بآلمان نموده درمراجعت مینویسد: «آلمان روز‌بروزقوی‌تر وخطرناکترمیشود بهتراست ماساکت باشیم وکوشش‌های خودرا در ازدیاد قشونی وبحری بکاربریم.» درجای دیگر مینویسد: «نیت بیزمارك این‌استکه دانوب را مرکزثقل اطریش قراربدهد.»[3]

درفوریه ۱۸۷۷ مینویسد: «یك یادداشت ازصدراعظم‌آلمان دارم این‌یادداشت مقصود آتیه بیزمارك را نشان میدهد مقصود او این است که میخواهد اطریشی‌ها را به نواحی اسلاونشین داخل کند مقصودش این است که دولت اطریش بـا روس تصادم پیدا کند این برای مایك مدرك مهمی است که با روسها میتوانیم متحد بشویم و با خیالات آنها همراه باشیم وآنها را اداره کنیم، ازطرف دیگر آلمان دراتحاد خود با اطریش محکم خواهد ماند تاآن روزبرسد من امیدوارم‌آنروز خواهد رسید تااین نفوذ طاقت‌فرسای آلمان عکس‌العملی پیداکند ... کیست که در فرانسه بتواند این کاررا انجام دهد ؟ چه قدرآرزو دارم این مقصود من‌که برای مظفریت وطن من است انجام‌گیرد یعنی اتحاد روس وفرانسه عملی‌گردد واتحاد آلمان واطریش‌را خوردکند وایطالیا را بطرف فرانسه جلب کند عمدهٔ کار او این خواهد بود که خطـر سهمناك سلسلهٔ هومن زولرن را دور کند. اطریشی‌ها اطاعت ازآلمان را باتبسم ظاهری قبول

۱ـ زندگانی‌کامبتاصفحه ۲۲۳ — ۲ـ ایضاً صفحه ۲۲۳ — ۳ـ ایضاًصفحه ۲۲٤

می‌نمایند اما قلباً ناراضی هستند.»[1]

بازدرهمان سال مینویسد: صدراعظم آلمان دولت ایطالی‌را بطرف خودجلب نموده گویدکه منافع ایطالیا بامنافع آلمان توأم است دراینصورت بعهدهٔ ما است‌که چشم دولت ایتالیا راباز‌کنیم. دولت‌آلمان ازحالا اشکال تراشی خواهدکردکه ایطالی بمقاصد خود نایل نشود دولت ایطالی ازاین رفتار ناراضی خواهد شد دراینصورت‌ما باید ازموقع استفاده‌کرده آنرا ازآلمان جداکنیم وازحالا میشود یك اتحاد لاتین را تشکیل دادکه ۳ مرکز مهم داشته باشد پاریس ـ روم ـ مادرید.»[2]

درسال ۱۸۷۸ مینویسد: «دیریا زود وبطوریقین در اروپا آتش جنگ شعله‌ور خواهد گردید دولت آلمان برای مقاصد خود اطریش را آلت قرار خواهد داد ممکن است یك اتحادی هم بین اطریش ودولت عثمانی برقرار گردد از طرف دیگر بطور حتم یك اتحادی هم بین فرانسه، روس وانگلیس پیش خواهد آمد.»[3]

گامبتاجدیت داشت این اتحادرا بین فرانسه وروس‌فراهم بیاورد وعقیده داشت بعد ازموفقیت دراین اتحاد باانگلیس‌نیزمتحد خواهد شد عمراین مرد سیاسی‌چندان دوامی نداشت چنانکه قبلا گفته شد درآخرسال ۱۸۸۲ بپایان رسید ولی رجال‌سیاسی بعد که روی‌کارآمدند این‌نقشه را تعقیب کرده نتیجه گرفتند. گامبتا تا حیات داشت از این خیال بیرون نبود آرزوی قلبی اواین بود که فرانسه با روس وانگلیس یك اتحادی تشکیل بدهد.

موقعی‌که الکساندردوم امپراطور روس کشته شد والکساندر سوم جلوس کرد گامبتادرآن سال (۱۸۸۳) وزیر امور خارجه بود فرصت بدست‌آورده نقشه خود را دردربار پطرزبورغ دنبال نمود تا عملی‌گردد در این موقع نمایندهٔ مخصوصی بدربار الکساندر سوم فرستاد و فوق‌العاده بدوستی روسها اظهار علاقه نمود واین فکر در گامبتا ایمان کامل شده بود درجائی میگوید: «اگر فرانسه بلندن وپطرزبورغ تکیه

۱ـ زندگانی کامبتا صفحه ۲۲٤

۲ـ ایضاًصفحه ۲۲٤.

۳ـ ایضاً صفحه ۲۲۵.

کند روئین‌تن خواهد شد.»[۱]

وقتیکه درسال ۱۸۸۲ مصرازدست فرانسه خارج شد وانگلیسها بر آن مملکت دست یافتندگامبتا بی‌اندازه متأثرشده‌گفت این‌شکست ما دردریای مدیترانه (۱۸۸۲) نتیجهٔ مستقیم شکست سال ۱۸۷۰ میباشد.[۲]

گامبتا ازوطن‌پرستان درجهٔ اول ملت فرانسه بود درشکست ۱۸۷۰ میگوید: «ما همه چیز را از دست دادیم.» ولی با این حال آرام ننشست تا نقشهٔ زوال دولت آلمان را طرح نمود و برای آیندگان گذاشت و ملت فرانسه از آن نقشه بالاخره نتیجه گرفت وچهل‌وپنج سال بعد انتقام کشید[۳] این است که ملت فرانسه زوال‌ندارد روی مرگ نخواهد دید وهمیشه زنده است.

تاریخ اروپا از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۹۱۴ تاریخ مبارزهٔ فرانسه وآلمان است وتمام سیاست اروپا روی همین محوردورزده است منتهی‌دول دیگر نیز برای جلب‌نفع یا دفع ضرر از خودشان باین مبارزه قوت داده‌اند مخصوصاً دولت انگلیس بیش از هر دولتی ازاین مبارزه استفاده کرده است.

تصور نمی‌رود این مبارزهٔ دو ملت باین زودیها خاتمه پذیرد چه تا موضوع **آلزاس** و **لورن** بین‌آلمان وفرانسه حل نشده است این مبارزه نیزباقی خواهدماند شاید تقصیرهردوطرف باشد چه غالب سکنهٔ این نواحی‌آلمانی زبان هستند ومتجاوز از دویست سال است گاهی فرانسه از دست آلمان گرفته وگاهی هم آلمانها بقول خودشان صاحب آب وخاك خود گشته‌اند درهرحال هیچ یك از طرفین ازاین نواحی دست بردار نیستند ودول اروپا نیز مقاصد سیاسی خودشان را ازاختلاف این دو ملت بهتر تعقیب میکنند این استکه آتشی است همیشه قابل اشتعال.

بعد ازجنگ ۱۸۷۱ آلمانها وحشت زیاد داشتند یعنی ترس از مقام خودشان داشتند و میدانستند که فرانسه درصدد انتقام است ودر این حال همیشه باقی خواهد

1- Leaning on London and Petersburg we shall be Invincible. P. 303

۲ـ صفحه ۳۲۱.

3- International Anarchy by Dickinson. P. 50.

ماند تاتلافی کنند این بود که بیزمارك نیز باخشونت بافرانسه معامله میکرد مخصوصاً در سال ۱۸۷۵ که بیزمارك قصد جنگ دیگر داشت اما انگلیس و روس هر دو رسماً به بیزمارك اطلاع داده و از وقوع یك جنگ دیگر با فرانسه جلوگیری نمودند.[۱]

ازاین تاریخ به بعد بیزمارك دیگر خیال جنگ و ستیز نداشت مایل بود با فرانسه کنار بیاید بشرطی که فرانسه شکست **سدان** و **آلزاس- لورن** را فراموش بکند.

درسال ۱۸۷۹ بیزمارك مملکت تونس را به فرانسه پیشنهاد میکند مینویسد: «تصور میکنم گلابی تونس حال رسیده باشد وبرای شما فرصت است که بچینید.»

همچنین درسال ۱۸۸۴ بیزمارك به فرانسه پیشنهاد میکند میگوید: چیزیکه من مایلم آن ایجادتعادل قوا دردریااست دولت فرانسه دراین موضوع رل مهمی داشته باشد دراین صورت ممکن است با نظر آلمان موافقت کند، خوب است مسئله **راین**[۲] را ترك کنید من میتوانم بفرانسه کمك کنم که درسایر نقاط جائیراکه مایل است بتصرف خود درآورد.

این مذاکرات مربوط باوقاتی استکه دولت انگلیس مصر را تصاحب نموده و بین آن دولت ودولت فرانسه کدورت است. وخود آلمان نیزدراین فکرها بود که برای خود مستعمرات بدست آورد واین مسئله برخلاف میل انگلیسها بود و آنها

۱- درتاریخ زندگانی ویلهلم دوم امپراطور آلمان که امیل لودویك اخیراً نوشته است داستان شگفتی درآنجا نقل میکند مینویسد ویلهلم در ولیعهدی خود یك روزبا معلم فرانسه خودکه یکنفر پروفسور فرانسوی بود ازجنگ ۱۸۷۰ صحبت پیش آمد ویلهلم پرسید درآن تاریخ چه قدرفرانسه غرامت جنگ داد معلم جواب داد پنج میلیارد.
ویلهلم قدری فکر کرده گفت کم بود.
معلم گفت همین میزان تقاضا کردند.
ویلهلم گفت این دفعه زیادترمطالبه خواهیم نمود.
معلم جواب داد به بخشید والاحضرت این بار آلمان باید غرامت بدهد چونکه فرانسه درجنگ آینده فاتح خواهد شد.

The Life of Wilhelm The Second by Emil Ludwick.
2- Rhine.

راضی نمی‌شدند آلمان نیزمانند فرانسه دارای مستعمرات گردد و در آتیه برای آن دولت اسباب زحمت تولیدکند ولی برای دولت آلمان تمام طرق مسدود بوده نمیتوانست مانند فرانسه ـ روس با انگلیس برای خود زمینی پیداکند. قبل از آلمان تمام نواحی روی زمین تصاحب شده بود دول فرانسه ـ انگلیس ـ روس درهر نقطهٔ زمین که یك ملت ناتوان یایك دولت ضعیف بوده آنرا بهرعنوانی که بوده برای خودتخصیص داده بودند دولت آلمان چون بعداز همه دارای سلطه واقتدار شده بودآنرا بهر عنوانی که بوده برای آن باقی نمانده بودکه بتواند برآنها دست اندازی کند.

این موضوع را **ژوزف ودنی** [1] در دو جلد کتاب خود راجع بتاریخ زندگانی نژاد آریان خوب شرح داده است و درآنجا بطور خوبی شرح داده که آلمان درخارج از اروپا چندان امیدی نداردکه بتواند برای خود زمین تهیه‌کندکه زیادی نژاد آلمان درآنجا بتواند برای خود مسکن ومأوا تهیه‌کند واین مسئله تا صورت صحیح پیدا نکرده است نه‌تنها اروپا بلکه دنیانیز آرام نخواهد شد.

ودنی درجای دیگر مینویسد : «آلمان بایك مشکل سختی مصادف است که هیچ یك از دول اروپا آن اشکال را ندارد ملت آلمان از هرطرف بادول دشمن احاطه شده هیچ نوع خطوط طبیعی برای دفاع خود ندارد جمعیت آن از اندازه زیاد است نمیتواند آنها را سیرکند بعلاوه ناچاراست یك عده قشون کافی برای دفاع خودآماده داشته باشدکه بتواند باتمام دشمن‌های خود مقابله‌کند برای اینکه قادر باشدآذوقه ملت آلمان را برساند ناچار است بدریا دست داشته باشد ومنابع داخلی آن بهیچ وجه احتیاجات آنراکفایت نمیکند ... استیلای دریائی انگلستان مدام اسباب زحمت آلمان است بعضی اوقات نیز برعلیه آن دولت دسته بندی میشود . بهرحال هرچه کوشش یا سعی آلمان باشد نمیتواند بر استیلای بحری انگلستان فایق آید ...

برای اینکه آلمان بتواند بقای ملت خود را تأمین‌کند ناچار بداشتن یك قشون مقتدری است . » [2]

1- Joseph - Widney Race Life Of The Triya n Peoples vol . 1 . p . 215

۲- صفحه ۲۲۲

انگلیسها این‌مسئله راخوب تمیز داده‌اند وبهمین ملاحظه است‌که مدت‌هاست دست از اروپا برداشته‌اند واین سیاست چند قرن پیش دولت انگلیس که درقاره اروپا بااین ملل خون‌گرم - حساس- وطن‌پرست مانند ملل اروپا نمیتوان درآویخت و چشم باراضی آنها داشت ولی این‌مسئله اوقاتی بودکه غیر ازاروپا نقاط دیگرعالم صاحب درست و حسابی نداشت انگلستان و چند دولت دیگر میتوانستند اراضی بسیار وسیعی بعنوان‌مستملکات بدست‌آورند ولی دولت آلمان‌عقب‌ترازهمه‌اینها بوده و دیگر چیزی برای اوباقی نمانده بود مگر در اروپا دست وپائی بکند آلزاس و لورن که یك وقتی جزو اراضی خود آلمان بوده آنرا دعاکرده وبهر قیمتی‌که باشد بدست آورد [1]

اما این‌عمل برای آلمان بلائی شده‌که مدام بالای سر آن دور میزد و خود اولیای امور آلمان نیز بوجود چنین بلائی واقف‌اند بیزمارك بیش از هرکسی از این پیش‌آمد نگران بود وخیلی هم‌اصرار داشت‌باخود فرانسه‌کنار بیاید حتی بااین‌اندازه هم تنزل نمود خواست باگامبتا ملاقات‌کند موفق نگردید چونکه‌فرانسه بتمام پیش‌نهادات‌آلمان بانظر سوءظن مینگریست .

در سال ۱۸۸۴ سفیر کبیر فرانسه مقیم برلن بما فوق خود چنین مینگارد :
« بیزمارك اظهار میدارد من‌مایلم با فرانسه طوری‌کنار بیایم‌که فرانسه واقعهٔ **سدان** [2] را فراموش‌کند طوری‌که واقعه **واترلو** [3] را فراموش‌کرد بعد خود سفیر کبیر علاوه

۱- دکین سن‌گوید: « آلزاس وقسمتی ازلورین متعلق بخودآلمانها بوده و سکنهٔ آن‌از نژاد آلمان است دراین دویست ساله اخیر سلاطین فرانسه باحیله وتزویر آنهارا ازدست آلمانها گرفته‌اند».

یکی‌دیگرازنویسنده‌های‌معتبرموسوم به لرداکتون **Lord Acton** مینویسد «ازتمام‌ممالك متمدن فقط فرانسه است‌که نمیخواهد حقیقت این‌مسئله را قبول‌کند که الحاق‌اجباری‌جنایت محسوب میشود .

2- Sedan

۳- درجنگ واترلو ناپلئون اول‌از آلمان - روس وانگلیس شکست خورد.رسدان ناپلئون‌سوم تسلیم‌آنها شد،این دو واقعه درتاریخ فرانسه‌واروپا ازسوانح‌عمده بشمار میرود، من‌تصور نمیکنم این دوواقعه راملت فرانسه تاحیات دارد فراموش‌کند، ولی‌بایدگفت درهردو واقعه‌خودفرانسه نیز مقصراست.

بقیه درصفحهٔ بعد

نموده گوید «هرگاه ما باین حرفها گوش بدهیم یك روزهم خواهد آمدکه یکی از جانشین‌های بیزمارك بما خواهدگفت من مایلم‌شما (فرانسه) این شکست تازه را با اراضی تازۀکه از مملکت شما جدا شده‌است بما ببخشید طوری‌که پدران شما واقعۀ سدان‌را بخشیدند » . بعد دنبال‌مطلب راگرفته بآنهائیکه درسال ۱۸۱۵ بعداز جنگ واترلو تسلیم انگلیس - روس وآلمان شدند نفرین میکند و میگوید : « آن روحهای‌پلیدکه کوشیدند معاهدۀ ۱۸۱۵را عملی‌کنند وباین وسیله قسمت‌های‌مملکت مارا جدا نموده عذاب روحی مارا باعث شدندمن تصور میکنم قطع‌کردن یك‌قسمت از مملکت یك ملت نباید هرگز در میان آن ملت فراموش بشود مگر اینکه بخواهد مانند مملکت لهستان میان دول اروپا تقسیم شود فعلا باید ساکت و آرام بود وانتقام را برای آینده گذاشت این است پروگرام من که مدام در جلو چشم من است .»[۱]

اما بیزمارك در این اوقات فهمیده بود فرانسه در طرف غربی مملکت آلمان و روسیه در طرف شرقی آن بدون تردید این دو ملت مملکت آلمان را بحال خود نخواهند گذاشت در صورتی‌که خود بیزمارك مایل بصلح بود وبرای اینکه بتواند از شر این دو مملکت رهائی یابد همیشه در فکر بود با آنها کنار بیاید چنانچه بعدها

درقضیه اول درجنگ‌واترلو بعضی‌ازجنرالهای‌ناپلئون‌ازانگلیسها پول‌گرفته بوطن‌خود خیانت‌کردندو اوامر ناپلئون رادر آن‌جنگ بموقع خود اجرا نکردند وآن جنگ‌بشکست ناپلئون اول تمام‌شد .

این‌واقعه‌رالیدی‌آن هملتون درتاریخ‌خود بنام« سیاست‌محرمانه‌دربار انگلیس» درسال ۱۸۳۲ نوشته است. درآن‌کتاب‌لیدی‌هملتون مینویسد:«هرکس‌تصورکندکه ناپلئون راولنکتون شکست‌داد یا بلوخر یاالکساندر اول‌روس، لاف بیهوده میزند ومعلوم است که اطلاع صحیح ندارد . ناپلئون‌بخوبی میتوانست‌هرسه لشکر متحدین راشکست بدهد ولی‌خیانت بعضی از سرداران خود ناپلئون بودکه از انگلیسها رشوه‌گرفته بودند اوامرناپلئون را بموقع اجرا نگذاشتند والا جنگ‌واترلو بفتح ناپلئون تمام‌میشد .»

Secret History of the conrt of England, From the accession of george the third to the death of George the Fourth. by Lady anne hemilten . 1832

این کتاب درکتابخانه مجلس شورای ملی‌است بشماره $\frac{5}{436}$

۲ـ دیکین سن صفحه ۵۱

خواهیم دید فرانسه بااینکه با انگلستان دشمن تاریخی است حاضر نشد بـا آلمان کنار بیاید. توجه فرانسه بطرف روس بود وتا بیزمارك سرکار بود این مسئله انجام نمیشد چونکه بیزمارك دست ازاتحاد باروسیه برنمیداشت ولی‌همینکه درسال ۱۸۹۰ ازصدارت‌کناره‌کرد روسیه نیزبمرورازنزدیك شدن باآلمان صرف نظر نمود بعد به فرانسه پیوست.

آلمانها مخصوصاً بیـزمارك از روسها خیلی مـلاحظه می‌کردند میدانستند که جنگ باآن دولت که اینهمه استعداد طبیعی و جنگی دارد برای آلمان که اینهمه دشمن آنرا محصور نموده است بسیار مشکـل میباشد باین ملاحظه بیزمـارك اتحاد خودرا با روسیه نگاه میداشت مثل اینکه درسال ۱۸۷۰ که آلمانها بافرانسه دست بگریبان شدند روسها مساعدت نمودند ودولت اطریش را تهدیدکردند از اینکه به آلمان حمله‌کند بعدها نیزبعد ازفراغت ازجنگ بافرانسه بطرف دولت روس بیشتر متمایل شد.[۱]

اماکنگرۀ برلن روسها را ازآلمان جدا کرده درآن ملت نسبت بآلمانها سوء ظن ایجاد نمود دیگر بااینکه تاسال ۱۸۹۰ نیزروابط ظاهری درکاربود بعدها دیگر بکلی‌کناررفته بافرانسه طرح دوستی واتحاد ریختند.

رفتاری‌که درکنگرۀ برلن با روسها شد دولت روس آنرا ازطرف دولت‌آلمان دانست جرائد روسیه برعلیه‌آلمان شروع بنوشتن مقالات نمودند بین‌پرنس گورچار-کف صدراعظم دولت امپراطور روس باپرنس بیزمارك تیره شدآلمان دید این‌تیرگی باعث خطربزرگی برای آلمان خواهد شد درسال ۱۸۷۹ که یك سال بعد از کنگره برلن بود با دولت اطریش عقد اتحاد بست با اینحال بازبیزمارك مایل نبود از دولت روس دست بردارد وپیش خود استدلال می‌کرد دیگرآلمان با روسها نتوانست کنار بیاید البته باید بانگلیسها نزدیك شود واگرروس دراعتماد خود باقی ماند از دولت انگلیس کناره‌کند بالاخره بیزمارك موفق شدکه در سال ۱۸۸۴ مجدداً سه امپراطور

۱ــ دیکین سن صفحه ۵۳

را در یك محلی ملاقات بدهد و نتیجهٔ این ملاقات این شد که مجدداً اتحاد بین سه امپراطور آلمان ـ روس واطریش برقرار گردید.

اما تصور نمیرفت این‌اتحاد دوامی خواهد داشت چونکه‌کنگرهٔ برلن‌بادسایس دیگربین دولتین روس واطریش را درسرمسائل شرقی اروپا تیره نموده بودکوششهای بیزمارك برای‌رفع اختلاف بین‌اطریش‌وروس تماماً بی‌نتیجه ماندتااینکه‌بطورکلی‌روسها از دائرهٔ سیاست آلمان خارج شده با فرانسه متحد شدند و پرنس بیزمارك تا آخر عمرخود دراین عقیده باقی بودکه نباید ازاتحاد روس چشم پوشید [1]

اروپا هیچ‌وقت باندازهٔاین‌سی‌سال‌که‌مختصر تاریخچه آن‌ذیلا نوشته خواهدشد درحال اضطراب نبوده است دول اروپا هیچ وقت باین‌اندازه مسلح نشده و بر علیه یکدیگر باین شدت قیام نکرده بودند. تمام اینها درسر تقسیمات ممالك دول‌ومللی بودکه بقول اروپائیها ازتمدن اروپابی بهره بودند. چون مانند ملل اروپائی فکر نمیکردند تقصیرشان همین بس‌که باید ممالك آنها بین دویا سه دسته آنها تقسیم شده مانند مملکت وسیع چین - قارهٔ افریقا و ممالك عثمانی و قسمت مهم ممالك آسیای مرکزی بقول‌آنها شرق وسطی‌که‌ایران نیزجزو آنها بشمار میرفت. تمام این ممالك را بین دول‌معظم اروپا تقسیم‌کردند .

تاریخ این‌سی‌سال (۱۸۷۸ -۱۹۰۷) عبارت از انعقاد معاهدات سری بین‌دول اروپا است‌که هریك برای سهم خود بادولت علاقه‌مند یاصاحب نفوذ محرمانه داخل در مذاکرات بوده بااینکه ازکنگرهٔ برلن‌باین طرف تااندازهٔ دسته‌های دول‌اروپائی در مقابل یکدیگر تشکیل شده بود با این حال منافع خصوصی فرضی هر یك از اینها الزام میکردکه بادسته مخالف نیز بند وبست داشته باشد تابتواند جائی راکه برای خود تخصیص داده است بتصرف آن نایل‌گردد .

نوشتن تاریخ این ایام‌بسی مشکل وجمع‌آوری مدارك آن بس‌دشوار است‌چه تا حال چندان مدتی از عمر آن نگذشته است که مورخین بی‌طرف بتوانند اسناد و مدارك صحیح آنرا بدست بیاورند هنوز عدهٔ از بازیگران آن در قید حیات هستند

1- Imperial Germany by Prince Bulow . p 78 ,

بعلاوه بعضی ازدول ذی‌علاقه مانند دولت انگلیس وفرانسه ودولت ایطالی هنوز اسناد ومدارك سری این ایام سی‌ساله را بیرون ندادماند که بتوان قضاوت بی‌طرفانه نمود اما از طرف دیگر بعداز متلاشی شدن دولت امپراطوری روس جانشین‌های آن تمام اسناد ومدارك این ایام را منتشر نمودند دولت اطریش نیز بعداز بین رفتن امپراطوری اطریش و مجارستان اسناد محرمانه وسرّی این سی‌ساله را منتشر نمود دولت آلمان نیز برای اینکه تقصیر را ازعهدهٔ خود دورکند ناچار شد مدارك واسناد محرمانه را بادول معظم اروپا انتشار دهد .

اگرچه این اسناد فعلاکامل نیست ولی بازمیتوان از مطالعه آنها تا اندازهٔ به باطن مطالب پی‌برد وفهمید اوضاع آن ایام چگونه بوده و برای تقسیم ملل آسیائی چه نیرنگهای سیاسی بکار رفته است .

تا بیزمارك برسر کاربود سیاست عمومی اروپا در اطراف اروپا دورمیزند این مرد فوق‌العادهٔ قرن نوزدهم اروپا درسالهای اخیر ادوار زمامداری خود صلح عمومی اروپا را در دست‌گرفته بود اگرجنگی هم دراروپا میخواست دربگیرد اوجلوگیری مینمود نفوذ بیزمارك بودکه از جنگ فرانسه وانگلیس درسال۱۸۸۲ درسر قضایای مصر جلوگیری‌کرد بیزمارك بود ازجنگ بین اطریش وروس در سرقضایای بالکان جلوگیری کرد بیزمارك بودکه از جنگ بین روس وانگلیس در سرموضوع جلگه بین مرغاب وهری-رود در شمال هرات درسال ۱۸۸۵ جلوگیری‌کرد .

تا بیزمارك در مسند صدارت امپراطور آلمان برقرار بود موازنهٔ اروپـا بنفع آلمان و بنفع انگلستان نگـاه میداشت و اطریش را در دست داشت با روس مدارا می‌کرد باانگلستان سردوستی داشت با فرانسه نزدیك میشد واظهار دوستی می‌کرد و مایل بود جنگ سال ۱۸۷۰ را جبران کند وفرانسه را از خود راضی نگاهدارد.

دولت ایتالی‌که تازه بدوران‌رسیده بودآنرازیربال‌خود گرفت‌وبآن‌کمك‌میکرد.

اما بعد ازمرگ امپراطور ویلهلم اول در سال ۱۸۸۸ وجلوس ویلهلم دوم بعمر سیاسی بیزمارك خاتمه داد وبساط سیاست اروپائی اوکه دروزارت امورخارجهٔ آلمان

بود برچیده شد وویلهلم دوم در سال ۱۸۹۰ او را از صدارت انداخت و بگفته‌های او گوش نکرد، وسیاست عاقلانهٔ اورا تعقیب ننمود، باین امیدکه خود می‌تواندانگلستان را دراتحاد آلمان نگاه دارد وروس‌ها را ازخود کنار کرد آن سیاستی که بیزمارك نسبت بروسها تعقیب می‌نمود ویلهلم دوم بکلی آنرا ترك کـرد باین امیدوار بود که انگلستان درطرفداری آلمان باقی‌خواهد ماند، اما اینطورنشد هنوز یکسال از عزل بیزمارك نگذشته بودکه نزدیکی روس با فرانسه شروع گردید وبرای همیشه روسها ازدایرهٔ سیاست آلمان خارج شدند خودشانرا صمیمانه بفرانسه بستند سیاست جاهلانهٔ ویلهلم دوم نیز باعث شدکه انگلیس‌ها از مساعدت آلمان واتحاد آن دوری کردند ، اول دخالت درعثمانی باین امیدکه درروی زمین آلمان هم جای آفتابی داشته باشد، بعد نقشهٔ داشتن قوهٔ دریائی، این نیز مزید برعلت شد وبیشترانگلیس‌ها را عصبانی نمود، رفته رفته کدورت طرفین شدیدتر شد انگلیس‌ها بکلی از اتحاد آلمان مأیوس شده بطرف فرانسه وروس که هردو دشمن تاریخی انگلستان بودند متمایل شد. اول با فرانسه در سال ۱۹۰۴ بعد با روس در سال ۱۹۰۷ عقد اتحاد بست و آلمان را بکلی ترك نمود.

اما این سوانح واتفاقات چندان سهل وساده وطبیعی نبودند در اطراف هریك انواع و اقسام دسایس وحیل سیاسی در این سی‌سال در کار بوده دول اروپا از اتحاد نژاد آلمان همیشه دروحشت بودند مخصوصاً فرانسه مدام بانظرترس وبیم بدان نگاه میکرد رجال سیاسی فرانسه دائماً تفوق فرانسه را برآن ملت جزو مرام خود فرض مینمود .

تاظهور بیزمارك سیاست مشترکی که درمیان دول اروپاشناخته شده بود این بودکه از اتحادممالك آلمان جلوگیری شود این سیاسترا انگلستان- فرانسه - اطریش و روسیه هر چهار دولت معظم آن عصر نسبت بآلمان تعقیب می‌نمود ، اما بعد از پیدا شدن بیزمارك آن مهارتی کـه این شخص در سیاست داشت توانست با دوست ودشمن نژاد آلمان طوری کنار بیاید که برای ملت آلمان فرصتی پیدا شده باتحاد ملی خود موفق

شود، این آرزوی ملت آلمان موقعی عملی‌شد که قشون آلمان درتحت فرماندهی **مولتکه**[1] فاتحانه وارد پاریس گردید در آنجا ازقصر ورسای این اتحاد به عالمیان اعلام شد.

دراین تاریخ دولت آلمان قدرتی بهم‌زده جزو دول‌معظم اروپا محسوب‌گردید وسیاست عاقلانهٔ پرنس بیزمارك نیزکمك کرد سیاست مدارا ومسالمت را پیش گرفت بقول خود بیزمارك سیاست او این بودکه درصربستان سیاست اطریش را تعقیب‌بکند دربلغارستان سیاست روس ودرمصر سیاست انگلستان.[2]

پرنس‌بیزمارك وحشتی‌که داشت ازانتقام فرانسه بود برای اینکه ازحس‌انتقام آن جلوگیری‌کند اول با روس واطریش اتحاد مثلث راتشکیل دادبعدهاکه اختلافات بین اطریش روابط بیشترحسنه بود.

اما بیزمارك اتحاد خود را باروسیه بنابمصلحتی نگاه میداشت ومی‌ترسید اگر رهاکند فوراً روسها خودشانرا بآغوش فرانسه خواهند انداخت چه اطلاع‌کامل داشت که روسها مدتهاست بافرانسه سراً مشغول مذاکرات هستند.

اما نظربیزمارك نسبت بدولت ایطالی: بعقیدهٔ بیزمارك ایطالیا در روابط خود با دولت آلمان ودول دیگر صمیمی نیست بیزمارك نظرخوبی به سیاسیون آن ملت نداشت فوق‌العاده بدبین بود حتی‌نسبت بآنهاخشونت هم نشان میداد می‌گفت سیاسیون ایطالیا مانند گرگان گرسنه هستندکه درهمه جا به‌تك ودو مشغولند وهیچ‌چیز آنها را سیر نمی‌کند، همیشه منتظرهستند ازپشت سرحمله‌کرده هرچه بدست شان‌بیاید به یغماببرند.[3]

اما بعدها بواسطهٔ رفتار روسها بیزمارك نظرخود را نسبت بایطالیا تغییر داد علت هم این بود همینکه انگلیس‌ها بمصر غلبه کردند بیزمارك هم‌دنبال مستعمرات می‌گشت وبا انگلیس‌ها بالطبع در این عمل مصادف می‌شد این بود که با ایطالیا نیز

1- Moltke

2- The Imperial Germany by Prince Bulow.

3- The International Anarchy. p. 22

عقد اتحاد بست وآن دولت رابه دایرۀ اتحاد آلمان واطریش داخل نمود (۱۸۸۲).

اختلافات بین اطریش و ایطالی خیلی زیاد بود ولی بیزمارك توانست این دو عنصر مخالف را با هم برای سیاست خود که عبارت از جلوگیری از نفوذ روس باشد نزدیك کند باطریش توصیه می‌کرد که اختلافات خود را باایطالیا کنار بگذارد هم خود راصرف کند بموضوع جلوگیری ازتوسعۀ نفوذ روس‌که درنظر بیزمارك فوق‌العاده خطرناك می‌نمود.

اتحاد مثلث در۲۵ماه مای ۱۸۸۲ بین‌آلمان ـ اطریش ـ ایطالی بامضاء رسید، دراین اتحاد دولتین‌آلمان واطریش‌تعهد نمودند که هرگاه دولت فرانسه بایطالی‌حمله کند دولتین باتمام قوای خود بایطالی‌کمك خواهندکرد دولت ایطالی درمقابل دولت آلمان تعهد نمود اگر مورد حمله فرانسه قراربگیرد دولت ایطالیا باتمام قوای خود کمك خواهد کرد.

اساس این اتحاد این بوده هرگاه فرانسه بآلمان حمله‌کند دولتین‌بآلمان‌کمك کنند، هرگاه فرانسه بایطالی حمله‌کند دولتین باوکمك‌کنند، اما اگربین اطریش و روس جنگ شروع شود فقط ایطالی بی‌طرفی خود را اعلان خواهد نمود ، هرگاه دولتین آلمان واطریش بافرانسه وروس داخل جنگ شوند ایطالی نیزبا قوای خود کمك خواهد کرد ، اما در این معاهده هم اشارۀ نسبت بانگلستان نیست چه در این تاریخ هیچ نوع سوء نیت نسبت بانگلستان دربین نبود.

این قرارداد برای پنج سال بود، در سال ۱۸۸۶ نیزمجدداً موضوع تجدید آن پیش‌آمد، دراین تاریخ فرانسه تونس را مالك شده روابط آن باروسهابهترشده بود، بیزمارك مایل بود اتحاد مثلث بهمان استحکام سابق خود باقی بماند و اصرار داشت باز اتحاد تجدید شود ، این بار دولت ایطالی نیز دیگ طمع خود را بجوش آورده طرابلس را ادعا می‌کرد وبرای خود درمراکش حقوقی قائل می‌شد هرگاه بیزمارك با این نظرهای ایطالی موافقت نمی‌کرد ممکن بود ایطالی نیز بفرانسه ملحق شود چونکه آلمان اطلاع داشت دولت فرانسه بایطالی پیش‌نهاد می‌نمود که بهتر است

دریای مدیترانه بین‌فرانسه وایطالی‌تقسیم شود چونکه این دریا متعلق باین دودولت می‌باشد این است‌که این دو دولت باید باهم متحد شوند.

اما دولت ایطالی نیزهمان طورکه بیزمارك گفته است مانند گرگ‌گرسنه‌است دراین تاریخ بهر دوطرف بپاریس وبرلن هردو مراجعه نموده پیش‌نهادات طرفین را می‌سنجید هر يك وزین‌تر بود آنرا بنفع خود قبول می‌نمود قصد عمدهٔ دولت ایطالی این بود که دست آزاد در دریای مدیترانه وجزایر آن داشته ازتجاوز فرانسه مصون باشد در بالکان نیز از شر روسها ایمن شود، فعلا این دو تأمین را فقط دولت آلمان می‌توانست بایطالی بدهد واز دولت اطریش نیزجلوگیری‌کندکه بادولت ایتالـی در بالکان مخالفت نکند دولت ایطالی نیزبآلمان وعده می‌دهدکه بیست روزبعدازشروع بتجهیزات جنگ دولت ایطالیا یکصد وپنجاه هزارنفرقشون در سرحد شمال غربـی برضد فرانسه بکمك آلمان حاضرخواهد نمود.[۱]

در این تاریخ رقابت ودشمنی بین فرانسه و ایطالی بقدری زیاد بود که دولت ایطالی تنها باتحاد آلمان واطریش قناعت نکرده یکسال بعد بادولت انگلیس برضد دولت فرانسه داخل در قرارداد گردید دراین قرارداد دولت انگلیس طرابلس را به ایطالی واگذار می‌کند البته این قرارداد برضد فرانسه بوده.[۲]

در این تاریخ بیزمارك از رقابت و دشمنی دول برضد فرانسه استفاده کـرده ناراضی‌های فرانسه را بااتحاد وعقد معاهدات بادولت‌آلمان موافق وهمراه می‌نمود، دولت انگلستان نیز بااین‌اقدامات بیزمارك چون برضد فرانسه وروس هردو بوداظهار رضایت می‌کرد خود نیز در دنبال سیاست خودکه عبارت از جدائی وکناره گیری از سیاست‌های دول اروپا باشد مشغول بود.

اما سیاست بیزمارك نسبت بدولت امپراطوری روس ، چنانکه قبـلا اشاره شد بعد ازکنگرهٔ برلن‌گرچاکوف ازبیزمارك رنجید ونمایندگان امپرآطور روس از برلن ناراضی مراجعت نموده وجراید روسیه عموماً برعلیه بیزمارك قیام کردند. ملجوتین[۳]

1– International Anarchy. p. 6

۲ـ ایضاً ص ۱۰۲.

3– Miljutin

که دراین تاریخ وزیرامورخارجهٔ دولت امپراطوری روس بود دردشمنی آلمان بقدری غلوکردکه معروف شد بدشمن آلمان.[1]

درهمین سال یعنی یك سال بعدازکنگرهٔ برلن امپراطور روس بامپراطور آلمان می نویسد: «درموضوعاتی که بین روس واطریش مورد اختلاف است مدام دیده میشود نمایندگان فرانسه وایطالی حق را بطرف دولت روس می‌دهند برعکس نمایندهٔ آلمان همیشه طرفدار دولت اطریش می‌باشد و با دولت روس نظر ضدیت و مخالفت نشان می‌دهد این مسئله فوق‌العاده اسباب نگرانی شده واهمیت پیداکرده است من نمی‌توانم وحشت خود را از این پیش آمدها ازشما پنهان دارم اینها خیال مرا ناراحت کرده نتیجهٔ آنها را برای هردوممملکت خطرناك می‌دانم.»[2]

بیزمارك باین مراسلهٔ امپراطور روس خیلی اهمیت داده آنرا مانند تهدید به جنگ تصور نمود چونکه در همین اوقات بعدهٔ قشون روس افزوده شد وبه سرحدات آلمان بیشتر ازسابق قشون اعزام شده بود ازجمله اظهارات این‌زمان بیزمارك یکی هم این بودکه بعدها دیگر نمی‌توان باقوال امپراطورروس اعتمادکرد چونکه روسها بیشترمیل دارند با فرانسه عقد اتحاد ببندند نتیجه این شد که بیزمارك بطور قطع بطرف اطریش متمایل گردید وبین آلمان واطریش آن اتحاد صمیمانه ایجاد شد که تاآخرجنگ بین‌المللی اول برقرار بود.

بیزمارك مایل بود دولت انگلستان نیزباین اتحاد دوگانه یعنی آلمان واطریش ملحق‌گردد وبتوسط وزیرمختارخود کنت مونستر[3] درلندن موضوع را به دیزرائیلی[4] که در آن وقت رئیس‌الوزرای انگلستان بود پیش‌نهاد نمود رئیس‌الوزراء انگلستان نیز استقبال نموده اظهار کرد : «مقصود اولیای امور این مملکت (انگلستان) این است که امپراطوری خود را حفظ کرده به دشمنی خود نسبت به روس‌ها ادامه دهد.»

لرد سالزبوری که دراین تاریخ وزیرامورخارجه انگلستان بود اظهارمیدارد:

1- Deutschhasser
2- International Anarchy. p. 73.
3- Count Munster.
4- Disraeli.

«خواه اتحاد باشد خواه نباشد برای ما خیلی مشکل خواهد بود که دولت اطریش مورد حمله دولت روس قرار بگیرد وما بکمك آن نرویم .»

معاهدهٔ آلمان واطریش درهفتم اکتبر ۱۸۷۹ بامضا رسید وقتی که این خبر در لندن منتشر شد لرد سالزبوری آنرا یك مژده فوق‌العاده بزرگ دانسته در خطابه رسمی خود از آن صحبت می‌کند[۱] بعلاوه رئیس‌الوزراء انگلستان نیز مایل بود باین اتحاد ملحق شود .

با این حال که بیزمارك می‌کوشید درمقابل روس یك اتحادی تشکیل داده از تجاوزات آن جلوگیری کند زیاد میل نداشت دولت روس‌را بکلی ترك کند درهمان‌عقیدهٔ سابق‌خود باقی‌بودکه روسهارا نگذارد ازدایرهٔ دوستی‌آلمان‌خارج‌شده‌سرنیزه‌آن‌دولت برعلیه دولت‌آلمان‌بکاررود روسهارا ول‌نکرد دنبال‌نمود شایدآنهاراهم باتحادآلمان‌و اطریش داخل‌کند اما اختلاف اطریش و روس طوری نبودکه بتوان برآن فایق‌آمدو روز بروز هم این اختلاف شدیدتر میشد اصرار بیزمارك در این‌کار از حد گذشت و روسها را زیاد دنبال نمود وآنها را تشویق‌کرد بالاخره روسها نیز اینطور فهمیدند که هرگاه بانظریات بیزمارك همراهی نکنند واورا مأیوس گردانند ناچار بافرانسه نزدیك شده باآنها عقد اتحاد خواهد بست وروسها در اروپا بکلی‌تنها خواهند ماند این برای امپراطوری روسیه خطرناك است این بود ناچار راضی شدند از سیاست بیزمارك پیروی‌کنند .

معاهدهٔ سه امپراطور آلمان ـ اطریش ـ روسیه در هیجدهم ماه جون ۱۸۸۱ بامضاء رسیدمادهٔ اول عبارت ازاین بودکه در موقع لزوم جنگ بین‌یکی ازاین سه دولت بادولت چهارم دو دولت‌دیگر بیطرفی خیرخواهانه را اختیار خواهند نمود و کوشش خواهندکرد که جنگ ازآن حدود بخارج‌سرایت نکند واین تعهد درجنگ آتیه یکی از این سه دولت‌که ممکن است بادولت عثمانی واقع شود قابل رعایت خواهد بود در صورتیکه درنتایج حاصلهٔ این‌جنگ قبلا در دربارهای دول سه‌گانه

1- Tidings of Great joy.

مذاکره شده بین آنها موافقت حاصل شده باشد .

در این معاهدهٔ سه دولت دیگر تعیین نشده بود جنگ‌های آتیه آنها حالت تدافعی خواهند داشت یا تعرض، این قرار داد برای مدت سه سال بسته شده بود و در آخر آن برای مدت ۳ سال دیگر تجدید شد یعنی تا سال ۱۸۸۷ ادامه پیدا کرد اما پس از آن تاریخ بواسطهٔ شدت اختلافات بین روس و اطریش ادامه آن با حال سابق غیر ممکن بود چونکه در سال ۱۸۸۵ [1] دولت اطریش بواسطهٔ اقدامات خود با دولت انگلستان روسها را بکلی از اتحاد با اطریش مأیوس نموده بود اصرار بیزمارك نیز بهیچ وجه مفید نیفتاد .

برای اینکه موضوع خوب روشن شود بهتر است در این جا باین مسئلهٔ مختصر اشاره‌ای بکنم :

قبلا گفته شده است چگونه روسها پنج‌ده را از دست افغانها باحضور صاحب منصبان انگلیسی که در رأس آنها جنرال لمزدن قرار گرفته بود بزور قوه نظامی با وارد آوردن یکهزار نفر تلفات بدسته‌جات افغانی آن جلگه را تصاحب نمودند در این تاریخ کابینهٔ گلادستون رفت و کابینه سالزبوری روی کار آمد دولت تازه نفس انگلستان نمیتوانست این فتح نمایان روسها را پشت دروازهٔ هندوستان ندیده بگیرد ناچار بود خود را حاضر نموده بادولت روس جنگ را شروع کند در این تاریخ اطریش-آلمان-ایتالیا اگر باجنگ همراه نبودند بدون تردید نظر مساعد نسبت بانگلستان داشتند.

یکی از موضوعاتی که در این موقع پیش آمد موضوع عبور کشتی‌های انگلیس از تنگه دار دانل ببحر سیاه بود که بسواحل روسیه حمله کنند .

بموجب معاهدهٔ پاریس که بین دول درسال ۱۸۵۶ درپاریس منعقد شده بود یکی ازشرایط آن این بود که درموقع جنگ تنگهٔ دار دانل بروی کشتی‌های جنگی متعلق بهر دولتی باشد بسته شود.

۱- در این سال روسها پنجده را از افغانها گرفتند و کابینهٔ گلادستون از پارلمان انگلیس اعتبار گرفت باروسها بجنگد ولی عمر کابینهٔ او بپایان رسید، در این تاریخ اطریش نیز باسیاست ضد روس و انگلستان مساعد بود.

دراین‌سال «۱۸۸۵» که‌نزدیك بود جنگ‌بین‌روس وانگلیس سر بگیرددولت انگلستان اصرار داشت دول موافقت‌کرده دولت عثمانی را مجبورکنند که از عبور کشتی‌های انگلیس ازتنگه دار دانل ممانعت نکند.

دراین جادولت اطریش‌بانظر انگلستان موافقت نمودواظهار داشت بستن‌تنگهٔ دار دانل بروی‌کشتی‌های انگلیس مخالف بی‌طرفی است‌این مسئله برای دولت‌روس که با دولت اطریش هم‌عهد وهم پیمان بود خیلی ناگوارآمد و بعدها نیز بهیچ‌قیمتی حاضر نشد با دولت اطریش کنار بیاید وبا هم بقدری خصومت ورزیدند که در نتیجه هردو امپراطوری معظم اروپاکه قرنها دم ازقدرت وعظمت میزدند محو ونابود شدند[1].

دولت انگلستان درآن‌تاریخ توانست تمام دول اروپا را همراه‌کندکه درآزاد گذاشتن تنگهٔ داردانل برای‌کشتی‌های جنگی انگلیس ایرادی نداشته‌باشند امادولت عثمانی‌بی‌طرفی کامل خود را ازدست نداد بااینکه انگلیسها وعده صریح دادند که مصر وکانال سوئز را بدولت‌عثمانی مسترد خواهند نمود وبیست وپنج میلیون لیره پول خواهند داد و دولت عثمانی را در بلغارستان آزاد خواهند گذاشت بشرطیکه دولت عثمانی موافقت کند کشتی‌های جنگی انگلیس از داردانل عبور کنند دولت عثمانی‌تطمیع نشد و مردانگی کرده ازتمام این رشوه‌ها گذشت وبی‌طرفی کامل خود را اعلام نمود[2].

با ایراد شرح فوق معلوم بودکه دیگر قدرت بیان بیزمارك نمی‌توانست‌روسها را قانع نموده آنها را دراتحاد مثلث نگاهدارد ، ترس بیزمارك هم این مسئله بود و میدانست‌که روسها بحال خودگذاشته شدند فوراً خودشان را بآغوش فرانسه خواهند انداخت .

بیزمارك باز سیاست دیرینه‌خود را ازدست نداده طریق دیگر پیش‌گرفت‌که با روسهاکنار بیاید . این بودکه درسال۱۸۸۷ که میبایست تعهدات اتحاد مثلث تجدید

۱ـ ستیزه بجائی رساند سخن   که ویران کند کاخهای‌کهن (فردوسی)

2- International Anarchy .P. 27-8

شود وروسها از تجدید آن امتناع‌کرده از دایره‌کنار رفتند بیزمارك پیش‌نهاد دیگر کردکه اتحاد بین آلمان و روس فقط تجدید شود بنابراین عنوان دیگری روی عهد نامهٔروس وآلمان‌گذاشت وآنرا معاهدهٔ اطمینان بخش [1] دولتین نامید تعهدات‌اساسی آن‌این بودهرگاه بین‌روس واطریش‌جنگی واقع‌شود دولت‌آلمان بیطرفی‌خیرخواهانه را رعایت خواهد نمود، همچنین درجنگ‌بین فرانسه وآلمان دولت‌امپراطوری روس نیز همان بیطرفی را رعایت خواهدکرد.

روسها از این معاهده بیش‌از اندازه برای‌خود موفقیت فرض نمودند چه ترس عمدهٔ آنها از مساعدت آلمان با انگلستان بود چونکه روسها باین واسطه تصور مینمودند بمقصود خود نایل شدند و عنقریب استانبول را بتصرف خود در خواهند آوردچه‌تصور میکردند ویقین داشتند حال میتوانند با انگلیسها از درمبارزه درآمده آنها را از ممالك عثمانی دورکنند واز دولتین آلمان واطریش نیز بموجب معاهدهٔ خود ایمن بود که اگر جنگی بین روس و عثمانی پیش بیاید آنها بی‌طرفی کامل را رعایت خواهند نمود.

این معاهده از دولت اطریش مخفی نگهداشته شد و عمرآن بیش ازسه سال دوام نداشت زیراکه ویلهلم اول درسال بعد وفات‌کرد وبیزمارك درسال ۱۸۹۰ از کار کناره نمود جانشین بیزمارك کپریوی [2] آن مهارت وتجارب بیزمارك را در سیاست نداشت معاهدهٔ ۱۸۸۷ را با روسها تجدید نکرد باین امید که امپراطور تازه نفس و جوان آلمان باانگلیس‌ها می‌تواند کنار بیاید وروسها را برای همیشه ازآلمان کنار کند وبانگلیس‌ها نزدیك شود اما این سیاست را فقط بیزمارك می‌توانست تعقیب‌کند که چکیدهٔ سیاست‌های متوالی قرن نوزدهم میلادی بود رفتار بیزمارك باانگلیس‌ها طوری بودکه نه دولت انگلستان ونه دولت آلمان منافع مشترك دربین نداشته که‌با هم نزاع‌کنند بعلاوه بیزمارك می‌توانست باانگلیس‌ها طوری کناربیاید که آنها از سیاست او مظنون نشوند همینطور هم بود تا بیزمارك در سر کار بود انگلیسها چنین

1- Reinsurance.
2- Caprivi.

می‌دانستندکه نظریات آلمان نسبت بانگلستان ازنظر تمام دول‌اروپا نسبت بآنها بهتر است وبیش ازتمام دول نسبت بانگلستان موافق می‌باشند .

اما بعد ازرفتن بیزمارك ازصحنهٔ سیاست اروپا سیاست عمومی اروپا عوض شد اختلافات بین دول زیاده گشت اگرچه مقدمهٔ آن از کنگرهٔ برلن شروع شده بود و درزمان بیزمارك‌هم علایم وآثارآنها هویدا بود ولی‌سیاست ماهرانه بیزمارك ازظهور علنی‌آن جلوگیری می‌کرد رفتار عاقلانهٔ بیزمارك در این سنوات یعنی از کنگرهٔ برلن تا ۱۸۹۰ طوری بودکه تمام دول اروپا اختلافات خودشانرا به‌بیزمارك مراجعه می‌نمودند بیزمارك سیاست‌مدار عالیمقـام شناخته شده بود[۲] بابودن اودر رأس امور آلمان اختلافات ورقابت‌های دول نیزچندان تظاهری نداشت.

ازهراختلافی که‌ممکن بودمنجر بجنگ گردد بیزمارك جلوگیری می‌کرد وقصد عمدهٔ اواین بودکه مملکت آلمان را ازخطر جنگ مخصوصاً ازخطر جنگ بافرانسه ایمن نگاهدارد.

بیزمارك حربهٔ برندهٔ برای آلمان تهیه نمود وگمان می‌کرد که این حربه را جانشین‌های او عاقلانه بکار خواهند برد ولی اینطـور نشد جانشین‌های او بخصوص امپراطور جوان آلمان گول برندگی آنرا خورده ندانستند ونفهمیدند چگونه آنرا بکارببرند که آن حربه باعث زوال دولت آلمان نگردد اما ازنتیجه که بعدها حاصل شد ما بخوبی می‌توانیم تمیز بدهیم که حربه برنده بیزمارك را اولیای بعدی آلمان که زمام امپراطوری با عظمت این‌ملت را بدست گرفتند نتوانستند آنرا عاقلانه بکار ببرند .

ملل دیگر باید ازتاریخ آلمان درس عبرت بگیرند وبدانند که ظهور یك یا دونابغه یاچند نفر مرد فوق‌العاده درمیان یك ملت کافی نیست ممکن است این عدهٔ معدود یکرشته اصلاحاتی در میان آن ملت ایجادکنند وباعث ترقـی ورشد مؤسسات

۲ـ درمقدمهٔ که هدلام Headlam در۴۵ صفحه بکتاب پرنس بولو صدراعظم آلمان درسال ۱۹۱۶ نوشته است درآن سیاست بیزمارك راخوب شرح داده است بکتاب‌فوق مراجعه شود.
Imperial Germany by Prince Von Bulow. London. 1916.

ملی‌آن ملت گردند ودرزمان آنها هم خللی بارکان اصلاحات عملی آنها و مؤسساتی که بوجودآمده وارد نیاید ولی همینکه این اشخاص ازبین رفتند مؤسسات آنها نیز دردنبال آنها روبزوال خواهد گذاشت هرگاه مردان لایق وکافی مانند سلفشان درآن مملکت پیدا نشوندکه زمام امورآن ملت را دست بگیرند وآنها را بشاه راه ترقی هدایت‌کنند وازسهو وخطا ایمن دارند طولی نمی‌کشدکه علائم فساد وخرابی درمیان آنها پیدا شده آن مؤسسات سودمند ملی ازبین خواهد رفت همین جریان در آلمان پیش‌آمد ویلهلم اول‌وبیزمارك توانستند ملت‌آلمان رامتحدکرده یك امپراطورمعظمی درقلب اروپا ایجاد کنند ولی طولی نکشید که یکی‌بعد ازدیگری ازبین رفت‌ویلهلم را مرگ ربود و بیزمارك را عدم تجربهٔ ویلهلم دوم ازکارکنارکرد هردو این مردان تاریخی درمدت سه سال از صحنه بازی سیاست اروپا که قریب سی‌سال بود در دست داشتند کناررفتند زمام امور کشور آلمان بدست کسان غیرمجرب افتادآنهانتوانستند بازی بیزمارك را بازی کنند البته برای آنها غیر ممکن بود زیرا فقط بیزمارك را داشتند جز بیزمارك مملکت آلمان دیگری را بوجود نیاورده بودکه آن‌قدرت ونفوذ کلمه بیزمارك را دارا باشد فکر ومآل‌اندیشی اورا داشته باشد عزم وارادهٔ آهنین او را درخود سراغ داشته باشد این بودکه ازسال اول کناره‌گیری بیزمارك اسباب خطر آلمان فراهم گردید وفرانسه توانست روسها را باجرئت تمام جلب‌کند.

جانشین‌های بیزمارك این سیاست او را درك نکردند آن تجربه بیزمارك را نداشتندکه نگذارند روسیه ازدایره اتحاد آلمان خارج شود قیمت اتحاد جداگانه اورا با روسها نشناختند که باچه اصراری درسال ۱۸۸۷ باروسها این اتحاد را منعقد نمود وآنرا اتحاد اطمینان بخش وتضمین‌دهنده نامید[1] وقتی‌که موقع تجدید آن‌رسید (۱۸۹۰)کاپریوی اهمیت‌آن را درك نکرد وآنرا با روسهاتجدید ننمود باین امید که انگلیس‌ها را در دست خواهیم داشت و با آنها کنار میآئیم و کار روسها را می‌سازیم اتفاقاً اینطور نشد روسیه رفت وطولی نکشید انگلستان نیز بدشمنان تاریخی آلمان ملحق شد.

1– Reinsurance Alliance

اما اگر ملت آلمان نیز همان مؤسسات آدم‌سازی انگلستان راداشت و آن قوانین واصولی که برای تربیت ملت انگلستان فراهم شده آلمان نیز آنها را دارا بود عوض یك بیزمارك هزاران بیزمارك برای آلمان تهیه می‌شدكه بتواند مؤسسات اورا حفظ کند وازآنها سرپرستی‌کند ونگذارد آن قدرت وعظمتی‌که بیزمارك در مدت سی‌سال برای ملت آلمان فراهم نموده بود محوونابودگردد .

این است‌که وجود وظهور این نوع اشخاص مانند بیزمارك در چنین ممالکی نادر وخارق‌العاده است وعدهٔ آنها بسیارمحدود است اما تعلیم و تربیت صحیح ندرت وجود این اشخاص را ازبین می‌برد تعداد آنها را زیاد می‌کندديگرمنحصر بفرد نمی‌شود هزاران امثال او درگوشه وکنار درکلبه‌های محقر دهقانان بعرصهٔ وجود آمده اسباب سعادت آن ملت را هریك بنوبهٔ زمامداری خود در رشته‌های مختلف حیات آن ملت فراهم میآورند. اصول صحیح تعلیم و تربیت برشد ونمو دماغ این نوع اشخاص‌به‌بهترین وضعی‌کمك میکند. مؤسسات ومراکز حل وعقد امور ملت‌برای‌هر یك ازآنهاكه لیاقت و استعداد سرشاری دارند بی‌منت باز است ، میتوانند بلامانع داخل شده وظیفهٔ ملی ووطنی خود را بدون اینکه اسباب حقد وحسد سایرهمکاران او بشود انجام دهند.

بروز استعداد از هریك از افراد باعث شوق وشعف آن‌ملت میگردد ، بوجود آنها افتخار میکنند، حفظ حیات وبقای اورا باجان ودل بعهده میگیرند، بوجود چنین اشخاص‌فخرهاکرده بنیروی علمی وفضلی آنها میبالند، میدان را برای اینها باز میکنند. آنها را آزاد میگذارند تا بخوبی بتوانند قوای فکری ودماغی خودرا در راه سعادت ملت بکار برند . از آنها ستایش‌ها کرده بهر وسیله‌که بدانند اسباب تشویق ووسایل رشد ونمو آنها را فراهم میآورند .

همین عمل را انگلیسها مدتها است بلکه قرنها است پیش‌گرفته جلومیروند . در تاریخ زندگانی ملی‌آنها دیده میشود که درهردوره عدهٔ زیادی مردمان فوق‌العاده در میان‌آنها در هررشته ازامور ملی آنها پیداشده مهام مملکتی را دردست‌میگیرند

اسباب ووسائل زیادی برای پیدا شدن آنهاحاضر وآماده و درکار استکه هرروز و هرماه وسال هزاران‌هزار مردان لایق وقابل وبا استعداد بعرصهٔ وجودمیآیندکه برای هر نوع خدمت ملی ووطنی مستعد وآماده هستند.

در هر دوره و عصری از ادوار تاریخی انگلستان را بگیرید مشاهده خواهید نمودکه چقدر رجال مبرز وبرجستهٔ نامی را این ملت دارا بوده و امروز چه قدر از این نوع رجال حاضر وآمادهٔ کار دارد وبرای بعدها چه‌قدر در حال رشد ونمو هستند .

چنین ملتی هرگز بفقر قحط‌الرجالی گرفتار نخواهد شد وبارفتن یك عده از رجال آن چندین دسته رجال دیگر آمادهٔکار هستندکه فوری جای آنها را خواهند گرفت و همان سیاست وطرز عمل وفکر آنها را تعقیب نموده آنها را ببهترین‌وجهی که صلاح وخیر ملت انگلستان درآن باشد انجام خواهند داد .

هنوز ملل دنیا باین مسائل پی‌نبرده‌اند مؤسسات آنها تکمیل نشده است و اگر هم‌شده بدرجهٔرشد وترقی مؤسسات انگلستان نرسیده است، اگر تمام آنهامانند مؤسسات انگلستان درست‌کرده وبکار انداخته‌اند هنوز دماغ آنها باین درجه رشد و نمو وتمیز نرسیده است شاید بعدها برسد ولی ملت‌انگلستان نیز دریك پایه متوقف نشده استآن ملت نیز باتمام این رشد وتمیز باز هم در دنبال بهبودی تعلیم و تربیت ملی خود میکوشد فرزندان وطن خود را با بهترین اسلوب تربیت میکندکه لازمهٔ زندگانی امروزی دنیای متمدن است.

این استکه میخواهم بگویم یك یادو یاچند نفر رجال نامی برای یك‌ملتی که میخواهد آبرومندانه وبا استقلال تماموآزاد وسعادتمند زندگانی‌کند کافی‌نیست. این اشخاص هرقدر لایق وکاری و با استعداد و مآل‌اندیش باشند بعداز رفتن آنها اخلاف آنها آن استعداد وآن فکر ومآل‌بینی را ندارندکه مانند آنها مملکت رااز گرداب های سیاست جهانی ، بدون خطرودغدغهٔ خاطر و ضرر و زیان ، صحیح و سالم‌بساحل نجات رسانده با وضع بهتری باخلاف خود بسپارند وبگذارند ایمن

باشند که بعداز خودشان ملت و مملکت آنها آسوده و راحت حیات ملی را ادامه خواهد داد .

تاریخ دوهزار وپانصد سالهٔ مارا بخاطر آورید مردان ورجال برجستهٔ تاریخی خود را از پیش نظر بگذرانید زمانهای آنها را باادوار واعصار اخلاف آنهامقایسه کنید خواهید دید چقدر رجال معروف تاریخی ایران داشته ودرعصر آنها ایران چه قدر سعادتمند بوده ملت ایران چه‌قدر در مهد امان راحت وآسوده امرار حیات می نموده اما بعد از رفتن آنهاگرفتار چه نوع محن ومصائب‌گشته است روزگـار آنها چه‌قدرتیره وتار شده خزائن ملی آنها چه‌مقدارها بغارت و تاراج رفته است‌شهرهای آباد آنها چه قدر ویران وخراب‌وبایـر شده است سکنهٔ آنها را چگونه قتل عـام نموده‌اند، اندوخته‌های علمی‌وصنعتی آنها چگونه بدست مهاجمین وغارتگران‌پایمال شده‌است .

چرا این‌قدر مصائب ومحن برای سایرین روی نداده ؟ چرا سایر ملل مانندما گرفتار این همه نهب و غارت نشده‌اند ؟ چرا اوطان آنها گرفتار این‌همه هجـوم و حمله نشده است ؟

عیب عمدهٔ مانداشتن وسائل صحیح آدم‌سازی است، نداشتن اصول صحیح‌تعلیم وتربیت استـ نداشتن اسباب تعلیم وتربیت است - نداشتن مدرسه ـ نداشتن‌کتاب ـ نداشتن استاد است وتا امروز هم‌کسی باین‌فکرها نیفتاده و معایب اصلی را نشناخته طریق رسیدن بآنرا نمیداند اصلا ندانسته ونشناخته ودرك نکرده‌اندکی چه‌وقت و چه زمان بدانند بفهمند ودرك‌کنند وتمیز بدهند، خدا عالم است. !

بیزمارك درسال ۱۸۹۰ دراثر اختلافات‌که بین او وامپراطور جوان پیش‌آمداز کارکناره‌نمود. در سال ۱۸۹۱ روسها خودشانرا بدامن فرانسه انداختند وبا آنهاعقد اتحاد بستند . مسیودگیرز [1] وزیر امور خارجهٔ روس درسال ۱۸۹۱ بافرانسه مشغول مذاکره شد [2] فرانسه‌ها هرچه روسها خواستند مضایقه نکردند استانبول را بروسها

1- M. de giers .
2- International anarchy .P. 95

دادند وتنگهٔ داردانل را حق روس شناختند بعدهاکه انگلستان نیز داخل اتحادروس و فرانسه شد سر ادواردگری نیز این‌حق را تصدیق نمود.[۱]

مذاکرهٔ اتحاد فرانسه باروس ۳ سال طول‌کشید و در سال ۱۸۹۳ علنی‌گردیده آنوقت آلمانها دانستند که روسها رسماً بدشمن خطرناك آنها ملحق شده‌اند.

نمایندهٔ روس‌که مأمور طرح مواد قرارداد با فرانسه بود در ضمن مذاکره به نمایندگان فرانسه می‌گوید: «فقط چیزی که باعث نگـرانی من است این است که همینکه این معاهده به امضا رسید دولت فرانسه فوراً به آلمان اعلان جنگ خواهد داد.»[۲]

قصد روسها رسیدن باستانبول بود، مقصود فرانسه پس گرفتن‌آلزاس ـ لورین، روس از اطریش متنفر بود فرانسه ازآلمان. اما این دو دولت یك دشمن مشترك هم برای خود قائل بودند آن دولت انگلستان بود.

انگلیس‌ها مصررا ازچنگ فرانسه‌که این‌همه زحمت برای تصرف آن‌متحمل شده بود بیرون آوردند. روسهاکه این همه قربانی برای تصرف استانبول داده بودند انگلیسها مانع‌از رسیدن‌بمقصود بودند. روسها انگلستان را دشمن خودمیدانستند. باین دلایل بودکه روس وفرانسه هر دو ازاین اتحـاد یك دشمنی و مخالفت هم بـا انگلستان درنظر داشتند.

در کاغذیکه وزیر امور خارجهٔ روس بدولت فرانسه‌می‌نویسد در آن‌میگوید: «حضور قشون انگلیس در وادی نیل‌یك عامل بسیار خطرناك و بدی است‌که توازن قوا را در بحرمدیترانه متزلزل میکند ویك رجحان وتفوقی در آنجا بوجود آورده که دوستان وحمایت شده‌های آن مخصوصاً دولت ایطالیا سعـی دارد از حضور آن استفاده کند، برعهده دولت فرانسه است‌که هرچه زودتر مصر را از چنگ انگلیس آزادکند مادولت امپراطور روس خوشوقت خواهیم‌شداز این‌که سلطان‌عثمانی بقسمت

۱ـ این‌بخشش‌هاازطرف فرانسه‌ها بعمل‌آمد وانگلیسها هم بعدها تصدیق‌کردنداما رجال‌سیاسی روس پیش خودفکر نکردندکه تمام این‌ها حرف‌است در دنبال عمل ندارد وتماماً دام است آیا طریق دیگری بودکه بشود روسها راگول زد؛

2 -International Anarchy. p. 105.

مهمی از مملکت خودکه از دست او رفته است توجه‌کند ومجدداً مـالك شده تحت اختیارخوددرآورد.[1]

اما دولت روس علاقـه‌ای در مصر نداشت اگر نسبت به سلطان عثمانی عـلاقه نشان میداد اول برای خاطرفرانسه بود دوم بواسطهٔ دشمنی خود باانگلستان بود که رجال آن مملکت مانع بودند که روسها به استانبول وداردانل دست داشته‌باشند.

دولت انگلیس دراین‌تاریخ چاره‌ای نداشت جزاینکه بااتحادمثلث‌بین‌آلمان- اطریش وایطالیا نزدیك شود یااینکه خودرا کنارگرفته ازدخالت درامور دول اروپا احتراز کند وبی‌طرف بماند ولـی قلباً متمایل باتحادمثلث بود. **سرادواردگری**[2] در کتـاب خود موسوم به ۲۵ سال در سیاست،ایـن موضوع را خوب شرح داده است ، میـگوید : «ازسال ۱۸۸۵ تاسال۱۸۹۲ کابینهٔ لرد سالزبوری سرکاربود پس ازاوکابینهٔ گلداستون روی کارآمد ولرد روزبری[3] وزیرامور خارجه شد وسرادواردگری معاون او. مستر گلداستون درسیاست خارجی لرد سالزبوری ایرادی نداشت همان رویه او را پیش‌گرفت چونکه سیاست خارجی‌به نظرمسترگلداستون‌مربوط به سیاست احزاب نیست وبه نمایندگان سیاسی دول آلمان ـ اطریش وایطالیا نیزهمین طورمتحدالمآل داده شد که کابینهٔ گلداستون باسیاست لرد سالزبوری موافقت خواهد نمود آنها نیز نهایت درجه ازاین موافقت خوشوقت شدند، کابینهٔ مسترگلداستون‌سیاست دیرینه را این بار نیز تعقیب نمود آن عبارت از این بود که دوستی نزدیك بااتحاد مثلث، این دیـگر سیاست دایمی انـگلستان شده بود ولی قرارداد یا معاهدهٔ رسمی در بین وجود نداشت.»[4]

1- J. A. p 106

2- Twenty Five Years In Policy. by Viscount Grey of Fallodon. Vol. I. p. 4.

3- Earl of Rosebery

این مرد سیاسی مهم انگلستان ارل آف روزبـری ازسال ۱۸۸۶ تا سال ۱۸۹۲ وزیر امور خارجهٔ نگلیس بود از سال ۱۸۹٤ تـا سال ۱۸۹۵ رئیس دولت انگلیس و در سال ۱۹۲۹ درگذشت .

٤- کتاب گری : ۲۵سال درسیاست . جلداول ص ٤

تا این‌جا دیده می‌شودکه دولت‌آلمان در اروپا در سیاست مقدم بوده ودرصف اول دول اروپا قرار گرفته است این تقدم و اعتبار فقط مربوط به سیاست ماهرانهٔ بیزمارك بود رشد ونمو دولت‌آلمان درتحت مراقبت ومواظبت بیزمارك صورت‌گرفت وبآن درجه قدرت وعظمت رسید که در میان دول آن عصر اروپا درجهٔ اول را حائز شد اما بعد از بیزمارك دیگر کسی مانند او نبود که مهام امور مملکت آلمان را که در این پایهٔ محکم قرار گرفته بود دست گرفته آنرا عاقلانه و با مهارت کامل هدایت کند.

بیزمارك طوری سیاست خارجی آلمان را اداره نموده وآنرا دارای اهمیت و اعتبار نموده بود که دولت انگلستان بدان محتاج بود. دولت انگلیس تصرف مصر را مرهون مساعدت‌های آلمان می‌دانست استقرار خودرا درآنجامنوط بکمك‌آلمان می‌دید همینطور هم بود ولی بیزمارك می‌دانست چه می‌کند و چگونه برای آلمان باید نفع مادی رسانید و برای آن مستعمرات بدست آورد مشغول بود و انجام میداد اما جانشین‌های اوآن عقل وفراست ومآل‌اندیشی اورا نداشتند ونمی‌دانستند چگونه باید بنفع‌آلمان نتیجه‌گرفت.

بعد از کنگرهٔ برلن بیزمارك در این خط بود وداشت برای آلمان در خارج کلنی تهیه میدید تاحدی نیزموفق شده بود وبه مملکت عثمانی نیز دست انداخته بود اما چگونه؟

سیاست او این نبودکه خود بواسطهٔ دست اندازی باراضی دیگران با روس - انگلیس وفرانسه طرف بشود. رفتار اودراین موضوع طوری بودکه روس و انگلیس را باهم طرف کند وخود درآن میان دلال واقع شود. بین فرانسه و انگلیس را تیره می‌نمود که خود دراین میان استفاده‌کند جانشین‌های بیزمارك دراین قسمت‌هامهارت نداشتند واین مکتب را طی نکرده بودند.

سرادواردگری می‌نویسد: «میل قلبی انگلستان بطرف اتحادمثلث بود. جراید فرانسه همیشه این اتحاد را اتحاد اربعه مینامیدند یعنی دولت انگلستان نیز جزو

اتحاد مثلث است.»[۱]

سرادوارد گری دلیل هم میآورد ومی‌گوید چرا دولت انگلستان باتحاد مثلث تکیه داشت؟ می‌نویسد : «ازسال ۱۸۸۶ انگلستان باتحاد مثلث تکیه داشت ومتمایل بآن اتحادبود واضح‌ترین دلیل‌هم این‌است که بسا اتفاق میافتاد بین دولت انگلیس و دولتین روس وفرانسه اختلافات شدید روی میدادکه بااتحاد مثلث این‌اختلافات‌باین اندازه‌ها سخت وشدید نبود بنا براین‌دولت انگلیس‌بآن طرف متمایل‌میشدکه اختلاف ضعیف‌تر بود.

علاوه براین ما محتاج به مساعدت سیاسی‌بودیم‌که درمسئله مصر باماکمك‌کند، وظایف لرد کرومر[۲] درمصر خیلی مهم بود نمی‌شد ازآن غفلت نمود چونکه منافع دولت انگلیس بخطر میافتاد ووجود او برای مصر و موضوع مالی آن خیلی مفید بود دولت انگلستان نمی‌توانست آنرا ترك‌کند، ازآنطرف بدون مساعدت سیاسی نمایندهٔ دولت خارجی مقیم مصرموفقیت ما غیرممکن بود درآنجاما باضدیت‌های دولتین‌روس وفرانسه مواجه شده بودیم تقویت اتحاد مثلث درآنجا ازما ازضروریات بشمار میرفت این است دلیل عمدهٔ تمایل انگلستان ـ بالاتر ازهمه این طورقلم رفته بودکه اتحاد مثلث دراروپا برای نگاهداری صلح بین دول تشکیل شده ویك تضمین‌معتبرشناخته شده بود.»[۳]

سرادوارد گری در یادداشت‌های خود مینویسد : «طولی‌نکشید من از سیاست مودت‌آمیز انگلستان نسبت باتحاد مثلث آلمان ـ اطریش وایطالی‌آگاه شدم ممکن است این دوستی برای دول اتحاد مثلث مفید بود امـا برای انگلستان روی هم‌رفته تولید ناراحتی مینمود این‌قدرزمانی نبودکه لرد روزبری وزیر امورخارجه شده بود که واقعهٔ ناگواربروزکرد.

در این تاریخ (۱۸۹۲) دولت عثمـانی مشغول بود در آسیای صغیر راه آهن

1ـ کتاب گری جلداول ص٤

2- Lord Cromer.

بایدفرمانفرمای‌مصرنامید.

۳ـ ایضاًجلد اول‌صفحه۸.

احداث‌کند درآن ایام تحصیل امتیاز راه‌آهن یاامتیازات دیگر بدون بکاربردن نفوذ سیاسی‌ممکن نبودهرپیشنهاد دهنده ولوهرقدر هم پیشنهاد اومفید وبحال دولت‌عثمانی مساعد باشد، واضح است که بدون دخالت وتقویت دولت او ممکن نبود آن شخص بتواند ازدولت عثمانی امتیازی تحصیل‌کند.

جائی که فشار سیاسی معمول شده وعادت برآن جاری است، بدست آوردن مسائل تجارتی بدون نفوذآن ممکن نخواهد بود.

نمایندگان‌کمپانیهای تجارتی انگلستان درترکیه مشغول بودند که امتیاز راه آهن آسیای صغیررا بدست‌آورند وسفیرانگلستان در استانبول بااجازهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلستان مشغول بود و با آنها مساعدت مینمود . کمپانیهای آلمان هم با مساعدت وزیر مختار آن دولت سعی می‌نمودند آنها نیز یك چنین امتیازی بدست آورند .

این جریان امربود، ولی ناگهان‌یك اولتیماتوم **از برلن رسید و از ماتقاضا شده بود رقابت را برای تحصیل امتیاز راه آهن ترکیه ما** ترك کنیم زیرا که آلمانها مشغول مذاکرهٔآن هستند ودر آن قید شده بود هرگاه این رقابت ترك نشود، قونسول آلمان نیز در قاهره از تقویت دولت انگلیس در قضایای مصر خود داری خواهد کرد وبلافاصله دستور بقونسول آلمان درقاهره فرستاده شده بود. متعاقب این اولتیماتوم آلمان یك تلگراف نیز از لرد کرومر رسید و اظهار نموده بود بدون مساعدت آلمان در مقابل ضدیت‌های روس و فرانسه پیشرفت کار انگلیس در مصر غیرممکن است.»[۱]

دراین جا سر ادوارد گری حاشیه رفته گوید: «بعد از سقوط کابینهٔگلداستون، لرد سالزبوری روی‌کارآمد. این مرد موافق‌وهم‌عهد بودن با دولت آلمان راتشخیص داد وبرای چندین‌سال بعد هم موفقیت‌های دولت انگلیس درمصر منوط به حسن نظر اتحاد مثلث بود مخصوصاً دولت آلمان، زیراکه دولت آلمان مقام اول‌را درآن‌اتحاد دارا بود.»

۱ـ کتاب گری جلد اول صفحهٔ ۱۰

گری گوید: این رفتار تند وخشن آلمان درمن تأثیر بسیار بدی نمود ... این رفتارتند آلمان هیچ مورد نداشت. هرگاه قصد گرفتن امتیاز راه‌آهن را داشت ازراه دیگر وطریق مسالمت برای گرفتن آن بهترمی‌شد موفق شد ما که محتاج بمساعدت آن بودیم آنها نیز می‌توانستند ازما عوض بخواهند هرگاه چنین پیشنهادی بما میشد قطعاً ما استقبال می‌کردیم اما این طرزعمـل نشان می‌داد که قصد آن دولت دوستانه نیست. برای ما پس ازاین تلگراف راه دیگرکه تعقیب‌کنیم وجود نداشت جزاینکه دراین باب تسلیم شده باآلمان موافقت‌کنیم چونکه حل موضوع مصر بدون‌کمك يك دولت مقتدرمشکل مینمود.

لرد روزبری دست ازرقابت راه آهن آسیای صغیر برداشت واموررمصر نیزبحال خود درجریان افتاد اما این‌پیش‌آمد يك اثرات سوئی‌باقی‌گذاشت بعلاوه‌آشکارگردید مقام ما درمصرچه قدرسست وغیرمحکم است.»[۱]

حـال خوب میشود دقت نمود همینکه بیـزمارك از بین رفت و کار بـدست سیاستمداران غیر مجرب افتاد و حربهٔ برندهٔ بیزمارك بدست رجال ناآزموده چگونه بکاررفت نتیجه آنی‌آن اتحاد روس‌وفرانسه وتهدید انگلستان بود. اتکای جانشین‌های بیزمارك به همان حربه برنده بود اماآن هوش وفراست بیزمارك را نداشتند که این حربه راچگونه باید بکاربرند.

در این تاریخ (۱۸۹۲) انگلستان بیدارشد و فهمید کـه سیاست جانشین‌های بیزمارك غیر از سیاست آن مرد مجرب است،امپراطور ویلهلم دوم غیر ازویلهلم اول جهاندیده است . دولت انگلیس همینکه از جائی سوء ظن برد و در آنجا قـوهٔ قابل ملاحظه‌ای دید وفهمیدکه ممکن است يك روزی این‌قوه برعلیه‌آن بکاررود ازهمان ساعت درصدد است که آن قوه را ولوهرقدرهم قوی ومقتدرباشد ازبین ببرد. چنانکه خواهیم دید انگلیس‌ها ساکت وآرام نشدند تا اینکه اقتدار آلمان را خورد نموده بازیگران اصلی آنرا ازمیان برداشتند، هرگاه ملت آلمان نیـزمانند ملت انگلستان

۱ـ کتاب سرادوارد گری جلد اول صفحهٔ ۱۱

رجال ورزیدهٔ سیاسی بی‌شمارداشت هرگزآن قدرت وعظمت آلمان ازبین نمی‌رفت . مشاهده می‌کنید کمی رجال توانا دریك مملکت چقدر زیان‌آوروخطرناك می‌باشد . من‌گمان می‌کنم امروزنیز مملکت آلمان بهمین فقررجال سیاسی گرفتار است . کی وچه وقت بداشتن رجال‌کافی موفق شود خدا عالم‌است .

اولین اقدام خطرناك دولت‌آلمان همین مسئلهٔ راه‌آهن‌آسیای صغیر است . من در پایان این فصل در این باب مفصل بحث خواهم نمود چه مـربوط به مسئلهٔ شرق می‌باشد ویکی ازآن قضایای بس مهم سیاسی‌ویکی ازآن علل‌ظهور جنگ بین‌المللی وزوال دولت‌آلمان محسوب می‌شود.

بعید نیست دولت انگلیس ازاین تاریخ بفکرافتاده بایکی ازاین دودسته دول اروپائی نزدیك شود، خود اعتراف می‌کندکه بدون‌کمك نمی‌توان کارهای بزرگ را انجام داد بعلاوه مشاهده مینمود دولت عثمانی‌روبزوال است روس وفرانسه بقسمتهای مهم آن چشم دوخته.

روسها از دیر زمانی است که باستانبول نظر دارند دولت انگلیس به تنهائی نمی‌تواند درمقابل این دو دولت قوی مبارزه کند ناچارمحتاج به‌کمك است فعلا از دشمنی‌های بین آلمان ـ فرانسه وبین روس و اطریش ـ بین ایطالی وفرانسه ، دولت انگلیس می‌تواند استفاده‌کند، بااینکه بیزمارك‌ازکارکناره‌کرده واموراًلمان بادستهای رجال غیرمجرب اداره می‌شود بااینحال دیده می‌شودتا اواخرقرن نوزدهم میلادی با همه آن خشونت‌های‌آلمان‌واشتباهات اولیای امور آن دولت،انگلستان چشم ازاتحاد آلمان ودول اتحاد مثلث برنداشته است.

از آنطرف میدید که آلمانها در استانبول نفوذ فوق‌العاده‌ای بهم زده بـرآن مملکت استیلاء یافته‌اند برای اینکه ازآلمان عقب نماند درسال۱۸۹۵ لرد سالز ـ بوری بدولت آلمان پیشنهاد می‌کند که ممالك عثمانی بین دول ذی علاقه اروپائـی تقسیم شود دراین باب یك طرح اساسی نیز پیشنهاد نموده وبعدها با امپراطورآلمان نیز داخل مذاکره شده است اما دولت آلمان وامپراطور آلمان هر دو عقیده داشتند

هرگاه چنین عملی انجام گیرد بدون تردید جنگ بین دول اروپائی شروع خواهد گردید.[1]

آلمانها تصور می‌کردند حال‌که درمملکت ترکیه نفوذ پیدا کرده بتدریج پیش می‌روند بدون تردید آن مملکت را خود بتنهائی دردست خواهند گرفت . از سال ۱۸۷۶-۱۸۸۰ لرد سالزبوری اقدامات جدی ومؤثری نموده بودکه عثمانی‌را بکمك آلمان واطریش کاملادرتحت نفوذ سیاسی انگلستان درآورد. من مختصری ازاقدامات اورا درفصل چهل وششم نگاشتم درآن تاریخ سلطان عبدالحمید تازه به تاج وتخت آل عثمان رسیده بود هنوز تجربه درسیاست نداشته از اوضاع واحوال اروپا بی‌خبر بود مدحت پاشانیز درآن تاریخ اگرچه یك مرد کاری ولایقی بود ولی در سیاست اروپا چندان اطلاعی نداشت وازروح مسئله شرقی اروپا بی‌خبربود.

هرگاه کسی کتاب سر هنری الیوت[2] راکه در آن تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول بودخوانده‌باشد می‌داند چه سلطان عبدالحمید وچه مدحت‌پاشا چگونه خالصاً ومخلصاً تسلیم دولت انگلیس شده ومقدرات مملکت عثمانی را کاملا بدست لرد سالزبوری سپرده بودند.

سرهنری الیوت در یادداشت‌های خود در سال ۱۸۷۵ که قبل از عزل سلطان عبدالعزیز باشد از مدحت‌پاشا تعریف می‌کند واعتماد اورا نسبت بانگلستان وبوزیر مختار انگلیس‌که خود سرهنری الیوت باشد شرح می‌دهد، می‌گوید خودمدحت‌پاشا خرابی اوضاع مملکت ترکیه رابرای من شرح میداد واصلاحاتی راکه درنظر داشت بامن در میان میگذاشت وصحبت مینمود ، میگفت : «خرابی مملکت عثمانی طوری شده است که هیچ راه علاج دیگر نیست جزاینکه یك اصلاحات اساسی شروع شود وآن عبارت از ایجاد مشروطیت در عثمانی است که اختیارات مملکت در دست یك مجلس شورای ملی گذاشته شودتاهمه را اصلاح‌کند،مسیحی‌ها را بامسلمانان درمقابل

1- International Anarchy. p. 97
2- Sir Henry G. Elliot: "Some Revolutions and other Diplomatic Experiences"

قانون فرقی نگذارد مجلس نیزمرکب از اتباع دولت عثمانی خواهد بود بدون فرق نژاد و مذهب و برای انجام این‌ها امیدواری داشت که دولت انگلستان با او کمك خواهد نمود موافقت ملت انگلیس را جلب خواهد کرد زیرا که مدحت‌پاشا در نظر داشت کاملا از اصول حکومت انگلستان تقلید کند اجراری بمساعدت انگلستان داشت چونکه عثمانی‌ها انتظار فوق‌العاده از انگلستان داشتند و توجهشان بطرف انگلستان بودزیرا که می‌خواستندنمونهٔ‌حکومت آنهارادرمملکت‌عثمانی برقرارکنند.»[۱]

سرهنری گوید: «یك هفته بعد سلطان را ملاقات کردم چون مایل بودم به اصلاحات مملکت عثمانی‌کمك کرده باشم فرصتی پیداکرده باسلطان درباب اصلاحات صحبت‌کردم باوگفتم که یك روحی درعثمانی پیدا شده است‌که درهرمملکت اروپائی سابقه داشته است.

مؤسساتی‌که درسابق بوده دیگردراین عصرها آنها چندان مفید نیست‌ودرهمه جامردم انتظار دارند که تا اندازه‌ای درآن اشخاصی‌که مهام امورمملکتی‌را دردست دارند نسبت بآنهاکنترل داشته باشند.»

سرهنری گوید : «سلطان این حرفها را شنید بدون اینکه اظهار عدم رضایت کند من نیزنمی‌توانم ادعا کنم‌که گفتار من دراو تأثیرکرد.»[۲]

بعد سرهنری الیوت شرح عزل سلطان عبدالعزیز بعد انتخاب سلطان مراد بعد جلوس سلطان عبدالحمید به اغتشاش ممالك عثمانی وفتنهٔ بلغار تا انعقاد کنفرانس استانبول وآمدن لرد سالزبوری ، همه را باشرح و بسط تمام مینگارد واعتماد سلطان عبدالحمید ومدحت پاشا بحسن نیت دولت انگلیس وتنفرآنها ازروس کلیه را شرح میدهد، میگوید «روزی‌که لرد سالزبوری وارد استانبول شد من صحبت طولانی بااو نموده تمام مسائل رابرای اوشرح دادم وتذکردادم‌که ترکهاکاملا آماده هستندبه‌نصایح یك وزیری‌که عضو دولت انگلستان است که این همه دوستی‌نسبت به‌آنها نشان داده است گوش بدهند» درجای دیگرمی نویسد:

۱ـ یادداشت‌های‌سرهنری‌الیوت ص۲۳۹
۲ـ ایضاً ص ۲۳۰

«من به اتفاق سالزبوری بدیدن سلطان عبدالحمید رفتیم ما را بخوبی پذیرفت خیلی صمیمانه واز روی میل‌که نمی‌توان مافوق آنرا تصور نمود . سلطان عبدالحمید تازه چندماه‌است که‌سلطان عثمانی‌شده‌ازعدم‌تجربهٔ خودصحبت نمودوازمشکلاتیکه‌اورا احاطه نموده بود بآنها اشاره کرد وازرفتار دوستانه دولت پادشاهی انگلستان‌رضایت داشت وخیلی مایل بودرضایت دولت مزبور را جلب‌کند تصور مینمودکه اتفاقات و پیش‌آمدهای بلغارستان دولت انگلستان را ناراضی‌کرده است واز روی میل بانهایت آرزو اظهار نمودکه حاضر است با نصایح لردسالزبوری هدایت بشود و اقداماتی را که باید بشود ودولت انگلستان انجام آنها را صلاح‌میداند واصلاحاتی راکه لازم میداندسلطان حاضر است تاحدی‌که برای استقلال ومنافع‌مملکت عثمانی لازم‌میداند انجام دهد .» [1]

این‌کنفرانس درسال ۱۸۷۶ که شرح‌آن در فصل چهل وششم جلد سوم کتاب گذشت بعدها سلطان عبدالحمید و مدحت پاشا فهمیدند که موضوع کنفرانس از چه قرار بوده . جنگ روس وعثمانی سال بعد شروع گردید ودر سال ۱۸۷۸ با معاهدهٔ سن استفانو خاتمه یافت بعدکنگرهٔ برلن پیش‌آمد تمام این‌سوانح واتفاقات درسهای عبرتی بودکه سلطان عبدالحمید یاد میگرفت وتجربه میآموخت . [2]

دراین تاریخ لردسالزبوری اقدامات جدی میکرد که دست روی تمام آسیای صغیر بیندازد ومأمورین مخصوص نیز برای مطالعهٔ آن‌قسمت روانه نمود ولی عمر کابینهٔ لردبیکانز فیلدچندان دوامی نداشت درسال ۱۸۸۰ افتاد وکابینهٔ گلداستون‌روی کارآمد ونقشهٔ جهانگیری انگلستان بکلی عوض شده‌از آسیای صغیر وجبال‌هیمالایا بوادی رودنیل منتقل‌گردید .

سلطان عبدالحمید از پیش‌آمدهای سیاسی‌که برای مملکت عثمانی در زمان خود اوپیش‌آمده بود خیلی چیزها آموخته ومجرب شده بود ازسیاست‌های دول‌اروپا

۱ـ کتاب‌سرهنری الیوت ص۲۷۸ .
۲ـ درهمین موقع بودکه جزیرهٔ قبرس‌بتصرف دولت انگلیس‌درآمد چگونه وبچه‌مهارت این جزیره را انگلیس‌تصاحب‌نمودبه‌جلددوم‌کتاب زندگانی لردسالزبوری ص۲۵۹ مراجعه شود.

مخصوصاً انگلیس- فرانسه وروس یادگارهای بسیار تلخی‌در نهاد او باقی مانده بود این است‌که ظهور آلمانها را دراستانبول برای نجات مملکت عثمانی یك‌نوع عامل مهمی‌تصور مینمود شاید تصور میکرد بادخالت دولت‌آلمان در امور سیاسی مملکت عثمانی آن‌مملکت را از تجاوزات دول‌اروپا مصون دارد [۱] دولت‌آلمان نیز زمینه‌را مساعد دیده تاحدی‌که ممکن بود بدون تحریك حرص وآزسایرین بدایرهٔ نفوذخود درآن مملکت می‌افزود در زمان بیزمارك این‌عمل با احتیاط تمام‌انجام‌می‌شد بعلاوه بیزمارك نبض سیاست اروپا را دردست داشت مواظب بودکه جریان حس‌تنفر بر ضد دولت آلمان تولید نشوداما بعداز بیزمارك این ترتیبات از بین‌رفت آن‌احتیاطات که لازم بود ازطرف دولت آلمان بعمل آید نیامد بعلاوه سیاست‌اروپا نیز عوض شد فرانسه روسها را جلب‌کرد ویك صف بسیار قوی درمقابل‌آلمان بسته شدکه تا حال چنین دسته‌مؤثری درسیاست وجود نداشت حال بااتحاد روس- فرانسه این‌دست درست شد اساساً اتحاد روس وفرانسه برضد آلمان درست شده بود درضمن‌با انگلستان نیز هردو دولت‌نهایت‌درجه رقابت را داشتند دشمنی‌فرانسه وروس با انگلیس یك دشمنی تاریخی بشمار میرفت بالطبع اتحاد آنها بر ضد انگلستان نیز شناخته میشد هرگاه دولت‌آلمان میتوانست جلو حرص‌وآز خود را بگیرد ودر مملکت عثمانی بااحتیاط حرکت کند ونگذارد بادولت انگلستان اصطکاکی پیش آید اولیای امور انگلستان هرگز صلاح‌خود را ازدست نمیدادندکه آلمان را رها نموده باروس وفرانسه‌که در اغلب جاهای خارج از اروپا اختلافات شدید مستعمراتی داشتند نزدیك شوند.

این توسعهٔ نفوذ آلمان در عثمانی اززمان بیزمارك بعداز کنگرهٔ برلن شده بودولی مآل‌اندیشی بیزمارك نمیگذاشت طوری باشدکه اسباب نگرانی‌انگلستان‌شود ولی بعد ازبیزمارك ویلهلم دوم باعجله وشتاب وتهدید سایرین میخواست‌آسیای صغیر

۱- چیرول درکتاب خودمینویسد، «سلطان عبدالحمید اقتداری بهم‌زده حرف‌او برای‌مملکت عثمانی حکم‌قانون راداردا‌گر باآلمان دوست‌شدبرای این بودکه ازنفوذ سایر دول درمملکت عثمانی جلوگیری خواهد نمود. ص ۱۹۷

The Middle Eastern Question

را تحت سلطهٔ آلمان درآورده خود را بخلیج فارس برساند در مملکت عثمانی نیز این زمینه در اثر نیرنگهای سیاسی دول که درسالهای نصف اخیر قرن نوزدهم نسبت بعثمانی بکار رفته بود بسیار مساعد و حاضر بود نفوذ دولت آلمان بسرعت تمام در سرتاسر مملکت بسط پیدا مینمود طوری که اسباب تعجب وحیرت اغلب سیاسیون آن عهد شده بود که هیچ سابقهٔ درتاریخ سیاسی نداشته است.

امادولت آلمان به نغمه‌ای دست زده بودکه آهنگ آن برای انگلستان وروسیه و همچنین برای فرانسه خوش آیند نبود بعلاوه آلمان درعثمانی سابقه نداشت دولتین روس وانگلیس وتا درجه‌ای هم فرانسه ممالك عثمانی راحق مشروع خود میدانستند اگرچه در قاموی سیاست کلمهٔ مشروع وجود ندارد بااین حال این مملکت را از دیر زمانی که هنوز از آلمان واقتدار آن خبری نبود بخود تخصیص داده بودنداین توسعهٔ نفوذ آلمان درعثمانی هیجان فوق العاده‌ای دردربارهای دول فرانسه ـ روی وانگلیس تولیدنمود مخصوصاً درانگلستان که به هیچ وجه ساکت وآرام نشدند تاجنگ بین المللی باقتدار آلمان ـ اطریش وعثمانی هرسه دولت خاتمه داد.

یکی ازکارهای برجستهٔ آلمان در عثمانی همان موضوع راه آهن **بغداد** بود که باین وسیله استانبول ـ آسیای صغیر ـ بین النهرین برود تاخلیج فارس تماماً درتحت استیلای سیاسی دولت آلمان قرار میگرفت بعدهاکه آلمانها باهمیت موضوع بر خوردندکار ازکار گذشته بودکوشش آنها برای تسکین افکار عمومی انگلستان که باعلا درجه به غلیان آمده بود یا عمداً سیاسیون باین پایه رسانده بودند مؤثر نبود ناچار باید جنگ عالم گیر باین موضوع‌ها خاتمه دهد .

مسئلهٔ راه آهن بغداد یکی از آن مسائلی است که دراهمیت آن بسیار مذاکره شده وکتابها دراین باب نوشته شده است درحقیقت میتوان گفت یکی ازعلل مؤثر جنگ بین المللی بشمار میرود من برای روشن شدن قضیه دراین جا مختصری ازتاریخ آن مینگارم .

سه مسئلهٔ عمده بودکه آنها باعث شدند انگلیسها از آلمانها جدا شوند واین

جدائی رفته رفته بکدورت و دشمنی مبدل شد بالاخره به جنگ وشکست آلمان خاتمه یافت[1] اول راه آهن بغداد ، دوم ایجاد قوهٔ بحری آلمان، سوم اتخاذ سیاست جهانگیری آلمان[2] این۳ موضوع جنگ عمومی را پیش آورد ودنیا را از هرحیث تغییرداد وزمینه را برای یك جنگ عمومی دیگر تهیه نمود دراین تردیدی نیست که یك جنگ عمومی دیگر پیش خواهد آمد ولی در چه تاریخ کسی نمی‌تواند پیش بینی کندولی که امروزسلاح جنگ راصیقل می‌دهند یك روزی آنرا بکارخواهند انداخت.[3]

بشر حکم اطفال را دارد اسباب بازی که برای خود تهیه میکند می‌خواهد آنها را دربازی بکاربرد تهیهٔ این همه اسباب جنگ برای یك روزی است که آنرا بکاربرند تردیدی نداشته باشیدکه بکار خواهند برد. تمام این مصائب ومحن جنگ عالم گیر گذشته از خاطرها رفت فراموش شد اولیاء وکسان نسل جوان اروپا که در این جنگ خانمانسوز ازبین رفتند تمام آنها را فراموش کردند اگر فراموش نکرده باشند تا حال خودشان هم ازغم واندوه آنها بآنها پیوسته‌اند، نسل امروزبآن مصائب ومحن آشنا نیست بازهریك ازملل ودول دنبال منافع مادی خود می‌باشند برای بردن سهم بیشتری بیشتر در تلاشند بیشتر وسائل واسباب جنگ را تهیه می‌بینند. تصور بشود که جنگ ازمیان بشربرداشته خواهد شد یاموقوف خواهد گردید غیر ممکن است ، این تصوری است محال ،جنگ از خواص طبیعی سرشت بشراست محال است ازبین برود جنگ جزء لاینفك حیات بشری است بلی‌ممکن است دریکوقت موقوف بشود اما درآن وقتی است‌که دیگر دردنیا بشروجود نداشته باشد وقتی‌که بشر وجود

۱ــ لرد سسیل **Cecil** معروف در یادداشته‌ای خود گوید، «درست است انگلستان دنیا را جمع‌کرده آلمان را شکست خواهد داد ولی‌درخاتمه‌کارخود انگلستان ومتحدین‌آن نیزشکست خواهند خورد امروز پس از۲۵ سال‌گفته‌های اومصداق پیدامیکند حال منتظر۲۵ سال دیگر باشید. بتاریخ امروزچهل سال قبل.

2– **World Policy**

۳ــ این قسمت در ۱۵ سال قبل نوشته شده است . جنگ دوم آمد و خاتمه یافت زمینهٔ جنگ سوم آماده شده آن نیز عملی خواهد گردید جنگ چهارم جهانی بعد ازجنگ سوم جهانی‌که درشرف شروع است عملی خواهد شد.

ندارد بالطبع جنگ هم وجود نخواهد داشت.

اساس پیدایش بشر روی جنگ گذاشته شده بدون جنگ وجود بشر موضوع ندارد، بشر همیشه برای جنگ آماده است منتهی اینکه سکوت کرده وادعای صلح طلبی می‌کند برای این است که زورش بدشمن خود نمی‌رسد والافوراً شروع بمبارزه خواهد نمود. آنکه پرزوراست واقدام بجنگ نمی‌کند ازطرف ضعیف خود ملاحظه ندارد ولی ملاحظه از دیگران است که اگردو یاسه نفرشان متحد بشوند طرف قوی را ذلیل خواهند نمود، طرف پر زور هم این ملاحظات را دارد که اقدام بجنگ نمی‌کند ولی تمام آنها در پی‌فرصت هستند ودنبال موقع مناسب میگردند همینکه به دست افتادشکارخودرا خواهند ربود.

میتوان یقین‌داشت که جنگ ازمیان بشرمتروك نخواهد شد دراین‌صورت وای برحال مللی‌که فاقد روح سلحشوری هستند - وای بحال مللی‌که روح جنگی ندارند ووای بحال‌مللیکه‌گول‌شیاطین‌عصررا خورده شمشیرخودرا کنارمیگذارند این‌نوع‌ملل بادست خود وسیلهٔ محو وزوال خودرا فراهم میآورند، این نوع ملل دشمن جان‌خود هستند زندگانی سعادتمند ابدی یك ملت دراین است که روحاً وفکراً وعملا قوی باشد اگرعدهٔ نفرات یك‌ملت‌کم است‌آن‌چندان‌نقصی‌بشمار نمیرود.روح جنگی- علمی وفداکاری آن ملت درشمار است، هرگاه این روح را ملت ایران بااین‌عدهٔ قلیل‌خود دارا بشود یقین بدانید مقتدرترین دولت روی زمین‌فکرتجاوز وتعدی رانسبت بایران نخواهدکرد مشروط براینکه روح جنگی - روح‌علمی وروح‌فداکاری هرسه صفت را باتمام معنی دارا باشد.

ظاهرسازی درپیش علماء علوم حیات بشری مذموم است‌آنراکفرمیدانندگناهی است‌که قابل عفو نمیباشد، حقیقت باید داشته باشد، فتحعلی شاه میگفت ناپلئون را من ناپلئون‌کردم خود را شاهنشاه عظیم‌الشأن آسیا می‌دانست ولی‌موریر منشی سفارت انگلیس او را مسخره و استهزاء میکرد . ناصرالدین شاه پنجاه سال خود را سلطان ماءوالطین وظل‌الله میشمرد. گرزن مینویسد ۱۵هزارقشون اروپائی سرتاسر ایران را

فتح میکنند . اینها را ظاهر سازی مینامند حقیقت آن است که شهریاران ایـران وسائل حمله ودفاع هردورا بمقدارکافی دارا باشند. از بزرگ وکوچك ایرانی ایران را قلباً دوست بدارند ، همیشه حاضر باشند برای حفظ ایران از جان ومال و فرزند بگذرند این کیوچه وقتخواهدشد آنوقتیکه ازروی درستی وصداقت وحقیقت ملت را برای یك چنین فداکاری تربیت نموده باشند .

ظاهررا هرچه بیارائیم باطن ما را دشمنان ودوستان ما بهترازما میدانند خوب است ما برعکس جلوه بدهیم باطن را ازروی حقیقت درست کنیم ظاهـر را برخلاف حقیقت جلوه بدهیم سیاست این است وجزاین نیست.

روحیات ملت ایران را جزخود ایرانی دیگری نمیداند هرکس غیر ازایرانی ولو هر قدر هم عالم و بصیر باشد ادعا بکند که روحیات ایـران را شناخته دانسته و فهمیده است اشتباه میکند ما دارای یك روح مخصوص هستیم کـه همان باعث بقای چندین هزار سالهٔ ما است و چندین هزار سال دیگر نیز با همان روح امرار حیات خواهیم کرد .

اما این زندگی باید یك زندگی آبرومندانه باشد. آن نیزمحتاج بیكاصلاح جزئی است آن اصلاح هم عبارت ازاین است که رجال سیاسی ایران اصول سیاست امروزی را ازرجال سیاسی اروپا اتخاذکنند یعنی تشخص بیجاوتکبر بی موقع را کنار بگذارند قدر و منزلت خود را با مقدار ومیزان خدماتی که برای ملت ایران انجام دادهاند اندازه بگیرنـد، مقیاس مقامشان را مقیاس خدماتشان بدانند خیـر وصلاح ملت ومملکت را برهرچیزی در دنیا ترجیح بدهند. بعلم ودانش - فهم وتمیـز اساس ارتقای ایشان به مقامات ملی ومملکتی شناخته شده باشد. ادغای صرف را بایدکنار بگذارند برای احراز مقامات دولتی وملی مقیاس صحیح قائل بشوند بدون استحقاق پاداش ندهند بدون تقصیرکسی مجازات نبیند . علماء و فضلاء تکریم بجا بینند عمل

پایهٔ ادعای معلومات باشد. بسا شیادان نااهل‌که باین عناوین خودنمائی‌میکنند ودر عمل بدنامی بارمیآورند.

هرگاه رجال علاقه‌مند ایران بترقی و سعادت ملت ومملکت این اندك اصلاح را در اصول زندگانی ایرانی قائل شوند ملت ایران بسعادت نایل شده یك زندگانی آبرومندی را دارا خواهد شدکه اسباب حیرت خودی وبیگانه‌گردد.

فهرست

فصل هفتاد و دوم

رقابت انگلیس و آلمان

در فصل گذشته اشاره شد که سه موضوع درسیاست آلمان بعد از کناره‌گیری بیزمارك پیش‌آمد که باعث جدائی دولت انگلیس ازآلمان‌گردید.

این سه موضوع عبارت بود از تحصیل امتیاز راه آهن بغداد ازدولت عثمانی- ایجاد قوه بحری آلمان ـ اتخاذ سیاست جهانی باامپریالیزم درآلمان.

موضوع راه آهن بغداد ـ **سلطان عبدالعزیز** در قسمت آسیائی دریای **مارمارا** محلی شکارگاهی داشت موسوم به حیدرپاشا که گاهگاهی برای تفریح بآنجا می‌رفت اما رسیدن بآن محل بسیارمشکل بود . بخیال افتاد که بآن محل راه آهن کشیده شود عدهٔ از مهندسین آلمانی در قسمت مملکت اروپای دولت عثمانی مشغول کشیدن راه‌آهن بودند یکی ازآن مهندسین را احضارکرده باودستورداد که بآن نقطه راه‌آهن بکشد. درسال ۱۸۷۱ این راه‌آهن شروع شد.

قبل ازاین تاریخ امتیاز راه آهن از **ازمیر** به **آیدین** و **ازمیر** به **قصبه** در سال ۱۸۵۶ و۱۸۶۳ بانگلستان داده شده بود ولی راه آهن حیدرپاشا اولین راه‌آهنی بودکه دولت عثمانی درقسمت آسیای صغیر بکشیدن آن اقدام نمود. در سال ۱۸۸۶ یك کمپانی آلمانی از دولت عثمانی امتیازی بدست آورد که این خط را به **آنکارا** متصل‌کند تقریباً سیصد میل واین راه براه‌آهن **آناطولی** معروف گردید . انگلیسها نیز دراین کمپانی شریك بودند ولی بعدها که میرفت بین انگلیس و آلمان اختلاف نظرپیدا شود انگلیسها ازاین شرکت درسال ۱۸۹۳ خارج شدند وسهم آنها را خود آلمان‌ها خریداری کردند.

هنگامیکه این خط آهن بآنکارا رسید آلمانها ازدولت عثمانی‌امتیازدیگری تحصیل کردندکه این خط را تامحل **قونیا** امتداد دهند.

درسال۱۸۹۶ ساختن‌راه‌آهن این‌قسمت نیزبپایان رسید بازاجازهٔ دیگرتحصیل کردند تاشهر **قیصریه ـ دیار بکر** واز آنجا به موصل بعد تا **بغداد** این راه آهن کشیده شود.

قبل از این تاریخ و مقارن این ایام هم انگلیسها و هم فرانسویها امتیازات

دیگری برای کشیدن راه‌آهن آسیای صغیرداشتند ولی‌تا این تاریخ نفوذ آلمان این اندازه‌ها توسعه نداشت ولی بعد ازتحصیل این امتیازاز امتیازات سایرین تجاوز نمود وبعلاوه آلمانها تاآن تاریخ عبارت معروف «درانك ناخ اوستین»[1] یعنی آرزوی رسیدن بشرق را نگفته بودند وتصور می‌شد این یك راه آهن تجارتــی است وبعدها معلوم گردید دولت آلمان نظرسیاسی مخصوصی باین راه دارد امید فرانسه وانگلیس برای رسیدن به سرزمین خلفاء عباسی قطع شد، روسها بصدا درآمدند بنای اعتراضات را گذاردند امپراطور آلمان جداً دخالت نمود از کمپانی حمایت کــرد در صورتیکه دولتین روس وفرانسه مدتها میکوشیدند تــا این امتیاز را بدست آورند اینك امتیاز ایـن راه بدست کسی افتـاد که هــم دولت عثمانی در زیــر بال آن قــرار گرفته و هــم دارای قدرت و عظمت فوق‌العــاده نظامی است . امــا روس‌ها و فــرانسوی‌ها ساکت نشدند بواسطه نفوذی‌که درمیان رجال ترك داشتند مشغول اقدامات شدندالبته این اقدامات برعلیه نفوذآلمان بود.

تااین تاریخ اقدامات فرانسه وروس در ترکیه برعلیه انگلیس بوده حال‌رقیب خطرناك دیگری پیدا شده ودست هردو آنها راکوتاه نموده است.

در سالهای اولیکه آلمان برای‌گرفتن امتیازات در تــرکیه مشغول بود دولت انگلیس چندان مخالفتی نداشت چونکه این‌اقدامات برعلیه روس وفرانسه بود ولی از سال‌کنار رفتن بیزمارك نقشه سیاست آلمان عوض شد آن سیاست نرم و مسالمت آمیز بیزمارك دیگر درکار نبود بلکه یك رفتار خشونت‌آمیزی رادولت آلمان‌پیش گرفته بودکه‌بانظر وخوی انگلیس‌سازش نداشت بعلاوه پیداشدن خودآلمان دربغداد وبندر خلیج‌فارس بهیچ‌وجه صلاح وصرفه دولت انگلیس نبودکه ساکت وآرام‌نشسته تماشا کند که امپراطور آلمان دو مرتبه به استانبول سفرکند خود را حامی مسلمین معرفی‌کند بعد در نطق خود اشاره‌کرده گویدکه آتیه ما در روی‌آب است و در سال ۱۸۹۶ برئیس جمهوری‌ترانسوال **کروگر**[2] در جلوگیری از دستجات مسلح‌انگلیس

1- Drang Nach Osten
2- Kruger

در آن نواحی تبریك بگوید و درسال ۱۸۹۷ بندر **کیاجو** را درخاك **چین** اشغال کند و بهمه‌کس مشت آهنین خودرا نشان بدهد. حال باتحصیل امتیاز راه‌آهن بغداد خود را به **خلیج فارس** میرساند.

دولت‌بیدار انگلیس تمام اینها را بادقت مواظب بود ولی اختلافات شدید آن با روس وفرانسه مانع ازآن بودکه با دولت‌آلمان نیز درآویزد و منتظر فرصت بود که جلوگیری‌کند.

اما میدان سیاست غیر ازمیدان جنگ میباشد. میدان سیاست همان حکم صفحه شطرنج را داردکه نقشه‌های طرفین فقط در فکر بازیگران است‌مهره‌هائی که طرفین حرکت می‌دهند هیچ مربوط باصل نقشه‌بازی نیست بلکه گمراه‌کردن حریف میباشند.

دراین تاریخ دیده میشودکه اوضاع ممالك عثمانی‌روزبروز رو باغتشاش‌میرود نواحی اروپای عثمانی روبه طغیان و شورش گذاشته **کریت- مقدونیا** یونان علم مخالفت را برافراشتندداعراب به‌جنبش درآمده سروصدای بلندکردند در **سنا** اغتشاش بروزکرده **ارامنه** ادعای آزادی واستقلال میکنند. **سلطان عبدالحمید** که تصور مینمود باظهور آلمانها در عثمانی ازشر سیاسیون روس - انگلیس - فرانسه آسوده خواهدگشت حال بدتر شد، آنی راحت نیست. درحقیقت از وقتیکه انگلستان حس کردکه عثمانی خود را بدامن آلمان انداخته است روزگارش سیاه شدقریب سی‌سال ملت عثمانی دوچار جنگ‌های خونین گردید فقط ملت جان سخت و بردبار و رشید ترك بودكه توانست در عرض این‌مدت انواع سختی‌ها و شداید را تحمل نموده جان بسلامت دربرد از سال ۱۸۹۰ تا سال ۱۹۲۵ سخت‌ترین ایام مصائب و محن بر ملت ترك گذشته است هرگاه غیر از ملت ترك هر ملتی بود سالها قبل از ۱۹۲۵ محو و نابود شده از ردیف ملل کنار افتاده قلم محو براستقلال ملی آن‌کشیده شده بود.

در هر صورت نزدیکی عثمانی باآلمان و دادن امتیازات راه‌آهن و غیره به سرمایه‌داران آلمانی برای دولت وملت عثمانی یك‌گناه غیرقابل عفو شناخته شدکه کفارهٔ آن بچندین برابر منافع فرضی‌آن بالغ‌گردید دول اروپا مخصوصاً انگلستان

نخواست آمدن ویلهلم را باستانبول فراموش کنند .

آمدن ویلهلم دوم باستانبول درسال ۱۸۹۸ مدلل کرد چقدر دولت آلمان به مسائل ممالك عثمانی علاقه‌مند است. دراین مسافرت امپراطور آلمان خود راحامی یکصد میلیون نفوس مسلمان معرفی نمود ودسته‌گلی روی قبر **صلاح‌الدین‌ایوبی‌در دمشق** گذاشت. در مراجعت سوقات گرانبهای برای ملت آلمان برد آن عبارت از امتیاز راه‌آهن بغداد بود [1] این‌راه تا خلیج فارس ممتد میشد .

تحصیل این امتیاز از طرف آلمانها برای انگلستان خیلی ناگوار شدنتوانستند برخود هموار کنند . تاحال در خلیج ودریای هندوستان اسم ازآلمان نبود مبارزه انگلستان فقط بافرانسه وروس بود سبب عمدهٔ دولت فرانسه که دست بدریاها داشت ودرهمه جا باهمان حربه‌های انگلستان با انگلستان رقابت مینمود پیدا شدن‌آلمان در خلیج وتسلط برآسیای صغیر وبین‌النهرین‌که مدتها انگلیسها درکمین آنها بودند یك موضوع حیاتی برای انگلستان بود که نمیتوانست تحمل کند باید از انصاف نگذشت وگفت‌که آلمانها منتهی درجه‌کوشیدند انگلیسها را حتی فرانسویها راهم دراین راه آهن شریك بکنند و حاضر شدند همه نوع امتیازات بآنها بدهند ولی انگلیسها ممکن نبود دیگری را در قضایای عثمانی مخصوصاً درآسیای صغیر- بین - النهرین و **بصره‌وکویت** دخیل- شریك یاسهیم بدانند .

این داستان بسیار مفصل است‌که خود یك‌کتاب جداگانه لازم داردکه چگونه انگلیسها با تأسیس این راه‌آهن مخالفت نموده بالاخره اوضاعی در دنیا برپا کردند که موضوع آلمانها در استانبول- آسیای‌صغیر و بین‌النهرین و خلیج فارس بکلی از بین رفت.

درجای دیگر اشاره شدکه کابینه گلداستون‌که درسال ۱۸۸۰ روی کار آمد

۱- دراین‌سال دولت‌انگلیس‌بواسطه گرفتاریهای خود بافرانسه وروس خیلی مایل بودبادولت آلمان عقد اتحاد به‌بنددوحاضر بود قسمت‌مهم ایرانرا که بعدها بروسها واگذارنمود بدولت آلمان واگذارکند چونکه‌دراین تاریخ۱۸۹۸ موضوع اختلاف بافرانسه در سرموضوع فاشودا نزدیك بود بجنگ منجرشود .

International Anarrhy p. 37 and p. 261 .

ظاهراً باروس کنار آمد باعثمانی آغاز مخالفت نمود وروسها رانیز بکمك خودخواند خود نیز در مصر مشغول شد دراین بین آلمانها زمینه را خالی دیده خودی بترکها نزدیك کردند اما طوریکه اسباب‌حسد انگلستان نشود وقضیه را بشکلی درآورندکه با انگلستان مخالفتی‌ندارند. درمصر بانگلستان‌کمك مینمودند، در استانبول بسلطان عبدالحمید نزدیك می‌شدند انگلیسها هم این نزدیکی را بنفع خودتصور مینمودند چونکه اقدامات آلمانها دراستانبول بضرر روس و فرانسه تمام میشد این هم بدون تردیدبنفع انگلیسها بود .

دراین تاریخ دست‌اندازی آلمانها بکشور عثمانی عنوان تجارت‌داشت چونکه آلمان نیز برای متاع خود دنبال بازار میگشت ، ممالك عثمانی نیزیکی از آن بازارهای‌دنیا برای متاع اروپا محسوب میشد حال‌باین‌کار نداریم‌که تجارت یك‌دولت قوی در مملکت یك‌دولت ضعیف مقدمه نفوذسیاسی استولی آلمانها در وهلـه اول این ادعا را نداشتند وبتوسط تجارت خودمشغول شدند علاوه براینکه متاع تجارتی برای فروش فراوان تهیه میکنند این‌ایام بیك صفت دیگر نیز شناخته شده‌بودند آن عبارت ازاین بودکه آلمان یك دولت‌نظامی است ونظامیان آن سرآمد نظامیان‌آن عصر اروپا شناخته شده‌بود دولت عثمانی نیزبرای تعلیم‌قشون نظامی‌عدهٔ هم ازصاحب منصبان آلمان را استخدام نمود در نتیجه جنرال فون در کلتز[1] بایک عده صاحب منصبان مجرب برای تعلیمات‌قشون وژاندارمری‌بترکیه‌مأمورشدند.اینهاحقیقتاً قشون عثمانی را تربیت صحیح‌کردند چونکه همه آنهاصاحب منصبان لایق بودند وازروی میل بدولت عثمانی خدمت کرده یک قشون آبرومندی برای سلطان تشکیل دادند اثرات آن‌نیز در جنگ بایونان درسال ۱۸۹۷ ظاهرگردید.[2]

1– General van der Goltz

۲– درسال ۱۸۹۶ یونانیهاغفلتاً بجزیره کریت حمله‌کردند دولت‌عثمانی بدول مراجعه‌نمود آنها بدولت یونان اعتراض‌کردند وگفتند بایدکریت را تحویل دولت عثمانی بدهند یونان گوش نداده قشون عثمانی درتحت فرماندهی‌ادهم پاشا قشون یونان راکاملا شکست دادوکریت را پس‌گرفت بعلاوه قسمتی از تسالی وچهار میلیون لیره غرامت جنگ گرفت صلح درآخر سال ۱۸۹۷ برقرار گردید .

یکی از نویسندگان معتبر انگلستان[1] مینویسد : «صاحب منصبان آلمان تنها مأموران نظامی نبودند اینها در تجارت نیز مهارت کامل داشتند بواسطه حضور این صاحب‌منصبان درعثمانی تمام خریدها ومهمات‌از آلمان خریداری شد تجارت‌آلمان در بازارهای ترکیه رواج‌گرفت باجدیت و نفوذ شخص امپراطور آلمان ویلهلم دوم که برای اینکار هوش سرشاری نشان میداد تجارت آلمان در عثمانی ترقی فوق‌العاده کرد» دراین جا نویسنده‌کتاب ، احصائیه تجارتی آلمان را باممکلت عثمانی درمدت بیست‌سال نشان میدهد یعنی ازسال ۱۸۸۲ تاسال ۱۹۰۲ واردات مال التجاره آلمان بمملکت‌عثمانی درسال ۱۸۸۲ به‌شش میلیون مارك بالغ نمی‌شد ولی درسال ۱۹۰۲ از چهل وسه میلیون مارك‌تجاوز نمود، مؤلف‌گوید :« البته یکی‌از وسائل توسعه‌تجارت آلمان درترکیه راه‌آهن بوده‌که تمام مملکت عثمانی راتحت استیلای دولت‌آلمان‌در آورد وتجارت آن باین اندازه ترقی‌نمود .»

« اتمام راه‌آهن شرقی[2] که توسط بارون هرش[3] شروع گردید مملکت‌آلمان را از طریق **مجارستان - صرب- بلغاری** با **استانبول** مربوط نمود بعلاوه در آن طرف **بوسفور** جلگهٔ بی حسابی بدون تردید با منابع طبیعی بسیار دست نخـورده برای استفاده ازوپائی‌ها آماده بود فقط دوخط آهن مختصر در آسیای صغیر موجود بودکه امتیاز اولی را در سال ۱۸۵۶ دیگری درسال ۱۸۶۳ بکمپانـی انگلیس داده شده بودیک‌خط ازازمیر بقصبه،دیگری از ازمیر به‌آیدین وازآن تاریخ‌ببعد درآنجا- ها راه‌آهن احداث نشده بود مگر آن‌راه مختصری‌که درسال ۱۸۷۱ از نقطه حیدر پاشابه نقطه **اسمد** کنار دریای مار مارا. این خط‌آهن نیز درسال ۱۸۸۰ برای‌مدت بیست‌سال بیک کمپانی انگلیسی واگذار شده بود اما دولت عثمانی این‌حق را برای خود محفوظ نگاهداشته بودکه هروقت صلاح دید این قرارداد را لغوکند مشـروط براینکه یک حقی بکمپانی بدهد. دست آوردن این راه اولین اقدام آلمانها بود.

1- V. Chirol .p. 187 .
2- Oriental Railway
3- Baron Hirsch

مؤلف گوید: درسال ۱۸۸۸ آلمان‌ها باسم **دویچ بانك** دو امتیاز ازدولت عثمانی بدست آوردند یکی اینکه خط آهن حیدر پاشا را در دست بگیرند دوم آن خط را تا آنکارا امتداد دهند ومدت امتیاز نیزقید شده بود ۹۹ ساله باشد و برای خط حیدر پاشا هر کیلومتری دولت عثمانی ده‌هزار وسیصد فرانك وبرای خط آنكارا پانزده‌هزار فرانك تضمین نمود وسرمایهٔ ساختن آن در آلمان تهیه شد وباسم کمپانی عثمانی راه آهن اناطولی موسوم گردید وکار شروع وتحت هیئت مهندسین آلمانی باجدیت مشغول ساختن شدند و در مدت چهار سال خاتمه یافت. حال مقام دولت آلمان بقدر کافی محکم شده بخوبی ممکن بود: مقاصد آلمان برآورده شود.

درسال ۱۸۹۳ دوفرمان دیگر بکمپانی آلمانی داده شد که امتیاز ساختن دو خط آهن را هم باین کمپانی واگذار کنند یکی از **اسکی‌شهر** به **قونیا** دیگری از **آنکارا** به **قیصریه** وحق امتدادآن از طریق **سیواس** به **دیار بکر** ازآنجا برای **دجله** تا برسد به **بغداد** این خط دوم مدتها است که ترك شده علت ظاهری بواسطه سختی راه‌که ساختن آن فوق‌العاده مشکل است ولی باطن امر آنها ازحسادت فوق‌ـ العاده روسها وحشت نمودند زیرا که روسها از ورود آلمانها بنواحی شمالی آسیای صغیر ناراحت شده مخالفت‌های شدید نمودند. اما اینکه این راه‌تا بغداد امتدادیابد درآن تغییری حاصل نشد، قسمت اسکی‌شهر به قونیا درسال ۱۸۹۶ باتمام رسیدحال دیگر پای آلمانها درآسیای صغیر محکم شده بعضی نواحی حاصلخیز آن‌دردست‌ـ رس آنها واقع شده‌بود اقدام دیگرآنها تسلط واستیلاء برآن‌نواحی بود .

درسال ۱۸۹۳ دولت عثمانی اقدام نمودکه حق امتیاز راه‌آهن ازمیر به قصبه را پس بگیرد ولی این خط توسط انگلیسها تا **علی‌شهر** ممتد شده بود بعد به یك کمپانی فرانسوی واگذار شده آنها هم‌تا نقطه **الیوم**[1] **قره‌حصار** عهده داربودندکه این خط را برسانند دراین نقطه اخیرراه‌آهن اناطولی وصل میشد البته رسیدن‌باین نقطه قره حصار لطمه بزرگی به عایدات راه اناطولی وارد می‌آورد بنابراین آلمانها

1- Afium .

قبول نکردند راه‌آهن ازمیر بقره‌حصار برسد و بآن متصل گردد اگرچه تا اندازهٔ جای ایراد بود ولی لطمه بزرگی بتجارت وارد می‌آورد ، درهر حال دولت عثمانی گوش به اعتراضات کمپانی فرانسوی نداده اتصال صورت هم نگرفت وقریب چند ذرع این دو خط ازهم فاصله داشت بالاخره کمپانی فرانسوی شرایط آلمانها راقبول نمود. بااینکه این کمپانی اسم اصلی خودرا حفظ کردولی این قسمت نیز تحت اختیار آلمانهادرآمدودولت عثمانی نیزفوری اقدام نمود این‌دوخط وصل گردید. اماراه‌آهن‌ازمیربه‌آیدین‌استقلال خود را نگاهداشت ولی نفوذ آلمانها در استانبول تمام کارهای آن کمپانی را **عقیم** گذاشت درصورتی که هیچ تضمین کیلومتری درکار نبود ولی آلمانها هرکیلومتری که می‌ساختند تضمین کیلومتری را تأمین میکردند درهرحال این کمپانی انگلیسی خود را از نفوذ آلمانها حفظ کرد.[1]

دراین تاریخ درآلمان کتب ومقالات زیادی درباب راه آهن اناطولی وآسیای صغیر نوشته میشد واز هرنقطه نظر: اقتصادی ـ تجاری ـ نظامی وسیاسی بحث می‌شد منافع آنها را گوش زد می‌کردند پروفسورهای آلمان از ترقیات آتیهٔ آسیای صغیر پیش‌بینی‌ها کرده ادوار تاریخی **نینوا** و **بابل** را یادآور می‌شدند واظهار مینمودند عنقریب همان جلال و عظمت گذشته را این نواحی تحت توجه آلمان از سرخواهد گرفت .

طرفداران تفوق آلمان واتحادآلمان ونژاد آلمان‌که درسویس واطریش ودر خود آلمان به هیجان آمده پیش گوئیها کردند که عنقریب آسیای صغیر بنواحی آلمانی نژاد مبدل خواهد شد کلنی‌های آلمان بآنجاها مسافرت خواهند نمود حتی علناً پیش‌نهاد می‌کردندکه آسیای صغیر تحت حمایت دولت‌آلمان درآید دولت‌آلمان بهترمی‌تواند ممالك آسیائی دولت عثمانی را تضمین کند نمایندگان نظامی اهمیت نظامی‌این خط‌آهن را گوشزد نموده یك اصول مخصوصی برای احداث آن راه‌آهن قائل شدند وپیش‌نهاد کردند ازعملیات روسها درقسمت منچوری تقلید کنند وبرای حفظ آسیای صغیراقدام مؤثری بکنند.[2]

---

1 - V. Chirol. p. 190   2- Chirol. p. 192.

در سال ۱۸۹۸ امپراطور آلمان سفری باستانبول نمود بعد از یکسال قرارداد مخصوصی بین دولت عثمانی و دکتر سیمنس[1] بامضاء رسید در این قرار داد بکمپانی راه آهن آناطولی اجازه داده شده که راه‌آهن قونیا تاخلیج فارس‌کشیده شوددر نتیجه یك کمیسیونی از مهندسین آلمانی با قونسول جنرال آلمان ستمریخ[2] برای بازدید این راه حرکت نمودند اتاشه نظامی سفارت آلمان در استانبول مأمور شد اوضاع نظامی آن نواحی را مطالعه کند و راپرت بدهد کشتی جنگی آلمان مأمور خلیج فارس شد که تحقیق نموده و محل مناسبی برای ایستگاه آخری راه آهن بغداد انتخاب کند.

دراین تاریخ ازطرف دولت عثمانی نیزاقدامات جدی بعمل میآمدکه طوایف و قبایل سواحل شط‌العرب و خلیج فارس را تحبیب نموده تحت اقتدار سلطان عثمانی درآوردند.

درشانزدهم ژانویه ۱۹۰۲ اراده سلطانی صادر شده قرارداد راه آهن بغداد را تصویب نمود،[3] شرایط ومواد آن کاملا بنفع آلمان بود ومدت آن نود ونه سال وبا اینکه رشته‌های فرعی درآن امتیاز معین شده بود با وصف این حق تقدم نیز برای کشیدن خطوط دیگر راه‌آهن باین‌کمپانی واگذارشده بود. علاوه برتمام این شرایط مساعد تضمین کیلومتری نیز تأمین شده بود یعنی از عایدات معین دولت اعتبار آن پیش بینی شده بود این نیز از جمله شرایط مناسب بحال کمپانی راه آهن بود، در هر صورت یك امتیاز بسیار مفیدی بدست کمپانی راه آهن آلمان افتاده بود.

سر والنتین چیرول می‌نویسد: «اینك دولت آلمان آن چیزی را که آرزو می‌کرد و سالها دنبال آن بود بدست آورد حقیقتاً انحصار راه آهن آسیای صغیر از **بوسفور** تا **خلیج فارس** متعلق بدولت آلمان شد حال اگر خوب دقت شود معلوم

1- Siemens

2- Stemrich

۳ ـ قرارداد راه آهن بغداد در پنجم مارس ۱۹۰۳ در استانبول بامضاء رسید مواد فرانسه آن در صفحه ۴۷۷ کتاب چیرول و ترجمهٔ انگلیسی آن در کتاب همیلتون ص: ۴۵۲ نقل شده است.

خواهد شد انحصار راه آهن آسیای صغیر عثمانی که یك دولت شرقی که درحال زوال است در دست یك دولت مقتدر اروپائی چه معنی دارد ! راه آهن منچوری بهترین نمونـه است . آن کمپانی کـه این امتیاز بدست آن افتاده رسماً بنام کمپانـی **آناتولی اوتومان** است ولی ایـن عنوان یك عنوان خالـی وپوچ وبی‌موضوع است مثل راه‌آهن منچوری که بنام چین شرقی نامیده میشود این نتیجه عمل جهانگیری‌از درصلح ودوستی‌است .»[1]

پس از آنکه مؤلف از عدم قدرت سیاسی واستطاعت مالـی آلمان برای پیش بردن این امر خطیر مانند راه آهن بغداد اشاره میکند میگوید : «پرنس بیزمارك تـا کنگرهٔ برلن در سال ۱۸۷۸ یك وجب جلـو نرفته بود که نظر موافق بـه عثمانی نشان بدهد.

این صدراعظم مجرب کهن سال فرصت بدست آورد واز غضب ترکها نسبت به رفتار کابینهٔ مستر گلداستون درسال ۱۸۸۰ استفاده نمود وموقع را بحال سیاست‌آلمان مناسب دید که از همان دقیقه بدون اینکه زیاد علاقـه نشان بدهد شروع نمود رل دوستی باعثمانی را درصحنه سیاست اروپائی بازی‌کند.

درکمیسیونهائی‌که‌برای اصلاح امور سرحدی عثمانی به نفع یونان و قره طاغ درسال ۱۸۸۰ ودر موقع رسیدگی راجع بانقلاب **فیلیپولی**[2] که در سال ۱۸۸۵ پیش آمد پرنس بیزمارك بدون اینکه سر و کله‌اش از دیـوار بین‌المللی دیده شود بطرف ترکها متمایل شد وهراندازه‌که میتوانست عاقلانه بدون اینکه تولید سوء ظن بکند این تمایـل را نسبت‌به ترکهـا عملی نمود ویلهلم دوم نیـز در همان راه قـدم میزند ولـی بدون احتیاط ، اعزام هیئت‌های مخصوصی برای تهنیت و ارسال تلگراف‌های تبریك و فرستادن پیش کشی‌ها و نشان‌ها ، سلطـان عثمانی را کاملا به طرف آلمان جلب نمود.

بعلاوه موضوع بی‌اعتنائی بکشتار ارامنه و اظهارهمدردی با ترکها در جنگ

1- Peaceful Penetration

2- Phillippol

ترك ویونان مخصوصاً هنگامیکه قشون ترك فتوحات نمایان در یونان نمودند دراین تاریخ سلطان عبدالحمید درتمام اروپا منفور بود مخصوصاً درسال ۱۸۹۸که امپراطور آلمان باستانبول وشامات مسافرت نمود.

یك فرمانروائی که هزارها اتباع مسیحی خودرا از زن ـ مرد واطفال در پای تخت خود بدهد بدست نظامیان مسلمان وغضب‌آلود ـ وآنها راقتل‌عام کنند، انسان نمی‌تواند باوربکند که یك تاجدار مقتدر مسیحی بیك چنین شخصی **اکرام کند** و دعوت وپذیرائی او را قبول کرده بگوید« اعلیحضرت سلطان که سیصد میلیون نفوس مسلمان که در تمام نقاط عالـم سکنی دارند او را محترم می‌شمارند و او را خلیفه میدانند می‌تواند همیشه بدوستی امپراطور آلمان اعتماد داشته باشد [1] »«صحیح است نه در موضوع مصر نه درجنگ یونان نه در ایام بحران جزیرۀ **کریت** نه در زمان نمایش بحری فرانسه درمیتیلن[2] نه درمورد اغتشاشات اخیر بالکان، در هیچیك دولت آلمان بنفع دولت ترك ایستادگی جدی ننمود در تمام این مواقع یگانه کاری که انجام میداد وقتیکه بازی بجای نازکی میکشید فوری آلمان ساز خود را زمین میگذاشت ودیگر نمینواخت.

این ازشاهکارهای سیاست ویلهلم دوم میباشد ... بدون اینکه امپراطورآلمان یك سرباز خود را بخطر اندازد سلطان عثمانی را طوری مفتون نموده است که او معتقد بدوستی وصمیمیت زبانی شده است درصورتیکه درتمام این مدت کوچکترین نفع مادی را سلطان عثمانی نبرده است.»[3]

چیرول علاوه نموده گوید «بااینکه امپراطور آلمان خیلی باهوش وسیاستمدار است ولی باید بداند که مقام آلمان در استانبول ثابت نخواهد ماند ممکن است در نواحی جنوب غربی اروپا خطرهای بزرگی برای دولت عثمانی روی بدهد آنوقت

۱ـ چیرول ص ۱۹۶.

2- Mitylene

یکی ازجزایریونان دردریای اژه

۳ـ ایضاً ص ۱۹۷ من فورمول دوفرین را که دربارۀ ایران وضع کرده برای نمونه تذکرمیدهم، میگوید ، جواب ایران از طرف دولت انگلیس باید همیشه یك مشت الفاظ دوستانه باشد که ازهرنوع مساعدت مادی ومعنوی عاری باشد.

سلطان عثمانی ناچار خواهد بود این دوستی دولت آلمان را بموقع امتحان گذارد. درهرآن ممکن است این امتحان پیش بیاید نتیجهٔ آن چه خواهد بود؟ اگر آلمان نخواهد ازمقررات دیرینهٔ خودکوچکترین تجاوزرا بکند دوچارمشکلات خواهدشد، امپراطورآلمان ازاین مسئله کاملا آگاه است.

دوستی امپراطور آلمان باسلطان عثمانی تا جائی است که کوچکترین خطری به منافع همسایهٔ شرقی آن که عبارت ازدولت روس باشد متوجه نشود از مواظبت و حسادت دولت روس همین بس که کاملامواظب رفتار آلمانها درآسیای صغیر میباشد این مسئلهدرسال ۱۹۰۵ پس ازمذاکرات مقدماتی راهآهن بغداد باآلمان پیش آمد، روسها در استانبول فشارآورده حق تقدم خودشان را درکشیدن راهآهن در شمال آسیای صغیر تذکردادند وازباب عالیهمسند گرفتند کهمعروفشد بقرارداد جلگه ونواحی دریای سیاه.[1] یعنیروسها در ایالات دولت عثمانیکه آبهای آنها بدریای سیاه میریزد برای کشیدن راه آهن حق تقدم دارند.

آلمانها درشرق نزدیك وشرق اقصی بخوبی میتوانند نمایشات بدهند ولی این نمایشات تاجائیاستکه بامنافع دولت امپراطوری تصادم نکنند ونظرباوضاع واحوال اروپا دولت آلمان نمیتواند در آینده نظریات خود را در ترکیه وچین تعقیب کنـــد بدون اینکه با روسها داخل مناقشهنشود.[2]

وقراراین بودکه ازبغداد نیزتا خانقین راه آهن ساخته شده واز آنجا بوسائل جداگانهکه خود یك داستان جداگانه است راه آهن را براه آهن ایران که بعـدها کشیده خواهد شد وصلکنند.[3]

سر والنتاین چیرول بعد از دادن توضیحات راجع براه آهن بغداد وطول آن ورشتههای دیگرراههای آهن درآسیای صغیر وبحث در فصول امتیاز آن داخل در

1- The Black Sea Agreement.

۲- چیرول ص ۱۹۸

۳- از جمله مسائلی که در پوتسدام در سال ۱۹۰۹ بین امپراطور آلمان و امپراطور روس موضوع مذاکره بود یکی هم مسئله راه آهن طهران - همدان- کرمانشاه- خانقین بود که یك موضوع جداگانه است.

موضوع منافع دولت انگلستان شده نظریات خود را راجع باین مسئله می‌نگارد می‌نویسد: «از جمله دلایلی که عنوان میشد این بودکه بمسئلهٔ راه آهن بغداد جنبهٔ بین‌المللی داده می‌شد دلیل هم این بود که فرانسوی‌ها قول داده بودند دراین‌کمپانی شرکت‌کنند. اساس شرکت دولت فرانسه این است‌که درآن مملکت نفوذ سرمایه ـ داران زیاد است ـ این است که آنها را محرك شده بودند با مسائل مالی آلمان در سرمایهٔ راه‌آهن بغداد شرکت کنند نظرهم این بودکه تمام قرضهای دولت عثمانی را يك‌کاسه خواهند نمود واشخاص زیادی در فرانسه بودندکه دارای سهام قرضهٔ دولت عثمانی بودند این اشخاص دراین عمل نفع سرشاری برای خود تصورمینمودندودولت آلمان نیز وعده داده بود که در استانبول اعمال نفوذ کرده منافع حضرات را تأمین خواهدکرد.

بعلاوه از وقتیکه مسائل اقتصادی دوراه آهن کمپانیهای فرانسه که در آسیای صغیربود خواهی نخواهی باکمپانی راه‌آهن اناطولی توأم شده بود ویك نوع اشتراك منافع بین آلمان وفرانسه پیدا شده بود وقبل از امضاء قرارداد موقتی برای راه آهن بغداد در۲۳ دسامبر۱۸۹۹ بطور قطع قرارشده بود که زمینهٔ مخصوصی برای سرمایهٔ فرانسه حاضرباشد ودرموقع امضاء امتیاز اصلی نیزسرمایهٔ فرانسه راباسرمایهٔ آلمان مساوی گرفته بودند.

ازآنجائیکه دولت فرانسه همیشه احتراز مینمود ازاینکه اسباب سوءظن بین فرانسه وروس تولید نشود وگاهگاهی هم علناً نسبت بامتیازراه‌آهن بغداد نظرمخالف اظهار مینمود غرض از این اظهارات هم این بود که رسماً بی‌طرفی عاقلانه خود را حفظ‌کند.»[1]

اما در انگلستان وضعیت بکلی چیز دیگر بود شاید از نقطهٔ نظرمالی شرکت سرمایهٔ انگلستان بمراتب ازشرکت مالی فرانسه بحال‌آلمانها مفیدتر بود. اما آلمانها مساعدت مالی را در انگلستان چندان دنبال نمیکردند بلکه مساعدت سیاسی را بیشترطالب بودند اوقاتیکه موضوع راه‌آهن بغداد هنوزپیش‌نیامده بود وروابطآلمان

۱ـ چیرول ص ۲۱۵

و انگلیس کاملا دوستانه بود آلمانها برجال سیاسی انگلستان نزدیك شده خالصاً مخلصاً تقاضای مساعدت از انگلستان نموده بودند وصریح گفته بودند مقصودشان منافع هردو مملکت است اما در موقع جنگ ترانسوال ورفتار آلمان و بی‌مزگی جراید آلمان وبیانات رجال سیاسی آن مملکت یك کدورت عمیقی در انگلستان تولید نموده بود بااین احوال باز دلیل نداشت که سیاسیون ویاسرمایه داران انگلیسی در این کار شرکت نکنند ممکن بود نشان داد که بحال مالی انگلستان مفید باشد امادلیل مهم دیگری درکار بود که دخالت دراین کار را مشکل مینمود برای اینکه افکار عمومی انگلستان را بشود راضی نمود محتاج بتوضیحات زیادتری بود.

چون موضوع مالی پیش میآمد آلمانها حاضر بودند صاف وساده قضیه را از نقطهٔ نظر مالی حل کنند بانك آلمان در همان اوقات که موضوع در استانبول تحت مذاکره بود بسرمایه داران مهم انگلستان مراجعه نموده تقاضا داشت دستهٔ از سرمایه‌داران انگلستان نیز بادستهٔ ازسرمایه داران آلمان شرکت کنند واین کار را انجام دهند.

اما این اقدام صرف قصه بود منتها با نزاکت، بعدها معلوم گردید که نمیتوان آنرا ادامه داد. سرمایه داران لندن حاضر نبودند بیك چنین عمل مالی اقدام کنند که جنبهٔ سیاسی آن بخوبی معلوم بود مگر اینکه ازطرف دولت انگلستان بآنها اطمینان داده شده تصویب نموده واز آنها جداً تقویت کنند البته دولت انگلستان نیز طبعاً قادر نبود بآنها اطمینان بدهد ومسئولیت را قبول کرده ازآنها تقویت کند مگر اینکه ترتیب مناسبی برای حفظ آن قسمتی که تصور مینمودند درآن منافع عمده و برجستهٔ انگلستان شامل میباشد داده شود. آلمانها حاضر نبودند بچنین ترتیبی قائل شوند مگراینکه انگلستان هم شرایط مخصوصی را تعهد بکند هرگاه دولت انگلستان این شرایط را قبول میکرد انگلستان را دوچار مسئولیتهای بزرگ مینمود در هر حال موضوع دیگر ازمسائل مالی گذشته جنبهٔ سیاسی پیداکرده بود.

موضوع اصلی ظاهراً درمیزان دخالتی بود که میبایست سرمایه‌داران انگلیس

دراین راه‌آهن داشته باشند .

درقرارداد استانبول ومقررات آن حق بزرگی با لمانها داده شده بود که کاملا این راه در اختیار آلمانها قرار میگرفت کمپانی سابق راه آهن آناطولی استقلال خود را محفوظ میداشت وسه نفر از دو نفر را که می‌باید امور راه آهن بغداد را اداره کنند وهیئت رئیسه محسوب میشدند تشکیل میداد، سه نفردیگر آن میبایست اتباع دولت عثمانی باشند اینها حکم‌گل‌کوزه را داشته‌که دردست کوزه‌گران‌آلمانی باشند باقی میماند پنج نفرکه میباید بین بانك آلمان وفرانسه وانگلیس تقسیم‌شوند البته این یك ترتیب بسیار نامناسبی بود وخود آلمانها هم در لندن تصدیق کردند حتی درپاریس نیز تصدیق نمودند.

آلمانها خیلی مایل‌بودند بعدهٔ نفرات بیفزایند وعدهٔ انگلیسها را بتناسب زیاد کنند اما اینکه‌راه عملی آنرا نشان بدهند تا حال از پرده بیرون نیامده رسماً گفته نشده است ولی سهمیه سرمایه گفته شده است که هریك ازسه دولت فرانسه‌انگلیس وآلمان هریك سی درصد را عهده دار بشوند وبقیه ده درصد را از جای دیگر تهیه کنند حال تساوی انگلیس‌ها در این کار با آلمانها تأمین شده بود این مسئله بنظر مشکوك میآید بااین حال سایرعناصرکه درتحت ادارهٔ آلمان بودند مانند اطریش و سویس بازتفوق وبرتری باآلمان بود مگراینکه دولت فرانسه حاضربشودکه‌مقدرات خودرا دراین عمل باانگلستان توأم کند اینهم نظر باینکه یك نوع منافع مالی بین آلمان وفرانسه موجود بود انجام این مقصود را مشکل مینمود بعلاوه تعویضاتی که آلمان‌ها حاضربودند دراین کار تعهد بکنند وهمچنان درقسمت‌های دیگرخیلی‌زیاد بود مثلا انگلیس‌ها میخواستند قسمت صنعتی که باید انگلستان درساختن لوازم راه آهن تهیه‌کند بین آنها به تناسب تأمین شود همچنین آلمانها راه‌آهن آناطولی راکه مستقل نگاه داشته بودند. این‌خود یك برتری برای آلمانها تصور می‌شدومیتوانستند نفوذ کاملی در تمام این راه آهن داشته باشند از استقلال آن صرفنظر کنند در اینجا نیز آلمانها تسلیم شده قراردادند در ضمن عمل آن راه را هم ضمیمهٔ راه‌آهن بغداد بکنند .

دراین‌جا آلمانها جد داشتند تمام ایرادات انگلیس‌ها را جواب صحیح بدهند وبانظریات آنها موافقت کنندکه مانع برای شرکت نمودن انگلیسها در بین نباشد و رضایت آنها را بهر فداکاری که شده جلب کنند ولی ایرادات انگلیسها تمام شدنی نبود عیب عمدهٔ راه آهن بغداد این بودکه امتیاز آن بدست آلمانها افتاده بود، نظر مخالف دولت انگلیس بااین اصل‌بود وبهیچ‌وجه انگلیس‌ها مایل‌نبود این‌خط‌کشیده شود و اگر بنا باشد که جلگهٔ پهنـاور آسیای صغیر دارای راه آهن باشد بایـد بدست انگلیسها احداث شود لاغیر، اما آلمان‌ها باین مسئله پی‌نبرده بودند اگرهم‌آشنا شده بودند بروی خودشان نمیآوردند اصرارداشتند که انگلیس وفرانسه هر دو در سرمایه اصلی‌آن خط شرکت کنند وهرطور آنها مایل باشند اساس هیئت رئیسه آنراتشکیل بدهندکه بدون رضایت انگلیس‌هاکاری نشده باشد دراین موضوع سروالنتاین چیرول در کتاب خود موسوم به (مسئله شرق وسطی) شرح مفصلی دارد که نقل تمام آن در این‌جا باعث تطویل کلام است.[1]

آلمان‌ها تمام تقاضاهای انگلیس‌ها را راجع‌بشرکت‌آنها درراه‌آهن‌بغدادقبول نمودند آنها هم سه مسئله را پیشنهاد کردند که انگلیسها موافقت کنند اول ازدیاد تعرفه گمرکات عثمانی دوم وقتیکه این راه آهن ثابت شد که یك وسیلهٔ حمل و نقل است انگلیس‌ها هم‌پست هندوستان را ازاین خط حمل‌کنند سوم انگلیس‌ها مساعدت کنند که در خلیج فارس یا نزدیك کویت محل ایستگاه آخری راه آهن بغداد تهیه شود. انگلیس‌ها جواب تقاضای اول را این طوردادند که مانمیتوانیم رضایت بدهیم که یك محل عایداتی برای ضمانت کیلومتری راه آهن بغداد تهیه شود.

راجع بمطلب دوم گفته شد هر وقت راه آهن بغداد درست شد رئیس‌کل پست انگلستان این فکر را خواهد نمودکه از کدام راه صـلاح است محمولات پستی هندوستان فرستاده شود و دولت انگلستان تعهدی در این باب نمیتواند بکند راجع بمطلب سوم اینکه محل آخرین ایستگاه راه‌آهن بغداد درساحل خلیج فارس بانظر

۱- دراین‌کتاب دوفصل مخصوص درباب راه‌آهن بغداد است که مفصل دراین باب بحث میکند فصل ۱۸ و۱۹ ازصفحه ۲۰۰

انگلستان انتخاب شود درکویت یامحل دیگر ایرادیّ بموضوع نیست. واقعاً اگریك خطآهن ممتدی از بوسفورتا خلیج فارس‌ساخته شود درهر صورت آخرین ایستگاه آن دریك نقطه از متصرفات حکمرانی باید ساخته شودکه آن حکمران خودرا در تحت حمایت دولت انگلستان گذاشته است از طرف دیگر راه‌آهن بغداد شاید بیشتر بکویت احتیاج دارد تا ما براه‌آهن بغداد، درآن نقاط خلیج‌فارس نقطه بهتر از آنجا برای آخرین ایستگاه راه‌آهن نیست ممکن است جاهای دیگر نیزمناسب باشد مثلا (ام‌خسا) واقع در دهنه خور عبدالله،این محل طوریکه‌گفته میشودخارج از قلمرو شیخ‌کویت‌می‌باشد ، یقین است محل ام خسا مناسب‌تر از محل کویت‌نیست بنابراین لازم میآید در این باب قول موافقت و دوستانه از شیخ کویت تحصیل شود هرگاه لازم باشد که دولت انگلستان در این باب دخالت نموده یك چنین موافقتی تحصیل‌کند این مسئله‌کاملا مربوط میشود باینکه آیا ازنقطهٔ نظر منافع امپریالیزم انگلستان چه دایر بسیاست و چه دایر به تجارت باید دید این کار صلاح می‌باشد یا نه ؟ [۱]

این بود جواب‌های اخیر دولت انگلستان به پیشنهادات آلمان راجع براه‌-آهن بغداد. از مطالعهٔ آنها معلوم میشود که دولت انگلستان بهیچ وجه مایل نبوده در ساختن این راه موافقت‌کند .

در این تاریخ در انگلستان نیزحتی در کابینه هم‌کسانی بودندکه با ساختن این خط نظر موافق داشته ولی رجال مآل اندیش انگلستان بایك نظر تردید بلکه از راه‌بغض وکینه بصاحبان این امتیاز و امتیاز دهندگان نگاه میکردنـد استدلال موافقین درکابینهٔ انگلستان ودرخارج به‌هیچ وجه درآن مؤثر نبود واظهارمیداشتند هرگاه چنین راهی ساخته و آماده شود بر علیه انگلستان بکار خواهد رفت ، در این موضوع سر والنتین چیرول فصل مفصلی مینگاردکه مراجعه بآن خواننده راکاملا از

۱- چیرول ص ۲۲۱

موضوع مطلع خواهد نمود .[۱]

بالاخره در اپریل سال ۱۹۰۳ دولت انگلستان در صدارت مستر بالفور باین نتیجه رسید که پیشنهادات آلمان را راجع بشرکت انگلستان در کشیدن راه‌آهن بغداد ردکنند .

دلیل عمدهٔ رد نمودن پیشنهادات آلمان از طرف دولت انگلیس این بود که نباید راه‌آهن بغداد که یك سر آن باستانبول ویك سردیگر آن منتهی بخلیج فارس میشود بدست دولت آلمان افتد، دولت انگلیس این حق‌را مال خود میدانست بنابر-این هر پیشنهاد مناسبی که بصرفه وصلاح انگلستان نزدیك باشد ودولت آلمان پیشنهاد مینمود محال بود که انگلستان قبول کند آلمان در این کار تازه وارد بود سابقه ممتد در امور سیاست شرقی نداشت اولا حق تقدم بافرانسه بود که می‌توانستند روابط قدیم خودشانرا در قرنهای قبل که با ممالك آل عثمان داشتند شاهد بیاورد انگلیسها نیز از یکصد وپنجاسال قبل در ممالك عثمانی رابطه پیدا نموده برای خود حق زیادتری قایل بودند که داشتن این قبیل امتیازات حق بلامعارض انگلستان است ودولت امپراطوری روس نیز در زمان پطرکبیر یعنی از اوایل قرن هیجدهم چشم طمع بهممالك عثمانی دوخته دراین راه فداکاریهای زیاد نموده بود. اما دولت آلمان سابقه درممالك عثمانی نداشت دول سه گانهٔ انگلیس - فرانسه وروس حقی برای آن دولت قائل نبودند بیزمارك نیز تااین اواخر دراین فکرها نبوده اگرهم بوده بعداز جار وجنجالهای کنگرهٔ برلن بود آن هم بطوریکه حس حسد سایرین را تحریك نکند.

نفوذ آلمان از سالهای اخیر عمر سیاسی بیزمارك شروع میشود ولی طوری که کسی ازآن اطلاعی حاصل ننمود ولی بعداز رفتن بیزمارك پرده از روی کار برداشته شد، پیداشدن آلمان درآسیای صغیر برای منافع سیاسی انگلیس- فرانسه و روس هر سه دولت غیر مناسب بود میدانستند که با حضور آلمان ممکن نیست یکی از آنها

۱- مسافرت لردکرزن بخلیج فارس در اواخر سال ۱۹۰۳ از جمله مسائل سیاسی میباشد که لرد معظم باید درخلیج انجام دهد وآن ملاقات شیخ کویت بود که خودداستان مفصلی دارد که در جلدهای بعد بدان اشاره میشود.

بتواند استفادهٔ مادی و معنوی درآسیای صغیر دولت عثمانی داشته باشد این استکه دیده میشود بمرور هرسه دولت درضرر مشترك هستند وکلاه هرسه پس معرکهافتاده ناچار خطر وضرر مشترك آنها را بهم نزدیککرد . رفتار آنها بمرور نسبت بآلمان خصومتآمیز شد وبالاخره باتحاد ثلاثمنجر شد دست آلمان رابکلیاز آسیای صغیر وسایرنواحی متصرفات آسیائی سلطان عثمانیکوتاه کردند.[۱]

در تاریخ ۱۹۰۳که **مستر بالفور** عدم دخالت وشرکت انگلیسها را در راه-آهن بغداد اعلام نمود باز مطلب در اینجا ختم نشد ، دنباله های دیگر پیداکرد تا اینکه درسال ۱۹۱۰ درپنجم ماه های سر ادواردگری وزیر امور خارجهٔ وقت رسماً بدولت آلمان اطلاع میدهد که شرکت در ساختن راه آهـن بغداد مخالف دوستی انگلستان بادولتین فرانسه و روس است.[۲]

اخیراً یکیاز علماءانگلستانکتابی نوشت موسوم به **هرج ومرج بینالمللی** از سال ۱۹۰۴ تا سال ۱۹۱۴[۳] در اینکتاب این شخص عالیمقام اوضاع واحوالقبل از جنگ اروپا را شرح میدهد ، درآن به قضایائیکه منجر بجنگ بینالمللی شد اشاره میکندروح پلید سیاسیون عصر راکه باعثکشتار میلیونها جوانان تازهبدوران رسیده بود دراین کتاب مجسم میکند وعقاید فاسد آنها راکه باعث تزلزل صلح عالم گردیده شرح میدهد دسایس دستههای موافق ومخالف رجال جاه طلب اروپا راعلنی میکند علل خانمانسوز چهار ساله اروپا راکه عالمی را بماتم جوانان ناکام خـود نشاند میشمارد از آنجمله یکی راهم احداث راهآهن بغداد قلم دادمیکند وتاریخچهٔ این امتیاز را شرح میدهد میگوید: « این امتیاز یکی از علل عمدهٔ تولید حرص و آزودشمنی ونزاع بین دول معظم اروپاگردید .

فرانسه ـ روسـ انگلیس واطریش هریك برای خود در اینزمـین نا امن و

۱ـ اصل مسئلهٔ شرق راچهار دولت ذیل از اواسط قرن هیجدهم بوجود آوردندفرانسهـروسـ انگلیس و اطریش،اینچهار دولت سرلحاف ملانصرالدین (عثمانی) مسئله شرق را ایجاد کردند .

۲ـ کتاب سـ ادواردگری جلد اول صفحه ۲۵۴

3- The International Anarchy . By G . Lowes Dickinson 1904 - 1614

غیرمنظم دولت عثمانی حق تقدم قائل بودند ومیگویند هریك از این دول معظم اروپا در مملکت عثمانی که نصف آن در اروپا و نصف دیگر در آسیا واقع بوده برای خود بمروریك حد وحدودی قائل شده بودند واسم آنرا منافع- نفوذ وحقوق مخصوص نام داده بودند وهریك از اینها درحد خود قرارگرفته مراقب و مواظب رقبای دیگر خود بودکه از او جلو نیفتد هرگاه یکی از اینها بنوائی میرسید یا امتیازی تحصیل مینمود فوراً سایرین نیزازحدود خود خارج شده از دولت عثمانی که سخی ترین دول بشمار رفته بود مطالبهٔ همان میزان امتیاز یا بذل وبخشش را مینمودندکه در حق آن یکی مرحمت شده است و تا نمی‌گرفتند آرام نمی نشستند چونکه بحیثیت و وشرافت ملی وابهت و عظمت کشور آنها شکست وارد میآمد .

دولت فرانسه خود را حامی وحافظ مسیحیان ممالك عثمانی معرفی نموده بود دولت انگلستان خود را پاسبان طرق هندوستان معرفی کرده بعلاوه برای خود مقام سیاسی و اقتصادی نیز قائل بود.

دولت اطریش خود را مستحفظ وپاسبان خطوط سالونیك معرفی میکرد دولت امپراطوری روس خود را حامی حقوق ارامنه واسلاوهای جنوب اروپا قلمداد کرده بود بعلاوه خود را حافظ مذهب مسیحی معرفی مینمود با تمام این احوال یك قراردادهای ظاهری وباطنی بین تمام آنها بر قرار بوداز اینکه هیچیك از این دول بخرج دیگران یا بضرر آنها اقدامی نکند ونفعی نبرد.

بعدها دو عامل دیگر پیداشده آنها نیزبجرگهٔ حضرات داخل شدنداین دوعامل عبارت بودازدولت ایطالی ودولت آلمان. ایطالی از روزاول همدست اطریش شده ودرعین حال رقیب ومدعی دولت اطریش بود وادعا میکردکه حالت عادی بالکان راحفظ خواهدکرد.

دولت آلمان تحت تعلیمات وسیاست عاقلانه بیزمارك با یك رفتار صلح جویانه از شبه جزیرهٔ بالکان سهمی برای دولت آلمان نگرفت ولی موافقت کرد از اینکه تمام آن بین روس واطریش باسم منطقهٔ نفوذ تقسیم شود اما دوسال طول نکشید بعداز کناره گیری پرنس بیزمارك دولت آلمان در شرق وسطی یك گرداب دیگری بوجود آوردکه آن باعث شد بسرعت اروپا را بطرف جنگ سوق دهد آن عبارت از یك

عمل اقتصادی بزرگی بودکه از جنبهٔ خیرخواهی وترقی میبایست از هــر حیث و در همه‌جا با شوق و شعف استقبال شود چونکه چیزی نبود جزاینکه طرح یک نقشه راه‌آهن در مملکت عثمانی ریخته شده بودکه پس‌از احداث شدن پایتخت‌های اروپا را بخلیج فارس وصل مینمود و برای استفاده عمومی از منابع طبیعی و فلاحتی یک چنین نواحی پرعرض و طول این‌طرح شده بود. دراین اراضی بجای دزدی وراهزنی شغل و عمل سودمند ومفید برقرار میگردیدکه هرکس بمیزان سرمایه علمی و عملی و فکری و مهارت خود در عالم صنعت و عمل استفاده‌کند وقتیکه دول مسلح نیستند وباهم‌رقابت ندارند قضیه رامی‌بایست از این‌نظر تعقیب بکنند بدون اینکه‌بیکدیکر اظهار عدم‌اعتماد نموده باشند ونسبت بهم سوءظن داشته باشندکه باعث شده‌نظامیان جاه‌طلب و سیاسیون مفسده‌جو و سرمایه‌داران ماجراجو بجان هم افتاده فتنه و فساد در جهان برپا کنند .

اما اوضاع و احوال ممالك اروپا چنین نیست که از راه آهن بغداد بهره‌مند بشوند این قضیه را انداختند بدایرهٔ هرج ومرج ودر اطراف آن انواع دسایس‌وحیل شروع گردید .

اینکه از طریق قلمرو سلطان عثمانی به خلیج فارس راه آهن‌کشیده شود اول این فکر از طرف انگلیس‌هــا پیش آمــد در سال ۱۸۳۱ یك صاحب منصب جوان انگلیسی این‌پیشنهاد را نمودبیست‌و پنج سال بعد لرد پالمرستون ولرداستراتفوردرد-کلف[1] با اشتیاق آنرا استقبال نمودند و حتی موضوع گرفتن امتیاز آن نیز عملــی گردید اما چون وجوه ساختن آن فراهم نگردید متروك شد پس از اینکه فرانسویها بساختن کانــال سوئز اقدام نمودند مجدداً موضوع کشیدن راه آهن در این نواحی مطرح گردید باین خیال که راه دیگری بایدمستقیماً بهندوستان تحت نظر مستقیم انگلستان کشیده شود اما همینکه لردبیکانزفیلد در سال ۱۸۷۵ سهام خدیو مصر را که در کانال سوئز داشت خریداری نمود این راه‌آهن بار دیگر از نظــر افتاد و

1-Lord Stratford De Redcliffe .

فراموش گردید.

در سال ۱۸۷۸ لردسالزبوری میکوشید که این نواحی را تحت استیلای انگلستان در بیاورد و از طریق سیاست [1] آرام و مسالمت آمیز تصاحب کند[2] در آن تاریخ نیز نبودن اعتبار و روی کار آمدن کابینهٔ آزادیخواه گلداستون‌مانع از اجرای نقشه لردسالزبوری گردید ده سال بعد سلطان‌عثمانی راه‌آهن حیدرپاشا به اسمید که از آنجابآنکارا و ازآنجا ببغداد امتداددهند پیشنهاد نمود در آن تاریخ نمایندگان انگلستان کوشیدند شاید بتوانند یك سندیکای امریکائی برای ساختن راه‌آهن استانبول ببغداد تشکیل بدهند ولی موفقیت حاصل نگردید این استکه فرصت بدست‌انگلیسها آمده‌بود ولی استفاده‌نکردند وازدستشان خارج شد.

درسال ۱۸۸۸ آلمان‌ها قدم پیش‌گذاشته شروع باقدام نمودند تا اینکه امتیاز راه‌آهن تا آنکارا را بدست آوردند ودر سال ۱۹۰۳ قرارداد دیگری گذاشته شدکه این راه آهن را تاخلیج فارس بکشند ازآن تاریخ به‌بعد دیگردراطراف این امتیاز بنای دسیسه ـ اشکال‌تراشی ـ ترس ـ تهدیدکه نام‌آنرا سیاست بین‌المللی گذاشته‌اند ترویج گردید وتاسال ۱۹۱۴ ادامه داشت.

البته یك چنین عملی دو جنبهٔ معین ومعلوم دارد و هردو بهم مربوط میباشند اول جنبهٔاقتصادی، در این‌هیچ تردیدی نیست‌که محرك اصلی آن در آلمان موضوع اقتصادی بوده بااین حال بازمسئله طوری بودکه درمیان دول اروپا دستهٔ مخالفا یجاد مینمود زیرا همینکه این عمل پیش می‌رفت وتاحدی کامیابی‌حاصل میگردیدبااطبع بمنافع وحقوق موجوده دیگران تصادف مینمود چونکه راه‌های آهن دیگری در عثمانی بودندکه باآنها اصطکاك پیدا میکرد وازآن جمله راه آهن کمپانی انگلیس ازازمیر این کمپانی‌می‌ترسید که بعایدات آن لطمه وارد آید بنابراین اشکال تراشی میکردند . کمپانی‌انگلیسی دیگری که امتیاز کشتیرانی رود دجله را داشت مدتها

1– **Pacific Penetration** .

۲ - تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۳۰۶ قبلا نیز من باین موضوع اشاره نموده‌ام .

بود که حمل و نقل در آن رودخانه را منحصر بخود نموده بود آنهم می‌ترسید که ایجاد راه‌آهن در آن اراضی عایدات آن کمپانی را از بین خواهد برد.

رؤسای این کمپانیها برای دفاع از منافع خودشان متوسل به بیرق انگلستان شده خودشان را بپارچهٔ آن می‌پیچیدند[1] و دولت انگلستان را دعوت می‌نمودند که از آنها حمایت کند چونکه ازوطن پرستان درجهٔ اول بشمار بودند ومایل نبودند این گنج شایگان که از مسائل مهم تجارت انگلستان بشمار میرفت بدست دولت آلمان بیفتد مگر اینکه **از روی نعش کشتگان** شرکاء این شرکتها عبور کنند.

در دنبال این‌ها کمپانی‌های حمل و نقل کشتی رانی انگلیس بودند واظهار میکردند اگرراه آهن بغداد ساخته شود بارهای حمل و نقل کم شده آنها نیز دوچار خسارت خواهند شد.

علاوه براینها فریادهائی هم بلند شد که اگر بمیزان گمرکی افزوده شود این گمرك اضافی برای ضمانت کیلومتری راه آهن بغداد بمصرف خواهد رسید و این تحمیلی است به وارد کنندگان مال‌التجاره انگلیس،این بود منافع فرضی در قسمت انگلیس‌ها.

حال قسمت شکایات روسها : شکایت آنها خیلی مضحك‌ترازاینها بودآنها عنوان می‌نمودند منافع روسها بیش از منافع سایرین در خطر است و ادعاهای آنها بیشتر مسخره مانند بود روسها میگفتند این راه تازه باراه آهن‌سیبریا رقابت خواهد کرد اگرسؤال میشد بچه دلیل این راه بطرف جنوب وبطرف خلیج فارس میرود آن راه بشمال وبطرف ولادی وستك.

هرگاه بین‌النهرین مخزن وانبارعمدهٔ غلهٔ دنیا بشود آنوقت ملاکین روسیه‌گندم خودشان را چه خواهند کرد ؟ هرگاه نفت بین‌النهرین استخراج بشود نفت معادن روسیه چه پیدا خواهدکرد؟ هرگاه دولت آلمان بایران دست پیداکند تجارت روسیه درآن مملکت بچه روز خواهد افتاد؟ ادعاهای دولت فرانسه نیز از این قبیل بود و اسباب غضب آنها شده بود چونکه راه آهن بغداد راه دریای هندوستان را از بندر

1- Wrapped Themsclves in Union Jack. p. 237

مارسی فلج خواهد نمود وبه صادرات ابریشم لیون [1] شکست وارد میآورد . از این ایرادات که اول وآخر ندارد!

برای منافع خیالی وفرضی خود هریك ازدول این نوع مناقشات برای مسائل اقتصادی که امـروزه محور سیاست عمومی شده است درکاربود البته در این مناقشات عوامـل مخالف برای اشکال تراشی وموافق برای ترقیات هر دو قوای خود را بـکار می‌اندازند وبالاخره عوامل موافق که برای ترقیات است غالب خواهدآمد.

اماآن چیزی‌که باعث شد در مسئله راه آهن بغداد کار بجنگ منجر شود آن موضوع اقتصادی نبودبلکه موضوع درسرمسائل‌سیاسی بود، دول اتحاد مثلث(انگلیس- فرانسه- روس) چه می‌گفتند! آنها اظهار میداشتند آلمانها حقاً دنبال چه چیزهستند آیاترقیات اقتصادی را طالبند؟

خوب باور بکنیم این طورباشد اماآنها میخواهند یك چیزی دیگری دراین میان سرقت کنند! وبیك‌کسی حمله کنند! زیراکه دول‌نیات باطنی دیگرانرا ازروی نیات باطنی خودشان قیاس می‌کنند. آنها حاضر نیستند به بی‌غرضی‌کسی که‌خودشان آنرا دارا نیستند باورکنند.

پس در اینصورت آلمانها چه میخواهند دنبـال چـه چیز میگردند؟بدبختانه هیچ‌کس نمی‌تواند مطمئن باشد. تاحدی‌که ممکن‌باشد مبتکرین این نقشه را درنظر میگیریم دلیلی دربین نیست که مارا بمقاصد اقتصادی ویابدست‌آوردن قدرت وعظمت آنها مشکوك بکند. دولت آلمان در آن تاریخ شصت میلیون نفوس داشت وتجارت خارجی آن‌بسرعت روبترقی وازدیاد میرفت باین لحاظ محتاج بود بمواد خام وبازار تازه.کلنی‌های آنها خیلی مختصربود وبعلاوه هنوز ترقی‌نکرده وقوهٔ بحری‌آنها هنوز بوجود نیامده بود بنابراین آیندهٔ آنها متزلزل بود چونکه تأمین دریائی نداشتند از طرف دیگر چون آلمان یك دولت مقتدر نظامی درقارهٔ اروپا بشمار میـرفت باین لحاظ بهتربود توسعهٔ تجارت ونفوذ آنها نیز ازراه خشکی شروع میگردید اگرآنها

1 – Lyon

می‌توانستند بدولت عثمانی مساعدت نموده آنرا بقدری قوی بگردانند که بتوانند درمقابل روسها مقاومت کند واز تجاوزات فرانسه وانگلیس جلوگیری کند واز این طریق آلمانها بهتر بمقصود رسیده ترقی مینمودند ومقاصد آنها بهتر انجام میگردید بازارهای تجارتی بهتری بدست آنهامیافتاد منافع زیادتری نصیبشان میشد بدون اینکه بامنافع دیگران اصطکاك داشته باشد دیگرکسی نمی‌توانست اسم آنرا تعدی یاتجاوز بخواند ولی این امتیاز راه‌آهن بغداد وقتی علنی گردید که دنیای آن روز از این امتیازچیز دیگری نتوانست فرض کند مگراینکه اسباب حمله ووسیلهٔ دفاع بدانند بنابراین اثری که می‌توانست درمیان دول‌که دنبال‌توازن قوی بودند ایجادکندهمان شدکه بین آنها اسباب خیال‌گردید وتولید سوء ظن نمود.

بااین حال بدون تردید توهمات در اطراف آن خیلی زیاد بود این راه آهن دولت آلمان را به‌سرحدات ایران میرسانید ازآنجا بوسیلهٔ نفوذ اقتصادی بسرحدات هندوستان دست پیدا میکرد وبخلیج فارس میرسید از آنجا از راه بحری هندوستان را تهدید می‌کرد از طرف دیگر بسرحدات روس از راه ارمنستان نزدیك میشد.

تنها اینهانبود. این راه آهن قوای جنگی دولت عثمانی را زیاد میکرد وآن دولت‌را قادر می‌نمود برای اولین دفعه بسرعت قشونهای مملکت‌وسیع خودرا در نقطهٔ که لازم دارد تمرکز دهد ونظام اجباری راکه امروزه این اندازه بآن احتیاج دارند برقرارکند وبادولت آلمان متحد شده یك قوهٔ نیرومندی برای جنگ آینده که‌دول باجدیت مشغول صف‌آرائی بودند تهیه کند بااینکه طرح اولیه وخیال ایجاد آن در این نبود که این راه برای قشونکشی بکاررود ولی مآل کار بآنجا منجرمی‌شد در این باب نیز خودستایان آلمان ساکت نبودند و این نکته را متذکر می‌شدند مثلا اظهار میکردند بااین راه آهن ازراه دمشق درجنوب فلسطین چگونه میتوان مصرراتهدید نمود البته این اظهارات برای ایام جنگ بود!

همین خودستایان آلمان ازدولت عثمانی صحبت کرده می‌گفتند درموقع‌جنگ مملکت عثمانی میدان تبلیغات اسلامی برای مسلمین هندوستان خواهد بودکه مسلمین

هند را علیه سلطهٔ انگلستان درهندوستان بشورانند البته این درموقعی بودکه انگلستان بخواهد برضد آلمان داخل جنگ شود واین فکرها برای دفاع بودکه آلمان درنظر میگرفت چونکه خیال تعدی وتجاوز نداشت!

اما مقصود هرچه باشد این اظهارات اسباب وحشت انگلستان میشد بـا آنکه گفتاراین نوع اشخاص نمیتوانست باصل نیت راه‌آهن بغداد سکته وارد آورد فقـط اظهارات آنها این را میرساند که ازراه آهن بغداد در آتیه چه استفاده‌هائی ممکن است بشود اما در روزگاری که همه وسائل برای جنگ پیش بینی می‌شود این نیـز تصور می‌شد که برای این مقاصد که مآل آنها جنگ میباشد بکارخواهد رفت.

وقتی که دولت انگلیس بدستهٔ دول مخالف آلمان ملحق شد آلمان ناچار بود دولت انگلستان راقویترین دشمن خود تصورکند. این است‌که دیده می‌شود راه‌آهن بغداد یکی از علل عمدهٔ اصطکاك بین‌المللی شد هرگاه این طرح ونقشه خیرخواهانه دردنیای ساکت وآرام وعاقل پیش آمده بود تمام ممالك ازآن استقبال کرده استفاده مینمودند.»[1]

مؤلف دراینجاداخل‌درمخالفت‌های خصوصی‌دول‌باراه آهن بغداد شده ایرادات هریك را برای این راه می‌شمارد وضدیت‌های آنهارا شرح میدهد وانگلستان را از حیث فوق سایرین قرار میدهد ومیگوید: «دولت انگلستان بیش‌ازهردولتی با اینراه آهن مخالفت‌نمود».

مخالفت دولت انگلیس‌بااین نقشه مضرتر ومؤثرتـر بود البته این مخالفت در روزهای اولیه وجود نداشت چونکه در سالهای اخیر قرن نوزدهم انگلستان بدولت آلمای پیش‌نهاد مینمود که بین دولتین عقد اتحاد بسته شود.[2] هرگاه این اتحاد سر می‌گرفت دولت انگلستان بدون تردید با راه‌آهن بغداد موافقت میکرد واین اقدام

1- The International Anarchy. p. 239.

۲- درپائیزسال ۱۸۹۹ چمبرلن نطق مفصلی نموده در آن این جمله را ایراد کرد: «دولت انگلستان نمی‌تواند پس ازاین ازقارهٔ اروپا کنار زندگی کند. من گمان می‌کنم موقع‌رسیده است‌که همه‌کس این اتحاد طبیعی رابین انگلستان وآلمان لازم می‌داند.» ک.اب هرج ومرج بین‌المللی ص ۶۱.

دولت آلمان سبب میشد که راه رسیدن روس‌ها بخلیج فارس و هندوستان مسدود می‌گردید.

درسال ۱۹۰۰ لرد سالزبوری دراین موضوع چنین میگوید: «ما مخالف این نیستیم‌که این امتیاز بدولت آلمان داده شود برعکس ما خوشنود هستیم ازاین‌طریق آلمانها خودشان را بخلیج فارس رسانیده باما دریك ردیف واقع شده منافع مشترك درخلیج فارس خواهیم داشت.»[۱]

آلمانها نیز دراین تاریخ بااینکه تردید داشتند باز مایل بودند با انگلیسها کنار بیایند وباهم‌کار بکنند حتی دروزارت امور خارجه آلمان نیزاین عقیده بود که راه آهن بغداد باید باتفاق انگلیسها انجام شود.

اما این نظرموافق انگلستان تازمان اتحادآن دولت با دولت فرانسه باقی بود پس ازآن عوض شد مخصوصاً درآن زمان که باروس‌ها نیزعقد اتحادبستند این‌تغییر عقیده در سال ۱۹۰۳ علنی گردید این مقارن همان اوقات بودکه آلمانها امتیاز راه آهن ازقونیا تابغداد را بدست‌آوردند.

دراین تاریخ نیزمعروف است انگلیسها بی‌میل نبودند دراین کارشرکت کنند مشروط براینکه اموراداری آن بدست یك هیئت اداری بین‌المللی اداره شود از این پیش‌نهاد قصد انگلیس‌ها این بودکه درحقوق باآلمان‌ها وفرانسوی‌ها مساوی‌باشند.

لردکران بورن[۲] که در این تاریخ معاون وزارت امور خارجه بود میگوید: «مقصود ازشرکت انگلستان دراحداث راه‌آهن بغداد این نبودکه از دولت آلمان در این‌کار تقویت کند بلکه قصدآن این بودکه راه‌آهن بغداد را یك مؤسسه بین‌المللی بسازد.»

اما متعاقب سال ۱۹۰۳ فوراً صف‌های جراید آراسته شد ومبارزهٔ قلمی راجع

۱- دراین‌تاریخ چنانکه بعدهاخواهیم دید روس‌ها درطهران وخلیج‌فارس جدیت‌های مخصوصی بخرج می‌دادند موضوع تاآنجا کشیده بود که انگلیس‌ها بحث می‌کردند آیا میتوان بندر-عباس را بروس‌ها واگذارنمود وقتی‌که بدورهٔ سلطنت مظفرالدین شاه برسم دراین باب‌صحبت خواهم نمود.

2- **Lord Cranborne**

براه‌آهن بغداد شروع گردید.

قبلاگفته شد اگرچه انگلیس- فرانسه وآلمان هریك۲۵ درصد سهیم‌خواهند بود اما ۲۵ درصد دیگراین طور تقسیم شده بودکه ده درصد بدولت سویس داده شود ده درصد به‌کمپانی راه‌آهن اناطولی وپنج درصد نیز بــه دولت اطریش ، اینها نیــز بدون تردید متمایل بآلمان خواهند بود بنابراین دولــت‌آلمان تفوق خواهد داشت یعنی پنجاه در صد سرمایه در اختیار آلمان خواهد بود.

فریاد جراید بلند شد این حرکت در واقع مثل یك معمائی بــود کــه کسی نمیتوانست ازآن سر در بیاورد ، البته این اقدامات وتحریکات تماماً ازطرف روسها بود حتی جراید فرانسه را نیز آنها محرك بودند درهرحال ترس از دست رفتن‌منافع و ترس تصورات برای جنگ‌آتیه کار خودرا انجام دادکمپانی راه آهن‌ازمیر بآیدین که‌کمپانی انگلیسی‌بود از منافع خودمتوحش شده‌بدست‌وپا افتادنمایندهٔآن‌کمپانی‌که نمایندهٔپارلمانی‌انگلیس هم‌بودموسوم به سرکیبسون بائول[1] در مجلس عوام‌انگلستان اظهار نموده گفت : « من ایرادی باحداث راه‌آهن ندارم چونکه تمام آنها وسائل رساندن بار و محمولات بکشتی ها میباشند اما این راه‌آهن نیست بلکه ایـن یك نیرنگ‌مالی ویك توطئه ودسیسه سیاسی است دسیسه و نیرنگی که تجارت انگلستان از آن متضرر خواهد شد ویك نوع حیله و تزویریکه منافع سیاسی انگلستان مورد تهدیدواقع خواهدگردید یعنی بجائی خواهدکشیدکه دولت آلمان تمام آسیای‌صغیر را باقوای نظامی وتجارتی خود اشغال خواهدنمود . »

این اظهارات ساده که محرك اصلی آن میتوان گفت حس وطـن پرستی این شخص بود با اظهار وحشت اشخاصی مهم‌تر تأییدگردید و امپریالیست‌های انگلستان تصمیم گرفتندکه تفوق انگلستان در خلیج فارس نباید ازطرف دول دیگر موردسؤال یا تهدید واقع شود.[2]

1- Mr. Gibson Bowles .

۲ – در این تاریخ که لردانزدئون **Lord Lansdowne** بعداز لرد سالزبوری وزیر امور خارجه بود اظهاریه ذیل رادر پارلمان انگلیس در تاریخ پنجم ماه‌مای ۱۹۰۳ اعلام نمود: ←

لردلنزدئون دخالت سایر دول را درخلیج فارس منافی منافع دولت انگلستان معرفی نمود تأکید کرد که باتمام قوای خود دولت انگلستان دفاع خواهد کرد که کسی ازدول اروپادرخلیج فارس ایستگاه یا بندری بدست نیاورد وعلاوه نموده‌گفت : « من این اعلامیه را باروح تهدید اظهار نمیدارم زیرا تا جائیکه اطلاع دارم هیچ تقاضائی برای این‌کار دربین نیست‌که یك ایستگاه بحری‌در خلیج فارس برای‌بحریهٔ خارجی تهیه شود. » و بعدازکمی لرد کرزن نیز با تأکید سخت ولحن شدید عنوان کرده گفت : « من‌هیچ معطل نخواهم شد هر وزیر انگلستان‌که راضی شده بخواهد یك محل بحری یا ایستگاهی برای یکی ازدول خارجی در خلیج فارس واگذارشود من آن‌وزیر را بمحاکمه دعوت خواهم‌کرد .» اما لردکرزن قبل از ۱۹۰۳ اقدام‌لازم را نموده قلمرو شیخ کویت را تحت حمایت دولت انگلیس قرارداده بود [۱] و باین وسیله از هرواقعهٔ که تصور میشد اتفاق افتد لرد مزبور جلوگیری‌کرده بود و شیخ کویت نیز متعهد شده بود بدون اطلاع‌دولت انگلستان باهیچ دولت خارجی قرارداد نخواهد بست در واقع نقطهٔکویت بودکه میبایست آخرین ایستگاه راه‌آهن بغداددر آنجا ساخته شود واین خط طویل‌از استانبول شروع شده درکویت خاتمه میبافت و بوسیلهٔ این اقدامات منافع انگلیس در خلیج تأمین گردید اما بعداز چندی معلوم گردید بچه دلیل بود مستربالفور یك مرتبه سیاست خودرا تغییر داد این شخص در ۲۳ اپریل موافقت خودرا با راه‌آهن بغداد اینکه دولت انگلستان شرکت‌کنداظهار نموده بود فقط از بیانات لردکران بودن معاون وزارت خارجه معلوم میگردد افکار عمومی به هیجان‌آمده است از اینکه دولت انگلیس آن شرایط راکه مایل بود بقبولاند نتوانسته است موفق شود .

« دولت پادشاهی انگلستان برقراری مرکز بحری‌یا یك بندری‌که قلعه بندی شود در خلیج فارس، توسط هر دولتی که بخواهد ایجاد بشود آنرا یك نوع تعدی و تجاوز بمنافع انگلستان تلقی نموده یقیناً باتمام وسائل که در اختیار دارد با آن اقدام مخالفت خواهد نمود .

۱- وقتیکه‌تاریخ روابط سیاسی انگلستان در خلیج فارس نوشته میشود من باین موضوع‌اشاره خواهم نمود .

معاون فوق‌الذکر گوید: ما قادر نشدیم موافقت حاصل نمائیم .» درضمن‌علاوه نموده‌میگویم. همهمهٔ‌که دراطراف این موضوع برپا شده من تصور میکنم تمام‌اینها از روی بی‌اطلاعی باشد وکار را برای ما خیلی مشکل نموده است ازاینکه بتوانیم شرایطی راکه ما طالب بودیم بدست آوریم .»

شاید حقیقت مسئله در این مراسله باشد که سرکلنتون داوکین یك متخصص مالی انگلستان‌که دراین نقشه ذی‌نفع بوده نوشته است، این مراسله در سال ۱۹۰۳ نوشته شده است‌میگوید : « حقیقت‌مسئله دراین است‌که این‌راه‌آهن بغدادکم و بیش داخل درمرحلهٔ سیاست شده است علت‌هم این است‌که این موضوع قربانی احساسات چند نفر آلمانی شده و اغلب جراید آنرا دامن میزنند وعده زیادی از مردم با این ضدیت همراه شده‌اند ولی با این احساسات هیچ یك از دوایر دولتی شریك نمیباشد .»

درهر حال دولت انگلستان خودرا از این‌کار کنار کشید حال دلیل آن چه باشد معلوم نیست درصورتیکه عدهٔ از نویسندگان مطلع آنرا یك تقصیر یا خطای بزرگی برای دولت انگلستان میشمارند .

اینکه سال بعد یعنی درسال ۱۹۰۴ انگلستان بادولت فرانسه عقد اتحاد بست در این صورت تفوق در این راه آهن با انگلیس فرانسه بود و اکثریت در هیئت عامله با اینها میبود زیراکه از سی‌نفر هیئت عامله راه‌آهن بغداد ، آلمان با ترکیه فقط آرای ۱۴ نفر را دارا میشدند دراین صورت هراقدام سوء از طرف آلمان را می‌توانستند جلوگیری کنند [1] .

غیر ممکن است بشر بتواند ولو هر قدرهم متمدن باشد جلو اغراض خود را بگیرد یا ازحرص وآزخود بتواند جلوگیری‌کند یا اینکه قادر باشدبه بغض وکینه وحسد خود غلبه‌نماید این‌صفات در ملل غربی‌بیشتر ریشه دوانده زیراکه آنها بیشتر مادی ونفع‌پرست میباشند ، ملل شرق نیزاز این‌صفات بی‌بهره نیست ولی‌نه بآن شدت وسختی، دلیل هم این میباشد که ملل شرق تا این تاریخ باین اندازه گرفتار تنگی

1- The International Anarchy . p . 242 :

معیشت نشده وما نند ملل غربی مدام درتنگنای فقر وفاقهٔ زندگانی نبوده‌اندکه شب‌و روز در تلاش روزی باشند برای ملل غربی‌تنگی جا ومکان و نامساعدتی هوا واقلیم- کثرت جمعیت وکمی زمین برای زراعت یك بلای‌علاج ناپذیری است که بالطبع در آنها یك نوع طبیعت مخصوص ایجادکرده است‌که حکم بهائم درنده را دارندکه هیچ چیزی نمیتواند ازآنها جلوگیری‌کند از اینکه بمال‌وجان واراضی غیر از ملت‌خود تجاوز نکنند. شما اگر تاریخ تجاوزات این ملل را بخارج از اروپا خوانده باشید ، رفتار آنها را باملل خارج مطالعه نموده باشید میدانید چه‌میگویم . فقر شرقیها در نتیجه تجاوزات آنها است. علاوه‌بر اینها درشرق علمای اخلاقی زیاد بوجود آمده پند وموعظه آنها درعرض قرنهای متمادی روح مسالمت وصلح‌جوئی مخصوصی در ملل شرق بوجود آورده است‌که فاقد روح در زندگی غربی است ازطرف دیگر آب و هوا و اقلیم شرق برای زندگانی این قدرها تلاش لازم ندارد که ساکنین آن برای روزی روزانهٔ خود بایکدیگر دست بگریبان‌گردند .

بالاتر از همه اینها ملل امروزی اروپا شاگردان دبستان روم قدیم هستندتمام صفات آنها را بارث برده‌اند قتل و غارت ملل خارج از قلمرو خودشان شغل طبیعی آنها بوده وجز این اعمال‌کاری نداشتند .

امپراطورهای آنها مشغولیات‌دیگری نداشتند مگرهرساله عدهٔ را جمع‌نموده تا هرجاکه میتوانستند بروند وغارت‌کنند. آسیا وآفریقا میدان تاخت وتاز آنهابوده امروزه همان دوره تجدید شده تاریخ از سرگرفته شده است باز بعداز دو هزار سال میدان‌نهب وغارت همان افریقا وآسیا است. راههائیکه ژرمن‌ها میساختند فقط‌برای سهولت رفتن بآنجاها بودکه بتواند بسهولت عبور نموده مللی‌که در دسترس آن‌هابود غارت کنند راه آهن بغداد نیز اگر ملل شرقی نمی‌دانستند خود اروپائیها بخوبی میدانستندکه برای چه مقصود است.

این بودکه از سال ۱۹۰۳ تا زوال دولت آلمان انگلیسها باکشیدن آن راه مخالفت‌کردند ومیدانستند بمحض پیداشدن‌سروکله‌آلمانها درخلیج فارس‌کارانگلیسها

دیگر درآن نواحی وهندوستان تمام خواهد شد طرف مقابل او دیگر میلیونهاهند و مسلمان نیستندبلکه ملتی استکه مانند خود او بفنون سیاست آشنا ومثل خود او با اسلحه ممتازمسلح است .

تا ۱۹۰۴ انگلستان تنها مخالفت مینمود پس ازاین تاریخ فرانسه وروس نیز ضمیمه شدند از این تاریخ ببعد دیده میشود بین‌دولت آلمان و دول انگلیس - روس وفرانسه در سرراه‌آهن بغداد مبارزهٔ جدی است.

تاریخ راه‌آهن بغداد ومشاجراتیکه دراطراف آن شد وضدیت‌هائی‌که دول‌در سر این موضوع با هم داشتند خودیك داستان بس مفصلی است متأسفم‌که آن فرصت نیست‌که این تاریخ را بنویسم چه‌این تاریخ خود یك اسباب‌تنبه ویك تازیانهٔعبرتی است مخصوصاً برای ملل‌آسیاکه بخوانند و بدانندکه درسر مال وجان و اوطان‌آنها، اروپائیها دربین خودشان چه دشمنی‌های تند وشدیدی دارند این‌همه خون ریزی و جنگ وستیز بین‌خودشان تماماً درسر دارائی ملل‌شرق است وسر اراضی آنهااست و برای جوانان آنها است، که درصفوف مقدم جنگ‌های خودشان بکار ببرند اگر کشته میشوند آنهاکشته شوندچه ملت‌آنها بقدرکافی نمیتواند قشون بدهدکه‌بتواند درمقابل حریفهای خودکه‌از حیث‌جمعیت برآنها برتری دارند مقاومت بکنند علاوه براینکه دارائی آنها را مالك‌میشوند اراضی آنها را ضبطمیکنند ، جوانان آنهارا هم برای مقاصد جاه‌طلبی و جهانگیری خود بکار میبرند .

هنوز تاریخ سیاسی قرن نوزدهم و بیستم میلادی نوشته نشده است مقصود از تاریخ سیاسی ملل اروپا است راجع بمسئلهٔ شرق‌که ملل اروپا بنام تمدن ونشر علوم وصنایع غرب وتبلیغ دین مسیح چه ظلم‌های فاحشی درحق ملل آسیا وافریقا روا داشتندکه فجایع‌چنگیز وتیمور درنزد تعدی وتجاوزات آنها مانندافسانه‌های‌دایگان استکه در شب‌های بلند زمستان برای خواب‌کردن اطفال میسرایند .

هنوز داستانهای این سوانح واتفاقات‌که ملل آسیائی وافریقائی در اثر آن سوانح اسیر سر پنجهٔ قهار ملل اروپا گردیده داخل در تاریخ ملل شرق نشده نسل

امروزه از آن وقایع اطلاعی ندارند شاید نسل آینده نیز مطلع نگردند ، همانطور شیفته ومفتون گفتار و کردار ظاهری و قیافه‌های عوام فریب و حق بجانب طبیب های عیسی نفس ومبلغین مسیحی دم و سوداگران پر مکر و حیله و سیاسیون شیاد آنها گردند .

آن روزی خواهد رسید که ملل آسیائی این ظلم‌های فاحش واین تعدیات خانه برانداز واین تجاوزات غاصبانه را درك نموده در صدد دفاع از حقوق خودشان بر خواهند آمد آن روز روز انتقام نامیده خواهد شد اروپا از چنین روزی بی خبر است.

آن روز روزی است که ملل آسیا نیز مانند ملل اروپا در فن سیاست- درعلم و صناعت- درعالم وطن‌پرستی وملت دوستی بپایهٔ ملل اروپا برسند . مانند آنها در هر رشته از علوم و صنایع مهارت پیدا کنند به مؤسسات ملی و وطنی مثل آنها علاقه‌مند بشوند وجودخود را فقط بدانندکه برای حفظ ملت ووطن است از تجاوزات اجانب، از خداوندان جنگ وستیز پیروی کنند فنون جنگ ومبارزه را بهتر از هرکسی فرا بگیرند اسباب ووسائل جنگ را مکمل‌تر از هر ملتی تکمیل کنند تا دردنیا یکنفر مسلح وجود دارد ملت‌خود را تاحدی که ممکن‌است مسلح کنند آنها را بجنگ وستیز ومبارزه پرورش دهند تا دردنیا اسلحه بکار است بهترین سلاح جنگ‌را برای ملت خود آماده‌کنند ، همه‌را بادست ملت خود ودر وطن خود برای دفاع ملت و مملکت فراهم آورند .

هنوز هیچ یك از ایرانیها باین علوم و صنایع آشنا نیستند اگر ادعا میکنند خلاف است اروپا رفته‌ها بیشترصاحبان دیپلوم واجازه نامه‌ها زیادتر خلاف‌کارنداین شهادت نامه‌هارا باکمترین وجهی میتوان‌بآسانی در اروپا بدست‌آورد علم را بحقیقت بایدیادگرفت‌صنایع‌وحرف‌را بایدبدرستی‌وصداقت‌آموخت،صاحبان‌عالیترین‌دیپلومهای بالابلندراکه‌دریك فن‌ادعادارند پیش صاحبان حقیقی همان‌فن امتحان کنید خواهید دید معلومات آنهاتاچه پایه است عیب‌کار دراینجااست‌که هنوزپی‌بدین‌نکات نبرده‌اند

آن روزیکه این معایب فهمیده ودانسته شود آنروز روز اول شروع بترقیات حقیقی ملت ایران است ازآن روز می‌توان امیدوار بودکه ملت ایران درراه ترقی واقعی و حقیقی افتاده بتدریج آنرابپایان خواهد رسانید دیگرحیله وتزویرودغل‌بازی‌وشیادی درآن راه نداد.

موضوع راه آهن بغداد ومخالفت‌های دولت انگلیس خود یك كتاب جداگانهٔ لازم دارد چون نیت من این است که این تاریخ روابط سیاسی از۱۹۵۷ تجاوز نکند ناچارم اقدامات دولت انگلیس را برعلیه راه‌آهن مزبور تاآن تاریخ بیشتر متعرض نشوم چه تاریخ بعدی آن نیز بسیار زیاد ومطول است مخصوصاً درقسمت‌های اضافات گمرکی وتخصیص قسمتی از بغداد تاخلیج فارس بدولت انگلیس‌این‌قسمت‌ها نیزخیلی مهم ودانستن آنها بسیارمفید می‌باشد ولی برای اختصارازشرح آنها صرف نظرمیشود هرگاه تاریخ سیاسی‌ایران‌ازمعاهدهٔ ۱۹۵۷ تاخاتمه جنگ بین‌المللی‌یك روزی نوشته شود اینقسمت‌ها نیزجزوآن تاریخ ناچار باید نوشته شود.

قبلا اشاره شد که روسها بافرانسویها نیز با این راه آهن مخالفت‌های جدی مینمودند تا سال ۱۹۵۳ روس و فرانسه صف جداگانه داشته رویهٔ آنها با اقدامات انگلیسها مربوط نبود ولی از سال ۱۹۵۴ این دوصف یکی شده هر سه دولت متحداً بر علیه آلمان جبههٔ واحد تشکیل دادند اما قبل از اتحاد سه‌گانه روسها نیز مانند انگلستان ازظهوردولت آلمان درعثمانی ودرآسیای صغیر متوحش بودند آنها نیز بنواحی آسیائی ممالك عثمانی نظرداشتند مخصوصاً به نواحی وسواحل دریای سیاه که دراختیار دولت عثمانی بود ودر جنگ‌های قبلی‌که باعثمانی داشتند قسمت عمدهٔ حملات روسها از طرف قفقاز بوده که بآسیای صغیر و سواحل دریای سیاه دست پیدا کنند و در هر جنگی هم که رخ میداد و از این اراضی بدست روسها می‌افتاد انگلیس‌ها با سیاستی‌که نسبت به این نواحی داشتند ساکت نبودندکه بگذارند روسها در آسیای صغیر پیش بیایند ایلات کرد و دسته‌های ارامنه را در

اختیارخود داشتند.[۱] خود ترکها راهم تحریك میکردند که نگذارند روسها پیش بیایند.[۲]

روسها تا سال ۱۹۰۶ درهمه جای آسیا گرفتار مخالفت‌های انگلیسها بودند دراین قسمت نیزضدیت‌های آنها بودکه نگذاشتند روسها آسیای صغیر رامالك‌شوند یا اینکه خود انگلستان نمی‌توانست روی اینقسمت از قلمرو عثمانی دست بگذارد حاضرهم نبود دیگری از دول اروپا باین نواحی تسلط پیدا کند اوقاتی که موضوع کشیدن راه آهن در آسیای صغیر مطرح بود ودر اطراف دادن امتیاز بدولت آلمان صحبت می‌شد روسها طالب این امتیاز شدند وجدیت کردندکه این امتیازنصیب آنها گردد ولی دولت ترکیه قبول نکرد وقتیکه روسها مأیوس شدند پیش نهاد کردند در اینصورت امتیاز کشیدن راه آهن دراین نواحی بدولت دیگر داده نشود بلکه خود عثمانی باینکار اقدام کند جواب دولت عثمانی این شد که امتیاز آن بدولت آلمان داده شده واقدام دیگری روی‌آن نمی‌توان کرد. امااین حرف روسها را قانع نمی‌کرد، شروع باقدامات دیگر نمودند ودولت عثمانی‌رادر بالکان تهدیدکردند وازساختن راه آهن ازطریق آنکارا به بغداد مخالفت کردند وجداً مانع شدندکه راه آهن از شمال آسیای صغیر عبور کند وآن را مخالف مصالح نظامی دولت امپراطوری روس تمیزدادند وتهدید کردند اگردولت عثمانی از این خیال منصرف نشود اقساط قروض عثمانی را که عقب افتاده است جداً مطالبه خواهند نمود[۳] دولت عثمانی بالاخره پیشنهاد روس راقبول نمود اما دولت روس‌ازمخالفت خود دست برنداشت. درسیاست

۱- این‌قسمت ازآسیا نیز دراین یکصد و پنجاه سالهٔ اخیر تاریخ بسیار مفصلی دارد وقتی که انسان داخل درتحقیق تاریخ این نواحی می‌شود می‌داند دراین مدت انگلیس‌ها چقدر جدیت بخرج داده چه کسانی را در این سنوات باین محل‌ها فرستاده وچه اطلاعات جامع ومفیدی جمع‌آوری نموده‌اند انتشار آنها چقدربحال سکنهٔ این نواحی وبرای دولی‌که دراطراف آنها واقعند مفید واقع می‌شد.

۲- دردفاع قلعهٔ قارص انگلیس‌ها عملا شرکت داشتند بکتاب کلنل اتویل‌لیك مراجعه‌شود در این‌کتاب اطلاعات بس‌مفید وجامعی ضبط شده است این‌است‌آن‌کتاب:

The Defence of Kars. by Colonel Atwell Lake

3- The International Anarchy. p. 247.

عادت بر این جاری است که تقاضاها یکی بعد از دیگری میآیند . در دسامبر سال ۱۹۰۱ کنت ویت[1] صدراعظم دولت امپراطوری روس علناً در نطق خود اظهار نمود که غیر از دولت امپراطوری روس هردولتی دیگر بخواهد درآسیای صغیر راه آهن احداث کند دولت روس جداً ممانعت خواهد کرد.[2]

درسال ۱۹۰۳ روسها بدولت عثمانی پیش‌نهاد راه آهن دیگری نموده امتیاز آنرا خواستند اینکه از دریاچه **وان ـ دجله** به**خلیج‌فارس** راه‌آهن کشیده شود ، دولت عثمانی موافقت نکرد اما دو سال بیشتر طول نکشید که دولت روس در ژاپون شکست خورد وآن ابهت وعظمت نظامی روس تااندازهٔ ازبین رفت وخود دولت‌روس نیز بواسطهٔ انقلابات داخلی وشکست منچوری واز دست دادن قوای بحری وخارج شدن پرت ارتور بندر مهم دریائی از دست روس تمام اینهاکمك‌کردکه روسها را از آن بلند پروازیها پائین آورد در این‌بین‌تزریقات دولت فرانسه هم مفید واقع شده دولت امپراطوری روس بدایرهٔ اتحاد صمیمانهٔ فرانسه و انگلیس داخل گردید ودر مقابل یك دولت نظامی مانند آلمان ناچار شد بدشمنی‌های تاریخی خود با دولت انگلیس خاتمه دهد وخود را بدامن فرانسه وانگلیس اندازد.

یك چنین اتحادی دردنیا بی‌نظیراست، دشمنی فرانسه باانگلیس تاریخی است وممکن نیست ایندودولت باهم صمیمانه متحد شوند اگـراتحاد بین‌شان رخ می‌دهد درهرعصرمصنوعی است دشمنی ایندودولت زوال‌پذیر نیست .[3]

اگر دوستی میکنند موقتی است‌اتحادشان در ۱۹۰۴ بافرانسه مصنوعی بودفقط برای برانداختن قدرت وعظمت امپراطوری آلمان بودهمینکه آثار شکست دردشمن قوی‌پنجه پدیدارگشت همان دشمنی دیرینه شروع‌گردید . تاریخ‌سیاسی بعدازخاتمه

1- Count Witte.

۲ـ کتاب هرج ومرج بین‌المللی ص ۲۴۷

۳ـ در یادداشت‌های امیرا که در سال ۱۸۲۲ در انگلستان بطبع رسید نویسنده که طبیب مخصوص ناپلئون بناپارت بود ومدت چهار سال در سنت هلـن مصاحب ناپلئون بوده، گوید ناپلئون درضمن‌صحبت بمن‌گفت:

«انگلیس هیچ وقت بافرانسه صمیمانه رفتارنخواهد کرد.»

Napoléon In Exile. By Dr. Barry Eomeara' 1822: 2vols.

جنگ بین‌المللی بهترین شاهدموضوع استودراین اواخر نیزاگر موسولینی درایطالی پیدا نمی‌شددشمنی انگلیس- فرانسه ادامه‌پیدا میکرد تادولت فعلی ایطالی‌که توازن را در دریای مدیترانه برهم زده به‌همین حال‌باقی است نزدیکی فرانسه- انگلیس‌نیز ادامه خواهد داشت.

دشمنی روس- انگلیس نیز درجهان ابدی است مگر اینکه روسها بکلی آسیا را ترك‌گفته در اروپا نیز از گلیم خود تجاوز نکند این هر دو غیر ممکن است مگر اینکه‌دولت‌روس‌دردنیاوجود نداشته باشد.

روسها رجال سیاسی مجرب ندارند یعنی هیچ وقت نداشته‌اند جز پطر کبیر، بقول عوام بایك گل هم بهار نمی شود وقتیکه انسان تاریخ سیاسی قرن نوزدهم را مطالعه میکند درآن مشاهده میکندکه در تمام این مدت سیاسیون درجهٔ اول روس یا بی‌اطلاع بودندیا طمع‌کار،اگر بی‌اطلاعیشان غلبه داشت اقدامات آنها برضرروسیه بود اگر فهیم بودند منافع‌شخصی را بیشتراهمیت میدادندشکی نیست‌که درامپراطور- یهائی مانند روسیه جز این نوع رجال نوع دیگر بعرصه وجود نمی‌آیند نتیجه را ملاحظه کنید آن امپراطوری بآن عظمت بایکصد وشصت میلیون نفوس‌مانند قطعات برف ویخ در مقابل آفتاب تموز بایك جنبش ازبین رفت اگرملت روس رجال‌سیاسی کارآگاه داشت قدری فکر میکرد ودقت مینمودکه از اتحاد با انگلیس چه نفعی به روسیه عاید خواهدگردید از دشمنی باآلمان چه فایدهٔ بروسیه خواهد رسید دوستی با فرانسه بسیار خوب، چونکه ملت فرانسه یك‌ملتی است‌که احساسات آن بر سایر صفاتش غلبه دارد در دوستی نیز از روی همان احساسات ثبات‌قدم دارد دراین مورد برای حفظ خود در مقابل دشمنی مانند آلمان حس کرده بود که روسها را بکمك خود داشته باشد، بسیار خوب برای‌دولت روس چه‌بهتر ازاین . خوب بود رجال‌روس هم فقط بگرفتن پول فرانسه قناعت میکردند دیگر هستی امپراطوری روسیه راروی دوستی فرانسه‌بباد نمیدادند اگرروسیه‌رجال مآل‌اندیش داشت بچنین اقدام‌خطرناکی مبادرت‌نمیکرد رجال آن این‌اندازه‌ها اطلاع نداشتندکه بدانند وبفهمند ملت روسیه خیر وشر خودرا تمیز نمیدهد ملت روس یك ملت جاهل ومتعصبی است و مدتها است

تحت نفوذمادی ومعنوی شیادان آشوب طلب ودسته‌های بین‌المللی که از سرچشمه‌های سری دول امپریالیست اروپا سیراب میشوندواقع شده بچنین ملتی نمیشود تکیه‌نمود این است‌که در نتیجهٔ این اتحاد و دشمنی مشاهده میکنیم دولت امپراطوری روسیه بچه روزی گرفتارگردید ملت یکصد وشصت‌میلیون نفوسی بچه مصائب ومحنی وذلت وپریشانی دوچار شد.[1]

مملکت خود بخود اداره نمی‌شود ترقی نمی‌کند دارای قدرت وعظمت‌نمی‌شود رجال‌آن مملکت است‌که آنراترقی میدهند وملت را خوش بخت وسعادتمندمیکنند چنانکه در جای دیگر نیز اشاره نموده‌ام یك‌نفر ـ دونفر ـ ده نفر ـ صدنفر ـ هزار نفرکافی نیست این عده‌ها نمیتوانند بار سعادت ونیك بختی ملتی را بدوش بکشند ملت رشد سیاسی وقوه فهم‌وتمیز باید داشته باشد که بتواند یک عدهٔ زیادی رجال سیاسی روشن فکر برای‌مملکت تهیه‌کند .

ملت روسیه فاقد این رشد سیاسی وقوه فهم وتمیز بوده ، به همین دلیل رجال سیاسی نتوانست بوجود بیاورد امپراطورهای وقت در صدد تهیه اسباب و وسائل آن نبودند: میدان علم ودانش و فضل وکمال بروی ملت افتتاح نشد به‌همین دلیل رجال سیاسی باتمام معنی در روسیه بوجود نیامد محبس‌های روسیه وسیبری فکر روس را تباه‌کرد رجال بی‌دانش مردان بافهم وکمال را محو ونابودکردند این است‌که رجال سیاسی رشد ونمو نکرده اشخاصی بوجود نیامدکه منافع روسیه را تمیز بدهدعاقبت یك امپراطوری باین عظمت درمقابل یک‌گرد باد حوادث مانند بنای پوشالی فرو ریخت طوریکه تاصد سال‌دیگر درست شدنی‌نیست .

نزدیکی روس با انگلستان از سال ۱۹۰۴ شروع میشود یعنی این‌سالی است که دوستی واتحاد فرانسه با انگلیس سرگرفته و علنی‌گردید واز روز اول فرانسویها دخول روس‌ها را باتحاد دولتین تعقیب‌کردند دراین بین‌هاروسهانیز دردست وپابودند که اگر نشود باآلمان و ترکیه تاآخر مخالفت‌کرد اقلا بیک ترتیبی‌که منافع‌دولت روس تأمین بشودکنار بیایند .

۱- این قسمت قبل از زمان جنگ جهانی دوم نوشته‌شده‌است ،

این است که دیده میشود روسها تا سال ۱۹۰۷ با آلمانها در مذاکره هستند حتی تصمیم هم‌گرفته شدکه تقاضاهای دولت روس را بآلمان اطلاع بدهند .

اول اینکه دولت آلمان تعهد بکند که راه‌آهن بغداد بسرحد ایران امتداد پیدا نکند یعنی بسرحد خانقین‌کشیده نشود .

دوم دولت عثمانی هیچ وقت شروع بکشیدن بطرف سرحدات قفقاز نکندمگر اینکه قبلا رضایت دولت روس را جلب‌کرده باشد .

سوم تعهدی که دولت عثمانی در مقابل دولت روس در سال ۱۹۰۰ نموده از اینکه درشمال آناطولی و ارمنستان خط‌آهن احداث نکند این تعهد را بنفع‌دولت امپراطوری روسیه ادامه دهد.. بالاخره دولت روس مشاهده می‌نمودکه همیشه نمی - تواند باکشیدن راه‌آهن بغداد مخالفت‌کند وباین عقیده رسیده بودکه از دولت‌آلمان تعویض بخواهد و به‌همین نظر این۳ ماده را تدوین نمود ولی این‌مسئله مصادف شد با سال ۱۹۰۷که اتحاد روس وانگلیس سرگرفت و روس نیز باتحاد فرانسه وانگلیس خواهی نخواهی کشیده شد واز ایـن‌خیال منصرف گردید .

اما موضوع در اینجا خاتمه نیافت دنباله های دیگری در سالهای بعد پیدا نمودکه شرح آن مربوط باین قسمت‌ها نمی‌باشد ولی مسائل مهم دیگری در ایـن بین‌ها پیش‌آمده‌که مربوط بایران است‌ازآن جمله قرارداد پوتسدام درسال ۱۹۱۰بین امپراطور آلمان‌وامپراطور روس‌راجع براه‌آهن‌خانقین بطهران‌است‌که خودیک‌بحث جداگانهٔ تاریخی است .[1]

حال چند سطری نیز راجع بمخالفت‌های دولت فرانسه نوشته شود من تصور نمی‌کنم هیچ موضوعی باندازهٔ راه‌آهن بغداد دارای اینهمه اهمیت شده باشد قریب

۱ـ در قرارداد پوتسدام دولت آلمان منطقهٔ نفوذ روسها را در شمال ایران تصدیق‌کرددولت آلمان موافقت کرد که دولت روس امتیاز راه‌آهن از طهران تا خانقین را از دولت ایران بگیرد که به راه‌آهن بغداد در سرحد وصل شود در عوض دولـت روس تعهد نمود کـه از مخالفت خود با راه‌آهن بغداد صرف‌نظر کند دراین موضوع جار وجنجال غریبی درایران و اروپا برپاگردید .

بیست و پنج سال تمام این مسئله اسباب گرفتاری دولت عثمانی و اسباب مبارزه بین دول معظم اروپا شده بود، عیب اصلی این راه‌آهن به نظردول اتحاد مثلث (انگلیس-فرانسه ـ روس) دراین بودکه امتیازآن بدست دولت آلمان افتاده بود اینهمه جار و جنجال تماماً برای همین مسئله بوده! بنظرمن هیچ فرق نمی‌کرد اگر بدست‌دیگری‌هم افتاده بود غیر از دولت انگلیس همین سر و صداها بلند می‌شد چونکه مدعی اصلی واساسی آن دولت انگلیس بود وبس ولی حال فرض کنید این امتیاز بدست فرانسه افتاده بود، دولت انگلیس ـ آلمان و شاید روس هم بملاحظه اینکه روس‌ها هم علاقه‌مند بودند هردواینها را بانظرخود موافق نموده برضد فرانسه داخل اقدامات می‌شد و از کشیدن این راه آهن جلوگیری می‌کرد اگر بدست دولت روس افتاده بود که پناه بر خدا دنیائی را بر علیه آن دولت می‌شوراند ! در هر حال دولت انگلیس توانست روس و فرانسه هر دو دولت را باخود همدست کرده برعلیه‌آلمان قیام کند.

قبلا مختصری ازاقدامات انگلیس وروس برعلیه این راه‌آهن اشاره شد اینك شمهٔ نیزازمخالفت‌های دولت فرانسه نوشته می‌شود.

مؤلف تاریخ هرج ومرج بین‌المللی شرح مفصلی در این زمینه می‌نگارد نقل تمام‌آنها دراینجا مورد ندارد فقط مختصری ازگفتاراین‌مؤلف معروف رادراینجا نقل می‌کنم اومی‌نویسد:

«ادعای فرانسه بآسیای صغیر بقول خودشان از زمان جنگهای صلیبی شروع می‌شودکه درآن تاریخ فرانسویها با فلسطین وشامات روابط داشتند وزبان فرانسه در مملکت ترکیه وشامات رواج بسزا داشته مسافرینی که درآن نواحی سفر می‌کردند تصورمی‌نمودند که دریك مملکت فرانسه گردش می‌کنند وفرانسویها از این حیث افتخار می‌کردند که زبانشان این اندازه در شامات و آنطرف رواج دارد ومبلغین مسیحی آنها خوب توانسته بودند از عهدهٔ این تبلیغات برآیند بعدها سلاطین **بوربون وبناپارت** جاده را درآن نواحی برای تمدن فرانسه صاف‌کرده بودند.

دراین تاریخ دولت فرانسه ازنفوذ آلمان درعثمانی وآسیای صغیر در وحشت افتاده‌بود وترس‌آن داشت‌که بواسطهٔ دخول‌آلمان درقلمرودولت عثمانی نه‌تنهافرانسه بلکه نفوذ دولت روس ومتحدآن نیزدرعثمانی ازبین خواهد رفت این بودکه یکی از وکلا درپارلمان فرانسه اظهار نمود: «هرگاه دولت آلمان بوسیلهٔ راه آهن بغداد در مملکت عثمانی نفوذ پیدا کند طولی نمیکشد که آسیای صغیر بیك کلنی (مستعمرهٔ) آلمانی مبدل خواهد شد نتیجهٔ آن این خواهد بودکه نفوذ فرانسه بکلی در ممالك عثمانی معدوم شود این راه‌آهن بغداد قدرتی بدست دولت آلمان خواهد داد که در تاریخ بی‌نظیر است واین قدرت بحال فرانسه مضر وبمنافع دولت فرانسه در ممالك عثمانی لطمهٔ بزرگی وارد خواهد گردید.» علاوه بر اینها فرانسه می‌ترسید وخیال می‌کرد که آلمانها سبب خواهند شد نفوذی که فرانسه در میان ملل مسیحی ممالك عثمانی دارد از میان برود چونکه اخلاقاً خود را حامی ملل مسیحی معرفی مینمود واین حمایت اخلاقی وسیله واساس نفوذ مادی فرانسه بشمار می‌رفت.

دولت فرانسه ازاین قبیل ایرادات برای مخالفت خود با راه آهن بغدادعنوان می‌نمود ولی ازطرف دیگر سرمایه داران فرانسه نسبت باین راه آهن اظهار علاقه مینمودند اول اظهار تمایل می‌شدکه درساختن آن شرکت‌کنند دیگرسرمایهٔ زیادی از فرانسویها درترکیه قبلا بکار افتاده بوده وتصور می‌شد هرگاه راه آهن در آسیای صغیر احداث گردد این سرمایه‌های فرانسه ترقی فوق‌العاده خواهد نمود میزان سرمایه فرانسه درسال ۱۹۰۳ بالغ بریکهزار وپانصد میلیون فرانك بوده وقریب یك هزار میلیون فرانك درمؤسسات دیگرداشتندکه مجموع آن به دوهزاروپانصدمیلیون فرانك بالغ میگردید. این سرمایه داران عموماً باشرکت سرمایهٔ فرانسه درراه‌آهن بغداد موافق بودند.

نظر بهاینکه صاحبان سرمایه در فرانسه موافق با شرکت در راه آهن بغداد بودند ، دولت فرانسه نظر مخالف نمی‌توانست داشته باشد مسیو دلکاسه[1] که مؤسس

1- M. Delcassé: وزیر امورخارجه فرانسه

اتحاد انگلیس و فرانسه شناخته شده بود از سال ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۵۲ با شرکت فرانسه در این راه آهن موافق بود ولی در سال ۱۹۵۳ دولت فرانسه تغییر عقیده داد ودستور داد سهام راه‌آهن بغداد را از صورت‌های بورس فرانسه بردارند.[1]

البته دلیل این تغییرعقیده پرواضح است. یکی ازآن دلایل ضدیت مطبوعات فرانسه بود که جداً باراه آهن بغداد در این تاریخ مخالفت میکردند علت اصلی این مخالف نیز دولت روس بود چونکه سفارت روس در پاریس بمطبوعات فرانسه رشوه می‌داد وآنها را تحریك می‌نمود. علت دیگر که می‌توان ازعلل اصلی نامید عبارت ازتغییر عقیدهٔ بودکه درسال ۱۹۵۳ درانگلستان نسبت براه‌آهن بغداد پیدا شده بود چون که درهمین اوقات بودکه شرایط اتحاد انگلیس‌بادولت فرانسه مطرح بودکه درسال ۱۹۵۴ بامضاء رسید.

ازاین پیش‌آمدها معلوم میگردد که دولتین فرانسه وانگلیس یکی از شرایط اتحاد خودشان را این قرار دادند که باراه‌آهن بغداد مخالفت بکنند وازامتداد آن بخلیج فارس جلوگیری کنند.»

مؤلف تاریخ فوق‌الذکرگوید: «درهرصورت ازسال ۱۹۵۳ تاسال ۱۹۱۵ هرسه دولت روس ـ انگلیس و فرانسه جداً با راه آهن بغداد مخالف بودند بعد قرارداد پوتسدام پیش آمد واز این پیش آمد اول فرانسه بعد دولت انگلیس هر دو متوحش شدند[2] سفیر کبیر فرانسه در لندن بدست وپا افتاد سر ادوارد گری بی‌اندازه متوحش شد حتی کار به جائی کشید که نزدیك بود باستعفای سر ادوارد گری منجرشود.

مسئله پوتسدام یك رخنه بزرگی در میان اتحاد مثلث ایجاد نمود، عقاید

۱ـ با تاریخ نطق لرد لنزدئون تطبیق شود این نطق در بارهٔ خلیج فارس بود که در همین تاریخ در پارلمان انگلیس ایراد نمود اول فرانسه را بدست آورد بعد بآلمان تاخت باین نطق قبلا اشاره شده.

۲ـ در اینجا لازم نمیدانم داخل در موضوع قرار داد پوتسدام بشوم چه این موضوع مربوط بموضوعات دیگر است وقتیکه انسان داخل شد رشته سر دراز پیدا میکند، این است که از موضوع کتابی که درنظراست خارج میشود.

موضوع پوتسدام ازشاهکارهای سیاسی قرن بیستم بشمارمیرود وبحث دراطراف آن بسیار لازم میباشد زیرا انسان را بسیاست ودسایس وحیل غربی آشنا میکند.

متزلزل گردید از این قرار داد چنین مفهوم می‌شد که روسها باآلمانها نزدیك شده اختلافات خودشان را باآلمان‌ها رفع نمودند معروف بود فرانسه نیز دنبال اصلاح می‌گردد عقیدهٔ جمعی بر این بود که از اول اختلافات فرانسه چندان اساسی بنظر نمی‌آمد.

درهرصورت پیداست که آلمان‌ها وترکها ازسعی وکوشش کوتاهی نداشتند و جد داشتند اگر بتوانند بواسطهٔ دادن تعویضات به روس وبفرانسه آنها را ازانگلستان جدا بکنند بفرانسوی‌ها امتیازات دیگری پیشنهاد می‌کردند وحاضر بودند امتیازراه آهن ازمیر به قصبه را بفرانسه واگذارکنند وازنقطه **صوما** در قسمت غربی اناطولی تانقطهٔ **پاندرما** واقع درکنار دریای مارمارا بامبلغ زیادتری درتضمین کیلومتری به فرانسویها واگذار کنند دراینموضوع با بانك اتومان (عثمانی) داخل مذاکره شدند که امتیازات راه‌آهن دیگری نیزبفرانسوی‌ها واگذارکنند وحتی صحبت بود چنانکه اخیراً کشف شده یك اتحاد سری نیزبین آلمان وفرانسه برقرارگردد.

خود انگلیسها نیز در سال ۱۹۰۷ با آلمان‌ها جداگانه داخل در مذاکره شده حقوقی برای خودشان درراه‌آهن بغداد منظور نمودند این‌هنگامی بودکه امپراطور آلمان بلندن رفته بود بالرد **هالدین** داخل‌مذاکره شده سئوال‌نمود مقصودانگلیسها ازاین مخالفت‌ها چیست؟ لرد هالدین جواب می‌دهد مقصود انگلستان حفظ دروازهٔ هندوستان است وقتی که بیشتر از این دروازه توضیح خواست هالدین جواب داد آن قسمت‌هائی که نزدیك به خلیج فارس است امپراطور وعده داد که این دروازه را به انگلیس‌ها واگذار خواهد نمود که خیال انگلیس‌ها از اینحیث‌آسوده باشد.»

نتیجهٔ که مؤلف تاریخ انارشی اروپاکه نویسنده، آن‌را هرج‌ومرج بین‌المللی نامیده است، ازاین بیانات‌خود میگیرد نشان می‌دهد: یکی‌ازعلل‌عمدهٔ جنگ‌جهانی راه‌آهن بغدادبوده‌که افتادن‌آن بدست دولت‌آلمان است ودرانگلیس- فرانسه وروس یك نوع وحشت واضطراب تولید نموده است.

درانگلستان دردرجهٔ اول چونکه آن دولت تصور مینمود با رسیدن راه آهن

بخلیج فارس امپراطوری هندوستان انگلیس متزلزل خواهد شد.

حال این مسئله تا چه اندازه مقرون بصحت باشد خود انگلیس‌ها می‌دانند و بس. دردرجهٔ دوم دولت روس‌بود، مقصود ایندولت این بودکه مملکت عثمانی‌را حق خود می‌دانست باافتادن آن بدست آلمان مقتدر این‌آرزوی دولت روس دیگرعملی نمیگردید فرانسه دردرجهٔ سوم بود شاید اگرروس وانگلیس آغازمخالفت نمیکردند دولت فرانسه کاری نداشت غرض عمدهٔ آن بردن استفادهٔ مادی بود آنهم بخوبی‌میشد تأمین نمود ولی دشمنی دیرینهٔ ایندولت با آلمان محرك اصلی آن بود که از موقع استفاده نموده انتقام سال ۱۸۷۰ رابکشد. این بودکه درپایان عمل مشاهده کرد که دولتین روس وانگلیس روی منافع شخصی مبارزه را با دولت آلمان شروع نموده‌اند دولت فرانسه نیز جزاین چیزی نمیخواست که دودولت مقتدر حاضرکه با آلمان از درستیزومبارزه داخل شده‌اند آن نیزاین فتنه را دامن بزند وبمقصود خود نایل آید ولی دولت آلمان درباطن امر چه بوده ظاهراً حاضر بود باتمام آنها کنار بیاید وسوء ظن‌ها را رفع‌کند حقوق فرضی هریک‌را تأمین نماید تاحدی هم‌موفق شد ولی‌رشتهٔ مناقشات بجائی‌کشیده شده بودکه اختیار از دست همه‌کس خارج گشته بود چونکه در اطراف اختلاف ودشمنی بین‌آنها بقدری تبلیغات شده اذهان وافکار عمومی‌طوری مسموم‌شده بودکه‌اصلاح‌پذیر بنظر نمی‌رسیداروپادر آن‌ایام تماماً‌حکم یک‌انبار باروط را پیداکرده بودکه اطراف آنرا آتش احاطه‌کرده، هرآن انتظارمیرفت‌مشتعل‌گردد.

مؤلف‌تاریخ هرج ومرج بین‌المللی‌گوید: « بنظرچنین میرسدکه دولت‌آلمان دراین هرج ومرج بین‌المللی درمیان دول معظم اروپا مانند خود آنها معصوم وبی‌گناه باشد اما حقیقت مسئله دراین است‌که هیچ یک از این دول معصوم نیستند زیرا تمام آنها با مالیخولیای ترس- وحشت ودشمنی نسبت بیکدیگر امرار حیات‌میکنند و هرآن منتظر وقوع یک جنگ عظیم و هولناکی هستند بنابراین تمام آنها دایماً آماده جنگ میباشند.»[۱]

۱- کتاب هرج ومرج بین‌المللی تألیف دیکنسون صفحهٔ ۲۵۹.
The Iinternational Anarchy. By G Dickinson p. 256.

فصل هفتاد و سوم

رقابت قوای بحری بین آلمان و انگلیس

ویلهلم دوم طرفدار ایجاد قوای بحری است ـ تجارت روز افـزون آلمان نیروی دریائی لازم داشت. انگلیسها متوجه ایجاد این نیرو شدند. بیانات لردهالدین ـ دولت انگلیس توازن قوای بحری را مـواظب بود ـ پرنس بولو صدراعظم آلمان ـ توضیحات او. چگونه بحریه آلمان بوجود آمد. مقام انگلیس دردریا و خشکی. دشمنان انگلیس. رجال مآل‌اندیش ملت انگلیس. سیاست جهانی آلمان. اراضی‌که دولت آلمان در خارج از اروپا بدست آورد. سیاستمداران مجرب آلمان‌کنار رفتند. ادوارد هفتـم بسلطنت رسید. بین آلمان وانگلیس تیره شد. ادوارد هفتم طرفدار جدی فرانسه‌بود. ملکه ویکتوریا اجازه نمیداد ولیعهد او مراسلات وزارت‌امور خارجه انگلیس را مطالعه کند ـ رجال عمدهٔ انگلستان طرفدار اتحاد بـا آلمان بودند. ادوارد هفتم جداً علیه آلمان بود ـ نطق ویلهلم دوم‌برضد دولت انگلیس ـ سیاست آیندهٔ انگلستان نسبت به ژاپون و امریکا. آیندهٔ دولت انگلیس

بعلل اصلی اختلاف بین آلمان و انگلیس قبلا اشاره شد که سه موضوع بود :

یکی راه‌آهن بغدادکه در فصل ۷۲ شرح آن‌گذشت.

یکی دیگر از علل اصلی موضوع اختلاف ایجاد قوهٔ بحری برای ملت‌آلمان است .

موضوع دیگرکه اشاره خواهد شد آن اتخاذ اصول امپریالیزم آلمان است ،

که‌هرسه‌این‌ها بطبع بلند رجال انگلستان ناپسند بود اینک موضوع ایجاد قوهٔ‌بحری آلمان : درجای دیگر اشاره شدکه انگلیسها از مدت زمانی بودکه دست از تصرف وتجاوز بخاك اروپا برداشته بودند وبسایر نقاط‌دنیا توجه‌داشتند وزمینهای‌بسیار وسیع بدست آورده بودند درنتیجه‌یک امپراطوری پرعرض و طولی نصیبشان‌گردیده بود و از این حیث از هردولتی جلو افتاده بودند .

در بعضی‌نقاط جهان مخصوصاً در آسیا وافریقا دارای مستملکات قابل ملاحظهٔ شده بودند. ملت فرانسه نیزکه در این عمل‌با انگلیسها رقابت‌میکرد استعدادجنگی آن در خارج از اروپا ، بقدری نبود که بتواند با انگلیسها رقابت مؤثری بکند . بعلاوه انقلاب کبیر و ظهور ناپلئون اول و جنگ های او ، تا حدی اشتباهات ملت فرانسه را از این حیث عقب انداخت ، بعداز رفتن ناپلئون نیز ملت فرانسه آرام نگرفت‌مثل اینکه تاامروز آرام نگرفته است، چونکه هنوز هم‌ازآن تشنجات‌روحی که از انقلاب کبیر بارث برده‌است ساکت وآرام نشده و بحال طبیعی خود بر نگشته است. شاید هم مدتها طول بکشد! دلیل آن نیز همین یک‌موضوع است‌که از زمان انقلاب‌کبیر تا امروز چندین بار اساس حکومت خودرا واژگون‌کرده است دورنیست بازهم برهم زند. در هرحال رقابت فرانسه این قدرها برای‌انگلیسها مؤثر نبوده ودر نتیجه همه‌جا فتح وفیروزی نصیب انگلستان شده وفرانسویها پس نشسته‌اند .

دلیل این هم‌روشن است چونکه دولت انگلیس دارای یک‌قوهٔ نیرومند بحری است‌که در همه‌جا برای‌آن دولت یک تکیه‌گاه بزرگ بشمار میرود وآنرا اسباب و وسائل تفوق وبرتری خود میداند .

چون رقیب دیگری در بین نبود قوهٔ دریائی انگلستان بزرگ شده خود را مالک دریاها معرفی نموده‌است وبرای خود سیادت بحری قائل شده این‌حق را برای خود در میان دول‌محفوظ داشته است .

در سالهای اخیر قرن نوزدهم دولت آلمان تحت سرپرستی ویلهلم دوم شروع نمود برای آلمان قوهٔ بحریه تهیه‌کند .

تا آخر قرن نیز انگلیسها باین اندازه‌ها از بحریهٔ آلمان نگران نبودند و شاید مایل بودند با آلمانها کنار بیایند چه قوهٔ بحری آنها را چندان‌قابل ملاحظه نمیدانستند .

دشمن حقیقی انگلستان نیز دولت آلمان نبود بلکه دشمن های خطرناك انگلیس دولت فرانسه ودولت امپراطوری روس بود، در حقیقت این دو دولت بودند که اسباب ناراحتی خیال‌کابینه‌های انگلیس را چه آزادیخواه و چه محافظه‌کار فراهم مینمودند .

همینکه دولت آلمان رفت روی این خیال که برای حفظ تجارت روزافزون خود قوهٔ بحری تهیه کند فوراً سیاست انگلیسها عوض شد، در نظر اولیای امور انگلستان دشمن دوست‌گردید و دوست دشمن شد.

اما دلایل آلمانها برای داشتن قوهٔ بحری‌که کشتی‌های تجارتی آنرا حفظ کند تاحدی قابل ملاحظه است .

آلمان در سالهای اخیر قرن نوزدهم دارای تجارت عالمگیر شده بود، مال‌ـ التجارهٔ آن در تمام نواحی واطراف دنیا منتشرگردید بازارهای تمام ممالك را از حیث‌ارزانی وحسن ظاهری مملونمود، البته بنا باقوال خود آلمانها یك چنین‌میدان وسیع تجارت حافظ و پاسبان میخواهدکه آنرا حفظ‌کند ، خود آنها بلکه تمام دنیا میدانست‌که مملکت آلمان ازچهار طرف بادشمنهای قوی وخطرناك احاطه شده‌است برای اینکه در مواقع بروز جنگ با اتفاقات مهم ناچار میبایست یك قوهٔ بحری داشته باشند که تجارت آنها را حفظ کند وراه و رود آذوقهٔ ملت آلمان را تأمین نماید .

اما این منطق هرقدر هم صحیح و مطابق با واقع باشد ، ممکن نبود اسباب نگرانی دولت‌انگلستان را فراهم نکند چه‌آن دولت حیات امپراطوری خود را در سیادت بحری خود میداند، اگر بنا شودیك دولت مقتدر اروپاکه از هرحیث دارای استعداد کافی میباشد ، برای خود قوهٔ دریائی نیز تهیه‌کند این اقدام البته بحال

انگلستان مفید نخواهد بود. بلکه اسباب حسد شده‌تا میتواند با آن مخالفت‌خواهد کرد.[۱]

ایراد انگلیسها این بود که آلمان یك دولت بری است محتاج بقوهٔ دریائی نیست ولی آلمان‌دراین تاریخ بقدری‌بزرگ شده‌وجمعیت آن زیاد شده بودکه‌ناچار باید برای‌خود مانند سایر دول‌کلنی (مستعمره) بدست آورد در این عمل قشون‌بری آن نمیتوانست درافریقا وآسیا درشرق دوربرای آلمان‌کلنی بدست آورد ناچارخود رامحتاج‌بداشتن قوهٔ بحری میدید.

اما اثر مستقیمی‌که این اقدام‌داشت همانا تولید دشمنی وخصومت بین آلمان وانگلیس بودکه بالاخره بجنگ منجرشد.

دولت انگلیس از روز اول با نظر ترس و وحشت باین اقدام آلمان نگاه میکرد.

لردهالدین[۲] که معروف به طرفداری آلمان بودمیگوید: « مکتب فون - تیرپیتز[۳] را هیچ چیز قانع نمیکند مگر اینکه قوای بحری آلمان بر قوای بحری انگلستان برتری پیداکند.

آلمانها قبول داشتند اینکه در مقابل هرسه کشتی انگلیسی دولت آلمان دو کشتی داشته باشد، اما این‌کافی بودکه بعدها برای خود دوستان ومتحدین دیگرپیدا کرده قوای‌اتحاد مثلث را خورد بکنند این‌مسئله حیاتی بود از اینکه‌نگذاریم‌آلمان موفق شده بمقصود خود نایل‌شود.[۴]

دولت انگلستان در سال ۱۸۸۹ مقیاس قوه بحری دو دولت را که عبارت از فرانسه و روس باشد برای خود قائل شده بود واز آن تاریخ این رویه را داشت که قوای بحری آن در مقابل قوای بحری فرانسه و روس مساوی باشدچه در آن تاریخ

۱- در موقع جنگ بین المللی قوای بحری آلمان کافی نبود و مملکت آلمان از هر طرف محاصره شد و آذوقه نرسید و یکی از علل انقلاب داخلی آلمان نبودن آذوقه بود.

2- Lord Haldane.

3. Von Tirpitz. امیرالبحر آلمان

4- International Anarchy. p. 384.

انگلستان ، فرانسه وروس را دشمن خود میدانست .[۱]

بحریهٔ آلمان در آن تاریخ وجود نداشت شاید اولیای آن نیز تا آن تاریخ در نظر نداشتندکه‌قوهٔ بحری برای آلمان تهیه‌کنند . اما آلمان از سال ۱۸۷۱ یعنی بعداز جنگ بافرانسه واتحاد دول آلمان بیك‌امپراطوری معظم اروپا شروع‌بترقیات فوق‌العاده نموده بود هرگاه مختصر احصائیه ازترقیات ملی وصنعتی وتجارتی آنرادر نظر بگیریم حقیقتاً حیرت‌آور است.

آلمان درسال ۱۸۷۱ فقط چهل ویك میلیون نفوس داشت ولی درعرض سی - سال (۱۹۰۰) به پنجاه و شش میلیون و نیم رسید . در سال ۱۹۱۴ به شصت و هشت میلیون بالغ‌گردیده بود.

تجارت آن دراین مدت ازشش میلیون مارك به بیست ودوهزار وپانصد وچهل میلیون مارك رسید .

بموجب احصائیهٔ‌که در سال ۱۹۱۱ منتشرشده واردات موادخام بمملکت‌آلمان به پنج هزار وسیصد ونود وسه میلیون مارك بالغ‌گردید ومیزان جنسی‌که در آلمان ساخته خارج شده بود به پنج‌هزار وچهار صد وشصت میلیون مارك رسید.

میزان محصولات استخراجی از معادن آلمان بالغ به دوهزار ودویست و پنج میلیون مارك بود .

مواد غذائی وتجملات‌که از خارج وارد آلمان شده بود در سال بیش از سه میلیون مارك ومیزان صادرات آن یکهزار ویکصد میلیون مارك بود.

میزان تجارت خارجی آلمان در سال ۱۹۱۳ بالغ بربیست ودو هزار و پانصد میلیون مارك بود در مقابل بیست وهفت هزارمیلیون مارك‌تجارت خارجی انگلستان، تجارت خارجی آلمان دراین تاریخ در درجهٔ دوم واقع شده بود.

درسال ۱۹۱۳ هشتاد ونه‌هزار وسیصد وبیست ونه‌کشتی آلمانی و بیست و شش هزار و ششصد و سی و هفت‌کشتی خارجی وارد بنادر آلمان شده بود درحالیکه عدهٔ کشتی‌های خارج شده از بنادر آلمان نود هزارو چهار صدو پنجاه وشش کشتی‌های

1- Modern Europe . By S . Herbert . p . 244 .

آلمان، وبیست وشش هزار ونهصد ونوزده‌کشتی‌های خارجی بوده .[1]

دولت آلمان با این ترقیات خود طوری‌که نویسنده‌های خود آن ملت می ـ نویسند ، برای‌حفظ یك‌چنین تجارتی وتأمین آذوقهٔ یك همچو ملتی نـاچار بود از اینکه یك عده‌کشتی جنگی داشته باشدکه بتواند بحیات ملی خود ادامه دهد .

کتابی‌که در فوق اشاره شد برای دفاع از همین مـوضـوع است نویسندهٔ آن شخص معروفی است‌که ۱۲ سال در مقـام صدارت امپراطوری بوده و مهام امور ملت آلمان را دردست داشته است این شخص موسوم به پرنس بولو است‌که تا سال۱۹۲۹ حیات داشت و روزهای تاریك ومنتهی درجه ذلت ملت‌آلمان را بعداز آنهمه جلال وشکوه‌که عالمی را بتزلزل درآورده بود با چشم خود مشاهده نمـود عاقبت نیز بـا یکدنیا غم واندوه پس ازیك عمر هشتاد ساله دنیا را وداع‌کرد .

پرنس بولوگوید : « دریا یکی ازعوامل مهم زندگانی ملی آلمان شده بودکه درتاریخ ملی آلمان سابقه نداشت ویکی از رگهای حساس مامحسوب بودکه هرگز نمی‌توانستیم از آن جدا شویم . امادر این دریاها با این تجارت عالمگیر و زیادی کشتی‌های تجارتی ما ازخطر دور نبودیم ، چونکه‌وسیله نداشتیم‌که تجارت خود را حفظ‌کنیم . در این‌میان دولی بودند که قوهٔ بحری نیرومندی داشتند مانیز میبایست تجارت خودمانرا در دریا درمقابل آنها ایمن نگاهداریم .

قشون بری‌ماکار خود را انجام داده بود ولی زمان نیز تغییر نموده حال‌دیگر این قشون نمی‌توانست تجارت مارا حفظ‌کند وصنایع ما را ازدخالت دیگران مانع شود واز تجاوز و حمله آنها را مصون‌نگاه دارد حتی قشون نیز محتاج بیك کمکی بود آنهم عبارت از قوهٔ بحری بودکه نتیجهٔ زحمات ملی ما را برای ما حفظ کند.»

مؤلف‌گوید : « در سال ۱۸۶۴که آلمان خیال داشت با دولت دانمارك داخل جنگ شودانگلیس‌ها مضطرب‌شده سفیرکبیر آنها در برلن تهدید نمود اینکه‌آلمان از این خیال منصرف شود والا دولت انگلیس مجبور خواهد بود که علیه آلمان

1– Imperial Germany . By , Prince Bulow . p . 14 – 15 .

داخل جنگ شود. بیزمارك درآن تاریخ جواب داد بسیار خوب دولت انگلیس‌چه ضرری می‌تواند بما وارد آوردکاری که‌میتواند بکند چند عدد گلوله به استولب ـ موند[۱] یا پیلو[۲] پرتاب میکند دیگر کاری نمیتواند صورت بدهدکه ضرری برآلمان وارد آورد.[۳]

پرنس گوید:« درآن وقت‌بیزمارك صحیح جواب داد مااز قوۀ بحری‌انگلستان وحشتی نداشتیم ما از حملۀ دریائی انگلستان مصون بودیم نه بحریه تجارتی‌داشتیم که از آن بترسیم و نه تجارت جهانی‌که انگلستان بتواند آنها را فلج‌کند وما را به زحمت اندازد .

امروز اوضاع چیز دیگر است جان ما بسته بدریاها است ، میلیونها ثروت ملت آلمان درروی دریاها است سعادت ملت آلمان‌مربوط باین میلیونها است‌هرگاه ما بموقع خود وسائل حفظ این را نکرده بودیم یك روزی‌گرفتار خطر شده ما را از داشتن آنها محروم می‌نمودند. آنوقت دیگر برگشت بوضعیت سابق زندگانی از حیث وضع اقتصادی وسیاسی‌که دارا بودیم غیرممکن بود.

حیات اقتصادی ما تأمین لازم دارد آن نیز باید متکی بقوۀ خود آلمان باشد که بتوانیم آزادانه در دریاها حرکت‌کنیم .[۴]

ازسال ۱۸۹۰ تهیۀقوۀ بحری برای‌آلمان ازجمله واجبات‌بشمار میرفت‌چونکه تجارت ماوراء بحار موضوع حیاتی ملت آلمان شناخته شده بود این بطور کلی‌نتیجۀ اقدامات امپراطور آلمان ویلهلم دوم میباشد . امپراطور آلمان بود که باین نکته برخورد نمود قوای شخصی وامپراطوری خود را وقف رسیدن بدین مقصود نمود...

تصمیم این شدکه بحریۀ آلمان ساخته وآماده شود در حالیکه مقام خود را نیز در قارۀ اروپا محفوظ داریم بدون اینکه تصادمی باانگلستان پیش بیاید چونکه

۱ـ کتاب پرنس‌بولو موسوم بامپراطوری آلمان ص ۱٦

2- Stolpmunde .

3 - Pillau .

۴ـ ایضا ص ۱۷

در آن زمان باآن دولت نمیتوانستیم در دریا روبرو شویم .. »[1]

سیاست عمدهٔ آلمان این بودکه بعداز رفتن بیزمارك يك قوهٔ بحری آبرومندانه برای ملت آلمان تهیه شود. در اواخر سال ۱۸۹۷ آدمیرال **فون تیرپیتز** امیرالبحر آلمان گردید . در آن سال اصلاحات مؤثری در بحریه آلمان پیش آمد که بجای کشتی‌های ازکار افتاده کشتی های تازه ساخته شود بعلاوه هفت کشتی جنگی دیگر از نمونهٔ کشتی‌های جنگی درجه اول شروع بساختن بکنند که برای سال ۱۹۰۴ با تمام رسد.

برای اینکه موضوع خوب روشن شود من مختصر تاریخچهٔ بحریهٔ آلمان را این جا مینگارم .

در احصائیه‌ها تا سال ۱۸۸۹ چیز تازهٔ راجع به بحریهٔ آلمان دیده نمی‌شود مگر عدهٔ کشتی‌های جنگی کوچك که بزرگترین کشتی آن کشتی **قیصر** بوده که در سال ۱۸۷۴ بآب انداخته شده بود . دو کشتی دیگر نیز به همین قوه داشتند یکی **دویچ لند** که در همان سال باتمام رسیده بود دیگری **کونیك ویلهلم** که درسال ۱۸۶۸ جشن بآب انداختن آنراگرفته بودند فقط این سه کشتی بزرگ بود که بحریهٔ آلمان داشت وهريك دارای قوهٔ هشت هزاراسب بودند .

بودجهٔ بحریهٔ آلمان برای سال ۱۸۹۰ که در ۳۱ مارس ۱۸۹۱ تمام میشد بالغ برسی و هشت میلیون مارك بوده در صورتیکه بودجهٔ قشون آن بالغ بر ۲۷۷ میلیون مارك بوده[2] عدهٔ تمام نفرات بحریهٔ آلمان در آن سال بالغ بر ۱۶۵۲۱ نفر بودند .[3]

بودجهٔ بحریه از سال ۱۸۹۲ که تا ۳۱ مارس سال ۱۸۹۳ باشد ، ۴۰ میلیون مارك و عدهٔ نفرات قشون بحری به ۱۹٫۳۰۷ نفر بالغ گردید . باز دیده میشود که بحریه آلمان چندان ترقی محسوسی نکرده است.

۱- ایضا ص ۱۸ تألیف پرنس بولو.

2- Stateman, s year Book 1890 . p . 531 .
3- . . . . 1893 . p . 549 .

در احصائیه سال ۱۸۹۴ دیده میشودکه کشتی‌های ذیل ازدرجهٔ اول به‌بحریهٔ آلمان افزوده شده است : **براندنبرك** [۱] **بقوهٔ ۹٫۵۰۰** اسب ، ۱۸۹۱ . **کورفرست فردریخ ویلهلم** [۲] بقوهٔ ۹٫۵۰۰اسب۱۸۹۱. **وایسنبرك** [۳] بقوهٔ ۹٫۵۰۰اسب۱۸۹۱. **ورث** [٤] بقوهٔ ۹٫۵۰۰ اسب ۱۸۹۲ . این چهارکشتی از درجهٔ اول در سالهای۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ به بحریهٔآلمان افزوده شده‌است که تا این تاریخ دولت‌آلمان‌کشتی‌جنگی به این عظمت نداشته است.

دراین سال احصائیه صحیحی ازکشتی‌های موجود آلمان دیده میشود.کشتی جنگی از درجه اول ۴ . ازدرجه دوم ۸. از درسوم ۲ . جمع۱۴ کشتی.

کشتی‌های جنگی برای حفظ سواحل ۱۴ . کروازر از درجهٔ اول ۹. ازدرجه دوم۹ . از درجه سوم ۲۵.

کشتی‌های توریدواز درجه اول ۷۷ . ازدرجه دوم ۶۴ . مجموع قوه بحری آلمان ۲۱۲کشتی جنگی بزرگ‌وکوچك . [۵]

در احصائیه سال ۱۸۹۶ دیده میشود علاوه برشش کشتی جنگی هریك به قوهٔ چهار هزار وهشتصد قوهٔ اسب یك‌کشتی جنگی بزرگ‌نیز بقوهٔ سیزده هزار اسب همین سال بنام **قیصرفردریك** سوم بآب‌انداخته شده است.

تا حال دولت آلمان باین قدرت وعظمت‌کشتی جنگی نداشته وعده نفرات‌قوهٔ بحری نیز بالغ بر ۲۱٫۸۳۰ نفرگردیده است.

بودجهٔ بحریه نیز بمیزان پنجاه وپنج میلیون مارك‌رسیده [٦] در صورتیکه‌بودجهٔ قشون بری دراین سال مبلغ چهارصد وهفتاد وسه میلیون مارك بود. [۷]

احصائیه سال ۱۸۹۸ نشان میدهد بحریه آلمان دوکشتی جنگی‌بزرگ نیزهر

1- Brandenberg.
2- Kurfurst Friedrich Wilhelm .
3- Weissenburg .
4- wörth .
5 - Statesman,s year Book , 1897 ,p . 549
٦ ــ این مبلغ فقط برای مخارج است قیمت ساخت کشتی‌های جنگی جزو این مبلغ‌نیست .
۷ــ احصائیه سال ۱۸۹۷ .

یك بقوهٔ سیزده هزار و پانصد اسب دارا شده و این‌ها درسال ۱۸۹۷ بآب انداخته شده‌اندیکی موسوم‌به **قیصر ویلهلم** دوم‌دیگری بنام **کونیك ویلهلم**. عدهٔ نفرات بحری‌نیز بالغ بر ۲۳٫۴۰۳ نفر شده ودر بودجهٔ سال ۱۸۹۹ مبلغ پنجاه میلیون‌مارك نیز برای ساختن‌کشتی‌های جنگی و مخارج دیگرمتعلق بدان پیش‌بینی شده است و بودجهٔ بحریه تقریباً به‌پنجاه وسه میلیون مارك رسیده‌است .

در این احصائیه مینویسد : «کشتی‌های جنگی آلمان سابقاً در خارج ساخته می‌شد ولی‌کشتی‌های بحریهٔ جدید درخودکارخانه‌های‌کشتی‌سازی آلمان ساخته‌میشود و تمام موادآن نیز ازمحصول وساخت کارخانه‌های مملکت آلمان میباشد .

دراین احصائیه شرح مفصلی از ساختمان و نوع آنها صحبت میکند و دقت آلمانها را درکشتی سازی بیان میکند، دراحصائیهٔ سال ۱۹۰۱ دیده میشود چندین کشتی جنگی درجه اول ساخت‌جدید در بحریهٔ آلمان علاوه شده وعده آنها به نه کشتی رسیده است‌که بعضی مانند**فرست‌بیزمارك**[1] دارای قوه چهارده هزاراسب‌است وبعضی مانند پرنس **حاینریخ**[2] دارای پانزده‌هزار قوه است .

در احصائیه ۱۹۰۵ دیده میشود قوهٔ بحری‌آلمان بقدری بزرگ‌شده‌که اسباب وحشت دولت انگلیس گردیده است دولت آلمان‌کشتی‌های بزرگ‌عظیم‌الجثه ساخته که هریك ۱۸هزار قوه اسب است و۱۹ هزار قوه اسب و بعضی بقوه بیست وشش‌هزار قوه اسب است و تمام‌کشتی‌های‌کهنه را عوض‌کرده بجای آنها کشتی‌های تازه آماده نموده است درحقیقت ازسال ۱۸۹۰ تا سال ۱۹۰۵ بحریهٔ آلمان قدم بعرصهٔ وجود گذاشته . یك عامل بسیار خطرناکی در مسائل بین‌المللی بشمار میرود .

این است‌که دولت انگلیس چاره نداشته جزاینکه با فرانسه وروس‌که هر دو دشمنهای تاریخی انگلیس بودندکنار بیاید .

با حصائیه‌های بعد دیگر مراجعه نمیکنم همین قدرکافی است نشان بدهم قوهٔ بحریهٔ آلمان بچه پایه رسیده بودکه انگلستان نمیتوانست بودن آنرا جایز بداند .

1-Furst Bismarck
2- Prinz Heinrich

در همین‌سال است‌که دولت مزبور بوحشت افتاده در تقسیمات‌کشتی‌های خود طـرح دیگری اتخاذ میکند .

برای اینکه ازکشتی‌های آلمان ایمن بماند در اطراف جزایر انگلیس‌دسته‌های‌کشتی مخصوص میگمارد .

در دریای مانش ودر نواحی جنوبی جزایر بریطانیا و در دریای آطلانتیك و در دریای مدیترانه‌کشتی‌های مهم خود را تمرکز میدهد .

هرگاه قوهٔ بحری آلمان بوجود نیامده بودشاید امروز تاریخ اروپا بلکه‌تاریخ دنیا غیراز این‌که فعلا دیده میشود نوشته میشد .

انگلیسها هیچ وقت در اروپا نمی‌گذاشتند دولت مقتدری بوجود آید چه از حیث اقتدار بری و چه از حیث اقتدار دریائی تاریخ سیصد سالهٔ اخیر، این سیاست دولت انگلیس را بخوبی معلوم میدارد.

تاریخ جنگهای‌اسپانیول- پرتقال- هولند- فرانسه- روسیه وآلمان روشن‌ترین دلیل‌های تاریخی است.

آلمان از نصف دوم قرن نوزدهم روبرشد و نموگذاشت در مدت قلیلـی بمقام قدرت وعظمت رسید و دارای امتیاز نظامی‌شد ولی دراین قدرت و عـظمت چندان خطری برای‌انگلستان نداشت‌اگرهم اسباب زحمت میشد، در اروپا فرانسه ودیگران بودندکه بتوانند جلوجاه طلبی‌های آلمان را بگیرند ولی‌خود انگلستان نیز بوجود قوهٔ آلمان دراروپا احتیاج داشت. دولت روس بیش‌ازهردولتی‌اسباب زحمت‌انگلستان را فراهم نموده بود برای جلوگیری از تجاوزات آن در آسیا یك قوهٔ نیرومندی در اروپا لازم بودکه آنرا تهدیدکند .

خود دولت انگلیس‌به تنهائی میتوانست‌از دست‌اندازی فرانسه جلوگیری‌کند ولی جلوگیری از دولت روس برای انگلستان چندان‌کار آسانی نبود دولت روس‌خود را تا پشت دروازه‌های هندوستان رسانده بود کشتی‌های جنگی انگلیس قادر نبودند

درآن‌نواحی از روسها جلوگیری‌کنند این بودکه بقوهٔ نظامی آلمان دراروپا احتیاج زیاد داشت.

اما دولت آلمان نیز بعد از بیزمارك مواظب سیاست خود نگردید متوجه‌نشد که ایجاد قوهٔ بحری تا حدی درنظر انگلیسها برای آلمان مجاز بود ولی همین که از آن حد تجاوز نمود انگلستان راضی نخواهد شد که در مقابل قوای بحری آن دولت که متجاوز از سیصد سال است دم از سیاست بحری میزند قوهٔ بحری دیگری بوجودآید.

زمامداران آلمان ازاین نکته بخصوص در غفلت بودند و بروحیات سیاسیون انگلستان بقدرکافی آشنا نبودند نمیدانستندکه سیادت بحری برای انگلستان حکم خون را در بدن ملت انگلیس دارد. ازدست دادن این سیادت بحری، ازدست دادن قدرت وعظمت ملت انگلستان است، این مسئله راهرطفل مکتبی انگلستان میداند. بقای امپراطوری انگلستان تا این اواخربسته بقـوای بحری آن دولت بود ـ حال وسائل جنگ هوائی تاحدی اعتبارکشتی‌های جنگی راازبین برده‌است امااین‌خودیك موضوع جداگانه است.

اما رجال دولت انگلستان علاوه برقوهٔ دریائی خود که تکیه‌گاه بزرگ ملت انگلستان بشمار است جنبه‌های دیگری نیزدارندکه هنوز سیاسیون اینعصر باهمیت آنها آگاه نیستند آنها بقدری ماهر ودراینقسمت استاد هستندکه برابری با آنها را بی‌فایده می‌دانند.

رجال انگلستان از احوال روحیه ملل تمام عالم بخوبی آگاه هستند، آمال وآرزوی قلبی وروحی هریك را می‌شناسند وبحب وبغضی‌که هریك از این ملل باهم دارند آنها پی‌برده‌اند دوستان ودشمنان آنها را خوب تمیز داده ومیدانند هریك از این ملل با چه وسایلی تحریك شده وباچه اسبابی آرام وملایم میشوند، آمال ملی آنها را دریافته‌اند جنبه‌های ضعف آنها را تمیـز داده‌اند و خوب فهمیده‌اند بـا چه وعده‌هائی مفتون میشوند وازچه چیزها منزجرند، درمواقعی‌که بوجود آنهامحتاجند

ودوستی آنها را لازم می‌شمارند آگاهند که باچه وعده‌هائی میتوان آنها را مجذوب نمود، هرگاه بخواهند دو دولت معظم آنها را بجان یکدیگر اندازند میدانند چه وسائلی را بکاربرند بچه نغمه‌هائی باید دست زد وچگونه آتش جنگ را دربین آنها مشتعل نمود.

برای هر مرد سیاسی اروپا چندین دوست‌های مصنوعی حاضر دارند هرزمان که اقتضاکند یك یاچند نفرآنها بکار می‌افتند برای هردسته سیاسی دسته‌های ساخته از همان سنخ حاضر و آماده دارند هر فکر سیاسی را میتوانند توسط آنها در میان رجالی‌که میل دارند رواج دهند.

علمای یهود دراختیار آنها هستند مجالس سری عالم ازآنها تعلیم می‌گیرند. فراموش‌خانه‌ها (فراماسونری) در تحت تعلیمات مخصوص آنها است. علماء روحانی عوامل مهم آنها بشمارند سرمایه‌داران دستورهای مخصوص از آنها اخذ می‌کنند. عمال سیاسی آنها در تمام عالم منتشرند وظایف مخصوص‌راباید انجام دهند.

آنها بقدری باهوش وزیرك و بیدارومواظب هستند که ازکوچکترین واقعه در دنیاآگاه میشوند واز هر اتفاق و سانحه در تمام عالم مطلعند این است که بدترین دوست وخطرناکترین دشمن ملل روی زمین محسوب میشوند. میتوان گفت مقدرات کلیهٔ ملل عالم را بدست گرفته بمیل خود آنهارا میچرخانند، فقط خداوندآنها را می‌شناسد وبس.

درمقابل یك چنین ملتی ملل عالم باید یك فکراساسی برای حفظ حیات ملی خود بکنند والا هردولتی‌که بخواهد دردنیا استقلال سیاسی ومالی واقتصادی داشته باشد وبرای حفظ آنها بخواهد وسائل دفاع وتأمین تهیه کند مورد حسد واقع شده دیریا زود بواسطهٔ مخالفت‌هائی‌که باآن خواهد شد ازبین خواهد رفت.

من آن روزرا می‌بینم‌که ملت ایطالی گرفتار این مصائب گشته است آن روز را می‌بینم که مجدداً آلمان گرفتار انواع بلایا گشته است[۱] مگر اینکه ملت خود را مانندملت انگلیس تربیت‌کرده رجال سیاسی مانند رجال سیاسی انگلستان‌بوجود

۱ـ این‌قسمت درسال ۱۳۱۶ شمسی قمری نوشته شده است مطابق سال ۱۹۳۷ میلادی.

بیاورند اینهم با این اوضاع وانقلاب جهانی ممکن نیست ملل اروپا روی آسایش به‌بینند وفرصت داشته بفکر اصلاح آسایش ملت خود برآیند علاوه براینها رجال سیاسی آلمان و ایطالی یا رجال ملـل دیگر نمیتوانند مانند رجال انگلستان فکر کنند این طرز تفکرخود یك مبحث جداگانه است ، محیط مخصوصی لازم دارد این رجال نمی‌توانند چنین محیطی ایجاد کنند حال این محیط را چه کسی وچگونه در انگلستان ایجاد کرده است جزرجال خود انگلستان دیگری نمیداند.

مترنیخ رفت بیزمارك رفت موسولینی میرود هیتلر نیز دنبال او خواهد رفت ولی چه‌کسی جای آنها را خواهد گرفت کسی نمی‌تواند پیش بینی‌کند . نگاه کنید بتاریخ صد سالهٔ گذشتهٔ انگلستان رجال سیاسی‌آن را درنظر بگیرید کانینگ رفت پالمرستون جای اوراگرفت ونقشهٔ اورا دنبال‌کرد پالمرستون رفت سالز بوری قائمقام اوشد پس‌ازسالز بوری لنزدئون‌وبعدگری جای اوراگرفت‌امروزایدن مهام امورسیاسی انگلستان را دردست دارد.

اینکه درقسمت وزارت امورخارجه بود درسایررشته‌ها هزاران مردان سیاسی ورجال باعلم ودانش ومجرب دارندکه بحساب نگنجد.

اینست‌که رجال آلمان بعد از بیزمارك نتوانستند آن قدرت وعظمت وجلالی راکه این مرد آهنین برای آلمان تهیه دیـده‌وآماده نموده بود حفظ کننـد ، پس از بیزمارك امپراطورجوان‌آلمان بواسطهٔ ایجاد قوهٔبحری اسباب حسد دولت انگلستان را فراهم نمود درصورتی‌که تاریخ سیصد سال‌گذشته جنگ‌های دریائی در جلوچشم آلمان‌ها دیده بودند که چگـونه دول بحری اروپـا بدست رجال سیاسی انگلستان ذلیل وبیچاره شده بودند باایجاد قوهٔ بحری رجال آلمان اسباب بدبختی ملت‌آلمان را فراهم نمودند.

اماموضوع سیاست جهانی‌آلمان.[1] مسئله پیداست‌که دولت آلمان‌تاسال۱۸۷۸ که‌کنگرهٔ برلن‌تشکیل‌شد این‌فکررا نداشته اگرهم داشته باشد مآل‌اندیشی وسیاست

1- World Policy

ماهرانهٔ بیزمارك پرده ضخیمی روی آن‌کشیده بودکه دول‌اروپا از آن اطلاعی‌حاصل نکنند بعلاوه درآن تاریخ بیزمارك به نمایندگان دول در کنگرهٔ برلن علناً اظهار مینمودکه آلمان دراین میان هیچ سود وزیانی ندارد[1] آنها را نصیحت میکرد که ممالك دولت عثمانی را بین خودشان تقسیم نموده بمسئله شرق خاتمه دهند . اما پس ازکنگرهٔ برلن فکر داشتن مستملکات در بیزمارك پیدا شده است. در تاریخ کلنیهای آلمان دیده میشودکه درسال ۱۸۸۴ ناحیهٔ توگو[2] درافریقا بوسعت ۳۳٫۷۰۰ میل مربع باسکنهٔ یك‌میلیون وسی ودو هزار نفر بدست دولت آلمان افتاده است وحاکم آن از طرف امپراطور آلمان‌تعیین شده‌است .

معلوم میشود نه تنها ناحیهٔ توگو بلکه جلگهٔ‌کامرون نیز بایکصد ونود و یك هزار میل مربع وباعده دومیلیون وششصد وچهل وسه هزارسکنه متعلق بآلمان شده. بعلاوه درجنوب غربی افریقا، بوسعت ۳۲۲٫۴۵۰ میل مربع درقسمت شرقی افریقا بوسعت ۳۸۴٫۱۸۰ میل‌مربع متجاوز ازهشت میلیون سکنه. خلاصه دولت آلمان‌در افریقا از سال ۱۸۸۴ تاسال ۱۸۹۰ بوسعت قریب یکمیلیون میل مربع زمین وقریب یازده میلیون ونیم‌سکنه بدست آورده است.

در دریای پاسیفیك‌نیز نودهزار میل‌مربع اراضی بدست آورد، درجای‌دیگر هم دراین سنوات یعنی چندسال بعداز کنگرهٔ برلن دولت‌آلمان دارای کلنی شده و وقتیکه تمام راحساب بکنیم باآنکه در سال۱۸۹۷ درنتیجهٔ همدست شدن بافرانسه وروس برعلیه ژاپون بندر مهمی‌از چین را بدست‌آورده است (کتا اوچه او)[3] ازسال ۱۸۸۴ تا سال ۱۸۹۹ باندازه ۱٫۰۲۷٫۸۲۵ میل مربع اراضی و متجاوز از دوازده میلیون سکنه مالك شده‌است وتمام آنها را بدون جنگ ومبارزه بادول اروپا یا امریکا مالك شده‌است . این درنتیجهٔ سیاست ماهرانهٔ بیزمارك بوده شاید بندو بست

1- Our Ghencellor : By Morits Busch ,
2- Togo .
3- Kiautchau .

های محرمانه وسری نیز بادول داشته مخصوصاً با انگلستان که تا حال علنی نشده است.[1]

پس از بیزمارك دیده میشود دولت آلمان آن سیاست نرم و ملایم ومدارا را ترك‌کرده با خشونت دنبال مستعمرات است دراین خشونت دولت آلمان سبب شدکه انگلیسها باسایر دول‌کنار آمده تمام دنیا را بمنطقهٔ نفوذ بین‌خودشان تقسیم‌کردند[2] دیگرجای خالی برای‌آلمان باقی نماند».

اما دولت آلمان با آن اقتداری که بهم زده بود، ممکن نبود آرام بنشیند چونکه جمعیت آن رو بازدیادگذاشته و ازحد طبیعی برای وسعت خاك‌خود دراروپا گذشته‌بود تجارت روزافزون آن محتاج ببازار های خارجه بود ، کارخانجات آن محتاج بمواد خام بودند قشون خارج از میزان آن وسائل نگاهداری لازم است ، بحریهٔ‌آن‌دراین‌تاریخ‌بقدری‌بزرگ‌شده بود که دیگر وحشت برای حفظ تجارت‌خود نداشت ، این است‌که خود را بآب و آتش میزدکه برای خود مستعمرات تهیه‌کند.

تا اواسط نیمهٔ دوم‌قرن‌نوزدهم سیاست امپریالیزم را بیش از سه دولت‌اروپائی تعقیب نمی‌نمود در درجه اول انگلیس ، دوم روس،سوم فرانسه بود. هنوز در این سالها از امپریالیزم ژاپون ــ آلمان و اطریش وایطالیا علائمی بظهور نرسیده بود پیداست که بعداز سه دولت اولی اطریش نغمهٔ این ساز راکوك‌کرده بایالات اروپائی سلطان عثمانی دست‌گذاشته است ، بعد دولت آلمان است‌که بملایمت وآرامی دنبال مستملکات میگردد وازسال ۱۸۸۴ شروع به‌تصرفات نموده است.

دولت ایطالیا بعداز آن‌که خود را بآلمان واطریش بست‌آن نیز در افریقا و بالکان‌شروع بدست‌اندازی نمود، دولت ژاپون. از اصلاحات داخلی خلاص شده‌بجان چین ومملکت‌کره افتاده است . دولت اتازونی (امریکا) بااینکه بقانون مانرو تکیه نموده است، باز دست بطرف چین دراز میکند. این است‌که دیده میشود در ۲۵ساله

1- Stateman's Year Book 1914 : p 923'.

۲ - طرح این نقشه در سالنامهٔ ۱۹۰۰ به نمرهٔ چهار ضبط شده است‌باین‌سالنامه‌مراجعه‌شود. Stateman's Year Book , 1900 .

اخیر قرن نوزدهم جنون ارضی بتمام دول بزرگ‌وکوچك مانند ناخوشیهای مسری سرایت‌کرده است.

دراین تردیدی نیست‌که پرنس بیزمارك درسالهای اخیر صدارت خود در این فکر بوده و میدانست که آلمان بخاك اروپا نمیتواند قناعت‌کند، اما ازکجا و بچه وسیله برای زیادی ملت آلمان زمین پیداکند ، درحل آن می‌کوشید ودر اقدام بآن تأمل داشت‌که اقدامات او بمنافع دول امپریالیست اروپا برخورد نکند.

دولت آلمان انگلیسها را خطرناکترین دول امپریالیست میدانست از آن ملاحظه‌کلی داشت وبمیزان‌حرص وآز آن دولت‌آشنا بود وضعف آلمان را میدانست در کجا است که نمیتواند با انگلیس دراین عمل رقابت کند آن نداشتن قوهٔ بحری آلمان بود . اگر بنا بود آلمان دارای مستملکات بشود ناچار نقطه اتکاء لازم است آنهم عبارت از قوهٔ بحریه بود چون آلمان فاقد این قدرت بود و بیزمارك هم خوب متوجه شده بود بهمین لحاظ از سیاست تند وخشن دراین راه خودداری میکرد.

درسال ۱۸۹۳که بیزمارك ازکار کناربود ، به‌پرنس بولو تذکر داده میگوید: « انگلستان‌خطرناك‌ترین دشمن آلمان‌است. انگلستان خود را مستغنی میداندیگر خود را محتاج بمساعدت آلمان نمیداند و هنوز مارا حریف خود نمی‌پندارد فقط اتحاد آن با آلمان روی شرایطی‌خواهد بودکه ما هرگز نمی‌توانیم آن شرایط را قبول‌کنیم .» [1]

کبر وغرور در فرد و جمعیت وملت بسیار خطرناك است ملت آلمان جوان و نیرومند مایل بتوسعه ارضی است که بتواند برای ملت خود در اماکن آفتابی زمین تهیه‌کند ولی‌این‌مسئله بسهولت انجام نمی‌شد بیزمارك خود مایل بود ومیدیدچگونه زیادی‌ملت آلمان ازخاك آلمان بواسطه تنگی‌جاومکان خارج میشوند اما دراطراف دنیا هم‌جای خالی نمانده بود، هرگاه بناباشد آلمان مستعمرات داشته باشد ، بنظر بیزمارك باید بزور آنرا مالك شود ولی بیزمارك برای آلمان بهیچوجه جنگ را

1- Prince Bulow : Imperial Germany : P. 29

صلاح نمی‌دید ، میدانست داشتن مستعمرات روابط آلمان را با انگلستان تیره خواهدکرد .

از آنطرف هم جا برای آلمان در زمین آلمان تنگ شده میلیونها از نژاد آلمان بآمریکا وجاهای دیگر مسافرت مینمودند، تمام آنها مثل این بودکه از ملت آلمان‌کم میشود ومملکت آلمان است‌که آنهارا ازدست میدهد، چاره جزاین‌نیست که برای ملت‌آلمان نیز مستعمرات تهیه شود اما بیزمارك توجهی چندان باین‌مسئله نداشت دست زدن باین‌نغمه راصلاح ملت آلمان نمیدانست ولی‌ترقی آلمان بجائی رسیده بودکه زعمای ملت ناچار بودند دراین باب فکرکنند.

درسال۱۸۸۳ درآلمان دستهٔ پیداشدندکه آنها طرفدار داشتن مستعمرات‌برای آلمان بودند، اصرار داشتند بیزمارك این موضوع راطرف توجه قرار بدهد، امانظر بملاحظاتی‌که قبلا اشاره شد بیزمارك با آنهاگرم نمی‌گرفت اول حاضر نشد بگفته‌های آنهاگوش بدهد،میترسید اگر بفکر مستعمرات بیفتد، این مقام فعلی‌که بزحمت دراروپا نصیب آلمان شده است‌از دست خواهد رفت.

بیزمارك مایل بود دست از سیاست جهانی[1] بکشد ودر عوض مستعمرات بهمان برتری جاه ومقام اروپائی قناعت‌کند. عقیده داشت که بواسطه ازدیاد حقوق گمرکی تجارت آلمان را حفظ‌کند.[2]

اماعقیده وفکر داشتن مستعمرات درآلمان بقدری شیوع داشت‌که بالاخره بیزمارك ناچار شد در مقابل افکار عمومی موافقت‌کند ودر افریقا مقداری اراضی به دست آوردکه قبلا شرح‌آن‌گذشت .

در این تردیدی نیست‌که این اقدام آلمان یعنی دخول آن بسیاست جهانی و دارا شدن مستعمرات بضرر دول مستعمراتی بودمخصوصاً انگلستان و فرانسه هر دو بنای حسادت راگذاشته وبرآلمان حسد ورزیدند .

آلمان قبل ازاینکه یك قوهٔ بحری حسابی داشته باشد دست بعملیات سیاست

1– Welt - politik .
2- Protective Tariff.

امپریالیزم گذاشت همینکه مقدار اراضی در نقاط دوردست دنیا بدست آورد، دانست که نگاهداری آنها بدون قوهٔ بحری ممکن نخواهد بود، بنابراین به تهیه قوهٔ بحری همت گماشت ، این قدر سالی طول نکشید که کثرت جمعیت آن رو بازدیاد گذاشت سرمایه ملی ـ قدرت قشونی. تجارت عالم گیر وتهیه قوهٔ بحری نه تنها اسباب و حشت انگلستان بلکه اسباب وحشت تمام دول اروپا را فراهم نمود .

پانزده سال طول نکشید سیاستمداران خود آلمان عوض شدند. عمده بیزمارك بود، کنار رفت و بعد درگذشت (۱۸۹۸) در انگلستان ملکه ویکتوریا که سیاست انگلستان را نسبت بآلمان در دست داشت درگذشت (۱۹۰۱) ادوارد هفتم جانشین او گردید **ادوارد هفتم** از اول نظر خوبی بآلمان نداشت و به ویلهلم خواهر زاده خود علاقه نشان نمیداد. میل باطنی او بافرانسه بود. از سالیان درازکه با فرانسه رفت وآمد داشت با رجال آن مملکت طرح دوستی ریخته بود . باگامبتای معروف رفاقت خیلی نزدیك پیداکرده بود دراین فکر بودکه بین دولت انگلیس وفرانسه اتحاد و دوستی برقرار باشد. شاید بهمین ملاحظات بودکه ملکه ویکتوریا باو اجازه نمیداد مراسلات وزارت امور خارجه را بخواند واز مطالب آنها اطلاع حاصل کند فقط این اجازه در سال ۱۸۹۵ باو داده شد آنهم درزمانی بوده که لرد سالزبوری قبول نمود در مذاکرات و جلسات کابینهٔ انگلستان ولیعهد حضور داشته باشد.

روابط ادوارد هفتم با امپراطور آلمان ویلهلم دوم خوب نبود همیشه بین آنها کدورت دایمی برقرار بود[1] اما هنگامیکه بسلطنت انگلستان رسید (۱۹۰۱) درآن تاریخ عده از رجال انگلستان مانند **چمبرلن- لردلانزدئون- دوك آف دوانشیر** جداً طرفدار اتحاد آلمان بودند لردسالزبوری وخود پادشاه ادوارد هفتم نیزموافقت داشتند مخصوصاً در این تاریخ به **فون اکار اشتاین**[2] وزیر مختار آلمان میگوید :

1- They Often Caused One Another passing irritation .
Dictionary Of National Biography . 1911- 1920
در جای دیگر این کتاب مینویسد ، « اینکه می‌گویند ادوارد هفتم علیه آلمان بود حقیقت ندارد . »

2- Eckorstein .

«شما اطلاع داریدکه سالهاست من همیشه باآلمان دوست بودم و نسبت بآن نظر موافق داشتم. امروز نیز حقیقتاً عقیدهٔ من این استکه بین دولتین آلمان وانگلیس اتحاد صمیمی برقرار شود هردو دولت باتفاق هم امنیت را دردنیا برقرار نموده صلح را حفظکنند ، البته دولت آلمان نیز محتاج بتوسعه اراضی است و مستعمرات لازم دارد [1] »

اما درسال ۱۹۰۵ فکر ادوارد هفتم عوض شده بود در این تردید نیست که سیاست اروپا بکلی عوض شده‌است .

دراین سال بازبین ادوارد هفتم وپرنس بولر موضوع اتحاد دولتین طرح شد در این تاریخ پادشاه انگلستان میگوید : « بین دولتین احتیاج به اتحاد نیست موضوعیکه باعث اختلاف باشد وجود ندارد .» [2] درصورتیکه در این تاریخ بدولت فرانسه قول داده بودند اگر بین فرانسه وآلمان جنگی واقع شود انگلستان نیز برله آن وبرعلیه آلمان داخل جنگ خواهد شد. [3]

درسال ۱۹۰۸ ادوارد هفتم وعده صریح بفرانسه دادمخصوصاً معین نمود چه میزان قشون به اروپا اعزام خواهد داشت . این موقعی بود که بین فرانسه و آلمان در سر موضوع مراکش نزاع بود ، حتی کار داشت بجنگ منجر میشد نمایندگان دولتین فرانسه وآلمان در **کاسابلانکا**[4] باهم درجنگ بودند .

درهرحال اقدام بتوسعه ارضی آلمان و اتخاذ سیاست امپریالیزم - تهیه قوای بحری، توسعه‌تجارت، دست‌اندازی بممالك‌آسیائی‌دولت عثمانی، انگلستان رامتوجه آلمان‌نمود، ترقیات‌مادی‌ومعنوی آن‌دولت‌را بزرگترین خطر برای‌امپراطوری‌انگلستان تمیز داد این بودکه دول بزرگ اروپا را برعلیه آلمان برانگیخت بافرانسه وروس

1- International Anarehy . p: 61 .
2- p. 63 .
3- p. 129 .
۴ ـ کاسابلانکا یا قصرالبیضاء بندر مراکش‌که قتل عام وکشتار فرانسه ازسکنه دراین تاریخ سروصدائی در دنیا براه انداخت‌خود یك داستان تاریخی است .
P . 194 .

متحد شده دولت ایطالی را بوعده‌های گوناگون که بعدها اسباب اختلاف بین‌ایتالی وفرانسه وانگلستان را فراهم نمود ، سراً با خود همراه کرد ، و باین وسائل اسباب فنا وزوال امپراطوری آلمان را که بدون مطالعه داخل درسیاست جهانی شده بود فراهم نمود.

در اینجا بد، نیست نطق امپراطور آلمان را در موقعی که شنید دولت انگلستان بر علیه آلمان داخل جنگ شده ایراد نموده است نقل کنم ، ویلهلم دوم می‌گوید :

«این از ضعف و کوچکی فکر است که دنیائی را گرفتار یك چنین جنگ خانمانسوز بکنند که مقصود اصلی از این جنگ زوال و فنای دولت آلمان است ، من دیگر تردیدی در این باب ندارم که انگلستان ـ فرانسه و روس هرسه در بین خودشان متحد شده‌اندکه بهانه شروع بجنگ را دراطریش بدست‌آورند.

موضوع نزاع اطریش و صرب را وسیله قرار داده برعلیه آلمان قیام کنند و اضمحلال ما را فراهم آورند، اینست گفتار پرازعیب جوئی وخورده‌گیری سرادوارد گری که به **لیخنوسکی** [1] گفته است . تا موقعی‌که جنگ منحصر است بین اطریش وروسیه ، انگلستان آرام خواهد نشست، مگروقتیکه آلمان وفرانسه در این جنگ شرکت کنند در اینصورت انگلستان نیز برعلیه آلمان اقدامات عملی خواهد نمود ، یعنی یادولت آلمان بی‌شرمانه متحد خود را ترك‌کند وآنرا فدای روسیه بکند وبا این اقدام اتحاد ثلاث را ازبین ببرد، یااینکه حملات ۳ دولت را که عبارت از این اتفاق مثلث باشد برای وفاداری خودنسبت باطریش‌تحمل‌بکند وبرای خاطرمتحدین خود قربانی بشود ، آن وقت آن سه دولت حسادت و غضب خودشان را در زوال ما تسکین داده‌اند.

این حقیقت عریان قضیه است‌که بآرامی وماهرانه وبطور یقین توسط ادوارد هفتم ایجاد شده ازآن زمان تابامروز درروی آن‌کار شده ومنظماً برای چنین روزی

1- Lichnowski.

پرنس لیخنوسکی وزیرمختار آلمان درلندن از۱۹۱۲ تا ۱۹۱٤ .

آماده شده است واین مذاکرات که بین لندن ـ پاریس و پطرزبورغ بوده که مکرر تکذیب شده است بالاخره دیده میشود با تمام این تکذیب‌ها این نقشه توسط جرج پنجم بموقع عمل گذاشته شده ورفتار بی‌رویه و بی‌مطالعه دوست و متحد ما را برای مایك نوع دامی ترتیب داده‌اند یعنی آلمان را ازهرطرف محاصره‌کنند درصورتیکه سیاسیون آلمان منتهی درجه سعی و کوشش خود را بجا آورده‌اند که از جنگ جلوگیری شود .

اینك مشاهده میشود این دام غفلتاً بگردن ماانداخته شده است، وانگلستان امروزه از راه تزویر تخمی راکه ازروی کمال مهارت‌کاشته وتربیت نموده است‌حالیه بطور کامیابی درو میکند یعنی نقشهٔ خود را برای خرد کردن امپریالیزم آلمان و سیاست‌جهانی[1] آن بموقع عمل گذاشته است. مادیگر برضد این‌فکر کاری نمی‌توانیم بکنیم اماانگلستان کمند خود را به‌گردن ماانداخته دارد سیاست وتجارت مامعدوم میکند، واین درنتیجهٔ وفاداری ما نسبت باطریش میباشد ما در این دام از همه جا بریده شده مانند کرم بخودمی‌پیچیم. در واقع این یك عمل شاهکار ماندی است که همه‌کس حتی خودما نیزکه دراین دام مشرف بهلاکت هستیم از این تردستی ونتیجهٔ آن درشگفت می‌باشیم.

ادوارد هفتم بااینکه مرده‌است‌دیده می‌شود قوی‌ترازمن است‌که‌زنده مانده‌ام‌در اینمدت کسانی بودندکه عقیده‌داشتندممکن است با انگلستان‌کنار آمدوازآنهاجاب قلوب کرد یا آنها را بوسائلی ساکت و آرام و متقاعد نمود ، ولی دولت انگلستان بدون توقف وتوجه باین نکات نقشهٔ خودرا تعقیب مینمود، درصورتیکه تذکر میداد مهلت پیشنهاد میکرد اظهار وحشت مینمود، **لرد هالدین** را جلو میانداخت‌تااینکه بمقصود خود نایل شود وکار باینجاها بکشد ومابدام افتیم. حتی‌ماپیش‌نهاد ساختن یك کشتی نمودیم شاید بتوانیم انگلستان را از اقدامات خود ساکت بکنیم، موفق نشدیم تمام تذکرات من وتمام التماس‌های من بجائی نرسید .

حال انگلستان در مقابل تمام آنها این یادداشت را بما میدهد از مشکلات

1– German World Policy.

غیرقابل حلی که در اثر وفاداری ما باطریش تولید شده که برای خاطر امپراطور کهنسال اطریش این وفاداری را نشان داده‌ایم در نتیجه انگلستان برای ما این وضعیت را ایجاد نموده است وبهانهٔ بدست آورده بنام عدالت کلمهٔ عوام فریب، اینکه میخواهد بفرانسه کمك کند تعادل قوای دول را در اروپا نگاهدارد اینك با قوای تمام ملل انگلستان بفنای ما میکوشد.

حال تمام این اقدامات باید بدون ملاحظه از پرده برون افتد و حجاب صلح مسیحیت که بچهره کشیده‌اند بی‌تأمل در مقابل دنیا دریده شود واین مکر وحیلهٔ مزورانه بعالمیان معلوم گردد کونسولهای ما درعثمانی وهندوستان ونمایندگان‌ما در عالم اسلامی آتش شورش وانقلاب را برضد دشمنی وکذابی یك ملت بی‌وجدان که شغلشان دکانداری است روشن کنند. هرگاه ما در این میان محو و نابود میشویم هندوستان نیزاقلا از دست انگلیس خارج شود. ویلهلم.»[1]

اینها دیگر حرف بود وبپاشنه احدی هم برخورد نمیکرد وبکسی هم ضربت وارد نمیآورد آلمان از آن روزی که از سیاست بیزمارك خارج شد و قدم در جاده خطرناك امپریالیزم گذاشت ومردان سیاسی ومجرب هم نداشت که بدانند چه باید بکنند، از آنروز اسباب حسد انگلستان را فراهم نمود و محکوم شد باینکه یك روزی در قربانگاه معهود که در سالهای قبل ملل ودول بلند پرواز اروپا که دم از امپریالیزم میزدند وقربانی شده بودند، آلمان نیزقربانی شود.

حال چگونه است که بااین سوابق وبااین تاریخ روشن ایام گذشته ملل‌اروپا متنبه نمی‌شوند ویکی بعد از دیگری بطرف این قربانگاه سوق داده میشود و زوال می‌پذیرند ودرموقع خود بازهم دوراین علم جمع شده سینه میزنند وبفریادواستغاثه ملتی‌که بقربانگاه کشیده میشود اعتناء نمیکنند به انگلیس کمك کرده آن جابر و شقی را که جرئت کرده‌دم از امپریالیزم زده و سیاست بحری بریطانیای کبیر را تحقیر نموده است قربانی میکنند.

1– The International Anarchy. p. 473-74.

ولی تا قرن بیستم تمام شود دنیا شکل دیگر خواهد گرفت. دو دولت مقتدر دیگر دردوگوشهٔ عالم بوجود آمدند که در اول قرن بیستم نفوذ وقدرت آنها چندان طرف توجه نبود یکی ژاپون درشرق دیگری دولت امریکائی درغرب اروپا، این دو ملت مترقی بواسطهٔ گرفتاری‌هائی که برای دولت انگلیس در اروپا پیش آمده بود فرصتی بدست آورده بقوای مادی خود افزودند وسیاسیون آنها بقدری مهارت وقوهٔ تمیز داشتند که نشان دادند درصددند قوای مادی برای خود تهیه کنند علاوه بر اینها اظهار دوستی وتمایل نیزبطرف انگلستان مینمودند، ژاپون که خود را پهلوان کمربسته انگلستان معرفی مینمود بجنگ روس نیزتا اندازهٔ باستظهار وکمك دولت انگلیس اقدام نمود ولی پس از اینکه روسها بدایرهٔ اتفاق مثلث فرانسه و انگلیس کشیده شدند دیگر وجود ژاپون جز زیان برای دولت انگلیس نتیجهٔ نداشت اما در نقشه این بودکه کاراورا درموقع خود بسازد، آن موقع نیزدرسالهای ۱۹۱۹ تا۱۹۲۰ بود که بر سر تقسیم ماترك آلمان در دریای پاسیفیك نزدیك بود بین ژاپون و آمریکا جنگ دربگیرد ولی هر دو دام را تمیز می‌دادند وهر دو از جنگ احتراز کردند .

ویلسوف رئیس جمهوری آمریکا بمحض اینکه قضیه را فهمید چنان از اروپا فرارنمود که دیگرتا زنده بود به عقب سرخود نگاه نکرد که ببیند دولت انگلیس دیگرچه دامی گسترده است.

این دودولت تازه بدوران رسیده بسیادت بحری نایل شدند ، آمریکا خود را بجائی رسانید که بالاخره انگلستان سپر انداخت و بسیادت بحری آن اعتراف کرد اما باز از نقشه خودکه برای ژاپون وامریك کشیده بود دست نکشید فعلا در کشور چین یك چنین زمینه را حاضردارد.

بازشدن پای ژاپون بچین وتصرف قسمتی ازخاك چین ودست اندازی آن بتمام مملکت کشورآسمانی که ازاروپاهیچ اعتراضی درمقابل این‌تجاوزات ظاهرنگردید، غرض عمده ازاین‌همه سکوت در اروپا برای این بودکه صدائی ازآمریکا شنیده‌شود

واعتراض بژاپون ازطرف دول متحدهٔ امریکا بشود ولی امریکا دست اروپا را خوانده بود وازقدرت ونفوذ ژاپون اطلاع داشت، در چین نیزمانند سایر دول جزنفع تجارتی نظردیگرندارد واین نفع‌هم بقول خود دولت امریکا این ارزش را نداردکه بادولتی مثل دولت ژاپون دست به‌گریبان شود بعلاوه منابع امـریکا درخود امریکا است، در مکزیك وسایرنواحی‌آن قاره است اگرانگلستان خیرخواه امریکا باشد باید دست از تحریکات خود درمکزیك بردارد.

تاریخ مکزیك درواقع تاریخ رقابت انگلیس واتـازونی درآن مملکت است خود امریکا این مسئله را بخوبی میداند.

این است کـه این دو دولت مقتـدر خارج از اروپـا خواب راحت را برای انگلستان در سالهای آینده حرام خواهند نمود ژاپون‌خواهی نخواهی بطرف‌جنوب قلمروخود رهسپار خواهد شد جزایرمتعدد وبی‌شماری‌که درسرراه دارد مالك خواهد گردید بآنها نیزقناعت نکرده استرالیا را درنظرخواهد گرفت قوای انگلستان نیـز درآن نواحی کافی نیست با ژاپون برابری کند این است که پیش‌بینی میشود تاقرن بیستم تمام شود آن قسمت ازدنیا بدست ژاپون خواهد افتاد دیریا زود ملت چین نیز منافع خود را تمیز داده باژاپون کنارخواهد آمد اگرعاقل باشد ومستقل، والا حکم هندوستان را برای ژاپون خواهند داشت.

این پیش آمد اولین شکستی است که بامپریالیزم انگلستان وارد خواهد آمد امریکا نیز در قلمرو خود اجازه نخواهد دادکه دسایس انگلیس در میان ملـل ودول امریکائی مؤثرشود دومینیون کانادا نیز بدون تردید ضمیمه اتحادیه اتازونی خواهد گردید و سلطه انگلستان در آنجا تا قـرن بیستم تمام شود ، بپایان خواهد رسید و شکست دولت انگلیس در این دو نقطهٔ جهان آثار و علائم ضعف قدرت و نفوذ آن دولت است. پس از این‌دوواقعه عظمت وجلال انگلستان روبه زوال خواهدگذاشت.

دراروپا نیز دشمنی‌های خطرناك برای آن دولت پیدا خواهد گردید وبمرور سیادت بحری ازبین خواهد رفت.

دراین میان ملل آسیائی نیزازخواب غفلت وجهالت وبی‌حالی بیدارشده بمرور نفوذانگلیس را درمیان خود محو خواهند کرد دیگرزمینهٔ برای دسایس وحیل در هیچ یك ازنقاط عالم برای انگلستان باقی نخواهد بود.[۱]

۱- این قسمت در سال ۱۳۱۶ شمسی نوشته شده است، بهتر دیدم آن را تغییر ندهم تا حدی این پیش‌بینی‌ها بثبوت رسیده است ولی هنوز جهانیان بحقیقت امرپی‌نبرده‌اند، دولت انگلیس ازجنگ وستیزوفتنه وآشوب جهان استفاده میکند ومی‌خواهد جنگ وستیز ازمیان ملل جهان برداشته نشود. بایجاد وبقای آن بوسائلی‌که دارد مدام اقدام می‌کند.
بعد ازخاتمه جنگ جهانی اول ژاپون راتحریك کردکه برکشور آسمانی چین غلبه کند، بعد ازجنگ جهانی دوم، روسها را واداشت به چین دست اندازی کنند.
مقصودی‌که ازاین دو اقدام داشت در اولی جنگ بین ژاپون و امریکا دربگیرد در دومی بین روس وامریکا ، چونکه خود چین مورد توجه مخصوص دول متحده امریکا است و آنجا را بقول خودشان میدان وسیعی برای تجارت خود میدانند، البته این ظاهر قضیه است.

فصل هفتاد و چهارم

سیاست عمومی دولت انگلیس در اوایل قرن بیستم

تاآخرقرن نوزدهم دولت انگلیس ازدسته‌بندی دول‌اروپا برکناربود ـ نظریك نفر ازرجال فرانسه درباب دولت انگلیس‌ـ درموضوع سیام نزدیك بود بین انگلیس وفرانسه جنگ درگیر شود ـ سر ادوارد گری‌گوید همیشه بین‌فرانسه وانگلیس‌اختلاف وجود داشت ـ دشمنی تاریخی بین فـرانسه وانگلیس ـ درسال ۱۸۸۷ دولت انگلیس بـا دولت ایتالی بـر علیه فرانسه پیمـان می‌بندد ـ درسال ۱۸۸۱ با دولت ایتالی واطریش برعلیه فرانسه داخل قرارداد میشود‌ـ بازدرهمان سال راجع بممالك اروپائی عثمانی دربالکان قرارداد دیگری برعلیه فرانسه منعقد میکند ـ هم‌چنین‌قرارداد دیگری محرمانه بین انگلیس، ایتالی واطریش برای حفظ استقلال و تمامیت ممالك عثمانی بسته میشود ـ این قراردادها علیه فـرانسه وروس بود فقط دولت آلمان از آنهـا اطلاع داشت وبس ـ درسال ۱۸۹۵ دولت انگلیس تقسیم ممالك عثمانی را بدولت آلمـان پیش‌نهاد کرد ـ لرد سالزبوری ایـن پیش‌نهاد را تهیه نمود ولـی دولت آلمان و ویلهلم امپراطـور آلمان رد کردند ـ موضوع ترانسوال وتلگراف امپراطورآلمان‌ـ بین دولتین انگلیس وآلمان دشمنی‌آغازمیشود ـ واقعه فاشودا‌ـ توضیحات سرادوارد گری ـ دولت روس دراین قضیه ازفرانسه حمایت میکـرد ـ دراین گـرفتاریها دولت انگلیس سعی داشت باآلمان متحد شود ـ شرایط اتحادآلمان وانگلیس تهیه میشود‌ـ مستعمرات پرتقال در این میـان مال‌المصالحه می‌شود ـ کشور ایران نیزازدرهای باغ سبز دولت انگلیس بود ـ در سال ۱۸۹۸ دولت انگلیس برای جلب دولت آلمان میکوشید ـ دولت‌انگلیس

پس ازیأس از اتحاد آلمان بفرانسه متوجه شد ـ اتحاد انگلیس وفرانسه سرگرفت ـ جنگ روس‌وژاپن ـ تهیهٔ نقشه اتحاد انگلیس و فرانسه و روس ـ نقشه تقسیم ایران ـ ایران در دام روس و انگلیس ـ مصائب ایران ـ ایران در اوایل قرن بیستم ـ راندولف چرچیل‌درسال ۱۸۸۵ تقسیم ایران رابین انگلیس‌وآلمان پیشنهاد کرد ـ قرارداد ۱۹۰۷ ـ موضوع افغانستان ـ مأموریت سرلوئزدین ـ نظر امیرحبیب‌الله خان وقرارداد دولت انگلیس ـ دولت انگلیس پیشنهادات امیررا قبول میکند ـ قرارداد ۱۹۰۵ یاسال ۱۳۲۳ ـ هجری ـ روح استقلال طلبی در افغانستان ـ وزیر امور خارجه روس از دولت انگلیس سؤال میکند : چرا افغانستان با دولت روس روابط مستقیم نداشته باشد ـ گرزن پیشنهاد میکند امیر افغانستان را تهدید کند ـ لندن موافقت نکرد ـ مکاتبات لندن با هندوستان‌در باب قرارداد روس وانگلیس در موضوع‌افغانستان ـ موافقت نظر بین‌روس وانگلیس درباب افغانستان ـ اشاره‌بموضوع تبت ـ سیاست دولتین روس وانگلیس در باب تبت ـ مختصری‌از تاریخ سیاسی‌تبت ـ جنگ دولت انگلیس‌باتبت ـ قراردادانگلیس با تبت وپرداخت غرامت ـ در سال ۱۹۰۷ موضوع‌تبت بین‌دولتین روس وانگلیس حل‌شد

اینک دیده شد که بعد از کنگرهٔ برلن چگونه آلمان بزرگ شد در اثر آن سیاست اروپا نیزعوض شد اول‌که روس ازآلمان جداشد بعد بادشمن سرسخت‌آلمان یعنی فرانسه طرح دوستی واتحاد ریخت.

نظر باختلافاتی که بین فرانسه و انگلیس بود و دشمنی بین روس و انگلیس وجود داشت ناچار انگلستان تنها مانده به طرف آلمان‌ها متمایل شد و این تمایل را نیز آلمان‌ها بواسطهٔ دشمنی‌های خود با روس و فرانسه استقبال می‌کردند دولت اطریش خود را متحد صمیمی آلمان معرفی می‌کرد و تا آخر نیز در این صمیمیت باقی ماند.

دولت ایطالی هم موضوع مشترک‌باآلمان نداشت که باآن دشمن باشد، بعلاوه خودرا رقیب فرانسه دردریای مدیترانه معرفی می‌کرد اگراختلافاتی بادولت اطریش

داشت دولت آلمان میانه را داشت واصلاح مینمود و نمی‌گذاشت بجای بدمنتهی‌شود. این بودکه تا قرن نوزدهم بپایان برسد تمایل دول اروپا وسیاست آنها تاحدی معین شده بود و رقیب‌ها معلوم بودند - روس و فرانسه در یك طرف ، آلمان و اطریش و ایتالی در طرف دیگر ، انگلستان نیزخود را بی‌طرف ولی متمایل به آلمان معرفی می‌کرد .

درسالهای اخیرقرن نوزدهم چندواقعه قابل اهمیت روی دادکه تا اندازهٔ لازم است مختصراشارهٔ بآنها بشود.

۱- دولت انگلیس - در این تاریخ رقبای دولت انگلیس دولتین فرانسه و روس بودند.

اختلاف فرانسه با دولت انگلیس درسرقضایای مصر بوده که بین دولتین واقعاً دشمنی ایجاد نموده بود.

دولت انگلیس‌هم‌درهمه جابااقدامات فرانسه جداًمخالفت میکردودولت آلمان نیزپشتیبان دولت انگلیس بود.

یکی‌از زعمای فرانسه[۱] راجع بهمین‌ایام‌می نویسد : «دولت‌انگلستان وقتیکه به‌بیند سایر ملل نیزدر تقسیمات دنیا شریك وسهیم میشوند، غضبناك میشود، رفتار آن از روی نهایت درجه بی‌عدالتی وبی‌انصافی است و برخلاف حق وانصاف مصر را مالك شد و پس ازآن چندین بار رسماً وعلناً اظهارکرده‌که مصر را از قشون خود تخلیه نموده آن‌مملکت را بحال خود رها خواهد نمود .

تا حال‌باین‌اقدام مبادرت نکرده است، درهمه جای دنیا باسیاحان وکاشفین و تجار فرانسه‌مخالفت میکند، در **اوگاندا**[۲] محرك میشود کاتولیك‌های بومی را که در تحت حمایت دولت فرانسه هستند قتل‌عام کنند ! درمراکش میکوشد که آن مملکت را تحت حمایت خود در آورد ، برعلیه الجزایر اقدامات میکند، با دولت ایطالی متحد شده درمدیترانه برعلیه فرانسه اقدام میکند، بدشمنان‌ما در **ساموری**،

1- Pinon , Renè : France et l' Allemegne , 1870- 1913 .
2- Uganda .

بهانزین و رابه[1] اسلحه میدهد ، انگلستان **سیام** را تحریك میکندکه در مقابل فرانسه مقاومت بکند، سکنه **انام** را وامیدارد برعلیه ماقیام کنند، درتمام جنگ‌های کلنی‌ها ودر تمام شورشها برعلیه فرانسه است، ما مشاهده میکنیم دست انگلیس-پول انگلیس وآژان انگلیس است. خلاصه در همه‌جا انگلستان است که از سیاحان فرانسه واز صاحب‌منصبان فرانسه واز رفتار آنها شکایت میکند. درصورتیکه درهیچ وقت ودر هیچ زمان درفرانسه اقدامی برعلیه انگلستان نشده‌است، وهیچ وقت روح ضد انگلیسی درفرانسه علیه انگلیس وجود ندارد ودولت فرانسه هیچ سیاستی ضد یا علیه انگلیس طرح نکرده است . »

درسال ۱۸۹۳ در سرمسئله سیام نزدیك بود بین فرانسه و انگلیس جنگ در بگیرد وهرساعت منتظر بودندکه اعلان جنگ داده شود از این قرار بود: [2]

دولت فرانسه بیك قسمت ازسرحدات سیام ادعا داشت که متعلق بدولت فرانسه است دولت سیام این ادعا را رد میکرد ، دولت انگلستان نیز ادعا می‌نمود که در مملکت سیام منافع تجارتی دارد بنابراین استقلال و تمامیت ارضی آن از جمله مسائلی بود که انگلستان در آن ذی‌نفع بود چون‌سیام در مقابل فرانسه ضعیف بود انگلستان بکمك او قیام‌کرد .

حتی یکی‌از وکلای انگلستان نیز دراین مورد باکشتی‌های انگلستان فرانسه را تهدیدکرد ، دولت انگلیس عقیده داشت که در این‌جا دولت فرانسه زور میگوید، بنابراین برای اینکه اتباع خود را در بنکاك پای تخت سیام حفظ کند چند کشتی جنگی بآبهای سیام اعزام داشت وقرارشد در دهانه رود مینام‌لنگر اندازند و منتظر دستور باشند ویکی از آنها از رودخانه جلو رفته در مقابل بنکاك توقف کند . البته دولت فرانسه نیزکشتی فرستاده بود که بدولت سیام فشار آورده تقاضاهای فرانسه را بقبولاند و بهمین ملاحظه دولت فرانسه مملکت سیام را محاصره بحری نموده و اسم

---

1. a Samory, Rabah ' Behanzin .
2- Twenty Five Years In Policy . 1892- 1916 . By Grey Of Falladon . vol I . P . 12 .

آنرا محاصره بحری صلح جویانه اعلام کرد.[1] وبدول اطلاع داد ، اما انگلستان مدعی شد که چنین‌عبارت یا عنوانی در قانون بین‌المللی نیست ودولت انگلیس نمیتواند قبول کند مگر اینکه دولت فرانسه محاصره جنگی اعلام کند آن وقت دیگر تکلیف معلوم خواهد شد یعنی حالت جنگ است .

در این بین‌دو واقعه پیش آمد که هریك از آنها کافی بود بجنگ‌منتهی شود و جنگ‌بین دولتین فرانسه‌و انگلیس رسماً شروع گردد. یکی از این پیش آمدها این بود که تلگرافی از بنکاك رسید که یکی از کشتی های جنگی فرانسه که مأمور محاصره سیام بود توپهای عرشهٔ خود را بطرف کشتی انگلیس که‌دردهانهٔ رود مینام لنگر انداخته بودنشانه رفته .

این‌عمل یکی از توهین‌های بزرگ مقررات‌بحری‌بشمار میرفت وبصاحب - منصبان وکشتی انگلیس حق میداد که بطرف آن کشتی شلیك کندولی چون این کار انجام نشده بود کاپیتان کشتی فرانسه برای این رفتار خود حتماً باید معذرت بخواهد .

واقعه دیگر: تلگراف دیگری رسید که فرمانده کشتی‌های فرانسه حکم کرده کشتی انگلیسی که در مقابل بنکاك لنگر انداخته بود باید خارج شود چون این کشتی موسوم به **لینت** برای حفظ اتباع انگلیسی بآنجا مأمور شده بود که در موقع اغتشاش اتباع انگلستان را نجات بدهد دولت انگلیس نمیتوانست بآن اجازه بدهد ازمقابل بنکاك خارج شود و فرمانده کشتی‌های فرانسوی حق نداشته چنین حکمی را بدهد و بنابراین لردروزبری وزیر امور خارجه انگلیس فوراًتلگراف‌کرد که کشتی جنگی انگلیس نباید از مقابل بنکاك حرکت کند ، این بود که همه منتظر بودند در مدت ۲۴ ساعت بین دولتین اعلام جنگ شود.

در این موقع امپراطور آلمان نیز در لندن مهمان ملکه ویکتوریا بودو قبل از اینکه این تلگراف مخابره بشود بامپراطور آلمان نشان داده شده بود او نیز همین عقیده را اظهار نموده گفته بود جنگ‌حتمی است دولت آلمان نیز با انگلستان

1- Pasific Blockate .

همراه خواهد بود .

در این موقع جواب هردو تلگراف مساعد رسید کشتی جنگی انگلیس در مقابل بنکاك باقی باندو محاصرهٔ بحری فرانسه شکست وموضوع خاتمه یافت وکاپیتان کشتی فرانسه از کاپیتان کشتی انگلیسی که بآن توهین شده بود معذرت خواست و غائله خوابید و دولت سیام نیز بمیل خود تقاضاهای دولت فرانسه را قبول نمود و مشاجره تمام شد والا نزدیك بود دولتین فرانسه و انگلیس جنگ‌را در سر مسئله سیام شروع کنند .

سرادواردگری‌مینویسد : «تنهامسئله سیام نبود که بین‌انگلستان وفرانسه‌اسباب نزاع بود بلکه همیشه و مدام بین دولتین در همه‌جا مبارزه ونزاع‌سیاسی برپا بود، در افریقای غربی ، در **نیوفئوندلند** در جاهای دیگر این اختلافات در کار بود بعلاوه تصرف مصراز طرف انگلستان یك نزاع دایمی با فرانسه ایجاد نموده بود و رفتار فرانسه در همه‌جا اسباب زحمت ما بود .» [1]

دراین جا نشان میدهدکه روابط دولتین فرانسه و انگلیس تا چه اندازه با هم تیره بوده و هرساعت انتظار آن میرفت‌که جنگ بین این دو دولت اعلان شود .

انگلستان نیز دراین تاریخ فرانسه را حریف زبردست خود میدانست، در هر جاکه ممکن بود برای فرانسه‌دشمن بتراشد حاضربود، مخصوصاً بعداز آن‌زمانیکه بین فرانسه و روس اتحاد دوستی عملی شد و این بیشتر اسباب ناراحتی خیال رجال انگلستان را فراهم نموده بود.

دولت انگلستان در سال ۱۸۸۷ با دولت ایطالی علیه فرانسه بین خودشان محرمانه اتحادی برقرار کرده بودند این هم در نتیجه این بود که مبادا در دریای مدیترانه اسباب زحمت دولت انگلیس را فراهم بیاورد.

همچنین درسال ۱۸۸۷ دولت انگلیس با دولت ایطالی ودولت اطریش‌که دو عامل مهم اتحاد مثلث بودندداخل در قرار داد شد. (۱۲ فوریه ۱۸۸۷)

1- Twenty Five Years . Vol .I .P . 16

ماده اول این قرارداد این بود که : دولت ایطالی عملیات دولت انگلیس را در مصر کاملا تصدیق میکنند.

دولت انگلستان نیز دولت ایطالـی را در نواحی ساحل شمال افریقا آزاد میگذارد و مخصوصاً در **طرابلس وسیرینا کوس.**

این اقدام دولت انگلیس دراین سال بادولت ایطالی برضد فرانسه بود. و در آخر همان سال یك قرارداد دیگری راجع بممالك اروپائی عثمانی در بالکان وهم چنین راجع‌به تنگهٔ داردانل برقرار گردید این‌هم علیه روسها بود این عهد نامه‌بین انگلستان- ایطالی واطریش محرمانه بسته‌شد، وهرسه دولت حفظ استقلال وتمامیت ممالك عثمانی را بعهده شناختند و بدولت بلغارستان استقلال داخلی دادند که در تحت اوامرسلطان عثمانی باشد، وهرسه دولت بادولت‌عثمانی برای دفاع ازتجاوزات دیگران متحدمیشوند.

دولت انگلیس بواسطه این‌دو عهدنامه‌مملکت مصر را تصاحب نمود وضعیت عادی را دربالکان ودریای مدیترانه حفظ‌کرد ودر ضمن از تجاوزات روسها باستانبول و داردانل و بلغارستان جلوگیری‌کرد واز فرانسه‌ای‌ها در مراکش جلوگرفت. ایـن عهدنامه‌ها بین این چهار دولت کاملاسری بود فقط دولت‌آلمان از آن اطلاع داشت وبس حتی از پارلمان انگلیس نیز مخفی میداشتند .

درسال ۱۸۹۴ درست یکسال بعداز قضیهٔ سیام دولت انگلیس این معاهده را دوباره بادولتین ایطالی واطریش تجدید نمود .[۱]

درسال ۱۸۹۵دولت انگلستان تقسیم ممالك عثمانی را بدولت آلمان پیش‌نهاد نمود، لردسالزبوری دراین‌موضوع پیشنهاد جامع الاطرافی‌تهیه‌نموده بود اول باوزیر مختار آلمان درلندن بعد باخود ویلهلم دوم درمیان گذاشت امپراطور ودولت آلمان هردو این پیشنهاد را ردکرده اظهار نمودند این‌تقسیم اروپا را بجنگ خواهدکشانید وراضی نشدند این‌کار عملی‌گردد .[۲]

1- The International Anarchy .P . 102

2- « « « « P . 67

درسال ۱۸۹۶ موضوع ترانسوال پیش‌آمد که در آن واقعه امپراطور آلمان برئیس جمهور ترانسوال‌که موسوم به **کروگر** [1] بود تبریك گفت این مسئله هیجان فوق‌العاده درانگلستان تولید نمودکه روابط آلمان و انگلیس را زیاده از حد تیره کرد، این داستان بسیار مفصل است و میتوان گفت که مقدمهٔ جنگ انگلیس با ترانسوال ابتدای تیرگی روابط آلمان ـ انگلیس میباشد.

تفصیل‌آن بطور خلاصه ازاین‌قرار است: در ۲۹ دسامبر ۱۸۹۵ دکترجیمسون[2] کودتائی در داخله ترانسوال تهیه کرده خود نیز باعدهٔ مسلح و ۳ اراده توپ ماگزیم از سرحد ترانسوال عبور نموده‌شبانه واردخاك ترانسوال‌شده‌بود، کروگر رئیس‌جمهور ترانسوال با یك مهارت تام و تمامی دکتر جیمسون را با همراهانش اسیر نمود، در نتیجه این پیش‌آمد ویلهلم امپراطور آلمان تلگراف تبریکی باو مخابره‌کرده مهارت و رشادت اورادر این‌قضیه تحسین نمود، در تلگراف فوق‌الذکر گوید: «من‌تبریکات صمیمانه خود را بشما اظهار میکنم در اینکه شما بدون‌کمك دول خارج و دوستان صمیمی خود موفق شده‌اید با کمك ملت خود وقوای خود دسته‌های مسلحی را که غفلتاً بمملکت شما هجوم آورده‌اند دفع کنید و توانسته‌اید استقلال‌وطن خود را در مقابل تجاوزات اجنبی حفظ نمائید.» [3]

شاید همین تلگراف بودکه جسارت **بوئرها** را فراهم نمودکه توانستند با جرأت ورشادت تمام قریب سه‌سال با تمام قوای بری وبحری انگلستان جنگ‌کنند، این مشت مردم برزگر مقاومتی از خود بخرج دادند که در تاریخ دنیا بی‌نظیر است وتمام دول اروپا درآن تاریخ بهمدردی‌آنها قیام‌کردند. [4]

درهرحال‌این‌اقدام‌امپراطورآلمان درواقع مخالفت علنی‌آلمان‌باانگلستان‌بودو ازاین تاریخ‌به بعد چنانکه خواهیم‌دیدانگلستان‌مکرردرمکرر پیش‌نهاددوستی‌واتحاد باآلمان‌رانمود، اماچون‌صمیمت‌درکار نبود موافقت بین‌دولتین حاصل‌نگردیدوسوء ظن

1- Kruger.
2- Dr. Jameson.
3- The Times History Of The War In South Africa. 1899 - 1902 .1Vol. I. P. 172.

۴- ایضاً تاریخ فوق جلدسوم صفحه ٥٤

دولت انگلستان نسبت بآلمان رفته رفته زیاد شد .[1]

درسال ۱۸۹۸ قضیهٔ مهم دیگری بین انگلستان وفرانسه پیش آمد که نزدیك بود در سراین قضیه نیز بین دولتین آتش جنگ شعله‌ور گردد، آن پیش آمد درباب **فاشودا** بود .

سرادواردگری مینویسد: «همینکه کابینهٔ محافظه‌کار انگلستان روی کار آمد تصمیم گرفت مملکت سودان را برای مصر بتصرف درآورد ، اقـداماث در این باب شروع گردید وکامیابی نیز حاصل شد ودر سال ۱۸۹۸ نـاحیه **خرطوم** اشغال شد و **لردکیچنر** فرمانده قشون اعزامی انگلستان مشغول پیشرفت بود وبطرف چشمهٔ رود نیل حرکت میکرد دراین بین مطلع گردید که یك دسته ازفرانسویها از طرف غربی حرکت کرده خودشان را بنقطه **فاشودا** رسانیده‌اند ودراینجا بیرق سه‌رنگ دولت فرانسه را برافراشته‌اند. البته یك چنین حادثه فوق‌العاده مهم بشمارمیرفت، فرمانده این دسته فرانسوی به **لیوتنان مارشاند** موسوم بوددراین اقدام وحرکت ازصحرای بی‌آب و علف رشادت فوق‌العاده نشان داده بودند البـته یـك چنین دستهٔ مختصری نمی‌توانست درمقابل قشون لرد کیچنر مقاومت کند و از این مسافت دورهم دسترسی به قوای فـرانسه نداشتند که بـرای آنها کمـك برسد اطـلاعی نداشت چه بر سر او آمده است .

بهـر حال مارشاند خود را به فاشودا رسانیده بیـرق دولت خود را در آنجا برافراشته بود وبهیچ وجه هم تسلیم نمی‌شد مگر در مقابل زور وفشار، هرگاه لرد-کیچنر نیـز می‌خواست بـزور بیرق فـرانسه را پائین آورد و مارشانـد را از فاشودا خارج کند این‌اقدام درست مانند عمل اعلان جنگ بودکه به‌فرانسه داده شده‌است.

این مسئله آشکار شد ودنیا فهمید چنین پیش‌آمدی نموده است وطرفین‌منتظر شدند تا ازدولت متبوع خودشان دستوربرسد تاقضیه راحل‌کنند، دراین موقع جنگ سیاسی شروع‌گردید وروزنامه‌های طرفین به مبارزه پرداختند وهیجان غریبی دراین

۱ـ کتاب سرادواردگری جلد اول ص ۳۷ .

میان بین فرانسه وانگلیس تولید گردید.

اماگری گوید: «برای دولت انگلستان غیرممکن بود از اینکه ادعای دولت خارجی را بوادی نیل بپذیرد وکاری‌که ممکن بود دولت انگلستان انجام دهدهمان بودکه مارشاند ازفاشودا خارج بشود، زیراکه ما ادعاهای خودمان را درخطابه‌های خود ازسال ۱۸۹۵ باین نواحی اظهار نموده بودیم وحال‌اعزام عدهٔ‌ازنظامیان فرانسه باین نقاط تحریك عمدی بوده ودولت فرانسه منافع دراین نواحی نداشت که‌دخالت کند ووادی نیل بایشان مربوط نبود.

ولی ازطرف دیگر دولت فرانسه ادعای ما را قبول نداشت ونمی‌توانست برای حفظ حیثیت وشرافت خود آنرا تصدیق‌کند وپیش آمد نیز طوری بودکه راه اصلاح نداشت. البته لازم بود یکی ازدوطرف تسلیم دیگری شود وبرای مدتی این مبارزه درکاربود.»[۱]

این مشاجره‌قریب پنج‌ماه‌طول‌کشید وازهردوطرف مستعد جنگ بودندبالاخره در آخرسال ۱۸۹۸ فرانسه تسلیم انگلستان گردید ومارشاند بیرق فرانسه را پائین آورده مراجعت نمود.

در همین سال که بادولت فرانسه درکشمکش بودند ودولت امپراطوری روس نیزازفرانسه باقشون‌های بی‌شمارخود پشتیبانی مینمود، رجال انگلستان مشغول‌بودند زمینه یك اتحاد معنوی را بادولت امپراطوری آلمان برقرار کنند چه در این سال اختلافات شدیدی بین انگلستان و فرانسه در افریقا وانگلستان با روسیه در شرق پیش‌آمده بود.

انگلستان ناچاربود یك دولت مقتدری را در طرفداری خود داشته باشد این است که دیده میشود باآلمانهانزدیك می‌شوند.[۲] اول موضوع اتحاد باید معلوم‌گردد،

۱ـ کتاب سرادوارد گری جلد اول‌ص ۳۹.

۲ـ خوب بخاطربیاورید تاریخ این ایام ایران را دراین تاریخ میرزا علیخان امین‌الدوله‌را صدراعظم نموده‌اند وسعی میکنند درلندن قرضه چند میلیون لیره برای دربار مظفرالدین‌شاه بدست بیاورند ووزیر مختارانگلیس درتهران می‌کوشیدکه این قرضه عملی شود ولی بجهاتی که قبلا تذکرداده شده این قرضه عملی نشد، برای اینکه آلمانها حاضرنشدند با انگلیس

چه در این نوع اتحادها باید در باغ سبز معلوم و معین باشد این نیز بهتر از این نیست که از دارائی وممالك واراضی دیگران بذل و بخشش نمود و برای خود نیزحصهٔ قائل شد.

دراین تاریخ دولت **پرتقال** نیزازدول ضعیف بشمارمی‌رفت، دولتین انگلستان وآلمان حاضر شدند کلنی‌های آن دولت را بین خودشان درموقع مناسب تقسیم کنند مواد قرارداد اولیه را بطریق ذیل بین خودشان حل کردند : اینکه اگر دولت پرتقال محتاج بقرض بشود دولتین انگلستان و آلمان در این قرض دادن شریك خواهند بود برای اعتبار این قرضهٔ دولت انگلستان گمرکات شمال **آنقولا**[1] وجنوب **موزامبیك**[2] وثیقه خواهد بود و برای سهم دولت آلمان گمرکات جنوب آنقولا و شمال موزامبیك وثیقه باشد... واگردولت پرتقال بخواهد کلنی‌های خود را بفروشد دولتین هریك قسمت خود را خواهند خرید.

این بود اساس قرارداد دولتین برای مستعمرات دولت پرتقال وقرارهم اینطور شده بود بهیچ وجه مطالب آن افشاء نشود وبااین قرارداد یك تعهد سری نیز ضمیمه بود اینکه دولتین انگلیس وآلمان با دخالت هر دولت ثالثی در این اراضی ونقاط مخالفت خواهند نمود.

اما دولت پرتقال در این بین از موضوع مطلع شد فوراً به فرانسه متوسل شده وازشرهردودولت آزاد گردیده ومعاهدهٔ سری دولتین نیز ازبین رفت.[3]

اما موضوع اتحاد انگلیس وآلمان دراینجا تمام نشدبازموضوع دیگری درپیش بودکه بواسطه آن بازممکن بود آلمان‌ها را بدایره سیاست انگلستان کشید. این بار

اتحاد کنند. انگلیس قوائی درایران نداشت که درمقابل روسها اظهار حیات کنند. این بود که قرضه انجام نشد امین‌الدوله نتوانست گرسنگان آذربایجان‌را که همراهشاه مانندمور و ملخ بطهران آمده بودند سیرکند انگلیس‌ها هم کاری نکردند. امین‌الدوله رفت امین‌السلطان را ازقم آورده اتابك اعظم کردند روسها پیش افتاده پولی را که انگلیس‌ها ندادند روسها چندین برابر نموده دادند دربار ایران کاملا بدست روسها افتاد.

1- Angola
2- Mozambique
3 -International Anarchy. p. 68.

موضوع سرلحاف ملانصرالدین بود، یعنی‌ایران.

درهمین‌سال (۱۸۹۸) بازموضوع اتحاد انگلیس وآلمان پس‌ازقضیه مستعمرات پرتقال موضوع بحث ومذاکره قرارگرفت .

مؤلف کتاب هرج ومرج بین‌المللی گوید : «این بار نیز دولت انگلستان به آلمان‌ها مراجعه نموده پیشنهاد اتحاد واتفاق نمود. درفوریهٔ سال‌فوق‌الذکرمذاکرات بین **چمبرلن و کنت هاتزفلد**[1] سفیر آلمان مقیم لندن در خانه **آلفرد روتشلد** شروع گردید، دراین ملاقات چمبرلن تنها ماندن دولت انگلیس را تذکرداده گفت: جدا ماندن برای انگلستان زیان‌آورشده ومحتاج باتحاد میباشد.

درنتیجه این ملاقات با دولت آلمان مذاکرات شروع گردید آلمان پیش نهاد نمود قرارداد بدون اطلاع پارلمان انگلیس اساسی نخواهد بود ، از طرف دولت انگلیس اظهار شد ممکن است پارلمان نیزاطلاع حاصل‌کند ولی دراین‌تاریخ‌آلمانها حاضر نبودند اسباب سوء ظن روسها را فراهم آورند وروابطشان را باآن دولت تیره سازند بنابراین حاضر نشدند خودشان را باین خطر گرفتار کنند ودر تقسیم ایران شرکت نمایند.

مؤلف گوید: «قیصرآلمان این موضوع را باطلاع امپراطور روس رسانیده در کاغذی‌که بامپراطور روس نوشته گوید : «دوست قدیمی ومعتمد من خواهشمندم بمن بگوئید پیشنهاد شما بمن چه خواهد بود (چه به من خواهید داد) وچه خواهید کرد اگرمن (پیشنهاد انگلیس را) ردکنم.»[2]

در این مراسله بطور واضح دیده می‌شود کـه آلمانها می‌کوشند پیشنهاد دولت انگلستان را وسیله نزدیکی واصلاح روابطشان با روسها قراربدهند.

امپراطور روس جواب ذیل را چنین مینویسد : «خیلی مشکل است برای من سؤال شما را جواب بدهم اینکه آیا مفید است یانه ازاینکه پیشنهاد انگلیس راکه

1- Chamberlain and Count Hatzfeld.

2- " Now " as my old and trusted friend, I beg you to tell me what you can offer me and will do if I refuse. p. 60.

مکرردرمکرر نموده است دولت آلمان قبول کند؟ زیرا که من‌ازقدروقیمت پیشنهادات آن دولت هیچ نوع اطلاعی ندارم شما باید صلاح مملکت خود را بدانید آیا قبول بکنید یا نه.»

اما چمبرلن این مسئله را خوب روشن نموده بود از اینکه هرگاه بین آلمان و انگلیس اتحاد سربگیرد ناچار دولتین فرانسه و روس متحد خواهند شد. ولی دراین تاریخ آلمان‌ها پیشنهاد دولت انگلیس را بعنوان اینکه غیر عملی است رد کردند.[1]

اما پیشنهادات دولت انگلیس دراین تاریخ چه بوده‌که دولت‌آلمان آنرا غیر عملی دانسته ورد کرده است، معلوم نیست.

مؤلف گوید: «درسال ۱۸۸۵ البته پس ازسقوط کابینهٔ مستر گلادستون روابط دولت انگلیس با روس فوق‌العاده تیره شد درآن تاریخ نیز هرکسی این پیش‌بینی را مینمودکه جنگ بین دولتین حتمی است ودولت انگلیس دنبال‌کمك ومتحد می‌گشت و آلمان را بهترین دولت مقتدر آن عصر میدانست و بآن نزدیك شده بخشش‌های مخصوصی‌که سواد آنها را همیشه در چنته داشت بآلمان پیش‌نهاد نمود از آن جمله **تقسیم ایران** بود بین آلمان وانگلیس حتی تا این اندازه هم بآلمانها بذل و بخشش کردکه تمام مؤسسات حتی راه‌آهن ایران هم بدست آلمانها انجام شود.»[2]

مؤلف دراینجا علاوه نموده‌گوید: «بیست سال بعد دولت روس‌دوست‌انگلستان شده وآلمان‌دشمن، ودولت انگلیس همین بخشش را دربارهٔ روس منظورنمود[3] یعنی تقسیم ایران.»

درآن تاریخ یعنی درسال۱۸۸۵ طرف صحبت ومذاکره بیزمارك بود وازطرف انگلیسها بذل و بخشش کننده **لرد راندولف چرچیل**[4]. در این تاریخ ۱۸۹۸ نیز طرف امپراطور آلمان ودولت آلمان، ازطرف انگلستان **چمبرلن**، این‌بارنیزدولت

۱- ایضاً صفحه ۶۰

۲- کتاب فوق‌الذکرص ۳۷ رص۲۶۱

۳- مقصود معاهدهٔ ۱۹۰۷ بین روس وانگلیس وتقسیم ایران بمنطقهٔ نفوذ.

4 - Lord Randolf Churchill .

آلمان بملاحظهٔ روسها پیشنهاد انگلیسها را رد کرد.

پیداست که این مذاکره را دولت انگلیس ول نکرده بازدنبال داشت با اینکه تلگراف امپراطور آلمان به‌کروگر رئیس جمهوری ترانسوال افکار عمومی انگلستان را نسبت بآلمان غضب آلود نموده بود، باز چمبرلن دست از اتحاد نمودن با آلمان بر نمی‌داشت سعی مینمود افکار عمومی انگلستان را حاضر کند، دیده میشود در سال ۱۸۹۹ در نطق خود میگوید. «ما نمی‌توانیم برای همیشه درقاره اروپا منفرد وجدا زندگانی کنیم. من گمان میکنم در این موقع این تمایل پیدا شده باشد و برای همه کس واضح شده‌که اتحاد طبیعی همان است که بین انگلستان ومملکت معظم امپراطوری آلمان عملی شده باشد.»

در همین موقع است که روزنامه دایلی میل[1] مینویسد: «باید فرانسه را در خاك وخون غلطاند.»

دراین هنگام است که انگلستان گرفتار جنگ ترانسوال شده ومطبوعات آلمان بواسطه همدردی نسبت به ترانسوال وسیلهٔ هیجان ملت انگلیس را علیه دولت آلمان فراهم نموده است، باتمام این احوال و پیش‌آمدها انگلستان بازمایل بود با آلمان اتحاد داشته‌باشد. واین مذاکرات تاسال ۱۹۰۱ نیزادامه داشت دراین تاریخ عدهٔ ازرجال درجه‌اول انگلستان طرفداراتحادآلمان بودندولی بعدازاین تاریخ یواش یواش عقیده نسبت باین مسئله تغییر نموده است وآنچه‌که میتوان استنباط نمود عدم اعتماد آلمانها بانگلیسها بوده وهمیشه نسبت بآن اظهار سوءظن مینمودند به پیشنهادات انگلستان وقعی نمیگذاشتند چونکه فایده دراین پیشنهادات برای آلمان دیده نمی‌شد واظهار مینمودند، اگر انگلستان مایل است باتحاد ثلاث یعنی بآلمان ـ اطریش و ایطالی ملحق شود ودر موقع لازم بهرسه دولت کمك کند.[2]

آلمانها میدانستندکه مقصود از اتحاد انگلیسها بادولت آلمان این است که میخواهند آنها را برعلیه روسها وا دارند ومایل نبودند با روسها طرف بشوند چه

1- Daily Mail
2- International Anarchy . P. 61 .

از استعداد آنها بخوبی آگاه بودند، حتی این مذاکره نیزپیش آمد وقتیکه اصرار انگلیسها زیاد شد امپراطور آلمان پرسید این اتحاد برای چیست ؟

چمبرلین که واسطه بود جواب داد برضد روس واین چیزی بود که آلمان نمیتوانست در آن شرکت کند .

اگر انسان بتاریخ آشنا باشد ، میداند دراین مدت سه سال یعنی ازسال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۱ انگلستان ازهرحیث چقدر در زحمت وچه اندازه گرفتار بود . تیرگی روابط بافرانسه سرفاشودا تیرگی با روسیه در سرقضایای شرق اقصی وایران ،جنگ ترانسوال احساسات تمام ملل اروپا برله بوئرها وبرعلیه انگلستان، دراین سه سال اگر یك جنگی هم با یکی از دول معظم در اروپا پیش می‌آمد روزگار انگلیسها بکلی تیره شده ممکن بود گرفتاریهای بزرگی برای آن دولت پیش‌آید ، ولی رجال مآل‌اندیش آن با مهارت تمام کشتی حیات انگلستان را بسلامت بساحل نجات رسانیدند ولی دراین ۳ سال رشته زندگانی امپراطوری انگلستان بجای بسیار باریکی کشیده شده بود .

در سال ۱۸۹۹ روسها از گرفتاریهای انگلستان استفاده کرده بآلمان نزدیك شدند وپیش‌نهاد کردند برضد انگلیسها متحدشوند ، آلمانها در آسیای صغیر آزاد باشند، روسها استانبول وداردانل را تصرف کنند، آلمانها قبول کردند ، اولا آسیای صغیر کافی نیست که برای آن با انگلستان داخل نبرد بشوند ، ثانیاً هرگاه فرانسه نیز داخل دراین اتحاد بشود آنوقت آلمان نیز حاضر خواهد بود.

از آنجائیکه فرانسه هیچ وقت حاضر نبود قضیه آلزاس - لورن را فراموش کند، راضی نشد بدون استرداد دو ایالت فوق‌الذکر با آلمان داخل اتحاد بشود.

روسها تا این اندازه هم پیش‌رفته بآلمان تهدیدکردند هرگاه دراین موقع با روس کنار نیاید ومتحد نشود، روسها مجبور خواهند بود به انگلیس‌ها نزدیك شوند ولی آلمانها این تهدید روسها را باور نکردند وتصور مینمودندکه غیر عملی خواهد بود وممکن نیست اتحاد روس وانگلیس سربگیرد .

انگلیسها با بردباری تمام کلیه این قضایا را بآرامی و ملایمت حل کرده و امپراطوری انگلستانرا از خطراتیکه متوجه آن شده بود حفظ نمودند.

درسال ۱۸۹۹ با پرتقال بتنهائی کنار آمدند، اختلاف قدیمی خودشانرا باآن دولت رفع نمودند، درشرق اقصی باژاپون کنار آمده سدی محکم درمقابل روس بستند که نتیجه آن شکست فاحش روسها درشرق اقصی بود.

پس ازیك جنگ طولانی و فوق العاده خطرناك برای امپراطوری انگلستان با بوئرهای جنوب افریقا، انگلیسها عاقلانه کنار آمدند. درایـران نیزکه روسها در ایام سلطنت مظفرالدین شاه پیش افتاده بودندکه شرح آن خواهد آمد بواسطه عزل اتابك بمقصود رسیدند.

در سال ۱۹۰۱ انگلیسها تا اندازهٔ از گرفتاریهای فوق العاده که برای آن ها ناگهانی پیش آمده بود فراغت حاصل نمودند وبفکر افتادند، اگر نتوان باآلمـان کنار آمد دراین صورت باید اقدام دیگر کرد. دراین تاریخ بحریهٔ آلمان بسرعت روبازدیاد بود وبچین، مراکش وایران نیز دست انداخته بودند اگـر جلوگیری نشود خطر بزرگی برای آینده انگلستان تهیه شده است.

از این تاریخ به بعد دیده میشود انگلیسها از آلمان ها جدا میشوند چونکه با هر پیش نهاد دولت انگلیس دولت آلمان تردید داشت آنرا قبول کند بآنها اظهار سوءظن مینمود مثل اینکه نیت آن دولت را فهمیده ودانسته است.

بهر زبانی انگلیسها پیش آمدند دولت آلمان قبول ننمود، بالاخره انگلیس مأیوس گشت و بطرف فرانسه متوجه شد بمرور روی خوش بآن نشان داده از رجال آن جلب قلوب کرد.

ادوارد هفتم پادشاه انگلستان درسال ۱۹۰۳ بپاریس رفت این مسافرت وسیلهٔ شدکه رشته الفت بین انگلستان وفرانسه محکم گردید. [1]

در همین سال لردگرزن بخلیج فارس رفت که مقصود عمده حاضر نمودن شیخ کویت بودکه تحت حمایت دولت انگلیس درآیدکه راه آهن بغداد بآنجا منتهی نشود

1– **Modern Europe 1789 – 1914 . By Syeney Herbert . p . 246 .**

و قبلا نیز در همین سال اعلامیه لردلانزدئون صادر شده بود که خلیج فارس بکلی بروی دول اروپائی مسدود گردد.»

در دنبالهٔ این اقدامات با فرانسه رفع اختلافات خودشانرا نموده درسال ۱۹۰۴ اتحاد ویگانگی صمیمی بین دولتین فرانسه وانگلیس برقرار گردید، البته نیت هم این بودکه بعداز رسیدن باین مرحله یعنی اتحاد انگلیس وفرانسه خواهی نخواهی دولت روس نیز باین اتحادکشیده خواهد شد.

اما یك مقدمه مختصری لازم داشت‌که اینکار بنتیجه برسد، آن‌عبارت از این بودکه کشتهٔ خود را در شرق اقصی بثمر رسانده حاصل آنرا بردارد یعنی از اختلاف ژاپون‌و روس‌نتیجه بگیردکه دراین اوقات ژاپون باجدیت تمام خود را حاضرمینمود از پیش رفت روسها در **منچوری** جلوگیری‌کند وآن نیز در همین سال‌که بین‌فرانسه و انگلیس اتحاد سرگرفت ، جنگ ژاپون وروس شعله‌ورگشت ، پس ازاینکه روسها دست وپای شکسته وقوای بری وبحری آنها معدوم‌گردید ، **روزولت** رئیس‌جمهور امریکاکه قبلا برای این‌کار ساخته وحاضر شده بود بادستور مخصوص واسطه شد وبین جنگجویان‌کار باصلاح‌کشید روسها نیز توسط دولت فرانسه بدایره اتحاد فرانسه و انگلیس کشیده شدند . این موضوع نیزیك مقدمهٔ مختصری لازم داردکه در اینجا بدان اشاره می‌شود.

اتحاد مثلث انگلیس- فرانسه- روس در باطن از ۱۹۰۴ و در ظاهر از سال ۱۹۰۷ [1] شروع‌گردید ولی این اتحاد بنظر ساده نمی‌آمد حتی احدی باور نمیکرد که ممکن است در اروپا بین این۳ دولت‌که دایماً جنگ وجدال بوده التیام پذیرد وباین‌آسانی وسهولت این‌دشمنی‌های تاریخی باتحادصمیمانه مبدل شود . ابداًکسی نمیتوانست باور بکند مثل اینکه دولت آلمان به هیچ وجه باور نمیکرد ولی اتحاد باصمیمیت تمام عملی‌گردید ودنیائی را بحیرت انداخت .

انگلیس‌ها تا سال ۱۹۵۱ ازآلمانها مأیوس نبودند شایدهم مأیوس شده بودند

۱- دراین باب یعنی دربارهٔ قرارداد ۱۹۰۷ در فصل‌های بعد مفصل بحث خواهد شد چون این رشته سر دراز دارد و باجدیت ادوارد هفتم این اتحاد بوجود آمد داستان آن بیاید .

ولی دراین باب عنوانی نمیکردند وهمین‌که با ترانسوال صلح کردند و باژاپون‌اتحاد نمودند مشغول‌کار شدند اول با فرانسه‌کنار آمدند ودر سال ۱۹۰۴ اتحاد صمیمانه بین‌شان برقرار گردید، چونکه دراین سال قدرت واستعداد بری و بحری آلمان به درجهٔ عالی رسیده بودکه انگلیس‌ها واقعاً در وحشت بودند وخطر روس و فرانسه دیگرچندان نمودی درمقابل خطر آلمان نداشت ودراین ایام‌خود را ناچارمیدیدند که به‌پیش نهادهای فرانسه توجه‌کنندوبه نصایح‌آنها اگر میشود اسم‌آنها را نصیحت گذاشت گوش بدهند واز خطر آتیهٔ آلمان درردریا محفوظ بمانند.

تا این تاریخ یعنی تا سال ۱۹۰۴ فرانسه دشمن تاریخی انگلستان بشمار میرفت دولت امپراطوری روس نیز بهمین ترتیب،این ۳دولت دشمنی‌های دیرینه با هم داشتند واختلافات بس شدیدی دربین آنها وجود داشت‌که کسی از سیاسیون آن عصر باور نمیکردکه یك روزی این‌اختلافات برطرف شده دوستی و اتحاد بین آنها بوجود آید . دولت روس مدتها آرزوی رسیدن به هندوستان را داشت حال تا پشت دروازهٔ آن خود را رسانیده است.

دولت ایران‌که تا این تاریخ بطرف انگلیس‌ها متمایل بودکاملا از آنها سر خورده بطرف روسها متمایل شده‌بود، روسها نیز با دادن قرض ونشان دادن در باغ سبز برجال درباری مظفرالدین‌شاه کاملا آنها را بطرف خود جلب نموده بودند در این صورت انگلیسها باین اندازه خطر را برای‌هندوستان نزدیك میدیدند وچاره نداشتند جزاینکه باروسها کنار بیایند.

اما رنگ سیاست هیچ وقت ثابت نبوده ممکن است هر ساعت عوض بشود ! درسیاست احساسات دخالت ندارد ، سابقه و روابط بچیزی نمی‌ارزد عهد و پیمان و میثاقرا نمی‌شناسنداعتبار آنها تاجائی است‌که منافع آن دولت قوی منظور ومحفوظ است همین‌که اندك خطری متوجه شود تمام آنهارا زیرپا میگذارند .

وای بحال آن‌مرد سیاسی‌که احساسات خود را درمسائل سیاسی دخالت‌دهد، ایطالی بهترین نمونه برای مثال میباشد.

سی‌سال تمام با آلمان واطریش دم از دوستی واتحاد زد، بوسیله این دودولت بنواهای بسیار رسید ولی‌پس ازسی‌سال در موقع عمل قوای‌خودرا در اختیاردشمنان آلمان واطریش‌گذاشت و برتمام آن سوابق پشت‌پا زد .

دولت انگلیس اختلافات بسیار تند وشدیدی با امپراطوری[1] روس داشت غالب آنها موضوعات بسیار مشکل و بنظر غیر قابل حل میآمد ، مانند تنگه داردانل و استانبول، موضوع ایران ومسئله‌تبت وقضیه افغانستان دراین اواخر، دست‌اندازی آن بخلیج‌فارس، ادعای بندر تجارتی در ساحل آن[1] اینها قضایائی بود که به هیچ وجه ممکن نبودبین دولتین بدون جنگ وستیز تصفیه شود.

تنگه داردانل، این خود متجاوز ازیك قرن بین دولتین در کش مکش بود بالاخره سیاست انگلستان بجائی رسید که تمام این‌ها بین دولتین بوساطت فرانسه حل‌گردید .

سیاست انگلستان این بود که همیشه تنگه داردانل بروی‌کشتی‌های جنگی بسته شود وغرض عمده ازاین شرط این بودکه روسها نتوانند داخل دریای‌مدیترانه بشوند چونکه ممکن بود از آزاد گذاشتن تنگه مزبور خطری متوجه هندوستان گردد این است‌که در هرمعاهدهٔ‌که این موضوع پیش‌میآمد انگلیس‌ها این شرط را یکی از شرایط آن معاهده قرار میدادند، مثل اینکه درسال ۱۸۴۱[2] درمعاهدهٔ که در لندن بین دول برقرار گردید ، یکی از شرایط آن قرارداد این بود که دولت عثمانی درمواقع‌صلح داردانل را بروی‌کشتی‌های جنگی دول خواهد بست[3] این‌شرط

---

۱ ــ درسال ۱۹۰۲ ویقام Whigham بخلیج فارس مسافرت‌نمودکتابی دراین باب نوشته است‌که مطالب آن دارای‌بسی اهمیت است من‌وقتیکه بموضوع خلیج برسم ازآن صحبت‌خواهم نمود. . درآن تاریخ برای انگلیسها یقین حاصل شده بودکه روسها بخلیج فارس‌خواهندآمد وبحث دراین بودکه آیا میتوان بندرعباس را بروسها واگذار نمود.

The Persian Problems . By H . J Whigham . P . 57

۲ــ این معاهده درنتیجه اقدامات فرانسه بودکه می‌خواست خلافت را برای محمدعلی پاشا خدیو مصر در تحت سرپرستی خود بدست آورد ، نقشهٔ فرانسه از روی مهارت و اطلاع طرح شده بود ولی انگلیس ـ روس ـ آلمان واطریش دخالت نموده از فتوحات محمد علی پاشا جلوگیری کردند ، در زمان محمد شاه ایران نیز توسط‌کنت دسرسی درسال ۱۸۴۰ این‌نقشه کشیده‌شده بود داستان‌آن در جلد اول‌گذشت ؛

3- Harmsworth History of Theworld . Vol . 8th .P . 4891

را انگلیس همیشه محفوظ میداشت ، درمعاهدهٔ پاریس نیز که بعداز جنگ کریمه منعقد گردید این شرط قید شد ، در کنفرانس لندن نیزکه درسال ۱۸۷۱ در اثر لغو نمودن دولت روس معاهدهٔ ۱۸۵۶ پاریس تشکیل شد، باز انگلیس‌ها بستن داردانل را درآن قرارداد گنجاندند، درسال ۱۸۷۸ نیز درکنگرهٔ برلن مطرح نموده درآن معاهده هم‌بستن داردانل شرط شد، این است‌که مسئله‌بسته شدن تنگه داردانل بروی کشتی‌های‌جنگی تمام دول‌یکی ازمسائل حیاتی برای انگلستان شده بودکه روس ها نتوانند بدریای مدیترانه‌وارد شوند.

اما دولت انگلیس خود را حامی دولت عثمانی قلمداد نموده بود وخود را آزاد میدید هروقت‌که سلطان عثمانی را درخطردید بکمك اوبرود.

اما دولت روس هیچ وقت ازاین خیال بیرون نبود وانتظارداشت‌که یك‌روزی صاحب و مالك استانبول خواهد شد و بالطبع تنگهٔ داردانل نیز در اختیار او قرار خواهد گرفت ودرضمن دنبال فرصت میگشت که هروقت موقع را مساعددید به‌تنگه مزبور دست اندازی‌کند، حتی در زمان صدارت کنت ویت[1] روسها میخواستند غفلتاً حمله نموده داردانل را ضبط‌کنند.[2] فقط نگرانی که بود ازطرف دولت انگلیس‌بود اما وقتی‌که دولتین نزدیك شدند این نظر نیز درسیاسیون انگلیس تغییر نمود ورنگ عوض شد.

سرادوارد گری‌که دراین اوقات مهام امورسیاست خارجی انگلستان را دردست داشت گوید:

«دولت انگلستان در این مسئله اصرار ندارد ممکن است اصولا تنگهٔ داردانل بروی کشتی‌های جنگی‌تمام دول در موقع جنگ بطور مساوات بازباشد.»

این یکی از اختلافات اساسی دولت انگلیس با دولت روس بود ولی همینکه دولتین روی منافع سیاسی نزدیک شدند یک چنین اختلافی باین شدت از بین رفت

1- Count Witte.
2- The International Anarchy p. 65

در صورتی که این مسئله جزو اُصول سیاست انگلستان بشمار رفته بود کـه تنگهٔ داردانل واستانبول هیچوقت بروسها تعلق نگیرد. (بالاخره هم نگرفت).

اما مسئله ایران بین دولتین روس وانگلیس : من در این باب درفصل آینده مفصلا صحبت خواهم کرد وتوضیح خواهم داد سیاست دولتین درروزهای اخیر سلطنت ناصرالدین‌شاه چگونه بوده وبعد درزمان مظفرالدین‌شاه چه صورتی‌پیدا کردورقابت دولتین در سر مسائل گمرکی وغیره بکجاها منجر شد این مسائل موضوع یك فصل جداگانه است اما دراینجا بطورخلاصه میخواهم اشاره‌کنم رقابت ودشمنی‌واختلافات طرفین چگونه وبچه زودی تمام شد وآنهمه دشمنی‌چگونه‌بیک اتحاد واتفاق‌صمیمانه تبدیل‌گردید واین نیزازشاهکارهای سیاست میباشدکه منافع‌کم رادرمقابل ضرربزرگ ازدست میدهند وازآنها صرف نظرمیکنند.

در این تاریخ نیز رجال مآل‌اندیش انگلیس ضررهای وارده از معاهدهٔ روس وانگلیس را درمقابل خطرحیاتی از ناحیهٔ آلمان چندان مهم نمیدانستند این است که دیده میشود تمام این دشمنی و رقابت را کنار گذاشته دست بدست داده در مقابل خطر آلمان متحد میشوند.

دلیل اساسی معاهدهٔ روس ـ انگلیس تشکیل یك‌صف محکمی در مقـابل آلمان بود والا هیـچ سیاستمدار عاقلی بچنین عملی اقدام نمی‌نمود . چنانکه بعدها همینکـه خطر آلمان مـرتفع شد باز مـوضوع دشمنی و رقـابت برگشت بـه سر جای اولی خود.

این‌دشمنی‌ها زمانیکه هردودولت درآسیا هستند وجود داشت مـگراینکه یکی ازدودولت فوق‌الذکر ازقاره‌آسیا خارج بشود، نقشه اساسی دولت انگلیس نیز همین است‌که روسها ازحدود آسیا بیرون بروند ودولت دیـگر نیزدرقلمرو آسیا نفوذ سیاسی نداشته باشد یعنی ازتنگه جبل‌الطارق‌تا دهانه خلیج شانکای دولت اروپائی‌یاآسیائی که دم از استقلال و استعداد بری وبحری بزندنبایدوجود داشته‌باشد. هرگاه‌در روسیه رجال سیاسی بوجود نیایدکه بسیاست جهانی آشنا باشند همیشه‌آن مملکت‌دردست‌

خوش رجال سیاسی انگلستان خواهد بود که نتوانند درآسیا اسباب زحمت انگلیسها را فراهم آوردند.

دولت **تساری** روس درسال‌های اول‌قرن حاضر بنقاط خیلی‌نزدیکی‌ازسرحدات هندوستان رسیده بود که دیگرمحتاج باین نبود باقدامات دیگرمتوسل شودازپنج‌ده بهرات وقندهاروسند دیگر برای رسیدن روس به هندوستان زحمت نداشت شاید اگر روسها این اندازه‌ها هم بسرحدات هندوستان نزدیك نشده بودند انگلستان خود را محتاج بدوستی روس‌ها نمی‌دید. نااهل رجال سیاسی روسیه ، بوطن خود ودنیا هردو خیانت کردند.

دراین اتحاد ترقی آسیا را صد سال دیگرعقب انداختند دولت روس با آنهمه زمین وجمعیت ناجورومتشتت محکوم به انقلاب وتجزیه وزوال بود، منتهی‌این اتحاد وداخل‌شدن در دایره سیاست انگلیس وفرانسه‌آن انقلاب رابشکل دیگر درآورد ، والاحق این بود روسیه تساری بواسطه ورود خود به هندوستان امپراطوری انگلستان را در آن سرزمین واژگون میکرد وبه امپریالیزم آن درآسیا خاتمه میداد وازتصادم این دو دولت معظم وزوال یکی بعد از دیگری آسیا ازشرهردونجات پیدا مینمود . امپریالیزم انگلیس در اثر قوه نظامی روس در آسیا محو میگردید خود امپراطوری روس دراثر وسعت وبزرگی خود گرفتار انقلابات خونین میگردید، آنوقت ملل آسیا که دربند رقیت این دوامپراطوری بودند بفکرسروسامان خود می‌افتادند دیگرکسی نبود آنها را برضد یکدیگر برانگیزد و بجان یکدیگر اندازند ولـی چه میشود کردکه هنوز مشیت الهی باین تعلق نگرفته است‌که میلیون‌ها نفوس بشری را ازقید بندگی واسارت انگلستان وسایردول مانند روس وفرانسه وژاپون نجات بدهد، ولـی آن روز خواهد رسید ، مقدمهٔ آن اینست که این ملل مغلوب ومقهور سرپنجه دول استعماری اروپائی‌خودشان رادرعلم وصنعت وهنروجرئت وجسارت مانند اروپائیهای امروزی حاضرکنند مانند خود آنها بملت ووطن خود علاقه پیداکنند هستی‌خودشان را ازملت وبرای ملت ومملکت بدانند ، و این خواهد شد وصورت خواهد گرفت و

یك ودو نسل دیگر این اوضاع واحوال وسوانح را مشاهده خواهند نمود.

چنانکه گفته شد علت اصلی نزدیکی روس وانگلیس جلوگیری ازخطر آلمان بود ولی ظاهـر اینکه دولت ایران ضعیف وبی‌پول وداخلهٔ آن مغشوش، رجال آن بیکاره وبالاخره وجودش بی‌مصرف وهمیشه اسباب‌کدورت بین دولتین روس وانگلیس است. بهتراین دیده شد ایران بدو منطقهٔ نفوذ دولتین تقسیم‌شده خیال‌هردودولت از این راه آسوده وراحت باشد.

این فکرسال ۱۹۰۷ رجال انگلستان نبود این‌فکرازاواخرسلطنت فتحعلی‌شاه درکلهٔرجال سیاسی انگلستان پیدا شده بودولی آن وقت‌وسائل انگلستان این‌اندازه‌ها حاضر وآماده نبود و از ایران اسم و رسم و قدرت باقی بود منتهی سلاطین بی حال قاجار آن استعداد را نداشتندکه اداره‌کنند، قدرت‌وتوانائی‌سکنه افغانستان‌وحب‌وطن ودیانت آنها محکم وپابرجا بود هنوز درآن ایام اسلام و اسلامیت قدرت و نفوذی داشت، دولت عثمانی باین اندازه‌ها ضعیف وناتوان نشده بود درمیان ملل و طوایف که در قلمرو ایران ودولت عثمانی بودند درآنها راه پیدانکرده بودند.

بعلاوه قسمت‌اعظم‌آسیارا نشناخته بودند. این‌ها بودکه مانع‌اجرای این فکر می گردید.

بعلاوه دخالت علنی در ایران بسیار مشکل بود عبور از ایران مشکل‌تر اگر چه قوای ظاهری که بتواند از قوای مهاجم جلوگیری کند دیده نمی‌شد ولـی ملت سلحشور ایران در هرآن ممکن بود اسباب‌دفاع مغلوب نشدنی برای ایران فراهـم آورند موانع طبیعی وایلات مسلح‌آن، نفوذ دیانت، مانع بزرگی‌برای دخالت اجانب بشمار میرفت. ولی‌قبلا لازم بودکه سالها تحمل نموده‌گذاشت قوای مادی و معنوی ایران بادستهای میرزا شفیع - میرزا آقاسی - میرزا آقا خان نوری - میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا علی اصغرخان اتابك ورجال درباری ناصری ومظفری تحلیل رفته از بین برود مساعدت‌های علماء عالم نمای روحانی برای پشتیبانی ازاین رجال بمراتب‌بدتر ازخود رجال درباری‌درضعیف نمودن ایران دخالت‌داشته خیانت این‌ها

کمتر از خیانت‌های رجال درباری نبود .

گناه ملت ایران در ادوار تاریخی دراین بوده‌که در سرراه جهانگیران دنیا واقع شده برای این گناه کفاره‌های بزرگی داده اگر قوه و قدرت داشت در مقابل این جهانگیران مقاومت کرده است اگر فاقد قوای مادی بوده مغلوب گشته ، هستی خود را از دست‌داده است.

تا قرن نوزدهم میلادی این جهانگیران ملل وطوایف وحشی آسیا بودند (از هجومهای یونان وروم صحبت نمیکنم) ولی ازابتدای قرن فوق‌الذکر ببعد ایران گرفتار تهاجم متمدنین اروپاگردید یکی از شمال دیگری ازجنوب درمدت متجاوز ازیکصد وپنجاه سال ایران وایرانی آنی‌از تجاوزات قشونی ودسایس سیاسی ویغمای اقتصادی وضررهای بی‌شمار آنها ایمن نبوده و هریك بنوبهٔ خود مصائب و بلایای بی‌شماری برای ایران فراهم‌نموده‌اند .

دراین قرن نیز تقصیر ایران‌این بوده‌که در سرراه توسعه امپراطوری دودولت معظم، طماع وحریص یعنی انگلیس وروس واقع شده بود، روسها از شمال برای رسیدن بدریای آزاد وهندوستان، انگلیس ها از طرف جنوب برای جلوگیری از روسها اقدامات هردو دولت بالطبع بآنجا منجر میشدکه قوای مادی ومعنوی ایران تحلیل برود ، و تاریخ وقایع هر سال از این سنوات را مطالعه‌کنید دیده خواهد شد اقدامات طرفین باعث ضعف ایران وملت ایران‌بوده وهریك نیز بعللی‌که قبلا تذکر داده شد اقدام بعمل مؤثری نمینمودند از ترس اینکه مبادا طرف دیگر با ایران همدست شده آن‌دیگری را ازمعرکه بیرون‌کند بهمین واسطه هردو طرف اسباب‌زوال وفنای ایران را باعلی درجه فراهم نموده‌اند تااینکه دولت ثالثی بنام‌دولت آلمان از طریق سرحد خانقین ازراه بغداد وبصره درخلیج فارس پیدا شد.

ظهور آلمان در صحنهٔ سیاست ایران که تا حال منحصر بدو دولت روس و انگلیس بود طرفین را بخیال انداخت، تصورمودند حال دولت امپراطوری آلمان همان طوریکه دولت عثمانی را زیر بغل‌گرفته بود دست دولت ایران را نیز خواهد

گرفت وقوای طبیعی ایران را اداره نموده یك مانع بزرگی درمقابل دولتین ایجاد خواهد کرد.

مؤلف تاریخ هرج و مرج بین‌المللی مینویسد : «از سال ۱۹۰۳ آلمانها در ایران پیدا شدند این یك عامل مؤثری بودکه روس وانگلیس هردو بوحشت افتادند وترس‌این را داشتندکه مقام‌هردو درایران متزلزل خواهدگردید.» مؤلف علاوه‌کرده گوید : «هرگاه دولت انگلیس موفق شده اتحاد خودرا باآلمان‌که این اندازه‌اصرار داشت در سالهای ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۱ عملی کرده بود این ظهور آلمانها را در ایران استقبال میکرد ورسیدن آنها را باین مملکت وتوسعه ارضی‌آلمان را درشرق که بر علیه روسها میبود خوش‌آمد میگفت» بعدگوید: «ماطلاع داریم چگونه درسنوات قبل مثلا درسال ۱۸۸۵ لرد راندولف چرچیل تقسیم ایرانرا بین دولتین انگلیس و آلمان پیشنهاد نمود وآلمانرا برضد روسها وادارد ، ولی بعدها این قرار را باروسها بست وآنها را برضد دولت‌آلمان آماده ساخت.»[1]

بعدها راجع باین موضوع با تفصیل من صحبت خواهم نمود فقط در این جا من باب اینکه دراثرچه پیش آمدهائی نزدیکی روس وانگلیس‌عملی شد واختلافات آنها چگونه رفع‌گردید وموضوع اختلافات چه‌بود صحبت ازایران نیز پیش‌آمد که یکی از اختلافهای اساسی دولتین مسئله ایران بودکه بواسطه اهمیت مقام و وضعیت جغرافیائی نقطه مهم در سیاست جهانگیری طرفین بشمار میرفت تمایل ایران بهر یك از طرفین درکفهٔ ترازوی طرف دیگر تأثیر فوق‌العاده مهمی میداشت.

هرگاه آلمان‌متوجه آسیای صغیر وخلیج فارس نمی‌شد غیر ممکن بودطرفین بچنین قراردادی راجع بایران اراضی بشوند حتی تاسال ۱۹۰۳ نیزاین خیال درنظر نبود و مسافرت گرزن به خلیج فارس‌فقط برای این‌بودکه‌ازنفوذ روس-آلمان وفرانسه هرسه جلوگیری بشود.[2] اعلامیه لردلانزدئون و خطابه‌های گرزن نیز شاهد این

1- The International Anarchy .p . 262 .

۲ــ مؤلف دراین قسمت می‌نویسد تشکیل اتحاد فرانسه و روس برضد آلمان بود که برعلیه آن جنگ‌کنند ودر همان حال برضد امپریالیزم انگلستان نیزبوده از سایر نویسندگان‌نیز شاهد میآورد . ص ۶۸ International Aarchy .p. 98 .

قضایا میباشد.

از موضوعات دیگر که اسباب اختلاف طرفین بود یکی هم مسئله افغانستان بود. روسها تا پشت دروازهٔ هرات رسیده بودند و با عجله تمام داشتند راه‌آهن خود - شانرا بکوشك امتداد میدادند و مذاکره هم بود که در افغانستان نیز راه آهن ساخته شود هرگاه چنین‌خطی‌هم درافغانستان ساخته میشد دفاع‌انگلستان درسرحدات هندوستان ازهرحیث مشکل میگردید.

البته انگلیسها راضی‌نمیشدند روس‌ها تااین اندازه تا دیوار هندوستان موفقیت حاصل کنند واین مسئله بی‌اندازه اسباب تشویش انگلیسها شده بود.

البته خوانندگان تاآنجاکه بتاریخ افغانستان آشنا هستند که امیرعبدالرحمن خان درسال ۱۸۸۰ درامارت افغانستان برقرارگردید وهمه نوع اطمینان بانگلیسها داد که بهترین مدافع منافع آنها خواهد بود، حتی در درباری که لرد دو فرن در هندوستان تشکیل داده بود درآنجا خودرا بهترین مدافع منافع‌انگلستان معرفی‌نمود و از آن تاریخ ببعد نیز در قول خود تا روز مرگ با وفا ماند اما مسند امارت افغانستان نیز برای او چندان آسودگی و راحتی ایجاد نکرد با اغتشاشات داخلی خطرناکی مواجه شد طغیان سردار اسحق خان در ترکستان و سرکشی ایلات‌اطراف دردسر های زیادی برای او تولیدکرد و همچنان با فرمانفرمای هندوستان نیز پس از چندی روابط او چندان حسنه نبود ، در هرحال در این تاریخ او نیز از دنیا رفته بود جانشین او امیر حبیب‌الله خان امارت داشت و مانند پدر در صمیمیت‌خود نسبت بانگلیسها باقی مانده بود اما آن قدرت و عظمت‌و مآل‌اندیشی امیر عبدالرحمن‌خان را دارا نبود ، با اینکه امیر عبدالرحمن‌خان درحیات خود اورا شریك در کارهای امارت نموده بود ولی نمیتوانست تمام‌صفات پدر را داشته باشد بعلاوه دوره نیز تغییر نموده بود هرگاه خود امیر عبدالرحمن نیز حیات داشت این پیش‌آمدها رخ مینمود وانگلیس با روس نزدیك میشد چه‌قضایای اروپا مهمتر از این بود که منافع امراء افغانستان نیز در نظر گرفته شود .

بعلاوه امیــر حبیب‌الله خان هنوز استعداد و لیاقت خـود را در مملکت داری نشان نداده بود که اولیای امور هندوستان بتوانند امیدواری حاصل‌کنند که‌مملکت افغانستان مانند زمان امیرماضی ساکت وآرام ایام خودرا خواهدگذرانید.

بیست سال امیر عبدالرحمن درافغانستان با کمال قدرت ونفوذ حکومت نمود در این بیست سال توانست اوضاع پر اغتشاش آن مملکت را بامنیت و آرامی تبدیل کند واساس یك حکومت مستبده را برقرارکند که‌بعد ازاوچند سالی نیز دوام داشته باشد درحقیقت میتوان‌گفت عبدالرحمن خان اولین امیر افغانستان است که در میان امراء آن بعد از احمدخان ابدالی(درانی) بامارت افغانستان سروصورت داد، قندهار وهرات نیزبکمك انگلیسها ضمیمه کابل‌گردید وبواسطه مساعدتهای مادی ومعنوی انگلیسها این‌شخص درافغانستان قدرت فوق‌العاده دارا شدکـه امنیت در سرتاسر آن برقرار گشت، تمام سران مقتدرایلات اطراف افغانستان را ازبین برد نسل‌اولاد امیر شیرعلی را برانداخت ، فقط ازآنها سه نفر باقی مانده بودند یعقوبخان وایوب خان دیگری اسحق خان که هـر سه نفر از افغانستان رانده شده و در خارج تحت نظـر امرارحیات مینمودند ، یعقوب خان وایوبخان دوبرادر در هندوستان واسحق‌خان در ترکستان روس.

یگانه وسیله موفقیت امیر در نیروی قشونی بودکه خود آنها را تشکیل داده بود ، و خود مواظب آنها بود خود در پرداخت حقوق و مقرری آنها دخالت مینمود همیشه منظم ومرتب آنها را میرسانید. همین امر بود که به ترتیبات قشونی ایلیاتی خاتمه داد نظام منظمی برای حفظ امارت خود ترتیب داد که تمام مظفریت‌های امیر بوسیله همین قشون‌بود.

این قشون را با اسلحه جدیدکه ازانگلیسها گرفته بود مسلح نمودوتمام‌وجوه مقرری را که حکومت هندوستان منظماً میرسانید صرف مهمات قشونی میکرد، اول میزان آن درسال ۱۲ لك روپیه بوده بعدها بواسطه تجدید عهد وشرایط معین بهیجده

لك روپیه رسید، این در سال ۱۸۹۳ بود که سرهنری مورتیمر دوراند[1] مأمور شد با امیرعبدالرحمن‌خان قرارداد تازهٔ منعقد کنداین قرارداد درهفت ماده درنوامبر۱۸۹۳ درکابل بامضاء رسید.

موضوعی که دراین قرارداد مهم است یکی مادهٔ پنج آن که امیرافغانستان ادعای خود راراجع بمؤسسات نظامی درناحیه چمن[2] نزدیك قندهارساخته شده ترك میکند، وتعیین حدود میشود.

ماده شش آن در استحکام مادهٔ پنج است که اختلافات سرحدی طرفین بشکل دوستانه وبطریق فوق تصفیه شود . ماده هفت نیز عبارت ازاین است: چون حکومت هندوستان از حسن نیت امیر رضایت دارد و مایل است افغانستان مقتدر و مستقل بماند و ایرادی ندارد از اینکه امیر برای قشون افغانستان اسلحه تهیه کند و خود حکومت‌هندوستان نیز بمبلغ‌دوازده‌لك روپیه‌که‌سالیانه بامیرمیدهدشش‌لك‌روپیه نیز بر آن علاوه میکندکه جمعاً هیجده لك روپیه باشد.

دراثر این قرارداد استعداد مالی امیرزیاد شد وشروع نمود راههای مخصوص بسازد که از کابل بتواند بسرحدات شمالی مخصوصاً بآن نواحی که بسرحدات روس منتهی میشد بسهولت قشون برساند.

امیرعبدالرحمن خان حقیقتاً مرد مقتدری بود افغانستان جدیدی بوجودآورد اصلاحات صحیحی درقشون نمود ودرمدت بیست سال درامارت افغانستان بیشتراوقات خودرا صرف تهیه قشون افغانستان مینمود ویك افغانستان منظم ومرتبی آماده نموده بجانشین خود سپرد هرگاه چند نفری هم دنبال امیر عبدالرحمن با همان هوش و فراست و استعداد ذاتی در امارت افغانستان برقرار میشدند ممکن بود آن مملکت نعمت امنیت و آسایش را برای همیشه داشته باشد وبه مرور رشدونمو کند و رجال

1- **Sir Henry Mortimer Durand.**

۲- نقطهٔ چمن محل مناسبی است برای سنگر بندی ودر نزدیکی قندهار واقع است ودر سر راه هرات به هندوستان در این تاریخ بواسطهٔ رسیدن روسها بکوشك چند فرسخی هرات انگلیس‌ها نیز چمن را گرفته استحکامات درآنجا بنا نمودند بعدها اهمیت زیادی پیدا نمود که شرح‌آن خواهد آمد.

وطن‌پرست حسابی بار بیاورد که منافع وطن خودشان را تمیز بدهند وخیر وشر خودشان را بفهمند وبدانند وعمل کنند صلاح مملکت را از هرحیث بشناسند ولی تاریخ نشان میدهد که چنین نشد امیر حبیب‌الله خان آن هوش وقریحهٔ امیرعبدالرحمن خان را نداشت یعنی هیچ وقت هم نشده اگر شده خیلی نادر بوده که پسر یك پدر با استعداد و با لیاقت مانند پدر خود دارای همان صفات فاضله بشود واستعداد اورا داشته باشد.

ما در تاریخ خود از این سوانح زیاد داشته‌ایم وخوانده‌ایم که پس ازشهریاران باعزم واراده ومآل اندیش پادشاهان دیگری جای آنها راگرفته‌اند که صفات لازمهٔ جهانداری را نداشته وارث کاملی در مملکت داری ازپدر نبرده‌اند چون درشرق عادت براین جاری است که ملت همه چیز را ازشاه انتظار دارد ،وای بحال ملتی که پس از یك شهریار مقتدر جانشین او این صفت را نداشته باشد در این صورت روزگار آن ملت زار وتباه است.

عین این قضیه پس از مرگ امیرعبدالرحمن خان در افغانستان پیش آمد امیر-عبدالرحمن درسال ۱۹۰۱ در گذشت یك امارت امن وبایك قشون نیرومند باقی گذاشت وامیرحبیب‌الله خان برامارت نشست در زمان پدر نیز در کارهای مملکتی دخالت داشت تاحدی نیز مجرب وکارآگاه بود ولی آن استعداد پدر را نداشت بعلاوه بیست سال کافی نبود که رجال درجه‌اول مملکت را تربیت کند ومردان فداکار بوجود آورد دانشمندان حسابی برای امور مملکتی تهیه کند .

رجال شرق بلند پروازیهائی دارند که عقل بشری در آنها دخالت ندارد احساسات شخصی آنها برهر چیز مقدس وطنی و ملی غلبه میکند این خود یك بلای عظیمی است برای ملل شرق که باین زودیها علاج پذیر نیست این خود اسباب و وسائل جداگانه لازم دارد که بمرور زمان این عیب بزرگ خانه برباد ده شرقیان از میان برود و رجال شرق نیز مانند رجال غرب جز منافع وصلاح ملت ومملکت فکر دیگر نکنند ، عمل دیگر انجام ندهند وجائی سر نسپارند .

این است که تنها امیر کافی نبود مملکت افغانستان را اداره کند رجال باکفایت

لازم داشت که با او در مملکت داری کمك نمایند واو را هدایت کنند اما دیده میشود بیست‌سال دوره امارت عبدالرحمن‌خان چنین رجالی را تربیت نکرده بود شاید مدتها هم باوضاع کنونی تربیت نشود .

امیرعبدالرحمن‌خان ازرجال نامی شرق بشمار است این مرد توانست مملکت افغانستان را درمدت بیست‌سال بآن درجه برساندکه یکصد هزار نفر قشون بااسلحه کافی برای آن مملکت تهیه‌کند سرحدات افغانستان را معلوم‌کند و آنها را حفظ‌کند ایلات ناراحت را مطیع‌گرداند سرکشان قبائل وطوایف را از بین بردارد یك‌امارت منظم و مرتبی برای امیر حبیب‌الله خان واگذار کند اما با تمام این استعداد ذاتی نتوانست رجال دانشمند برای افغانستان تهیه‌کند چونکه این کار کاراو نبود فقط او میتوانست‌وسایل آن را فراهم آورد ولی پیداست‌که نیاورد چون که از دایره خیال شرقی دوراست ، امنیت واصلاحات دریك مملکتی باید توأم پیش برود ایجاد امنیت بدست یك مردآهنین بسیارکار سهل است فقط دردست غیراهل مشکل است تا اوباقی است این امنیت نیزباقی خواهد ماند اگر پس از اویکنفر مانند خود او درجای‌او ننشیند این امنیت پایدار نخواهد بود ولی‌اگر اصلاحات نیز باآن امنیت توأم شده پیش برود درنتیجه‌اصلاحات، قوانین موضوعه مملکتی حکومت خواهدکردنه شخص، در نتیجهٔ آن‌اصلاحات ، رجالی بوجود خواهند آمد که معنی اطاعت از قوانین را بدانند و بفهمند چرا باید قوانین را درمملکت محترم شمرد درنتیجه چنین‌اصلاحاتی هرفردی از افراد حدخود و حدود دیگر انرا تمیز خواهد داد دیگردر شخص آن عادت تجاوز وتعدی ولو هرقدر هم مقام عالی در دولت داشته‌باشد از او بروزنخواهد کرد .

نقص‌بزرگ امارت عبدالرحمن خان این‌بودکه متکی بقدرت و استعدادفطری خود شده از تهیه رجال برای امور مملکت غفلت نمود و اساسی برآن قائل نشد اصلاحات مفیدی را باعث نگردیدکه امارت خود را ازسوانح نامساعد روزگار حفظ کند فقط یك قوهٔ نیرومندی را تهیه‌کرد که بعدها بدست یك عده جوانان غیرمجرب

باعث خرابی آن مملکت گردید .[۱]

پس از امیر عبدالرحمن خان دیده میشود که انگلیسها آن اعتماد و اطمینان کاملی راکه نسبت بامیر متوفی داشته درعهد امیرحبیب‌اله‌خان آن اعتماد و اطمینان بآن درجه‌ها نبوده. در زمان عبدالرحمن‌خان اعتماد کاملی وجود داشت اینکه‌هرگاه جنگی بین دولتین روس وانگلیس درآسیاواقع شود افغانها جداً بطرفداری‌انگلیسها قیام خواهند نمود ولی‌در دورهٔ امیرتازه این عقیده سست ومتزلزل شده بود.

دراین تاریخ راه‌آهن ماوراء بحر خزر روسها بکوشك رسیده بود در آنجا تمام لوازم این کار فراهم شده بود و منتظر بودند بمجرد دست آوردن فرصت این خط را بهرات برسانند هرگاه این‌کار انجام میشد بزرگترین خطر برای هندوستان فراهم شده بود .

تا این تاریخ انگلیسها نیز راه‌آهن خودشانرا به نقطهٔ چمن در نزدیکی قندهار رسانیده بودند و منتظر بودند اگرروسها باین‌کار اقدام‌کنند آنها نیز راه‌آهن کوئتا بچمن را تا قندهار امتداد دهند .

علاوه براینها در زمان امیرعبدالرحمن خان اوضاع اروپا این‌اندازه‌ها تیره نبود ولی درسالهای اخیر عمر امیر مذکور سیاست اروپا داشت تغییر مینمود،روسها جری‌تر میشدند آلمانها مخالفت‌های محلی بادولت انگلیس مینمودند، گرفتاریهای بی‌شماری برای انگلیس‌ها ازآنجمله اختلافات شدیدی‌که بین انگلیس وفرانسه‌پیش میآمد جنگ ترانسوال بودکه قریب سه‌سال تمام قوای انگلستان را مشغول نموداین اتفاقات قوای دشمنان انگلستان را زیاد کرد و اثرات بدی در شرق و غرب برای انگلستان پدید آورد.

در چنین اوقات بودکه امیر عبدالرحمن درگذشت ۱۹۰۱ امیر حبیب‌الله‌خان در ظاهر همان سیاست پدررا پیش‌گرفت و روابط را باانگلستان نگاه داشت، اما اوائل امارت امیرتازه مصادف شد با فرمانفرمائی لردگرزن که یك نفر امپریالیست

۱- اتاترك این رویه را بخوبی درپیش گرفته است رجال مناسب برای ترکیه تهیه میکندکه پس از اوملت ترك مملکت ترکیه را اداره‌کند .

با تمام معنای انگلستان محسوب بود .

تقاضاهای او برای امیر جوان چندان خوش آیند نبود . انگلیس‌ها بواسطه پیش آمدن روسها وثایق چندی را خواهان بودند و عنوان میکردند اگر میبایست افغانستان در مقابل روسها متکی به مساعدت مادی انگلیسها باشد واز آنها انتظار دارد که استقلال وتمامیت افغانستان را درمقابل دول دیگر حفظ کند بایداختیارات بیشتری فرمانفرمای هندوستان درمسائل دفاعی مملکت امیرداشته باشد، از آنجمله تعلیم وتربیت قشونی افغانستان بوسیلهٔ صاحب‌منصبان نظامی انگلیس- احداث سیم تلگراف بین‌هندوستان -کابل- قندهار- هرات ومزارشریف. وصل راه‌آهن‌هندوستان ازراه چمن به قندهار وکابل، ولی امیرودرباراو باتمام این پیشنهادات مخالف بودند وحاضر نمیشدند هیچ یك ازاینها را قبول‌کنند وعنوان مینمودند که افغانستان خود به تنهائی‌میتواند ازعهده قشون مهاجم خارجی بخاك افغانستان برآید هرگاه‌نتوانست آنوقت‌از دولت‌انگلیس کمك خواهد طلبید اما انگلیسهاول‌کن‌معامله نبودند ولرد- گرزن‌کسی نبودکه باین‌حرفها قناعت‌کند امیرنیزآن هوش وفراست پدررا نداشت‌که بتواند باآنها ازراه مصلحت‌بینی کنار بیاید.

در اینجا دیده می‌شود که پس از عبدالرحمن خان علماء از حد خود تجاوز نموده مجدداً در کارهای مملکتی دخالت میکنند این دیگر بدترین دردهای بیدرمان شرقی‌است‌که علمای مذهبی درسیاست مملکت دخالت‌کنند .

دیده میشود که برادر امیر نصرالله خان بکلی آخوند شده لقب حافظ‌گرفته‌است (حافظ قرآن) ، درلباس علماء درآمده رفت وآمدش باآنهاست، تجاوز علماء حتی به جائی رسیده بودکه درجائی خواندم،که علماء امیرحبیب‌الله خان را مجبورکردنداز هفت نفرزن عقدی خود۳ نفرآنها را طلاق بگوید.

درهرحال‌درباریان بی‌تجربه وعلماء بدون‌مسئولیت درکارهای دولتی‌افغانستان دخالت نموده جریان صحیح اموررا‌که درزمان امیرمتوفی‌درمجرای عادی سیرمینمود منحرف نمودند .

اختلاف با حکومت هندوستان چندی ادامه داشت تا اینکه قرار شد در سال ۱۹۰۴ یك هیئتی تحت سرپرستی لوئزدین[1] بکابل بفرستند ، این هیئت خیلی مجلل حرکت میکرد ویك عده اشخاص‌معروف ومجرب همراه‌آنها بود ودرنوامبرسال۱۹۰۴ ازهندوستان حرکت کرده در دهم دسامبر همان سال بکابل رسیدند این هیئت پیش ـ کشی‌های قیمتی برای امیرآورده بود ازآنجمله یك اتومبیل بقیمت هفتصد لیـره و اشیاء دیگرویك دستگاه سینما برای تفریح خانم‌های اندرون امیر.

پس از دید و بازدیدهای رسمی و تشکیل دربار سرلوئزدین به‌ملاقات خصوصی دعوت شدکه درآن ملاقات مذاکرات لازمه برای حل قضایا بعمل‌آید.

شرح این ملاقات را یکی از رجال معروف انگلیس در کتاب خود موسوم به مسائل شرق وسطی[2] باتفصیل‌نوشته است من این‌قسمت را ازکتاب مزبور دراین‌جانقل میکنم.

مؤلف فوق‌الذکر گوید : پیش امیریك عده از رجال نیز حضور داشت واسامی آنها را ذکرمیکند درضمن میگوید دو نفرهم مترجم بودند یکی از طرف انگلیسها دیگری مترجم‌خود امیر،حضور این دونفربرای این بود که هیچ نوع سوء تفاهم در بین رخ ندهد وخود لوئزدین بزبان فارسی‌که زبان رسمی دربار کابل است آشنا بود پس ازتعارف وخوش‌آمد ومذاکره ازجنگ روس وژاپون‌که امیرخیلی‌مایل بود خبر آنها را بشنود صحبت کشیده شد به معاهده تازه‌که می‌بایست بین دولت انگلستان و امارت افغانستان برقرارگردد.

دراین بین امیراظهار نمود آنچه‌که برای پدرمن مفید بوده برای من‌مفیداست دیگرمحتاج به معاهده جدید نیست وآن معاهدهٔ‌که باامیرمرحوم بسته شده بنظرمن کافی‌است .

برای توضیح برای امیرشرح داده شد آن معاهداتیکه با امیر منعقد شده‌انـد حکم معاهدات مقدماتی راداشته ومحتاج‌بیك معاهدهٔ دیگراست‌که بین امیرافغانستان

1- Sir Louis Dane.
2- Problems of The Middle East by Angus Hamilton

وحکومت هندوستان بسته شود .

بعد سرلوئزدین معاهدهٔ جدیدی‌که باید منعقد شود آنرا برای امیر و حضار قرائت نمود. امیر در وسط قرائت اظهار نموده‌گفت راجع به موانعی که برای حمل اسلحه شده دولت انگلیس اظهار دوستی میکند وراضی نیست احتیاجات مشروع افغانستان را رفع کند.

پیدا بودکه امیردراین جمله وعبارت امتدادراه‌آهن بنقطه **دکه** خیلی‌علاقه‌مند بود و از این موضوعات مذاکرات جلوتر نرفت و در این جا قطع شد و کوشش‌های سرلوئزدین تماماً بلا اثر ماند ونتوانست جز این عبارت اینکه افغانستان محتاج به معاهده دیگر نیست ازامیرومشاورین اوعبارت دیگر بشنود وهم‌چنین گفته شد آنچه که لازم است خود امیر تهیه خواهد دیند بعد امیر سواد معاهده را که خود تهیه نموده بود به رئیس هیئت اعزامی انگلیس ارائه داد و منتظر بود آن قرارداد به امضا برسد.

این مسئله قریب شش هفته طول کشید تا اینکه به امیر اطلاع داده شد که با پیشنهاد او موافقت می‌شود، دراین بین امیرکسالت پیدا کرد و مشاورین او مردمانی نبودندکه بشود باآنها کنارآمد وخود امیر نیز بهیچ‌وجه حاضرنبود بکابل‌سیم تلگراف کشیده شود وبا امتداد راه‌آهن نیز تا نقطه دکه موافق نبود وباتشکیلات نظامی نیز مخالفت میکرد واین برای هیئت میسیون روشن نبودازاینکه‌آیا درتمام این‌پیشنهاد به میل خود آنها بوده یامحرکی دربین بود.

دراین مذاکرات طرفین صورت جامعی از تمام مطالب که مذاکره میشد نگاه میداشتند ومذاکرات طرفین‌طولانی‌شد بعلاوه مطالبی‌که باید باهندوستان مذاکره‌شود وگاهی‌هم میشدکه حکومت هندوستان باید ازلندن سؤال‌کند این‌مسائل بیشتر توقف هیئت اعزامی‌را درکابل طولانی‌کرد.

ازوقتیکه سواد معاهده پیشنهادی امیر که توسط مشاورین او تهیه شده بود به رئیس هیئت اعزامی داده شد رفتارافغانها نسبت بآن هیئت بکلی تغییرکرد ودر مواقع

لزوم نیز که میبایست بامشاورین امیرمکاتبه نمود و توضیحات طرفین که رد و بدل میشد آهنگ مکاتبات آنها ازطرف افغانها خارج ازنزاکت بود وپیدا بود که بالاخره این معاهده بجائی نخواهد رسید.

متأسفانه بواسطه نبودن اختیار کافی هیئت اعزامی باید صبرکند تا اینکه دولت امپراطوری [1] درباب معاهده پیشنهادی امیر تصمیم بگیرد عوض اینکه فوری دولت انگلیس بهیئت اعزامی دستور بدهدکه فوراً ازکابل خارج شوند تعلیمات رسید که معاهدهٔ پیشنهادی امیر تصویب شد می‌توانید امضاءکنید. وقتی این خبر بامیر رسید اظهار نمود بعضی عبارات آن باید تغییر پیداکند درصورتی که دولت پادشاهی انگلستان شرایط آنرا قبول نموده بود.

وقتی که آن تغییرات بعمل آمد باعبارات قبلی فرق کلی داشت وسرلوئزدین حاضر نشد آنرا امضاء کند این نیز مدتی کار را معطل کرد ناچار بود یا باید با افغانستان قطع‌رابطه کند یا اینکه بمیل افغانها رفتار نماید. بالاخره صلاح دراین دیده شدکه معاهده امضاء بشود مشروط براینکه دولت امپراطوری انگلستان آنرا تصویب کند. این‌است سواد قرار داد:

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم اعلیحضرت سراج الملت والدین امیر حبیباله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن ازیك طرف وجناب سرلوئز ویلیام دین وزیر امورخارجه دوست باعظمت‌هندوستان ونمایندهٔ محترم‌دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر.

اعلیحضرت پادشاه فوق‌الذکر باین وسیله قبول میفرمایدکه در مسائل جزئی و کلی عهدنامه راجع بامور داخلی وخارجی وقراردادی که‌والاحضرت پدرم ضیاءالملت والدین نوراله مرقده با دولت علیه انگلستان منعقد نموده و عمل شده‌است من نیز همانها را قبول نموده عمل خواهم نمود ومخالف آن رفتار نخواهد شد.

همچنین جناب سرلوئز ویلیام دین باین وسیله قبول می‌نمایند که همان عهد- نامه و تعهدکه دولت علیه انگلستان باپدر مرحوم اعلیحضرت سراج‌الملت والدین و

۱- تصور میرود عبارت دولت امپراطوری که مؤلف بکار برده از روی تخفیف باشد والا این عبارت درهیچ جا بجای دولت انگلستان دیده نشد.

والاحضرت ضیاءالملت والدین راجع بامور داخلی وخارجی وغیره منعقد نموده من آنها را باعتبار خود باقی میدانم و می نویسم که دولت انگلستان مخالف آنها بهیچ وجه رفتار نخواهد نمود.

بتاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم‌الحرام ۱۳۲۳ هجـری مطابق ۳۱ مارس ۱۹۰۵ میلادی درکابل مهر وامضاء شد .امیرحبیب‌الله‌خان بفارسی و امضاء لوئزویلیام- دین .[۱]

در واقع این‌همان قراردادی بود که فرمانفرمای هندوستان در سال ۱۸۸۰ با امیر عبدالرحمن‌خان بسته بود ودراین‌سال تجدیدگشت وباین وسیله‌مقرری‌های‌دولت افغانستان‌که از طرف حکومت هندوستان داده میشد ودر هندوستان توقیف شده بود آزادگردیدومبلغ آن بچهارصد هزار لیره بالغ شده‌بود . تماماً پرداخته شد وبعدها نیز قرار شد هیجده لك روپیه مرتباً تأدیه شود وبهراندازه هم‌که امارت افغانستان به اسلحه احتیاج پیداکند آزادانه واردکند .

بالاتر از همه لقب پادشاهی هم بامیر افغانستان داده شدکــه پادشاه مستقل افغانستان شناخته شود وتمام این امتیازات راحکومت هندوستان از افغانستان قبول نمود درصورتی‌که از طرف افغانستان چیزی تازه تعهد نشد.[۲]

هیئت اعزامی سرلوئزدین از افغانستان راضی برنگشت بعلاوه حس‌کردندکه در افغانستان نظر موافق برای انگلستان وجود ندارد اطرافیان امیر نیز مردمان متعصب و غیرمجرب هستند با این حال باز دعوتی از امیر بعمل آمد که بهندوستان برود. درسال ۱۹۰۶ بدیدن فرمانفرمای هندوستان رفت درآن تاریخ لردگرزن رفته لرد مینتوجانشین اوشده بود واز امیر افغانستان پذیرائی خوبی بعمل‌آمد .

چنانکه دیده میشود دراین سنوات یعنی پس‌از مرگ امیرعبدالرحمن خان تا

1- Problems Of The Middle East P . 267

۲- این همه بردباری انگلیسها وتحمل در مقـابل تقاضاهای افغانها برای این بودکه روسها هم همین تقاضاها را داشتند و اظهار مینمودند بچه دلیل باید افغانستان فقط با انگلستان روابط داشته باشد ودرسال ۱۹۰۲ و ۱۹۰٤ جداً این مسئله را تعقیب میکردندکتاب‌دادویل تاریخ هندوستان جلد ششم ص ٤۲۸ .

معاهده ۱۹۰۷ در افغانستان یك روح ضداجانب وجود داشته وخیال امیر افغانستان و درباریان این بوده که دارای استقلال کامل گردند و خودشانرا از تحت قیمومت انگلستان خارج کنند و یك قوه نیرومندی نیز برای آن مملکت تهیه شده بودروسها نیز دست اندرکار بودند.

کنت لامزدورف[1] وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس نیز مکرر در مکرر از دولت انگلستان سؤال مینمود بچه مناسبت نباید امارت افغانستان بادولت روس روابط مستقیم داشته باشد.

خود امیر افغانستان نیز دراین خیال‌ها بوده مخصوصاً لردگرزن می‌نویسدکه امیر حبیب الله خان با روسها مشغول است و خیال دارد باآنها اتحاد بکند. گرزن چندین‌بار از اوتقاضا نمود ازگرزن دیدن‌کند امیر قبول نکرد حتی بلندن پیشنهاد نمودکه امیررا تهدیدکنند آنها موافقت نکردند وتذکر دادند اگر امیر باهندوستان هم‌قطع روابطکند صلاح نیست بااودر آویخت، اگر انگلستان امروزه ۱۹۰۶ بخواهد بافغانستان فشار بیاورد و بخواهد جداً نفوذ خودرا در افغانستان بسط بدهد افغانها مقاومت‌کرده بامپراطور روس متوجه خواهند شد.[2]

از آنچه‌که در فوق‌گذشت معلوم میگرددکه در این‌سالها نفوذ انگلستان در افغانستان رو بتنزل بوده، امیر واطرافیان او چندان توجهی بطرف هندوستان یا انگلستان نداشتند، چنانکه بعدها خواهیم دید دربار ایران نیز از انگلیسها بکلی کنار بود خود انگلیسها هم علناً می‌دیدند که سیاست روسها دراین قسمت آسیا پیش میرود، کسی نیست بتواند مثل ژاپون از بسط نفوذآن در شرق وسطی جلوگیری‌کند وبواسطه‌مساعدتهای معنوی‌که در جنگ‌روس وژاپون بدولت‌ژاپن نموده بود، روسها نهایت‌درجه ازاین‌پیش‌آمد غضب‌ناك بودند ودرصدد بودندبهر ترتیبی شده تلافی‌کنند آنهم‌درآسیای مرکزی، انگلستان ناچاربود دراین موقع ازدر صلح‌وآشتی

1- Count Lamsdorff

۲ ــ در این تاریخ روابط روسها با امیر افغانستان کاملا دوستانه شده بود کتاب چیرول صفحه ۳۴۰.

باروسها کنار بیاید مقدمه راهم شروع نموده بودکه عبارت ازاتحاد بافرانسه باشد ، و قدم دوم نزدیکی بـا روس‌ها بود که بدین وسیله در شرق میانه از آنها جلـوگیری خواهد شد .

در ماه مارس ۱۹۰۶ لرد مورلی [۱] وزیر هندوستان به لرد مینتو [۲] فرمانفرمای هندوستان نوشته سؤال میکند چه تضمیناتی را صلاح میداند در یك قرار دادی که باروسها بسته شود آن تضمینات بطوراطمینان بخش تأمین گردد لرد مینتو ومشاورین اوهمه دراین عقیده بودند که چنین قراردادی خطرناك میباشد. مخصوصاً سه‌موضوع را لرد مینتو خاطرنشان نموده است اول دولتین روس وانگلیس قراری بدهند که‌تاده سال دیگرساختن راه آهن دراین نقاط موقوف باشد. دراین‌جا علاوه نموده‌مینویسد فعلا راه‌آهن روسها تکمیل است فقط منتظرند درافغانستان هم شروع‌کنندواین‌عمل درموقع جنگ انجام خواهد گرفت.

دوم روسها مایلند مستقیماً با افغانستان روابط مستقیم داشته باشند دراین باب نیز بخطر بزرگتری دوچار خواهیم شد چونکه خودمان با دست خود باب دسایس را درافغانستان مفتوح نمودیم .

ما باامیر قرارداد مخصوص داریم‌که ازاین دسایس لزوماً باید در آن مملکت جلوگیری‌کنیم.

سوم هرگاه چنین قراردادی باید باروسها بسته شود بهتر است قبل ازامضای‌آن باافغانستان نیزمذاکره شده یك قراری قبلاداده شود. زیرا حالت فعلی‌که درجریان است بین ما وامیر موافقت حاصل شده است ، صلاح نیست حالت فعلی بدون رضایت امیر ازطرف شما تغییرداده شود درنظرمن این مسئله ازاینکه روابط دوستانه‌خودرا باامیرحفظ‌کنیم وآنرا دراختیارخود داشته باشیم بیشترمهم مینماید تااینکه با روسها داخل مذاکره شویم وممکن است این‌رابطه باروسها نفوذ ما را درافغانستان‌کم‌کندو امیررا ازما جدا نماید.[۳]

1- Morley
2- Minto
3- The Cambridge History of India by H. H. Dadwell. vol.6.p. 499.

درموضوع اولی که عبارت از نساختن راه آهن است برای مدت ده‌سال دراین باب هیچ صحبت نشد وعقبه نیز بآن داده نشد درموضوع دوم که روسها با افغانستان روابط مستقیم داشته باشند در این موضوع بین وزارت امور خارجه لندن و وزارت امور خارجه پطرزبورغ مـذاکرات زیاد شد بالاخـره بدون اخذ نتیجه مذاکـره در اطراف آن متروك گردید اما درموضوع تذکرسوم فرمانفرمای هندوستان از اینکه قبلا قرارداد روس وانگلیس را به اطلاع امیر برساند وزارت امورخارجه انگلستان نظر فرمانفرمای هندوستان را قبول نمود چونکه لردمورلی اصرارداشت قرارداد سرلوئز- ویلیام دین که درسال ۱۹۰۵ بین امیر وانگلستان بسته شده بود باقی بماند چونکه انگلستان بدان علاقمند است بهتر است شرایط معاهدهٔ روس وانگلیس بـرای امیر فرستاده بشود آنهم باین نظرکه قضیه خاتمه یافته است .

خلاصه بین دولتـین روس و انگلیس موضـوع افغانستان نیـز تصفیه شد دولت انگلستان اظهارنمود دروضعیت سیاسی فعلی امیر افغانستان تغییراتی رخ نخواهد داد روسها نیز تعهد نموده اعتراف کردندکه افغانستان خارج از منطقهٔ نفوذ آنها است و اگر روابط با افغانستان پیدا شود بوسیله دولت انگلستان خواهـد بود ولی مأمورین سرحدی درمسائلی‌که مربوط باموسرحدی است وصورت سیاسی ندارد میتوانند بین خودشان حل وعقد کنند .

این بود بقیه تاریخ افغانستان ازرمان امیر عبدالرحمن‌خان تا معاهده ۱۹۰۷ وموافقت دولتین روس وانگلیس درباب‌افغانستان.

یك موضوع دیـگر باقی است‌که دولتین‌درآن باب نیزمخالفت داشتندآن مسئله **تبت** است چون مملکت تبت خارج از دایـره موضوع من است در آن باب چندان معطل نمی‌شوم مختصری ازتاریخ سیاسی‌آن ورقابت‌هائی که بین دولتین اخیراً در کار بود اشاره میکنم.

درتبت نیزازسالهای اخیر قرن نوزدهم روسها نفوذ پیداکرده بقول‌نویسنده‌های انگلیسی مأمورین سیاسی آن دولت بعناوینی داخل آن مملکت شده و اولیای امور

آنرا بطرف دولت روس جلب نموذند.

دولت انگلیس همانطور که افغانستان را شمال غربی سرحدات هندوستان مینامید تبت را نیزسرحد شمال شرقی هندوستان میشناخت ظهور روسها را در آنجا منافی بامنافع خودمیدانست وآنرا خطر بزرگ میشمرد چونکه خوددستی بآنجا نداشت ولی روسها از ترکستان بآنجا راه داشتند و عده زیادی نیز از پیروان **دالائی لاما** ازاتباع روس بودند وخود دالائی‌لاما وعدهٔ ازمعروفین مذهبی‌نیز بطرف روسهاهتمایل شده بودند.

تا قرن نوزدهم بپایان برسد دولتین چندان نفوذی درآن مملکت نداشتندعلت هم این بودکه بواسطه مرکزمذهبی بودن مملکت تبت خارجی‌ها بآنجا اجازه ورود نداشتند ولی ازسال ۱۹۰۰ روسها ازطریق مخصوصی که شرح آن بسیار مفصل است درآن مملکت رخنه نموده‌آژان سیاسی‌آنها بنام دورچیوف یادوریلوف[1] بآن‌مملکت راه پیداکرده بود داستان‌آن بقرارذیل میباشد:[2]

در دورهٔ زمامداری لردگرزن مکاتبات زیاد بین فرمانفرمای هندوستان وکابینهٔ لندن درباب تبت مبادله شده است واین اسباب تعجب لردگرزن بود بچه دلیل دولت انگلیس با تبت که پشت سرحدات هندوستان است نباید روابط سیاسی و تجارتی داشته باشد.

اما روسها قبلا دست درآن مملکت پیداکرده روابط خودشان را بااولیای‌امور آن حسنه نموده بودند وآژانهای‌آن دولت بآن مملکت رفت وآمد داشتندمخصوصاً دوریلوف‌که قبلا اسم اوبرده شد.

این شخص ازاتباع روس بود ولی داخل‌درمسلك روحانیون آن مملکت شده آداب ورسوم وعلوم مذهبی آنها را فراگرفته بود وجزویکی ازروحانیون تبت‌بشمار میرفت که هیئت قایمقام سلطنتی مرکب ازآنها هستند باین معنی‌که امورمملکتی و

1- Dorjieff .

۲- دراین قسمت والنتین چیرول - دادویل و هملتون هریك شرح مفصلی نگاشته‌اند مخصوصاً چیرول‌که تاریخچه مشروحی ازتبت تحت عنوان مسئله تبت مینگارد.
The Middle Eastern Question by V: Chirol p. 364-377

ریاست مذهبی تبت درشخص دالائی لاما مرکزیت دارد و هر وقت که دالائی لاما در صغرسن است هیئتی ازروحانیون درجهٔ اول‌آن مملکت نیابت دالائی‌لاما را عهده‌دار میشوند تااوبحد بلوغ برسد اما اتفاقاً برای سالیان دراز هیچ‌یك ازاین دالائی‌لاماها بحد رشد نمیرسد واین هیئت روحانی نیابت سلطنت را تقریباً برای خودشان دایمی میدانستند ودوریلوف نیزجزواین اشخاص بود.

در سالهای ۱۸۹۸ و۱۹۰۵ و۱۹۰۱ این شخص برای مأموریت‌های مخصوصی بروسیه فرستاده شده بود. ظاهر امر این بود که برای جمع کردن اعانه مذهبی از بودائی‌هائی‌که درمملکت روسیه مقیم هستند میرود اما در باطن مقاصد سیاسی داشت در صورتیکه وزیر امور خارجه روسیه تکذیب مینمود از اینکه دوریلوف مأموریت سیاسی داشته باشد اورا یك نفر روحانی میدانست اما وقتیکه به پطرزبورغ میرفت امپراطور به او اجازه رفتن به حضور میداد و او را مثل یك نمایندهٔ سیاسی خارجی می‌پذیرفت.

دراین اوقات اطلاعات منتشرشدکه یك قراردادی بین‌دولت روس ودولت چین بسته شده استکه بوسیلهٔ‌آن دولت چین مملکت تبت را بروسها واگذار نموده است[۱] البته این خبر برای دولت هندوستان فوق‌العاده مهم بود ودرهمان حال وحشت‌آور و دولت انگلیس درصدد برآمد حقیقت امر را کشف کند چونکه مملکت تبت سرحد شمال شرقی هندوستان را تشکیل میدهد.

دولت انگلستان درسالهای ۱۸۹۰ و۱۸۹۳ مقرراتی را با دولت چین درباب تبت مذاکره نموده بود ولی اولیای امورتبت اعتنائی باین مقررات نداشتند وکسی‌را اجازه نمیدادند وارد خاك آنها بشود وراه ورود را مسدود نموده بودند مگر نقطه معینی راکه برای مبادله امورتجاری معین کرده بودند وغیر از آنجا مانع بودند که کسی ازخارج به نقاط دیگرمملکت تبت سفرکند وهروقت هم‌که ازطرف فرمانفرمای

۱- این قرارداد در ۱٦ سپتامبر۱۹۰۲ بین دولت روس وهیئت اعزامی به تبت در چهارماده بسته شد ودولت چین نیزدخالت داشت وآنراامضا کرده بود.
Problems of the Middle East. by Angus Hamilton. p. 216

هندوستان مراسله برای دالائی‌لاما بوده یا برای یکـی ازرجال آن کاغذها هم بدون اینکه بازشده وخوانده شود همانطور سربسته عودت داده می‌شد.

درسال ۱۹۰۲ که لرد گرزن فرمانفرمای هندوستان بود تصمیم گرفت بااین‌وضع وترتیب خاتمه دهد کابینه لندن مراجعه نموده آنها هم به‌متخصصین نظامی مراجعه کردند قـرار شد یك هیئت نظامی به تبت فرستاده شود[1] روسها مطلع شده اعتراض کـردند مخصوصاً عنوان نمودند هرگـاه چنین هیئتی به تبت فرستاده شود دولت امپـراطوری روسیه مجبور خواهد بود اقداماتی بکند که منافع امپراطوری خودرا در این نواحی حفظ کند.

درآن تاریخ لرد **لانزدئون** وزیر امورخارجه انـگلستان بود از این اعتراض و تهدیدروسها نترسید جواب‌سخت دادکه این اعتراض بی‌مورداست وکابینه لندن‌تصمیم گرفت این هیئت فرستاده شود **کلنل یانك‌هزبند**[2] به مملکت تبت فرستاده شد اول تانقطه موسوم به **خانباچونك** پیش برودهرگاه نماینده دولت تبت‌بآنجا نرسیدجلوتر رفته بنقطه **گیانگ تسو** برسند ودولت تبت‌را مجبورکنندکه بادولت انگلیس یك قراردادی منعقدکندکه موافق صلاح طرفین باشد.

این هیئت حرکت‌کرده به نقطه خانباچونك رسید و نه ماه تمام درآنجا توقف نمود ولی‌کسی ازطرف اولیای امورتبت پیدا نشد بالاخره مجبورشدند در مارس۱۹۰۴ ازاین محل حرکت کنند، قشون تبت جلوگیری نمود وجنـگ درگرفت قریب ششصد نفرازقشون تبت‌کشته وزخمی دادند وجنـگ‌های دیـگر نیزدربین‌واقع شد وبقشون‌تبت شکست دادند تااینکه هیئت اعزامی دولت انگلستان خودشان را به **لهسا** که‌پایتخت دالائی‌لاما است رسانیدند.

دالای لاما را مجبورکردند با انـگلیسی‌ها قرارداد ببندد ویك غرامت جنـگ هم‌بدهندوجلگهٔ **چومبو** راهم برای سه‌سال‌برای خوشرفتاری دالای‌لاماقشون‌انـگلیس اشغال کند.

۱- هنگامی است که روسها گرفتار حملات ژاپن شده‌اند.

2- Colonel Younghusband.

اما این عملیات در هنگامی بودکه روسها ازژاپون شکستهای متوالی خورده اعتبار نظامی را از دست داده بودند بعلاوه اتحاد فرانسه با انگلیس سرگرفته بود و روسها بطرف اتحاد دولتین کشیده می‌شدند ولرد لانزدئون نیز زبان ملایم‌تری بکار می‌برد مخصوصاً به روس‌ها اطمینان داده‌گفت تا موقعی‌که هیچ‌یك از دول‌اروپائی در آنجا دخالت نکند دولت انگلستان نیز تبت را ضمیمه مملکت خود نخواهد کرد و آنرا تحت حمایت خود خواهد گرفت و در امـور داخلی آن نیز دخالت نخواهد داشت.[۱]

این جنگ هندوستان بامملکت کوچك وضعیف مذهبی بعدها غوغائی در دنیا راه انداخت ونسبت‌هائی دراین موضوع به‌لرد کرزن دادند واورا جاه‌طلب نامیدند و و تنقیدات زیادی از سیاست او راجع به اعزام قشون به تبت نمودند و گفته شد یك ملت ساکت و آرام را قتل عام نموده و سکنه تبت را بذلت و بدبختی گرفتار کـرده است وعدهٔ عقیده داشتند لرد کرزن قصد جهانگیری دارد می‌خواست از لرد دو فرن تقلید کند .

لرد دوفرن دردورهٔ فرمانفرمائی خود در هندوستان مملکت **بورما** را ضمیمه امپراطوری انگلستان کرد لردکرزن نیز تبت را فتح‌کرد وجزو امپراطوری انگلیس قرار داد.[۲]

تبت در همین حال باقی بود تا اینکه درسال ۱۹۰۷ دولتین روس وانگلیس‌در آن سال موضوع مملکت تبت راهم حل کردند و زمینه قرارداد ۱۹۰۷ حاضر شد . راجع به تبت بین‌دولتین روس و انگلیس در پنج ماده موافقت شد. دراین پنج مـاده حق حاکمیت دولت چین را برمملکت تبت دولتین تصدیق‌کردند ونظر باینکه دولت انگلستان بواسطه وضعیت جغرافیائی که دارا میباشد اوضاع فعلی را راجع بروابط

1- History of India. by H. H. Dadwell. vol. 6 p. 428.

۱ـ داستان این قشونکشی را لووات فریزر در کتاب خود موسوم به « هندوستان در زمان فرمانفرمائی لردکرزن باتفصیل نوشته است .

India Under Curzon And After :By Lovat Fraser .P , 134-146

خارجي خواهدکرد .[۱]

این است که مشاهده میشود پس از قرنها رقابت و دشمنی بین دولتین روس وانگلیس این دشمنی و رقابت در مقابل رشد و ترقی قوهٔ بحری دولت آلمان از بین رفت وراه حلی برای این اختلافات پیدا شد. روس- انگلیس وفرانسه باهم‌کنارآمدند ویك جبهه واحدیدر مقابل دولت‌آلمان تشکیل دادند .

اروپا. ازسال ۱۹۵۷ به بعد بدودسته دول متخاصم تشکیل شد.

در مرکز اروپا دول‌آلمان ـ اطریش وایطالـی بنام اتحاد مثلث . انگلیس ـ روس و فرانسه بنام اتفاق مثلث، این دو دسته از این تاریخ به بعد مشغول ازدیاد قوا شده برای جنگ جهانی آماده شدند زمینه این اتحاد اول از سال ۱۸۹۴ بین روس و فرانسه شروع شده درسال ۱۹۵۷ با اتحاد روس وانگلیس خاتمه میبابد و این سه دولت خودرا دشمن سرسخت دولت آلمان نشان میدهند .

۱- سواد این پنج ماده در باب تبت در کتاب آنقوس هملتون در صفحه ۲۱۸ ضبط شده‌این است آن‌کتاب :

Problems of the Middle East. By Angus Hamilton. P. 218

فصل هفتاد و پنجم

اتحاد دول آلمان - اطریش و ایتالی

اتحاد دول آلمان - اطریش و ایتالی - باعث تیرگی بین آلمان وروس، حمایت آلمان از انگلیس بود که در کنگره برلن پیش آمد- حملات جراید روس به آلمان - سال ۱۸۷۹ کلیهٔ جراید روس علیه آلمان بودند- قشون زیادی از روسها در سرحدات آلمان تمرکز یافت تعریف زیادی از فرانسه و تکذیب از آلمان - کشته شدن الکساندر دوم و جلوس الکساندر سوم در روسیه - در گذشت اسکوبلف سردار معروف روس- مرگ پرنس گورچاکوف- صحنه سیاست روس از بازیگران ضد آلمان خالی شد - اتحاد آلمان، روس واطریش- پیش‌نهاد بیزمارك با انگلیسها که باتحاد آلمان واطریش ملحق‌شوند- اصرار بیزمارك که از اتحاد بادولت روس صرفنظر نشود - بیزمارك تعادل قوای اروپا را مواظب بود - گرفتاری انگلیس در افریقا - گرفتاری روسها در منچوری - دخول ایتالی باتحاد اطریش و آلمان- سیاست مخصوص دولت ایطالی در این ایام- سیاست دولت انگلیس در این ایام- قرارداد سری انگلیس با دولت اطریش و دولت ایطالی- قراردادهای محرمانه و سری دول - تا آخر قرن نوزدهم بازیگران صحنه سیاست اروپا همه عوض شدند جز انگلستان که یك سیاست ثابت ومحکم نسبت باروپا دارد

اینك میرسیم بیك موضوع دیگر و آن اتحاد آلمان- اطریش و ایطالی‌است. در ضمن این گذارش در جاهائیکه لازم بود به اتحاد دول مرکزی اروپا نیز

اشاره شده‌است ، دراین جا لازم است بعضی نکات هم تذکر داده شود چه‌در نتیجهٔ‌این دو دستگی دول معظم اروپا بودکه جنگ جهانگیر چهارساله بروز کرد ودنیائی را بخون و آتش کشید.

طوریکه هنوز هم آرام نشده است ممکن است بزودی جنگ دیگری هم پدیدآیدبعید نیست دیده‌شود چندسال دیگر دول اروپا بار دیگربجان هم افتاده‌اند این بارجنگ اروپا بین‌دو دسته از دول سرخواهد گرفت یك دسته‌که همه چیزدارند دسته دیگرکه چیزی ندارند.[۱]

دستهٔ‌که‌همه‌چیزدارندمانندانگلیس- فرانسه‌و روس،دسته‌دیگرکه فاقد همه‌چیز هستندمانندآلمان‌وایطالی‌این‌دودولت‌نیزمانندسایرین‌مستعمرات لازم دارندبموادخام‌و بازار آزاد محتاج میباشند ، در دنیا نیزفعلا جای خالی نمانده فقط چین است‌که در آن مملکت‌نیز دولت جوانی مانند ژاپون پیدا شده‌که جمله را تهدید میکند نزدیك نشوند .

دولت اتازونی **قانون لایتغیر مانروئه** را وسیله قرارداده دست اروپائیها را از شمال و جنوب آمریکا کوتاه نموده‌است . این‌است که دول‌اروپا یعنی این‌دودسته این مسائل را باید بین خودشان حل‌کنند اما حرص وآز بشری طوری نیست‌که‌بتوان برای آن‌حدی قائل شد.

انگلیسها وفرانسویها قسمتهای مهمی ازجهان را بعنوان مستعمرات در اختیار خود دارند .

روسها اراضی زیادتری را دارا میباشند ولی آلمان باهفتاد میلیون جمعیت با پشت‌کار و دارای صنعت در یك محوطه محدودی محصور شده است زمین بقدر کافی ندارد مواد خام برای صنایع خود بزحمت پیدا میکند ، تمام بازارهای دنیا بروی تجارت آزاد او بسته شده است ناچار است‌که علاجی بیندیشد اگر ازطریق مسالمت پیش نرود مجبوربجنگ وستیز خواهد بود درکدام نقطه وبا چه دولتی ؟ نمیتوان‌آنرا

۱ـ این قسمت در سال ۱۳۱۶ شمسی هجری نوشته شد.

پیشبینی کرد .

دولت ایطالی نیز تاحدی بهمین بلاگرفتار است ولی نه بـاندازهٔ آلمان فعلا این دو دولت با قیافه حق بجانب عنواناتی دارند . فرانسه ـ انگلیس و روس هر سه میدانندکه یك روزی بجان یکی ازآنها خواهند افتادچه روزی خدا عالم است ،مگر اینکه دول اروپا بیك تقسیمات دیگری قائل بشوند و پیش خودشان بیك قرار داد ارضی برسندکه دول ناراضی‌راراضی‌کنندوالا این رقابت‌روزافزون‌امروزی‌برتری نژاد اروپائی را درعالم متزلزل خواهد نمود .

چنانکه قبلا هم شرح آن گذشت کنگرهٔ برلن روابط آلمان وروس را تیره نمود وزیر امورخارجه دولت امپراطوری روس موسوم به میلوتین[1] بقدری ازآلمانها ناراضی شدکه درعالم سیاست بدشمن آلمان معروف‌گردید[2] واز همان تاریخ دیگر بین این‌دو دولت رشتهٔ صمیمیت محکم نگردید .

پرنس بیزمارك همیشه از اتحاد روس وفـرانسه ترسناك بود.دراین موقع کـه روسهاقیام‌کردند بیزمارك پیش‌بینی میکردکه بواسطه اتحاد با اتریش درمقابل اتحاد روس با فرانسه میتواند صلح اروپا را تأمین‌کند ، تاحدی هم‌موفق‌شده بودولی‌پیروان او دراین باب غفلت‌کردند .

موریتزبوش[3]که شرح حال پرنس بیزمارك را تا سال ۱۸۸۴ در دو جلدنوشته است درجلد دوم‌گوید : «کمی بعدازکنگرهٔ برلن جراید روسیه عدم رضایت‌خودشان را از آلمان علنی نمودند ، روسها برعلیه آلمان و اطریش هـردو قیام کردند . در ژانویه۱۸۷۹ این دشمنی‌درجراید روس فوق‌العاده شدت نمود، این حملات مخصوصاً برعلیه پرنس بیزمارك نوشته می‌شد وسیاست داخلی و خارجی او بشدت طرف حمله روزنامه‌های پطرز بورغ ومسکو شده بود.

این حملات از هرطرف شروع شده بودحتی ازطرف اطرافیان خود امپراطور

1- Miljutin

2- Deutschhasser

3- Moritz Busch ' Our Chancellor , Vol 2 p 137

روس‌هم مساعدت میشد معروفترین این جراید ژورنال‌دسن پطرزبورغ، روسکی‌میرو- گولوس بودند .[1]

این جراید بخصوص روزنامه اخیرالذکر چیزی برای آلمان در تنقیدات خود باقی نگذاشت بیزمارك و آلمان هر دو کارهای سیاسی او را بطرز بسیار بدی طرف حمله قرار دادند درعین حال شروع کردند ازفرانسه تعریف و تمجید کنند .

این‌حملات وسرزنشها بعد دردنبال آنها پیش‌گوئیها مینمودند مخصوصاً راجع باتحاد فرانسه و روس‌که در روزنامه گولوس نوشته میشد و تمام اینها را از ناحیه پرنس‌گورچاکوف‌میدانستندچونکه روزنامه‌مزبور زبان اومحسوب میشد واین‌حملات تملماً ناشی ازپرنس مذکور بوده .

مخصوصاً درآن موقع‌که میبایست موادوشرایط معاهدهٔ برلن اجراشود وقشون روس خاك عثمانی را ترك‌کنند کلیه جراید روسیه ، رسمی وغیر رسمی نسبت بآلمان شروع بحمله نمودند، خیلی سخت وشدیدتر از پیش آلمانرا متهم‌کردند از اینکه بدولت‌روس مساعدت نکرد وآنرا از فتوحات خود محروم نمود. تنها حملات جراید نبود حملات سیاسی نیز در دنبال آن شروع گردید ، لحن مکاتبات روسها بی‌اندازه خشن وزننده بود ، علاوه براینها باقدامات نظامی نیز مبادرت نمودند قشون زیادی در سرحدات آلمان تمرکز پیداکرد مخصوصاً سواره نظام‌که به سرحدات غربی اعزام میشد ودر ضمن به برلن اطلاع رسید یکی‌از جنرالهای معروف روسیه بپاریس رفته که راجع به اتحاد روس وفرانسه صحبت‌کند .»[2]

دراین موقع پیش آمدها برای آلمان واطریش غیرمساعد بود ، از هر طرف بآنها تهدید میشد این بود که جای اتحاد آلمان و روس را اتحاد آلمان و اطریش

1– Journal de St . Petersburg , Russk Mir, Golos

۲- درکتاب تاریخ زندگانی گامبتا که پول دشانل نوشته درآن کتاب مینویسد ،
« اسکوبلف جنرال معروف روس که از آلمان‌ها متنفر بود مأمور پاریس‌گردید . » ص۳۰۳
در جای دیگر این کتاب مینویسد « روز بعد از ورود جنرال اسکو بلف بپاریس بگامبتا معرفی شد ، شب بعد مهمان گامبتا بود از ساعت شش تا دو ساعت بعداز نصف شب مشغول مذاکره بودند .» ص ۳۲۳

گرفت ودر سال۱۸۷۹ قرارداد دولتین‌عملی‌گردید واین اتحاد تاآخر در مقابل‌هر نوع پیش‌آمد نامساعدی باقی ماند ودوسال بعد ۱۸۸۱ بهر تدبیری بود باهتمام بیزمارك روسها نیز باین اتحادکشیده شدند.

اما سیاست مدام دریك حال ودارای یك رنگ نیست سه‌سال طول نکشیدکه امپراطور روس کشته شد ، پرنس گورچاکف وجنرال اسکوبلف هر دو درگذشتند این‌سه نفرکه طرفدار عمدهٔ اتحادبافرانسه بودند وکینهٔ مخصوص‌نسبت باآلمان داشتند ازصحنه سیاست امپراطوری روس خارج شدند، مرگ آنهارا برد و **الکساندر** سوم امپراطور روس شد و **مسیودگیرز**[1] وزیر امورخارجه روس گردید وجای‌گورچاکف را گرفت گامبتادرفرانسه مرد، میدان تااندازهٔ برای طرفداران اتحاد روس‌با فرانسه تنگ شد بااینکه الکساندر سوم تمایلی بفرانسه داشت روابط او نیز با آلمان خوب شد مسیو دگیرز در سال ۱۸۸۳ با بیزمارك ملاقات نمود و تا حدی دولتین نزدیك شدند.[2]

بیزمارك از آنجائی‌که اطلاع کاملی ازسیاست اروپا داشت میدانست نزدیکی واتحاد روس بافرانسه تنها برعلیه آلمان نیست دشمنی این دو دولت باانگلستان هم کمتر ازدشمنی باآلمان نمیباشد این بودکه بیزمارك بانگلستان نیز مراجعه نمود و آنهارا هم دعوت کردکه باتحاد آلمان واطریش ملحق شوند. انگلیسها این پیشنهاد آلمان را یك نوع سعادتی برای انگلستان تلقی نمودند.[3]

درسال ۱۸۸۷ پرنس بیزمارك سواد عهدنامه‌آلمان واطریش را برای انگلستان فرستاد ودرهمان سال دولت روس ازاین اقدام اطلاع حاصل نمود این‌اطلاع درسال ۱۸۸۸ درجراید منتشرشد.

قبلا تذکر دادم‌که در سال ۱۸۸۱ معاهدهٔ ۳ امپراطور بامضاء رسید (آلمان ـ اطریش وروس).

درسال ۱۸۸۲ دولت ایطالی نیز باتحاد حضرات ملحق شد. این اتحاد تا سال

1– M. de Giérs

2–Moritz Busch, Vol. 2 p. 140.

۳ــ نطق لرد سالزبوری درکتاب هرج ومرج بین‌المللی ص۷٤.

۱۸۸۷ باقی بود ولی روسها از موافقت دولت اطریش با انگلیس در موضوع تنگهٔ داردانل از آن دولت رنجیده خاطرشدند دیگرحاضر نبودند داخل‌دراین اتحادشوند ولی بیزمارك ول‌نکرد وقرارداد جداگانهٔ با روسها بست، آن نیز بعد ازرفتن بیزمارك تجدید نگردید درنتیجه طبیعی بود وپیش‌بینی میشدکه روس بطـرف فرانسه خواهد رفت و اتحاد آنها سر خواهد گرفت و همین طور هم شد و پس ازیك مقدمه طولانی اتحاد دولتین درسال ۱۸۹۴ عملی شد از این تاریخ به‌بعد بین دول ازوپا یك هرج و مرج غریبی دیده می‌شود، درظاهر دودسته شده وهردسته باتحاد صمیمی‌وقراردادهای سری بهـم بسته شده‌اند و در مقابل دسته طـرف برای مبارزه حیـاتی صف آرائـی کرده‌اند و در عین حال دیده میشود بین افراد این دسته‌های دوگانه هم با یکدیـگر بـین خودشان محرمانه برضد هم دیـگر قـراردادهای سری بسته شده است که فقط خودشان میدانند وبس قبلا تذکر داده‌ام چگونه این اسناد سری از پرده بیرون افتاد وعلنی شد البته تمام آنها بعد از جنگ بود از طرف دول مغلوب تمام آن‌ها انتشار پیداکرد.

اما همانطورکه بیزمارك از روسها وحشت داشت دیـده میشود جانشین‌های او نیز بعد ازمأیوس شدن ازدولت انگلیس‌همان وحشت بیزمارك را از روسها داشتند و حس میکردند ومیکوشیدند شاید اتحاد سابق را با روسها مجدداً برقرار کنند ولـی موفق نشدند علت هم این بودکه در روسیه در این سنوات اخیر رجال سیاسی جـز **ایزولسکی** [1] و **سازانوف** [2] رجال بانفوذ دیگری وجود نداشت.

پرنس بولوکه قبلا شرح اوگذشت، درکتاب خود موسوم به امپراطوری آلمان دراین باب بحث طولانی دارد، این‌کتاب درژانویه۱۹۱۴از طبع‌خارج شدوتاآخرآن سال انتشارآن درانگلستان ازطبع هشتم هم‌گذشت، درسالهای بعد نیزطبع‌آن‌تجدید گشت خلاصه این کتاب معروفی درعالم سیاست شناخته شد ودراین کتاب راجع بـه

1- **Isvolsky**
2- **Sazonov**
من بعدها فرصت خواهم داشت ازاین دونفرمخصوصاً ازایزولسکی زیاد صحبت کنم.

روابط آلمان با دولت روس مفصلا بحث نموده گوید: «این مسئله برای بیزمارك قطعی شده بود که با همسایهٔ شرقی خود با مدارا رفتار کند و صلح را در این بین حفظ کند، با اینکه کاملا اطلاع داشت روسها در سرحدات مجاور آلمان دارند قشون جمع‌آوری میکنند، با اینحال بیزمارك در نطق ۶ فوریه ۱۸۸۸ واضح وعلنی گفت نه یکدفعه و دو دفعه بلکه چندین بار که او نمی‌خواهد یك دشمن دیگر مانند روس برای آلمان تهیه کند. مثل اینکه فعلا دشمنی‌مانند فرانسه برای آلمان تهیه شده است.

راجع بانگلستان پرنس بیزمارك میگفت اگر انگلستان دردشمنی‌خود باآلمان باقی‌بماند ما روسها را لازم داریم‌که درمقابل آنها بکارآیند، هرگاه ماطریق‌دوستی را با روسها مسدود کنیم آنوقت بانگلستان فرصت داده و زمینه را برای آن حاضر نموده‌ایم که سیاست انگلیس در دنیا پیش‌برود.

این است بعد از آنکه بیزمارك اتحاد خود را با دولت اطریش محکم نمود متوجه روسها شده آنها را نیز بهرطریقی بود جلب کرد...

در تابستان ۱۸۸۶ پیش آمدی که در مسئلهٔ بلغارستان روی نمود باز روابط دولتین روس واطریش تیره‌گردید، بااین حال پرنس بیزمارك دست ازروسها برنداشت اتحاد جداگانه بین آلمان ـ روس منعقد نمود. بعدهامکررازفواید این‌اتحاد صحبت نمود ولزوم آنرا خاطر نشان‌کرد.

درسال ۱۸۹۶ جانشین‌های خودرا ملامت نمود ازاینکه باتحاد روس‌ـآلمان اهمیت نداده گذاشتند روسها خودشان را بدامن فرانسویها اندازند، آلمان دروسط این دو دولت ایستاده بود ومانع ازاتحاد آنها بود همینکه آلمان‌کنار رفت فرانسه که تنهامانده بود با روسها بند وبست‌کرد.

رفتن روس ازکنارآلمان قدرتی به فرانسه داد و زحمت‌آلمان را زیادنمود.

عقیده بیزمارك این‌بودودرنطق‌خود نیزدرپارلمان‌آلمان عنوان میکردومیگفت اتحاد آلمان باروس برای این استکه از جنگ اروپا جلوگیری بشود هرگاه چنین

جنگی واقع گردد اروپا از **مسکو** تا **پیری‌نیز (پیره‌نه)**[1] واز **دریای شمال** تـا **پالرمو**[2] درآتش‌جنگ خواهد سوخت وکسی نمی‌تواند عاقبت وخیم آنرا پیش‌بینی کند وپس از این‌جنگ‌کسی نخواهد فهمید برای چه‌میجنگید[3]

درسال ۱۸۹۶کمی قبل از مرگ خود عقیده بیزمارك این بودکه دولت‌اطریش نیز باید ازجنگ‌احترازکند ، هرگاه بچنین‌کار خطرناکی اقدام‌کند ، بیش ازسایـر دول دوچار خسارت مالی وجانی خواهدگردید. وبرای همین بودکه بیزمارك باروسها جداگانه متحد شدکه جنگی بین روس واطریش واقع نشود .

همیشه نظر و عقیده بیزمارك در این نوع اتحادها این بود که خود مبتکر و پیش‌روآنها باشد وهرگز دراین مسائل ازکسی پیروی نمی‌نمود. تالیراند[4] همیشه‌باین موضوع اشاره میکرد ومیگفت دراین قبیل اتحادها مناسبات راکب ومرکوب راباید در نظرگرفت وهمیشه باید راکب بود پرنس بیزمارك نیزهمین نظر را در قراردادها تعقیب مینمود .

آلمانها تا سال ۱۸۹۰که بیزمارك سرکار بود خوب توانستند مقامی را کـه دارا شده بودند حفظ کنند ولی بعدازاو چنانکه قبلاشرح‌آن‌گذشت برای‌اینکه‌رجال مجرب نداشتند توازن از دست‌آنها خارج شد انگلیس‌ها بنای ضدیت ودشمنی را با آن دولت‌گذاردند وبقوه بحری آن‌حسادت ورزیدند بتوسعهٔ تجارت آن‌نظر بد پیدا کردند با سیاست جهانی‌آن دشمن شدند .

این ها دیگر چاره نداشت چونکه طرف آنها دولـت ورزیده و جهاندیده و مجرب انگلستان بود، هرگاه میخواستند روابطشان با انگلستان‌خوب باشد بایددست از داشتن قوه بحری بردارند و دیگر خواهان مستعمرات نباشند به‌تجارت مختصر و محیط تنگ‌اروپا قناعت‌کنند .

---

1. Pyrenees .
2- Palermo . واقع در سیسیل
3- Bulow ,P . 77
4- Talleyrand . یکی از رجال‌سیاسی فرانسه در زمان ناپلئون‌اول.

دراین بین دو واقعه پیش‌آمد یکی جنگ انگلیس در ترانسوال دیگری درشرق اقصی جنگ بین‌روس و ژاپون . دولت آلمان درهر دو این‌جنگها بی‌طرفی را اختیار نمود.در جنگ ترانسوال افق سیاست انگلیس‌ها در اروپا بواسطه فداکاریهای بی ـ نظیر بوئرها تیره شد، افکار عمومی ملل اروپا برله ترانسوال و برعلیه انگلستان بود. روسها در این بین سعی نمودند شایدآلمانرا حاضرکنند که برعلیه انگلیس‌ها اقدام نمایدولی آلمان حاضر نشد نه اینکه خواهان انگلیس بود ولی از فرانسه ترس داشت هرگاه آلمان و روس علیه انگلستان قیام میکردند دور نبود فرانسه موضوع مسقط [1] وسیام وفاشودا را فوراً فراموش‌کرده با انگلستان متحد شده برعلیه روس و آلمان داخل نبرد شود . بهمین لحاظ بودکه آلمان پیش‌نهاد روسها را قبول نکرد عنوان نمود حاضر است بیك شرط قبول کند آن شرط این است که فرانسه نیز در این اتحاد داخل باشد ولی فرانسه هرگز نمیتوانست **آلزاس ـ لورین** را فراموش کند .

در جنگ‌روس و ژاپون دولت آلمان بی‌طرفی خیرخواهانه را نسبت بروسها اتخاذ نمود وبعداز جنگ‌نیز روابط دولتین روس وآلمان بواسطه ملاقات‌های مکرر روبه بهبودی میرفت ازطرف دیگر روابط روس وفرانسه از آن حرارت اولیه افتاده بودنه‌برای ضعف وشکست روس بلکه برای تجدید روابط باآلمان [2] وپس ازبحران **بوسنی**روابط دولتین بمراتب بهترگردید مخصوصاً در ملاقات **پوتسدام** .

مقصود عمده آلمان این بود که از شدت غضب فرانسه نسبت بآلمان بکاهد و مایل بود با روسها بهر ترتیب شده کنار بیاید ولی اتحاد انگلیس باروس به تمام آرزوهای آلمان واقدامات آن خاتمه داد وکوشش‌های بعدی نیز مفید واقع نگردید بالاخره هم‌هردو بجان‌هم‌افتاده ویکدیگر را بخاك سیاه نشاندند آلمان‌چون‌یك ملت متمدن و وطن‌پرست بود از این‌معرکه جانی دربرد مجدداً قد خود را علم‌کرد ولی

۱ـراجع بموضوع مسقط قبلا تذکرداده است وقتیکه صحبت ازخلیج فارس بشود باین‌موضوع مفصلا اشاره میشود .

2- Bulow , P . 97

کی وچه جور؟ اما روسها آنچه داشتند ازدست دادند شاید تا پنجاه‌سال بعدهم بخانه اولی برنگردند.[۱]

اما مناسبات آلمان بادولت ایطالی در فصل شصتم بطورکلی باین قسمت اشاره شده است دراین جا نیز دردنبالهٔ آن بچند نکته دیگر اشاره میشود.

دخول دولت ایطالی باتحاد آلمان و اطریش خیلی غریب مینماید چه بین دولتین اطریش وایطالی درسر قضایای بالکان وغیره اختلافات زیاد بوده اطریش مدتها قسمت‌های مهم ایطالی را در تصرف داشت واز آزادی آنها این قدر زمانی نگذشته بود وهنوز اعمال و رفتار اطریشی‌ها درخاطر ملت ایطالی باقی وتازه بود بعلاوه آن اعمال و رفتار عمال دولت اطریش بواسطهٔ یادگارهای تاریخی و کتیبه‌های زیاد که بیادآن وقایع واتفاقات برای یادبودهای دائمی بوجود آورده بودند اینها همیشه‌ملت ایطالی را تحریك مینمود و وقایع‌وسوانح را بخاطر آنها می‌انداخت. اما چنانکه مکرر تذکر داده شده سیاست یك موضوع عجیب وغریبی است که نمیتوان‌مدام‌آنرا در یك‌حالت دید.

رجال این ایام ایطالی می‌دیدند و بدقت مشاهده مینمودند که بین آلمان و فرانسه دشمنی تاریخی و زوال ناپذیر ایجاد شده دولت آلمان در مدیترانه منافعی ندارد دولت اطریش نیزعلاقه درآنجا نشان نمیدهد فقط دولتی‌که درآن دریااسباب زحمت‌ایطالی‌است‌دولت فرانسه‌است و مسئله مدیترانه نیز برای ملت ایطالی‌از مسائل حیاتی بشمار میرود در این‌صورت دولت‌اطریش بنظر سیاسیون ایطالی‌اگر دشمن هم حساب شود در درجهٔ دوم واقع است دشمن حقیقی ایطالی دردرجه اول فرانسه است بهمین دلیل ایطالی صلاح خودرا در این دید که بدول مرکزی ملحق شود یعنی به آلمان واطریش.

۱- من این قسمت‌ها را در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ نوشته‌ام تغییری در آنها ندادم در آن ایام یعنی درسالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ اوضاع اروپا درست همان بودکه من یادداشت‌کرده‌ام اما درآلمان یك شهاب درخشانی پیدا شد (هیتلر) ولی زود درگذشت اما چطور دنیا رادر آتش‌کشید درست صدمیلیون نفوس انسانی را ازپادرآورد وجهانی را ویران‌نمود وملت‌آلمان راگرفتار انواع مصائب‌کرد اما دولت روس برای خود سیاستی را پیش‌گرفته است‌که برای خود ودیگر دولتها بسیار زیان‌آور است.

دولت ایطالی سی‌سال تمام دراتحاد باآلمان واطریش باقی ماند ومنافع خود را حفظ کرد ولی بعد از تشکیل اتحاد فرانسه ـ انگلیس وروس درباطن باین دسته متوجه شد ایمانش‌نسبت به اتحاد آلمان واطریش‌متزلزل شد ودرکنفرانسهای عمومی دول نیزمشاهده می‌شد رفتارآن ثابت نیست حتی‌قبل ازجنگ نیزعقیدهٔ رجال‌آلمان واطریش نسبت بدولت ایطالی سست شده بود ومی‌دانستندکه ایطالی‌درموقع جنگ باآنها نخواهد بود.

درسال ۱۸۹۵ فرانسه میکوشید ایطالی را از حوزه دول مرکزی خارج کند به او وعده داد مملکت حبشه و **طرابلس** به دولت ایطالی واگذار خواهد شد در صورتی که از اتحاد آلمان و اطریش خارج شود ولی **کریسپی**[1] در یادداشت‌های خود می‌نویسد شرافت ملی ایطالی اجازه نداد که متحدین خود را ترك‌کنند.[2]

در سال ۱۸۹۷ بین‌ایطالی واطریش برای تقسیم **آلبانی** یك قراردادمحرمانه بسته شد واین قرارداد خیلی سری بود وکسی ازآن اطلاعی نداشت.

دولت ایطالی ازروسها نیز دروحشت بود چونکه میدانست روسهابرای تصرف تنگه داردانل واستانبول مشغول کار هستند ، برای اینکه بتواند از این قسمت هم ایمن بماند با فرانسه سراً داخل مذاکره شد و در سال ۱۸۹۸ یك قرارداد تجارتی بین فرانسه و ایطالی منعقد گردید ، پیداست که ایطالی با اینکه در حوزه دول مرکزی است‌با فرانسه نیزبند وبست‌هائی دارد چشم خود را ازفرانسه برنداشته‌است.

در سال ۱۹۰۰ بین دولت ایطالی وفرانسه قرارداد سری دیگری بسته شد که دولت فرانسه ادعای ایطالی را به طرابلس شناخت ودولت ایطالی هم ادعای فرانسه را به **مراکش** تصدیق نمود، درسالهای ۱۹۰۱و۱۹۰۲ بین فرانسه و ایطالی مذاکره محرمانه درکار بودکه ایطالی رسماً ازآلمان واطریش جدا شده بفرانسه ملحق شود و درعین حال با متحدین خود نیز سراً برعلیه فرانسه مشغول کار بود ونشان میداد که نسبت باتحاد آلمان واطریش علاقه‌مند است .

1- Crispi
2- International Anarchy p. 92.

ازسال ۱۹۰۴فرانسه شروع نموددرمراکش دخالتهای علنی بکند دولت‌ایطالی جداً وسراً مشغول بود طرابلس را متصرف شود معلوم میشودکه تا سال ۱۹۱۲ اسباب و وسائل آن مهیا نبوده واین کار در آن سال انجام گرفت که خود شرح جداگـانه لازم دارد.

ازشرح فوق معاملهٔ دولتین سراً بین خودشان این طور انجام گرفت که فرانسه طرابلس را بایطالی واگذار نمود وایطالی نیزمراکش را بفرانسه بخشید. ونتیجه‌این اتحاد واین بذل و بخشش این شدکه دولت ایطالی بفرانسه قـول داد که بهیچ وجه دولت ایطالی اقدامی برعلیه فرانسه نخواهدکرد.

درست است تمام این مسائل سری بوده ومذاکره در اطراف آن راکسی بجز وزراء امور خارجه طرفین نمیدانست اما رجال سیاسی دول اروپا وسائـل فوق‌العاده دقیـق در اختیار خود دارند که کوچکترین موضوع را مطلـع میشوند اگـر نتوانند جزئیات امررا بفهمند وبدانند از کلیات آن کاملا باخبرند در همین اوقات است که آلمان حتی دولت اطریش هم از ایطالی ظنین شده از عملیـات سری آن باخبرند و در باطن دیگر اعتمادی به ایطالی ندارند و یقین داشتند اگر جنگی بین آلمان و فرانسه واقع شود یا بین دو دسته ایطالی منتظر خواهد بود ببیند فتح با کدام طرف است و به آن طرف ملحق شود فرانسه نیز همین عقیده را در باره ایطالی داشت.[1]

مؤلف کتاب هرج و مرج بین‌المللی از دخالت انگلیسها نیز در مسائلی که مربوط باتحاد دول مرکـزی بوده اشاره میکند آن راجـع بدریای مدیترانه است مینویسد: «تا سال ۱۹۰۵ نظردولت انگلستان با دول اروپای مرکـزی بوده وبرضد فرانسه‌وروس، اما ترسی که دولت انگلستان داشت این بود مبادا دولت فـرانسه در دریای‌مدیترانه برتری یابد ، ودولت روس در تنگه داردانل و استانبول دست پیدا کند. برای جلوگیری قضایاواستحکام مقام خود درمصر، دولت انگلیس درسال۱۸۸۷ بااطلاع پرنس بیزمارك بادولتین اطریش وایطالی قرارداد بست.

1- International Anarchy. p. 98.

دراین قرارداد نیزحکم یك حلقه را درزنجیراتحاد مثلث دول مرکزی بشمار میرفت . اساس این قرارداد البته کاملا باید سری بماند ، این بود که در دریای **مدیترانه - ادریاتیك - دریای سیاه** و دریای اژه این سه دولت وضعیت حاضر را محافظت کنند . هرگاه حفظ آنها ممکن نشود دول سه‌گانه قبلا مذاکره خواهند نمودکه درموقع عمل چگونه حفظ آنها را تأمین کنند.

بعلاوه در این قرارداد دولت ایطالی تعهد میکند از دوات انگلیس در مصر حمایت کند دولت انگلیس نیز در عوض تعهد میکند در موقعی که ایطالی مورد تعدی یا تجاوز دولت ثالثی واقع بشود حمایت کند وعملیات دولت مزبور را در هر نقطه از نقاط ساحل شمالی افریقا مخصوصاً در طرابلس و**سیراکوس** تصدیق‌میکند یعنی دولت انگلستان بدولت ایطالی اجازه میدهد هروقت بخواهد طرابلس‌راتصرف کند، وایطالی بدولت انگلیس اجازه میدهد مصررا مالك شود.

دردسامبر همان سال بازدول فوق‌الذکر قرارداد سری دیگرضمیمه نموده در آن استقلال و تمامیت مملکت عثمانی را تضمین میکنند ، وحفظ تنگه داردانل را بعهده میگیرند . البته این قرارداد برعلیه روسیه است چونکه در این تاریخ فقط روس استکه داردانل راتهدید میکند ولی درقرارداد فوق‌الذکر اسمی ازروس برده نشده است.

این قرارداد اخیر مواد دیگری دارد که قابل دقت میباشد از آنجمله اظهار میدارد اگردولت عثمانی راضی باشد یا نباشد دول سه‌گانه ازحفظ استقلال و تمامیت مملکت عثمانی صرف نظر نخواهند کرد . ودر موقع لزوم هرسه دولت اقدام نموده مواقعی راکه صلاح میدانند اشغال خواهند نمود باین‌قصدکه مواد وشرایط معاهده و قرارداد قبلی را تأمین نموده باشند.[1]

مؤلف گوید : «این قراردادها را که دولت انگلیس با اطلاع دولت آلمان با ایطالی واطریش منعقد نموده بود وآنها را از پارلمان انگلیس مخفی میداشت.

1- International Anarchy P . 100

دولتین روس وفرانسه اطلاعی از آنها نداشتند این اقدامات بـرای سه مقصود بوده اول تصرف کامل مصر . دوم حفظ داردانل واستانبول سوم نـگاهداری وضعیت فعلی در دریای مدیترانه .

درضمن مسائل دیگر بوده ولی آنها چندان دارای اهمیت نبودند مثل استقلال بلغارستان وممانعت از تصرف مراکش که فرانسویها قصدتصرف آنرا داشتند .

دراین سالها انگلستان نگرانی زیادی از مدیترانه وتنگه داردانل داشته دولت ایتالی را درحفظ وحراست آنها عامل مهمی میشمرد وترتیبات نظامی را برای حفظ آنها با ایطالی داده بود حتی کشتی‌های جنگی ایطالی راهم صاحبمنصبان بحـری انگلستان اداره میکردند .

اما تمام این قراردادها از پارلمان انگلیس مخفی بودکسی جز دولت انگلیس اطلاعی ازآنها نداشت.

ازاین تاریخ ببعد باید ایطالی را ازجرگهٔ دول اروپای مرکزی خارج دانست با اینکه در آن اتحاد ظاهراً باقی بود ولی در باطن با فرانسه بود و سراً با نظر آن دولت کار میکرد .

درکنفرانس الجزایرکه برطبق تقاضای دولت آلمان درسال ۱۹۰۶ تشکیل شد نمایندگان ایطالی برله فرانسه از دادن رأی استناع کردند چونکه در قراردادمحرمانه با فرانسه دولت ایطالی در عوض طرابلس مملکت مراکش را به فرانسه بخشیده بود.

قبل از اینکه نمایندگان بکنفرانس فوق‌الذکر بروند مذاکـرات طولانی بین پاریس و روم شروع گردید فرانسه اصرار داشت نمایندگان روم برله فرانسه علناً رأی بدهند **بارون سونینو**[1] میگوید، « چرا ایطالی رامجبور میکند رأی علنی بدهد ایطالی که بافرانسه است ویقین داردکه دولت فرانسه در این کنفرانس فاتح خواهدشد صبر داشته باشید و حوصله کنید زمان که بهترین‌طبیب‌حاذقی‌است بنفع فرانسه‌وروس درکاراست همه چیزرا بمروراصلاح خواهدکرد وهمه‌کس را برعلیه آلمان برمی‌انگیزاند دولت ایطالی مراکش را حق فرانسه میداند و فرانسه هم طرابلس را بایطالی بخشیده

1- Baron Sonnino

است .[1]

بعدازکنفرانس الجزایر دولت ایطالی‌رولهای دیگری نیز برله و برعلیه‌آلمان بازی نمودکه داخل شدن درموضوع آنها خارج از دایرهٔ مطالب این‌کتاب است.

فقط یك نکته را باید تذکـر داد و آن این است که در آن اوقات وعده‌های زیادی دولت فرانسه‌وانـگلیس بدولت ایطالی دادندکه بعداز جنگ جهانی اول‌حاضر نبودند بآن وعده‌ها وفاکنند اما در ایطالی نیز بعدازجنگ‌کسی پیدا شدکه میخواست تمام آن وعده‌ها عملی شود و اصرار داشت‌که ایطالی دراین جنگ فـداکاری زیـاد نموده یعنی باتحاد و دوستی سی‌ساله خود بادول اروپای مرکزی پشت پازده بـر علیه دوستان خود وبرله فرانسه وانگلیس جنگیده است.

حال امروز باید بتمام آن مواعید صورت‌عمل داده شود اما درظاهر امر دیـده میشود که دولتین موافقت ندارند وامروزه بین آنها سخت‌کشمکش است دور نیست تا **موسولینی** درایطالی‌است وامور مملکت ایطالیا دردست او تمرکز دارد غائله‌نخوابد مگر اینکه موسولینی ازکارکناره کند آنوقت خیال دولت انگلیس راحت خواهدشد فعلا برای انگلستان بلای بزرگی پیدا شده‌است .[2]

این است بطور خلاصه دیده میشودکنگره بـرلن سیاست اروپـا را تغییر داد شاید نظر بیزمارك این نبودکه روس وانـگلیس هردو از آلمان جدا شوند هرگز این خیال‌را نمیکرد روسها را میشناخت میدانست اگرول کند بطرف فرانسویها خواهند رفت ولی در انگلیسها هیچ این‌تردید را نداشت وباور نمیکرد این دو دولت با هـم متحد شوند وبه فرانسه ملحق شده ازآلمان انتقام فرانسه را بکشند.

اگر بیزمارك بوئی از این قضیه میبرد چاره جوئی میکرد اما تا قـرن نوزدهم بپایان رسیدبازیگران صحنه‌اروپا تماماً عوض‌شده بودند چون‌سیاست آنها هم‌اساسی

---

1. Intrnational Anarchy P 146

بارون سدنی سونینو وزیر امور خارجه ایطالی یکی ازامپریالیستهای سرسخت‌ایتالیا بود در این باب بکتاب Hayes جلد دوم ص ۷۸۳ مراجعه شود .

۲ــ موسولینی تنها نبود . هیتلرـ ژاپون هم بودند بایك حرکت هرسه را مات‌کردند حال در نقش جنگ‌جهانی سوم هستندکه قربانی آن سکنهٔ امریکا و روسیه است.

نداشت آن سیاست نیز با تغییر بازیگران عوض شده مگر انگلستان کـه با همان سیاست دیرینه خود باقیمانده یعنی هیچ‌دولتی در اروپا بزرگ نشود هرگاه بزرگ شد بر ضرر انگلستان تمام خواهدگشت .

درمدت سی‌سال روس ازآلمان جدا شده بفرانسه‌پیوست انگلیس از آلمان‌جدا شده بفرانسه پیوست ایطالی با اینکه با دولت آلمان بود با فرانسه نیز سراً همراز ومتحد بود. فقط دولت اطریش بود که نسبت بآلمان باوفا ماند و تاآخرایستاد .

همینکه انگلیسها یك چنین اتحادی بافرانسه و روس تشکیل دادند ایطالی‌را نیز سراً همراه‌کردند وامریکا نیز با اقداماتیکه روزولت نمود با انگلیس و هم عهد- های آن موافقت داشت اگر موقع مناسب‌دیده شد بهانه بدست‌آورده بآلمان واطریش بتازند وهرکس سهمیکه در تقسیمات سری بآن تعلق‌گرفته بود مالك شود .

فصل هفتاد و ششم

ایران در دورهٔ مظفری

الغای قرارداد تنباکو باعث شد که ناصرالدین شاه واتابك بطرف روسها متمایل شوند - قرض پانصد هزار لیره از بانك شاهنشاهی ایران - یکی از علل زوال سلسله قاجار - قزاقخانه طرف توجه میشود- عدهٔ قشون ایران در این تاریخ- وضع مالی ایران- جنرال کوساکوسکی و سیاست روسها - میرزا ملکم خان- سیدجمال الدین- پروفسور براون- مؤیدالاسلام- انتشار دو جلد کتاب لرد- کرزن در باب ایران- مناسبات ناصرالدین شاه واتابك با انگلستان- شکستهای پی در پی روس از ژاپون وضع سیاست انگلیس را در ایران تغییر داد- درخلیج فارس- ایجاد تذکره بین ایران و افغانستان- اقدامات انگلیسها درسرحدات ایران- اقدامات انگلیس در افغانستان - سال ۱۳۱۴ هجری مطابق با ۱۸۹۶ میلادی - قتل ناصرالدین شاه - نظری بسلطنت پنجاه سالهٔ ناصرالدین شاه - رجال درباری ایران - وظائف نمایندگان خارجی در ایران- دکتر فوریه فرانسوی - مظفرالدین شاه یا شاه سلطان حسین ثانی - صفات ایرانی - رجالیکه همراه مظفر - الدین شاه ازتبریز آمدند- احتیاج بپول وفروش اثاثیه سلطنتی- انگلیسها بشاه نزدیك میشوند- اشاره برقابت روس وانگلیس- قضیهٔ کشتی که حامل اسلحهٔ قاچاق بود درخلیج فارس- عزل اتابك - صدارت میرزا علی خان امین الدوله - ناصرالملك وزیر مالیه - وعده دادن قرض بایران ازطرف انگلیسها - صدارت امین الدوله برای رجال درباری قابل تحمل نبود- یکسال ونیم توقف اتابك در قم - قصد امین الدوله برای اصلاحات- موانع امین الدوله - فکر ایجاد ژاندارمری - مشکلات دورهٔ صدارت امین الدوله -

اوضاع اروپا در این ایام- کناره‌گیری امین‌الدوله از صدارت احضار اتابك از قم- رفتار اتابك با معاندین خود - مستشاران بلجیکی برای گمرکات ایران- قرض از روسها - دوراند وزیر مختارانگلیس احضار شد- این احضار بنابه تقاضای اتابك‌بود- هاردینگ بجای‌وی منصوب شد- اشاره بسیاست انگلیس -اشاره به موسولینی وهیتلر -بتاریخ ایران‌درقرن‌گذشته اشاره‌میکند - شرایط قرض روس- میزان مبلغیکه از این قرض بخزانه ایران وارد شد - مسافرت اول شاه باروپا - قرض ثانی از روسها - مسافرت‌دوم شاه باروپا - فرمانفرما- میرزا محمودخان حکیم- الملك اتابك اعظم -سیاست روسها در این تاریخ نسبت بایران- بانك روس - گرفتاری انگلیسها در ترانسوال- سیاست اتابك در این ایام- ترس اتابك از انگلیسها - در زمان اتابك مطالب دولتی ایران کاملا سری بود- - تعرفه گمرکی با روسهاو با انگلیسها- قرضه ده‌میلیون‌منات- مسافرت دوم شاه باروپا بقصد لندن - مذاکرات چیرول با اتابك در لندن- مشاجرات تعرفه گمرکی - مسافرت نوز رئیس‌گمرکات بترکیه- حل اختلاف - غضب انگلیسها نسبت باتابك

در فصل شصت ودوم تحت عنوان « ایران در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه» برؤس مسائل آن ایام اشاره شد وقایع وسوانحیکه بعداز ورود شاه از آخرین مسافرت خود در اروپا بتهران روی داده بود تذکر داد : از آن قبیل دادن انحصار توتون و تنباکو والغای آن- اخراج سیدجمال الدین‌اسد آبادی ازایران- عزل‌ملکم خان ناظم‌الدوله وزیر مختار ایران درلندن- انتشار روزنامه قانون درلندن تمام‌این وقایع را شرح داد .

این اتفاقات تقریباً درمدت دوسال روی داد یعنی ازسال ۱۳۰۷ تاسال ۱۳۰۹ هجری مطابق‌تاریخ میلادی ازسال۱۸۸۹ تاسال ۱۸۹۲ درنتیجه‌دولت ایران‌که‌عبارت از شاه ومیرزا علی اصغرخان اتابك باشد بطرف روسها متمایل شدند. مطالبه پانصد هزار لیره بعنوان خسارت‌کمپانی انحصار توتون‌وتنباکو که‌شاه‌وصدراعظم مجبور شدبا وثیقه دادن‌گمرکات جنوب این پول را ازبانك شاهی باسود شش درصد قرض کنند .

این نقره داغ بیشتر شاه و صدراعظم را از انگلیسها متنفر کرد و به روسها نزدیك نمود .

امتیاز یاانحصارتوتون وتنباکوبرای ایران یك بلای بزرگی شد دولت‌ایرانرا بیك قرض پانصدهزار لیرهٔ گرفتارکرد باید سود آنرا هرساله سی‌هزار لیره بدهد در صورتیکه دردادن این‌امتیاز بیش‌ازچندهزارلیره عایدشاه وصدراعظم نشده بود .

دادن وپس‌گرفتن این امتیاز را میتوان یکی ازعلل‌عمدهٔ زوال سلسله آل‌قاجار نامید چه تا آن روز علماء و روحانیون و ملت ایران این اندازه‌ها در مقابل شاه و دولت مقاومت نشان نداده بودند .

با اینکه ناصرالدین شاه مرد مجرب و جهاندیده و تجربه‌های تلخ در مدت سلطنت طولانی خود دیده بود بازدقت نکرده بدام شیادان خودی وبیگانه‌گرفتار شدو در مقابل چند هزار لیره پیش کشی یك چنین امتیازی را بیکی از اتباع انگلستان ظاهراً بخواهش وتمنای سرهنری درومونددولف وزیر مختار انگلیس واگذار نمود . در نتیجه خود وسلسلهٔ خودرا در داخل وخارج بدنام‌کرد . همین یك پیش‌آمد کافی بود که وسائل بدست ماجرا جویان داده برای زوال‌سلسلهٔ آل‌قاجار اقدام‌کنند .

پس از این تاریخ ۱۳۰۹ هجری مطابق ۱۸۹۲ میلادی شاه وصدراعظم هر دو بروسها متکی شدند وبقوای قزاقخانه‌که تحت فرماندهی صاحب منصبان روس بود امیدوار شوند و آن مؤسسه را تقویت کنند . این نیزیکی از خطاهای بزرگ شاه و صدراعظم ایران بود .

در این تاریخ ایران دارای هشتاد الی یکصدهزار قشون بوده درصورتیکه‌از این عده هزار نفر نبودکه بتواند برای جنگ‌آماده باشد یابفنون نظامی‌آشنا باشد . اسلحه درکار نبود ذخیره نداشتند صاحب منصب حسابی وجود نداشت کسی نبودکه دراین فکرها باشد .

وزیر جنگ کامران میرزا بود که فرسنگ‌ها از موضوعات نظامی فاصله داشت. وصاحب‌منصبان‌زیاد صاحب‌القاب بالابلند بسیار ولی قشون درکار نبود بودجه

از اول سال بین مقامات عالی تقسیم میشد بدون اینکه بمصرف برسد . فوج هرمحلی تیول امیر تومان یا سرتیپ یا میرپنج همـان محل بود . افراد هر فوج برای صاحب منصبان حکم یك ده شش‌دانك را داشت . بهرحال منصبی که مقرری یا اضافه حقوق یامستمری بـاید داده شود بتناسب حـال او سرپرستی یك یادو فوج از قشون راباو واگذار میکردند علاوه براینکه مواجب وجیره بآن فوج داده نمی‌شد آن شخص که بریاست آن فوج برقرار شده بود سالی هم مبالغی از آنها دستی میگرفت .

در روزهای آخر سلطنت نـاصرالدین‌شـاه مالیات مملکتی همین قدر کفاف مخارج شاه و دربـاریـان بود و حقوق ومواجب و مستمری شـاهزادگان وغیره، برای مخارج دیگر پولی بـاقی نمی‌مـاند . حکام ولایات هرسـاله مبلغی بعنوان تعارف و پیش‌کشی بشاه ودرباریان میدادند تا بمحل حکمرانی خود بروند این‌ها نیز بقدری بود که خرج مطبخ وزراء و دربـاریان بشود .

بعضی از سیاحان اروپائی که درآن ایام بایران‌آمده‌اند مینویسند ، ناصرالدین شاه در سالهای اخیر عمر خود در خرج کردن افراط میکرد ، آن صرفه جوئی‌هائی که سابقاً عـادت داشته ازدست داده بود .

درسنوات قبـل هرسـاله مبلغی اندوخته داشت ولی این اواخر بـآنها دست زده خرج میکرد چونکه مخارج شخصی او خیلی زیاد شده بود .

سر والنتاین چیرول که اطـلاعات جامعی از مالیه ایران بدست آورده بود می‌نویسد :

«ناصرالـدین شاه هـر ساله مبلغی از عوایـد مملکتی را ذخیره میکـرد و این صرفه‌جوئی بالغ برچهار میلیون لیره شده بود ولی در ده سالهٔ اخیر سلطنت خود نه تنها چیزی بآن علاوه ننمود بلکه شروع کرده بود از آن مبالـغ برداشت میکـرد و مصرف مینمود علت هم این بودکه عایدات مملکتی رو به نقصان گذاشته بود . بعلاوه شاه‌آن ملاحظاتی‌که درسابق درکارهای مملکتی داشت بعدها دیگرآن ملاحظات در

کارعمل نبود.»[۱]

دراین چند سالهٔ اخیرعمرشاه قشون ایرانی بکلی ازنظرشاه افتاده بود دیگر توجهی بآن نداشت نظرمساعد شاه فقط بقزاقخانه بود ازهرراهی‌که بود ازآن تقویت میکرد مخصوصاً وقتیکه کوساکوسکی[۲] رئیس قزاقخانه شده بود. این صاحب منصب را شخص امپراطور روس با دستورالعمل مخصوص بایران فرستاده بود این صاحب منصب برگزیده، عمارت بسیار عالی در پای تخت ایران برای قزاقخانه بنا کرد عدهٔ نفرات قزاقرا بدوهزار نفر رسانید. شاه اختیارات کافی باوداده بود.

کوساکوسکی دیگرتحت فرمان وزیر جنگ که پسرشاه باشد نبود دستورخود را ازفرمانفرمای قفقاز دریافت‌میکرد وباوزارت جنگ پطرزبورغ مربوط بود درست مانند سردارقشون انگلیسی‌که درمصر است اوازلندن انتخاب میشود ودستور ازلندن میگیرد.

کوساکوسکی مأمور نظامی استکه درپطرزبورغ انتخاب شده آنچه که برای قزاقخانه وجه لازم شود بدون مراجعه بوزارت جنگ یاشاه مستقیماً از بانك روس دریافت میدارد.[۳]

نفون فوق‌العادهٔ قزاقخانه ـ ساختن راه رشت تاطهران بوسیله مهندسین روسی وتأسیس بانك استقراضی روس در طهران سیاست روسها را فوق‌العاده جلو انداخت. مخصوصاً بعد ازالغای امتیاز انحصار توتون وتنباکو.

این پیش‌آمدها تمایل شاه وصدراعظم رانسبت بروسها زیاد کرد برعکس این اتفاقات انگلیسها را بی‌اندازه عصبانی میکرد.

ازطرف دیگر انتشار روزنامه قانون درلندن که میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله متصدی ونویسنده‌آن بود.

1- The Middle Eastern Question. by Valentin Chirol. p. 101.
2- Kosakowsky
3- Chirol. p. 44-45.

تبلیغات سید جمال‌الدین علیه شاه وصدر اعظم- تبلیغات پروفسور برئون[1] در مجله آسیائی لندن - انتشار روزنامه هفتگی حبل‌المتین درکلکته، تمام اینها بربدبینی شاه وصدراعظم ایران نسبت بانگلیسها کمك میکرد. علاوه برتمام این‌ها انتشار دوجلد کتاب لردکرزن، شاه - صدراعظم - دربارایران وایرانی را درانظارجهانیان پاك رسواکرد.[2]

تاشاه‌زنده بود ومیرزاعلی‌اصغرخان حیات‌داشت مناسبات‌آنها با انگلستان باطناً بسیاربد بود باآن تجربیات تلخی‌که ناصرالدین شاه در دورهٔ سلطنت طولانی خود از سیاست‌های خارجی نسبت بایران حاصل نموده بود روابط خود را باانگلیسهاظاهراً حفظ‌کرده بود وآنرا حسنه جلوه میداد ولی اولیای امور انگلستان خوب تمیز داده بودندکه دیگرممکن نخواهد بود باشاه وصدراعظم ایران روابط نزدیکی‌پیدا کنند امابرعکس روسها روابط بسیارنزدیکی‌باشاه وصدراعظم پیداکرده بودند آنهم دراثر این بودکه در موقع الغای قرارداد انحصار توتون و تنباکو قول و قراریکه با وزیر مختار روس گذاشتند ومساعدت آنها را دراین باب تحصیل کردند این روابط‌نزدیك ایجاد شد .

از این تاریخ (۱۸۹۲ - ۱۳۰۹) تا شکست روسها در ژاپون درشرق اقصی‌خیال انگلیسها راجع‌بموضوع ایران هیچ وقت راحت نبود وبرای آنها حتم بودکه روسها بزودی ازراه خراسان و هرات به‌طرف هندوستان سرازیر خواهند شد.

انگلیسها قرضه پانصد هزار لیره را بهانه کرده گمرکات جنوب را در اختیار

۱- پروفسور برئون بعد از انتشارمقالات درباب عدم‌امنیت درایران برای پیروان باب‌کتاب تاریخ نورا یکسال بعد انتشارداد یعنی درسال ۱۸۳۹.

The Tarikh -1- Jadid or New History of Mirza Ali Muhammad The Bab by Mirza Husseyn of Hamadan Translited from the persian by Edward G. Browne. 1893.

۲- دوجلدکتاب کرزن درایران معروف است اسم آنها را همه‌کس شنیده ولی آنها را ندیده ونخوانده‌اند چه قدرخوب بود این دوجلد کتاب ترجمه میشد اگرچه حال متجاوز از شصت سال ازعمرآنها میگذرد ولی باز مطالب آنها را لازم است ایرانیان بخوانند وبدانند در هر صورت دانستن مطالب آنها بسیارلازم است.

خودگرفتند .

در خلیج فارس مشغول عملیات شدند دخالت خودشان را درآن آب‌ها زیاد کردند با امام مسقط عهدنامه بسته سلطان مسقط را ملزم‌کردندکه بدون اطلاع‌دولت انگلیس بادولت ثالث داخل درقرارداد نشود .

انگلیسها دراین ایام از روسها وفرانسویها هراسناك بودند ترس این را داشتند مجدداً بخلیج فارس دست‌اندازی کنند.

همچنین از طرف افغانستان نگرانی داشتند مبادا روسها از راه ترکستان بآن سرزمین دست درازی‌کنند .

در همین ایام است (سال ۱۸۹۳ ـ ۱۳۱۰) هیئت مخصوصی بسرپرستی سر ـ هنری مارتمردوراند [۱] بکابل مأمور شد از افغانها دلجوئی‌کرده ۱۲ لك روپیهٔ مقرری امیر را به ۱۸لك روپیه رساند .[۲]

هم‌چنین باشاره دولت انگلیس در سال ۱۸۹۰ ـ ۱۳۱۲ هجری بین ایران و افغانستان تذکرهٔ عبور از سرحد ایجاد شدکه هرکسی بین ایران و افغانستان رفت و آمدکننددارای تذکره عبور باشد .[۳]

درهمین ایام استکه در تمام افغانستان بآزار و صدمه شیعیان اقدام میکنند .

در سال ۱۸۹۶ ـ ۱۳۱۳ حکومت هندوستان تصمیم میگیرد راه‌کوئتا را به سیستان وصل‌کند دراین سال‌کلنل یات[٤] مأمور میشود به سیستان برود و درباب این ایالت گذارش جامع بدهد وبا حاکم‌کلات قرار بگذاردکه سرحد بلوچستان راتاکوه ملك سیاه امتداد بدهد .[٥]

در همین سال با دولت ایران قرارداد سرحدی را بین بلوچستان ایران و بلوچستان انگلیس از نقطه‌کهك تاکوه ملك سیاه تعیین حدود میکنند .[٦]

1- Sir H . M . Durand

۲ـ تاریخ زندگانی عبدالرحمن خان جلد دوم صفحه ۱۰۰

۳ـ عین الوقایع صفحه ۲٦۹ .

4- Colonel Yate .

5- Chirol P. 279 .

٥ـ جنرال سایکس کتاب‌موسوم به ده هزار میل درایران ص ۱۰۷ و ۲۱۲ .

ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ ـ ۱۳۱۳ هجری با یك گلوله از ششلول میرزا رضا کرمانی درگذشت سوانح ایام او دراین جا تمام میشود .

تقریباً چهارسال یعنی از تاریخ الغای قرارداد انحصار تنباکو وتوتون تا مرگ ناصرالدین شاه سوانح یاوقایع مهم نموده است هرچه بوده شاه وصدراعظم تقاضاهای عمدهٔ انگلیسها را طرف توجه قرار نداده‌اند درقسمت روسها هم هرچه بوده کاملا از انگلیسها پنهان بوده ومحرمانه انجام شده‌است .

اقدامات انگلیسهاکلا متوجه خلیج فارس ونواحی جنوب شرقی ایران بـوده ومیکوشیدند راههـای عمده جنوب را دردست داشته باشند تااز خطر روسها ایمـن باشند. چونکه اقدام دیگر ممکن نبود .

دراین سنوات توجه مخصوص بافغانستـان میشود فعالیت عمال انگلیسی در افغانستان چندین برابر میشود امیر عبدالرحمن خان تحریك شده باجدیت تمـام مشغول تجهیزات شود مهمات زیادی ازهندوستان برای‌او میرسد واز هرهشت نفرافغانی یك نفر داخل نظام افغانستان میشود. سرحدات شمالی‌افغانستان سخت محکم وسنگر بندی میشود، نصرالله‌خان نائب‌السلطنه پسر امیر عبدالرحمن‌خان عازم لندن‌میشود ، تمام این‌کوششها واقدامات میرساندکه دولت‌انگلیس تاچه اندازه افغانستان ر اطرف توجه خود قرار داده است وامیر افغانستان تاچه اندازهٔ نسبت‌بدولت انگلیس علاقـه پیداکرده است تمام اینها نتیجه نزدیکی‌روسها بدولت ایران است وکنار رفتن‌دولت ایران از دایرهٔ نفوذ انگلیس‌است .

اینك میرسیم بسال یکهزار وسیصد سیزده هجری وقمری مطابق سال یکهزار وهشتصد نود وشش میلادی‌که در این سال ناصرالدین شاه بدست میرزارضای‌کرمانی مقتول میشود این یك قتل سیاسی بوده انتقام شخصی نبـوده . میرزا رضا مـأموریت مخصوصی‌داشت واز جانب سیدجمال‌الدین مأمور بود شاه یاصدراعظم را بکشدتقصیر آنها این بودکه از دایرهٔ نفوذ انگلیسها خارج شده خودشانرا بروسها نزدیك کـرده بودند واین‌کار شاه وصدراعظم ایران مطابق سیاست دیرینهٔ آنها نبود .

ناصرالدین‌شاه حکم یك سرپوشی را داشت‌که روی دستگاه دولت ایران قرار گرفته بود پس‌از مرگ اوآشکار شدکه ایران تاچه اندازه از هرحیث فقیر وبی‌بضاعت بوده نه جانشین حسابی داشت‌نه رجال مجرب وکارآگاه‌که مملکت را بعداز او اداره کند ونه درخزانه اندوخته بودکه برای امور عادی دولت مصرف شود. فقط درایران یك ملت ساده وعوام بامعنای تمام باقی‌گذاشت‌که از هر ساربانی پیروی‌کنند.

بهترین سالهائی که میشد ایران را نجات داد و بشاهراه ترقی انداخت همان دورهٔ پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین‌شاه بودکه به بطالت‌گذشت ویك دوره بانشاط وبا عیش و سرور بودکه برای شاه و درباریان فراهم آمده بود. من سوانح این ایام را در پنج جلد تاریخ روابط سیاسی‌که بطبع رسیده است شرح داده‌ام حال مقصرکیست تاریخ‌گذشته مقصرین را بخوبی معرفی‌کرده است.

بهترین فرصت برای ترقی ایران همان پنجاه سال بودکه ناصرالدین شاه بنام شاهنشاه ایران سلطنت‌کرد.

درآن ایام دنیای اروپا درحال تشنج بود دول‌غربی این اندازه‌ها در آسیانفوذ پیدا نکرده بودند فقط انگلیس و روس بود که درایران دست بدسیسه و غارت زده بودند،جلوگیری ازاین‌یغماگری‌ها بسی‌آسان بود. رجال مانند قایم‌مقام ومیرزاتقیخان درایران‌پیدا میشد نفوذ اروپائی چندان رواجی درایران نداشت رجال ایران‌بااصول سیاست‌های شرقی‌کشورخودشان را اداره میکردند ومیدانستند چه بکنند ولی‌دسایس رجال کشورهای همسایه با شیطنت خائنین داخلی مانع اصلاحات آنها شدند علت عمده هم این بودکه بادست خودی اسباب قطع رشته حیات آنها شدند واز هر اقدام اساسی برای بهبودی ایران جلوگیری کردند.

خیانت خائنین داخلی‌که درخفا تعلیم یافتهٔ روس و انگلیس بودند باعث عمدهٔ بدبختی ملت ایران وخرابی مملکت ایران شدند من این اشخاص را بموقع خود معرفی نموده‌ام.

پس ازقتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر رجال ایران دیگر خدمتگذارشاه نبودند

آنها توجهشان بههمسایههای شمال وجنوب بود رجال درباری بچشم خود دیدند چه کسی امیرکبیر را برداشت و بقتل رسانید و کدام دولت بود میرزا آقاخان نوری را بصدارت رساند این رجال که در ظاهر ایران مدار بودند در اداره ایران از خود اختیاری نداشتند دستورکسانی را بموقع اجرا میگذاشتندکه آنها را در رأس امور ایران قرارداده بود.

کدام شاهنشاه ایران بوالی یکی از ایالات قلمرو شاهنشاهی خود مینویسد: «تو پس از این پول رایج را باسم من سکه مزن! در مساجد و منابر خطبهٔ بنام من مخوان! پس ازاین سر وکار توبا دولت خارج است!» تصور میکنیداینفرامینرا شاه حکم میکردمینوشتند؟

این فرامین را کسانی مینوشتند که آنها را شاه در رأس امور قرار نداده بود دستوردیگران بودکه اجرا میشد.

بااینکه این رجال دست پروردهٔ دول خارجی بودند بااینحال هیچ یك مورد اعتماد آنها نبود.

درنظرآنها بسیارپستو فرومایهبودندوآنهارا خوبمیشناختند ومیدانستند باچه دسایس وحیلآنها را بکار واداشتهاند،[1] وبرای انجام چه مقاصدی آنها را بمقامهای عالی رسانیدهاند.

نمایندگان دول خارجی که سروکارشان با این اشخاص بود بدون تردید در جنایاتیکه این اشخاص مرتکب میشدند شریك بودند ولی آنها این جنایاترا جزو خدمات خود بکشورخود میدانستند.

درنظرقاضی دادگاه یامحکمه وجدان شریك جنایت بشمارند بلکه تقصیرشان شدیدتر ولی آنها مأمور بودند این جنایات را که بنفع دولت متبوعه آنها بود بنام خدمت بوطن خود عملی کنند.

هریك ازاین رجال سیاسی خارجی راکه درنظربگیرند شخصاً آدم بسیارخوبی است درروابط خصوصی ودرمعاملات شخصی بسیار مردمان خوش مشرب ونیك رفتار

1- Lord Lansdowne. A Biography p. 235.

ودرست‌کردارند ولی درعالم سیاست مخصوصاً هنگامیکه منافع ملی آنها درمیان‌است نباید این صفات پسندیده را از ایشان انتظار داشت . هریك از آنها از طرف دولت متبوع خود مأمورباجرای دستورالعمل‌های مخصوص هستند .

هرگاه این دستورالعمل‌ها علنی شود و بخواهند ساده و روشن آنها را انجام دهند اسباب بسی رسوائی است ولی چون مقصود موضوع سیاسی است از هر رفتار مخالف عدل وانصاف و وجدان روگردان نمیشوند برای اینکه برای اجرای همین نظریات ومأموریت‌های سیاسی‌است‌که مأموریت پیداکرده‌اند[1]

لازم میآید این موضوع قدری روشن‌تر نوشته شود فرض کنید بیك نفر از وزیرمختارهای خارجی مقیم تهران دستورمیرسدکه باید امتیازاستخراج فلان معدن را ازدولت ایران باسم فلان کمپانی تحصیل‌کنی.

این مرد سیاسی اول بوزیر امورخارجه ایران مراجعه میکند جواب مساعد نیست بصدراعظم مراجعه میکند حاصل نمیشود . بعرض شاه میرساند جواب رد داده می‌شود .

این مرد سیاست پیشه اگر شخص عادی است ملاحظه میکند که شاه وصدر - اعظم ووزیر امور خارجه هرسه شخصیت‌های درجه اول مملکت در دادن این امتیاز مخالفت کردند وجواب رد دادند دراین‌صورت باید موضوع راکنار بگذارد ودیگر تعقیب نکند ولی درعالم سیاست چنین نیست.

این وزیر مختار از راه دیپلوماسی یا بقول خودشان ازراه سیاست وارد میشود منشی سفارت باوزیر امورخارجه محرمانه ملاقات میکند بعد مستشار سفارت باصدر- اعظم قرار یك ملاقات خصوصی را میدهد رئیس بانك در خلوت با هر یك از این شخصیت‌ها درملاقاتهای خصوصی قضیه موضوع بحث را حل وعقد میکند بخشش شاه

۱- رجوع شود بتاریخ دیپلوماسی Diplomacy در دائرةالمعارف بریطانیا تحت عنوان «دیپلوماسی» درآنجا گوید: «دیپلومات مانند یك نفروکیل است ولی‌درنظراوعدالت موضوع ندارد فقط منافع مملکت خودرا درنظرمیگیرد وبس.»

«A diplomatist is an advocate his object is not justice but the advantage of the country he represent.» Vol. 7th. p. 404'14th Edition. 1937.

یك مقدار تحف وهدایای نفیس تقدیم میگردد پس‌ازچندی دستورصادر میشود ازچه طریقی خواهان امتیاز وارد شود وامتیازمورد تقاضا را بدست آورد.

حال اگردرمعاملات عادی این جریان پیش بیاید و در یك محکمه صلاحیت داری این موضوع طرح شود بدون تردید مرتکبین تعقیب جزائی خواهند دید ولی درعملیات سیاسی این نوع اعمال مستحسن است ومرتکبین ازهر نوع تعقیب جزائی مصون هستند.

این اشخاص مقصرشناخته نمی‌شوند بلکه ازطرف دولت متبوع خود قدردانی هم میشوند.

البته دراین نوع قضایا ایرادی بسیاست مداران خارجی نیست دراین عملیات شخص آنها به هیچ وجه نفع شخصی ندارند شاید آنها را بحال خود گذارند بچنین عملیاتی دست نمی‌زنند ولی چون دستور از مافوق دارند ومنافع مملکت خودشان اقتضا میکند با جدیت تمام این عملیات را انجام میدهند و مکلف هستند وچارهٔ غیر ازاین ندارند. اما صحبت وایراد برآن وزراء وسیاست گردانهائی است که دانسته و فهمیده بیك چنین عملیاتی اقدام میکنند و چنین امتیازاتی را باجانب میدهند این نوع اشخاص تقصیر دارند.[1]

هرگاه دریك‌کشوراروپائی یاکشورهای سایر ممالك یك وزیری پول بگیرد رشوه قبول کند یا اجازه بدهد دیگران برای او پیش کشی و تعارف بفرستند و او قبول کند فوری آن وزیر تحت محاکمه در آمده بمجازات قانونی میرسد فقط در ممالك عقب مانده این طور اعمال ناپسند مجاز است ومرتکبین مجازات نمیشوند.[2]

هرگاه ایام سلطنت ناصرالدین شاه چندی هم دوام داشت از منابع ثروت طبیعی ایران چیزی باقی‌نمانده بود امتیازتمام آنها باجانب واگذارشده بود درعوض

۱- من داستان دادن امتیازنفت جنوب را بدارسی شرح خواهم داد که چگونه این امتیاز داده شده است اقدامات صدراعظم ایران نیز در رهنمائی گرفتن این امتیاز دخالت داشته درموقع خود بیاید.

۲- در دورهٔ سلاطین قاجار این نوع اعمال قبیح نبود بلکه وزراء افتخار میکردند که از جانب دولت انگلیس مواجب ومقرری دارند.

هریك مبلغی بعنوان تعارف وپیش‌کشی تقدیم میداشتند وزراء ودرباریان نیز هریك بفراخورشأن ومقام خود سهمی میبرد.

دکترفوریه فرانسوی‌که درسال ۱۸۸۹-۱۳۰۷ همراه ناصرالدین شاه از اروپا بایران آمدوسه‌سال‌در دربار ایران بودکتابی نوشته است موسوم به«سه سال درددربار ایران» درباب دادن امتیازات در ایران بعمال خارجی دکتر چنین مینویسد : «امتیاز روی امتیازبمروربااجانب داده میشود طولی‌نخواهد کشیدکه تمام ایران بدست‌اجانب خواهد افتاد.»[1]

ناصرالدین شاه در روز۱۷ ذی‌القعده ۱۳۱۳ مطابق اول ماه مه ۱۸۹۶ مقتول گردید پس ازچهل روزمظفرالدین شاه تاج‌گذاری کرد امین‌السلطان باکمك‌قزاقخانه وجنرال‌کوساکوسکی امنیت را برقرارکرد.

اینکه انتظار میرفت ظل‌السلطان مدعی سلطنت شود خلافـی از او سر نزد و فوراً مطیع شاه شد فقط‌کامران میرزا فوج مخصوص خود را برداشته بکامرانیه رفت و چند روزی طول نکشیدکه بحکم شاه فوج را احضارکردند وشاهزاده تنهاماند بعدها نیز بواسطه این حرکت طرف توجه مظفرالدین شاه واقع نگردید.

امین‌السلطان درمقام خود باقی‌بود ولی روابط اوبا انگلیسها دراین ایام حسنه نبود چه بعد از الغای انحصار رژی وقضایای دیگر اورا کاملا بدامن روسها انداخته بود بااین حال درمسند صدارت راحت نبود علاوه بردشمنی انگلیسها رقیب داخلی‌او نیز درحساب بود او میرزا علی خان امین‌الدوله است‌که درآن تاریخ معروفیت بسزا داشت وطرفداراصلاحات دستگاه دولت شناخته شده بود.

مظفرالدین شاه ازپادشاهان بسیارضعیف و بی‌حال بشمار است درسنی‌بپادشاهی رسیدکه حالت مزاجی اومساعد بامقام اونبود همیشه ناخوش و علیـل‌المزاج بود در میان سلاطین سلسلهٔ قاجار ازهمه‌شان بیحالتربود علاقه بسلطنت ومملکت نداشت حال

1- De Concession en Concession' La perse sera bientôt toute entièrc entre les mains des etrangeres.
Trois Ans A la Cour De perse · par Dr. Feuvrier.

این را نداشت که بکار مملکت برسد اطراف اورا رایك عده مردمان طماع وپول‌پرست احاطه کرده بودند.

نویسندگان خارجی هیچیك ازاو تعریف نکرده‌اند غالباً اورامانندشاه سلطان حسین صفوی دانسته‌اندکه کشورشاه اسمعیل و شاه عباس را بآن اندازه خوار و ذلیل نمودکه دودمان سلسلهٔ صفوی درزمان اوبرانداخته شدبی‌حالی اوبودکه‌گذاشت‌مشتی افغان دولت دویست وپنجاه سالهٔ شاه اسمعیل وشاه‌عباس رامنقرض‌کنندهرگاه اختلاف زمان دربین این دونفرنبود اوضاع واحوال ملت ایران بدتر و خراب‌تر از دورهٔ زمان شاه سلطان حسین میشد.[۱]

ضرر مادی ومعنوی دوره پنجاه ساله ناصرالدین شاه‌کمترازضرر وخرابی دوره ده ساله سلطنت مظفرالدین شاه نبوده بلکه بیشتر بوده است فعلا داخل این مقایسه نمیشویم ولی ناصرالدین شاه چنانکه قبلا گفته شد حکم یك سرپوشی را داشت که تمام معایب سلطنت او را پوشانده بود ولی همین که این سرپوش برداشته شد تمام رشته‌های امور مالی و مملکتی از هم متلاشی شد هرگاه رقابت دولتین در بین نبود و گرفتاری انگلیسها پیش نیامده بود و اوضاع و احوال برای قرض از روسها مساعد نمی‌شد همان سال اول و دوم بساط سلطنت یکصد و چند ساله قاجاریه برچیده‌میشد.

چنانکه شرح اوضاع واحوال اروپاگذشت وشرح اوضاع و احوال ایران این ایام هم خواهد آمد دیده خواهد شدکه ایران درچه روزفلاکت وبدبختی بوده روی چه اساس پوسیدهٔ سلاطین آل قاجار سلطنت میکردند.

ملت ایران چقدرجان سخت وچه اندازه طاقت وتحمل‌داشت‌که این‌همه‌شداید ومصائب را متحمل شده است.

عیب ایرانی همان تحمل وحوصله وبردباری بی‌پایان اوست معایب و مضار را خوب تمیزمیدهد رفع‌آنرا هم ازته قلب طالب است ونجات خود را هم در رفع آن

۱ـ فعلا موقع محاکمه تاریخی زمان سلطنت او نیست قرنی باید برآن بگذرد تا محققین درآن اظهارعقیده درجای دیگرنیز اشاره شده دولت ضعیف برای یك‌ملتی اسباب همه‌جور فساد وخرابی است برای زوال یك ملتی‌بلای خطرناکترازاین نمی‌باشند که شاه‌یادولت‌ضعیف داشته باشد.

میداند ولی زحمت رفع آنرا بخود نمی‌دهد میگذارد تامدتی خود ازپا درآیدهمینکه افتاد کمك به برخاستن آن نمیکند.

عمردوهزاروپانصد سالهٔ ملت ایران تجربه‌های زیادی بآن آموخته است سردی و گرمی روزگاررا دراین عمردرازبسی چشیده است واز هریك درسی آموخته است در نتیجه روح مخصوصی پیدا کرده است اگرچه این روح امروزه قابل ستایش نیست ولی در سایه این روح زندگانی کرده مقام ملی خودرا حفظ کرده است. کسانیکه تنقیدمیکنند آن روح را نشناخته‌اند.

مظفرالدین شاه بایک عده رجال بی‌علم ودانش مانند گدایان گرسنه بطهران هجوم آورده تاج وتخت ایرانرا صاحب شدند از روز اول شاه و درباریان آن بفقر و تنگدستی مبتلا بودند دریک ودو سال اول آنچه‌که ازاثاثیه سلطنتی ممکن بودوچندان طرف احتیاج تجملات سلطنتی نبود درمیان سرمایه داران داخلی وخارجی بمصرف فروش رسانیدند طولی نکشیدکه این‌ها تمام شد دیگرچیزی دربساط باقی نماندکه باین وسائل بمعرض فروش درآید آنوقت بدست وپا افتادندکه از یکی از دول خارجی البته روس یا انگلیس قرض کنند.

قبلا باید باین قسمت تذکر بدهم‌که رقابت دولتین روس وانگلیس دراین ایام بیش ازسابق بوده چه اتحاد روس با فرانسه و دشمنی تاریخی این دو دولت بـا دولت انگلیس برای انگلیسها بیش ازپیش خطرناك مینمود ایران نیزیکی ازآن نقاطی بود که تصادم سیاست دولتین روس وانگلیس بیش‌از سایر نقاط آسیادرآن محسوس بوددراین تاریخ روسها در نزدیکی‌های سرحد هندوستان به‌نقطه حساس رسیده بودند آن‌نقطه عبارت از **هرات** بود اگر دربار ایران نیز با روسها همراز میشد دور نبود بضررکلی انگلیسها برای جلب‌دربار ایران جدیت زیاد بخرج میدادند.

از شخص مظفرالدین شاه مأیوس بودند چه‌این مرد قابل ملاحظه آنها نبود روحاً واخلاقاً فاسد شده بود ،شناخته شده بودکه‌فاقد تمام صفات مملکت داری است آشنائی بسیاست عصرخود نداشت از سیاست جهانی واز نظریات دولتین روس‌وانگلیس

نسبت بایران کاملا بی‌اطلاع بود.[۱]

انگلیسها در روزهای اول سلطنت مظفرالدین‌شاه برای جلب اواظهار مساعدت کردند تاحدی هم به‌بانک شاهی اجازه دادند مساعدت مالی بکنند یک‌پولهائی هم بشاه دادند.

دراین ایام درخلیج فارس یک‌کشتی تجارتی انگلیس راکه حامل اسلحه بود درآبهای‌ایران بوسیله‌کشتی جنگی‌خودشان‌گرفتنددربوشهر تحویل‌عمال‌ایرانی‌دادند، این نوع مساعدت‌های اولیه بودکه ازطرف انگلیسها بظهور رسید وبالاخره موفق شدندکه میرزا علی اصغرخان اتابک را از صدارت معزول‌کرده و امین‌الدوله رابجای وی منصوب‌کنند.[۲]

در اینجا لازم‌میدانم بواقعهٔ‌گرفتاری کشتی تجارتی که حامل‌اسلحه قاچاق‌بوده وتوسط‌کشتی جنگی انگلیس در آبهای ایران گرفتار شد اشاره کنم ، داستان آن از این قرار است.

کشتی تجارتی انگلیس موسوم بعربستان متعلق بکمپانی کشتیرانی انگلیس و عربستان[۳] حامل مقدارزیادی اسلحه ومهمات بود و این مهمات نیز مال چندکمپانی انگلیسی بود مثل کمپانی فرانسیس تایمس و شرکاء[۴] لونک استون موئیر و شرکاء[۵] و آ اند ت. ژ. ملکم و شرکاء[۶] در بوشهر ، وکمپانی اسفر در بصره[۷] همچنین حاجی محمدمعین‌التجار دربوشهر وحاجی سید اسمعیل شبانکارهٔ وبرادر اوحاجی‌ناصر بهبهانی.

۱ــ یك دلیل محکم‌برای عدم علاقه ناصرالدین شاه بایران وملت ایران همین‌بس‌که یك‌چنین آدم بی‌حالی را برای ولیعهد انتخاب‌کرد وگذاشت بعداز او این شخص ایران مدار بشود در صورتیکه ناصرالدین شاه مرد مجرب ودرسیاست ورزیده شده بود. فقط باید تکرارکرد که علاقه بایران و ایرانی نداشت.

۲ــ راجع باین‌کشتی حامل اسلحه توضیحات بیشتری خواهم داد.

3- Anglo - Arabian Steam Ship Company

4- Francis Times Ane Co .

5- Livingstone · muir And co .

6- A. And T. J. Malcolm of Bushehr .

7- Asfar And Ca .of Basreh .

این کشتی تجارتی درخلیج فارس توسط کشتی جنگی انگلیسی موسوم بـه اسفنقس [1] درآبهای خلیج‌فارس گرفتار شد ومال‌التجاره آن‌که اسلحه قاچاق بود ضبط گردیدو در بوشهر تسلیم عمال دولت ایران شد.

چهارکمپانی انگلیسی‌فوق‌الذکر بدولت انگلیس‌شکایت‌کردند بچه جهت‌کشتی جنگی‌دولت انگلیس‌کشتی‌تجارتی مال اتباع انگلیس‌ومال التجاره مال تجارانگلیس را گرفته تسلیم دولت ایران‌مینماید وتقاضا نمودندخسارت وارده‌آنها جبران شوداین مسئله بشکایت قانونی منجرشد بعدلیه انگلستان مراجعه‌گردید وتجار محکوم‌شدندو دستشان بجائی بند نشد.

اما حاجی‌آقا معین التجار وحاجی سیداسماعیل‌شبانکاره وحاجی ناصربهبهانی در دربار ایران‌مبلغی خرج کرده از دولت - بلوك ممسنی راکه تا آن تاریخ خالصه بود در عوض مال‌التجارهٔ فوق‌الذکر که متعلق بکمپانی های انگلیسی بود گرفتند و تصرف نمودند باینوسیله بلوك ممسنی را دولت‌باین‌سه نفر داده بعدهاعم حاجی‌معین‌-التجار بهر وسیلهٔ کـه خود می دانست دست آن دو نفر را کوتـاه کرد و خود مـالك بلامانع آن بـلوك گردید . [2]

پروفسور برئون که تاریخ وقایع این ایام ایرانرا نوشته است و این کـتاب را موسوم کرده بتـاریخ انقلاب ایران کـه در سـال ۱۹۱۰ در لندن بطبع رسید در آن کتاب مینویسد :

«پس از الغای امتیاز انحصار تنباکو امین‌السلطان از دولت انگلیس روگردان شده‌خود را پس ازاین بدوستی روسها معرفی نمودچون دراین اوقات نمیتوانستدیگر بنیات‌خود ترتیب اثر بدهد درماه نوامبر ۱۸۹۶ از صدارت افتاد وبقم مسافرت‌نمود و ورقیب اوکه امین‌الدوله بود ازتبریز احضارشده بریاست شورای وزراء منصوب گردید ودرماه جون رئیس‌الوزراء شد ودرماه اوت همان‌سال ۱۸۸۷ لقب صدراعظمی‌ازطرف

1- Sphinx .

۲ - شنیده شد اخیراً دولت مطلع شده بلوك ممسنی را پس گرفت ، شاید درسال ۱۳۱۶ یا ۱۳۱۷ شمسی .

شاه باواعطاء گردید.

دراین تاریخ همه امیدوارشدندکه باب اصلاحات بروی ایرانیان مفتوح شد و ناصرالملك که ازتحصیل کرده‌های دانشگاه آکسفرد بود ودر میان ایرانی‌ها یگانه کسی بود از رجال سیاسی که درآن دانشگـاه تحصیلات خودرا بپایان رسانیده بود بسمت وزیرمالیه انتخاب شد وجداً مشغول شد آن وزارتخانه را اصلاح‌کند وبه‌مالیه پریشان ایران سروصورت بدهد.

بدبختانه در این تاریخ کسالت مظفرالدین شاه زیـاد شد اطباء صلاح اندیشی کردند که باروپا مسافرت کرده ودر آبهای معدنی آنجا معالجه کند البته بـرای این مسافرت پول لازم بود واقدام شدکه مبلغ یك میلیون لیره درلندن قرض بشود چون این قرض عملی نشد امین‌الـدوله از صدارت کناره کـرد و حاج شیـخ محسن خان مشیرالدوله که سابقاً سفیـر کبیر ایران مقیم اسلامبـول بود بریـاست شورای وزراء انتخاب شد اونیزنتوانست بانجام این قرض‌موفق شود شاه مجبورشد این‌مسافرت خود را باروپا ترك‌کند»[۱]

اما درآن تاریخ درباایران محتاج به‌پول بود رجال‌درباری مانند فرمانفرما در اطراف شاه زیاد بودند وهمه پول میخواستند وهیچ کدام هم از عایدات مملکتی سیر نمیشد وبهردری میزدندکه پول پیداکنند.

میرزا علی اصغر خان اتابك قریب پانزده سال چه قبل و چه بعد از جلـوس مظفرالدین شاه درمسند صدارت ایران باقی‌بودپس‌ازاین‌مدت بدون سابقه ازصدارت افتاد و مجاز شد بقم برود انگلیسها که دنبال فرصت بودند خواستند بـامین‌السلطان مساعدت نموده ازاو دلجوئی نمایند شاید جلب شود وزیرمختارانگلیس سرمورتمر-دوراند که در آن تاریخ درطهران بود دکتر سفارت انگلیس را برای اطمینان قلبی امین‌السلطان شاید ازطرف شاه یا دربار صدمه باوبرسد همراه اوبقم روانه نمود میرزا

۱- تاریخ انقلاب ایران تألیف برئون ص ۹۸ .
این نظرپروفسور برئون است درفصل‌های آینده راجع باین ایام‌بیشتر بحث‌خواهدشد طوری‌که پروفسور مینویسد عزل اتابك چندان ساده نبود

علی اصغر خان اتابك قریب ۱۸ ماه درقم بود واز این جا اوضاع ایـران و سلطنت مظفرالدین شاه را تماشا میکرد ومیدانست کسی‌درمیان رجال درباری پیـدا نمیشود که بتواند ایران را اداره کند.

حاج میرزا علی‌خان امین‌الدوله برای این مقام بهترین شخص بود ولی‌شاه و دربار او وعلماء نمیتوانستند تحمل صدارت اورا بکنند این‌مرد باوضاع ایران آگاه بود معایب دستگاه دولت را میدانست وراه اصلاح‌آنها راهم بلد بود ولی عیب‌کار در این بود که کسی باخیالات اوهمراه نبود یعنی منافع شخصی درباریان وعلماء‌واعیان و اشراف مملکت برای شنیدن حرفهای او حاضر نبودند وبرای تغییر آداب ورسوم هزارساله دربار مایل نبودند.

امین‌الدوله میخواست اول بودجه مملکتی را تنظیم‌کند برای اینکه هیچکس حاضرنبود برای مالیه وزیرمناسبی مانند ناصرالملك انتخاب نمود این مردآدم‌مطلع وتحصیل کرده بود وخیلی‌هم میخواست کار بکند ولی دربار شاه وعلمـاء مخالف او بودند درآن تاریخ تمام بودجه قشونی بین عدهٔ تقسیم میشدآن عده حاضرنمیشدنددر امورقشونی اصلاحات بشود.

امین‌الدوله اظهار مینمود چه لزومی دارد ایران روی‌کاغذ هشتاد هزار قشون ابوابجمعی داشته باشد درصورتیکه هزار نفر نظامی صحیح در تمام مملکت ندارد و اینطور صلاح بینی میکرد که این عده را به‌بیست هزار نفر تقلیل داد و این بیست هزار نفر را درست تربیت کرد و اسم آنرا قشون ایران گذاشت و یك قشون حسابی باشد .

اول کسیکه درایران باین فکر افتاد که عایدات مملکتی دریکجا جمع‌آوری شود ومخارج مملکتی نیزدریك محل بخصوص پرداخت شود امین‌الدوله بود این‌مرد میخواست عایدات مملکت را تمرکز بدهد وبرطبق آن مخارج را تنظیم کند بمحل خود مصرف کند البته باآن درباری مانند دربار مظفرالـدین شاه اجرای این عمل غیرممکن بود نه شاه حاضربودنه رجال درباری ونه صاحبان نفوذ چه اعیان واشراف

وچه علماء ودعاگویان غیرممکن بود بگذارند امین‌الدوله‌کار بکند.

امین‌الدوله مایل بود برای امنیت طرق و شوارع ژاندارم ترتیب بدهد مگر ممکن بود بگذارند چنین‌کاری صورت بگیرد هرقسمتی ازراهها بدست یك دزدطراری سپرده شده بود غیرممکن بود دولت بتواند باآن وسیلهٔ کم وعایدات قلیل‌که در آن ایام دراختیار داشت موفقیت حاصل‌کند.

شاید اگـر دسایس درباری ـ روحانی و خارجی کـه روسها باشد ، چونکـه امین‌الدوله را طرفدار انگلیسها میدانستند، اگرحتی تحریکات خود میرزا علی‌اصغر خان اتابك هم موانعی ایجاد نمیکرد ممکن بود بیك رشته اصلاحات مقدماتی‌شروع نمود ولی عدم اطلاع شاه واحتیاج مبرم اوبه پول دراغراض رجال نادان وازهمه‌جا بی‌خبر درباری ونفوذ علماء روحانی‌که بجان ملت ایران بلای عظیمی بشمار میرفت تمام اینها همه دست بهم داده مانع پیشرفت خیالات امین‌الدوله شدند.[۱]

امین‌الدوله‌مردکاری وآگاموبی‌طمع بودچند نفری هم‌مانندناصرالملك‌دراطراف خودداشت ولی‌تمام مجاهدات آنها در مقابل گروه‌گروه جاهل‌ونادان و مغرض بجائی نمی‌رسید این بودکه امین‌الدوله تقریباً یکسال صدارت کردبعدازیکسال ازکار افتاد چونکـه محیط آن عصر بی‌اندازه فـاسد شده بود علاوه برفساد محیط و هزاران معـایب دیگر در این تـاریخ روسها در دربار ایـران نفـوذی پیدا کرده بودند وخودشان نیز در سیاست جهانی قدرتی بهم زده بودندمخصوصاً در وقتیکه بـا فرانسوی‌ها عقد اتحاد بستند غروری تازه پیداکردند انگلیس‌ها هم درمقابل در این ایام ازآنها ملاحظه داشتند چه دراروپاکمکی نداشتند که بتواند جلو غرور روسهـا را بگیرد علاوه براین‌ها خود انگلیس‌ها هم‌گرفتاریهای زیاد داشته بادولت فرانسه سخت دست بگریبان بودند درهمه جای دنیا رقابت آنها باعلی درجه رسیده بـود دولت آلمان هم بواسطه عشق سرشاری‌که برای مستعمرات پیداکرده بود باانگلیسها درکش مکش بود.

۱ـ عدم موفقیت‌امین‌الدوله نتیجهٔ عدم مساعدت‌مالی انگلستان بوددراین‌باب درفصل‌های‌آینده صحبت خواهد شد.

دراین میان دولت انگلیس بملاحظه اینکه شاید بتواند موفق شده با آلمان کنار بیایدکه در مقابل روسها شاخی داشته باشد چندان دشمنی نسبت بآلمان نشان نمیداد ولی باطناً دلگیر بود این است‌که اگرگفته‌های خود نویسنده‌های انگلستان را از اینکه امین‌الدوله بطرفداری انگلیس‌ها معروف بوده‌راست بدانیم[1] با این‌حال نمیتوانستند درپیش شاه اعمال نفوذکنند دراین شکی نیست‌که امین‌الدوله حاضر بود مبلغی از انگلیس‌ها قرض کند چنانکه خواهد آمد بلندن نیز مراجعه کرد ولی اوضاع آن زمان و گرفتاری خود انگلیسها و نفوذ روس‌ها در ایران و عدم قبولی وثایقی‌که انگلیس‌ها تقاضا داشتنداین قرض انجام نگرفت درنتیجه مجبور شد ازکار کناره‌کند.[2]

سروالنتین چیرول راجع به‌گذارش این ایام چنین مینویسد: «مظفرالدین‌شاه بی‌پولی را بسختی حس میکرد وقتیکه بتاج وتخت ایران رسید خزانه را تهی یافت و بی اندازه مایل بود باروپا مسافرت کند درخزانه پول نبود که خرج این مسافرت بشود بعلاوه حقوق و مقرریهای اعضاء دولت ونفرات قشون نیز عقب افتاده بود از عایدات مملکتی نمی‌شد این وجوه را پرداخت بنابراین ناچار شدند بخارجه‌مراجعه کنند اما اخیراً نیز یعنی درسال ۱۸۹۲ پانصدهزار لیره شش‌درصد ازبانك شاهنشاهی بوثیقه عایدات‌گمرکات جنوب قرض شده بود...

این‌بار هم بلندن‌مراجعه‌کرده خواستند بدانند چگونه میتوان بار دیگرقرض کرد وچه‌وثیقه لازم است درنتیجه معلوم‌گردید که بدون‌کمك جدی دولت انگلستان غیر ممکن‌است این‌قرض در بازار لندن صورت بگیرد با اینکه وزیر مختار دولت انگلیس[3] مقیم تهران جداً اصرار داشت که این قرضه دربازار لندن انجام گردد

1- Sir V . Chirol

۲- درتاریخ‌بیداری ایرانیان تألیف‌ناظم‌الاسلام کرمانی جلد اول شرحی دراین باب‌مینگارد و میگوید : مرحوم حاج‌محسن خان مشیرالدوله بواسطه عداوتی‌که داشت به‌مظفرالدین شاه عرض‌کردکه اگر امین‌الدوله‌یکماه دیگر برمسند صدارت دائم ومتمکن باشد دولت قاجاریه رامنقرض خواهدنمود صفحه ۲۱۰

3- Sir Mortimer Durand .

ولی اولیای امور لندن تردید پیداکرده بودند لذا بدفع الوقت‌گذراندند .

البته وثیقه‌که میدادند بنظر آنهاکافی نبود چونکه فقط عایدات گمرکات بنادر جنوب بود اما از طرف دیگر نظر بتوسعهٔ تجارت انگلیس درآن نواحی و منافع سیاسی‌دولت انگلیس‌که در خلیج فارس داشت خیلی لازم بودکه این نواحی دردست خود انگلیس باشد اما سرمایه‌داران انگلیس اصرار داشتندکه گمرکات جنوب بدست خود انگلیسهااداره شود درصورتیکه مآلاً همین طور عمل میشدولی دولت ایران پیشنهاد میکرد اگر اقساط آن مرتباً وبموقع نرسید آنوقت این کار صورت بگیرد ولی قبلا باین ترتیب راضی نبوددر هرحال سراین مسائل موضوع قرضه بجائی نرسید ومذاکرات قطع شد .

اما همینکه تقاضا شد مبلغ پنجاه‌هزارلیره از طرف بانك شاهی کمك شود دولت ایران راضی میشود باینکه گمرکات بوشهر وکرمانشاه با دست عمال بانك شاهنشاهی اداره بشود در این جا نیز تأخیرات زیاد پیش آمد ومذاکرات بطول انجامید نفوذهای دیگر داخل شد تا اینکه بدون اخذ نتیجه،مذاکرات مانند سابق قطع گردید چونکه نفوذ روسها در کار بود مثل اینکه در مملکت چین اتفاق افتاد و قرضهٔ که انگلیسها میخواستند بدهند صورت‌نگرفت روسها جلوافتاده موفق شدند[1]:

بااینکه میتوان تصورنمود مسائل دیگر درکار بود در هرحال قرضه انگلیس بایران دراین تاریخ صورت نگرفت وبی پولی فوق‌العاده بدولت ایران فشارآورد و امین‌الدوله که مظنون بدوستی انگلستان بود ازنظر شاه افتاد واتابك اعظم که قبلا نیز صدراعظم ایران بود بجای او منصوب گردید و این شخص طرفدار جدی روسها بود »[2]

از مطالب فوق چنین برمی‌آید که امین‌الدوله بانگلیسها مراجعه نمود شاید بتواند دربار گدا وگرسنه مظفرالدین شاهرا بوسیله قرضیکه از انگلیسها میکند سیرکند و شاهرا هم باروپا بفرستد اگر موفق بشود باصلاحات نیز دست بزند ولی

۱ـ توضیحات بیشتری دراین باب داده خواهد شد حقیقت امر غیراز این است .

2- The Middle Eastern Question . By V . Chirol . P . 52 .

پیداست که‌انگیس‌ها بادادن این قرض‌موافقت نکردند‌حتی اصرار سرمورتمر دوراند وزیر مختار انگیس هم مؤثر واقع نشده و جواب رد بدولت ایران داده شد و دراثر این جواب ردنیز امین‌الدوله ازکار کناره نموده رفت سراملاك خود وتاآخرزندگانی وعمر خود درآنجا بود تا اینکه درسال ۱۳۲۲ ـ ۱۹۰۴ دارفانی را وداع نمود .[۱]

اما اینکه انگلیسها در این تاریخ ۱۸۹۸ این قرض رانداد‌ند‌ واین همه‌تأخیر انداختند وبدفع‌الوقت میگذرانیدند از مطالعه اوضاع واحوال آن ایام اروپا که در فصل‌های گذشته شرح آن گذشت دلیل‌آن بخوبی پیدا میشود درآن تاریخ سیاسیون انگلیس مشغول بودند بادولت‌آلمان راجع بایران داخل قرار داد تازه بشوند همان شرایطی را که درسال ۱۹۰۷ درباره ایران باروسها مذاکره نموده نتیجه گرفتند در همان سال یعنی درسال۱۳۱۵ـ۱۸۹۸ باآلمان‌ها مشغول مذاکره بودند وهمان‌شرایط را باآلمانها پیش‌نهاد کردند ولی‌آلمانها قبول نکردند دلیل عمده‌آلمانها هم این بود که اعتماد بانگلیسها نداشتند وباور نمیکردند که‌این پیش‌نهادات راست باشدبعلاوه نمی‌خواستندباروسهادرسر قضایای مملکت‌ایران برای‌خاطرانگلیس‌هاکش‌مکش کنند.

میرزاعلی اصغرخان اتابك بعداز هیجده ماه توقف درقم بطهران احضار شدبا یك جلال وشکوه تمام وارد پایتخت‌گردید گویا کسی نماندکه در آن روزباستقبال او نرفته باشد .

میرزا علی‌اصغر خان با بد خواهان خود معاملهٔ بسیار بدی‌کرد تمام آنها را از اطراف شاه پراکنده نمود هریکی را بطرفی فرستاد فرمانفرماکه بیش از هرکس حرارت داشت به‌بغداد تبعیدگردید .

میرزا محمدعلی‌خان قوام‌الدوله را بـه خراسان فرستاد ناصـرالملك را بنام حکومت بکردستان روانه کرد ، علاءالملك را بکرمان و بهرکس که سوءظن داشت هریك را بطرفی روانه نمود سر مورتمر دوراندکه درموقع رفتن اوبقم برای حفظاو

۱ـ مختصری از شرح حال او در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ضبط شده است صفحه ۲۰۲ تا ۲۱٤ .

2- International Anarchy . P . 261

دکتر سفارت را همراه او روانه نموده بود پس از آنکه ازقم مراجعت کرد از دولت انگلیس تقاضا داشت که به مأموریت او درایران خاتمه داده شود.[۱]

احضار اتابك برای این بودکه برای دربار وحقوق‌عقب افتاده درباریان‌برای مسافرت شاه باروپا پول تهیه‌کند چونکه‌کوشش های امین‌الدوله برای اینکه این قرض در لندن صورت بگیرد بجائی نرسیده بود تردید و تعلل دولت انگلیس باعث یأس امین‌الدوله شده ازکارکناره کرده بود.

درتابستان ۱۸۹۸ اتابك مقام‌اولی خودرا در دربار شاه جدید احراز نمود یکماه بعدسه‌نفر بلجیکی‌راکه ازاروپاخواسته بودندواردشدندکه در موضوع‌گمرکات ایران مطالعاتی بکنند.

درسال ۱۸۹۹ گمرکات‌کرمانشاه وآذربایجان را بآنها سپردند در سال ۱۳۱۷ ۱۹۰۰ مسئله‌قرضه ۲۲ میلیون ونیم منات پیش‌آمد ومشغول مذاکره آن شدندشرایط آن بدین قرار بوده: اولانزول آن ازقرار پنج درصد،اعتبار آن‌قرض عایدات تمام گمرکات ایران باستثنای‌گمرکات فارس وخلیج‌فارس، مدت‌این قرضه‌هفتاد و پنج‌سال، وپانصدهزار لیرۀکه در الغای امتیاز انحصار تنباکو ازانگلیسها قرض شده بود ازاین مبلغ‌پرداخت شود طوری‌که‌دولت ایران فقط بروسهامقروض باشدوبس‌ودولت‌انگلستان دیگر از ایران طلب‌کار نباشد.

برئون مینویسد : «این قرض در بیستم ماه ژانویه ۱۹۰۰ خاتمه یافت وعملی شد واین بزرگترین ضربت سیاسی بودکه به حیثیت دولت انگلستان درایران وارد آمد اگرچه الغای امتیاز انحصار نیز خیلی بد بود ولی آنرا میتوان یك شکست نامید امااز این تاریخ به‌بعد یعنی ازوقتیکه‌گمرکات ایران تحویل مأمورین‌بلجیکی شدنفوذ دولت انگلیس درایران کاملا روبزوال‌گذاشت‌بعلاوه بی‌نظمی ایران‌وبدبختی ملت آن‌نیز ازهمین تاریخ شروع میشود چونکه بلجیکی‌ها دراین عمل دست‌نشانده روسها بودند».[۲]

۱- چیرول ص ۱۰۶

۲- برئون تاریخ انقلاب‌ایران ص۱۹۹ در این‌جا باید یك توضیح مختصر داد اینکه‌استخدام بلجیکی‌ها در زمان صدرات امین‌الدوله بود.

پس از اینکه این قرض در لندن سر نگرفت در پطرزبورغ عملی شد. سر- مورتمر دوراند وزیر مختار انگلیس نیزکه قریب هفت‌سال درایران بود احضار شدو سر آتور هاردینگ[1] بجای او منصوب گردید.»

دراین جا حق با پروفسور برون است زیراکه دولت ایران دراین اقدام خود توازن سیاسی را بطورعلنی از دست داد تااین تاریخ دولت ایران هیچ وقت بایـن درجه در ظاهر بروسها نزدیک نشده بود همیشه ظاهر امر این بودکه دولت ایران به هیچ یک از دولتین علاقه مخصوص نشان نمیداد این‌بار دیگر نمی‌شد پرده‌پوشی کرد روسها بمیل واز روی رضا و رغبت حاضر شدند احتیاجات مالی ایرانرا رفـع کنند به نظرمن این اولین‌بار بودکه در تاریخ یکصد ساله‌گذشته ایران این‌همه بـه روسها نزدیک شد وخود را بخطر انداخت.

اساس سیاست دولت انگلیس در تمام این‌مدت یعنی درتمام مدت‌قرن‌نوزدهم میلادی این بود که بین ایران وروس نزدیکی پیدا نشوداگر دولت ایران علاقه باید نشان بدهد آن علاقه باید نسبت بدولت انگلیس باشد لاغیره وکوشش هم این بود که شاه و رجال درباری از روس ها در وحشت باشند همیشه انگشت وزراء مختار انگلستان بطرف ترکستان وخانات متوجه بود بشاه ودرباریان نشان میدادند نگـاه کنید روسها در ترکستان چه کرده‌اند وچـه میکنند دولت عثمانی را مثل میزدند کـه دولت ایران متوجه باشد دولت بی‌رحم روس چه بلایائی برسر آن دولت وارد میکند.[2]

اگر کسی از تاریخ سیاسی قرن نوزدهم میلادی دولت انگلیس اطلاع داشته باشدمیداند که مصائب این ممالك مخصوصاً ایران وعثمانی وافغانستان تماماً ازطرف انگلیسهاوارد شده‌است من‌خیلی متأسفم چرا تاریخ مملکت عثمانی راهم مانندتاریخ

1- Sir Arthur Hardinge.

۲- اگرکسی تاریخ زندگانی لردسالزبوری در دو جلد و تاریخ زندگانی سـرهنری الیوت را خوانده باشد میداند من چه‌میگویم ،کتابهای فوق این‌ها هستند.

Life Of Lord Salisbury. By G. Cecil.
Some Revolutions. By Sir Henry G. Ellint.

افغانستان وترکستان وایران درضمن این تاریخ ننوشتم .

اگر عمری باقی باشد من این قسمت راهم خواهم نوشت آنسوقت سکنهٔ این ممالك خواهند دانست که مصائب وبلایا براین ممالك وملل آنها ازکدام طرف متوجه بوده کدام دولت بوده فنا وزوال این ممالك را شعار خود قرار داده و بایك مهارت حیرت‌آوری آن را درمدت قرن نوزدهم وقرن حاضر تعقیب نموده ونتایج مطلوبه را بدست آورده است این سیاست هنوز بطورکامل اجرا نشده است چه اجـرای آن مرهون زمان است تا آن زمان برسد آن نیزکامل خواهد شد، هنوز از روسها نفسی باقی است از جان ترکها رمقی باقی‌است موسولینی در بحرمدیترانه دم‌از خودسری میزندمسئله استانبول بین انگلیس‌وفرانسه حل‌نشده‌اینهامرور زمان لازم‌دارد تادولت انگلیس باجرای کامل نقشه خود موفق شود .

سرحد هندوستان در شرق شانکای ودر غرب جبل‌الطارق است قسمت جنوبی خط مستقیم بین این دو نقطه سرحد شمالی امپراطوری هندوستان است برای نیـل بدین مقصود هنوزوقت باقی‌است روسها باید ازترکستان وآسیا بیرون بروند استانبول باید ملك بلامانع انگلستان باشد دریای مدیترانه باید بلامعارض باشد اینها هنـوز انجام نشده است ولی درنقشهٔ سیاسی انگلستان برای انجام آنها وقت باقی‌است هنوز درمقابل این مقاصد مختصرموانعی وجود دارد آنها نیز بمرور زمان برطرف خواهد شد ملتی درمقابـل ملت انگلیس در اروپا وجود ندارد که مانـع اجرای اینها گردد افراد که قابـل ملاحظه بـاشد نیست فرض بشود امروز ایطالـی بقـدرت ونفوذ خود میبالدولی‌این‌بالیدن‌ازموسولنی‌است‌آیا بعد ازموسولنی‌دولت ایطالی‌بازهم این‌ادعاها را خواهد داشت موسولنی رفت افکار اونیز میرود همین‌قدرکه دست موسولنی ازروی چرخ دستگاه دولت ایطالی برداشته شد آن نیز ازحرکت امروزی خواهد افتاد اگر فوراً نیفتد بعدازچندی خواهد افتاد تابرود ملت ایطالی‌یك موسولنی دیگـر بوجود آورد سالها طول خواهد کشید ودراین بین فرصت ازدست ملت ایطالی خواهد رفت اگرموسولنی دیگرهم پیدا شود مقتضیات زمان وسیاست دول اروپا ومحیط عوض شده

ممکن است هیچ‌کاری هم ازوجود اوساخته نشود بلی اگرملت ایطالی آن تربیت‌ملت انگلیس را داشت جای نگرانی برای ملت ایطالی نبود ولی‌تفاوت تربیت این‌دوملت بیش از اینها است هیچ باهم قابل قیاس نیست .

نباید انکار کردکه قدرت امروزی ایطالی از شخص موسولنی است ولی قدرت انگلستان ازملت انگلیس است موسولنی درمعرض زوال وفنا است هر ساعت ممکن است رشته حیات او قطع گردد ولی ملت انگلیس فناناپذیر است ممکن است ملت آلمان را نیزشاهدآورد درمیان آن ملت هیتلرهم حکم موسولنی را داردکه درمیان ملت ایطالی است می‌توانیم بگوئیم تمام مقاصدونیات‌هیتلرهمه پاك وصحیح ودرست، اما تمام اینها با خود هیتلر زوال خواهد پذیرفت پس از او کیست که این ملت جوان و با پشت کار را اداره کند قوای آنها را متحد کند همه را مطیع و پیرو یك شخص قراربدهد جانشین هیتلر هرکس باشد هیتلر نیست تابرود ورویه هیتلر را پیش بگیرد تمام رشته‌های هیتلری گسیخته شده است وصل ثانوی‌آن محال است زمان و محیط عوض شده است.

قدرت ونفوذ وسیادت یك ملت باید دست خود ملت باشد همینکه بدست افراد افتادآن دلیل ضعف‌آن ملت است. ملت ایطالی وملت‌آلمان ازاین حیث هردوضعیف هستند این ضعف را باید چاره‌کنند.

عقلای یك ملتی باید همشان صرف تربیت صحیح ملت خود باشد آنها را در هررشته ازرشته‌های زندگانی بشری بصیروآگاه‌کنند درآنهاقوه فهم وتمیز ایجادکنند بگذارند رجال سیاسی ومردان‌کاری درآن ملت بیحد وحساب بعرصه‌وجود آیند و میدان علم وهنر برای تمام باشد باین وسیله فقط میتوانند باقی وجاویدان باشند جز این‌طریق دیگر نیست.

تاریخ امروز آلمان تاریخ هیتلر است قبل ازجنگ تاریخ ویلهلم دوم بودقبل ازاوتاریخ آلمان تاریخ بیزمارك بود ممکن است پس از چند سال دیگر تاریخ یك زمامدار دیگر باشد ایطالی نیزهمین است اماتاریخ صدسال پیش - دویست سال‌پیش

انگلستان تاریخ ملت انگلیس بود حال هم تاریخ ملت انگلیس است بعدها نیز تاریخ ملت انگلیس خواهد بود.

شما ملاحظه کنید در یکصد و چهل سال گذشته تاریخ سیاسی انگلستان راجع بایران مدام و یك نواخت بوده هردولتی روی کار آمده همان سیاست را تعقیب نموده بعدها هم هردولتی روی کار بیاید آنرا تعقیب خواهد نمود رجال نامی که در ایران پیدا شدند مانند حاج ابراهیم خان شیرازی ـ قایم مقام فراهانی ـ میرزا تقی خان امیر نظام . اینها کسانی بودند که می‌خواستند در مقابل این سیاست سد محکمی ایجاد کنند ولی نگذاشتند، اشخاصی را که خود مایل بودند در سرکار باشند مانند میرزا آقاخان نوری ـ میرزا حسینخان سپهسالار ـ در ابتدای امر میرزا علی اصغر خان اتابك از آنها تقویت کردند مردان فهیم و بصیر را نگذاشتند رشد و نمو کنند اسباب محوفنای آنها را بادست خود ایرانی فراهم نمودند.

مادامیکه ملت ایران رشد سیاسی ندارد خیروشرخودرا نمیداند، رجال مطلع و بصیر بقدر کافی ندارد مانند ملت انگلستان برای وطن خود علاقه نشان نمی‌دهد زمامداران ایران اگرعفت وپاکدامنی وفداکاری را درکارهای وطنی شعار خود قرار ندهند ازبقای خودایمن نتوانند بود.

یك نفر دونفر صد نفر ـ هزار نفرکافی نیست ایران باید رجال مطلع و بصیرو پاکدامن زیادداشته باشد باید طوری بشود که هرساله بعدهٔ آنها بطور زیاد وفراوان افزوده شده و روح آنها باید طوری سرشته شود که از هیچ وسوسهٔ شیطانی متزلزل نگردد وبه هیچ راهی منحرف نشود درعقیده طوری ثابت ومحکم باشندکه هیچ کس نتواند اورا ازعزم ثابت او برگرداند وقتیکه چنین مردان نامی از ملت ایران بقدر کافی بعرصهٔ وجود آمد آن وقت میتوان به بقای ملت ایران امیدوار شد والا ملاحظه‌کنید حدود ایران دراول قرن نوزدهم میلادی درکجاها بود امروزمحدود به کجاها است.

دویست سال قبل ازاین را درنظر بیاورید حدودی راکه نادر شاه افشار برای

ایران معین نمودآن حدود طبیعی ایران بود چه شد؟

برای چه نتوانستند آن حدود را حفظ کنند ؟ ایران چه نداشت؟ در زمان نادرشاه افشارایران دارای همه چیز بودپس‌چرانتوانستند حفظ‌کنند؟ دلیل‌آن پرمعلوم است چونکه فقط نادرشاه بود همینکه اورفت مجد ـ جلال ـ قدرت و عظمت ایران نیز با او بگوررفت.

اماآقا محمدخان قاجار پنجاه سال بعد ازنادرشاه افشار حدود ایران‌راتقریباً بازبهمان حدود نادرشاه رسانید اماپس ازمرگ او نیز باز ایران براه زوال وانحطاط افتاد چونکه مجد وجلال وعظمت وقدرت ایران ازافرادبود ازملت نبودهرگاه ازملت باشد رجال نامی آن یك نفر ـ دونفر نباید باشد وقتیکه منشأ قدرت و عظمت یك ملتی ازیکنفر باشد روزگار آن‌شبیه بروزگار مـاست همیشه گرفتار مصائب و محن میباشد وآن ملت همیشه ذلیل وبیچاره است.

هما نطوریکه پروفسور برون مینویسد ازوقتیکه مظفرالدین شاه اتابك را از قم احضارنمود سیاست‌انگلیس‌در دربار مظفرالدین‌شاه روبضعف گذاشت دیگررونقی پیدا نکرد مگر درآغاز بروز مشروطه .

اتابك مرد مجرب وکارآزموده بود باوضاع سیاست‌کاملا آشنا شده بود درسفر اخیر ناصرالدین شاه درلندن‌بود درتمام مذاکرات آن ایام‌شرکت داشت امتیازاتیکه در زمان وزیر مختاری سرهنری درومندولف بانگلیسها داده شد برای تمام آنهـا واسطه شخص میرزا علی اصغرخان اتابك بوده ایشان در دوستی انگلیس در اوایل امراز میرزاآقاخان نوری ومیرزا حسین‌خان سپهسالار جلو افتاد اما بیش ازسه‌چهار سال طول نکشیدکه بخطای خود برخوردکه تمایل بیك‌طرف وغفلت ازطرف دیگر اشتباه بزرگی است اما دراین دوستی با انگلیس‌ها بقدری جلو رفته بود که کمترین عقب‌کشی ازآنها باعث کدورت کلی بود ولی چاره نداشت روسها بی‌اندازه غضب ناك شده بودند بلوای رژی وفتنۀ آن‌که محرك اصلی روسها بودند نه‌تنها اتابك رابلکه شاهرا هم‌از دوستی‌انگلیس‌بازداشت شاید اگر پانصدهزار لیره را انگلیسها بعنوان جریمه ازشاه نمی‌گرفتند این‌اندازه‌ها سردی ورنجش بین طرفین تولید نمی‌گردید اما

گرفتن این پول درد بزرگی برقلب شاه نهاد نتیجه آن شدکه شاه وصدراعظم‌خواهی نخواهی هردو بدامن روسها افتادند .

روی‌کار آمدن امین‌الدوله تا اندازهٔ انگلیسها را آسوده خاطر نموده بود ولی عمرآن چندان طولانی نبود بزودی کنار رفت بار دیگر اتابک روی‌کار آمد این دفعه مصادف شد باگرفتاریهای دولت انگلیس اول بافرانسه بعدباترانسوال ـ روس‌ها نیز فرصتی بدست‌آورده دربار ایران را بکلی دست‌گرفتند تا انگلیسها ازگرفتاری‌ـ های خود فراغتی حاصل نمودند روسها سی ودو میلیون ونیم منات‌طلا بایران قرض داده بودند گمرکات ایران را توسط بلجیکی‌ها دست‌گرفته بودند ومعاهده گمرکی را به نفع خودشان با ایران بسته بودند واین عملیات باکمال جدیت و بدون تظاهرات فوق‌العاده صورت‌گرفته بود .

قبلا تذکر داد مظفرالدین شاه بایک اردوگدا و گرسنه بعنوان پادشاه ایران بطهران حمله آوردند این گروه تصور مینمودند خزانه ناصرالدین‌شاه مملو از طلا است ولی همینکه ازخستگی راه‌آسوده شده سرخزانه ایران رفتند چیزی در آنجا یافت نشد تمام صندوقها خالی‌بود ناچار باثاث سلطنتی دست‌گذاشته هرچه ممکن‌بود فروختند و بجائی‌کفاف نداد کسانیکه متجاوز از سی‌سال بانتظار چنین روزی‌نشسته بودند وحال‌که فرصت برایشان پیش‌آمده است چیزی در بساط پادشاهی نمانده که حضرات‌به یغما برند ناچار متوسل شدندبراینکه ازیک دولتی قرض بشودامین‌الدوله بانگلیس‌ها مراجعه نمود آنها شرایط بس سنگینی پیش‌نهاد کردند امین‌الدوله‌بقبول آن شرایط‌حاضر نشد وخودکناره نمود واتابک از قم احضار شد وحل این‌مشکلات را از او خواستند او نیز نظر بسوابق روابط خود باروسها محرمانه با آنها داخل مذاکره شد وقرار شداین قرض را روسها بدهند .

این رفتار اخیر میرزا علی‌اصغر خان اتابک بیشتر از سابق انگلیسها را عصبانی‌وآنها را نسبت‌بدولت ایران بدبین کرد .

بانک‌روس در طهران بعنوان بانک استقراضی‌که شعبهٔ از بانک دولتی‌روس

بود در مقابل بانک شاهنشاهی ایران مفتوح شد فوری قرار قرضه را توسط بانک مزبورداده شاه ودرباریان جائی گرفتند وبار سفراروپارا بسته راه افتادند این مسافرت اول در سال ۱۳۱۷ هجری مطابق با ۱۹۰۰ میلادی است.

این قرض بمبلغ بیست ودومیلیون ونیم منات طلا بود معادل دومیلیون وچهار صد هزار لیره، اما اسماً این مبلغ بود ولیکن در معنی این نبود اول خود قرض رادر (۸۶ ۲/۳) در مقابل صدقبول کردند دوم ۱۲/۳ دلالی برداشتند بعد چهارصدهزار لیره بقیه قرض جریمه امتیاز تنباکو راپرداخته مبلغی کمیسیون وغیره برداشت شده خلاصه از تمام این دومیلیون وچهارصدهزار لیره قریب یک میلیون لیره بخزانه شهریارایران رسید تقریباً یك میلیون وچهارصدهزار لیره آن اصلا بخزانه پادشاه ایران وارد نشد بلکه بیشتر آن لوطی خور شد [1] چیزیکه ازاین قرض برای ایران باقی ماند آن سفرنامه شاه است بایك نقشه اروپا ضمیمه سفرنامه ، آن نیز در بمبئی بطبع رسید [2] (شعبان ۱۳۲۱ هجری)

دراین مسافرت بواسطه فوت پسر کوچك ملکه انگلستان شاه نتوانست بلندن برود ازپاریس مراجعت نمود ودر اول شعبان ۱۳۱۸ بطهران وارد شد واین مسافرت قریب هشت ماه طول کشید و پولهائیکه از روسها گرفته بودند تماماً در این مسافرت بمصرف مخارج مسافرت رسید وقتیکه بطهران رسیدند درفکر بودند قرضه دیگری کرده مجدداً عازم فرنگستان بشوند همینطور هم شد ده میلیون منات دیگر دراواخر سال ۱۳۱۹ از روسها قرض شد مجدداً بارسفر اروپا را بسته عازم شدند دراوایل محرم ۱۳۲۰ هجری حرکت نموده دراواخر رجب همان سال مراجعت نمودند اینبارانگلستان ومملکت ایطالی را نیزدیدن نمودند .

مظفرالدین شاه سفرسوم نیز داردکه درسال ۱۳۲۲ بفرنگستان رفت ولی این بار اتابك اعظم همراه نبود شاهزاده عین الدوله صدراعظم ایران بود او همراه شاه باروپا رفت وداستان جداگانه داردکه بعد بیایدامادر این جا من میخواهم پیش آمدهای

۱- کتاب چیرول ص ٥٤

۲- گویا درطهران نیز قبلا بطبع رسیده بود .

مهم دورهٔ صدارت ثانوی میرزا علی‌اصغر خان اتابك را شرح بدهم.

پس ازمراجعت اتابك ازقم نفوذ وقدرت این شخص بیش از پیش زیاده گشت مظفرالدین شاه خود حال اینکه باموور مملکت برسد نداشت رجال دیگری نیز در اطراف شاه نبودکه لیاقتی داشته باشند معروفترین آنهاعبدالحسین میرزای فرمانفرما بودکه در دسیسه وشیادی فرید عصر مظفری بشمار میرود ولی در مقابل میرزا علی اصغرخان‌اتابك‌نمیتوانست‌عرض‌اندام‌کندروابط فرمانفرما باعمال‌انگلیس‌کاملا صمیمانه بود[1] غیر از فرمانفرما یکی‌هم میرزا محمودخان حکیم‌الملك بودکه فوق‌العاده‌طرف توجه شاه‌بود وسمت وزیر درباری داشت‌دیگر از رجال درباری‌کسی نبودکه بتواند درپیش‌میرزا علی اصغرخان اتابك اعظم‌اظهار حیات‌کند دراین تاریخ میدانی بدست اتابك افتاده بود از طرفی انگلیسها که‌مخالف او بودندگرفتار جنگ‌های خونین افریقای جنوبی شده بودند روسها که دوستان وفادار او بودند بعلل گرفتاری رقیب خودشان در دربار ایران تسلطی بهم‌رسانده بودند در این تاریخ روسها چهار عامل مهم‌ومؤثری‌درردربار ایران داشتند که‌هریك‌بخودی‌خودعامل‌بسیارمؤثری‌بشمارمیرفت.

اول قزاقخانه، درحقیقت این یك مؤسسه کاملا روسی بود عنصرایرانی در آن هیچ دخالتی نداشت و در دست روس‌ها یك حربه برندهٔ برای پیش رفت سیاستشان محسوب میشد ودشمنان خودشان راباتهایت خوبی میتوانستند باآن قوه تهدیدکنند. قزاقخانه دیگرمطیع احدی نبود جزوزیر مختار روس، ازوقتی هم که‌بانك استقراضی روس در طهران دایرشده بود رئیس قزاقخانه احتیاج مالی خودرا هم ازدولت‌ایران رفع نموده بود مخارج قزاقخانه را طوری که خود رئیس روسی آن صلاح می‌دانست تنظیم نموده ماه بماه از بانك روس‌ها دریافت مینمود بانك نیز بحساب دولت ایران محسوب میداشت دیگر نه شاه نه صدر اعظم و نه وزیر جنگ در آن دخالتی داشت عامل دوم بانك استقراضی روس بود که در ایران دایر گردیده بود این بانك شعبهٔ از بانك دولتی روس بود و در تحت اوامر مستقیم وزیر مالیه روسیه اداره میشد

۱-کتاب ده هزارمیل مسافرت در ایران تألیف جنرال سایکس معروف ص ۷۵ بتاریخ ایران تألیف همین مؤلف نیزمراجعه، شود طبع لندن سال۱۹۲۱.

روابط مستقیم باکنت ویت[1] که صدراعظم ووزیر مالیه دولت امپراطوری روس بود داشت .

درسالهای اول قرن بیستم این بانك نفوذ فوق‌العاده درمالیه ایران پیدا نمودو در تمام مسائل اقتصادی مملکت ایران دست پیدا کرد بانك شاهی را بکلی ذلیل و عاجز نمود.

فقط تحمل و بردباری ذاتی عمال انگلیسی بانك شاهی بود که در آن سالهای اولیه قرن بیستم توانستند در مقابل بانك روس صبر وشکیبائی را پیش بگیرند بانك روس تجارت نمیکرد دنبال سود نبود فقط عامل مخصوص دربار روس بود و سیاست مخصوص روس‌ها را ترویج میکرد تمام تجار ایرانی را بطرف خود جلب نموده بود استروبی[2] رئیس بانك استقراضی روس شهرت فوق‌العاده درایران پیدا کرد سمت او تنها ریاست بانك نبود بلکه نمایندهٔ مخصوص وزارت مالیه روس بود درآن سالها که اتابك در مسند صدارت ایران متمکن بود این شخص نفوذ فوق‌العاده در دربارایران پیدا نمود و عامل مؤثر سیاست روس بشمار میرفت **عامل مؤثر سوم** روس‌ها خود سفارت روس بود دراین‌سنوات میدان سیاست ایران برای روس‌هاکاملاخالی شده بود انگلیسها فرصتی نداشتندکه درمسائل ایران دخالت‌کنند.

اگرشرح اوضاع واحوال آن ایام اروپا راکه در فصل‌های گذشته نگاشته شد مطالعه نموده باشید بخاطرخواهیدآوردکه انگلیسها تاچه اندازه‌گرفتار بودند درواقع انگلیسها دوستی در اروپا نداشتند احساسات تمام ملل اروپا برله بوئرها[3] و بر علیه انگلیسها بود در همین اوقات است که بین روس و آلمان بر طبق پیشنهاد روسها

1- Count Witt.
2- Struebe
3- Boers
بوئرها اصلا هلندی هستند در افریقای جنوبی درترانسوال برای خود دولتی تشکیل دادند انگلیسها بدانها حسادت نموده به وطن آنها طمع ورزیدند جنگ بین این ملت جسور با امپراطوری انگلستان قریب به ۳ سال طویل کشد انگلیسها را بعد از خسته و فرسوده نمودن مغلوب شدند داستان مفصلی دارد جنگ در ۱۸۹۹ شروع شد و در سال ۱۹۰۲ خاتمه یافت .

مذاکره درکار است که روس ـ آلمان برعلیه انگلیس متحد شده قیام کنند و آلمان به یك شرط حاضر میشود که این اتحاد عملی شود آن نیز شرکت دولت فرانسه است آلمان میترسید که اگر با روس متحد شده با انگلیسها داخل جنگ شود فرانسویها فوراً پیش آمدهای سیام وفاشودا را فراموش کرده برای کشیدن انتقام شکست‌های ۱۸۷۰ ازپشت سر به آلمانها حمله کنند.

درهرحال این سالها سالهای پرخوف ووحشتی برای انگلیسها بودو نمیتوانستند کاری درایران داشته باشند میدان سیاست ایران بکلی بدست سفارت روس‌افتاده بود آنچه‌که تقاضا داشت دردربارایران بفوریت انجام میشد.

عامل مؤثر چهارم روس‌ها شخص صدراعظم ایران بود میرزا علی اصغرخان اتابك بواسطه تجربیاتی که در حین عمل در سیاست تحصیل نموده بود میدانست انگلیسها سیاست مخصوص نسبت بایران دارند بهیچوجه راضی نمیشوند شخص‌مطلعی دررأس امورایران باقی باشد بطرزعمل وسیاست آنها کاملا آشنا بود و میدانست از تقصیر او نخواهند گذشت با اینکه بعمال سیاسی انگلیس روی خوش نشان می‌داد و تقاضاهای آنهاراقبول‌مینمود، دادن **امتیاز دارسی** برای نفت جنوب ازیادگارهای‌این ایام میرزا علی‌اصغرخان اتابك میباشد چه این‌امتیاز در سال ۱۹۵۱ بیکی از اتباع انگلستان داده شده است.

بااین حال آگاه بود تااودرصدارت ایران باقی‌است انگلیسها آسوده نخواهند بود واطمینان خاطر نخواهند داشت بهمین ملاحظه روابط بسیار نزدیکی با روسها پیدا نمود واین شخص درمیان رجال ایران اول کسی است که اسرارسیاسی زمان‌خود را محفوظ میداشت هیچ یك از دول ذی‌علاقه ازمسائلی که دردربار ایران میگذشت اطلاع حاصل نمینمود مثلا موضوع معاهده گمرکی با روسها وشرایط قرضه با روسها کسی‌ازاینها اطلاع حاصل ننمود.

انگلیسها ازاین بابت بی‌اندازه ناراضی‌ومخصوصاً راجع بمعاهده گمرکی که نهایت درجه غضبناك بودند.

این بود عوامل مؤثر روسهادراین ایام وتفوق آنها برانگلیسها دردربارایران،

جبران این نیزغیرممکن بود مگراینکه میرزا علی‌اصغرخان اتابك را مجبور کنند ازصدارت ایران کناره‌کند.

یکی از رجال نامی انگلستان سر والنتاین چیرول که مکرر اسم او در این کتاب روابط سیاسی برده شده در این تاریخ از نتیجهٔ احصائیه گمرکی که بدست بلجیکیها تهیه شده است فوق‌العاده ترسناك شده مینویسد: «من باید با ترس ولرز اعتراف کنم که رقابت روس‌ها تفوق تجارتی انگلستان را که مدتها در ایران در دست داشتند از کف انگلیس‌ها ربوده‌اند و امروزه طوری است که قابل جبران نمی‌باشد.»[1]

این اظهارات سر والنتین چیرول راجع به احصائیه سال ۱۹۰۱ میباشد بعدها که تعرفه گمرکی بین ایران و روس عوض شد و از سال ۱۹۰۳ بموقع اجرا گذاشته شد تفاوت تجارت دولتین بیش از این میزانها نشان داد و این اقدام یعنی مسئله تعرفهٔ گمرکی جدید با روس‌ها بیش از هر چیزی انگلیس‌ها را نسبت به اتابك عصبانی کرد.

ایران تا این تاریخ برای تعرفه گمرکی میزان معینی داشت یعنی از ۱۲۴۳ هجری قمری مطابق سال ۱۸۲۸ میلادی که معاهده ترکمانچای بین ایران و روسیه بسته شد یك معاهده تجارتی نیزدرهمان تاریخ بین‌ایران وروس منعقدگردید درآن معاهده تجارتی در فصل سوم میزان گمرکی واردات و صادرات را پنج درصد قیمت متاع وارده وصادره معین نموده است این ماده بطورکلی‌مقیاس وزمینه شده برای‌کلیه معاهدات تجارتی بادول اروپاکه درسرحدات ازهرمال‌التجاره پنج درصد چه ازمتاع وارده وچه ازمتاع صادره حق گمرکی گرفته شود فقط دولت عثمانی بود که از این قرارداد مستثنی بوده باقی دول اروپاکه باایران قرارداد تجارتی بستند آنها نیزاین ماده را قبول‌کردند.[2]

۱- کتاب چیرول موسوم به مسئله آسیای وسطی‌ص۶۶

۲- این موضوع را آقای رضا صفی نیا در کتاب مفید خود موسوم به استقلال تعرفه‌گمرکی ایران که در سال ۱۳۰۷ شمسی بطبع رسیده است به خوبی شرح داده است مخصوصاً در قسمت دوم کتاب از فصل پنجم بعد از این قسمت را آنطوری که شاید و باید شرح داده‌است.

این قرارداد قریب هفتاد وچند سال بین ایران وروسیه بعدها در سال ۱۸۴۱ باانگلیس وبعد باسایر دول اروپا وامریکا مقیاس ثابتی درقراردادهای گمرکی شناخته شده بود تادرسال ۱۹۰۱ هنگامیکه دولت ایران قرضه ثانوی ده میلیون منات را از روس‌ها نمود درآن قرارشد در مادهٔ سوم قرارداد تجارتی ترکمانچای نیز تجدید نظر بشود البته این برضرر ایران وبه نفع روس‌ها بوده بعدهاکه انگلیسها ازموادقرارداد گمرکی اخیرمطلع شدند آن‌ها نیز بصدا درآمدند درنتیجه معاهدهٔ جدیدگمرکی سال ۱۹۰۳ باانگلیسها بسته شد.

اتابك در این اوقات مرد مجرب سیاست ایـران شناخته شده بود ده میلیون منات را ازروسها برای سفردوم شاه‌گرفت وقرارداد تجارتی را نیزکه اساس آن‌تغییر تعرفه‌گمرکی بود باروسها داد ولی نگذاشت علنی بشود وکسی از آن اطلاع حاصل کند چه دراین سفرشاه خیال رفتن به لندن را داشت اگراولیای امور انگلستان از این قضیه مطلع می‌شدند اثرات بسیار بدی داشت این بود که بهیچ وجه از شرایط قرضه ثـانی کسی اطـلاعی حاصـل ننمود . در ضمن گمــرکات ایـران نیز بـه دست مستخدمین بلجیکی افتاد ومتجاوز از سی و پنج سال گمرکات ایران در دست عمـال بلجیکی اداره میشد.

مظفرالدین شاه در آخـر سال ۱۳۱۹ هجـری دفعه ثـانی برای مسافرت اروپا روانه شد این بار نیـز اتابك اعظم همــراه بود در ایـن سفر مقصد عمدهٔ مسافـرت انگلستان بود چه در سفر اول بواسطه فوت پسرسوم ملکه انگلستان رفتن به لندن موقوف گردید.

شاه وهمراهانش درماه اوت ۱۳۲۰ـ۱۹۰۲ درلندن بودند قریب یك هفته در آنجا توقف نمودند فقط یکبار باادوارد هفتم ملاقات شد دیگراورا ندیدند درهمین ایام بود که دولت انگلیس نشان زانوبندرا میخواستند بمظفرالدین‌شاه بدهند لرد-کرزن حتی خود ادوارد هفتم هم مخالف بود وعقیده داشت نباید این نشان بسلاطین غیر مسیحی داده شود درآن ایام‌که درلندن بودند این کار انجام نگرفت ولی بعدها بایران فرستاده شد که شرح‌آن بموقع بیاید .

قبل ازاین تاریخ یعنی درسال ۱۹۰۱ قرارداد جدید گمرکی با روسها داده‌شده بود و انگلیسها از آن اطلاعی نداشتند فقط شنیده بودند یك مذاکرات در اطراف قرارداد تازه گمرکی شده است ولی از موضوع مطلع نبودند چه باور نمی‌کردند در دربار ایران امری واقع بشود و آنها اطلاعی نداشته باشند ولی اتابك در این تاریخ صاحب نفوذ کامل شده بود و این عمل نیز با دست او انجام شده کسی از درباریان اطلاعی از موضوع نداشت فقط شاه می‌دانست ـ اتابك و نوز که رئیس گمرکات ایران بود.

سر والنتاین چیرول در این باب می‌نویسد : «قرارداد جدید گمرکی بین دولتین ایران و روس در سال ۱۹۰۱ به امضای نمایندگان مختار طرفین در طهران رسیده بود و بیش ازیکسال طول کشید تاازشرایط‌آن اطلاع حاصل‌گردید.

درسال ۱۹۰۲ شاه ایران به لندن آمد درهمان وقت نیز چنین تصور میشد که هنوز مذاکرات قرارداد جدید گمرکی دولتین از حدود مذاکرات مقدماتی تجاوز نکرده است اگرچه اضطراب زیادی بین کسانیکه در تجارت ایران علاقمند بودند وجود داشت ولی‌به هیچ‌وجه باورنمیشدکه دولت ایران حاضربشود باقداماتی‌که مضر بحال تجارت انگلستان باشد اقدام کند انگلستان این مقام تجارتی‌را درایران مدت یکصد سال است دارا میباشد وغیرممکن است‌که دولت ایران قبل از اینکه بدولت انگلستان مراجعه‌کند بچنین‌کاری اقدام‌کند.

درضمن صحبت من بااتابك اعظم‌که لطفاً بامن در این باب داخل مذاکره شد اشاره نمودم‌او بمن‌اطمینان‌داد که‌دولت‌ایران‌هرگزچنین عملی رابدون اطلاع‌انگلستان انجام نخواهد داد.

و علاوه نموده گفت چنین اقدامی مخالف سیاست دیرینهٔ ایران خواهد بود که همیشه سعی نموده تعادل را بین منافع دوهمسایه نیرومند خود حفظ کند ، عقل سلیم پادشاه عظیم الشأن ایران و تجربیات خود او در مسائل سیاسی یك چنین سیاست عاقلانه را در ایران تعقیب میکند و این یگانه راهی است که خالی از خطرمیباشد.»

چیرول علاوه نموده گوید: «یك چنین قول اطمینان بخش نیز اتابك بدولت انگلستان داده بود وقتیکه صدراعظم ایران بایك چنین صراحت لهجهٔ کـه همه‌گونه درستی و صداقت آن نمایان بود بمن اظهار نمود درصورتیکه درآن وقت درست نه‌ماه از تاریخ امضاء قرارداد جدیدگمرکی بین ایران وروس گذشته بود وهمین اتابك خودش امضای خودرا پای آن نوشته بود.

یك نفرصاحب اقتدار مشرق‌زمین بدون تردید همیشه اکراه دارد ازاینـکه از دوستان و مهماندارهای خود تقاضائی که دارند ردکند مخصوصاً وقتیکه ایـن شخص صاحب نفوذ انتظار دارد یك امتیاز ذی‌قیمتی راکه همه‌کس آرزوی‌داشتن آنرادارند مانند نشان زانوبند باوداده شود واطمینانهائی‌که‌در موقع توقف شاه درانگلستان‌داده شدگویا چنین باید تصور شودکه‌تمام آنها یك‌نوع تعارفات معمولی بوده ویا ازردیف عبارات مترادف است مسیو نوز بلجیکی رئیس کل گمرکات ایران که بمقام وزارت دربار شاهنشاهی درطهران ارتقاء یافته است برای شناساندن خدمات خود در موقع مذاکرات شرایط قرارداد گمرگی ایران- روس مشغول بود وسائل تسهیل و اجرای قرارداد مذکور را آماده نموده موانعی‌که وجود دارد برطرف‌کند.

معاهده ارضروم منعقده‌بین‌ایران- عثمانی یگانه تعهد بین‌المللی بودکه دراین موقع مانع اجرای آن بودکه روسها آرزو داشتند تااین شرط معین در روابط‌تجارت دولتین حکم‌فرماست ودر اعتبار خودباقی است سایردول نیز تحت عنوان دول کاملة‌- الوداد میتوانند استفاده ازآن را ادعاکنند زیراکه ضرر آن بمراتب‌کمتر از تعرفـه گمرکی روس وایران میباشد.[۱]

۱- در دو معاهده ارضروم موضوع گمرکی با دولت عثمانی تصریح شده یکی در تاریخ ۱۹ ذی‌قعده ۱۲۳۸ هجری مطابق ۱۸۲۳ میلادی دیگری در ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ مطابق ۱۸۴۷ میلادی، معاهده اولی درفصل دوم مینویسد : درباره حقوق‌گمرکی تجار ایران ازهمان قرار رفتار شود که باتجار اهل‌اسلام تبعهٔ عثمانی رفتـار میشود واز مال التجاره ایشان فقط یکدفعه از قرار چهار قروش درصدگمرك گرفته شود.

درمعاهدهٔ دوم فصل‌ششم مینویسد : تجارایران حقوق‌گمرکی مال‌التجاره خود را از روی‌قیمت هرروزه و متداوله نقداً یا جنساً از قراریکه در عهدنامه ارضروم ۱۲۳۸ درماده راجعه به تجارت ذکر شده است بپردازند وازمبلغی‌که در عهد نامه مذکور ذکر شده‌است زیاده وجهی مطالبه نشود. نقل از مجموعه معاهدات وزارت امور خارجه.

مسیو نوز عازم استانبول شده است که این موضوع را فیصل دهد و با دربار عثمانی قرار اینکار را بدهد و بوسیله موافقت‌هائیکه در بعض مسائل ازطرف ایران شده‌است وهم چنین ترغیب و تشویقی‌که از طرف روسها شده بیشتر مؤثر بوده دراین مسافرت مسیو نوز بخوبی موفقیت حاصل نموده‌است وتا شهریار ایران بطهران برسد تمام مشکلات حل شده‌است .

در ۲۷ دسامبر ۱۹۰۲ قرارداد گمرکی مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ مبادله گردید قرار شده‌است‌که در ۱۴فوریه ۱۹۰۲ تعرفه جدید بموقع عمل‌گذاشته شود . »[۱]

رجال سیاسی انگلستان‌آگاه بودندکه این پیش آمدها ونزدیکی شاه باروسها تماماً مربوط بوجود میرزا علی اصغرخان اتابك میباشدجز اوکسی را سراغ‌نداشتند که بتواند چنین جرأتی داشته باشد موقع نیز برای عملیات اتابك بسیار مساعد بود چه گرفتاریهای انگلیس زمینه را برای او تهیه نموده بود و پیدا بود که انگلیسها با این گرفتاریها که داشتند نمیتوانستند در آن اوقات در ایران اعمال نفوذ کنند.

هرگاه در تاریخ این‌ایام مطالعه دقیق شود دیده خواهد شدکه دربار ایران هیچ وقت تا این اندازه آزادی نداشته ودرهیچ وقت دیده نشده‌است‌که شاه یا رجال درباری‌باین درجه نسبت بمملکت بی‌علاقه باشند هیچکس‌بفکر حیثیت مملکت نبود همه چیز را برایگان از دست میدادند همینقدر پول برای مصارف شاه و درباریان فراهم شود درمقابل آن پول‌از هرچیز مملکت صرف‌نظر میکردند .

دورهٔ مظفرالدین شاهرا باید یك دوره بی علاقگی نسبت بکلیه امور مملکت دانست[۲] شاه بکلی از امور مملکت داری بی‌اطلاع بود رجالیکه از تبریز همراه او آمده بودند هیچیك را نمیتوان جزو رجال فهیم ومرد سیاست نامید تمام آنها فاقد هر نوع معلومات مملکت داری بودند در طهران در زمان ناصرالدین شاه عدهٔ در

1- The Eastern Question , By V . Chirol . P . 75

۲ـ چیرول درکتاب خود این دوره ورجال درباری و شاهرا بسیاربد معرفی میکند شاهرا بدتر و رجال درباری را بی اندازه خالی ازحیثیت و شرافت مینویسد جای تعجب است یك سیاست مدارمعروف چگونه بخوداجازه میدهدکه تااین اندازه کلمات زشت‌درباره مقامات‌عالیه یك مملکت بنویسد و هتاکی‌کند . چیرول ص۲۹۷ .

اطراف او بودند مانند امین‌الدوله و چندنفر دیگر ولی این اشخـاص بعد از ورود مظفرالدین‌شاه بطهران با بودن همراهان‌شاه جدید نفوذی نداشتند اتابک بکلی از کار برکنار شد امین الدوله پس از یکسال عقب رفت انتصاب مجدد اتابک فقط بـرای فراهم‌آوردن پول برای مسافرت شاه بود حال‌گرفتن این پولها درمقابل چه امتیازات مضره بوده سرجای‌خود چیزیکه‌درمیان‌نبودحفظ‌ثروت‌مملکت‌بود،شاه‌ودرباریان‌چنین پیش خود تصور میکردندکه ایران مانند یک ده شش‌دانگی است‌که متعلق‌بخودشان است وبارث برده‌اند و برای رفع تنگدستی در پیش هرکس میتوانند وثیقه بدهند و پول بگیرند برای دربار و شاه پول فراهم آید آینده ملت ومملکت هرطور بشود در نظرگرفته نمی‌شد میتوان چنین نتیجه گرفت‌که رجال دربار وهیئت حاکمه عاری از نوع احساسات وطنی بودند وهر بدبختی‌که برملت ومملکت واردآمده بیشتر آنها نتیجه این ده سال سلطنت مظفرالدین شاه بود .

فصل هفتاد و هفتم

قرارداد گمرکی ایران بادولتین روس وانگلیس

تاریخ این ایام عبارت ازرلهای سیاسی اتابك است که بازی شده- تمایل اتابك نسبت بدولت انگلیس دراول کار- امتیازاتی که دراین تاریخ بانگلیسها داده شد - درقضیه رژی اتابك تغییرعقیده داد ومتوجه روسها شد- قرض ازروسها- اعلامیه دولت ایران راجع باین قرض - اتابك در دامن روسها - استخدام مستشاران بلجیکی - اظهارات پروفسور برئون در کتاب تاریخ انقلاب ایران - اظهارات سر والنتین چیرول - قرض ۲۲ میلیون ونیم منات طلا - قرض ثانی ازروسها ده میلیون منات طلا - قرارداد گمرکی ایران با دولت روس - سواد قرارداد - عدم اطلاع دولت انگلیس از قرارداد گمرکی ایران باروس - در آخر ماه ذیحجه ۱۳۲۰ مطابق سال ۱۹۰۲ شاه باردوم عازم اروپا شد - دولت انگلیس ازقرارداد گمرکی بادولت روس ناراضی است - بموجب خبر تلگرافی درپطرزبورغ ازامضای این قرارداد اطلاع حاصل کرد - چیرول عصبانی است - اعزام چیرول بایران- نشان زانوبند برای مظفرالدین شاه - شکایت گله آمیز والنتین چیرول- بدولت ایران توهین میکند - بدولت انگلیس پیش نهاد میکند یك قرارداد تجارتی با ایران ببندد وشرایطی بگنجاند که دولت ایران دیگر چنین فضولی نکند - قرارداد جدید تعرفه با دولت انگلیس- اقدامات انگلیسها علیه شاه وصدراعظم ایران - روزنامهٔ قانون در لندن - حبل المتین در کلکته - سید جمال الدین در استانبول - طبع کتاب تاریخ نو توسط پروفسور برئون در باب طایفهٔ باب - تمام اینها بعنوان مقدمه‌ای بود که ازیك انقلاب پرازفتنه وفساد درآینده خبرمیداد

تاریخ این ایام ایران عبارت از رول‌های سیاسی است که میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم بازی نموده است چه یگانه مردسیاست این ایام‌این شخص‌میباشد. ستاره اقبال این آدم ازسالهای اول قرن چهاردهم هجری روباوج ترقی بوده مختصرزمانی دراوائل سلطنت مظفرالدین‌شاه برای یکسال اجباراً از کار کناره کرده ولی مجدداً با اقتدارات بس‌زیادتری مصدر اموراپران گردیده وتاسال ۱۳۱۵ هجری یگانه مرد سیاست ایران بود ولی پس از چند سالی صدارت از کار افتاده بسیاحت جهان پرداخت تااینکه در اول ۱۳۲۵ هجری باردیگر محمد علی میرزا دور نیست بصلاحدید روسها او را احضارنمود .

این بار دیگرچندان دوامی نکرد چنانکه شرح آن خواهد آمد مقارن همان اوقات که معاهده ۱۹۰۷ بین روس وانگلیس راجع بایران و افغانستان وتبت بامضاء رسید او نیز درتهران درهمان روز بقتل رسید .

میرزا علی اصغر خان اتابك چند سال بطور تحقیق متمایل بطرف انگلستان بوده یعنی ازتاریخی‌که سرهنری درومندولف بسمت وزیرمختاری انگلستان بایران آمد این درتاریخ ۱۳۰۵-۱۸۸۸ بود. ولف در اواسط سال ۱۳۰۸ - ۱۸۹۱ قبل از اینکه فتنهٔ رژی یا موضوع الغای انحصار تنباکو پیش بیاید از طهران عزیمت نمود در این چهار سال اتابك اعظم کاملا با نظریات سیاسی سرهنری دزومندولف همراه بود تقاضاهای اورا تماماً انجام داد. امتیازکشتی‌رانی رودکارون - امتیاز بانك شاهی ایران - امتیازتنباکووبعضی امتیازات دیگرهمه را باتباع دولت‌انگلیس واگذارنمود البته بسایردول نیزدراین تاریخ امتیازات داده شد ولی‌آنها چندان مهم بنظرنمی‌آید وسروصدائی چندان نداشت اما امتیازات فوق غوغائی درعالم مطبوعات اروپا تولید کرد مخصوصاً درمطبوعات مسکو وپطرزبورغ. اینها نشان میدهندکه روسهابی‌اندازه ازدادن این امتیازات عصبانی‌بودند.

در این نباید تردید داشت که تا اندازهٔ فتنه رژی و محرك مخالفین انحصار تنباکو از ناحیه دولت شمالی تحریك میشد و اجانب نیز در این غوغا دست داشتند اگر مندرجات مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان را در این موضوع باور بکنیم و

مجلس ضیافت وزیرمختار روس حقیقت داشته و نطق او در آن مجلس در حضور نمایندگان خارجه صحیح باشد باید باور نمود که روس‌ها در این مسئله دخالت عمده‌داشتند .

در هر حال در بحبوحهٔ این اوقات بود که اتابك اعظم ایران سیاست انگلیس دوستی خود را ترك نمود وبروس‌ها نزدیك شد واز این تاریخ است که تمام چرخهای قوای سری‌که تاحال برله اومیچرخید برعلیه اوچرخیدن‌گرفت.

شرح این وقایع قبلاگذشت تااینکه ناصرالدین‌شاه کشته شد چندی هم اتابك با مظفرالدین‌شاه بود بعد معزول‌شده بقم رفت انگلیسها دراین موقع اقدام به‌تحبیب او نمودند ولی میرزا علی اصغر خان اتابك دیگر یك مرد مجرب میدان سیاست ایران شده بود، انگلیس و روس هر دو را بخوبی می‌شناخت به سیاست هر دو آنها آشنا بود پیداست که این نوع تحبیب‌ها مؤثر واقع نشد اتابك در همان عقیده و دوستی خود باروس‌ها ثابت ماند. وقایع سنوات اخیر عمر اواین نظررا تأئیدمیکند.

بعد ازآمدن اتابك ازقم بطورخیلی‌محرمانه مشغول شد برای مظفرالدین شاه پول تهیه‌کند چنانکه قبلاتذکرداد دولت انگلیس تقاضاهای دورودراز داشت‌ازاینکه بدولت ایران قرض بدهد[1]

ولی روسها چندان اشکالی نداشتند وخیلی هم مایل بودندکه احتیاجات دولت ایران را برآورده بکنند این بود حاضر شدند ۲۲ میلیون و نیم منات رادر مقابل عایدات گمرکی ایران باستثنای‌گمرك شیراز وبنادر خلیج فارس‌که وثیقه پرداخت اصل وفرع باشد بدولت ایران بمدت هفتاد وپنج‌سال قرض بدهند .

با اینکه روسها این‌درجه حاضر بودند با دولت ایران روی شرایط سهل‌تری قرض بدهند باز اتابك درقدم اول بانگلیس ها مراجعه نمود اول خواست این قرض

۱ـ من درفصل جداگانه شرح خواهم داد چراانگلیسها بمرحوم امین‌الدوله بااینکه باووعده داده بودند مساعدت مالی بکنند،قرض‌ندادند وبعدبمظفرالدین شاه‌قرض دادند و وسائل سفر سوم او را به اروپا فراهم آوردند ، این عمل بعد از عزل اتابك بود در زمان صدارت عین‌الدوله .

در لندن عملی شود ولی سرمایه‌داران لندن حاضر نشدند بلکه‌شرایط سنگینی‌پیش‌نهادکردند حتی وزیر مختار انگلیس مقیم طهران نیـز خیلی سعی داشت این پول را دولت انگلیس قرض بدهد ولی‌سعی او بجائی نرسید ودر بازار لندن این‌معامله سر نگرفت پس از آنکه دولت ایران از مساعدت دولت انگلیس مأیوس شد بـروسها مراجعه نمود وآنها بسهولت قبول نمودند وموضوع خاتمه پیداکرد.

این قرض در ۲۵ ژانویه ۱۹۰۰ مطابق رمضان ۱۳۱۷ عملی شد درآن تاریخ ایران روزنامه رسمی داشت موسوم‌به «ایران» و دولت وقت دلایل اقدام باین قرض را در آن روزنامه باطلاع عامه رسانیده است نگارنده آنرا از روزنامه معارف کـه در آن تاریخ ماهی ۳ بار انتشار مییافت (شماره ۳۴) نقل مینماید این است دلایل قرضه فوق.[۱]

«دولت ایران چهار قسم قرض داشت‌که ناچار باید قرار ادای آنها رابـدهد یا دوچار مشکلات لایتناهی‌گردد.

اول- قرض رژی‌که ابتدا پانصد هزار لیره بود وحالا چهارصد هزارلیره باقی بودکه باید تاسی‌سال بافرع صدی‌شش داده شود وگمرکات فارس وبنادر فارس‌بضمانت این استقراض مقرر بود وسالی قریب دویست هزار تومان از بابت اصل وفرع صدی شش باید داده شود.

دوم - قرض بانکهای روس وانـگلیس ومسکوی‌که باین سه بانك پنج کرورو کسری مقروض بوده وسالی سیصدهزار تومان‌متجاوز از قرارصدی دوازده فرع باید داده میشد وگمرکات آذربایجان وگیلان و مازندران وغیره بضمانت قرض بانك‌روس مقرر بود.

سوم- قرض تجار داخله قریب بدوکرور با فرع صدی هیجده که سالی‌متجاوز از یکصدو هفتاد هزار تومان فرع باید داده‌شود واصل آنهم چون هیچ یك از این

۱- روزنامه معارف سال دوم شماره ۳٤ مورخ غره ذی‌قعده ۱۳۱۷ هجری این روزنامـه تحت‌نظر انجمن معارف درشعبان ۱۳۱٦ هجری تأسیس شد وتا شوال ۱۳۱۸ دوام داشت‌گویا جمعاً ۷۲ شماره منتشر شد.

قروض ششماهه وعده بیشتر ممکن نبود لازم‌بود داده شود .

چهارم- قرض‌بارباب حقوق دیوانی بودکه ازچهار سال قبل تا بحال بتفاوت‌از هرسنه مبلغی باقی بود ودر هذه‌السنه بقشون فقط یکماه جیره‌داده شد و بسایر برات‌دارها سوای آنهاکه بخرج ولایات منظور بوده هنوز دیناری نرسیده بود واز اینها گذشته مخارج لازمه دیگر درآبادی مملکت واصلاح امورقشون و داخله و تصحیح جمع وخرج وتعمیر استحکام سرحدات وایجاد بعضی راههای عرابه روکوچك ما بین دهات و بلوکات و وصل آنها بشهرها و ایجاد بعضی مواد حاصل خیز مثل تعمیر سد اهواز یا امثال آنها وخیلی ازاین قبیل‌ها درمنتهی‌درجهٔ لزوم بودند ولی‌بواسطه بی‌پولی امکان نداشت حل‌این معماجز بیکی ازدو صورت یاباید بردخل یعنی برمالیات افزود، یا باید ازخرج‌کاست یعنی‌ازحقوق ومرسومات دیوانی و وظایف‌وغیره‌کم‌کرد.

هیچ یك از این دوخاصه با این‌گرانی ونیامدن حاصل در این سالهای اخیر جز خرابی رعیت و تمامی نوکر حاصل نداشت و عاجلاً هم فایده نمی‌بخشید و خاطر رأفت ومرحمت مظاهر اعلیحضرت اقدس همایون ظل‌اللهی تصدیق وتصویب نفرمودو اصلاح این امر وحل این مشکل را ضمیر الهام پذیر همایونی از راه دیگری اراده فرمودند اداره گمرکات دولتی‌که سالها بود مغشوش وغیر منظم‌گردیده ومحلی‌که انقد وجوه دولتی بود تمام بعنوان وبقایای محلی سوخت ولاوصول مستأجرین ومباشرین وخرج تراشی و غیره تبدیل یافته بود مقرر فرمودند ترتیبی صحیح ودفتری منظم و مرتب‌بطور امانی اداره شود و از ابتدای هذه‌السنه بامر قدر قدرت همایون مأمورین قابل وامین وبا علم بامواجبی شایسته ازدولت‌بلجیك استخدام نموده واین‌کار را بطور اداره مرتب ساختند چنانکه درهمین سال اول فقط از نظم عمل و حسن اداره مبلغی معتد به برآن افزوده و تمام برات بازی وکاغذ سازی آن بپول نقد مبدل‌گردید .

بعداز این امتحان واضافه‌که حاصل شد صلاح دولت درآن شد کـه مبلغی از برای ادای قروض دولت وادای حقوق دیوانی عموم نوکر وغیره ونگاهداشتن ذخیره برای عدم‌احتیاج بقرضهای صدی‌دوازده و شروع بکارهای خیر وفوائد عامه کافی‌شود

بشرایطی سهل و صحیح استقراض شود واصل وفرع آن‌همه ساله از اضافه جدید گمرك داده شود و این مسئله استقراض که سالها درمیان بود و بواسطه شرایط سخت و تکالیف شاقهٔ سرمایه‌داران اروپا صورت نمیگرفت در این موقع تفضلات خداوندی شامل‌حال گردیده باقبال بی‌زوال همایون شاهنشاهی وسعی واهتمام اولیاء دولت‌قاهره استقراض بشرح ذیل انجام‌گرفت که اساس آن ازاین قرار است ودر نظر انصاف بهتر از این ممکن نیست زیراکه تقریباً به‌همین مبلغی که همه‌ساله برای فرع ده دوازده کرور قرض بایستی دولت میداد دوبرابر آن استقراض نموده قروض را ادا میکند و بعداز این هم بفضل‌الله التعالی محتاج بآن چنان قرض‌ها نخواهد بود وهم محل ادای آنها قبل‌ازوقت تهیه وآماده نموده درسر هرقسط بلکه چندروزقبل خواهد پرداخت بحول‌اله تعالی دولت‌علیه ایران مبلغ شصت میلیون فرانك تقریباً بیست وچهارکرور تومان پول رایج ایران است از بانك استقراضی رهنی ایران قرض میکند که در مدت هفتاد وپنج سال شمسی هرسالی مبلغ یکصد وشصت هزار تومان ادا نماید فرع این پول از قرار صدی پنج درسال از تومانی یکشاهی کمتر است سال بسال به‌نسبت هرقدرکه از اصل باقی‌باشد در دو قسط ششماه‌بششماه‌داده‌خواهدشدضمانت‌محل ادای اصل و فرع این استقراض از منافع گمرکات ایران باستثنای گمرکات فارس و بنادر فارس خواهد بود.

تاهروقت‌که دولت ایران اقساط را درموعد خود می‌رساند حق‌هیچ‌نوع‌مداخله درگمرك ندارند ولی هرگاه‌وقتی تعلل و مسامحه درادای قسط نمایند ببانك حق‌داده می‌شودکه کنطرلی(تحویلداری) دراداره گمرك بگذاردکه ابتدا قسط‌بانك‌راتحویل بگیرد بعد ازآن علاوه را دولت بمصارف خود برساند.

این شرط فقط محض استحکام عمل است و چون عمل کرد گمرك تقریباً دو برابرونیم قسط هرسالهٔ این استقراض است و گذشته ازآن قسط بانك سال بسال کم می‌شود وعایدات گمرك بواسطه‌کثرت تجارت وترقی امتعه وآبادی مملکت سال‌بسال زیاد میشود انشاءالله هیچ‌وقت محتاج نخواهد شد.

چون دولت ایران ازاین قرض سایرقروض‌خودرااداخواهد نمود وحالااحتیاج بقرض نخواهد داشت لهذا ببانک وعده میدهدکه قبل ازحصول رضایت بانک مزبور ازدیگران قرض‌کلی ننماید.

بانک استقراضی رهنی مجاز استکه سهام این قرض را در سایر جاها منتشر نماید. خاتمه»

درآن تاریخ کسی‌نبود دراطرات این قضایا صحبت کند هرگاه این‌دلایل سست وبی‌پایه را هم در جراید آن روز منتشر نمینمودند ایرادی وارد نبود[1] شاه ودرباریان اوخیال تفرج اروپا را داشتند برای آنها ایران وحیثیت آن خالی ازموضوع بود در میان آنها کسی نبود که از اوضاع جهان اطلاعی داشته باشد اگر امین‌الدوله و هم‌فکرهای اومانند ناصرالملک بصیرتی به امور ایران داشتند آنهانیزپس‌ازآمدن‌میرزا علی اصغرخان اتابك از دورشاه ودربار پراکنده شدند وهریك بطرفی رهسپارشده با میل‌یا بدون میل‌ازتهران دور شدند فقط درآن تاریخ قدرت‌کامله در دست اتابك بود و بس.

اتابك دراین ایام کاملادردست روسها بود خواه بواسطه تجربیات اودرسیاست رقابت‌آمیز دودولت همسایه یا بواسطه نفوذ فوق‌العاده روسها وگرفتاری انگلیسها در جنوب افریقا یاموقع شناسی در هر صورت اتابك در این ایام خودرا طرفدار جدی سیاست روس‌ها درایران معرفی نموده به‌آنها متمایل‌شده بود واین قرضه هم‌که باین سهولت بادولت روس انجام گرفت مربوط بهمان تمایل بوده.

پروفسور برون باین موضوع توجه مخصوص داشته راجع بآن درتاریخ انقلاب ایران چنین مینویسد: «میرزا علی اصغرخان اتابك اعظم در قضیه انحصار تنباکو از انگلیسها که تا این تاریخ متمایل بآنها بود روگردان شد وعلناً خود را بطرفداری

۱- دراین ایام درایران سروصدائی نبود کسی‌هم مخالفت نکرد زیرا بنفع هیئت حاکمه بود وهریك سهمی می‌بردند اماانگلیس‌ها راجع باین قرض خیلی داد وفریاد کردند من در فصل آینده بآنها اشاره خواهم‌کرد.

اقدام جدی دولت انگلیس علیه این قرض ومسائل دیگرکه مربوط بایران بود بعد ازخاتمه جنگ ترانسوال شروع می‌شود. شرح آن بیاید.

روس‌ها معرفی نمود اما دراین ایام زمینه نبودکه باین تمایل‌خود صورت عملی بدهد ودر نوامبر ۱۳۱۴-۱۸۹۶ ازمقام صدارت افتاد و بقم رفته ورقیب او امین‌الدوله بود و در این تاریخ فرمانفرمای آذربایجان بود ازآنجا احضار گردید ودر فوریه ۱۳۱۴-۱۸۹۷ وزیـر داخله ورئیس دارالشورای هیئت وزراء شد ودر ماه جون همـان سال رئیس‌الوزراء ودر ماه اوت بسمت صدر اعظمی مملکت ایران برقرار گردید در این تاریخ امیدواری برای اصلاحات در میان ایرانیها پیدا شد مخصوصاً در هنـگامیکه شخص باعلمی‌مانند ناصرالملك بسمت وزارت مالیه ایران انتخاب گردید.

بدبختانه در این تاریخ کسالت مزاجی مظفرالـدین شاه اسباب نـگرانی شد و اطباء تجویز نمودند که بآبهای معدنی اروپا برود وبرای این مسافرت پول نبود وبه خیال افتادند مبلغ یك میلیون لیره در بازار لندن قرض کنند و این فکـر درلندن پیشرفت نکرد[۱] وامین‌الدوله مجبورشدازکارکناره کنند، ومحسن‌خان مشیرالدوله که سابقاً سفیر کبیر ایران در استانبـول بود به این سمت انتخاب شد او نیز نتوانست در این قرض موفقیت حاصل کند بالاخره شاه ناچار شد از مسافرت اروپا صرف نظر کند.»[۲]

سروالنتین چیرول[۳] که اطلاعات او بیش از پروفسور برون است و بیشتر از او داخل در سیاست ایران وانـگلستان بوده است در کتاب خود موسوم به مسائل شرق وسطی[٤] راجع باین موضوع چنین مینویسد: «پس‌ازجلوس مظفرالدین شاه، میرزاعلی اصغر خان اتابك اقتدار فوق‌العاده پیدا کرده بود و بی‌اندازه طرف اعتماد شاه جدید بود ولی بااین احوال پس ازچندی که درمنتهای قدرت ونفوذ بود از صدارت معزول شد وتصور میرفت جان اوهم درخطر است بنابراین وزیر مختار انـگلیس مقیم دربار ایران برای اینـکه مبادا آسیبی باتابك برسد طبیب مخصوص خود را برای محافظت اوهمراه اونمود[٥] اتابك درمقابل این همراهی پس ازمراجعت ازقم ازدولت انـگلیس

۱- چرااین قرض درلندن صورت نگرفت به فصل ۸۱ مراجعه شود.

۲- تاریخ انقلاب ایران برون صفحه ۹۸-۹۹.

3- Sir Valentine Chirol.

4- The Middle Eastern Question.

٥- اتابك این مساعدت وزیرمختار انگلیس راقبول نکرد.

رسماً تقاضا نمود وزیرمختار انگلیس را (سرمارتمر دوراند)[1] که این همه محبت در باره اتابک نموده بود ازایران احضار وبجای دیگر مأمور کنند.

خلاصه پس از ۱۸ ماه اتابک ازقم احضارشد وبا اقتدارات بیشتری مجدداً در مسند صدارت ایران برقرار گردید»

علاوه برمساعدتیکه ازطرف روسها نسبت باو ابرازمیشدالبته این مساعدت برای این بودکه اتابک باسیاست روس‌ها همراه‌است اتابک رقیب دیگری که صاحب نفوذ باشددر دربارایران نداشت یگانه‌رقیب‌او تصورمیشدامین‌الدوله باشداین شخص بجای اتابك انتخاب شده بود ولی‌این انتخاب چندان دوامی نداشت وقتیکه امین‌الدوله بصدارت ایران رسید مردم درزمان او امیدواری‌های زیادی پیداکردند زیراکه امین‌الدولـه دارای تجربه‌زیادبود واز امور ایران اطلاع داشت صاحب نظر بلند بود ومقاصدمفید برای ایران داشت مرد باهوش وصاحب قریحه بود درحقیقت یکرشته اصلاحاتی را هم درنظرگرفت که بحکومت ایران سر وصورتی بدهد امین‌الدولـه قصد داشت یك بودجه منظمی برای ایران ترتیب بدهد عایدات و مخارج مملکت رادر تحت یك قاعدهٔ قرار بدهد و سعی میکرد عایدات مرکزیت پیدا کند و مخارج نیز جداگانـه پرداخت شود واصلاح صحیحی در مالیات ارضی بدهد واین اصلاح واجب‌تر ازسایر اصلاحات بود.

امین‌الدوله درنظر داشت عدهٔ قشون ایران را به بیست‌هزار نفر تقلیل داده و یك قشون ژاندارمری سواره منظم تشکیل بدهد.

با اینکه نظرهای اصلاحی زیاد در خاطر داشت ولی قدرت اینکه آنهـا را بموقع‌عمل‌گذارد نداشت، دارای ارادهٔ ثابت نبودآنها را عملی‌کند نظرهای اصلاحی او نیز مانند نظرهای اصلاحی سایرین عملی نگردید ودر بهار سال ۱۳۱۶- ۱۸۹۸ غفلتاً ازکار کناره نمود ومیرزا علی اصغرخان اتابك مجدداً احضار ودر مسندصدارت ایران برقرار گردید.

امین‌الدوله از مسند صدارت ایران‌کناره نمود ولی بعدها بوسایل دیگربعضی

1- Sir Mortimer Durand.

از اصلاحاتی‌که او در نظر داشت انجام بدهد و موفق نشد بعداز اوعملی شد مانند تبدیل پول سیاه مس بپول نیکل وافتتاح مدارس‌جدیدکه خود درافتتاح یك ودو باب آن اقدام عملی نموده بود .

امین‌الدوله رفت درملك خودکه در نزدیکی رشت است اقامت‌گزید و منزوی شداتابك رقیب دیگر نیز داشت بلکه یك رقیب‌خطر ناك آن‌عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما بود. این شخص ببغداد تبعید شد. فرمانفرما نبیرهٔ فتحعلی شاه است. و برادر زن وداماد مظفرالدین شاه میباشد ومعروف است‌که در معزول نمودن اتابك درسال ۱۳۱۴ - ۱۸۹۷ دخالت‌کلی داشته .

از جمله کسانیکه اتابك لازم دید ازدربار ایران تبعید شود میرزا محمد - علیخان تفرشی قوام‌الدوله بود .

این شخص هم بمشهد تبعید شد و ناصرالملك بحکومت کردستان فرستاده شد این هم یك‌نوع تبعید بود بانزاکت .

ناصرالملك بالرد گرزن و وزیر مختار فعلی دولت انگلیس در طهران سر- آرتورهاردینگ[1] یك‌وقتی درانگلستان هم مدرسه بوده‌است .

علاءالملك هم‌که از اولاد پیغمبر ومعروف است‌که شخص صاحب نفوذی‌است واغلب مقامات عالی دراستانبول وپطرز بورغ داشته برای‌حکومت‌کرمان فرستاده‌شد وگفته میشودکه این شخص‌صاحب عزم وارادهٔ محکم است وبعضی افکار برای ترقیات ایران در سردارد . بعضی‌کسان دیگر هم در دربار ایران بودندکه بااتابك‌مخالفت داشتند آنها راهم بمرور اتابك از اطراف شاه‌کنار نمود ، ازآنجمله حکیم الملك است[2] .

قبلا مختصر اشاره باین مسائل شده‌است که قرضه ۲۲٫۵ میلیون و نیم منات چگونه انجام گرفت وچه میزان از آن پول عاید خزانه ایران شد و درچه مدت قلیلی این پول بمصرف رسید وتمام شداما برای شاه بازپول لازم بود وقرارهم این

1- Sir Arthur Hardinge
2- Chirol p . 107 - 8

بود جز از دولت روس از محل دیگری قرض نشود این دفعه که شاه ودربار ایـران محتاج بپول شدبا شرایط بس سنگینی‌از روسها قرض‌ثانی‌دراواخر سال‌۱۳۲۰-۱۹۰۱ بمبلغ ده میلیون منات صورت‌گرفت وقرار شد دولت ایـران تاسال ۱۹۱۲ از هیـج دولت خارجی جزو دولت امپراطوری روس قرض نکند و روی همین شرایط قـرضه ثانی بود که دربار ایران حاضر شد قرارداد گمرکی جدید را بصوابدید مـأمورین بلجیکی بنفع روسها قبول‌کند.[1]

در اینجا لازم است بطور مختصر بموضوع قراردادگمرکی روس‌وایران‌کـه در سال ۱۳۲۰- ۱۹۰۱ بین دولتین برقرارگردید اشاره‌کنم .

خزانهٔ خالی دولت ایران اولیای آن زمان را سخت بدست و پا انداخته بود قرض ۲۲ میلیون و نیم منات طلا عطش آنها را فرو ننشانـد از سفر اول اروپـا شاه مراجعت‌کرد . لذت‌گردش اروپا برای شاه ودرباریان فراموش نشدنی بودشاه بازعزم دیدار اروپاکرد از۲۲ میلیون منات چیزی‌باقی نمانده بود وازجای دیـگر هم‌بموجب قرارداد قرضه ۲۲ میلیون منات ممکن نبود قرض‌کرد چنین صلاح اندیشی شد بـار دیـگر بروسها مراجعه شود این بار نیزدولت امپراطوری روس مضایقه برای پیشرفت سیاست خود روی خوش نشانداد فقط بایـك شرط مختصر، آن هم عبارت ازاین بود که در تعرفه‌گمرکی دولتی تجدید نظر شود ویـك قرارداد جداگانه دراین باب بـر قرار شود دولت ایران قبول کرد اما بیك شـرط‌که این موضوع کاملا سری بماند و دولت انـگلیس فعلا از آن‌اطلاعی حاصل نـکند .

دولت ایران دراین تاریخ ده‌میلیون منات دیـگر از روسها قرض‌کرده و مسیو نوز رئیس کل گمرکات ایران نیز مأمور شد زمینه قرارداد جدید گمرکی را حاضر کند . این زمینه حاضر شد و در ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ مطابق ۲۶ رجب ۱۳۱۹ بـامضای میرزا علی اصغرخان اتابك رسید ونوز هم امضاکرد .

۱- چیرول مینویسد : یکی ازشرایط عمده قرضه ثانی از روسها این بود که تعرفه گمرکی بنفع روسها تغییرکند ص ۷۲ .

اینک عین قرارداد دراینجا نقل میشود:[۱]

اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روس که مایل به تسهیل مناسبات تجارتی مابین دومملکت دوست همجوار هستند چنین صلاح دیدندکه فصل سوم قرارنامه منضمه راکه در۱۰-۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مابین دولتین‌روس وایران منعقد شده‌است جرح وتعدیل نمایند برای حصول این‌مقصودوکلای مختارخودرا ازاینقرار معین داشتند.

ازطرف اعلیحضرت امپراطور روسیه‌کنسیه پریوه آرژیروپولو

«Le Conseiller Privé Argyropoulo»

وزیرمختار وایلچی مخصوص دربارایران وکنسیه پریوه والانتین گولولیس

«Le Conseiller Privé Valentin Goloulis»

ازاجزای مجلس شورای وزارت مالیه آندولت .

واز طرف اعلیحضرت پادشاه ایران میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان اتابك اعظم ومسیوژزف نوز «**Joseph Naus**» مدیرکل‌گمرکات ایران مشارالیهاکه بطور صحیح مأموربدین امر بودند فصول ذیل را مقرر داشتند:

فصل اول - ازمال‌التجاره که اتباع روس‌وارد بمملکت ایران یا ازآنجاخارج میکنند ونیزازامتعهٔ ایران‌که اتباع ایران ازراه دریای خزر یا ازراه سرحدخشکی بین‌الدولتین وارد بروسیه مینمایند وهمچنین از مال‌التجاره روس‌که رعایای ایران از روسیه خارج واز طرق فوق‌الذکر حمل مینمایند حقوق گمرکی موافق تعرفه‌های مفصله (آ) و (ب) و (ث) که منضم باین قرارنامه است دریافت خواهد شد و حقوقی که در فصل سوم قرارداد منضمه ۱۰-۲۲ فوریه ۱۸۲۸ منظور است[۲] من‌بعد در مورد این‌قبیل مال‌التجاره مجری نخواهد بود.

فصل دوم - مال‌التجاره‌که ازروسیه خارج میشود (رجوع بفصل اول شود) در موقع ورود فقط یکدفعه حقوق گمرکی را موافق تعرفه (آ) تأدیه‌کرده وپس از آن

۲- مجموعه معاهدات، تألیف‌حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملك)

۲- مقصود فصل سوم عهدنامهٔ ترکمن‌چای است.

مورد تحمیل هیچگونه حقوق گمرکی وسایرعوارضی نخواهد بود مگر حقوقی که در فصل پنجم این قرارنامه ذکرشده است.

امتعه ایران که برای روسیه برده میشود درموقع ورود بروسیه حقوق گمرکی موافق تعرفه (ب) تأدیه مینماید و درحین خروج ازایران هیچگونه حقوق صادره و عوارض دیگری برآن تعلق نخواهدگرفت مگرحقوقی که استناد در فصول (۳) و (۱) ذکرشده است.

مال‌التجاره‌واشیاء صادری ایران که درتعرفه (ب) ذکرنشده‌اند درروسیه حقوق وارده را موافق تعرفه‌هائی که در مورد دول کاملة‌الوداد منظوراست خواهند پرداخت بغیراز تعرفه‌هائی که برای امتعه صادره دولت چین وسایر دول همجوار آسیا بالفعل معمول یامن‌بعد برقرارمیشود.

نظام‌نامهٔ که درباب حقوق صادره روسیه ونیزدرباب امتعه ممنوع‌الورودبروسیه نگاشته شده می‌شود در مورد تعرفهٔ که برای مال‌التجاره ایران وروسیه منظور است مجری خواهد بود.

فصل سوم ــ حقوق صادره صدی پنج که تا بحال در مورد خروج مال‌التجاره و امتعه در ایران معمول بود بکلی موقوف و متروك است باستثناء بعضی امتعهٔ مذکوره در تعرفه (ث) که در موقع خروج حقوق صادره را موافق تعرفه مزبور خواهد پرداخت.

مال‌التجاره روسیه وایران را موافق شروط این قرارداد میتوان بآزادی ازهر یك ازمملکتین خارج‌و بمملکت دیگری داخل نمود مگردرصورتیکه طرفین‌معظمتین دراین باب منع وغدغنی‌کرده من‌بعد بنمایند اعم ازاینکه این‌منع وغدغن برای‌حفظ و امنیت عمومی ناس بوده باشد یا احتیاطاً بجهت عدم خروج محصول ارضی که نگاهداشتن‌آن برای امرمعیشت عموم موقتاًلازم میشود.

فصل چهارم ــ دولت ایران تعهد میکندکه کلیه حقوق راه‌داری‌که محض‌حفظ نگاهداری راههای‌کاروان رو بالفعل اخذ میشودموقوف نماید، ودرهیچ‌محل نگذارد

هیچ‌نوع حقوقی راجع براه دریافت شود، مگردرراههای عرابه‌رو که درآن عملیات صناعیه بکاربرده شده وامتیازآن برحسب قوانین مخصوصه وبعدها داده میشود ودرین صورت هم حقوقی را که صاحب امتیاز باید دریافت کند دولت ایران معین کرده و باطلاع سفارت روس خواهد رسانید.

این قبیل حقوق برای هرفرسنگی نباید بیش ازآن باشدکه درراه رشت الی طهران گرفته میشود وقبل ازاتمام راه یا اقلا قبل از اتمام قسمت‌های عمدهٔ که مابین محال معتبرواقع‌است اخذحقوق جایز نیست وبه‌هیچ‌وجه مقدارآن درمورد مال‌التجاره روس بیش ازآنچه ازسایرین‌گرفته میشود نخواهد بود.

فصل پنجم ـ چون رسم اجاره‌گمرك دولت‌ایران بالمره متروك‌وموقوف میشود درتمام سرحدهای مملکت ایران گمرکخانه دولتی‌تأسیس‌ودرتحت نظم‌وترتیب‌خواهد آمد بطوری که تمام تجار بالسویه حقوق دریافت و در مورد مال‌التجاره آنها سعی بلیغ و توجهی‌کامل منظور شود.

دولت علیه ایران هرنوع تدبیرات واقدامات لازمه را بعمل خواهد آورد که مال‌التجاره درمدت‌توقف درگمرکخانه‌ها کلیة مصون‌ومحفوظ باشدودرصورت‌کم‌وکسرو فساد مال‌التجاره که در انبارهای گمرکخانه وضع شده است مسئولیت آن بلاواسطه بر عهدهٔ دولت ایران خواهد بود بنابراین دولت علیه ایران متعهد میشود که در گمرکخانه‌هائی که اسامی آن در نظامنامهٔ مذکوره ذیل معین شده است مخزنهای محصورصحیح بنا کندکه وسعت‌آن کفایت مال‌التجاره وارده معموله را بنماید مخازن مزبوره حتی‌الامکان زودترساخته خواهد شد ودرهرحال دیرترازمدتی‌که دربند نمره (۱) این فصل معین شده است نخواهد بود در سایر گمرکخانه‌ها هم نسبت بحاجت مال‌التجارهٔ وارده و صادره جای مناسب تهیه خواهد شد تجار روسی بشرایطی که در این نظامنامه معین است حق خواهند داشت که مال‌التجاره خود را مدت یکسال از تاریخ ورود درمخازن‌گمرکی وضع نمایند بدون اینکه‌از این بابت حقوق وعوارضی تأدیه‌کنند.

اداره‌گمرك یک نظامنامهٔ عمومی بارضایت سفارت‌روس نگاشته وقبل ازاجرای

این قرارنامه مطالب ذیل را معین خواهدکرد .

۱ـ تعیین اقسام گمرکخانه‌ها و امور راجعه بآن وتعیین نقاط سرحدی چه از خشکی وچه از طرف دریاکه درآنجا مال‌التجاره میتوان داخل وخارج نمود و نیز تعیین راههائیکه برای تجارت وارده و صادره مفتوح است و کذلک ترتیب مخازن گمرك خانه‌ها وموعد دائر شدن مخازن وگمرکخانه‌ها .

۲ ـ ترتیباتی که برای ورود و خروج مال التجاره باید مرعی و منظورشود.

۳ ـ قواعد راجعه بانبارکه در مورد مال‌التجاره روسی مدت دوازده ماه از تاریخ ورود آن بگمرکخانه‌هائی‌که دارای انبار است باید مجری شود.

۴ ـ وجوهی‌که از بابت توقف درانبار و از بابت همراهی و مساعدتی‌که ادارهٔ گمرك دربارهٔ تجارکرده است برمال التجاره متعلق میگیرد .

۵ـ ترتیبات‌گمرکی راجع به ممیزی‌کردن مال‌التجاره‌که حقوق گمرکی آن از روی وزن‌وتعداد ومقدار تأدیه میشود ونیز ترتیبات راجعه به تقویم مال‌التجاره‌که حقوق را از روی قیمت‌آن تأدیه میکند وکذلک ترتیبات راجعه‌بجریمه‌که‌درصورت تقلب یا عدم اجرای ترتیبات وقواعد گمرکی تعلق میگیرد .

امادرباب ترتیباتیکه در روسیه درموقع ورود وخروج مال‌التجاره بایدمجری شود از این حیث رعایای ایران مطیع قوانین حالیه وآتیه آن‌دولت میباشند بشرط اینکه مدلول آن درمادهٔ تجارت اتباع ایران سخت‌تر ازآن نباشدکه در مورد تجار دول‌کاملة الودادمجری است .

فصل ششم در روسیه حقوق واردی که موافق تعرفه (ب) منضمه باین قرار ـ نامه‌تأدیه میشود بپولی خواهد بودکه برای ادای حقوق‌گمرکی درتمام مملکت‌معمول است .

مأخذ حقوق مزبوره پود یعنی چهل‌لیور روسی است‌که مطابق میشود باشانزده کیلوگرم وسی وهشت صدم‌کیلو گرم فرانسه و یا پنج من ونیم تبریزی ششصد و چهل مثقال ایران یعنی هفت‌لیور وبیست وهفت صدم‌لیور روسی‌که دوکیلوگرم ونود وهفت

صدم و برای اجرای تعرفه‌های (آ) و (ث) من ایران که معروف بمن تبریز است از قرار ششصد وچهل مثقال ایران یعنی هفت لیور و بیست وهفت صدم‌لیور روسی که دو کیلوگرم و نود وهفت صدم‌کیلوگرم فرانسه باشدمحسوب میشود وصدقران ایران‌معادل هیجده منات روس یا چهل وهشت فرانك طلای فرانسه است.

هرگاه مظنهٔ قران بالنسبه بپول‌روسی بیشتر ازصدی ده تنزل‌کرده ومتجاوز از یکماه دراین حال تخفیف باقی ماند دولت ایران در صورتیکه این فقره تخفیف را بتصدیق بانك‌های عمدهٔ تهران رسانیده وقبل از وقت بسفارت روس اعلام نمود حق خواهد داشت که در تعرفه‌های (آ) و (ث) حقوقی راکه از قرار وزن و تعداد و مقدار مال التجاره اخذ میکنند بهمان میزان زیاد نماید و این اعلام‌که راجع به ازدیاد حقوق گمرکی است باید بسفارت روس مستقیم در طهران اقلا دوهفته قبل از اجرای آن بوقوع برسد.

در صورتیکه مظنهٔ قران بالنسبه بفرانك متجاوز ازصدی ده ترقی‌کرده وزیاده از یکماه دراین حالت ماند سبقت با دولت روس خواهد بودکه بهمان میزان تخفیفی در حقوق‌گمرکی تعرفه‌های (آ) و (ث) بخواهد و دولت ایران مجبور است که این تخفیف را قبول نماید .

فصل هفتم- دولت ایران متعهد میشودکه مفاد وشرایط این اعلام نامه را با تعرفه‌های (آ) و (ث) وتغییراتی‌که در فصل ششم منظور است درتمام نقاط سرحدی بموقع اجراگذارد این‌اعلام نامه تصدیق شده وتصدیق نامجات درتهران مبادله‌خواهد شد. پس از این دولتین مدلول آن‌را اعلام واز تاریخی‌که بطور مرضی الطرفین‌معین میشود مفادآن‌را بموقع اجرا خواهندگذارد ودر اختلاف نسخهٔ فرانسوی معتبرشمرده خواهد شد .

در طهران نسختین بفرانسه و فارسی ۲۷ ماه اکتبر ۱۹۰۱ مطابق ۲۶ رجب ۱۳۱۹ هجری، امضاء آرگیروپولو ، [۱] گلوبو ، [۲] علی اصغر اتابك اعظم ، نوز . [۳]

1- Argyropoulo . 2- Goloubew اسامی نمایندگان دولت روس

۳- سواد فرانسه این قرارداد گمرکی درکتاب والنتین چیرول صفحه ۴۳۳ آمده است .
Sir Valentine Chirol .

با قرض ده میلیون منات طلا از دولت روس ساز و برگ سفر دوم مظفرالدین شاه برای اروپا آماده گردید در آخر ماه ذی‌حجه سال ۱۳۲۰ مطابق سال ۱۹۰۲ میلادی از طهران حرکت کردند این بار نیز علی اصغرخان اتابك همراه شاه بود.

درماه اوت ۱۹۰۲ شاه درلندن بود و انگلیسها هیچ اطلاعی ازاین قرار داد گمرکی نداشتند فقط بگوششان رسیده بودکه مذاکرات برای طرح یک قرارداد گمرکی جدید درمیان است که دولت ایران باروسها برقرارکند درلندن نیز ازاتابك سؤال شد آیا چنین قراردادی در نظر است؟ اتابك بکلی منکر شد وگفت البته چنین قراردادی بدون مراجعه بدولت انگلیس باروسها انجام نخواهدشد درصورتیکه این قرارداد در یکسال قبل بامضاء رسیده بود.

میرزاعلی اصغرخان اتابك باکمال مهارت این قرارداد را مخفی نگاهداشته بودکه کسی ازآن اطلاعی حاصل نکند تابموقع خودکه در اوایل ماه فوریه ۱۹۰۳ که روزاجرای آن قرار داده شده بود.

وقتیکه انگلیسها از این قرارداد گمرکی اطلاع حاصل‌کردند منتها درجه عصبانی شدند از نوشتجات رجال مهم آنها پیداست تا چه‌درجه غضبناك شده بودند. یکی ازآن‌اشخاص که بیش ازهمه دراین باب جوش وخروش داشت سروالنتین‌چیرول بود. مخصوصاً مأمور ایران‌شدکه دراطراف این قضایاااز نزدیک اطلاع حاصل‌کندهم اودر این باب مینویسد: «اولین انتشار قراردادگمرکی جدیدبین ایران و روس واقعهٔ نابهنگام بود این خبر حاکی از انجام قراردادگمرکی تازهٔ بودکه بین ایران و روس امضاء شده بود . این خبریك ضربت عمدی بود که بروابط تجارتی ما که مدتها بین ایران وانگلیس برقرار بود واردآورد.

انتشار این قرارداد از پطرزبورغ هنگامی بود که **لرد دئون** بریاست یك میسیون مخصوص از طرف ادوارد هفتم پادشاه انگلستان مأمور بود نشان زانوبندرا در طهران به پادشاه ایران با تشریفات مخصوص بدهد . این نشان با اهمیت همیشه ازطرف پادشاه انگلستان بشخص اول مملکت دوست ومتحد داده میشود .

اطلاع از این قرارداد گمرکی جدید از ترس ووحشت آن عدهٔ که همیشه به

انگلیس گوشزد میکردندکه متوجه خطری‌که منافع تجارتی دولت انگلیس راتهدید میکنند باشند، هیچ نکاست. درهیچ یك ازقراردادهائیکه دولت انگلیس‌با ایران در مدت قرن گذشته داشته احتیاط‌های لازم راپیش‌بینی نکرده است‌که ازمنافع‌تجارتی ما حمایت بشود جزآن شرط معلوم که طرفین از آن استفاده نموده‌اند وآن عبارت از شرط کاملةالوداد است ، ایـن شرط را اول دولت امپراطور روس در مـاده سوم قرارداد تجارتی که ضمیمه عهدنامه ترکمن‌چای درسال ۱۸۲۸ منعقد شده، گنجانده شده است.

درآن ماده سوم معین شده است که ازکلیهٔ واردات وصادرات مال‌التجاره فقط پنج درصد حقوق گمرکی گرفته شود . این شرط در واقع یك میـزان عادلانه برای تجارت انگلستان بودکه برای همیشه تأمین‌گردیده بود وشکایتی هم دربین نبود. ولی هرگزبه نظرکسی نرسیده بود که‌دوام وبقای‌آن منوط بایران وانگلستان است‌بلکه بقای آن مربوط بود بایـران و روسیه ، بنابراین ممکن نیست بتوان به بقـای آن امیدواربود دراین‌مدت این‌موضوع بهیچ‌وجه بنظر اولیای امور انگلستان نرسیده که چاره بکنند .

دولت انگلستان در سال ۱۸۴۱ یك قرارداد تجارتی[1] با دولت ایران برقرار کرد این دراثرعهدنامهٔ[2] بودکه درسال ۱۸۱۴ باآن دولت برقرار نموده بود.همچنین عهدنامه دیگری‌که درپاریس درسال ۱۸۵۷ بین دولتین انگلیس وایران پس از پایان جنگ برقرار گردیده بود وممکن بود بسهولت یك قرارداد تجارتی نیزدرآن‌تاریخ ودر همان حین با دولت ایران بسته شود یایك مادهٔ به‌همان عهدنامه ضمیمه شود که میزان تعرفهٔ مال‌التجاره انگلیس تأمین‌گردد که باین اشکال برنخورد حال معلوم‌است که دراین مدت این عمل انجام نشده وگذاشته‌اند همانطورادامه پیدا بکند و منافع تجارتی‌ما ازشرطیکه روسها در قرارداد تجارتی منظور کرده بودند پیروی کند ، در صورتیـکه ماباانعقادآن قرارداد شریك نبودیم.

۱ــ جلد اول تاریخ روابط صفحه ۱۹۸.
۲ــ ایضاً جلد دوم صفحه ۵۱۵ .

حال وضع ماطوری نیست که دراین کارباایران امیدوار باشیم وتجارت خود را ادامه دهیم بخصوص اززمانیکه دولت ایران کاملا تحت نفوذ دولت روس قرار گرفته و برای موضوعات مالی مطیع دولت روسیه است دراین صورت وضع ها بسیار خطرناك وخاتمه کارما خوب روشن است»[1]

بعد سروالنتین چیرول ازشرایط این قرارداد تجارتی بین ایران وروس صحبت میکند وآنرا بحال ایران مضروپرضرر می‌شمارد وآنرا به‌نفع روسها میداند مخصوصاً میگوید که انعقاد این قرارداد برای این بود که پرداخت اصل وفرع قروض ایران بدولت روس تأمین گردد در ضمن سود روسها هم از تجارت ایران زیاد گردیده و میزان عایدات گمرکی زیاد شود .

علاوه براین چیرول گوید در تدوین این قرارداد برای تجارت انگلستان و هندوستان هم درنظر بوده لطمه‌وارد آورند . نظر مخصوص کنت ویت[2] این بود که دردربار ایران تفوق سیاست دولت امپراطوری روس عملی شود وهیچ موضوع سیاسی بدون رضایت نماینده آن‌دولت درطهران انجام نشود .

در جای دیگر چیرول علاوه میکند که اتباع روس مجاز بودند در پرداخت حقوق گمرکی بجای پول ایران منات روسی بدهند. سروالنتین چیرول چندین صفحه ازکتاب خودرابرای تنقید قراردادگمرکی ایران وروس وقف کرده است واقوال واسناد تجار انگلیس را شاهد آورده است.

این قرار داد گمرکی در نظر عمال سیاسی انگلستان بزرگترین ضربتی بوده که در دربار ایران بمنافع سیاسی واقتصادی بریطانیای کبیر وارد آورده استوزارت امورخارجه انگلستان بعجله وشتاب لرددئون را بانشان زانوبند ایران بدربار طهران

1- But . the position became one of obvious peril , and the end was clearly to be forseen. p. 77.

2- Witte :

کنت ویت صدر اعظم دولت امپراطوری روس در این ایام جدیت مخصوص نشان میداد که ایران را تحت نفوذ دولت‌روس‌قراربدهداین ۳۲ میلیون‌منات قرض‌درزمان‌او انجام گرفت و تجارت روس درایران درآن سالها فوق‌العاده ترقی‌کرد وتجارت انگلیسها را عقب زد وبانك استقراضی را درایران دائر کرد .

فرستادکه یك قرارداد گمرکی جدید باایران منعقد کند چونکه اگرقراردادگمرکی روس وایران بموقع اجرا گذاشته‌شود بدون اینکه دولت انگلیس نظیر آن قرارداد راقبل از اجرای آن، موفق نشود بحصول آن کامیاب شود برای تجارت انگلیس بسیارزیان آوراست چونکه قرارداد روس وایران در تاریخ ۱۴ فوریه سال ۱۹۰۳ بموقع اجرا گذاشته میشد واگر این کار انجام میشد بدون اینکه قرارداد گمرکی جدید بادولت انگلیس بسته شود ضربت بزرگی بتجارت انگلستان وارد آمده است.

سیاسیون انگلیس این عقیده را داشتندکه درطهران سیاست مداران انگلیس را عمداً اغفال کرده‌اند واین قرارداد را بسته‌اند دولت ایران خطای بزرگی را مرتکب شده‌که پشت سرما یك‌قراردادی بسته‌که منافع مارا بخطر انداخته است‌فقط بعداز انجام‌کار ، با اجازه روسها بمااطلاع‌دادندکه دولت ایران‌چنین قراردادگمرکی باروسها بسته است .

وقتیکه سفارت انگلیس ازاین عمل اطلاع حاصل نمود فهمیدندکه در مقابل عمل انجام شده قرارگرفته‌اند .

سروالنتین چیرول آلام‌درونی‌خود را با این‌عبارات تسکین میدهد می‌نویسد: «حال‌دیگر خیلی‌دیر شده است‌عکس‌العمل نشان داد یا اثرات آنراخنثی‌کرد،چونکه دراین موردماچه شکایتی میتوانیم داشته باشیم، ماخود را راضی‌کرده بودیم از شرط مخصوص حقوق دول کاملة‌الوداد استفاده میکنیم ، تاامروز هم ازآن استفاده‌کردیم و هرچه بود بعدها هم عمل خواهیم کرد . ممکن است مااین قضیه را دنبال کنیم در صورتیکه دولت ایران مکرر درمکرر بماقول داده ولی بقول خودعمل نکرده است. در نتیجه بزیان ماتمام شده‌است البته یک چنین رفتار نامناسب باروابط عادی که روی اساس دوستی بر قرار است وفق نمی‌دهد .

برهم زدن مقرراتی‌که تجارت ما با ایران روی‌آنها استوار است بدون‌تردید باعث زیان‌ما وضرر تجارت خود ایران است. امروز مابهترین خریداران متاع‌ایران هستیم. ولی این‌دلیل وبرهان منطقی دریک دولتی‌که آزادی عمل خود را از دست داده‌است‌مؤثر نیست. دولت‌ایران‌هرقدرهم‌مایل‌باشدنمی‌تواند بسودخودعمل‌کند. دولت

امپراطوری روس بااین موفقیتی که بدست آورده است بادپلوماسی خود فاتح شده است امروز ول کن معامله نیست اینک فعلا دوطریق عمل برای دولت انگلیس موجوداست یکی اینکه باین رفتار غیردوستانه ایران اعتراض کند چرا باید یک چنین قرارداد منحوس گمرکی بدون مشورت با ما بارقیب تجارتی ما انجام داده است و راضی شده یک تعرفه جدیدی بتجارت تحمیل شود ودرضمن فشار آوریم دولت ایران رامجبور کنیم با مایک قراردادگمرکی جداگانه برقرارکند که ضرر آن برای تجارت دولت انگلیس کمتر باشد. راه دیگر اینکه درمقابل این عمل انجام شده تسلیم شویم مبادا وضع ما بدتر ازاین بشود وسعی کنیم دست وپای دولت ایرانرا بایک قرارداد تجارتی ببندیم که درآتیه نتواند یک چنین فضولی را بکند.

طریق اولی ممکن است برازنده‌تر باشد ولی باوضع کنونی طهران ممکن است این کار مدتها بطول انجامد تا ما بتوانیم فرصت مناسبی بدست آورده شرایط بهتری از دولت ایران برای تجارت خود تحصیل کنیم اماقبل ازاینکه این فرصت بدست آید ممکن است روس بواسطه تجربه درعمل کشف کندکه با بودن این تعرفه جدید گمرکی باز ممکن است موفقیت های بیشتری بدست آورد و دولت ایران را مجبور بکند به نفع امپراطوری گذشتهای دیگری تحصیل کند دراین صورت یگانه تکیه‌گاه ماهمان استفاده مادهٔ حقوق دول کاملة الوداد خواهد بود وبس. دراین جا نیزمثل همیشه ما پاک عاجز خواهیم شدکه فشار تازهٔ منگنهٔ روس را تحمل کنیم.

طریق دوم اینست که درطویله‌را محکم ببندیم، حال که بهترین اسبرا بسرقت برده‌اند اقلا با اظهارتأسف اسب یابو برای ما باقی بماند. نظر دوم اصلح دانسته‌شد چونکه درمقابل مزاحمتهای دولت روس این بهترین راه شناخته شد بنابراین با عجله وشتاب در نهم ماه‌فوریه ۱۹۰۳ (یعنی پنج روز قبل از اجرای قرارداد جدید تعرفه‌گمرکی) تعرفه جدیدی بین دولتین ایران وانگلیس بامضاء رسید .»

این قرارداد تقریباً نظیر قرارداد تعرفه گمرکی بودکه بین ایران و روس در

1- The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence . By Sir Valentine Chirol . P . 84 .

همان سال بموقع اجرا گذاشته میشد ودولت انگلیس در تنظیم این قرارداد بسیارعجله کرد بالاخره قبل ازاجرای تعرفه گمرکی روسها آنرا بدست آوردند . اما موضوع در اینجا خاتمه نیافت انگلیسها از میرزا علی‌اصغر خان اتابك اعظم با اینکه از قضیه الغای انحصار رژی سخت رنجیده ونسبت باوکینهٔ شدید داشتند دراین قضیه نیزسخت برآشفتند وبیش ازپیش کینهٔ او را دردل گرفتند .

این واقعه در اوایل سال ۱۹۰۳ عملی گردید . ازسال ۱۸۹۲ مطابق سال ۱۳۰۹ انگلیسها زمین و زمان را برعلیه شاه وصدراعظم ایران برانگیخته بودند . روزنامه قانون در لندن - روزنامه هفتگی حبل‌المتین ازکلکته که در سال ۱۳۱۱ انتشار آن شروع شده بود - تبلیغات سید جمال‌الدین از استانبول- نطق های آتشین پروفسور برئون در لندن وطبع کتاب تاریخ نو میرزا حسین همدانی که پروفسور برئون آنرا بانگلیسی ترجمه کرده بود در سال ۱۸۹۳ درلندن منتشر شد ومظلومیت طایفه بابیها رادر ایران بعالمیان معرفی نمود[1] وجرايد مهم لندن که هرروز مقالات درباب اوضاع نامناسب و ناامنی ایران طبع میکردند تمام این‌ها تهیه یك مقدمهٔ بود که از یک انقلاب دامنه‌داری در ایران که عنقریب روی خواهد داد خبر میداد .

۱- پروفسور برئون در مقدمه اول کتاب مینویسد، هنوز نصف قرن ازآن تاریخ نگذشته است که میرزا علی محمد پیغمبر جوان شیراز اول‌بار شروع به تبلیغ آئینی که آورده بود نمود تابحال قربانیهای آن‌مذهب از صدها تجاوزکرده و پیروان‌او ازصدها هزارنفر درشماراست دراین باب من درفصل دیگر اشاره کرده‌ام .

فصل هفتاد و هشتم

میرزاعلی‌اصغر خان اتابك اعظم و سیاست خارجی او

امتیاز دارسی چگونه بدست انگلیسها افتاد

اتابك در دایرهٔ سیاست دولت انگلیس ـ روابط اتابك از روز الغای امتیاز تنباکو باانگلیسها تیره شد ـ روابط صمیمانه اتابك باروسها ـ بعداز قتل ناصرالدین شاه نوبت قتل اتابك بود ـ سال ۱۳۱۴ هجری برابر ۱۸۹۶ میلادی ـ دراوایل سلطنت مظفر الدین‌شاه فرصت تازه بدست انگلیسها افتاد ـ چیرول درطهران ـ اشاره بفقر مالی ایران در این ایام ـ موضوع قرضه در لندن ـ پیش نهاد دولت انگلیس که این قرض را دولتین روس وانگلیس بایران بدهند ـ دولت روس قبول نکرد وخوداین قرض را داد ـ مظفرالدین‌شاه برای سلطنت ساخته نشده بود ـ حاجی میرزاعلیخان امین‌الدوله ـ آرزوهای امین‌الدوله ـ عزل امین‌الدوله ـ باز اتابك ـ اقتدار اتابك دراین ایام ـ کوشش برای داشتن روابط محرمانه با دولت انگلیس ـ اتابك از جان‌خود ایمن نبود ـ سرو سر اتابك با هاردینگ ـ موضوع امتیاز دادرسی سر آرتور ـ هاردینگ شرح میدهد امتیاز دارسی راچگونه بدست آورد ـ ابتکار این عمل باولف بود ـ طریق اقدام هاردینگ ـ موافقت صدراعظم و تعلیمات او که چگونه اقدام شود ـ امتیاز دارسی بیك شکل حیرت‌آوری بصحهٔ ملوکانه رسیده تسلیم نمایندهٔ دارسی گردید ـ وزیر مختار روس جداً جبران این‌عمل را خواست ـ دولت ایران چگونه جبران کرد ـ اتابك فقط برای حفظ جان خود این‌امتیاز رابدارسی داد ـ عزل اتابك زوال سلسلهٔ قاجار را دردنبال داشت ـ دولت انگلیس یگانه خار راه سلسلهٔ قاجار بود ـ اشاره بقتل

ناصرالدین‌شاه ـ اتابك از طرح نقشهٔ قتل خود اطلاع داشت ـ درچه روزی قتل اتابك عملی شد- معرفی چیرول- چیرول‌برای عزل اتابك طرح ریزی میکند- سرود یادمستان میدهد- علمای مذهبی اسلام را در ایران میستاید- از نفوذ علمای مذهبی در میان‌ایرانیان شرحی مینویسد- میگوید اگر فریاد آنها بلندشود که مملکت باجانب فروخته شد تأثیری مهم خواهد داشت ـ شاه از اتابك حمایت نخواهدکرد ـ از ولیعهد صحبت میکند ـ ولیعهد راهم متمایل بروسها میداند ـ از فوت حکیم‌الملك در رشت صحبت‌میکند- علاقهٔ شاه باو- از سابقهٔ حکیم‌الملك‌صحبت میکند- مأموریت او را به‌گیلان تبعید می‌نامد ـ مرك حکیم ـ الملك ـ مینویسد دو هفته بعداز این واقعه اتابك معزول شد ـ اتابك رادرقتل‌حکیم‌الملك دخیل‌میدانند ـ اشاره‌ببعضی قسمت های کتاب چیرول ـ چیرول اوضاع دربار راتشریح میکند ـ چیرول بداستان باب میپردازد ـچیرول مهمان بهاءالله بوده‌از پیروان بهاءالله صحبت میکند ـ مینویسد درمیان تمام طبقات ایرانی وجود دارند ـ عدهٔ آنها را یکمیلیون‌ونیم مینویسد ـ میگوید بیست‌درصد سکنهٔ ایران راتشکیل میدهند ـبکشتار آنها درسال ۱۸۵۲ که‌در طهران اتفاق افتاد اشاره میکند ـ ازعقاید باب‌وبهاءالله‌شرحی مینویسد ـ ازمبارزهٔ‌حضرات‌صحبت‌میکند ـ کلمات صبح ازل را مینویسدکه‌گوید مبارزهٔ ماباسلاح روحانی است نه‌باسلاح مادی ـ ازتعلیمات باب مینگارد ـ- توجه روسها بموضوع باب ـ ازتحقیقات کاپیتان تومانسکی‌شمهٔ مینگارد ـ ازروابط‌بابیها بااتابک صحبت میکند ـمینویسد :اعتمادکردن بابیها‌به‌اتابک مثل این‌است‌که‌بیک نی‌شکسته‌تکیه‌کرده‌باشند- اتابک،قزاقها ،رئیس بریگاد همه‌راچیرول‌طرفداربابیها معرفی میکند ـ- چیرول‌از عدم رضایت علماء ومردم صحبت میکند ـ ازاعتراض علماء مذهبی حرف‌می‌زند ـ- مملکت را بکافران میفروشند ـ-تحریکات چیرول ـ روی‌هم رفته تمام‌اینها برضد اتابک‌است-اشاره بنشان‌زانوبند ـ چیرول برای بابیها وبهائیها دلسوزی‌میکند-چیرول‌برای ازدست رفتن نفوذ انگلیس درایران نوحه‌سرائی‌میکند سؤال میکند آیا ممکن است توازن سیاست‌را دوباره در ایران بدست‌آورد ؟ میگوید شاه وصدراعظم‌باروسها هستند ـ قشون حسابی ایران قزاق است- حقوق آنها را بانك استقراضی‌روس میدهد- تجارت ایران دست‌روسها است-کشتی- های روس‌بخلیج‌فارس راه بازکرده‌اند ـ چیرول عبارات‌بسیار

موهن بشاه و وزراء ایران عنوان میکند- اشاره باقدامات روسها در ایران-شاهنشاه ایرای راجیره خوار دولت روس معرفی میکند-صفات شاه و وزرای ایران رامیشمارد- روسها تمام احتیاجات دولت ایرانرا بر آورده میکنند - اتابك را مرد با هوش وزیرك و سیاستمدار معرفی میکند- مینویسد ، اتابك بیشتر از اسرار سفارت انگلیس واقف است تا سفارت ازاسرار اتابك - کوششهای عمال انگلیس برای بدست آوردن توازن سیاسی درایران - اشاره بلرد لنزدئون وزیر امورخارجه انگلیس- نامۀ محرمانۀ کرزن به لردلنزدئون- شکایت کرزن از تنزل نفوذ انگلیس در ایران است- کرزن دولت انگلیس را دربارۀ ایران ملامت میکند -کرزن اتابك را ضد دولت انگلیس معرفی میکند-کرزن گوید : تمام دوستان و طرفداران ما ازتهران همه تبعید شده‌اند- می‌نویسد بانك روس از بانك انگلیس پیش‌افتاده است- درتمام شهرهای ایران روسها قونسولگری دایر کرده‌اند - ما بدولت ایران غدغن کرده‌ایم در جنوب راه‌آهن ساخته نشود - روسها درهمه‌جای ایران مشغول طرح نقشۀ راه‌آهن‌هستند -کرزن درشکایت را بازکرده بدولت انگلیس می‌تازد کرزن از دولت انگلیس سؤال می‌کند: بروسها تا چه حد اجازه خواهید داد در ایران پیش بروند - پیشنهاد کرزن دراین تاریخ بدولت انگلیس- تصمیم دولت انگلیس راجع بخلیج‌فارس- اشاره بهاردینك وزیر مختار انگلیس مقیم‌طهران گذارش هاردینك بوزارت امورخارجه انگلستان درباب اوضاع ایران - میل انگلستان و هندوستان برای قرض دادن بدولت ایران - گذارش دوم هاردینك بوزارت خارجۀ انگلستان - گذارش هاردینك در ژانویه ۱۹۰۲ بوزارت امور خارجه - هاردینك اصرار دارد دولت بایران قرض بدهد - هاردینك گوید در وزراء ایران دو چیز مؤثر است پول و زور - روابط نزدیك هاردینك با اتابك - انگلیسها دشمن سرسخت اتابك بودند- مسافرت دوم شاه باروپا -گذارش هاردینك‌بلندن درباب مسافرت شاه بلندن -گفتگوی نشان زانوبند برای شاه - ملاقات شاه با ادوارد هفتم- شاه ازلندن‌رنجیده خاطرمراجعت نمود- از رنجش شاه ممکن بود بحرانی درکابینۀ انگلیس ایجاد شود- ادوارد هفتم جداً مخالف دادن نشان زانو بندبشاه بود - بالاخره تسلیم هیئت دولت شد- لردد‌ئون‌بانشان عازم ایران‌شد- جریان اهدای نشان در طهران - گزارش هاردینك در موفقیت

هیئت لرددئون پیدا شدن کشتی‌های تجارتی روس در خلیج فارس- انگلیسها تمام اینها را از اتابك می‌دانند- کرزن جدیت داشت که ایران درلای‌منگنهٔ سیاسی‌انگلیس گذاشته شود- کناره‌گیری‌سالزبوری- انتصاب‌بالفور بمقام‌صدارت- اشاره به‌اعلامیهٔ دولت‌انگلیس‌راجع‌بخلیج‌فارس - قتل حکیم‌الملك وعزل اتابك ومسافرت‌کرزن بادستگاه‌سلطنتی بخلیج فارس- عزل اتابك‌تمام وسائل دسیسهٔ را در ایران برای انگلیسها فراهم نمود- کرزن‌با هاردینگ‌درخلیج فارس ملاقات می‌کند -گزارش هاردینگ‌به کرزن درباب ایران -گزارش هاردینگ‌به لرد لنزدئون وزیـر امور خارجه - هاردینگ نظر خود و نظر کرزن را درباب ایران شرح میدهد - اشاره بسیاست این ایام انگلیس- اتابك مانندیك سرپوشی در سلطنت مظفرالدین شاه- پروندهٔ اتابك با عزل‌او دراین تاریخ بسته شد

میرزا علی اصغرخان اتابك تاروز الغای امتیاز انحصارتوتون و تنباکوکاملا در دایرهٔ سیاست دولت انگلیس راجع بایران وارد بود، موفقیتهای سرهنری‌درموند-ولف در دربار شاه بطورکلی بمساعدت و همراهی اتابك بود[۱] ولی از آنـروز ببعد اتابك برای پیشرفت سیاست انگلیس درایران یگانه مانع بزرگ محسوب میشد ، اتابك بودکه در آنروز رفت بسفارت روس وقول وقرار خود را باروسها داد وتعهـد کرد تا جان دارد از سیاست دولت امپراطوری روس در ایران طرفداری خواهـد کرد .

اتابك ناصرالدین شاه راهم با این فکر همراه‌کرد از این تاریخ ببعدسیاست دولت انگلیس در دربار ایران ازرونق افتاد وسیاست روسها روبهٔ بسط نفوذگذاشت واتابك اعظم ایران نیز پشتیبان عمدهٔ آن‌بشمار رفت.

پس از قتل ناصرالدین شاه نوبت قتل‌اتابك بود ولی اتابك متوجـه این نکته شد واستنطاق میرزا رضاکرمانی بکلی پرده راکنار زد واتابك‌بیش ازپیش بحفظ‌جان خواهد پرداخت .

۱- از دفاعیکه از دادن امتیازکشتی رانی در رودکارون بانگلیسها شده درجه علاقه اتابك‌را بانگلیسها نشان میدهد دراین‌باب اشاره خواهد شد.

مظفرالدین‌شاه وقتی‌که بسلطنت رسید مرد مقتدرتر از اتابك در دستگاه‌دربار نیافت بعلاوه پس از مرگ ناصرالدینشاه هم اتابك حسن خدمت بخرج داده بود و ایران را دراینموقع درکمال امن نگاهداشت تا آمدن‌شاه تازه بطهران وجلوس او هیچ سر وصدائی بلند نشد واینروزها بخوبی برگذار شد.

هرگاه سیاست خارجی در آن ایام دست به‌فتنه وفساد نمی زد اتابك یگانه رجل مجرب ایران بودکه میتوانست بخوبی حکومت‌کند.

مظفرالدین‌شاه از همه جا بی‌خبر بود همراه شاه هم یك‌عده‌زیادی از تبریز آمده بودند و اطراف شاه را داشتند و انتظار داشتند وقتیکه بطهران برسند دارای آلاف والوف خواهند شدولی ناصرالدین شاه چیزی دربساط سلطنت باقی نگذاشته بود باین جهت همه نگران بودند ازکجاها میتوانند به‌نوائی برسند.

زمینه مستعد بود که ازجائی اشاره بشود تا این‌گروه محتاج صاحب جاه و جلال بشوند.

سیاست خارجی دراین موقع‌کار خود راکرد. وقفهٔ‌که از سال ۱۸۹۲- ۱۳۰۹ در سیاست دولت انگلیس روی داده بود حال‌که سال ۱۳۱۴ مطابق سال ۱۸۹۶ می‌باشد زمینهٔ مساعد پیش آمده‌است باز میتوان به‌نقشه‌های شیطانی دست زد وعدهٔ از رجال درباری تازه وارد را برعلیه اتابك برانگیخت.

این عملیات درزمان ناصرالدین شاه یعنی درمدت این پنج سال‌گذشته ممکن نبود تعقیب شود چه‌شاه وصدراعظم هردو از اعمال آنها جلوگیری‌کرده بودند ودست شیاطین بکلی از دربار کوتاه شده بود ولی بارفتن ناصرالدین شاه و جلوس مظفر-الدین شاه اسباب کار آماده گشت و بادست درباریان تازه زمینه عزل اتابك فراهم گردید دست او از صدارت کوتاه شد بقم رفت امین‌الدوله جای او را گرفت و ایران مدار شد.

سروالنتین چیرول که‌یکی از بازیگران مؤثر در صحنهٔ‌سیاست انگلستان‌بود. دراین ایام بسیار دلسوزی میکرد کتابی درسال ۱۹۰۳ در لندن بطبع رسانید در آن اوضاع و احوال آن ایام دربار ایران و سیاست جاری دولت انگلستان را نسبت به

ایران شرح داده است خود نیزدریکسال قبل بایران مسافرت کرده ازنزدیك مواظب جریان عملیات دربار بوده درآن کتاب مینویسد : «وقتیکه مظفرالدین‌شاه بسلطنت رسید خزانهٔ ایران را خالی یافت مخارج زیاد ومیل بمسافرت دراروپا شاه را مجبور کرد برای قرض کردن متوجه اروپا شود (بعد از عزل اتابك) دولت ایـران خواست نبض سرمایه‌داران لندن را برای گرفتن این قرض بداند در نتیجه معلوم شد بدون حمایت جدی از طرف دولت‌انگلستان هیچ نمیتوان به موفقیت این قرضه امیدواری داشت .

با اینکه سر مورتمر دوراند وزیر مختار دولت انگلستان در طهـران جدیت فوق‌العاده ازخود نشان دادکه این عمل قرض درلندن انجام شود بااین حال مقامات رسمی لندن ازخود تردید نشان دادند ومدتی دست بدست‌کردند در صورتیکه وثیقه که داده میشد خیلی‌متناسب بود یعنی عایدات گمرکات جنوب ایران بود.

نظر باهمیت تجارتی وسیاسی دولت انگلیس دراین نواحی نهایت درجه‌اهمیت داشت که دست دیگری در این جاها دخالتی نکند و بهتر بود که دست خود دولت انگلیس درکار باشد.

دراین‌جا آیا لازم بود اصرارشودکه دخالت‌عملی دراداره‌گمرکات درجمع‌آوری عایدات بشود طوریکه سرمایه‌داران تقاضا داشتند ؟ در صورتیکه دولت ایران تعهد میکرد اگردرپرداخت مقرری عقب افتادآنوقت این‌کارعملی‌گردد؟ درهرحال‌دراینجا ایراد وارد است.

ظاهر امر درین است‌که دراینجا مذاکرات قطع‌گردیدکشتی این قرضه‌بسنگ خورد وشکست اگرچه در آخر کار بانك شاهنشاهی ایران در مقابل قبول ایران که گمرکات بوشهر وکرمانشاهان بادست عمال بانك اداره شود حاضرشد پنجاه هزارلیره برای رفع احتیاجات فوری دولت ایران بپردازد.

این بار نیز بمسامحه‌گذشت مذاکرات بجائی نرسید در ضمن نفوذهای دیگر هم وارد کار شد وباین مذاکرات خاتمه داد. حال در این‌کار نفوذ دولت امپراطوری روس بود که با این قرض مخالفت کرد طوریکه در چین همین مخالفت را در ژانویه

۱۸۹۸ در پکن عنوان کرد که دولت چین مذاکرات خود را با دولت انگلیس برای یك قرضه که داشت انجام میشد رد کرد. بهر حال مشکل است اظهار عقیده کرد.[1]

فشاریکه روسها میتوانستند بطور غیر مستقیم بوسیله دوستان درباری خود بشاه وارد آورند شاید عامل مؤثر بوده که مقاصد آنها پیش برود هرچه بود مذاکرات قرضه با دولت انگلیس قطع گردید و بی‌پولی خزانه دولت ایران روز بروز بفقر و بیچارگی ایران افزود در این حال امین‌الدوله که بطرفداری دولت انگلیس مظنون شده بود از نظر شاه افتاد و اتابك اعظم بار دیگر بصدارت برقرار گردید البته باحمایت دولت مقتدر روسیه.

مطابق نقشهٔ بانك روس وچین، که مسلم بود شعبه از بانك دولتی روسیه خواهد بود مؤسسهٔ بنام بانك استقراضی درتهران[2] تحت نظر وزیر دارائی امپراطوری روس تأسیس شد و بوسیلهٔ نمایندهٔ آن دولت پس ازردکردن پیش‌نهاد دولت انگلیس که این قرض را دولتین انگلیس وروس بدولت ایران قرض بدهند دولت روس حاضرشد این قرض را بدولت ایران خود بتنهائی بدهد.

درسال ۱۹۰۰ این قرض بمبلغ دومیلیون وچهارصد هزار لیره (۲۲ میلیون و نیم منات طلا) عملی شد با پنج درصد تنزیل و وثیقه این قرض عایدات گمرکات بود باستثنای گمرکات خلیج فارس.

شرطیکه سرمایه‌داران انگلیس پیش‌نهاد میکردند عمال خودشان گمرکات را اداره کنند روسها ازاین شرط صرفنظر کردند. ودرضمن شرط شدکه ازاین قرض‌طلب بانك شاهی که برای جریمه الغای امتیاز انحصار تنباکو و توتون گرفته شده بود داده

۱ـ دلیل عمده این شکست‌ها برای دولت انگلیس این بودکه دراین سال ـ ۱۸۹۸ سوانح نامساعد دولت انگلیس را تحت فشار گرفتارکرده بود اتحادروس با فرانسه- مخالفت جدی بین انگلیس وفرانسه ـ پیدا شدن ابرهای تیره درآسمان افریقای جنوبی ـ نفوذ فوق‌العاده روسها در ایران وقضایای دیگر که انگلیس‌ها در اروپا بکلی تنها مانده بودند سبب شد که انگلیس‌ها کمی عقب نشینی کنند.

2- Banque d' Escompte

شود وشرط دیگری شده بود که تامدت ده سال دولت ایران از دولت خارجی دیگر قرض نکند بعلاوه این شرط هم بوده که تعرفه گمرکی را بدون اطلاع دولت امپراطوری روس تقلیل ندهد.»[۱]

اینك روشن میشودکه چگونه اتابك ازصدارت افتاد وبه‌قم تبعید شد وصدارت باامین‌الدوله رسید. در صورتیکه وجود شخصی مانند میرزا علی اصغرخان اتابك در دربار ایران لازم بودمانند اومردصاحب نفوذدرآن ایام وجودنداشت شخص‌مظفرالدین شاه بسیاربی‌حال وعلیل‌المزاج بود این مرد برای سلطنت ساخته نشده بود ساختمان فکری اوغیرازاین‌ها بودکه بتواند بامور مملکت بپردازد، مرد راحت طلب وبی‌آزار بشمار میرفت اگر او را بحال خود می‌گذاشتند هرگز راضی نمی‌شد که اتابك از کار کناربرود.

خود چیرول اشاره‌میکند که عدهٔ زیادی دراطراف شاه بودندکه بااتابك‌دشمن بودند هر روز گوش شاهرا از بدگوئی نسبت باتابك پر میکردند چیرول مینویسد: «فرمانفرما که قرابت نزدیکی هم باشاه داشت اوبیش از هرکسی درپیش شاه از اتابك سعایت میکرد بالاخره موفق شدند واتابك معزول‌گردید.

یکی ازرجال برجسته ایران امین‌الدوله است‌که مرد عالم وبصیرومیهن‌پرست وقانون‌دوست وطرفدارجدی اصلاحات معرفی‌شده است آشنا وبیگانه از او تعریف و تمجید بسیار نموده‌اند.» وقتیکه امین‌الدوله بصدارت رسید انگلیسها روی موافقت نشان دادند وخیلی‌هم همراه بودندکه‌کارصدارت ایشان دوام پیدا کند واز شر اتابك ایمن باشند؛ انگلیسها اتابك را دشمن سرسخت دولت انگلیس میدانستند این بود که باامین‌الدوله حاضر بودند مساعدت بکنند چون میدانستند دربار محتاج‌بپول‌است شاه میخواهد مانند پدرش از اروپا دیدن‌کند وبا سلاطین اروپا ازنزدیك آشنا شود این‌بود دروهله اول باامین‌الدوله‌قول دادندکه چند میلیون لیره بایران قرض‌خواهند داد وشاید اگر اوضاع جهان باسیاست دولت انگلیس وفق میداد هیچ مضایقه نمی‌کردندواین قرض‌را میدادند امااین‌روزها انگلیسهاسخت درفشار بودند ونمیتوانستند

۱ــ کتاب چیرول ص۵۱ تاصفحه ۵۴

خودشانرا در ایران باروسهاکه در آن ایام در کمال قدرت واستعداد نظامی بودند طرف بکنند واختلافات بیشتری درآسیا ایجادکنند . پس‌از چندی از مساعدت با میرزا علیخان امین‌الدوله خودداری‌کردند .

راجع بصدارت حاجی‌میرزا علیخان امین‌الدوله سروالنتین چیرول مینویسد:

« رقیب عمدهٔ میرزاعلی اصغرخان اتابك ، امین‌الدوله بود کـه بعداز افتادن اتابك ازصدارت‌در سال ۱۸۹۷ بصدارت رسیدامیدواری زیادایجاد شدکه امین‌الدوله مقام صدارت را دارا شد.

امین‌الدوله تجربه زیاد درامور دولتی ایران داشت واورا صاحب نظریات‌بلند میدانستند مقاصد عالی داشت وبدون شك دارای هوش سرشار بود ، طرحهای عملی برای اصلاح ادارات حاضرکرده بود، تصمیم داشت بودجه صحیح برای‌مملکت‌ایران ترتیب دهد، برای جمع آوری عایدات ومخارج اداره مخصوصی معین کندکـه جمع آوری عایدات مملکتی ومخارج آن با ادارهٔ مخصوص باشد.درنظرداشت درمالیات‌-های املاك تجدید نظرکند .

یکی ازکارهای مهمی‌که درنظر داشت دربرنامهٔ خود عملی‌کند موضوع قشون مملکت بود.او درنظر داشت‌عده آنها را به‌بیست‌هزار نفر تقلیل دهد و از سوارهای غیرمنظم یکعده ژاندارم تشکیل بدهد . با اینکه نیات عالی داشت ولی نیروی عزم واراده نداشت‌که آنها را عملی‌کند. طرحها ونقشه‌های اونیز مانند سایـرنقشه‌هـای اصلاحی‌در بوتهٔ اجمال‌ماند. خود او نیز دربهار سال ۱۸۹۸ بـدون مقدمه غفلتاً از صدارت معزول شد.» [۱]

افتادن اتابك از صدارت ورسیدن امین‌الدوله بمقام صدارت وغفلتاً‌کنار رفتن امین‌الدوله وآمدن اتابك ازقم و اشغال مقام صدارت دیده میشودکه هیچ یك از این عزل ونصب‌ها مربوط بشاه نبوده سیاست دو همسایهٔ شمالی و جنوبی باعث اصلی‌عزل و نصب صدراعظم‌های ایران بوده با اینکه وزیر مختار انگلیس در تهران جد داشت دولت انگلیس را حاضرکند بایران قرض بدهدکه امین‌الدوله درمقام صدارت باقی باشد ولی تمام کوشش های اوبجائی نرسید چونکه سیاست انگلیس ایجاب نمیکرد

۱ـ چیرول ص ۱۰۷

که دراین تاریخ با یران کمك کند چه گرفتاریهای زیاد دراروپا وجاهای دیگرداشت دیگر مجال جنگ وستیز باروسها را نداشت .[1]

چنانکه قبلا هم اشاره شده دراین موقع اتابك با اقتدارات زیادتری زمام امور کشور ایران را در دست گرفت رقیب دیگری درمیان نبود امین الدوله در رشت سر املاك خود رفت واز سیاست بکلی کنار شد.[2]

اتابك دوباره همراه شاه باروپا سفرکرد سفر اول در اواخر سال ۱۳۱۷ قمری سفر دوم درآخر سال ۱۳۲۰ .

مظفرالدین شاه سفر سوم نیز باروپا رفت که دراین سفر عین الدوله که مقام صدارت را داشت همراه بود .

اتابك میدانست عزل اواز چه مقامی خواسته شده بود. پس از مراجعت از قم اول اقدامی که کرد موضوع عزل وزیر مختار انگلیس بود درصورتیکه هنگام رفتن اتابك بقم وزیر مختار انگلیس برای خوش آیند اتابك دکتر سفارت را همراه اتابك نمودکه در تبعید آزاری باتابك نرسد درمقابل این محبت ومساعدت اولین تقاضای او از دولت انگلیس این بودکه سرمور تمر دوراند وزیر مختار انگلیس را از دربار ایران احضارکنند .

دولت انگلیس دراین تاریخ چارهٔ دیگر نداشت جزاینکه راه مسالمت را با اتابك درپیش گیرد چه اتابك دراین ایام یگانه مرد مقتدد ایران بود دولت انگلیس ناچار وزیر مختار خودرا احضارکرد بجای او سر آتورهاردینگ[3] را مأمور نمود

1- Lord Lanzdowne , A Biography . By Lord Newton p . 195

دراین جالرد لنزدئون گرفتاریهای دولت انگلیس را دراین تاریخ میشمارد ، این است که ممکن نبود بموضوع ایران توجه کند وامین الدوله از صدارت افتاد .

Rassian aggression was a constant Menace both in Persia and in the far east . p . 196

۲- درقضیه قرض از روسها امین الدوله از رشت نامهٔ بشاه نوشته خطر این قرض را برای شاه شرح داده است . ولی نه شاه ونه اتابك هیچ یك بمطالب این نامه توجه نکردند و کار خودشان را انجام دادند .

3- Sir Arthur Hardinge

سرآتور هاردینگ در سال ۱۹۲۸ شرح مأموریت‌های سیاسی خود را درکتابی موسوم به یك دیپلومات در شرق بطبع رسانید درآن شرح مأموریت خودرا در ایران مینگارد :

A diplomatist in the East

که درسال ۱۹۰۰ وارد تهران شد.

اتابک‌حال سوارکار شده بود دیگر دست بالای دست نداشت اطرافیان شاه‌را که درعزل خود دخیل میدانست تمام آنها را از دربارکنارکرده مهمترین آنها یا بگویم دسیسه‌کارترین آنها فرمانفرما بود تبعیدگردید.

قوام‌الدوله بمشهد فرستاده‌شد، ناصرالملک بحکومت‌کردستان‌رفت علاءالملک مأمور کرمان شد بهر کس که‌سوء ظن داشت از دربار و کارهای مهم دولتی بر کنارشد.

اتابك باتمام این تغییرات که در دربار داده بود باز از طرف انگلیسها خود را ایمن نمیدانست و یقین داشت‌که انگلیسها از او هم انتقام خواهندکشید و او را بحال خود نخواهند گذاشت سعی داشت با آنها روابط خود را محرمانه داشته باشد چون روسها را حامی خود میدانست نمی‌خواست آنها از روابط محرمانه او باروسها آگاه شوند.

درسال ۱۹۰۰ که روابط انگلیسها منتها درجه بااتابك تیره بود وزیر مختار جدید انگلیس وارد تهران شد بعد از رفتن سر مورتمر دوراند که در اثر شکایت اتابك از دربار ایران خوانده شده بود سراسپرنیك رایس که بعدها درایران وزیر مختارشد بسمت شارژ دافر بکارهای سفارت انگلیس رسیدگی میکرد تا اینکه سر-آرتورهاردینگ وارد شد وبااتابك سر وسری پیداکرد ولی‌خیلی محرمانه‌که روسها آگاه نشوند.

در همین سال است که انگلیسها خواهان نفت جنوب ایران بودند بطوریکه هیچ‌کس اطلاع ازآنها حاصل نکند. ازآنجائیکه هاردینگ بااتابك نزدیك شده بود این موضوع را باصدراعظم ایران خیلی محرمانه درمیان نهاد.

این داستان را خود سرآرتور هاردینگ درکتاب خود با تفصیل مینویسد که چگونه این امتیازرا بدست‌آورد.

هاردینگ مینویسد: «اولین وظیفهٔ مهمی‌که چند ماه بعد از ورود من بطهران

با آن روبرو شدم، بدست آوردن امتیاز با اهمیت اراضی نفت‌خیز جنوب ایران بود برای یک کمپانی تبعهٔ انگلیس با اینکه معروف شده بود مقدار زیادی منابع نفت درسواحل خلیج فارس وجود دارد ولی نقاط نفت‌خیز درست وبدقت تحقیق نشده بود اما وزیرمختارسلف من سرهنری درومو ندولف عقیده داشت مقدار زیادی منابع نفت در سرحد ایـران ـ ترك در آن قسمت راه که از طهران و همدان به بغداد میرود وجود دارد این نظررا یك نفر ازارامنه ایران بنام‌کتابچی‌خان‌که درامور مالی بود تأیید میکرد.

در این‌موقع که من تازه بطهران رسیده بودم سردرومو ندولف کاغذی بمن‌نوشت مسترماریوت[1] را بمن معرفی‌کرد، ونوشته بود مسترماریوت موضوع رابرای من شرح خواهد داد، موضوع تحصیل امتیازمعادن نفت بود.

وقتیکه ماریوت مقصود خود را بیان‌کرد دیدم موضوع مهم است وارزش آنرا داردکه من اقدام‌کنم. برای اینکه رضایت خاطراولیای ایران نیزجلب شود لازم‌شد سهامی‌هم ازآن معادن نفت‌که تصورمیشد در زمینهای غربی ایران پیدا شود باشخاص ذی‌نفوذ داد حتی‌شخص صدراعظم ایران.

من در این کار وارد عمل شدم و صدر اعظم ایران را ملاقات کـرده موضوع را در میان نهادم و اصرارکردم این امتیاز رابرای یك مؤسسه انگلیسی بدست‌آورم.

تقاضای من این بود امتیاز انحصاری و بلامانعی را برای استخـراج نفت در تمام اراضی ایران باستثنای ایالات شمالی که مجاور سرحدات روسیه است و عبارت باشد ازآذربایجان ـ گیلان ـ مازندران وخراسان.

خواهان این امتیاز یکنفر دارسی نام از اهل استرالیا بود وحاضر است تمام مخارج کشف واستخراج آنرا بعهده بگیرد.

صدراعظم ایران موافقت خودرا بادادن این امتیاز اظهارکرد ودستور داد من کاغذی بنویسم ومقصود خودرا در آن کاغذ اظهار بود و لازم بدارم این کاغذ را زود بنویسم وبصدراعظم بدهم که اوبرای سفارت روس بفرستد. صدراعظم اطلاع‌داشت که

1- Marriott

وزیر مختار روس مسیو آرگیروپولو[1] خط فارسی را نمی‌تواند بخواند مخصوصاً خط شکستهٔ فارسی راکه خواندن‌آن خیلی مشکل است همچنین صدراعظم میدانست‌کسی که خط فارسی را در سفارت روس بتواند بخواند آن مسیو استریتر[2] منشی شرقی سفارت است او هم مرخصی دارد برای چندی باطراف کوههای شمیران خواهد رفت و این کاغذ مدتی در سفارت روس خواهد ماند بدون اینکه وزیر مختار روس از مندرجات آن اطلاع حاصل کند ومنتظر این خواهد بود که استریتر بیاید وآن را ترجمه‌کند.

چون مدتی معین سپری شد وجواب کاغذ نرسید دیگرجای ایراد نبود کارکنان دولتی اوامر صدراعظم را اجرا کرده امتیاز دارسی را بصحهٔ ملوکانه رسانده تسلیم دارسی نمودند. وقتیکه مسیو ارگیروپولو ازمطلب کاغذکه این قدردر سفارت معطل مانده بود اطلاع حاصل کرد دانست مطلب کاغذ چقدر مهم بوده ولی کار ازکارگذشته وعمل خاتمه پیدا کرده ووزیر مختار روس درمقابل عمل انجام شده واقع شده است دراینجا نیزبصدراعظم ایران اعتراض وارد نیست پیش آمد چنین بوده منشی سفارت درمسافرت بوده وکاغذ ترجمه نشده باطلاع وزیرمختار نرسیده است.

وزیرمختار روس جداً خواست که باید این موضوع جبران شود وروس‌ها نیز بیك نوائی در مقابل این امتیاز برسند چیزی پیدا نشد جز اینکه یکنفر جوان اسکاتلندی‌بنام ماکلین[3] در خدمت دولت ایران بودکه در وزارت مالیه ایران مختصر شغلی داشت وزیرمختار روس جداً خواست که اواز خدمت دولت ایران برکنار شود وبرکنارشد.

من باین اقدام دولت ایران که ماکلین از خدمت برکنار شود جداً مخالفت کردم و صدراعظم را ملاقات کرده در این باب اعتراض کردم و صدراعظم جواب داد عزل او را نباید دلیل ضدیت با دولت انگلیس دانست که از پطرزبورغ تلقین شده

1- M. Argyropulo.
2- M. Strittir.
3- Maclean.

است بلکه مقصود کم‌کردن خرج است. بعد از مذاکرات زیاد موکول به تصمیم شاه شد من ناچار بودم قبول کنم ولی سعی‌کردم کار مناسبی برای اوپیدا کنم بالاخره به دولت انگلیس پیش نهاد کردم او را بسمت وابسته تجارتی افتخاری سفارت معین کنند.»[1]

اتابك اعظم ایران‌حاضرشدچنین امتیازی به‌یکنفر ازاتباع‌دولت انگلیس‌بدهد فقط برای حفظ جان خود بود که سابقهٔ قتل ناصرالدین شاه را در نظر داشت و میکوشید شاید راه تحبیب ومسالمت را باعمال سیاسی انگلستان پیش‌گیرد واز جان خود ایمن باشد. ولی فکر او بخطا رفته بود تقصیرهای سیاسی در نظر غربیان قابل بخشش‌نیست هر سیاست‌مداری که خطای سیاسی ازاوسرزد درنظر سیاسیون انگلیس قابل عفو نیست دیریا زود در زیر منگنه سیاست انگلیس خوردخواهد شد چه‌اشخاص را من اسم ببرم؟ صفحات تاریخ پرازخاتمه کار این اشخاص است که هرخواننده را متأثر میکند.

اتابك تا۱۹۰۳ مطابق ۱۳۲۱ هجری قمری درمقابل دسایس شیاطین داخلی و خارجی مقاومت نمود ولی طرف بسیار قوی بود یگانه‌کسی که باید از او دفاع و نگاهداری‌کند شخص شاه بود او بقدری ضعیف وناتوان بودکه نمیتوانست در مقابل کوچکترین فشار سیاسی مقاومت‌کند بالاخره سیاست خارجی موفق شد اتابك را از صدارت ایران بردارد نه‌تنها اتابك وخانواده اواز بین رفت دودمان آل‌قاجار نیز در دنبال عزل اتابك بفنارفت وسلسلهٔ قاجار برای همیشه از سلطنت خلع شد.

سلاطین قاجار یکصد وپنجاه سال برایران سلطنت‌کردند یگانه خار راه‌آنها فقط دولت انگلیس بود بااینکه تمام کارکنان دولت ایران از شاه ووزراء باستثنای چندنفر محدود تماماً پیروی ازصلاح اندیشی دولت انگلیس میکردند ولی در هیچ مورد این‌صلاح اندیشی بنفع ایران نبود ونتیجهٔ همه‌آنها بسود دولت انگلستان‌تمام میشد ولی این زوال تاقضیهٔ الغای امتیاز رژی یاتوتون و تنباکو دوام داشت از آن به بعد دیگر طرح نوی ریخته شدکه اجرای آن زوال سلطنت آل‌قاجار بود.

۱ـ کتاب سرآرتورهاردینگ موسوم به « یك دیپلومات درشرق»ص ۲۷۸ تاص ۲۸۰

ازسال ۱۸۹۲ مطابق ۱۳۰۹ هجری‌قمری دستگاه عظیم سیاست دولت‌انگلیس برای برداشتن شاه وصدراعظم ایران بکار افتاد پنج‌سال ازاین تاریخ نگذشته بودکه ناصرالدین شاه برای‌کفارهٔ گناهان سیاسی درخون خود غلطید ۱۸۹۶ مطابق ۱۳۱۳ هجری قمری .

میرزاعلی اصغرخان‌اتابك چون ازطرح نقشه زوال خوداطلاع داشت درسنگر روسها پناه گرفته بود ولی مآل‌کار او همان بودکه ناصرالدین شاه گرفتار آن گردید منتهاپس ازدهسال واندی، آن زمانی بودکه طرح اتحاد ودوستی با دولت‌امپراطوری روس ریخته شد ودر همان روز اتابك هم درطهران مقتول‌گردید آن قرارداد دوستی واتحاد و تقسیم ممالك ایران ـ افغانستان وتبت بودکه بین روس وانگلیس داده شد اما برای‌کندن ریشهٔ یك سلسلهٔ یکصد و پنجاه ساله اقلا مدتی وقت لازم بود که در کشوری‌مانندایران عملی شودآنهم درسال ۱۹۲۱ عملی شد وسلسلهٔ قاجار درآن سال بکلی منقرض‌گردید .

اینك لازم بود منتظر نتیجهٔ عملیات دستگاه عظیم جاسوسی انگلستان شد که برای عزل اتابك وبرهم زدن امنیت و آسایش ملت ایران درداخل وخارج‌ایران‌بکار افتاده بود .

این عملیات یکقسمت درایران بود وقسمت دیگر درجای دیگر درخارج از ایران ،دراین‌فصل از اقدامات آنها در ایران صحبت میشود . در قسمت خارج از ایران مربوط بمسائل سیاسی است‌که موضوع فصل جداگانه‌ای خواهد داشت .

یکی از عمال مؤثر درسیاست خارجی دولت انگلیس در این ایام سروالنتین چیرول[1] است این‌مرد یکی از رجال باسابقه انگلستان است‌که درقضایای شرق‌بسیار

۱ـ سروالنتین چیرول درسال ۱۸۵۲ بدنیا آمد ودر سال ۱۹۲۹ درگذشت از رجال برجسته انگلستان است درسال ۱۸۷۲وارد وزارت امور خارجه شدپنج سال بعد شروع بمسافرت‌نمود تمام قسمت‌های قلمرو دولت عثمانی راچه در اروپا وچه درآسیا گردش کرد بعد به‌مصر رفت سپس بایران وهندوستان وشرق سفرکرد همچنین امریکا را سیاحت نمود واز تمام مستعمرات انگلستان دیدن‌کرد از سال ۱۸۹۹ تاسال ۱۹۱۲ مدیر شعبه خارجی روزنامهٔ معروف‌تایمز لندن بود درتمام قضایای شرق وآسیا وارد بوده وطرف شور ومشورت واقع میشد . کتب سیاسی مهمی تألیف‌کرده است آخرین کتاب معروف او بنام ۵۰ سال دردنیای متغیر .
Fifty Years In A Changin Mosld . 1927 .

وارد بوده شغل این‌ایام او سردبیری قسمت خارجی روزنامه معروف تایمز لندن‌بود که درسال۱۹۰۲ بایران سفرکرد ومدتی درایران بود وکتاب مهم خودرا راجع‌بدفاع از هندوستان‌که در واقع قسمت زیاد آن راجع بایران ومسائل ایران است در این ایام نوشته است . [۱]

در اینجا لازم است بقسمت های این‌کتاب مراجعه شود چه‌چیرول مندرجات عمدهٔ کتاب خود را وقف جریانات سالهای اخیر صدارت میرزا علی‌اصغرخان اتابك کرده است. این نیز باید قبلاگفته شودکه دراین سالها دولت انگلیس منتهای کینه‌ـ عداوت ودشمنی را نسبت‌بایران مخصوصاً بشاه وصدراعظم نشان میداد ونویسنده‌های انگلیس منتهی درجه کلمات زشت ونا مربوط را بشاه و وزراء ایران بکار میبردند وقتیکه انسان باین نوع کلمات برمیخورد شدت غیظ وغضب این‌ها را دراین تاریخ نسبت بایران خوب تمیز میدهد . [۲]

اینك یك قسمت از کتاب چیرول. این در واقع یك نوع راهنمائی است کــه چگونه میتوان یک صدراعظم مقتدری را مانند اتابک از میــان برداشت در این باب چیرول مینویسد :

« تهران نیزمانند سایر پایتخت‌های ممالك شرقی مرکز دائمی دسایس‌است ولیکن میرزا علی‌اصغرخان اتابک ازاین نوع دسایس هراسان نیست بلکه ترس او از عدم رضایت مردم است.

اگرچه افکار عمومی آنطوری که ما از آن با خبریم نمیتوان گفت در ایران یک طبقه متنفذ وجود داردکه صدای آنها اگرچه درگذشته چندان قوی نبوده اما هنوز میتوانند درمواقع مخصوص توده‌های مردم را تحت نفوذ خود درآورند .

درهیچیك از ممالك اسلامی شك و تردید [۳] تااین درجه متداول نیست ولــی

1- The Middle Eastern Cuestion or Some Politieeal Problems Of Indian Defence .

۲ـ کتاب تاریخ زندگانی لردلنزدئون‌که لرد نیوتون نوشته است حاکی ازاستعمال این‌قبیل عبارات نسبت بایرانیان است لنزدئون ازسال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ وزیـر امور خـارجه انگلستان بود در سال ۱۹۲۷ درگذشت ،

Lord Lansdowne , A Biography : By Lord Newton '

3-Seepticism .

علمای مذهبی اسلام هنوز بطورکلی نفوذ خود را از دست نداده‌اند درمیان مردم نفوذکافی دارند ودر مملکت شیعه‌ها دستگاه روحانیون با دستگاه دولت این قدرها نزدیك نیست و باهم چندان مربوط نیستند در صورتیکه در ممالك‌سنی‌ها روحانیون با دستگاه دولتی بستگی دارند .

مقیاس اخلاقی ملاها در ایران ممکن است این‌اندازه‌ها عالی نباشد چونکه آنها نیزاز فساد وبدی واعمال ناپسند هیئت حاکمه‌که در مملکت جاری است عاری نیستند، ولی بواسطه نبودن طبقه اعیان واشراف که دارای خانواده و نفوذ باشند یا طبقهٔ متوسط با نفوذ فقط علمای روحانی هستند که می‌توانند تاحدی در مقابل‌دولت برای حمایت مردم مقاومت بکنند چنانکه تا حال اتفاق افتاده چندین بار مقاومت کرده‌اند.

باستثنای عدهٔ بسیارکمی ازسلاطین‌ایران مانند نادرشاه افشار، اغلب پادشاهان ایران ووزراء آنها باین نتیجه رسیده‌اند که بهتر است با آنها بروفق و مدارا رفتار کنند این است که امروزدیده می‌شود مظفرالدین‌شاه واتابك اعظم هردومتوجه‌هستند باآنها ازراه دوستی ومهربانی سلوك نمایند. ولی این فریادهاکه مملکت راباجانب میفروشند هرگاه یکبار بلند شود در طبقات عوام ومتعصب ملاها تأثیری مهم خواهد کرد البته یك چنین فریادها را بآسانی نمیتوان ساکت کرد یا جلوگیری نمود حتی برای شخصی مانند اتابك اعظم که هر نوع وسایل را در دست دارد خیلی مشکل خواهد بود.

دروهله اول این فریادها باصدای آهسته وزیرگوشی عنوان می‌شود ورفته‌رفته انتشارپیدا می‌کند وبالاخره بگوش پادشاه خواهد رسید آنوقت استکه نتیجه بدهد و یك نتیجهٔ بسیار بد.

شخص مظفرالدین شاه‌کسی نیست‌که ازیك وزیری ولو هرقدرهم محبوب باشد ازاوحمایت کند واگرغفلت شود خطرآن متوجه خود اوخواهد شد.

فرزند بزرگ شاه که ولیعهد است فعلا در تبریز زندگی میکند همینطور که

خود شاه وقتی‌که ولیعهد بود درتبریز اقامت داشت.

ولیعهد فعلی مانند پدرش مهربـان و ضعیف نیست معروف است شخص متکبر و مغرور است ولی او هم مقید به داشتن نظر موافق نسبت به روس‌ها و آخوندها است . »[۱]

دراینجا چیرول راه برانداختن اتابك را نشان داده وخوب هم نشان داده‌است چیرول درجای‌دیگر مینویسد: «دراوایل‌ماه سپتامبر۱۹۰۳ خبر درگذشت‌حکیم‌الملك دررشت بطهران رسید.

مدتها بود حکیم‌الملك یکی از بهترین چاکران و مشاورین قابل اعتماد شاه فعلی بود حکیم‌الملك شاگرد دکتر طولوزان فـرانسوی بود و دکتر طولوزان طبیب مخصوص شخص ناصرالدین شاه فقید بود حکیم‌الملك زمانیکه شاه فعلی در تبریز ولیعهد بود بسمت طبیب مخصوص پذیرفته شد وبعد ازمرگ ناصرالدین شاه فعلی به طهران آمد. درسال ۱۹۰۰ بمقام وزارت دربارنایل‌آمد این‌مقام راشخص‌دوم‌مملکت دارا می‌شود اول صدارت بعد وزارت دربارچند ماه قبل‌همراه شاه باروپا سفرکرد تا بهارامسال همیشه ملازم حضوربود.

حکیم‌الملك ثروت زیاد دارد ودوستان فراوان. بااینکه حکیم‌الملك آدم مآل‌اندیش وعاقل‌بود وحاضرنبود سرزبانها افتد وخیلی‌هم محتاط بود ولی‌اطرافیان او کمتر احتیاط میکردندوازمقام ونفوذ اوآزادانه حرف می‌زدند و حکیم‌الملك رقیب ومخالف اتابك قلم می‌رفت.

درماه مای ۱۹۰۳ حکیم‌الملك بعنوان حکمران گیلان برشت تبعید شدمردم این پیش‌آمد را نشانه قدرت ونفوذ اتابك تعبیرکردند.

اما رشت از تهران این اندازه‌ها دور نیست برای رفع نگرانی اتابك کافـی نبود . حتی کسانی که برای اعتبار آینده خود افـکار سری اتـابك را تعبیر و تفسیر می‌کـردند و مضطـرب بودند در این مـوقع از ترس آنها کاسته نشد بلکه مـزید گردید .

۱- چیرول ص ۱۰۸

در اوایـل ماه سپتامبر ۱۹۰۴ در رشت حکیم‌الملک و نوکـر معتمد او غفلتاً در عرض چند ساعت با یک وضع غریبی که ایجاد سوء ظن میکرد درگذشته و بعد از دوهفته دیگر اتابک معزول‌وتبعیدگردید نه‌تنها ازپای‌تخت بلکه ازقلمروشاهنشاه ایران اخراج شد.

حال چه نسبت صریح ومشخص عزل‌اتابک بااین‌قتل سری‌حکیم‌الملک‌داشته است شاید ما هرگز نمیتوانیم آنرا بدانیم.

ممکن است این قتل حزن انگیز یک نوکـر قدیمی و بسیار معتمد مانند حکیم‌الملک ، خشم وغضب شاه‌را برانگیخته باشد و ایجاد سوء ظن‌های دیگری هم شده است.

بدون تردید اتابک یك مرد جاه طلب ودارای اشتهای زیاد بود همیشه خود راباشهریاران هم‌ردیف میدانست .[۲]

۱- باکمال تأسف باید بگویم عمرکفاف نمی‌دهد سوانح واتفاقات سی‌سال اخیررابطبع‌رسانم که حقایقی بسیاراست‌که ملت ایران باید بآنها پی‌ببرد این ممکن نیست مگراینکه سوانح و اتفاقات تاریخی به نظر آنها برسد بهر حال در این هنگام یکی دو موضوع را در این جا مینگارم.

در این که من از چیرول صحبت میکنم وبه کناره گیری اتابك اشاره می‌کنم غرضم طـرز استدلال و نگارش مصنفین ماهر انگلستان است چگونه مسائل سیاسی و تاریخی را وارونه جلوه میدهند.

اینك درعزل‌یاکناره‌گیری اتابك ازمقام صدارت،آقای مخبرالسلطنه هدایت خداوند سالهای دیگربعمرشان‌بیفزاید دریادداشت‌های سفرمکه که بامرحوم اتابك‌همراه‌بودند چنین‌مینگارند: «مشیرهمایون ازدردرآمد دستخط ملوکانه رابه اتابك داد خواندند دعا کردنددستخط را به وکیل‌الدوله دادند برخواند .

«استعفای شما قبول شد اجازه زیارت بیت‌الله مرحمت باید بیش‌ازهفت ماه غیبت نکنیدکمال مرحمت را درباره شما دارم.» صفحه ۳ سفرنامه .

درصفحه ٤ و ٥ مینویسد ؛ «صبح سه شنبه ۲۹ مقارن طلوع آفتاب بمنزل اتابك رفتم قدری هم تب داشتم گوشهٔ نشستم و زبان ازصحبت بستم مبادا پریشان بگویم ... در این اثنـا اتابك بیرون آمد ویك سر به طرف در رفت حاضرین مشایعت کردند وداع کردیم و روبه مقصد که سرخ حصار است حرکت .... رسیدیم از معروفین کسی را ندیدیم ، از اطراف پیدا شدند مشیرالملك ، امیربهادر ، عین‌الدوله ، مشیرالدوله ، سپهسالار ، عضدالسلطان

بقیه درصفحه بعد

2– Of an Unbounded Stomach, Ever Ranking Himself with princes.

بعضی اشخاص زیرك و با هوش مدتها قبل نسبت باو سوءظن بردند که اتابك ممکن نیست برای همیشه راضی باشد خود را همدوش شهریاران بداند بلکه یکروزی بلند پروازی کرده خود را فوق آنها قرار بدهد .

نا امنی واغتشاشات دامنه‌داری که در خیلی جاها بروزکرده و بتمام ایران سرایت نموده است بدون شك مقام او را متزلزل کرده است و با تمام کوششهائیکه بکار برده بود حمایت روسها را نسبت بخود جلب کند چون در بعضی مواقع نتوانسته بود تقاضاهای آنها را انجام دهد مانندکمیسیون سرحدی سیستان وهمچنین راجع بقرارداد گمرکی انگلیس- ایران، اینکوشش‌ها بجائی نرسید .

حال علل اصلی افتادن اتابك یا بعضی از آن علل که اتابك را از صدارت انداخت میتوان حدس زد .

این پیش آمد افتادن اتابك از کار عادی نبود خوب دقت کنید بی‌سابقه است که درمدت دوران سلطنت آل‌قاجار اولین بار است که یکنفر از خانواده آل قاجار بمقام‌صدارت تعیین میشود شاهزاده عین‌الدوله‌که تا حال حاکم تهران بود نوه‌فتحعلی

بقیه پاورقی صفحه قبل

اتابك با شاهزاده روی پله نشستند و به صحبت پیوستند من ومیرزا احمد خان قدم میزدیم سپهسالارکه مدتی است‌کسل است‌کنار دیوار قرارگرفت مقبوض و افسرده مینمود خجل و وجل‌از رخساره‌ها پیدا بود موافق ومخالف مبادله نظری‌داشتند شاه از اندرون بیرون‌تشریف آوردند لیکن به دان نمی‌آیند حجب حاجب است‌امیر بهادر بعین‌الدوله متوسل شد شاهزاده بدرب اندرون رفت پس از وقفهٔ شاه تشریف آوردند خطاب شاهانه به اتابك همان اتابك‌است وعین ماندکه صحبت بذکر هوا وصفای باغ برگذار شد اتابك بعرض رساند .

چون این سفر به‌نیت زیارت بیت‌الله است وبقصد نیابت ذات ملوکانه می خواهم پای مبارك را ببوسم بعضی طورها نباشد هرجا باشم بمراسم خدمت قیام خواهم‌کرد ولو بدادن‌آب بدست فلان‌زوار خراسانی .

فرمودند « شما را هرگز فراموش نمی‌کنم از همه‌جا تلگراف‌کنید وباید سفرشما پیش از هفت ماه طول نکشد » .

عین‌الدوله سر بلند نمیکند سپهسالار سربزیر دارد جماعتی که حاضر بودند تا پای کالسکه مشایعت‌کردند حتی‌شاهزاده باوجود اصرار اتابك ممنوع نشد وزیر (مشیرالدوله)تا باغ وکیل‌السلطنه بیرون دروازه قزوین همراه آمد در راه بوزیر فرمودند : « این استعفاء بحال ایران نافع خواهد بودانگشت خارجه ، مضادت علماء وایستادگی دولت دور نبود کار را بجای‌سخت بکشاند فعلا خیالات متوجه وضعیت جدیدخواهد شد انگلیسها هم باکدورتیکه در سر تعرفه‌گمرك حاصل‌کرده‌اند آرام میگیرند .»

بقیه در صفحه بعد

شاه است علاوه براینکه پسرعموی جد شاه محسوب میشود یکی ازخواهرهای شـاه عیال او است ویکی ازخواهرهای اوهم عیال شاه فقید (ناصرالدین شاه) بوده عین ـ الدوله مرد جاه طلب وصاحب نفوذی است و مدتها بود با اتابك مخالف بود و دشمن اقتدار او بشمار میرفت .

وقتیکه اعمال اورا درحکومت تهران انسان بنظـرآورد مشکل میدانـد او بتواند دولت ایران را ازگرداب یأس ونا امیدی‌که گرفتار شده‌است نجات‌بدهدچون خود او ازخانوادهٔ قاجار است ممکن نیست به بی‌اعتباری بیشتری‌که دامنگیرسلسله قاجار شده است بیفزاید .

فعلا درتهران تغییرات و تبدیلات جاری است‌خیلی از رجال‌که طرف بی‌مهری اتابك بودند مانند ناصرالملك ، قوام الدوله ودیگران بطهران احضارشده‌اند وآنها- ئیکه طرف توجه اتابك بودند مانند رئیسشان از نظرها افتاده‌اند خود اتابك‌نیز

بقیه پاورقی صفحه قبل

این نوشته شاهد حی وحاضر است عزل وتبعید اتابك‌که چیرول در کتاب سیاسی خودمیآورد فقط بایدگفت‌ساخت انگلستان بوده آنهم نسبت باتابك‌که این همه مورد غیظ وغضب‌انگلیسها واقع شده بود حال مشاهده کنید پنجاه سال بعد اولاد خلف همان مصنفین انگلستان راجع بقوام السلطنه چه مینویسد سالنامه معروف انگلستان‌که میتوان گفت با دخالت وزارت امور خارجه انگلستان تهیه میشود ، موسوم به ثبت وقایع سالیانه در شماره یکصد وهشتاد و نهمین (The Annual Register) کتاب‌سالیانه خودکه در سال۱۹۴۸درلندن‌بطبع‌رسیده گوید : « دولت‌قوام‌السلطنه معزول وحرکت او ازکشور ایران شاید هرگز برنگردد .» صفحه۳۵۲ وقایع سال ۱۹۴۷

اینك‌کتاب مهم دیگر از نشریات وزارت امورخارجه انگلیس بنام خاورمیـانه .

The Middle Eest 1948

در این‌کتاب‌که‌تمام مطالب آن از وزارت امورخارجه انگلیس داده میشود راجع ببرکناری قوام‌السلطنه درصفحه ۱۲۹ چنین مینویسد : مجلس‌شورای ملی ایران‌کمتر تمایل نشان‌میداد که قرارداد نفت را تصویب بکند چندین بارتصویب آنرا به‌تعویق انداخت بالاخره دراواخر سال ۱۹۴۷ سیاستی راکه دولت متحده آمریکا درمقابل روسها پیش‌گرفته بود مجلس‌ایران جرئت پیداکردوقرارداد نفت‌روسهارا ردکرد ودرنتیجه قوام‌السلطنه مجبور شد ازمقام خودکه عبارت ازنخست‌وزیری‌بود استعفاء بدهد وپس‌از آن ازایران فرار کند . وجای اورا ابراهیم حکیمی‌اشغال کند . » صفحه۱۲۹ سال۱۹۴۸

کسانیکه وقایع آن‌ایام رادرنظر دارند میدانند چه باعث‌شد قوام‌کنـار برود وحکیمی سرکار بیاید هرگاه درزمان اتابك یك مخبرالسلطنه بود حقیقت علت استعفای اتابك راثبت تاریخ بکند دراین روزها هزارها نویسندگان بودندکه حقیقت‌امررا ثبت‌کنند ومسببین اصلی‌کنار گذاشتن‌قوام‌السلطنه رابآیندگان معرفی‌کنند وآنها راآنطوریکه بودندوهستند معرفی‌نمایند.

بتعیدگاه خود عازم شده است ظاهراً بیك سفر زیارتی طولانی بمکه. واین یك نوع مصلحت بینی است نسبت باین مسافر بدبخت که بتواند سر خود را روی شانهایش تا عبور ازسرحد حفظ کند.»[1]

تا اینجا بود بیانات چیرول درباب عزل اتابك.

اتابك دراین تاریخ یگانه مرد توانا بودکه میتوانست ایران را ازهرج ومرج و اغتشاش رهائی بدهد ولی دولت انگلیس خوب شناخته وتمیز داده بود چه‌کسیرا بر کنارکند.

اگر به‌بیانات چیرول خوب دقت شود مثل‌این است‌که تمام دستورات را اوداده بود چگونه باید برضد اتابك قیام‌کرد واو را از صدارت انداخت همینکه او کنار رفت‌باقی عملیات دیگر آسان خواهد بود علمای آن‌عصر آماده شده بودند علیه‌دولت قیام‌کنند ومردم را بشورانند.

حال باقی داستان را بشنوید عملیات عمال دولت‌انگلیس درایران ازچه‌قرار بوده. بازلازم میآید بکتاب او راجع بجریان‌کارها در دربار واطراف ونواحی ایران چگونه بوده است‌مراجعه شود»

پس از آنکه‌کار اتابك را تمام شده دانسته ودولت انگلیس را ازشر او ایمن میداند بموضوع میرزا علی‌محمد باب میپردازد واو را یکی از شهداء مذهبی میداند و میگوید: «با اینکه نیم قرن قبل او را در تبریز بقتل رساندند پیروان او او را امروز یك قوه زنده میدانندکه تقریباً شهرت جهانی پیداکرده است حال بچه وسعت و بچه شکل این قوهٔ خود را بطور قطع نشان بدهد در این موضوع عقاید مختلف است.»

پس ازآنکه‌مختصری ازحکمت وفلسفه درایران صحبت‌کرده مطلب رابتاریخ باب میکشاند واز زندگی میرزا علی محمد باب صحبت میکند و تاریخچهٔ مفصلی برای او مینویسد.

۱- چیرول از صفحه ۱۰۸ تاصفحه ۱۱۲

برای اینکه ازاین تاریخچه نتیجه بگیرد بحث طولانی درا یـن باب دارد من بطور خلاصه بقسمت‌های برجستهٔ آن اشاره میکنم گوید : «میرزا علی محمد باب در سال ۱۸۱۹ یا ۱۸۲۰ درشیراز متولد شده درسالهای اول عمرش در فراگرفتن حکمت و فلسفه برای تزکیهٔ نفس وریاضت کشی کوشید بعد بمکه سفرکرد .

مراجعت از مکه بکربلا رفت. درمراجعت بایران علناً برضد علماء وازفساد اخلاق آنها درمیان مردم صحبت کرد در حالی که از پیغمبر اسلام احترام فوق‌العاده میکرد وبا استناد به قرآن از فساد اخلاق علمای مذهب اسلام بدگوئی میکرد . در سال ۱۸۴۴ ظهور خود را اعلام نمود وخود را باب نامید دراین موقع تقریباً بیست وپنج سال داشت . »

چیرول تاریخ باب را با تفصیل مینویسد وتمام سوانح زندگانی او را شرح میدهد تا برسد بقتل اودر تبریز .

بعداز میرزا یحیی صبح ازل ومیرزا حسینعلی بهاءالله وبردن آنها به بغداد و از آنجا باستانبول درسال ۱۸۶۴، بعد در نتیجه نزاع واختلاف بین‌دو برادر صبح‌ازل را جانشین باب معرفی میکند میگوید پس از مرگ از باب پیغام به میرزا یحیی رسید درآن نامه اورا جانشین خود قرار داده بود .

چیرول مانندپروفسور برئون طرفداری چندان ازصبح ازل نمیکند، ازبهاءالله نیز حرف میزند ومینویسد : « درسال ۱۸۸۵ توسط لارنس اولیفند [1] خدمت بهاءالله رسیده و از مهمان نوازی او برخوردار شده است.

درجای دیگر چیرول اشاره میکند میگوید شعبهٔ از عبادتگاه باب درشیکاگو دایر شده عدهٔ از پیروان باب درآنجا بچهار هزار نفربالغ میشود.

چیرول مینویسد : « بهاءالله در سال ۱۸۹۲ در گذشت و عباس افندی فرزند ارشد او جانشین وی گردید و روابط معمولی ومانند همیشه بین ایران و عکابر قرار

1- **Laurence Oliphand .**

چیرول درجای دیگر این شخص را از دوستان باب مینویسد گوبا چیرول بین بابی و بهائی فرقی قائل‌نبوده میگوید که این شخص روابط دوستانه با بابیها داشته ، این است عبارت‌او:

His friendly relations With the Babies P . 508

است . »

از پیروان بهاءالله در ایران چیرول شرحی مینویسد: « عده آنها خیلی زیاد است درتمام عرض وطول ایران عدهٔ آنها بی‌شمار است دراین بیان هیچ شکی نباید داشت‌که درتمام شهرهای بزرگ ، شیراز، دریزد، اصفهان وتبریز عدهٔ آنها زیاداست حتی در پای تخت ایران پیـروان باب درمیان تمام‌طبقات پیدا میشود حتی در میان افسران وسربازها تجار وصنعتگران وطبقه سوم.

در میان‌برزگران‌و دهاتی‌ها مخصوصاً در دهات اصفهان‌ـقم وکاشان. عدهٔ آنها که تخمین زده شده بالغ بریکمیلیون ونیم نفر است یا بیست درصد تمام‌سکنهٔ‌ایران، لیکن این تخمین ها باید گفت حدسیات است چونکه مؤمن ترین بابیها نمی‌توانند علناً بمذهب خود اعتراف‌کنند دراین صورت بین‌معتقدین‌باب وسایرین‌که نسبت‌بآنها همدردی دارند نمیتوان فرق‌گذاشت . اگرچه تاحال احصائیه عمومی ازبابیها بواسطهٔ پیش آمدی‌که درسال ۱۸۵۲ روی‌داد برداشته نشده چونکه ازآن روز علماءدشمن سرسخت آنها شده‌اند، وتا حال ازدشمنی آنها هیچ‌کاسته نشده‌است بابیها همیشه در معرض خطر هستند و ممکن است حمله‌های وحشیانهٔ عمومی بر علیه آنهـا از روی تعصب شروع شود ومانند واقعه یزدکه درسال ۱۸۹۱ روی داد.

باز در همین سال درچندین محل این‌واقعه روی داد وبایك‌کینه‌جوئی عجیبی کارکنان دولتی درسالهای ۱۸۷۸ و۱۸۸۸ عدهٔ را بقتل رسانیده بمیزان قربانیهای‌باب افزودند هرج ومرج‌فوق‌العادهٔ‌که دراین‌چندسالهٔ اخیر در دستگاه دولت بشدت پیدا شده بعلاوه اخطار و تهدید قریب الوقوع تجزیهٔ ملی بدون تردید ، باعث شده عـدهٔ زیادی در صف بابیها وارد شده‌اند . عقیدهٔ آنها این است‌که قصد و نیت آنها سیاسی نیست .

اوامر صبح ازل را شاهد میآورندکه بعداز قبل باب اعلام داشت‌که مبارزهٔ ما باسلاح روحانی است نه باسلاح مادی. همچنین بنا برامر بهاءالله‌که بهتر است‌کشته شوید نه اینکه بکشید .»

دراینجا چیرول شمهٔ ازتعلیمات باب مینگارد اشاره به تعلیمات حضرت‌موسی وحضرت عیسی و حضرت رسول میکند و نتیجه میگیرد : « هریك بنوبهٔ خود خبر داده‌اندکه بعداز هریك یك نجات دهنده خواهد آمد و مسلمانان نیز منتظر صاحب زمان هستند وباب همان استکه ظهورکرده است و همه انتظار اورا داشتند . مگر قوم یهود هنوز هم درانتظار مسیح نیستند؟ مگر عیسویان عودت ثانوی عیسی را انتظار ندارند؟ مگر مسلمانان انتظار مهدی آخرالزمان را ندارند؟ تجلی باب‌همان استکه‌همه انتظار ظهور اورا دارند . »[1]

درجای دیگرمیگوید: «بدون شك وتردید عنوان بابیها این‌استکه درحدود مجال وفرصتشان طریق مدارا وحسن سلوك رانسبت به پیروان سایرادیان عملانشان داده‌اند با موسوی ـ عیسوی ـ صوفی و زردشتی . بابیها باذوق و شوق تمام در دنیا برای ایجاد برادری بین‌تمام بشرمیکوشند ومیخواهند جنگ ونزاع درجهان‌موقوف گردد.»[2]

بازدرجای دیگرمینویسد: شاید بهترین دلیل‌که باعث انتشار نفوذ این مذهب شده همانا توجه مخصوصی است که روسها بمذهب باب دارند یکی از زبردست‌ترین آژانهای آنهاکاپیتن تومانکی[3] تحقیقات دقیقی‌راجع به نهضت پیروان‌باب درهروضع وحالت نموده است وکتابها و نوشتجات مهم‌آنها را بروسی ترجمه کرده است در تمام ایران روسهاباپیروان باب روابط نزدیک‌دارند باین‌وسیله اطلاعات ذی قیمتی‌بدست می‌آورند اینها درمیان تمام طبقات وجود دارند.

بابیها درقلمرو روسیه مورد توجه وعنایت مخصوص هستند برای نمونه درعشق آبادبرای‌آنهازمین ووسائل دیگرفراهم آورده‌اندکه برای خود عبادتگاه تهیه‌کرده‌اند

1- The Jew Still Wait For The Promised Messïah' The Christian For The Second Advent Of Christ . The Mussulman For The Appearance Of a Mahdi Babiism Is But TheManifestetation They Are All Egually Exoectimg . P . 124

۲- چیرول صفحه ۱۲۴

3_ Captain Toumanky

این مساعدتها درخارج ازقلمروایران است ولی درایران ازآن‌ها حمایت نمی‌کنند مثل اینکه دربلوای اخیراصفهان بابیها کوشیدند بقونسولگری روس پناه ببرند ولی روسها درقونسولگری را بروی آنها بستند وبیچاره بابیها درپشت دیوار قونسولگری همه کشته شدند.

بابیها درمیان رجال دولتی نیز گفته میشود طرفدارانی‌دارندکه ازآنهاحمایت کنند. خود اتابك را هم گفته‌اند روابط اوبا بابیها دوستانه است بااینحال او آخرین کسی‌خواهد بودکه بابیها باومتوسل شوند. اتابك شخصی است‌که عقیده دارد بهترین سیاست اینست‌که درمیان تمام طبقات دوستان داشته باشد حتی در میان بابی‌ها وقتی که همان روابط را با ملاها نیز دارد و نمی‌خواهد به بابی‌ها نشان بدهد این روابط لازم است.»

«اغتشاشاتیکه دراوایل این سال۱۹۰۳ درماههای می‌وجون درمراکزدوردست ایران رویداد مثل‌یزد ــ اصفهان ــ تبریز وشیرازبه بابیها ثابت‌کردکه تصور آنها در امیدواری‌واعتمادکه نسبت باتابك داشتند غلط‌بوده اعتمادکردن‌آنها باتابك مثل‌اینست که بیك نی‌شکسته تکیه کرده باشند.

«دراوایل همین سال درماه فوریه ۱۹۰۳ بلوای دیگری درتهران بروزکرداین در موقعی بود که میخواستند یك بابی معروف را بخاك بسپارند دولت این بلــوا را خاموش کرد، بایدگفته شود که یکدسته قزاق در خواباندن این بلوا پیشقدم بودند ایندسته قزاق جزوبریگاد قزاقخانه است‌که تحت فرمان جنرال کوزاکوسکی[1] اداره میشود درمیان اینعدهٔ قزاق چند نفربودندکه وارد معرکه شده وجداً ازهم‌کیشان خود دفاع‌کردند.»[2]

1- General Kosacowsky.

۲ـ درهرجاکه مورد داشته ازبابی وبهائی صحبت کرده‌ام در اینجا آوردن این مطالب فقط معرفی سر والنتین چیرول وطرز استدلال وتاریخ نویسی او است بهیچ وجه نمی‌توان گفت که چیرول آدم بی‌اطلاع بوده وبین بابی وبهائی فرقی‌قائل نبوده، چنین نیست، این بی‌اطلاعی‌عمدی است خود اوبهترازهرکس مصنوع انگلستان را می‌شناسد.

بقیه در صفحه بعد

پس ازاینکه چیرول- قزاقخانه ورئیس بریگاد قزاق را بطرفداری بابیهامعرفی میکند داخل‌درموضوع تحریك علمای مذهبی‌میشود مینویسد: این‌سروصداها بایالات نیزسرایت‌کرد بملاها آزادی عمل دادند.

ازوقتیکه شاه از مسافرت اروپا مراجعت کرده است (پائیز سال ۱۹۰۲) بعضی ازعلمای متنفذ در طهران نسبت بآینده دوچار بیم وهراس شده‌اند، ولخرجی دربار، قرضهای روس، بالارفتن هزینه زندگی مردم، فقر وفلاکت عمومی در تمام مملکت، تمام اینها دست بهم داده عدم رضایت عمومی را شدیدتر کرده بود وترس این بود که ممکن است عدهٔ از علمای متعصب باین پیش‌آمدها اعتراض کرده ببلند کردن صدای خطرناك که مملکت را دارند بکافران می‌فروشند.

درچنین موقعی که دیگر کمك ومساعدت برای یکجماعت بی‌پناه وبی‌آزار که غیظ وغضب عمومی علیه آنها برانگیخته شده است چندان مفید نخواهدبود. کشتار-های وحشیانه بابیهاکه درنقاط مختلف‌ایران شده است خیلی شدیدتر وسخت‌ترازسال ۱۸۵۲ بوده است.[۱]

درحال حاضرملاها ساکت شده‌اند، اتابك نیزبرخود میبالدکه در کشور ایران امنیت عمومی را برقرار کرده است و صلح و صفا در تمام قلمرو متمدن شاهنشاه بـا شفقت حکم‌فرما است اینست‌که اخیراً نشان شریف زانوبند به پادشاه آن کشور داده شده است.

اگر خواننده باشید درچند صفحهٔ قبل‌که باقوال او اشاره شد یکی این بود که ایران مرکز سوء ظن است یعنی بآسانی میتوان درمیان ایرانیان ایجاد سوء ظن‌کرد اول روسها را حامی بابیها معـرفی میکند در صورتی که خود چیرول بهتـر از هر کس می داند که حقیقت ندارد.

بعد عده‌ای ازرجال ایران را معرفی می‌کند بعد اتابك را حامی آنها، بعد قزاقخانه درآخر از جنرال کوساکوسکی اسم میبرد که قزاقهای بابی تحت فرمان اوهستند. چیرول عمداً این اشتباه را می‌کند که در هرمورد اسم بابی را می‌برد وازبهائی صحبت نمیکند مگر آنجاکه صحبت ازجاسوسی پیش می‌آید، امروز بعد از پنجاه سال ماتمیزمیدهیم‌که این بلواها ازکجا سرچشمه میگرفت.

۱- اشاره بسالی‌است‌که بابی‌ها بناصرالدین‌شاه سوءقصدکردند شاه سالم دررفت‌وبابی‌ها بزحمت افتادند.

باری بابیگری دردوران حیات خود روزهای بسی سخت‌ترازاینهارا گذرانده وتحمل‌کرده‌است درزمان سلطنت مظفرالدین‌شاه درزمان پدرش ناصرالدین شاه‌خون شهدای اینجماعت نتیجه خود را بخشیده است و برای رویاندن تخم یك محصول‌تازه نیزتسریع‌کرده است.»[۱]

بیانات فوق را باید بدقت مطالعه کرد این در سالی نوشته شده که اتابك در کمال نفوذ وقدرت بود وخود چیرول نیز درهمین سال درطهران بوده اطلاعات‌وسیعی در سیاست‌جهانی داشته مخصوصاً‌درطرز سیاست دولت انگلیس نسبت‌بشرق وبخصوص نسبت بایران. موقعی که بناشد با روسها از در دوستی درآیند وقرار داد سال ۱۹۰۷ را باروسها ببندند باکسانیکه مشاوره شد یکی هم سروالنتین چیرول بود که نظر موافق داد این شخص در سال ۱۹۰۳ در طهران بوده و اتابك هنوز در اقتدار خود باقی بود.

اینك بقیه گفتار او راجع بشاه ـ اتابك و وزرای‌ایران. در دنبالهٔ مطالب خود مینویسد: «آیا ممکن است توازن سیاست را دوباره در ایران بحال اول عودت داد؟» این سؤال را در وقتی میکندکه درطهران مشاهده‌کرده است که دولت انگلیس نفوذ سیاسی خودرا در دربار ایران بواسطه وجود اتابك از دست داده‌است شاه وصدراعظم بیشتر بطرف روسها تمایل دارند تا بدولت انگلیس. قشون حسابی ایران عبارت از بریگاد قزاق است‌که دست صاحب‌منصبان روسی است وحقوق آنها هم باوجود بانك استقراضی روس تأمین است ومرتب میرسد.

تجارت ایران نیز بواسطه تعرفه جدید که بین روس وایران بسته شده بدست روسها افتاده است: از ایالت آذربایجان درغرب تا ایالت خراسان در شرق متاع روس بطور فراوان دراین بازارها است.کشتی‌های روسی نیز راه خودرا بخلیج‌فارس بازکرده بکمك‌دولت روس‌متاع کارخانه‌های روسهارا بسواحل خلیج فارس‌میرسانند. دراین بین دیگر برای عمال دولت‌انگلیس یا تجار آنها زمینه باقی نمانده است‌این

۱ـ چیرول ۱۲۷

است که چیرول عبارات بسیار موهن وخارج از نزاکت بشاه ـ اتابک و وزرای ایران درکتاب خود آورده است .

چیرول آدم کوچکی نبوده درمیان سیاستمداران انگلیس در درجهٔ اول بشمار است حال چرا اینهمه توهین بشخصیت‌های اول یک مملکت وارد آورده‌است جای بسی تعجب است. دراینجا دیگر حوصلهٔ چیرول تنگ شده چنین مینویسد : از اقدامات مختلفی که روسها بمرور در ایران کرده‌اند دولت شاهنشاهی را کاملا تحت نفوذ خود قرار داده‌اند من شمهٔ از آنها را ثبت کرده‌ام .

امروزه دولت امپراطوری روس تسلط کامل نظامی را در دریای خزر و درتمام سرحدات شمالی ایران از تبریز درقسمت غربی تامشهدکه در شرق ایران واقع است در دست خود دارد. درپای تخت وایالات دیگر ایران باشخاص نظامی کار آمد قشون ایران که منحصر به بریگاد قزاق است بمیل‌خود بآنها مأموریت میدهد این‌اشخاص نظامی قزاق در تحت فرماندهان صاحب منصبان روس هستند حقوق آنها تأمین شده است. میتوان گفت تاحدی عملیات جنرال کوزاکسکی فرمانده همین بریگاد بودکه مظفرالدین شاه توانست بدون مدعی بسلطنت برسد همان قوهٔ که شاه فعلی را بتخت سلطنت رسانید همان قوه نیز میتواند اورا از سلطنت کنار کند .

اشخاص نظامی که‌در بریگاد قزاق‌خدمت‌میکنند تاآن روزی دربریگاد درسر خدمت باقی‌هستندکه‌آشنا شوند آقای‌آنهاکیست بکی‌باید خدمت‌کنند، حقوق‌آنهارا چه‌کسی پرداخت میکند . پس ازدانستن وفهمیدن اینها آنوقت مأموریت دادمیشود بولایات وایالات بروند، مأموریتهای ظاهری آنها حفاظت حکومت محل است ولی درباطن‌برای تبلیغ نفوذ روس وجمع‌آوری اطلاعات‌برای آنها وتهیه‌گذارشهای‌محلی برای رئیس بریگادکه درتهران است.

روسها به نیروی شمشیر نیروی پول راهم علاوه کرده‌اند . شاهنشاه ایران جیره خوار آنها است شاه شخصاً مرد علیل المزاج ولخرج وافراط کار است بخوش‌گذرانی عادت‌کرده بهرشکلی که‌تصور شود در شهوترانی خود را مشغول میکندوزراء

قادر نیستند اورا از این اعمال ناپسند ممانعت کنند خود وزراء هم برای پیشرفت مقاصد خودشان برای شهوت‌رانی وهوسبازی او ... میکنند .» [۱]

چیرول پس از آوردن این عبارات روی کاغذ باز دنباله بیانات خود را چنین گرفته مینویسد :

« فعلا پادشاه ایران خودرا بدولتی نزدیک کرده است که آن دولت نه‌فقط حاضر است احتیاجات مالی او را تأمین کند بلکه حاضر نیست از نظر اخلاص وارادت از او سؤال کند این پولها را بچه مصرف میرساند. دولت روس مساعدتهای مالی که در عرض چند سال اخیر با دولت ایران کرده است در نتیجه توانسته احاطهٔ کاملی به‌تمام دوایر دولتی داشته باشد. این احاطه تا جاهائی است که در تحت نفوذ دولت طهران است حال روسیه یك مبارزه تجارتی را درتمام ایران به نفع تجارت خود شروع کرده‌است این مؤسسه یك شعبه از وزارت‌دارائی دولت امپراطوری روس است‌وعملا نشان داده است که میتواند تمام مسائل تجارتی را درایران بدست‌گیرد .

درغیاب ما (مقصود انگلیس است) موفق شده‌است برای تغییر تعرفهٔ گمرگی به نفع خود قرار داد تازه برقرارکند با این عمل سارا مجبورکرده اساس تعرفهٔ گمرکی آنرا برای خود قبول کنیم علاوه برتمام اینها روسها برای پولهائیکه بدولت ایران قرض داده وثیقه حسابی ومعتبر برای اطمینان خود بدست آورده‌اند . [۲] اگر روزی طشت ورشکستگی ایران ازبام افتد بسهولت دست روی آنها خواهند گذاشت. فعلا گمرکات ایران درتصرف مستشاران بلجیکی است با اینکه درظاهر بی‌طرف هستند ولی تحت نفوذ وزیر دارائی دولت امپراطوری روس میباشند . »

1- To the Power Of The Swod Russia Has Added The Power Of the Purse. The shah is Her Pensioner . By Nature A Spenethrift And Addieted To Every Form of Sensual Self Indulgence Unchecked By His Miniters. Who For Their Own PurPoses Pander To his Reckless Eztravagance . Chirol P . 297 -

۲ در زمان صدارت امین‌الدوله انگلیس ها حاضر بودند این قرض را بایران بدهند ولی گرفتاری آنها در اروپا وافریقا مانع دادن این قرض شد حتی مستشاران بلجیکی هم درهمان زمان بایران دعوت شدند .

تمام‌شکایتها وبدگوئیهای سروالنتین چیرول همه برای صدارت اتابك بودچون اورا مخل پیش‌رفت سیاست خود درایران تمیزداده بودند دیگرحاضرنبودند اورا در این مقام ببینند.

اتابک مرد مجرب وبرموز سیاست دولتین روس وانگلیس آگاه و خیلی عاقل بود وهریک را بمقام خود میشناخت باعث رنجش انگلیسهااز الغای رژی سرچشمه میگیرد وازآنجا شروع میشود اگرخواننده تاحال این قسمت‌ها را مطالعه کرده‌باشد بتمام جریانهای دورهٔ صدارت اتابک‌آشنا میشود خود اتابک نیزحاضرنبود بتیرگی روابط ایران وانگلیس راضی‌شود ولی اختیار ازدست او خارج شده بود وانگلیسها بهیچ وجه حاضر نمی‌شدند با اوکنار آیند اتابک ازناچاری خود را به دامن روسها انداخت مخصوصاً بعد ازقتل ناصرالدین شاه‌که روابط اتابک باانگلیسها بهیچ‌قیمتی درست نشد.

انگلیسها اتابک را مرد باهوش وزیرك وسیاستمدار بااطلاع شناخته بودند و صدارت اورا نمیتوانستند تحمل کنند. درجائی چیرول‌درکتاب خود مینویسداتابک ازاسرارسفارت انگلیس درطهران بیشتراطلاع داده تاسفارت انگلیس ازداخله‌اتابك عین عبارت چیرول:

«بدون اینکه نسبت به‌کسی تهمت بزنم میتوان بکسی حق داد ظن به‌برد که اتابك بیشتراطلاع دارد درسفارت‌انگلیس درتهران چه میگذردتاوزیرمختارانگلیس ازدستگاه اتابك.»[1]

تا امروزکه تمام صدر اعظم‌های ایران ، باستثنای چند نفر با نظر و پشتیبانی سیاست انگلیس سرکار می‌آمدند، خود اتابك نیزدرسالهای اولیه ترقی وصدارت‌خود بمیل‌آنهابوده وحال از دایره نفوذ انگلیس خارج شده بدشمن آنها ارادت میورزد ،

1- Without making any persounal imputations, one may be allowed to suspect that Atabegazam knew hore of what was going on at the British Legation than the British Minister was allowed to know of what went on in the Grandvizier's Department. p. 300

دیگرتاب وتحمل نداشتند مگراینکه موفق بشوند اورااز صدارت بردارند. اتابك نیز خود باینموضوع کاملا آشنا بود.

دراین تاریخ تمام کوشش عمال سیاسی دولت انگلیس این بودکه توازن سیاسی که در ایران بین روس وانگلیس برقرار بود و بواسطهٔ گرفتاریهای دولت انگلیس دراروپا وافریقا که نمیخواست باروس نیزداخل جنگ شود، متزلزل شده، دو مرتبه بدست آورد. یگانه مانع فعلی که سد راه نفوذ سیاست انگلیس درایران شناخته شده بود شخص میرزا علی‌اصغرخان اتابك بود، برای برداشتن اوازهیچ اقدامی فروگذار نمیکردند چونکه در تمام دورهٔ قرن نوزدهم هیچوقت نفوذ سیاسی دولت انگلیس باین اندازه ازبین‌رفته بود همیشه ابتکارعمل دردست صدراعظم‌هائی بودکه نفوذدولت انگلیس آنها را سرکارآورده بود فقط چند نفری مانند حاج ابراهیم‌خان‌شیرازی- قایم‌مقام فراهانی ومیرزا تقیخان امیرکبیر، اینها بودند که بدون اعمال نفوذ دولت انگلیس بصدارت رسیدند ولی آنها هیچ کدام بآرزوی خود نرسیدند و هر سه جان سپردند ودرگذشتند حال نوبت اتابك بودآن نیز باید دست ازصدارت ایران بردارد وکسی بیایدکه بمیل بریطانیای‌کبیر رفتارکند.

اینك‌بیاد داشتهای یك سیاست مدار دیگرکه در آن تاریخ وزیر امورخارجه انگلستان بود اشاره میکنم.

این سیاست مدار عالی مرتبه بنام لردلنزدئون معروف است‌که ازسال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ وزیر امورخارجه انگلستان بود ودر سال ۱۹۲۷ در گذشت در سال ۱۹۲۹ لردنیوتون تاریخ زندگانی اورا درلندن بطبع رسانید.

اینك باین کتاب نیز مراجعه میشودکه سیاست انگلیس نسبت بایران و رفتار آن بااتابك دراین سنوات ازچه قرار بوده.

این یادداشت‌ها از سال ۱۹۰۱ شروع میشود درآنجا مینویسد: [1] » درماه‌های

1- Lord Lansdowne : A Biography . By Lord Newton . London . 1929 . p . 530

۱۹۵۱ از طرف لردکرزن که دراین هنگام فرمانفرمای هندوستان بود نامه بلرد-لنزدئون‌که وزیر امور خارجه دولت انگلیس بود رسید درآن نامه اشاره شده بود فقط برای اطلاع لردلنزدئون‌نوشته شده‌است لاغیر .

درآن‌نامه اظهار تأسف‌کرده بودکه دولت انگلیس یك سیاست ثابت ومنظمی برای ایران ندارد وشکایت‌کرده بود که لردسالزبوری وهمکارانش نسبت جنون‌سیاسی باو می‌دهندکه کرزن دراین مورد غرور سیاسی بخرج می‌دهد، چون آنها سخت در جنگ افریقای جنوبی‌گرفتارند [1] واکنون نمیتوانند بمسئله ایران برسند ناچار این مسئله راکه کاملا محرمانه است باطلاع لردلنزدئون می‌رساند .

چون زمانی‌خود لرد معظم فرمانفرمای هندوستان بودندمی‌دانند چقدرخطرناك است بگذراند ایران از دایرهٔ نفوذ انگلیس خارج‌شده تحت نفوذیك دولت خارجی درآید یاراضی بشوند بگذارند نقاط معلوم ومعین یا بنادر چند درخلیج فارس که دارای اهمیت است بخارجی تسلیم شود .

نامه لردکرزن در پنجم ماه آپریل ۱۹۵۱ نوشته شده‌است در این نامه علاوه میکند :

« در ماه سپتامبر ۱۸۹۹که به شما گذارش دادم آن ایام اوضاع خیلی بدبود، امروز بمراتب بدتر شده است .

در مدت بیست وپنج سال‌گذشته ـ اعتبار ونفوذ دولت انگلیس در ایران هیچ وقت باین درجه پست وتنزل نکرده بود . امروز شاید برضد ما است‌چونکه‌خزانه‌داری دولت انگلیس‌نظر بخودپسندی وایرادهای‌بیجا پیش‌نهاد قرضه ایران را ردکرد درصورتیکه شاه مایل‌بوداین قرض‌درلندن مورد قبول واقع شود ولی‌مورد قبول نیافت

---

۱ ـ جنگ افریقای جنوبی در ۱۱ اکتبر ۱۸۹۹ شروع شد ودر ۳۱ ماه مای ۱۹۰۲خاتمه یافت دولت انگلیس در این مدت بمنتهای سختی و شکست های بسیار بد دوچار شد دولت انگلیس تقریباً تمام قوای خود را بکار انداخت تا توانست این یك‌عده بوئرها را تقریباً در مدت ۳ سال مغلوب‌کنند .

این جنگ برای انگلیسها از حیث مالی وجانی بسیارگران تمام شداین هنگامی بود که اتابك تازه از قم مراجعت‌کرده بود و باکمال اقتدار صدارت میکرد همینکه انگلیسها از این جنگ خلاص شدند بجان اتابك افتادند تا اورا اخراج نکردند آرام نگرفتند .

و گذاشتیم شاه خود را به آغوش روسها بیندازد . چرا و بچه دلیل دولت انگلیس این رویه را پیش گرفت من تا حال نتوانسته‌ام دلیل آن را بدانم حتی درسال ۱۹۰۵ هم که شاه ایران مایل بود به لندن بیاید برای آنهم در لندن موانع ایجاد گردید.

صدراعظم ایران نیز برضد ما است دلیل آنهم این است که در هنگامی که او در تبعید بود ما نسبت باو بی‌اعتنائی کردیم و گذاشتیم روسها او را دومرتبه به صدارت برسانند.

حال تمام دوستان وطرفداران ما در تهران تبعید شده‌اند هریك از آنها بنام حاکم بشهرهای دوردست فرستاده شده‌اند. بانك روس درطهران بسرعت دارد ازبانك شاهی جلومیافتد.

قونسولگری روسها درتمام شهرها برقرار شده . بعدهٔ نفرات قزاق ایران که درتحت فرماندهی صاحب منصبان روس است زیاد افزوده شده است . پیش قراولان آنها فعلا باصفهان رسیده است عنقریب عدهٔ از آنها را در شیراز ـ محمره و بوشهر خواهیم دید .

ماپیش خود تصور می‌کنیم بدولت ایران غدغن کرده‌ایم درجنوب ایران بدون صوابدید ما دست بساختن راه‌آهن نزنند اما مهندسین دولت روس درتمام کشورایران برای طرح‌ریزی ومساحی راههادرگردش‌وآمد ورفت هستند بدون اینکه کسی متعرض آنها بشود یاجلوگیری کند.

عدهٔ زیادی ازاتباع دولت انگلیس درجنوب ایران متضررشده‌اند وبمنافع آنها زیان وارد شده است ما نمی‌توانیم دولت ایران را واداریم این ضررها راجبران کند. حالیه کشتی‌های تجارتی روس که ازطرف آن دولت مساعدت مالی می‌شودراه‌خودشان را بخلیج فارس بازکرده‌اند .

این تجارت مصنوعی که روسها در خلیج فارس بکار انداخته‌انددردنبال آن، ادعاهای حقوق سیاسی مصنوعی بیشتری ایجاد خواهد نمود. حکومت هندوستان آنچه که میتوانست دراین باب انجام دهد انجام داده است.

ضمناً باید بگویم من اطلاع ندارم وزارت امور خارجه انگلستان درباب این مسائل چه اقدامی کرده است آنچه که من میدانم هیچ، ماهنوز از این مرحله دور هستیم که میبایست یك سیاست مخصوص دراین مسائل داشته باشیم.

حقیقت مطلب را بگویم، درپنجاه سال اخیر ماهیچ سیاست‌صحیح نداشته‌ایم، حال جسارت کرده آنچه را من فکرمیکنم باید انجام شودگویم ومیتوان‌آن را در یك جمله بیان‌کنم :

دولت انگلیس تصمیم بگیرد تاکجاهااجازه خواهد داد روسها درجنوب‌ایران دست به تجاوزبزنند بدون اینکه دولت انگلیس مقاومت‌کند. لزومی ندارد که یك خط فرضی ازوسط ایران ترسیم‌کنید. من‌بانهایت جدیت تأکید میکنم سر فرصت و بطورعاقلانه ازروی بصیرت واطلاع یك سیاست بخصوص برای این مسائل اتخاذ کند دولت انگلیس دراجرای‌آن بکوشد . حکومت هندوستان ازآن پیروی‌کند . دولت ایران‌آن سیاست را صریح وروشن بداند وبفهمد.

دولت ایران هیچ نوع اطلاعی ازمقاصد ونظریات نهائی ما ندارد که چیست چونکه خود ماهم نداریم.امیدوارم شماآنچه راکه من باکمال راستی‌وصداقت‌نوشته‌ام سوء تعبیر نکنید، البته واضح است شما اینها را در یك روزممکن نیست چاره‌سازی کنید من بانهایت درجه آرزووجدیت ازشما تقاضادارم درزمان تصدی خوددروزارت خارجه امیدوارم زمان طولانی باشد ویقین دارم سالها طول خواهدکشید، مسئلهٔ‌ایران را ازنظر دورنکنید.

چونکه من مشاهده میکنم ماداریم کشیده می‌شویم بیك پرت‌آرتوردیگروبیك عهدنامه منچوری دوم.

بطوری‌که نمایندهٔ رسمی دولت انگلیس درطهران‌برای من توضیح داده‌است، درتمام مدتی‌که اودرطهران مأموریت داشته اوخود را مانند یك غریقی تصور میکرد که دریك‌گردابی گرفتار شده است.»[1]

1-Lansdowne. p. 230

دریافت این نوع نامه‌ها خیلی نامطبوع بود اما لردکرزن کسی نبودکه اشتباه کند او اطلاعات جامعی داشت بیش‌ازاطلاعات‌یك وزیرعادی‌دولت انگلیس، شکایتهای اوبدون تردید روی حقایق معلوم ومعین بود علاوه اطلاعات شخص او در باب ایران صحیح بود اما جوابهائی که باو داده می‌شد هیچ مناسب با موضوع نبود. ولی بعدها دولت انگلیس تصمیم خودرا درباب خلیج فارس‌گرفت وآنرا عملی‌کرد.

درسال ۱۹۰۱ نماینده سیاسی دولت‌انگلیس درطهران‌سرآرتورهاردینگ بود. هاردینگ مرد لایق‌وقابل وبسیارجدی بود[۱] وبالرد کرزن از روزهای مدرسه دوستی داشتند هر دو در دانشکده بالیول [۲] درس می‌خواندند حال با هم دوست صمیمی هستند.[۳]

دوماه قبل ازآنکه نامهٔ لرد کرزن به لرد لنزدئون برسد سرآرتورهاردینگ در۵ مارس۱۹۰۱ نامهٔبوزارت امورخارجهٔانگلستان فرستاده بود درآن نامه مینویسد: «نفوذ دولت امپراطوری روس درطهران بدون تردید خیلی قوی است. عدهٔ قزاق‌های روس وایرانی تحت فرمان صاحب منصبان روس‌که درخدمت دولت ایران هستندشاید درانظار مردمان عادی این طور جلوه کندکه خیلی زیادترازآن است‌که باید باشند درطهران امروز بناهای بطرزعمارتهای روسی‌ساخته شده ومیشود که این بناها یك منظره بهطهران داده است‌که خیلی‌شبیه بمناظرشهرهای روسیه است‌که درآسیابدست روسها ساخته شده است.

این روزها روسها رفتاری درپیش گرفته‌اند درواقع مانند این است‌که آنهادر خانه خود هستند. وجود سایر نمایندگان دول اروپائی را درآسیا بی‌مورد میدانندکه هیچ کارمعین‌ندارند وبودنشان دراین مملکت بدون دلیل است. حقیقتاً روسهادررفتار

۱ــ سرآرتور هاردینگ بود که در ۱۹۰۱ امتیاز دارسی را از اتابك درمقابل ثمن بخس بدست آورد.

۲ــ BALLIOL این دانشکده از دانشکده‌های دانشگاه آکسفورد است که در سال ۱۲۶۲ میلادی تأسیس شده است تاریخ تأسیس خود دانشگاه آکسفورد یکصد سال یابیشترقبل‌ازاین تاریخ است. (۱۱۶۳)

۳ــ لرد کرزن درسال ۱۹۲۵ وسرآرتور هاردینگ‌درسال ۱۹۲۷ درگذشتند.

خودشانرا طوری جلوه میدهنددرست‌مطابق‌است بارفتاریکه قبل‌از محاصرهٔ‌پکن‌خود-نمائی میکردندوازهمه‌کس دوری‌میجویند بااین‌رفتار خودشان اقدامات دست‌جمعی نمایندگان اروپا را برای اصلاح خراب کاریها بااین پیش‌رفت بعضی مسائل لازم که تمام‌اروپائیها درآن‌ها ذی‌نفع هستند فلج میکنند . ازاین‌رفتار روسها تمام دیپلوماتها حتی خود فرانسویهاکه دوستان آنها هستند ناراضی هستند .

یگانه دسته که در این مملکت طرف توجه است بلجیکیها هستند که گمرك ایرانرااداره میکنندرؤسای فعلی آنهااگرچه ممکن‌است روسها رادوست نداشته‌باشند ولی ناچارند روابط خوبی باسفارت روس داشته باشند .

اینك درحال حاضر چندان موضوع مهم سیاسی درپیش نیست . من شك دارم ازاینکه روسها بتوانند یك کارهای عمده انجام دهند جزاینکه تدریجاً بخواهند مقام فعلی خودشانرا محکم کنند تادرموقعیکه دست‌آنها درشرق دورآزاد شود . » [۱]

بعلاوه دراین نامه اشاره شده‌بود شاه‌در خیال است ازانگلستان دیدن کند در این باب ادوارد هفتم پادشاه انگلستان نظر داشت : « آمدن شاه ایران در این سال مناسب نیست چونکه دربار انگلستان عزاداراست (ملکه انگلستان درهمین سال‌در گذشت) هرگاه در سال ۱۹۰۲ بیاید ناچار باید نشان زانوبند را بشاه داد چونکه بپادشاه قبل‌از اوکه پدرش باشد داده شده‌است . » اعطای نشان زانوبند بشاه ایران موضوع غامضی درروابط انگلیس وایران پیش آورد .

درپائیز سال ۱۹۰۱ دولت ایران سخت درمضیقه مالی‌گرفتار بود علت‌آن نیز ولخرجی خود شاه بود . در این موقع تصور میشد اگر این‌قرض در انگلستان عملی شودیك فرصت خوبی است که بنفوذ دولت انگلیس خواهد افزود چون حکومت هندوستان درمسئله ایران علاقه‌مند است‌بهتردیده شداین قرض‌راحکومت هندوستان بدهد ولی شرایط هندوستان غیرقابل قبول بود .

درنامهٔ‌که‌لنزدئون به‌سرآرتورهاردینگ‌وزیرمختار انگلیس درطهران مینویسد

۱- لنزدئون ص ۲۳۳

ومشکلات دادن این قرض رابایران یادآور میشود دراین نامهٔ مینویسد : « خزانه‌داری جداً بااین قرض مخالفت کرد ، حکومت هندوستان اظهار تردید نمود . کرزن موافق بود ولی شرایطآن بسیار سنگین بود بنظرمن طوریکه خودشما هم‌نظردارید غیرقابل قبول است یعنی مانع انجام عمل است .

وزیرمختارانگلیس درطهران جدداشت دولت انگلیس احتیاجات مالی ایران را رفع کند ولی بانظر او موافقت نشد اینک نامه دیگر هاردینـگ به‌لنزدئون ، هاردینگ مینویسد :

من خیال میکنم خیلی لازم است شاه ایران انگلستان را ببیند و بشناسد . دشمنان مادر اطراف شاه همیشه‌ازما بدگوئی میکنند ، قوای‌مارا کوچك میشمارند ، اگر یك سوءاتفاق درافریقای جنوبی رخ بدهدآنرا بسیار بزرگ میکنند، میگویند تاجنگ انگلیس بابوئرها ادامه‌دارد دولت انگلیس عملی‌راخوب یابد نمیتواندانجام دهد . اگرشاه بانگلستان سفر کند مناظر لندن ومنابع‌قدرت ونیروی مارا بچشم خود ببیند اثرات‌بسیار خواهدداشت یقین درشاه تأثیربسیارعالی خواهدکرد وفرصت‌خواهد بود بارجال او انگلستان‌آشنائی پیداکنند وتبادل نظریات بشود ولی‌این‌کار درایران ممکن نیست وبدست نمی‌آید .

امیدوارم پادشاه‌انگلستان دعوت‌نامهٔ مخصوص بشاه خواهد فرستاد . شاه‌ایران آرزومند است بلندن سفرکند ، هرگاه دراین موقع یك قرضه هم بایران داده شود ، این خود یك‌کمك‌فوق‌العاده‌بکارمن خواهدبودمن خیال‌میکنم شاه و صدراعظم ایران در این عقیده باشند که‌دولت انگلستان فعلا توجهی بایران ندارد که بدانند ایران درچه حالی است . »

هاردینگ دریك‌کاغذ دیگردرتاریخ ششم‌ژانویهٔ۱۹۰۲ به‌لردلنزدئون مینویسد در این کاغذ میگوید : « برای اینکه ماحقوق خود را در ایران تأمین کنیم ممکن است درباب منچوری یك‌معامله بکنیم .

در اینجا باید خیلی ساده و صریح بگویم : من درست نمیتوانم بفهمم ماچرا

بروسها اطلاع ندادیم که قصد ما این است که در ایران میخواهیم داخل عمل بشویم ، ما بطور تساوی موضوع را باروسها درمیان نهیم ولی ایران این کار را نمی‌تواند بکند بمحض اینکه دولت روس بدولت ایران اشاره کرد که قبول پیشنهاد دولت انگلیس مخالف میل سن پطرزبورغ است فوراً موضوع را مسکوت گذاشت و حتی جرئت هم نکرد این پیشنهاد مارا وسیله قرار بدهد شاید بتواند شرایط بهتری از روسها بدست آورد .

از مکاتبات کنت لمزدورف[1] باشارل هاردینگ که هم موضوع منچوری و هم موضوع ایران درهردو باب بحث شده بود. این خود یك فتح باب بود برای ماچون منافع مادر منچوری چندان مهم نیست ممکن است منچوری را یك بهائی برای اعاده توازن دراینجا (ایران) آوریم . من حتم دارم که موضوع مالی ایران هرموضوع دیگری راتحت الشعاع قرار داده است . بدولت افراطکار مانند دولت ایران تصور میکنم بهتر است برای بدست آوردن حق خودمان یك قرض بدولت ایران بدهیم ، اقلا یك کاری کرده باشیم که جای خود را بگیریم .

این یك معامله است که انجام آن دارای ارزش است دراین صورت یك گذشت وخطر دراین معامله ارزش دارد ، همینکه بدست آمد همه چیز هم در دنبال خواهد داشت ، ما اینك درشن زار زراعت میکنیم . برای وزرای ایران منطق ـ دلیل و برهان یااینکه ازمنافع آینده کشورشان بحث شود دروجود آنها تأثیری ندارد فقط آنها دوچیز راتمیز میدهند زور وپول .[2]

باپول انسان میتواند هرکاری را بخواهد باآنها انجام میدهد فقط پول بایدداد دیگر چانه زدن لزومی ندارد ، هرگاه ماازاین راه داخل شده بودیم پیشنهاد خودرا قبولانده بودیم وآنها راضی میشدند کنار بیایند بدون اینکه باتعهدات آنها باروسها مخالفت داشته باشد وبدین وسیله بازی را برده بودیم ولی طوریکه خودتان اشاره کرده اید

1- Count Lamsdorff وزیر امورخارجه روس درسال ۱۹۰۱

2- Reasoning, arguments, The Interests of Their Country In The Future are Nothing To the Persian Ministers· They Understand Only Two Thing -- force And Money : Lansdowne . P · 235 .

وزارت هندوستان وخزانه‌داری لندن نمیتوانستند باین مثل توجه کنند : « نابرده رنج‌گنج میسر نمی‌شود » یا بی‌مایه فطیر است » [۱]

حال بایست ازخود راضی باشیم . بالاخره مایك پیشنهادی دادیم بعد درموقع لزوم به‌آن توجه‌کنند . » [۲]

قبلااشاره شده‌است‌که بعداز مراجعت مظفرالدین شاه از سفر اول خود ازاروپا باز بفکر مسافرت دیگر افتاد میل داشت هرچه زودتر یك سفر دیگر باروپا بـرود این‌بار نیز محتاج‌بپول بودند برای‌اینکه اتابك توازن را بین دولتین روس‌وانگلیس نگاه دارد حاضر بود که اینبار از انگلیسها قرض کند با سرهاردینگ‌وزیـر مختار انگلیس محرمانه صحبت کرده بود این قرض درلندن انجام شود هاردینگ‌نیزخیلی کوشید شاید موفق بشود ولی لندن مساعدت نکرد چونکه‌از اتابك راضی نبودند و نمی‌خواستند با اوکنار بیایند .

هاردینگ اتابك را خوب‌شناخته بود درباطن روابط این دونفر خوب بودشاید هم خیلی‌میکوشید روابط اتابك را بادولت انگلیس حسنه‌کند از آنجائیکه‌انگلیسها در عالم سیاست‌گناه سیاسی را غیر قابل عفو میدانند این بود با اتابك کنار نیامدند وتا روز آخر عمر اتابك هم با اودشمن سرسخت بودندهاردینگ درجائی مینویسد : اتابك قبلا بروسها تمایل نداشت [۳]

بالاخره این قرض بمبلغ ده میلیون منات طلا از روسهاگرفته شد شاه دومرتبه بار سفر اروپا را بست. دراین سفر اتابك نیز همراه بود.

در کتاب تاریخ زندگانی لنزدئون راجع باین مسافرت مینویسد : « بالاخـره مسافرت شاه بلندن‌که‌باعث این همه سروصدا شده بودعملی گردید واسباب آن‌فراهم آمد. در ماه مارس ۱۹۰۲ سرآتور هاردینگ تقاضاهای‌شاهرابلندن‌اطلاع دادچگونه باید از او پذیرائی شود. هاردینگ مینویسد:

1- Nothing Venture, Nothing Have

۲- لنزدئون ص ۲۳۵

3- His Own Sympathies Were Not At Heart Russian

« شاه ده روز در لندن توقف خواهد کرد . شاه مایل نیست او را برای دیدن کارخانهاهدایت کرد چونکه ازصدای ماشین‌ها وغیره سرگیجه خواهدگرفت. همچنین مایل نیست بمهمانی های رسمی وعمومی برود تشریفات این نوع مجالس که متضمن نطق وخطابه خواهد بود دوست ندارد برود میل دارد بعضی روزها بدون تشریفات بتماشای لندن برود واز هرجای دیدنی دیدن کند .

شاه مایل نیست در سان لشکری حاضر شود ولی مایل است مانور بحری را تماشاکند مشروط براینکه شاه آن‌مانور را ازخشکی تماشاکند .

شاه چندان علاقهٔ بدیدن اوپرا ندارد ترجیح میدهد بالت‌های درجه اول را تماشا کند .

پذیرائی پادشاه انگلستان از شاه ایران درقصر بکنگام صورت بگیرد یا در قصروبند سور شاه‌قصد دارد تاج‌گلی درآرامگاه ملکه ویکتوریا بگذارد شاه‌بمهمانی رئیس شهرداری علاقه‌نشان نمی‌دهد ار بنا باشد بآن مهمانی برود چنانکه پدرش رفته است میل دارد تشریفات آن خیلی مختصر باشد. [1]

در این برنامه هیچ اشاره نشده است‌که صحبتی هم ازسیاست خواهد شد تمام مقصود شاه ازآمدن بلندن این بودکه از طرف پادشاه انگلستان نشان زانوبند باو اعطاء شود، اعطای‌آن نیز بملاحظات سیاسی ازطرف لردلنزدئون وزیر امور خارجه انگلستان وسرآتور هاردینگ ضروری تشخیص داده شده بود ولی ادوارد هفتم‌پادشاه انگلستان بهیچ وجه حاضر نمی‌شد این نشان بیکنفر غیر مسیحی داده شودمخصوصاً در تاریخ ۲۷ ماه جولای رسماً پادشاه اطلاع داد حاضر نیست این نشان بشاه ایران داده شود، چه در حال وچه درآینده .

شاه ایران درهجدهم ماه اوت۱۹۰۲ وارد لندن شد بایدگفت‌که پادشاه‌انگلیس درهمان وقت تازه ازیک ناخوشی خیلی سخت بهبودی یافته بود .

ورود شاه ایران مصادف شد با ورود عدهٔ از جنرالهای بوئرها و ورودآنها در

---

۱ - کتاب تاریخ زندگانی لردلنزدئون ص ۲۳۶

لندن شور و غوغای فوق‌العادهٔ راه انداخته بود وهم چنین غالب وزرای انگلیس در خارج از لندن بودند بایک زحمت زیاد شاه و همراهان اورا در عمارت مارل بورو منزل دادند [1] .

در بیستم ماه اوت پادشاه ایران برای دیدن ادوارد هفتم به‌بندر پرتس‌موت [2] رفت ودر یک‌کشتی کوچک سلطنتی از پادشاه انگلیس دیدن‌کرد . دراین مسافرت لردلنزدئون وزیر امور خارجه نیزهمراه بود، از لندن تاپرتس موت بدون سانحه نبوددربین راه شاه چندین بارگفت ترن را متوقف‌کنند برای اینکه سرعت‌آن اسباب ناراحتی او میشد در راه هیچ نوع مذاکره‌ای پیش نیامد چونکه برای تفریح شاه یك جعبه موزیك کارگذاشته بودندکه خیلی صدا داشت ومانع‌گفت و شنود بود .

هنگامیکه درکشتی بودند لنزدئون خود را حاضرکرد طرحی تهیه بکند که قانون اعطای نشان زانوبند را اصلاح کندکه بشود بیك شخص غیرمسیحی آن نشان را اعطاءکرد دراین صورت شاه ایران اولین کسی خواهد بود از رجال غیر مسیحی که این نشان را دریافت خواهدکرد .

این طرح خوانده شد ظاهراً چنین دانسته شدکه پادشاه انگلیس آنرا تصویب کردواین موضوع باطلاع پادشاه ایران رسید وتوضیح صریح داده شد .

اما بنظر دولت ایران این‌جز یك وعده بیش نبود وقتیکه بیك نفر شرقی گفته شود این‌کار درآینده عملی خواهد شد فوراً او تصور خواهدکرد این یکنوع ردتقاضا است با نزاکت دراین‌مورد نیز پادشاه ایران نمیتوانست حالی‌شود میگفت چراهمان رفتاریکه با پدرش و دو نفر سلطان عثمانی در دادن نشان زانوبند بآنها عمل شده و حال درباره او رعایت نمی‌شود .

درهمانجا لردلنزدئون تصورکرد بعداز خواندن آن‌طرح ایراد پادشاه‌انگلیس برطرف‌شده دیگرایرادی نخواهد بودورسماً بدولت ایران اطلاع‌دادکه نشان‌زانوبند بشاه داده‌خواهدشدفقط‌یك‌تغییری درقانون‌آن‌داده‌می‌شودکه مانع برطرف شود. بعدها

1- Marlborough
2- Portsmouth .

لرد لنزدئون اطلاع حاصل کرد که دراین‌میان سوء تفاهم شده وپادشاه انگلیس هنوز هم درعقیدهٔ خود باقی است. این مسئله باعث آشفتگی خیال لرد لنزدئون شد دیگر دراین موضوع صحبت نرفت.

پادشاه انگلیس عوض نشان زانو بند تصمیم گرفت که یك قاب عکس دانه‌نشان ازخود وملکه بشاه بدهدویك عده نشان هم بسایرهمراهان شاه، وقتیکه این موضوع باطلاع شاه رسید اوهمه اینها را رد کرد وقبول ننمود و افسرده گشت وبا همان حال لندن را ترك‌گفت وعازم ایران گردید .

بعدها این پیش آمد دنبالهٔ خطرناك پیدا کرد کار بجای نازك کشید دولت نمی‌خواست دراین مورد ایراد پادشاه انگلیس بکرسی نشانده‌شود. سرآرتورهاردینگ وزیرمختار انگلیس مأموردربارایران تقاضا کرد اورا ازرفتن بایران معاف دارند ، عجیب‌ترازاین ممکن بود بحرانی درکابینه دولت انگلیس‌ایجاد شود، پادشاه‌انگلیس گله‌کردکه وزیرامور خارجه میخواهد دراین‌کار پادشاه انگلستان مجبورباشد تصمیم خودرا تغییردهد، دستور داد دراین‌باب نامه بمستربالفوررئیس دولت نوشته‌شد درآن نامه ازاین پیش‌آمد خیلی‌تنقیدکرد،هرگاه این نامه رالردلنزدئون وزیرامورخارجه دیده بود حتماً ازوزارت امورخارجه استعفا می‌داد، خوشبختانه کابینه از این ماجرا بی‌اطلاع بود فقط باکسیکه مستر بالفوربعد ازدریافت این نامه ازشاه بااومشورت‌کرد دوك‌آف دوونشیر بود[1] .

عقیده ونظردولت این بود اگراین نشان بپادشاه ایران داده نشود لردلنزدئون استعفا خواهد داد اگرچه ممکن است پادشاه انگلیس بدون اظهارتأسف ازلرد لنز-دئون وزیرامور خارجه صرف نظرکند، آیا باید گذاشت لرد لنز دئون در این میان قربانی شود ؟ البته نباید گذاشت ما از اوحمایت میکنیم شاه تسلیم خواهد شد قابل تصورنیست شاه راضی‌شود یك بحرانی ایجاد شود ودولت تغییر کند مگر اینکه شاه

1- Duke of Devonshire:

این شخص درکابینه لرد سالزبوری بود بعد ازکناررفتن اووآمدن بالفوربسمت لیدرپارامانی مجلس اعیان تعیین‌گردید.

بخواهد ازماخلاص شود.

مستر بالفوریك جواب محکم بنامه شاه‌نوشت درآن توضیح دادکه لردلنزدئون دراثر سوء تفاهم اظهاری کرده‌است اگرشاه اصرار ورزد نتیجه آن زیان آورخواهد بود واگراین نشان بپادشاه ایران داده نشود خلاف قول وقرارخواهد بود،شاه دراین میان تسلیم شد قـرار بر این دادند یك هیئتی تحت ریاست لـرد دئون [1] به طهران عازم شود و نشان زانـو بند را بـه پادشاه بدهند . برای چند ماه مکاتبه بـا طهران شروع شد.

بازدراین بین سرآرتور هاردینگ‌فرصتی بدست آورد که بالندن در این باب مکاتبه‌کند.

دربار لنـدن حال راضی شده بود نشان زانوبند به شاه ایران داده شود امـا راجع بـه همراهان چه تحفه بـه آنها داده شود صحبت بود هـاردینگ در این باب می‌نویسد:

ایـرانی‌ها بیش از هر چیزی به نشان علاقه دارند برای هدیه‌های گـرانبها چندان توجهی ندارند. هرچه برای صدراعظم ایران ارسال دارید سفارت روس‌ارزش سیاسی برای‌آن قائل نخواهد شد بلکه برای پیشرفت‌کار هیئت اعزامی مانع بزرگی خواهد بود برای صدراعظم ایران بهترخواهد بودنشان ستاره داده شود وبرای‌اشخاص عالی‌رتبه نشان بهترازقوطیهای جواهرنشان خواهد بود.»

هیئت اعزامی انگلستان وارد طهران شد در این باب سرآرتور هاردینگ در نامۀ مورخۀ سوم‌ماه فوریه ۱۹۰۳ به‌لردلنزدئون می‌نویسد: «تاحال‌جریان‌کارها بخوبی پیشرفته است استقبال‌وبرخورد درموقع ورود لرد دئون وهیئت اعزامی بسیارعالی و مجلل بود بلکه خیلی بهترازاستقبال وبرخوردی بودکه دربارۀ جنرال کوروپاتکین [2] بعمل‌آمد.

در انجام تشریفات اهدای نشان‌زانوبند شاه بسیار خوشنود وبشاش‌بود لیدی-

---

1 - Lord Downe

2- General Kuropatkine: سردارمعروف روس

هاردینگ ازپنجرهٔاطاقی که مشرف به تالارتخت بود جریان تشریفات اهدای نشان زانوبند را خوب تماشا میکرد وبرای من تعریف کرده گفت وقتیکه لرد دئون ومن پس‌ازانجام تشریفات با همراهان خود ازتالار خارج شدیم درباریان دور شاه حلقه زده مانند اطفال خوردسال که باسباب بازی دست بزنند هریك بنوبهٔ خود به نشان دست میزدند. وقتی‌که لرد دئون نشانرا بشاه تسلیم کرد شاه اصرار داشت آویزگردن کند در صورتیکه نشان زانو بند بود و شاه شلوار آنرا در پا نداشت که شبیه به شلوار اسب سواری است بالاخره مشکل را من حل کردم نشان پائین زانوی شاه نصب شد.»[1]

هاردینگ‌مینویسد: «موفقیت هیئت اعزامی دولت جالب توجه بود این مسئله ازنارضایتی‌که روسهاازخود نشان دادند پیداست که نتوانستند این‌موفقیت مارا برای خود هموار کنند.

ولی این خوشحالی برای ما چندان دوامی نکرد چونکه بزودی اطلاع پیدا کردیم که پادشاه ایران قرارداد جدید تعرفه گمرکی را امضاء کرد بدون اینکه بما مراجعه‌کند یاآنرا مابموقع آزمایش گذاشته باشیم علاوه براین،عمل دیگررخ داد، آن اجازهٔ بود که بنمایندهٔ دولت روس اجازه دادند همراه هیئت اعزامی ایران به سیستان برود.»

موضوع اعطای نشان زانو بند به پادشاه ایران در حکومت هند نا رضایتی تولید نمود لرد کرزن از این پیش آمد سخت تنقید کردوآنرا نامتناسب دانست.

دراین ایام است‌که انگلیسها نسبت بایران برآشفته اوقات تلخی وعدم‌رضایت ازدولت ایرا درسال۱۹۰۳ باعلا درجه رسیدپیداشدن‌کشتی‌های تجارتی‌روس‌درخلیج فارس - رفتن نمایندهٔ روس همراه هیئت اعزامی‌ایران به سیستان دادن گمرکات به مستشاران بلجیکی واجرای تعرفهٔگمرکی‌جدید باروسها تمام‌اینهاراازچشم میرزاعلی-اصغرخان اتابك میدیدند تمام همشان صرف این‌بودکه میرزا علی‌اصغرخان‌اتابك‌را

۱- لنزدئون صفحه ۲۳۹

ازصدارت بردارند.

لرد کرزن بیش ازهرکس رفتار دولت انگلیس را دراین‌باب ملامت میکرد و اصرارداشت اقدام جدی بشود دولت ایران را درمضیقه بگذارند. درنتیجهٔ اقدامات لرد کرزن بودآن اعلامیهٔ که در باب خلیج فارس در ماههای ۱۹۰۳ دولت انگلیس صادرکرد که معروف شد باعلامیه بالفور.

در اواسط سال ۱۹۰۲ لرد سالزبوری بواسطه علت مزاج کنار رفت و بالفور [1] به مقام صدارت رسید و صدارت او تا آخر سال ۱۹۰۵ طول کشید در صدارت بالفور بود که درنتیجهٔ جدیت‌های لرد کرزن اعلامیه بالفور راجع به خلیج فارس صادرگردید.

چنانکه قبلا گفته شد لرد لنزدئون ازسال۱۹۰۱ تاسال۱۹۰۵ وزیرامورخارجه انگلستان بود این است‌که درسال۱۹۰۳ اعلامیه بالفوررا به‌نام دولت بریطانیای‌کبیر در ماه مای درپارلمان انگلیس اعلام کرد: «دولت پادشاهی انگلستان برقراری یك بندربحری را درسواحل خلیج فارس بالاترین تجاوزی خواهد شناخت که نسبت به منافع دولت انگلستان شده‌است واین تجاوزرا باتمام وسایل خود که در اختیار دارد جلوگیری خواهد نمود.» [2]

بعد از این اعلامیه معلوم بود سیاست دولت انگلیس در ایران بر چه پایه برقرارخواهد بود ودانسته شدکه دردربار ایران چه رویه طرفداران اوپیش‌خواهند گرفت. دردنبال‌این، قتل حکیم‌الملك دررشت پیش‌آمد، بعدازچندی عزل‌اتابك، پس ازآن درهمین سال مسافرت لرد کرزن باسمت فرمانفرمای‌کل هندوستان بخلیج فارس که عنوان‌آن بلوك‌گردشی بود وسرکشی وتحبیب ازشیوخ اعراب ودادن نشان وتحف

1- Earl of Balfour . 1848 -- 1930

2- H . M . Government Would regard the establishment of a Nayal Base or of a fortified Port in the Persian Gulf a Very grave menace to British interest and that We Should certainly resist With all the means at our disposal : Lord Lansdowne , P . 243 .

بسران آنها.[1]

حال دیگرآن مانع بزرگ از بین رفته است آن مانع اتابك بود معزول شده جای اورا کسی‌گرفته است‌که بقول خود انگلیسها او همه‌کاری برای دولت انگلیس انجام خواهد داد وآن عین‌الدوله است.[2]

درشانزدهم نوامبر۱۹۰۳ لردکرزن باچند کشتی‌جنگی عازم خلیج فارس شدتا هفتم دسامبرهمانسال‌درخلیج فارس‌گردش می‌کرد ودرمقابل‌هرجای مهم درعرشه‌کشتی درباری‌تشکیل میداد قدرت ونفوذوجلال‌وشوکت دولت انگلیس رابرخ‌اعراب‌وشیوخ نشان میداد بابودن اتابك این‌قبیل عملیات درآبهای ایران خیلی‌مشکل‌بود. ازطرف دولت ایران هیچ‌اعتراضی‌باین‌اقدام‌که مخالف استقلال‌وتمامیت ایران بودبعمل‌نیامد حتی علاءالدوله فرمانروای فارس مأمورشد دربوشهر از اوپذیرائی‌کند فقط اختلافی روی دادکه لرد کرزن بخشکی پیاده نشد وعلاءالدوله هم بعرشه‌کشتی‌که لرد کرزن درآن مسافرت میکرد نرفت دراینجا یك کینهٔ هم دردلها ایجاد شد که منجر بقتل علاءالدوله گشت، البته بعد ازچند سال.

ازلندن بوزیرمختار دولت انگلیس مقیم طهران دستوررسیده بودکه در خلیج فارس باکرزن ملاقات کند اونیز بخلیج فارس رفته ودر قسمتهای مهم از خلیج فارس همراه کرزن بود بعد ازمراجعت به طهران، درفوریه سال ۱۹۰۳، به‌لرد لنزدئون‌که وزیرامورخارجه انگلستان بود چنین مینویسد: «من بالرد کرزن تمام مسائل مهم و مشکل را درمیان نهادم وخوب آنها را بدقت برای اوتوضیح دادم پس‌ازتبادل‌افکاردر دوسوم آنها بین ماموافقت کامل حاصل شد. درمسئلهٔ‌که مربوط به مستشاران بلجیکی درگمرکات ایران است اختلاف عقیده است بعقیدهٔ‌کرزن این مستشاران آژان روسها هستند وباید باآنها مبارزه‌کرد. بااین عقیدهٔ‌کرزن من‌کاملامخالف هستم. راجع‌برفتار من باایرانیها بعقیدهٔ کرزن رفتارمن خیلی مؤدبانه است وسیاست من درایران خیلی

۱- درفصل هفتادم بطور تفصیل این موضوع آمده‌است .

۲ - ماعین‌الدوله را در سرکار خودش نگاه داشته‌ایم واو از برای ما همه کار خواهد کرد . کشف تلبیس . ص ٤۹ .

ملایم است، بعقیدهٔ او با این دروغگویان آسیائی باید خیلی تند وخشن رفتار کرد، میگفت طوری که من درافغانستان و نیپال[1] رفتار میکنم. ولی کرزن فراموش میکند که هندوستان بر آنها نفوذ دارد اما این را نباید باایران مقیاس قرارداد. دراین جا هرگز چنین رفتاری ممکن نیست و بعلاوه رقبای سرسخت دراین جا داریم: مانند روس-فرانسه و آلمان، مخصوصاً درمقابل دسایس دیپلومات‌های روسیه تمام اینها هریك با نظر خصوصی خود درکارها دخالت دارند که کاملا بانظرما مخالفت دارد. بعلاوه در اینجا سرکار ما باسیاست مداران نیم متمدن است که پرازغرور وادعا هستند، درمقابل جاه طلبی ونفع شخصی، حس وطن پرستی و وظیفه شناسی آنها تحت الشعاع واقع شده است.

فعلا خیال میکنم مسائل اینجا مربوط خواهد بود باینکه آیا بین روس و ژاپون جنگ خواهد شد؟ اگراین جنگ واقع شود، دیریا زود ما نیز باین جنگ کشیده بشویم آنوقت است که روسها هرات‌را تصرف میکنند وخراسان‌را اشغال بکنند، اگر ما از جنگ کنار بمانیم آنوقت از فشار روسها در ایران کاسته خواهد شد در اینصورت ما از گرفتاری دشمن خود استفاده کرده مقام خود را در ایران محکم خواهیم کرد.»[2]

من درجای دیگر بسیاست این ایام انگلیسها یعنی ازسال ۱۹۵۱ تاسال ۱۹۵۷ اشاره خواهم نمودکه چگونه دولت انگلیس تاکتیك سیاسی خودرا بکلی عوض کرد ودو نفردرسیاست دولت انگلیس صاحب نظر وعقیده بودند وهردو درگذشتند یکی ملکهٔ ویکتوریا بودکه درسال ۱۹۵۱ درگذشت وجای اوراادوارد هفتم گرفت، ملکه طرفداراتحاد آلمان بودچون ویلهلم دوم نوهٔ او بودهمیشه ازقوای آلمان بنفع انگلستان استفاده مینمود برعکس ادوارد هفتم بسیار باخواهرزادهٔ خود بد بود وهمین ادوارد بودکه با روسها

1- Nealp

نیپال یا نپال کشور مستقل درجنوب تبت دارای شش میلیون ودویست وهشتاد ودو هزار نفر سکنه، وسعت خاك آن پنجاه وچهارهزارمیل‌مربع است. ازنژاد مغول‌رلی مقدارزیاد خون‌هندی دارند. سالنامهٔ استیتزمنزسال ۱۹۵۱.

States Mans Year Book, 1951

۲- لرد لنزدئون‌ص۲۴۳

نزدیك شده ومعاهدهٔ ۱۹۰۷ را بوجود آوردکه شرح آن خواهد آمد. نفر دوم لرد- سالزبوری بود که در سال ۱۹۰۲ از ریاست دولت استعفاء داد .

البته بعذر کسالت مزاج و در سال ۱۹۰۳ درگذشت ، هر دو اینها در سیاست ورزیده بودند .

ملکه ویکتوریاکه متجاوز از شصت سال سلطنت‌کرده بود ولرد سالزبوری نیز از بهترین وزراء خارجه انگلستان بود که نظیر اورا نداشتند و سه بار نیز رئیس- الوزرائی حزب محافظه کار را مدت طولانی داشته است وقتیکه این دونفر از سیاست کنار شدند سیاست انگلیس نیزمحور سیاست خود را عوض‌کرد من دراین باب در فصلهای آینده بیشتر توضیح خواهم داد.

میرزا علی اصغرخان اتابك مانند یك سرپوشی بودکه روی دولت مظفرالدین شاه‌گذاشته‌شده بود .

او بودایرانرا درحال امن وامان نگاهداشته بود، مدت زمانی‌که مسندصدارت را داشت بتمام جزئیات حکومت ایران آگاه بود رؤسای ایلات و قبائل را بخوبی میشناخت وخوب اداره‌کرده بود، همین‌که او رفت نفوذ همسایهٔ جنوبی زیاده گشت ودست بنغمه‌هائی زدکه نتیجهٔ آن بروز فتنه وفساد، آشوب و انقلاب بودکه سرتاسر ایرانراگرفت وآتشی روشن کردند که دودش بچشم همه‌کس رفت ، نتیجهٔ آن زوال سلطنت قاجار بود. هما نطوری‌که هاردینگ‌پیش‌بینی‌کرده بود روس و ژاپون بجنگ مشغول شدند درایران دنیابکام انگلیسها شدسیاست غدار دولت انگلیس در هر نقطه از نقاط جهان‌که ناخوش‌بند شد اولین کار سیاستمداران وعمال آن متزلزل کردن حکومت مرکزی‌وازبین بردن سلسلهٔ سلاطین ثابت وبا سابقهٔ آن ومعدوم‌کردن رجال کارآگاه است وبجای آنها حمایت‌کردن وتقویت نمودن وبکارگماشتن مردمان پست‌و بد سابقه است« با این‌سیاست در یکصد وپنجاه سال، ملت ایرانرا ذلیل و بی‌چاره نمودند .

پرونده اتابك باعزل یااستعفاء او دراین‌جا بسته نشد دراین مدت دستگاه‌عظیم

جاسوسی انگلستان دست ازگریبان اتابك برنداشت عمال آن دستگاه عظیم همه جا دنبال او بود و ولکن معامله نبودند وتا اوحیات داشت بعید نبود باز بایران برگردد ومصدر کار شود .

اتابك بعداز کناره‌گیری از صدارت قریب‌چهارسال دیگر زنده بود دراینمدت روزنامه حبل المتین ونویسنده‌های دیگر ولکن اتابك نبودند بقول روزنامه‌نگاران دایم در روزنامه‌های خود اورا میکوبیدند .

دراین چهار سال سوانح و وقایع بیشماری روی داد و در همه حال سیاست انگلستان دراروپا وآسیا پیشرفتهای قابل ملاحظه نمود: اتحاد انگلیس با ژاپون و تقویت ازآن ، جنگ روس وژاپون، استحکام دوستی واتحاد بین فرانسه و انگلیس ، جلب دولت امپراطوری روس بدایرهٔ اتحاد انگلیس و فرانسه وقضایای دیگرکه بتمام آنهااشاره خواهدشد مخصوصاً ایجادناامنی واغتشاش درایران‌تحصن درسفارت‌انگلیس گرفتن فرمان مشروطیت افتتاح مجلس قانونگذاری ، حمایت جدی دولت انگلیس ازمشروطه‌ومشروطه‌طلبان‌ایران و رسیدن بمقصودنهائی‌که‌عبارت‌ازقرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روس ... تمام این سوانح دراین مدت چهارسال اخیر روی دادکه اتابك زنده بود وروسها جداً از اوحمایت میکردند .

درهمان روزی‌که قرارداد ۱۹۰۷ بامضای نمایندگان طرفین رسید شب همان روز اتابك در طهران بقتل رسید دست‌روسها دیگر با قرارداد ۱۹۰۷ بسته شده بود بعدها دیگر اسمی از اتابك نبردند انگلیسها هم دیگر از مشروطه‌طلبان حمایت نکردند خودشان میدانستند بچه‌بلائی ملت ایرانرا گرفتار کرده بودندکه از آن بلا باین‌زودیها رهائی نخواهند یافت .

در هرصورت اسباب زوال و فنا برای ایران وایرانی تهیه شده بود مانع فقط میرزاعلی اصغرخان اتابك بود او هم بادست‌های مخصوصی ازبین برداشته شد. پس از این شرح فقط یك‌صفحهٔ دیگر از تاریخ اتابك باقی است‌آن نیز بیاید .

فصل هفتاد و نهم

ایران بعد از عزل اتابک

معرفی ۳ جلد کتاب توسط ۳ مؤلف مختلف- کتاب چیرول- کتاب آرتورهاردینگ- کتاب زندگانی لنزدئون -چیرول در ایران - مقدمهٔ کتاب چیرول - درمقدمه باوضاع ایران اشاره میکند - مینویسد : تصادم غرب باشرق تجزیهٔ آسیا است - از حرص و آز اروپائی جاه‌طلب سخن میگوید -ازهجوم ملل قارهٔ کوچك اروپای پرجمعیت به‌ممالك آسیائی پرعرض وطول صحبت میکند - دول شرقی رادر راه‌زوال وفنا میداند - تنگدستی دولت ایران-صدارت امین‌الدوله - برای رفع تنگ دستی امین‌الدوله ازانگلیسها قرض میخواهد -جریان مذاکرهٔ این قرض -امین‌الدوله باقبول شرایط بس ناگوار حاضرشده فقط پنجاه‌هزار لیره قرض کند دولت انگلیس موافقت نکرد - امین‌الدوله از صدارت کنار رفت - مراجعت اتابك ازقم-قرض ازروس وشرایط آن -انگلیسها ازدایرهٔ سیاست ایران کنار افتادند - قرارداد گمرکی باروس - نگرانی دولت انگلیس - اشاره بقرارداد تجارتی روس درسال ۱۸۲۸ - اشاره بعهد نامهٔ پاریس ۱۸۵۷ - تنقید از دولتهای انگلیس - اشاره بقرارداد تجارتی سال ۱۸۴۱- چیرول بآتیه نگران است -احصائیهٔ تجارتی - ازعقل وفراست ناصرالدین‌شاه سخن‌میگوید - ازسلطنت مظفرالدین‌شاه حرف میزند - چیرول راجع بپولیکه از روسها گرفتند وخرج شد شرحی مینویسد - چیرول گوید در سرتاسر ایران عدم رضایت عمومی پیداست - مینویسد : غریب ترازهمه تجدید جنبش دامنه‌دار بابیها است - اشاره بزمانیکه چیرول در تهران بوده - مینویسد تمام مردم بااتابك کینه ودشمنی دارند - اتابك‌را باکلمات توهین‌آمیز یادمیکنند - چیرول مینویسد اتابك مرد باهوش وعاقل است همهٔ خارجیها ازاو تعریف میکنند -

ولی چیرول از او بدگوئی میکند - چیرول گوید اگر بنا شود اورا کنار کنند پیدا کردن جانشین اومشکل خواهدبود - چیرول تمام گناهانرا بگردن اتابك واردمیآورد -چیرول ازافکارعمومی ایران بحث میکند- چیرول متوسل به‌نفوذ علمای روحانی میشود چیرول‌ازتجدید واحیای‌مذهب‌باب صحبت میکند- داستان باب ، صبح ازل و بهاءالله را مینویسد - اشاره به‌کاپیتان‌تومانکی که‌در موضوع باب تحقیقات‌کرده - خدمت روسها به‌بهائیها وخدمت بهائیها بروس - چیرول به‌بلوای‌اصفهان اشاره میکند -چیرول میگوید اتابك باحضرات سرو سر دارد - دشمنی رجال انگلیس با اتابك - یارمحمدخان هرات و میرزاعلی اصغرخان اتابك - روسهادرخلیج‌فارس - تمام‌اینهارا انگلیس‌ها ازاتابك‌میدانستند گذارش هاردینگ‌راجع بعزل‌اتابك - بعدازعزل‌اتابك‌هاردینگ بدیدن او میرود - چیرول درفکر ایجاد توازن سیاسی است بین روس و انگلیس در ایران - چیرول از نزاکت خارج میشود - چیرول گوید : ملت ایران خطررا تمیز نمیدهد چونکه رئیس ندارند - چیرول‌شیطنت میکند- از نفوذ روسها صحبت میکند - چیرول‌گوید نفوذ روسهادر ایران خطری است‌برای هندوستان- چیرول‌از منافع انگلیس درجنوب ایران بحث میکند - ازخلیج فارس، ازتجارت وسیاست انگلیس بحث میکند- چیرول وسائل نفوذ دولت انگلیس را میشمارد : خطوط تلگرافی انگلیس - بانك شاهنشاهی - چیرول اصرار دارد دولت انگلیس بایران قرض بدهد - اشاره بگفتار لردکران بورن در پارلمان‌انگلیس- چیرول از سیستان و اهمیت آن بحث میکند - چیرول از تعیین منطقه نفوذ بحث میکند- نتیجهٔ صدارت پنج‌سالهٔ اتابك- ازسال ۱۳۱۶تا سال۱۳۲۱- سرآرتورهاردینگ‌واقدامات او-هاردینگ ورود خود را به‌طهران شرح میدهید- ملاقات باشاه- مینویسد شاه و وزراءکاملا تحت نفوذ روسها هستند-گذارش‌هاردینگ- هاردینگ مینویسد وزیر مختار روس‌در طهران دارای همان قدرت است که پارلمان انگلیس درلندن دارا است - اعلام درگذشت‌ملکه‌ویکتوریاوجلوس ادوارد هفتم- هاردینگ نیز به ایرانیان توهین میکند - از مشیرالدوله و امین‌السلطان صحبت میکند - از او تعریف میکند - مینویسد علاقهٔ بروسها نداشت - اتابك‌درسفارت انگلیس - هاردیگك ازصفات نیك‌اتابك‌شرحی مینویسد- طرزصحبت‌اتابك- ازمهمانیهای‌اتابك‌صحبت‌میکند - هاردینگ‌گویداتابك‌اغلب‌مهمان‌مابود-موضوع‌مسافرت‌شاه‌بلندن-

موضوع نشان زانو بند - نشان زانو بند قبلا به‌سلطان عبدالمجید وسلطان‌عبدالعزیزداده شده‌بود- معرفی این دوسلطان- تقاضای سلطان عبدالحمید- هاردینگ اتخاذسیاست تحبیب‌را نسبت بشاه و صدراعظم پیشنهاد میکند- اتابك ازسیاست انگلیس آگاه‌بود وانگلیس را خوب میشناخت -هاردینگ‌گوید روسها از اتابك سلب اعتماد کرده بودند - هاردینگ‌همراه شاه بلندن رفت - سال بعد نشان زانو بند بشاه داده شد- درسال ۱۹۰۳ وزیرمختار روس درطهران عوض شد- وزیر مختارتازه وارد عیال انگلیسی داشت - عزل اتابك رجب ۱۳۲۱ مطابق ۱۹۰۳ - اعلامیه لرد لنزدئون راجع بخلیج‌فارس - مسافرت لردکرزن بخلیج‌فارس- ملاقات هاردینگ‌با کرزن - شرح ملاقات - هاردینگ مینویسد در بندر عباس شنیدم علمای نجف اتابك را تکفیر کرده‌اند - هاردینگ از نفوذ علمای‌مذهبی صحبت میکند- هاردینگ از علاءالدوله سخن میگوید- علاءالدوله مأمور پذیرائی لردکرزن بود - شرح این پذیرائی - هاردینگ از خلیج فارس بـاهواز رفت - هاردینگ از راه بصره خودرا به بغداد و کوفه رسانید- هـاردینك در نجف - هـاردینگ میگوید چگونه این مسافرت انجام گرفت - کجاها مسافرت‌کرد -چه موانعی در پیش‌بود - هاردینگ وچرچیل‌در نجف - هاردینگ‌گوید دسایس روس و فرانسه همه‌جا دنبال من‌بود- چرچیل با شربیانی ملاقات می- کند - هاردینگ میگوید آقای شربیانی با صراحت بیان عدم رضایتی‌که علمای مذهبی از نفوذ روزافزون روسها دارنـد و اینکه عمال عالی مقام دولت ایران تحت نفوذ روسها واقع می- شوند ، اظهارکرد-هاردینگ ازآقای ممقانی وآقای‌بحرالعلوم تعریف میکند- راجع بآقای ممقانی مینویسد : بعداز مراجعت من بطهران آقای ممقانی با یك عدهٔ زوار که در میان آنهـا عدهٔ زیاددرویش ، فقیر وبینوا بودند بایران آمد وناخوشی وبا را باخود بایران‌آورد- اهرم نیرومند یا وجوه اوقاف پادشاه اود (Oudh) - هاردینگ این اهرم یاوجوه اوقاف را وسیلهٔ ایجاد روابط حسنه‌بین خود وروحانیون ایران میداند- داستان وجوه اوقاف اود - هاردینگ چگونه از این وجوه استفاده میکرد - جریان امور بعداز مراجعت هاردینگ از نجف - چون اتابک نیست هاردینگ محرم راز است - هاردینگ برای شاه پول‌تهیه میکند- هاردینگ‌غمخوارودلسوزشاه است-چگونه پول‌برای‌شاه تهیه‌شد- باکمک‌لردکرزن‌این‌پول‌تهیه‌گردید-هاردینگ‌عمل‌این قرض‌رایک‌ضربت‌محکمی‌باساس‌انحصارقرضهٔ‌ایران‌وروس‌میداند انگلستان‌احتیاجات‌روزافزون‌مالی‌شاهرادرولخرجیهای‌بیحساب‌او

میتواند تأمین کند - اشاره بامتیاز دارسی- هاردینگ گوید :
وزیرمختار روس نسبت بصدراعظم سوءظن پیدا نمود- چونکه
درخنثی کردن قرارداد قرضهٔ روس وایران صدراعظم با من
همکاری کرد - برای این مبلغ که ایران از انگلیسها گرفت تمام
عایدات گمرکات بنادر جنوب ایران را وثیقه قرارداد - حرکت
شاه باروپا درسال ۱۹۰۵- مأموریت هاردینگ بمشهد- هاردینگ
در اواسط سال ۱۹۰۵ بکلی از ایران میرود - اشاره بتاریخ
زندگانی لردلنزدئون - لنزدئون از اتابک تعریف میکند - او
را یک سیاستمدار لایق معرفی میکند- بعداز علنی شدن قرارداد
گمرکی ایران وروس اتابک بدترین مرد در نظر لنزدئون جلوه
کرد - رجال سیاسی انگلیس دشمن سرسخت اتابک بودند- لرد
لنزدئون تاکتیک سیاسی انگلیس را تغییر داد- سیاست انگلیس
در اروپا- دولت انگلیس از حال انزوا خارج میشود - اوضاع
اروپا ازنظر رجال سیاسی انگلیس- اشاره بقدرت نظامی روس
اشاره بکتاب شرح احوال لنزدئون - لنزدئون اوضاع و احوال
دولت انگلیس را درسال ۱۹۰۰ شرح میدهد- راجع باتحاد آلمان
صحبت میکند- ویلهلم در انگلستان - نظر لردسالزبوری درباب
اتحاد انگلیس و آلمان- ادوارد هفتم دربرلن- مأموریت چیرول
به برلن - پرنس بولو صدراعظم آلمان به چیرول قول شرف
میدهد که عملیات خصمانه برضد انگلستان نخواهد کرد- نطق
چمبرلن در ادنبورک- انعکاس این نطق درجواب بولو درپارلمان
آلمان - اثرات بداین نطق ها تیرگی روابط آلمان وانگلیس-
روابط انگلیس و فرانسه - روابط انگلیس باژاپون - اشاره به
اوضاع چین- فرانسه . آلمان وروس در چین- دسته بندی دول
درشرق دور- آلمان، فرانسه وروس دریک طرف دولتین انگلیس
و آمریکا طرف دیگر - ژاپون کمربسته انگلیس - مقدرات چین
بدست ژاپون سپرده شد - اقدامات دولت انگلیس در این ایام -
پرلس اتو وکنت هایاشی - اتحاد انگلیس وژاپون - جنگ روس
وژاپون وشکست روس- دست و پای روس دراین جنگ شکسته
شد- انگلیس نفس راحت کشید - توجه لنزدئون بایران- دورهٔ
صدارت اتابک- اتابک با هردو دولت راه مدارا در پیش داشت
انگلیس ها از این سیاست اتابک راضی نبودند - نامهٔ محرمانهٔ
لردکرزن فرمانفرمای هندوستان به لردلنزدئون- سواد نامهٔ کرزن
نتیجهٔ نامهٔ محرمانهٔ کرزن - هاردینگ وزیر مختار انگلیس در
طهران- گذارش هاردینگ بوزارت امور خارجهٔ لندن- موضوع

مسافرت‌شاه بلندن- تقاضای قرض از انگلیس برای این مسافرت شرح این داستان- رد دولت انگلیس‌که بایران قرض ندهد - هاردینگ بلندن پیش‌نهاد میکند شاه‌را ه‌بانگلستان دعوت‌کنند- نامهٔ دوم‌هاردینگ بلندن- پیش‌نهادهای هاردینگ اینکه‌منچوری را بروس بدهیم در عوض توازن سیاسی در ایران پیدا کنیم -- هاردینگ هیئت حاکمهٔ ایرانرا فاسد ، ول خرج و افراط کار معرفی میکند - هاردینگ‌گوید برای اعادهٔ نفوذ انگلیس در ایران بهترین‌وسیله دادن‌قرض بایران است- اعلامیه لردلنزدئون درباب خلیج فارس سال ۱۹۰۳ اشاره بمسافرت لردکرزن‌بخلیج فارس- نامهٔ دیگر هاردینگ‌به لردلنزدئون - کرزن وهاردینگ در مسائل ایران - آخرین نامهٔ هاردینگ از ایران

میرزا علی اصغر خان اتابك در سال ۱۳۲۱ هجری قمری مطابق سال ۱۹۰۳ میلادی ازصدارت‌کنار رفت وپس از چند روز دیگر باشاه خداحافظی‌کرده از ایران خارج شد.

قبل از اینکه بسوانح وپیش آمدهای این ایام‌که بعداز عزل اتابک درایران روی داد بپردازم لازم است به سه کتاب معروف که هریك را یك سیاست مدار نامی انگلیس نوشته است اشاره‌کنم.

این سه‌کتاب اول‌کتاب سروالنتین چیرول بنام « مسئلهٔ خاورمیانه» [1] دوم‌کتاب سرآرتور هاردینگ‌وزیر مختار انگلیس درطهران از سال ۱۹۰۰ تاسال ۱۹۰۵ بنام « یك دیپلومات در شرق » [2] سوم‌کتاب لردلنزدئون وزیر امور خارجهٔ دولت انگلیس از سال ۱۹۰۱ تاسال ۱۹۰۵ بنام « تاریخ زندگانی » [3]

سروالنتین چیرول از رجال معروف انگلستان بودکه در سالهای اخیر قرن نوزدهم درعالم سیاست معروف ومشهورگردید مخصوصاً درممالك شرق دور و شرق نزدیك بخصوص درمسائل سیاسی ایران .

1– The Middle Eastern Question By Valentine Chirol . 1903 .

2-A Diplomatist In The East . By The Rifht Honourable Sir Arthur H . Harding . 1928

3 --Lord Lansdowne ; A Biography By Lord Newton ' P . C . 1929

درسال ۱۸۹۶ راجع بشرق دورکتاب معروف خود را منتشرکرد بنام « مسئله شرق دور » . [1]

چیرول درپائیز سال ۱۹۰۲ وزمستان سال ۱۹۰۳ درایران بوده ،کتاب‌معروف دیگر او مسافرت بایران است ودرهمان سال درلندن بطبع رسید .

در مقدمهٔ این‌کتاب بدولت انگلیس گوش‌زد می‌کندکه در آسیای وسطی‌دیده میشود سوانح وپیش‌آمدهای عجیب وغریب جلوه میکنندکه نتایج بس مهمی در بر خواهند داشت‌که تمام آنها متوجه امپراطوری بریطانیای کبیر است . مینویسد : « مخصوصاً درایران درهیجده سال قبل‌که من درایران بودم (۱۸۸۴) اوضاع طور دیگر بود، کافی است اوضاع واحوال آن زمان را با سال ۱۹۰۲ مقایسه‌کنیم ومتوجه شویم این اوضاع واحوال چه قدر تغییرکرده است واین تغییرات درشرق«تغییر ناپذیر» چه‌قدر سریع بوده است.

باهمان سرعت تصادم نیروی غرب با شرق تجزیهٔ آسیا نیز پیش رفته است ، اوضاع واحوال تازهٔ پیدا شده رشد ونموکرده است ، وضع تازهٔ بوجود آمده است . درعرض مدت کمی درآینده شاید چندان دور هم نباشد مسقیماً یاغیر مستقیم این پیش‌آمدها بطور مؤثری در وضع امپراطوری هندوستان ماجداً مؤثر خواهد بودزیرا که فشار حرص وجاه طلبی اروپای امروز از قارهٔ اروپای‌کوچک‌وپر جمعیت بقارهٔ پرعرض و طول آسیا تبدیل یافته بدون شك متوجه است هندوستان مارا از نعمت پر برکت مصونیت‌که تا حال دارا بوده بخطراندازد .

تا حال در تمام سرحدات بری هندوستان دول شرقی قرار داشتندکه در حال زوال وفنا بودند، لیاقت آنرا نداشتند مزاحم‌هندوستان شوند یا بیك اقدام جدی‌دست بزنند ولی حال چنین نیست با این پیش‌آمدها هندوستان درصف اول سیاست جهانی قرار خواهدگرفت .» [2]

حق این است‌که کتاب چیرول از اول تاآخر آن بفارسی ترجمه شود البته‌یك

1-- The Ear Eastern Question . By Sir V Chirol . 1896 .

۲- چیرول صفحه ۷ و ۸ مقدمه « مسئله شرق میانه »

روزی‌که فرهنگ ایران سر و صورت حسابی بگیرد این کار عملی خواهد شد این آنوقتی است‌که از ظاهر به باطن توجه‌شود .

فعلا در این جا بآن قسمتهائی ازکتاب اشاره می‌شود‌که مربوط بموضوع این ایام است این هنگامی است‌که اتابك معزول شده، بقم رفته ودر آنجا ساکن شده است و امین‌الدوله در مسند صدارت قرار دارد .

دراین موقع دولت ایران فوق‌العاده محتاج بپول است خزانه‌خالی- مواجب‌ها عقب افتاده وشاه نیز درفکر مسافرت باروپا است برای تهیهٔ پول ببانك شاهنشاهی ایران متوسل شده‌اند اینکه قرض دربازار لندن عملی شود وثیقه نیز عایدات گمرك ایران است .

دراین جا باید یادآور شد که‌گمرکات جنوب ایران در سال ۱۸۹۲ در مقابل پانصدهزار لیره‌که از بانك شاهنشاهی قرض شد بخسارت امتیاز رژی داده شد این بار قرضیکه در نظر است‌گرفته شود وثیقه همان عایدات‌گمرك جنوب خواهد بود.

دراین تاریخ دولت ایران‌برای رفع بحران مالی خود بدولت انگلیس‌مراجعه نمودکه‌این قرض را دربازار لندن عملی‌کند وداخل مذاکره نیز شدندوسرمورتیمر- دوراند[1] وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران‌کوشش فراوان نمود این قرض را سرمایه‌داران انگلیس بدولت ایران بدهند . [2]

اینك ازکتاب چیرول. او مینویسد : « برای مسافرت شاه وپرداخت مواجب عقب افتاده چون پولی موجود نبود دولت ایران ازبانك شاهنشاهی تقاضاکرد نبض بازار لندن را برای یك‌قرضه برای دولت بدست آورد . نتیجهٔ که بانك شاهنشاهی بدست آورد. این بودکه عملی‌شدن این قرض بدون موافقت وحمایت دولت انگلیس ممکن نخواهدبود. بااینکه‌سرهنری‌مورتیمردوراند وزیرمختار دولت‌انگلیس‌درطهران جداًسعی‌داشت‌وتوصیه‌میکردکه‌این قرض درلندن‌عملی‌شود ولی‌دوایررسمی‌لندن‌تردید داشتند واز دادن این قرض تعلل نشان میدادند ودست بدست میکردند. گاهی اظهار

1- **Sir H . Mortimer Durand**

وزیرمختارانگلیس در دربارایران ازسال۱۸۹٤ تا سال ۱۹۰۰ بوده ودرسال۱۹۲٤درگذشت

۲ - این هنگامی است که از بلجیك برای اداره گمرکات ایران مستشار خواسته شده است .

میشد وثیقهٔ عایدات گمرکات جنوب کافی نیست.

باداشتن منافع سیاسی وتجارتی مهم درجنوب بسیارلازم بودکه‌این‌منافع‌بدست بیگانه نیفتد ودردست عمال انگلیس‌باشد.

آیا لازم بود این اندازه اصرار شود که ادارهٔ گمرکات بدست ما اداره شود، طوری‌که سرمایه‌داران انگلیس تقاضا داشتند؟ درصورتیکه خود ایرانیها مآلا حاضر بودند اینکاررا بکنند یعنی وقتیکه نقصی درکار باشد. ظاهراً درهمین‌جا بودکه‌کشتی مذاکرات بسنگ تصادف کرد وشکست! در حالیکه دولت ایران برای گرفتن پنجاه هزارلیره برای رفع احتیاجات آنی خود حاضربود گمرکات جنوب وکرمانشاه را در اختیار بانك شاهنشاهی بگذاردکه عمال بانك آنها رااداره‌کنند.

تأخیراتیکه بواسطهٔ مذاکرات طولانی پیش‌آمد سبب شد که دستهای دیگری درکارپیدا شود واین مذاکرات بنتیجه نرسد.

آیاسیاست روس دراین موقع باعث شد این‌قرض عملی‌نشود؟ آیافشارروس بود که بطورغیرمستقیم بشاه وارد آمدکه روسها توسط دوستان خود در دربار ایران بکار برند مذاکرات قرضه درلندن به نتیجه نرسید؟

فقر و بینوائی خزانهٔ ایران روز بروز زیادتر شد ، امین‌الدوله که مظنون بتمایل انگلیس بود ازنظرافتاد[1] اتابك اعظم باردیگر تحت حمایت روسها بصدارت رسید.»[2]

دردنباله این‌می‌نویسد: «بانك روس،که نمایندهٔ وزارت مالیه امپراطوری‌روس است درپطرزبورغ، درتهران دایرشد ودرسال ۱۹۰۰ مبلغ دومیلیون وچهارصدهزار لیره (۲۲ میلیون ونیم منات طلا) بایران قرض دادوثیقهٔ‌آن نیزهمان عایدات گمرکی بود باستثنای گمرکات جنوب ودخالتی هم دراداره کردن گمرکات نداشته باشد مگر در موقعی‌که نقصانی درعمل بروزکند وقرارشد مبلغ‌پانصد هزارلیره‌که برای‌پرداخت خسارت کمپانی رژی از بانك شاهنشاهی قرض شده بود از این قرضه پرداخت شود

1– Fell in Disagrace. p. 53

۲ـ چیرول صفحهٔ ۳ـ۵۱

و شرط دیگـر این بود که تاده سال دیگـر هیچ قرار مالی برای قـرض از دولت خارجی دیگر داده نشود و بعلاوه میزان نرخ گمرکی را بدون رضایت دولت روس تنزل ندهد.

بااین قرض دولت روس ایرانرا بکلی ازانگلیسها جداکرد. این ایام از اوقاتی استکه دست انگلیسها ازامورایران کاملاکوتاه شده‌کارهائی‌که دردربارانجام‌میگرفت انگلیسها ازآنها بی‌خبر بودند یکی ازآن کارها موضوع‌قرارداد تعرفهٔ‌گمرکی بودکه بین ایران وروس بسته شد وانگلیسها برای یکسال بلکه زیادترازآن اطلاع نداشتند. ذنب لایغفراتابك ونوزرئیس گمرکات این بودکه نگذاشتندکسی‌ازاین‌قرارداد اطلاع حاصل‌کنند.

قـرار داد گمرکی با روسها در تـاریخ ۲۷ اکتـبر ۱۹۰۱ بسته شد و در ۲۷ دسامبر ۱۹۰۲ بـه امضای طـرفین رسید و در ۱۴ فـوریه ۱۹۰۳ به مـوقع اجـراء گذاشته شد.

اینك دراین باب چیرول مینویسد:

«تصادفاً شاید هم عمدی بوده انتشار خبر قرار داد تعرفهٔ گمرکی بین ایران ـ روس که یك ضربت دانسته و فهمیدهٔ بود بروابط تجارتـی سابقه دار دولت انگلیس درایران درروزی این خبر ازپطرزبورغ منتشرشدکه درهمان روز، دوم فوریه ۱۹۰۳ لرد دئون[1]، بسرپرستی‌یک هیئت مخصوص ازطرف ادوارد هفتم پادشاه انگلستان در قصرسلطنتی طهران داشت نشان زانوبند را بشاهنشاه ایران تسلیم می‌کرد. این‌نشان عالیترین نشان ذی شأنی است که ازطرف پادشاه انگلیس برئیس‌یک‌کشور دوست و متحد داده میشود.

انتشار مواد وشرایط قراردادتعرفه گمرکی‌ایران ـ روس ازنگرانی‌اشخاص‌که مکرردرمکرر بدولت انگلیس ازخطری‌که منافع تجارتی انگلیس را تهدید میکرد نکاست، درهیچ‌یک ازعهدنامه‌های مابا ایران درتمام مدت قرن نوزدهم احتیاط لازم

1- Lord Downe.

را نکرده‌ایم که منافع تجارتی خودرا حفظ کنیم فقط باین قناعت شده بود که طرفین از عبارت «ملل کاملة الوداد» استفاده کنند.

روسیه اولین دولتی است که شرایط مخصوص برای خود بدست آورد یعنی در فصل سوم[1] قرارداد تجارتی که ضمیمهٔ عهدنامه ترکمان‌چای است به‌نرخ تعرفهٔ گمرکی برای مال‌التجاره طرفین اشاره شده‌است. بموجب فصل سوم برای واردات و صادرات مال‌التجاره پنج درصد قیمت معین‌شده است، این یك نرخ عادلانه است نسبت بتجارت انگلیس با ایران، وبدوام آن اعتماد بود که متزلزل نخواهد گشت هرگز شکایتی هم دربین نبود. ولی هیچ‌وقت بفکر کسی نیامده بود که دوام وبقای آن مربوط بایران و انگلیس نیست بلکه مربوط بایران و روس است دراین صورت بدوام آن نمی‌توان اعتماد کرد.

درسال ۱۸۴۱[2] بالاخره ما توانستیم یك قرارداد تجارتی با دولت ایران برقرار کنیم.[3]

در سال ۱۸۵۷ در موقعی که بعد از یك جنگ با ایران قرار شد معاهدهٔ صلح در پاریس بسته شود در آن هنگام لازم بود که یك مادهٔ در آن معاهده گنجانده شود و این کار هم خیلی آسان بود ما نیز نتوانستیم همان شرایط را راجع به تعرفهٔ گمرکی از ایران بدست آوریم ولی اینکار نشد وگذاشتند در همان حال سابق باقی بماند.

ما بوضع سابق ادامه دادیم وگذاشتیم منافع تجارتی ما دستخوش شرایط معاهدهٔ باشد که ما در تنظیم آن سهمی نداشتیم و نمیتوانستیم درآن باب چون وچرا بکنیم. اگر ما بدولت ایران امیدوار میشدیم آن نیز یك تکیه‌گاه مستقل وآزاد نبود.

از وقتیکه دولت ایران کاملا تحت نفوذ روسها قرار گرفت واز حیث مالی در

۱ـ رجوع شود به جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس صفحه ۱۷۴
۲ـ رجوع شود بجلد دوم » » » صفحهٔ ۵۱۵
۳ـ تامرحوم میرزا ابوالقاسم قایم‌مقام حیات داشت برای عقد این قرارداد تجارتی راضی نبود پس از قتل او و تسخیر حاجی میرزا آقاسی بانعقاد آن موفق شدند. ص ۵۱٤ جلد دوم تاریخ روابط.

مقام بندگی روسها واقع شد اوضاع دگرگون شد وخطر آشکار گردید و عاقبت آنرا میشد پیش بینی کرد .

قرارداد جدید گمرکی یک تعرفهٔ جدیدی بدوش ایران گذاشته است که فقط شرایط آن بنفع تجارت روسیه است . »

دراینجا چیرول‌وارددر احصائیهٔ واردات‌وصادرات تجارتی شده‌آنرا شرح‌میدهد که چگونه این‌تعرفهٔ جدید گمرکی بضرر ایران‌وبنفع‌روسیه‌است.

بعدشرحی از دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه مینگارد ازعقل وفراست اوصحبت میکند اورا یك پادشاه لایق وقابل میشمارد وازعادت صرفه‌جوئی اوشرحی مینویسد :

«دراوایل سلطنت خودعادت داشت هرساله مبلغی صرفه‌جوئی میکرد ، صرفه‌جوئیهای اورا اشخاص بصیر ومطلع بمیزان‌چهارمیلیون‌لیره تخمین زده‌اند ولی درسالهای‌اخیر سلطنت خود این عادت راکنار گذاشت علاوه براینکه صرفه‌جوئی نمیکرد بلکه از آن صرفه‌جوئیها هم‌برداشت میکرد . »

از مظفرالدین شاه هم در این قسمت در کتاب خود چندان بدگوئی نمی‌کند کلمات‌زننده‌کمتر استعمال‌میکند ، میگوید بواسطه بی‌پولی مقداراثاثیهٔ‌زاید سلطنتی را بفروش رسانید ولی این‌ها کافی نبود و دردی را چاره نکرد مجبور شدند از روسها قرض کنند درمدت کمی چهارمیلیون لیره از روسها قرض شد ولی از ایرانیها کسی ندانست که این پولها بچه‌مصرف رسید ؛ نه یك راه ساخته شد و نه یک قنات احداث کردند ونه یک کاروانسرا تعمیر شد هیچ یك ازاینها انجام نگردید ولی پولها همه تمام شد (۱۹۰۳) .

بعد چیرول داخل در موضوع دیگر شده‌است . عنوان‌فصل دهم کتاب که از صفحهٔ‌یکصد شروع میشود عنوان «عدم رضایت عمومی در ایران» [1] میگوید درسرتاسر ایران پیداست همه ازاین وضع شکایت دارند وناراضی هستند داستان آنها این است که این همه پولهای قرضهای تازه در کجا فرورفت همه بطور واضح صحبت میکنند

---

1 - Popular discontens in Persia

این صحبتها از بازارهای پایتخت جریان پیداکرده بکار وانسراها رسیده و از آنجاها بتمام اطراف مملکت پراکنده میشود بدوردست‌ترین ایالات میرود ومردم ازخودشان می‌پرسند معنی این عملیات چیست ؟

دراینجا چیرول مینویسد :« دراغلب جاهاآثار وعلائم سخت نارضایتی عمومی آشکار است در میان آنها غریب‌تراز همه تجدید جنبش دامنه‌دار بابیهاست چیزیکه این نمایشات و تظاهرات عدم رضایت را بیشتر نحس وشوم جلوه میدهدهمانا تماماً ناشی از توسعه وبسط نفوذ حکومت بدامروزهٔ مملکت است .

هنگامی‌که من در طهران بودم یعنی یکسال قبل بغض وکینهٔ مردم وظاهراًاین اندازه‌ها علیه شاه نبود چونکه معروف است شاه مرد توانائی نیست خیلی‌کم ازصفات پدرش را داراست ولی‌این کینه وعداوت مردم تماماً متوجه شخص اتابك است .

این‌مرد بی‌همه چیز [1] از بسیاری جهات تواناترین رجل مملکت ایران است ، اینرا همه کس تصدیق دارد حتی دشمنان او .

درآن تاریخ این شخص تاآنجائیکه ممکن‌است قضاوت‌کرد کاملا مورد اعتماد آقای خود میباشد چیزیکه بیشتر دارای اهمیت است آن حمایت جدی روسها است از شخص او ، البته این‌نوع حمایتهای دولتروس دربارهٔ کسانی است که بآنها خدمت میکنند وازآنها بی‌مضایقه‌حمایت میشود .

تمام اشخاصیکه بااو سروکارداشتند ازروش صادقانه ورفتار مؤدب وحضور ذهن ونیروی عقلانی اوخاطرات خوبی بیاددارند وبطورکلی خارجیان (مقصود نمایندگان سیاسی) صرفنظر ازاینکه نسبت‌بسیاست خارجی اوچه عقیدهٔ دارا بودند هم‌وحدت نظرداشتند از اینکه‌اگر تغییراو لزوم‌پیداکند پیدا کردن جانشین اوبسیار کارمشکلی

---

1 - **Unscrupulous** .
این کلمه چندین معنی دارد وتمام آنها ناسزااست . چیرول دشمنی فوق‌العاده بااتابك داشته درچندین نوبت کلمات بسیار زشت نسبت باو مینویسدگویا این‌هم جزو صفات پسندیدهٔ رجال سیاسی انگلستان باشد که بامخالفین سیاست انگلیس این نوع معامله کنند .

خواهد بود .[۱]

لیکن با همهٔ این تفصیل تمام گناهان بگردن اوست ، این مرد بود باعث شد که این همه در مالیهٔ مملکت افراط و تفریط بشود و سبب شد شاه اینهمه ولخرجی کند و مسافرت کند و باعث اوست که مملکت فقیر را گرفتار یک چنین قرض سنگین بکند . »[۲]

درچند صفحه بعد چیرول مینویسد : « افکار عمومی طوریکه ما از آن استنباط میکنیم درکشور ایران وجود ندارد اما یک طبقهٔ متنفذ وجود دارد که صدای آن گرچه مانند سابق قوی نیست ولی هنوز هم درمواقع سخت و مشکل بر توده های مردم عوام تسلط دارند .

درایران از نفوذ علمای مذهبی این قدرها کاسته نشده است . در یک مملکت شیعه علمای مذهبی چندان باحکومت بستگی ندارند طوریکه درممالک سنیها جاری است . اگرچه میزان درجهٔ اخلاقی ملاها درایران شاید خیلی عالی نباشد چونکه آنها هم از فساد دستگاه هیئت حاکمه چندان بی بهره نیستند ولی بواسطه نبودن یک طبقهٔ اشرافی باسابقه یا طبقهٔ متوسط بانفوذ ، فقط علمای مذهبی هستند که میتوانند تاحدی بین مردم وفرمانروایان واسطه باشند باستثنای عدهٔ قلیلی ازشهریاران ایران مانند نادرشاه افشار اغلب پادشاهان ووزرا این رویه رادرپیش گرفته اند که سیاست اقتضاء دارد با آنها باوفق ومدارا رفتار کنند. این است که مظفرالدین شاه واتابك اعظم اینطور تشخیص دادند که هردو ازراه احتیاط ومهربانی باعلمای مذهبی رفتار کنند. ولی فریاد مردم که مملکت را باجانب فروختند این فریادی است که همین قدر که یکبار بلند شد ودر علمای متعصب تأثیر کرد دیگر جلوگیری کردن از آن از عهده اتابك اعظم هم که خود یك مرد

1-His bright and genial manner his ready Wit, and his Intellectual powers can not but make a favourable imperssion Upon all those Who approach him . . . . amongst Foreigners generally whatever they might think of His policy .
It was admited that It would be difficult even if it were desirable to replace him . P 105 .

۲ - چیرول صفحهٔ ۱۰۵

مقتدری است مشکل خواهد بود.»[۱]

همانطورکه چیرول پیش‌بینی میکرد این فریاد بلند شد اتابك اعظم‌متهم بقتل حکیم‌الملك شد. (طوریکه چیرول مینویسد).[۲]

دراوایل سپتامبر۱۹۰۳ رجب ۱۳۲۱ ازکاربرکنار شد.

نمایندگان خارجی که تصور می‌کردند جانشین اتابك مشکل است پیدا شود ولی عین‌الدوله که حاضر بود برای انگلیسها هرکاری را انجام بدهد دم دست حاضر بود ودربرانداختن اتابك نیزرل مهمی بازی‌کرد وجانشین اوگردید .

عنوان فصل یازدهم کتاب چیرول «تجدید واحیای اصول باب» است چنانکه خود چیرول دراول کتاب خود اشاره میکند «دول‌شرق‌که درسرحدات بری‌هندوستان واقع‌اند همه درراه زوال وفنا سیرمیکنند» میداند چه میگوید درست هم میگوید وقتی‌که درمیان یک ملت شرقی یک‌چنین نفاقی ایجاد شود همان نفاق ممکن است یگانه وسیلهٔ زوال وفنای‌آن ملت باشد.

میرزا ابوالقاسم قایم مقام نمیتواند یکسال در مقام صدارت باقی بماند ولی حاجی میرزا آقاسی می‌تواند چهارده سال صدارت‌کند.

چونکه درصدارت مردمان نالایق میتوان وسائل زوال‌یک ملت را فراهم‌نمود نتیجهٔ صدارت حاجی میرزاآقاسی بودکه چندین امام زمان دراین دورهٔ چهارده‌ساله ظهوروبروزکرد وبالاخره یکی ازآنها پاگرفت. درنتیجه چه فتنهٔ عظیمی در سرتاسر ایران پیداشد.

وقایع سالهای اول‌سلطنت ناصرالدین شاه خوب نشان می‌دهد هرگاه امیر کبیر دررأس امور واقع نشده بودکه این فتنه را خاموش کند همانسال اول ودوم،سلطنت ناصرالدین‌شاه وبساط شاهنشاهی‌ایران برچیده شده بود. علاوه برفتنهٔ باب سالار نیز درخراسان بتحریک همسایهٔ جنوبی دم ازاستقلال میزد.

اتابک هم درمقابل این دسایس یگانه قوهٔ بودکه میتوانست این قبیل فتنه‌ها

۱- چیرول صفحهٔ ۱۰۹
۲- چیرول صفحهٔ ۱۱۱

را بخواباند وازاین دسایس جلوگیری کند ولی برداشتن اوزمینه را برای رشد ونمو آشوب وفتنه و ناامنی فراهم نمود درنتیجه آتشی روشن گردید که هنوزهم دود غلیظ آن بچشم ملت ایران میرود، فعلا چارهٔ هم ندارد جزاینکه این بدبختی وتیره‌روزی راتحمل کند.

درابتدای این فصل چیرول مینویسد: «بانی‌این نهضت مذهبی درپنجاه‌سال‌قبل درتبریز بقتل رسید ولی‌امروزه درایران همه‌کس‌آنرا می‌شناسد ومیداندکه‌یک‌نیروی زنده بشمارمیرود امابچه شکل‌وتاچه اندازه میتواند بطورقطع‌خودرامحسوس‌گرداند دراین باب عقاید مختلف است.»[۱]

پس ازاین چیرول وارد میشود تاریخ ظهور میرزا علی محمد باب را بنویسد همان تاریخی را که پروفسور برئون در باب این طایفه نوشته است او نیز شرح می‌دهد و به وقایع عمدهٔ تاریخ میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاءالله اشاره میکند دنبالهٔ این مطلب تاصفحهٔ ۱۲۸ کشیده میشود اشاره بتمام‌آنها خارج از موضوع فعلی‌است.

فقط چیزی که در این جا قابل ذکر است آن مخلوط کردن اسم بابی با بهائی است . در صفحهٔ ۱۲۵ می‌نویسد : « بهترین دلیل و شاهد برای بسط نفوذ اصول باب در ایران همانا توجه مخصوصی است که روس‌ها نسبت به آنها مبذول می‌دارند .

یکی ازجدی‌ترین عمال‌آنها کاپیتان تومانکی[۲] مطالعهٔ دقیقی‌راجع بنهضت‌باب و در تمام خصوصیات آنها بعمل آورده است و کتابهای مهم و معروف آنها را بزبان روسی ترجمه کرده است ودرتمام ایران همه جا با سران آنها درتماس بوده و منبع ذیقیمتی‌ازاطلاعات برای روسها هستند روسها توسط آنهااز احوال تمام طبقات ایران مطلع میشوند.

درقلمرو امپراطوری روس خارج ازسرحد ایران، درعشق آباد ازطرف دولت

۱- چیرول صفحهٔ ۱۱۳

2- Captain Toumanky

روس بآنها زمین داده شده است‌که برای خود عبادتگاه بسازند . بااین حال‌گاهی هم برای روسها این‌نوع کارها مشکل میشودکه باتازی شکارکنند وباخرگوش‌بدوند مثل اینکه دربلوای اخیراصفهان بابیها سعی‌کردند درقونسولگری روس‌پناهنده شوندولی روسها درقونسولخانه را بستند وبآنها راه ندادند مردم عوام پشت‌درقونسولخانه‌آنها رابقتل رسانیدند.»

درجای دیگرمینویسد: «درمیان مأمورین رسمی دولت هم بابیهاطرفداروحامی دارند، حتی‌اتابك راهم میگویند باآنها سروسردارد.

درمیان صاحب منصبان قزاقخانه‌که تحت فرماندهی جنرال‌کوزاکوسکی[1] است عدهٔ ازپیروان باب وجود دارد»[2]

عمال سیاسی دولت انگلیس در هر مقام که تصور شود بـا هیچ یك از رجال ایران این اندازه خصومت و دشمنی نشان نداده‌اندکه با میرزا علی اصغرخان اتابك نشان دادند اتابك مسلط براوضاع بود انگلیسها ازاووحشت داشتند.

درتاریخ سیاسی ایران دونفرفقط دیده میشودکه انگلیسها راشناختندوتاحیات داشتند باآنهامانند خودشان معامله‌کردند، یکی‌مرحوم یارمحمدخان‌وزیرهرات‌است دیگری میرزا علی‌اصغرخان اتابك خود انگلیسها اقراردارند.

یار محمد خان انگلیسها را از هرات بیرون کرد و با طلای‌آنها گول نخورد اتابك هم دست انگلیسها را بکلی‌کوتاه کرد ونفوذ آنها را در تمام ایران از بین برد این‌گناه اتابك را نبخشیدند تا درگذشت .

با بودن اتابك در رأس امور ایران‌کار انگلیسها در ایران بکلی فلج شده بود ، دسایس آنها دیگر مؤثر نبود اتابك سخت مواظب آنها بودحتی خودشان یقین‌داشتند در سفارت خودشان‌نیز ایمن نبودند وباقرار خودشان اتابك بهتر میدانست درسفارت

1- General Kosacowsky

۲ـ اشتباه عمدی چیرول در این جاست که نمیخواهد بگوید دستهٔ بهائی است که روسها از آن حمایت میکنند ، وبابیها طرف توجه انگلیس‌هاهستند چون درآن ایام درهمه جای‌ایران عوام علیه بابیها بود نمیخواهد خود را آشنا نشان بدهد درصورتیکه خود بهتر از هر کسی مصنوع انگلستان راتمیز میدهد.

انگلیس راجع بایران چه میگذرد.

از وقتیکه روسها شروع کردند بخلیج فارس کشتی تجارتی و جنگی بفرستند انگلیسها سخت برآشفتند .

دراین ایام آلمانها نیز برای رسیدن بخلیج فارس درتلاش بودند دراین بابدر فصل جداگانه صحبت خواهد شد.

انگلیسها پیداشدن سروکله روسها را درخلیج فارس نمیتوانستند برخودهموار کنند این را ازدسایس اتابك میدانستند. قرض از روسها بوسیله اتابك انجام شد . مدتها بود لردکرزن مایل بود درخلیج فارس بلوك‌گردشی بکند و سران اعراب را تحبیب کند و بآنهاخلعت ونشان بدهد ولی بابودن اتابك‌این‌کار انجام نمیشدهمینکه اتابك برکنار شد دوماه بعد لردکرزن بآرزوی خود رسید باچندکشتی جنگی بسیر خلیج فارس رفت‌که قبلا شرح آن‌گذشت .[۱]

متفرق‌کردن‌طرفداران جدی انگلیس از دربار یکی ازگناهان بزرگ اتابك بشمار میرفت مخصوصاً ناصرالملك‌که ادارهٔ محفل فراماسونها هم با اوبود .[۲]

این جمله را بمرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر نسبت میدهند، میگویند وقتی که‌امیر معزول شده عازم‌کاشان بود بکسانیکه به‌بدرقه او رفته بودند میگوید. « من تصور میکردم ایران بیك وزیر عالم ومجربی نیازمند است‌حال میفهمم ایران باید یك‌پادشاه خوب داشته باشد . »

بالاخره انگلیسها موفق شدند بادستهائیکه‌در دربار داشتند شاه ضعیف وعلیل‌المزاج را حاضرکنند اتابك را ازکار برکنارکند .

سرآرتورهاردینگ‌مینویسد : « شاه تصمیم‌گرفت اتابك را معزول‌کند ، او را

۱ــ اتابك در اواسط سپتامبر ۱۹۰۳ معزول شد لردکرزن که سمت فرمانفرمائی هندوستان را داشت در ۱۶ ماه نوامبر ۱۹۰۳ بسیاحت خلیج فارس پرداخت شرح آن در فصل هفتادم گذشت.

2- One Prominent Persian statesman ' the Anglophile Naserul Mulk , had been initiated at Oxford and might i think , have made a good beginning as Grand Master - A Diplomatistin The East By sir Arthur H . Harding .P. 77 .

احضارکرد پس ازصرف یک فنجان قهوه خالی ازخطر و تشکر ازخدمات او با کمال نزاکت ، صلاح اندیشی‌کرد یك چندی استراحت‌کند و بمسافرت برود و دریك محیط آرام بی سرو صدا اقامت‌کند .»

بازهاردینگ علاوه میکند مینویسد: من وخانم من اگر چه روی ملاحظات سیاسی نمی‌توانستیم ازکناره‌گیری اواز صدارت‌اظهار تأسف بکنیم ولی‌درقلب‌خودمان همیشه‌به‌شخص‌اوحس‌وداد ودوستی داشتیم دراین موقع خانم بمن اظهارکرده‌گفت من نمیداتم خانمهای سایر نمایندگان سیاسی‌چه خواهندکردولی من مایلم ازاودیدن‌کرده دوستانه خداحافظی بعمل آورم من‌همراه او بعمارت ییلاق او رفتیم وپیدا بودکه از این اقدام‌ما خیلی قدردانی‌کرد و از دیدار دوستانهٔ ما واظهار تأسف وهمدردی ما تشکر نمود. »[۱]

اینك چیرول دراینجا وارد اصل موضوع میشود واز خود سؤال میکند آیا ممکن است دوباره توازن را درایران برقرار کرد ؟ مقصود او این است حال که مانع برطرف و اتابك برکنار شده چگونه میتوان توازن را بین سیاست انگلیس و روس در ایران برقرار نمود، اینك در این موضوع مینویسد : « قدمهائیکه در این مدت روسها درایران بمرور برداشته‌اند درنتیجه شاه‌ودرباریان او کاملا متمایل به روسها شده‌اند. روسها در بحر خزر ودرتمام‌سرحدات شمالی ایران از تبریز تامشهد در طرف شرقی ایران تسلط نظامی پیداکرده‌اند .

در پای تخت وایالات بوسیله بریگاد قزاق یگانه قشون منظم ایران، هرطور که اراده‌کنند دخالت میکنند وحقوق قزاقخانه را نیز تأمین‌کرده‌اند مرتب میرسانند شاه سلطنت خود را مرهون سعی و کوشش جنرال‌کوزاکوسکی میداند که بدون داشتن مدعی می‌توانست دست اورا از سلطنت‌کوتاه کند .

بریگاد قزاق فقط ازصاحب منصب خود اطاعت میکندکه جیره ومواجب آنها را مرتب پرداخت میکنند .

۱- یك دیلومات درشرق تألیف سرهاردینگ ص۳۳۲

اعزام قزاق بولایات وایالات بعنوان حفظ حکام این است که برای روسها وسیله تبلیغ باشد وهم برای روسها جاسوسی کنند .

امروز روسها در ایران به نیروی شمشیر نیروی طلا را هم ضمیمه کرده‌اند . شاه وظیفه‌خوار آنهاست [1] چون شاه درمخارج خیلی افراط می‌کند و بهرشکل خوش گذرانی وعیاشی عادت کرده است [2] وزراء اوهم جلوگیری نمی‌کنند بلکه آنها هم بنفع خودشان باین اسراف وافراط کاری بی‌ملاحظه کمك میکنند وخود برای شاه... کشی میکنند [3] .

البته دراین صورت شاه بدولتی متمایل میشودکه آن دولت احتیاجات مالی‌او را رفع کند وحتی یکبار هم از اوسؤال نکند این همه پول درکجاها مصرف میشود.

دولت امپراطوری روس با پولهائیکه دراین چند سالهٔ اخیر بدولت ایران قرض داده است بدین وسیله تمام اختیارات حکومت ایرانرا بدست آورده است. بانك استقراضی راکه شعبهٔ ازشعبات وزارت مالیهٔ روسیه است درطهران ایجاد کرده است واین یك مؤسسهٔ نیرومندی است .

دولت امپراطوری روس بدون اینکه مااطلاع پیداکنیم قراردادگمرکی جدیدی بنفع تجارت خود با ایران منعقد نموده است. برای قرضهٔ که بایران داده وثیقهٔ معتبری دراختیار خود گرفته است، اگریك روزی ایران ورشکست بشود بآرامی یا بوسیلهٔ زوراین وثیقه را تصاحب خواهد کرد .

این وثیقه امروزتوسط مستشاران بلجیکی رسماً اداره میشود ولی باطناً مثل اینکه در دست خودشان است . بدون تردید در رأس آنها وزارت مالیه دولت امپراطوری روس قراردارد.

ملت ایران خطرات آینده کشور خودرا هیچ تمیز نمیدهند دلیل‌هم‌این است که‌آنها رأس ورئیس ندارند .

1- The Shah is her Pensioner . P 296
2- Addicted To Every Eorm Of Sensual Self - indulgence .P. 297
3- Pander .

در هر حال ایرانی‌ها امروز درك می‌کنند که وسائل سابق که به وسیله آنها پس از لبریز شدن کاسهٔ صبـــر و تحملشان بدانهـــا متوسل شده می‌توانستند از سوء سیاست و حکومت پادشاه یك سلسله جلوگیری کنند ، حالیه با داشتن یك پشتیبان نیرومند مانند دولت امپـــراطوری روس که جداً از آن حمایت میکند آن وسائـــل مؤثر نیست.

ازطرف دیگر علائم زیادی آشکار است که بعضی ازآن اشخاص که از اوضاع فعلی ناراضی‌هستند انتظارآنروزرا دارندکه شاه ووزرای او نوبتشان سرآید وروسیه آنها را برکنارکند وخود زمام امورحکومت مملکت ایرانرا بدست‌گیرد. همین وضع امروزه درقسمت بختیاری ودرنواحی دوردست‌کشورشاهنشاهی درکار است وفرمان او ندرتاً بدون منازعه مورد قبول است.

دنبال عملیات حکومت طهران که برای مرکزیت ایران فعالیت میکند دست نیرومند روسیه است با این دست ممکن است مدارا کرد یا کنار آمد ولی نمیتوان مقاومت کرد.

مخلص‌کلام دولت امپراطوری روس نتایج سیاست ماهرانهٔ خود را که مطالعهٔ دقیق طرح ریزی، بانظم وترتیب مداومت شده ، وبا پشت کار و جدیت تعقیب شده و با دست مأمورین عالی درجه تعلیم یافته اجرا شده که مخصوصاً دارای معلومات‌کامل ازحیث زبان وعادات مردمان آن مملکت بودند امروزدارد محصول زحمات آنها را برمیدارد.

دراین‌جا بالطبع این سؤال پیش‌میآید: دراین صورت اگر ایران امروز کاملا درچنگال‌روسها گرفتاراست پس دلیل چیست که آنرا تصاحب نمیکنند؟ جواب این سؤال بسیارآسان‌است. برای‌کسانیکه سیاست دولت روس را درشرق مطالعه کرده‌اند میدانند که روسها یك همسایه ضعیف و ورشکست شرقی‌را بیك کشور ضمیمه شده ترجیح میدهند.

دولت روس باین نکتهٔ سری آگاهست که حکومت یك مملکت شرقی بدست

صاحبان اسمی آنها بهتراداره میشود بشرطیکه آن مملکت ضعیف ـ فاسدووظیفه‌خوار روسیه باشداین‌خودیك تدبیری‌است توأم باحفظ ظاهرورعایت معاهدات وقراردادهای موجوده.

این عمل هیچ مخالفتی‌هم بااصل حفظ «وضع فعلی»[1] ندارد، سایر دول نیز کمترحس مخالفت میکنند وخطر بین‌المللی هم‌خفیف‌است بزرگترین‌استفاده راخواهد داد باکمترین مسئولیت.»[1]

دردنبالهٔ این مطالب چیرول مینویسد: «روسها یك تغییرات کلی دراین‌سنوات اخیر، درایران داده‌اندکه تمام ایران تحت نفوذ آنها قرارگرفته است ازاین‌تغییرات فقط منافع دولت انگلیس است که بخطر افتاده است و این خطر متوجه هندوستان میباشد نظربدفاع هندوستان است‌که رجال‌سیاسی انگلستان نسبت باین‌پیش‌آمدهادر ایران بدبین هستند.

عقب رفتن سیاست انگلیس را درایران باتابك نسبت میدهند میگویندا تابك بیشترازکارهای مااطلاع دارد تامااز جریان‌کاراتابك.»

درجای دیگرمینویسد: «درپیش‌افتادن روس‌ها در ایران نمیتوان روس‌ها را ملامت‌کرد بلکه خودماقابل ملامت هستیم‌که وسائل‌صحیح ومؤثردراختیاروزیرمختار خود نگذاشته‌ایم.»

بعدگوید: «حقایق را باید آنطوریکه هست درنظر بگیریم. حال روس‌ها در تمام شمال ایران دست‌یافته‌اند بدون شك بمروربا‌حرکات سریع‌تردرتمام‌کشور جا بجا خواهند شد، حتی تا سواحل خلیج فارس وتا نزدیکیهای سرحدات هندوستان. اگر فرصت بیشتری بآنها داده شود در همه جا بنام حکام در تمام کارهای ایران دخالت خواهندکرد. حرفشان هم این‌خواهد بودکه وضع حاضرراحفظ‌کرده استقلال‌وتمامیت ایران ازهرتجاوزی مصون خواهد بود.»

1- Status Quo

1- It gives a maximum of power with a minimum of responsibility. p. 298

در دنبالهٔ این بیانات چنین مینویسد : «اعادهٔ توازن قوا درایران یك سیاست عملی است ، امروز هم دیر نشده است که این عمل با کامیابی انجام گیرد. ولیکن این موضوع وقتی جامهٔ عمل خواهد پوشید که قوای فکری خودرا در یك حدودی مرکزیت بدهیم که قبلا بطوراطمینان‌بخشی پیش‌بینی شده باشد.

برای ماهرگزمفید نخواهد بود ازاینکه تفوق روسها را نسبت بدولت مرکزی ایران ندیده بگیریم یا منافع سیاسی که آنها در شمال ایران دارا شده‌اند بی‌اهمیت بدانیم این دراثرآنست‌که شمال ایران درمجاورت روس‌ها واقع‌شده‌است، همان منافع را مادرجنوب ودرشرق ایران دارا هستیم.

حتی‌منافع مادی ما زیادتر هم میباشد وسابقه ماقدیم‌ترو تجارت ماازسالهای‌قبل است وازحیث ارزش هم بیشتراست بخصوص تدارکات ومنافع هندوستان‌ما. امتیازات چندی برای راه‌سازی دردست ماست که برای رقابت تجارتی‌بسیارمفید است ولو با تعرفهٔ فعلی‌گمرکی‌که تازه بدست روس‌ها افتاده است تجارت روس‌ها باکمك‌مالی‌دولت روس است.

خلیج فارس مرکز تجاری وسیاسی ماست. هم‌ازنظرسیاست وهم ازنظر تجارت مانهایت احتیاج را داریم‌که ازخلیج فارس راهی بداخلهٔ ایران بازشودکمپانی‌حمل‌و ونقل ایران امتیاز راهسازی راکه قبلا بانك شاهنشاهی ایران‌گرفته بود این‌کمپانی آن امتیازها رابدست آورده‌است . هرگاه ازطرف دولت انگلیس این‌کمپانی تشویق وحمایت بشود طوریکه انتظار میرود تجارت انگلیس ازطریق رودکارون توسعه پیدا کرده به بازار های مرکزی و غربی ایران عملی خواهد گردید . نه‌تنها از راه کوههای بختیاری باصفهان وکاشان بلکه ازطرف دیگر از راه لرستان بسلطان‌آباد و قم امتداد خواهد یافت . گفته شده‌است مذاکرات راه‌سازی درجریان است‌که‌بفوریت یکی از این دوراه ساخته حمل‌ونقل مال‌التجاره بین طهران ورودکارون عملی شود .

بااحداث‌این‌دو راه نفوذ بریطانیا درمیان ایلات ورزیده وزمخت توسعه خواهد

یافت اسم سحرآمیز بریطانیای‌کبیر از زمان سرآستین لایارد [1] تاامروز فراموش‌نشده است هم‌درمیان ایلات وهم درمیان‌سکنهٔ سواحل خلیج فارس ما دوستان داریم که‌هنوز هم برای کمك و حمایت از خودشان ازبدرفتاری حکومت طهران بطرف ما متوجه میشوند. این یك حقیقت روشن‌است که وزیرمختار مادرطهران که‌سروکارش باحکومت مرکزی است غالباً اینها را ندیده میگیرد. » [2]

« اخیراً لردلنزدئون از دولت ایران تعهدگرفته که‌درجنوب مادارای راه‌آهن باشیم [3] همینکه قرارداد پایان یافت [4] این‌کار عملی خواهد گردید. »

چیرول دراینجا وارد خطوط‌تلگرافی ایران شده میگوید خطوط عمده دردست عمال انگلیس میباشد بعداز بانك‌شاهنشاهی ایران صحبت میکند میگوید: « این‌یك مؤسسهٔ انگلیسی است و برطبق فرمان پادشاه انگلستان تأسیس شده و ازطرف دولت حمایت میشود، امروز دارای اهمیت است ومیتواند رلهای مهمی بازی‌کند حتی با بانك استقراضی روس که شعبهٔ از وزارت مالیه روس است رقابت کند طعمهٔ خوبی بدست آورده بود (دراینجا مقصود چیرول دادن پانصدهزارلیره قرض بودکه دولت‌از بانك شاهی قرض‌کرد وبکمپانی رژی غرامت پرداخت)آن عبارت ازدادن پانصدهزار لیره وگروگرفتن‌گمرکات جنوب‌بود، ولی‌این قرض درسال۱۹۰۰ ازپولیکه‌ازروس‌ها قرض کردند پرداخته شد فعلا این محل خالی است وجائی‌وثیقه داده‌نشده‌است، ولی مستشاران بلجیکی‌آنها را اداره میکنند، حال هرکاری میشودکردباید بشودکه‌بدست روسها نیفتد.

لردکران بورن [5] در پارلمان تذکر داده گفته است لزومی ندارد قرض‌کنیم، طوریکه بعضی ازوکلاء اشاره نموده‌اند، که‌دولت ایران سفت‌وسخت تعهدکرده برای

---

۱ ـ بصفحهٔ ٤٨٦ جلد دوم تاریخ روابط سیاسی مراجعه شود.
۲ ـ چیرول صفحهٔ ۳۰۵.
۳ ـ لردلنزدئون دراین تاریخ وزیرامور خارجهٔ دولت انگلیس بود.
٤ ـ سندی بود که دولت روس ازایران گرفته بودکه‌تاسال ۱۹۱۰ درایران راه‌آهن کشیده نشود.

5-Lord Cranborne .

رفع احتیاجات مالی خود ازممالك دیگر جزروسهاقرضی قبول نکند . » شکی نیست دولت شاهنشاهی ایران نمیتواند ازدولت دیگر قبول پیشنهاد قرضه بکند ، ولی خود را محدود نکرده استکه قرارداد مالی روی اصول داد وستد باجای دیگر هم انجام ندهد .» [۱]

چیرول بعداز عنوان این مطالب که در واقع شمردن وزنه‌هائی استکه در کفهٔ ترازوی طرف دولت انگلیس میگذاردکه توازن را نشان بدهد این وزن راهم علاوه میکند آن موضوع سیستان است، مینویسد :

«تاحال‌اهمیت‌سوق‌الجیشی ایالت سیستانرا هیئت صلاحیتدار نظامی‌هندوستان کاملا شناخته بود اینکه اهمیت قسمت تجارتی آن نیز شناخته شده‌است و یک راه تجارتی خوبی بدست آمده استکه برای آینده بسیار امیدبخش است .» [۲]

پس‌از آنکه قسمتهائی راکه برای ایجاد توازن لازم میداند در ایران‌بحساب آید، میشمارد ، علاوه‌کرده‌گوید : « اینها بعضی ازنظریات برجستهٔ ماهستند که در تعیین منطقهٔ نفوذ طرفین باید درنظر گرفته شود وبحساب آید، دراین منطقه نفوذ ما باید یک نیروی پا برجا وزنده شناخته شود، این نیز از راهی تأمین میشودکه با یک نظم وترتیب صحیح امور قسمتهای مختلف را دریکجا مرکزیت داد. البته باید توجه شودکه بیجهت توسعه نیابد .

از نقطهٔ نظر سوق‌الجیشی تا آنجائیکه برای دفاع هندوستان لازم میباشدیك خطی از سیستان تا خلیج فارس کشیده شود و کرمان و بندر عباس را شامل باشد ، طوریکه بهیچوجه تغییر نکند یا اینکه لازم باشد برای حفظ اطمینان بخشی منافع سیاسی وتجاری ما همچنین برای تفوق مادر خلیج‌فارس یک‌خط عریض تری ترسیم شود. مثلا این خط ازسیستان شروع شده از درهٔ رود کارون عبور نموده ازشمال یزد واصفهان تاکوههای بختیاری. البته باعجله نمیتوان اینها را تعیین‌کرد . اینهامطالعهٔ دقیق لازم دارد که اهل فن مطالعه‌کند . باید درخاطر داشته باشیم اندازه لباس به

۱- چیرول ص ۳۰۶
۲- چیرول صفحهٔ ۲۰۷

میزان پارچهٔکه داریم خواهد بود.

در عین حال نباید اجازه دهیم مشکلات وخطراتیکه واضح و روشن است و متضمن تعقیب سیاست عملی است چشم ما راکورکند که نتوانیم مشکلات وخطرات بس بزرگتری را مشاهدهکنیم البته توجه نکردن بآنها ما راگرفتار خواهدکرد .

در بعض نقاط ما هیچ منافع مادی خیلی مهم نداریمکه بخواهیم در حفظآنها بکوشیم درنقاطیکه یك نیروی دولت مقتدر نظامی امنیت هندوستان را تهدیدنمی- کندما نبایدازایرانیایرانیترباشیمیا اینکه باروسها مفت ومسلم دشمنیکنیم . اما در نواحی جنوبی وشرقی نقاطی استکه حضور روسها درآن نقاط یا هردولت نیرومند نظامی فرض شودبدون مبالغه یك تهدیدبزرگ وچاره ناپذیریبرای امنیتهندوستان خواهد بود.

حال درکجا و در چه محلی و حدودی این نقاط باید قرارگیرد ، من تصدیق میکنم، موضوعی است بسیارمهم وباید دراطرافآن بحث ودقتوتحقیقلازمبشودالبته اینها بعهدهٔکسانی استکهمسئولیت حفظ هندوستان بعهدهٔآنهااستواینموضوعهمنباید سرسری گرفته شود .

وقتیکهجواب این سؤال بدقت رسیدگی وتحقیق شد ودریكقالب صحیحریخته شددرآن وقت حل این مسئله از دایرهٔ استعداد سیاسیون خارج نخواهد بود .آنرا بشکلی درخواهند آوردکه زمینهٔ مساعدی برای موافقت ورضایتدولت روس آماده شدهتقاضاهای مشروع آن دولت را درایران شامل خواهد بود.

این درصورتی استکه روسها تقاضاهای خودشانرا زیاد نکنند وآنکه تاحال عنوان نکردهاند از این پس عنوان نکنند و سیاسیون آنها هم بیش از تقاضاهای مشروع را مکرر تکذیبکردهاند .

در هرحال تکلیف ماهم معلوم خواهد شد. هرگاه روسها با منطق و دلیل پیش آیند طوریکه طرفداران آنها ادعا میکنندآنوقت یك قدم بلند دراین زمینهبرداشته شده است .

آن محیط مسموم سوءظن که در هردو طرف وجود دارد از بین خواهد رفت .
در اینصورت اگر روسها حاضر نشوند البته مایهٔ تأسف خواهد بود ودر عین حال ما هم بموقع آگاه شده‌ایم ومیتوانیم هراقدامی که تصور شود بیشتر مورد لزوم است ، برای حفظ منافع امپراطوری خود وبرای دفاع، بکار خواهیم برد .

بدترین سیاست سیاست تعلل و تزلزل است آنهائی که باین نوع سیاست ها متوسل میشوند درآخر گرفتار دام بلا خواهندگردید .

این نوع سیاست ما را بگرفتاریهای حیرت آوری دوچار خواهد کرد . در مملکت‌چین، به همین مصیبت‌گرفتار شدیم وتا حال هم نتوانسته‌ایم خودمان را ازآن گرفتاریهای خلاص‌کنیم ، حتی اتحاد ماهم با ژاپون کمکی نکرد .

اینك درنقاطی مانند نقاط جنوبی و شرقی ایران‌که مربوط بامنیت و دفاع هندوستان است اگر طرف توجه نشود ممکن است ما را بیك مصیبت ملی گرفتار کند . » [۱]

چیرول درجای دیگر از شکست سیاست انگلیس درایران فوق‌العاده متأثر است می‌نویسد : « شاه ودولت ایران درکف دست دولت امپراطوری روس قرار دارد کاملا براوضاع مسلط است نواحی شمالی دراختیار عمال اوست نیت آن اینست که نفوذ خود را بخلیج فارس واقیانوس هند امتداد دهد .» [۲]

این است حکومت پنج‌سالهٔ میرزا علی اصغرخان اتابك ازسال ۱۳۱۶ تاسال ۱۳۲۱ برابر ۱۸۹۸ تاسال ۱۹۰۳ که بکلی نفوذ انگلیس درایران از بین رفت و سیاسیون آن دولت را باین نوع اظهارات بازداشت برای جبران آن راه علاجی‌که بنظرشان رسید نزدیك شدن واتحادکردن و قرارداد بستن و بذل وبخشش از ایران نمودن برای روسها بود .

البته وقتیکه سیاست های دول معظم آن روز را در نظر بگیریم علل دیگر بوده‌که بالاخره انگلیسها را بدامن دشمنان خطرناك خود فرانسه و روس انداخت .

۱- چیرول ص ۳۰۸
۲- چیرول ص ۳۹۷

اینک وارد میشویم بشرح اقدامات سر آرتورهاردینگ که از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۶ وزیر مختار انگلیس در دربار مظفرالدین شاه بود. [۱]

وقتیکه هاردینگ بطهران رسید میرزا علی اصغرخان اتابك درکمال قدرت واقتداربود وزیر مختار انگلیس که قبل از هاردینگ درایران بود احضار او بواسطه تقاضای اتابك بود چه اتابك عزل خود را درسال ۱۳۱۴ از دسایس او میدانست این بودکه بمحض مراجعت ازقم احضار اورا از دربار ایران تقاضا نمود.

این شخص بنام سرهنری مورتیمردوراند معروف است ومدت قریب به هفت سال در ایران اقامت نمود ووزیر مختار انگلیس بود. [۲]

در موقع و رود هاردینگ بایران مرحوم حسینقلی‌خان‌نواب مهماندار اوبود و در موقع ورود بطهران هم استقبال خوبی از اوبعمل آمد.

هاردینگ‌دراین کتاب‌که قریب بچهارصد صفحه است فقط یك‌صد صفحهٔ آن شرح مأموریت او درایران است درقسمت‌های دیگر کتاب‌هم گاهگاهی از ایران و ایرانی صحبت میکند، مثلا وقتیکه ازتشکیلات وموضوع فراموشخانه صحبت می‌کند از فراموشخانهٔ ایران هم صحبت میکند من درضمن شرح‌گذارشات او باسامی اشخاص‌که میرسم دراین باب نیز آنچه‌دربارهٔ اعضاءفراموشخانهٔ ایران درکتاب‌آورده است اشاره خواهم‌کرد.

هاردینگ مینویسد: «چندروز بعداز ورود بطهران اعتبار نامه‌خود را درقصر سلطنتی ارك بشاه تقدیم‌کردم شاه خیلی موقر ومتین بنظر می‌آمد لباس مشکی‌نظامی

1- Sir Arthur Henry Hardinge

سرآرتور هنری هاردینگ درسال ۱۸۵۹ متولد شد. در سال ۱۹۳۳ درگذشته است ازتاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۰۰ تا ۲۶ ژانویه ۱۹۰۶ وزیر مختار انگلیس در طهران بوده کتابی دارد بنام یك دپلومات درشرق درسال ۱۹۲۸ درحیات خود او بطبع‌رسید.

هاردینگ‌در سفردوم مظفرالدین شاه بلندن همراه بود هنگامیکه درسال ۱۹۰۳ لرد کرزن که درآن‌تاریخ فرمانفرمای هندوستان بود بخلیج فارس آمد وبا جلال و شوکت تمام‌مسافرت کرد. هاردینگ‌هم ازطهران رفت ودراین مسافرت همراه لردکرزن بود از آنجا بکربلا و نجف رفت از علماء دیدن نمود شرح آن بیاید.

۲- از اول ماه مای ۱۸۹۴ تا ۲۰ اکتوبر ۱۹۰۰ Durand

دربرداشت وکلاه پوست برهٔ سیاه بسر نهاده بود دارای قامت کشیده وراست بوددماغش شبیه بدماغ عقاب بود بنظر مسن تر ازسن خود مینمود چونکه در پیشانی و صورت چروك زیاد نمایان بود وسبیلهای بلند او داشت برنگ خاکستری مبدل میشد .

شاه باگشاده روئی بزبان فرانسه خوش آمدگفت که کلمات آن چندان مفهوم نمی‌شد .

درضمن صحبت‌اشاره بوزیر مختار انگلیس‌کرد که قبل ازمن در دربار ایران بود (سرمور تیمردوراند) . »

دراین جاهاردینگ‌اشاره میکندباینکه ایرانی‌ها درمأمورین سیاسی‌انگلیس دقت مخصوصی دارندکه نمایندهٔ انگلیس در دربار ایران دپلومات سیاسی باشد نه دپلومات سیاسی انگلیس‌که از مکتب سیاسی هند وانگلیس بیرون آمده است‌که به محل‌های کابل ومسقط فرستاده میشوند . [1]

دردنبالهٔ این مطالب مینویسد: «دراین تاریخ شاه ووزراء او کاملا تحت نفوذ روسها بودند.

ازافراط درخرج وحماقت خودشان خودرامقروض‌کرده‌اند واین‌قرض‌بخسارت کمپانی رژی داده شد بعد شروع بگرفتن قرضهٔ دیگر کردند، درسال ۱۹۰۰ قبل از ورود من بطهران‌یك بانك روسی‌بنام بانك‌استقراضی‌که چند سال‌قبل درایران‌تأسیس شده بود دومیلیون وچهارصد هزارلیره پنج‌درصد تنزیل بدولت ایران قرض‌دادوثیقه این قرض‌عایدات‌گمرکات ایران بود باستثنای‌گمرکات فارس وخلیج‌فارس،جزوشرایط این‌قرض یکی این بودکه شاه ایران بدون رضایت دولت روس ازدولت خارجی‌دیگر قرض نکند، بااین شرط وزیرمختارروس دارای همان قدرت درطهران شده است که پارلمان انگلیس در لندن داراست بعبارت دیگر یگانه حق بلامانع برای پرداخت وجه قوهٔ اجرائیهٔ ایران بدست وزیرمختارروس است.

این مزیت وبرتری مخصوصاً ، در زمانی مفید است که مانند مظفرالدین شاه

۱- تازه خودهاردینگ نیز از زنگبار وسایر نواحی افریقا بایران آمده بود شاید ندادن نشان شیر وخورشید به هاردینگ‌باین ملاحظه بوده است .

کسی پادشاه ایران باشد. یعنی ضعیف، طفل مانند ـ بی اطلاع مثل یك عروسك بزرگ شده باشد آن هم درموقعی که ولیعهد است ودرآذربایجان مقیم است ودریك دورهٔ که ایران تحت نفوذ روسها قرارداردویك نمایندهٔ توانائی مانند مسیوپوکیتونوف[1] معروف که دشمن سرسخت انگلیس است نمایندهٔ روسهااست. این شخص در موقعی که من به تبریزرفتم ازشهرخارج شدکه بامن ملاقات نکند.

دوهفته بعد ازتقدیم اعتبارنامهٔ خود بموجب تعلیمات وزارت امورخارجهٔ لندن بحضورشاه رفتم تادرگذشت ملکه ویکتوریاوجلوس ادوارد هفتم راباطلاع شاه برسانم این باردوم بودکه بحضورشاه رسیدم.

درموقع ملاقات اول یك تشریفات بیهودهٔ معمول است همینکه من اعتبارنامهٔ خودرا تقدیم شاه نمودم وخودرا نمایندهٔ رسمی پادشاه انگلیس معرفی کردم میبایست یك نشان شیروخورشید بمن اعطاء میشد اینکه محروم ماندم برای این بودکه من یك دیپلومات انگلیسی بودم والامن بایست دارای این نشان باشم چه بهردپلومات خارجی این نشان درچنین موقعی باوداده میشد. امایکی ازآنها بدون ملاحظه از کسی بمن گفت: اگریك مدتی آنهائیکه آرزوی این نشانرا داشتند صبرمیکردند متوجه میشدند که آنها دارند با یك عدهٔ شریك میشوند که تمام آنها مردمان ... هستند در میان آنها پول پرست واشخاص بدسابقه واراذل واوباش بسیار است در آنوقت هرگز هیچ چیزی آنها رابدریافت آن نشان ترغیب نمیکرد.»[2]

دردنبالهٔ این مطالب وارد موضوع دیگرمیشودمینویسد: «سروکارمن بامشیرالدوله وزیرامورخارجه بود (میرزا نصرالله خان) اویك پیرمرد مؤدب ایران بود. در یك ظاهر مؤثر، یك اراده واستعداد غریبی برای طفره رفتن داشت. اورا تقریباً میتوان گفت سایهٔ صدراعظم است.

1- Pokitonoff.

2- So one of them rather cruelly observed' because if they waited any Time For This Honour They Would Find that they shared it with so many panders and other venal and disreputable scoundrels' That nothing would Inducc them to accept it.» Harding. p. 270

قبل از امین‌السلطان ، میرزا علی‌خان امین الدوله صدراعظم بود پس از رفتن او امین‌السلطان بصدارت رسید. سابقهٔ امین‌السلطان اینست که اویك بنده گرجی از قفقاز بود چشمهای آبی ورنگ وروی روشن داشت. دارای ظاهر بسیارخوب بود ودر برخورد خیلی خوشرو وخوش محضر بود با بدترین دشمنان خود در یکی ودو ملاقات بکلی آنهارا خلع‌سلاح‌میکرد وآن‌دشمنی‌ها بدوستی‌مبدل‌می‌شد.

امین‌السلطان درقلب خود هیچ علاقهٔ به‌روسها نداشت ولی‌اودریك وضعیت‌بسیار بدی‌گیر کرده بود آنهم بواسطه شرایط‌آن قرض بودکه ازروسهاگرفته بودند واینکار همیشه اورا دریک محظوری بد گرفتارکرده بود.»[1]

هاردینگ اتابک را در مهمانی سفارت انگلیس شرح میدهد، مینویسد:

«وقتیکه اتابک در سفارت انگلیس دعوت داشت و بمهمانی میآمد بعد از شام اوقات خود را دراطاق‌بلیارد میگذرانید. دکتراودلینگ[2] طبیب سفارت انگلیس حساب برد و باخت بازی را نگاه میداشت و سعی میکرد صدراعظم را برنده بازی معرفی کند. همچنین دربازی شطرنج حریف بازی اووزیرخودرا عملا بکشتن میدادکه صدراعظم اورادریک ودوحرکت مات‌کند برای اینکه وقتیکه‌ازسفارت بیرون‌میرود شاد وخوشحال باشد.

امین‌السلطان صفات بسیارنیکی داشت، عالم بودمعلومات داشت مردخوش‌قلب ویک رفیق خوش مشرب وسازگاربود.»[3]

ازبیانات هاردینگ معلوم است باامین‌السلطان چه‌قدرنزدیک شده بود ازاین معلوم میشودکه اتابک نظرش باانگلیسها مساعد بود غالباً باهاردینگ در این باب مذاکره میکرد هاردینگ مینویسد: «درصحبت اتابک رویهٔ مخصوص داشت عادت‌او این‌بودکه درضمن صحبت درجائیکه باید ازخودچیزی بگوید خودرا درشخص‌سوم

۱ــ هاردینگ صفحه ۲۷۱

2- Dr. Odling.

3- He himself had many attractive qualities. He was versatile Resourceful Good - natured, and apleasant and persuasive companion. p 271.

مفرد معرفی میکرد، میگفت فلان‌کس چنین گفت وفلان‌کس چنان‌کرد مقصودش شخص خودش بود، مثلا میگفت وزیرمختارروس بی‌اندازه ناراضی است ازاینکه فلان کس بطوریکه شمااطلاع دارید همیشه برای هرخواهش دولت انگلیس نظر موافق نشان میدهد . یا میگفت روزی خواهد آمدکه دولت انگلیس تشخیص‌دهد تا چه اندازه مدیون فلان‌کس هستندکه دردفاع غیورانه خودازمنافع انگلستان درمقابل مخالفین جدی سایرسیاستمداران ایرانی‌مقاومت کرده است.»

بعدهاکه روابط اتابك باروسهامانند گذشته چندان دوستانه نبود بعضی‌شوخیها میکردکه برای روسها زننده بود.

اتابك در پارك بسیار زیبائی منزل داشت بسفارت انگلیس چندان راهی نبود این پارك بسیار وسیع بود وازحیث اثاثیه خوب آراسته شده بودچـه از حیث اثاثیه ایرانی وچه اروپائی خوب مفروش بود. درآنجا مکرر مهمانی بود، دپلوماتهای‌مقیم طهران وخانمهای آنها حضور داشتند درسفارت خود ماهم مکرر اتابك مهمان ما بود بسیار عشق داشت بلیارد وشطرنج بازی‌کند .

در مهمانیهای اتابك در پارك بعضی اوقات که نمایندگان خارجی نبودند شاه نیز حضور داشت .

دراین نوع مهمانی‌کار بشوخیهای تند و سخت‌کشیده میشد. بعضی از وزراء و ارکان دولت که حضور داشتند باید با هم‌کشتی بگیرنـد یا اینکه یکدیگـر را در استخر بیاندازند و نوکرها بسختی آنها را ازآب بیرون بکشند ، شاه دراین مواقع غرق خنده بود.

یکی از این وزراءراکه بیش‌از سایرین دربازی وارد میکردندمهندس الممالك وزیر فواید عامه بود این وزیر طبع شوخ داشت گاهی او را بالباس فاخر خوب بآب میانداختند .

از مطالعهٔ کتاب هاردینگ‌پیداست‌که اتابك با هاردینگ‌روابط نزدیك‌داشت بعضی اوقات مطالب سیاسی را با هاردینگ‌صحبت میکرد از آنجمله موضوع تعرفه

جدیدگمرکی که روسها اصرار داشتند بیك قرارداد برسد . اتابك درهمان اوقات‌در این‌باب باهاردینگ‌مذاکره کرده‌بود. دراین باب هاردینگ‌مینویسد: « امین‌السلطان راجع به تعرفهٔ‌گمرکی بامن‌مذاکره‌کرده بود من‌از جریان‌آن اطلاع داشتم یکروزی در این باب از وزیر مختار روس دربین صحبت سؤال‌کردم وپرسیدم مذاکرات تعرفه گمرکی بکجا رسیده است.

وزیر مختار روس [1] فوراً صحبت را بیك موضوع دیگر کشاند واز یك‌مطلب خیلی عادی صحبت بمیان آورد .

بعدها شنیدم در این باب با اتابك صحبت کرده بود مذاکرات مرا بااو باتابك گفته بود وعلاوه کرده بودکه بعدها در حضور وزیر مختار انگلیس از این مذاکرات عنوان نشود .»

هاردینگ دراین جا علاوه‌کرده گوید : «بنظر من این سیاست احمقانه است مخصوصاً در مملکت‌شرقی‌که درحال‌خرابی است درچنین‌کشوری اطلاعات مهم‌وسیاسی را بیك مبلغ مناسبی ازکارمندان رسمی دولت میتوان خرید. سرپوشی وکتمان یکی از سنن قدیمی روسها است‌آنهم در دایرهٔ شرقی روسها . » [2]

هاردینگ در دنباله این مطالب موضوع را بامتیاز دارسی میکشاند و شرح آنرا میدهدکه چگونه بادستور خصوصی اتابك هاردینگ موفق شد این امتیاز را برای یک کمپانی انگلیسی بدست آورد من داستان آنرا بطور مشروح بیان کرده‌ام .

هاردینگ راجع بمسافرت شاه باروپا مخصوصاً بلندن مینویسد :

«در زمستان ۱۹۰۱ شاه مصمم شد باروپا سفرکند واز پای تخت‌های‌عمدهٔ‌اروپا باستثنای پای‌تخت‌کشور سنی دیدن‌کند ومدتی‌هم درلندن توقف‌کند من‌لردسالزبوری را برای مسافرت شاه بلندن آماده‌کردم خوشبختانه سابقهٔ هم در کار بوده آن در مسافرت ناصرالدین شاه بلندن بود درآن مسافرت ملکه انگلستان یک سابقهٔ تازه و

1- M . Argxropulo .

۲-هاردینگ صفحه ۲۷۵

بی‌ربط گذاشته بودکه بشاه ایران نشان زانوبند داده بود وحال آنکه دادن این نشان محدود بود فقط بشاهزادهٔ مسیحی داده میشد .

قبلا این نشان بدونفر از سلاطین آل عثمان داده‌شده بود، سلطان عبدالمجید[1] و سلطان عبدالعزیز[2] .

البته واضح بود اگر این نشان به‌پدر مظفرالدین شاه داده شده بالطبع بخوداو هم باید داده شود اگرمضایقه شود احساسات او جریحه‌دار خواهد شد آنوقت است‌که بطرف روسها روخواهد آورد و روسهابیش از اینها از او استفاده خواهندکرد : از طرف دیگر اگر این نشان بشاه ایران داده شودآنوقت یک اشکال پیش خواهدآمد آن تقاضای سلطان عثمانی است ، سلطان عبدالحمید این توقع را خواهد داشت.

سر نیکولاس اوکونور[3] سفیر انگلیس در عثمانی جداً سعی داشت این نشان بسلطان عثمانی هم داده شود ومیگفت قبل ازاینکه دشمنی سلطان عثمانی را تحریك کنیم و اورا باتحاد آلمان سوق دهیم یابطرف روسهاکه خطرات زیاد متوجه منافع شرقی ما بشود بهتر است این نشان زانوبند بسلطان عثمانی داده شود وعلاوه میکرد هرگاه این نشان بسلطان داده نمیشود بهتر است‌که بشاه ایران هم داده نشود .

من قبلا باین موضوع اشاره‌کردم دراین جا باختصار میکوشم.هاردینگ برای

۱ـ سلطان عبدالمجید دورهٔ خلافت ازسال ۱۸۳۹ تاسال ۱۸٦۱

۲ ـ سلطان عبدالعزیز دورهٔ خلافت از سال ۱۸٦۱ تا سال ۱۸۷٦ دورهٔ خلافت این سلطان بسیار پرسوانح است درسال ۱۸۷٦ مدحت پاشا باهمدستان خود اورا عزل کـرده مرادپنجم را بجای اوبرگزیدند .
سلطان عبدالعزیز درهمان اوقات درگذشت معروف شد خودکشی کرده ظن غالب آناست که کشتند حال مدحت پاشا دارای قدرت ونفوذ فوق‌العاده شده بود ۳ ماه بعد سلطان مرادپنجم نیز بعنوان اینکه جنون‌دارد ازخلافت برکنار شد وسلطان عبدالحمید را به خلافت‌برگزیدند شش ماه طول نکشیدکه مدحت پاشا معزول وتبعید شد وبساط او برچیده شد مدحت پاشا و همدستان او برای قتل سلطان عبدالعزیز محاکمه شده‌محکوم بمرگ شدند ولی بوساطت‌دولت انگلیس اعدام آنها بحبس وتبعید بدل شد.
بعد مدحت پاشا در طائف بدستور سلطان عبدالحمید بقتل رسید . هاردینگ‌صفحهٔ ۳۲٤

3- Sir Nicholas O, connor

این شخص غیر از اکونور است که در سیستان ـ مشهد ـ کرمان و شیراز قـونسول جنرال بوده و در سال ۱۹۱۵ در شیراز بدست ملیون اسیر شد داستان این شخص در جلد هفتم خواهد آمد .

پیش رفت نقشهٔ سیاسی دولت انگلیس در ایران باین عقیده بود که باید با شاه و صدراعظم از راه دوستی و مهربانی کنار آمد عقیــده داشت ایــرانیها دوست روس نیستند واز آنهامتنفرند اینکناره‌گیری ایرانی ازسیاست انگلیس تقصیر خود دولت انگلیس است که درروزهای اول سلطنت مظفرالدین شاه ودرصدارت میرزا علی‌خان امین‌الدوله دولت انگلیس مساعدت مالی نکرد هرگاه این مساعدت عمــلی شده بود هرگز ایرانی‌ها بطرف روس‌ها متوجه نمی‌شدند وحال هم باید ازراه دوستی‌ومهربانی وتحبیب ایرانیها را جلب‌کرد.

تمام بازی لندن وآن مهمانیها وپذیرائیها فقط برای تحبیب ایرانیها بود ولی اتابك نیزمرد مجرب وسیاست مدار واقف برموزسیاست دولتین‌بود حاضر نبود مجذوب این پذیرائیها و تحبیب‌ها و مهربانیها بشود و اتابك نیز سیاست مخصوص داشت و میدانست نتیجهٔ این‌مهربانیها چیست میدانست منافع انگلیس‌یعنی‌چه طمع‌انگلیسها حد یقف ندارد قصدشان اسارت سیاسی واقتصادی ایران است درنتیجه ازبین بردن‌حق حاکمیت ایران وزوال استقلال ایران است.

هاردینگ ازجدیت‌های خود نتیجه گرفت همراه شاه بلندن رفت درآنجا در پذیرائیها شرکت داشت تاشاه‌بخوشی‌وخرمی‌و رضایت ازمهمان‌نوازیهای دولت‌انگلیس بایران مراجعت کرد.

سال بعد نشان زانوبند با یك هیئت مخصوصی بریاست لرد دئون بتهران آمد درقصرگلستان تشریفات اعطای نشان بعمل آمد شاه‌آسوده‌خاطر گردیدکه دارای نشان زانوبند معروف شده است.

هاردینگ‌گوید: «روسها از اتابك سلب اعتماد کرده بودند میدیدند چگونه درانجام تقاضاهای انگلیس اتابك خودداری ندارد.»[۱]

«دراوایل سال ۱۹۰۳ وزیرمختارروس عوض شد بجای مسیوارکیروپولو، مسیو ولاسوف[۲] آمد.

۱- هاردینگ صفحهٔ ۲۳۰

2- M. Vlassoff

این شخص برخلاف سلف خود بکلی شخص دیگربود از صحبت خسته نمی‌شد ولی وزیر مختار قبلی بکلی مرد ساکت و بی‌حرف بود . دشمنی شخصی با انگلستان نداشت مخالف انگلیس بودن‌اوفقط از نقطه نظرسیاسی بود چونکه زن انگلیسی‌داشت وباو بسیارعلاقه‌مند بود.

مسیو ولاسوف برخلاف وزیـر مختار سابق روس خیلی مایل بود در مسائـل سیاسی بحث کند در صورتی که وزیر مختار سابق ابـداً برای این مذاکرات حاضر نبود.»[1]

مقارن همین اوقات عزل اتابك پیش آمد وازکار برکنار شد و بسفر مکه عازم گردید ولی‌هاردینگ داستان عزل‌اتابك را سی‌صفحه بعد مینویسد بنظر اشتباه میآید چونکه‌آمدن کرزن بخلیج‌فارس ورفتن هاردینگ پیش‌او واتفاقات دیگرتمام بعد از عزل‌اتابك بودولی‌هاردینگ بعد ازشرح مسائل‌سال ۱۹۰۳ وسال۱۹۰۴آنوقت‌موضوع عزل‌اتابك را عنوان میکند[2] شك نیست اشتباه است.

اینك باقی داستان هاردینگ در صفحهٔ ۳۰۳ از کتـاب خود او . از تابستان ۱۹۰۴شکایت میکند خیلی‌گرم بود زودتر ازموقع بشمیران میرود درماه‌اکتبرفرزند نوزاد او بدنیا میآید وبرای او جشن گرفته میشود بعد مسافرت خود را بخلیج فارس شرح میدهدکه درآنجا بالردکرزن ملاقات‌کند واین‌مسافرت‌بعدازآن‌اعلامیه مخصوص لردلنزدئون بودراجع بخلیج‌فارس‌که سروصدائی درهمه جا راه‌انداخت بجز درایران که شرح‌آن‌بیاید.

اینك موضوع مسافرت لـرد کرزن به خلیج فارس که قبـلا مختصر اشاره شده است .

هاردینگ گوید: «بعد ازبرگزارشدن جشن تولد نوزاد خود چند روزبعد به یك مسافرت طولانی شروع‌کردم. اخیراً ازوزارت امورخارجه انگلیس دستور رسیده بود لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان را در خلیج فارس ملاقات کنم . کرزن دوست

۱ـ هاردینگ صفحهٔ۳۳۲
۲ـ هاردینگ صفحهٔ۳۳۳

مدرسهٔ من بود در بالیول[1] وحال فرمانفرمای هندوستان است درمسقط میبایست اورا ملاقات کنم. دستورداشتم درمسافرت اودرخلیج فارس همراه باشم واوضاع فعلی شرق میانه را برای اوشرح بدهم. دراین مسافرت مسترجرج چرچیل منشی اول سفارت انگلیس همراه من بود.»[2]

هاردینگ دریکی ودوصفحه مسافرت خودراتا مسقط شرح میدهد وتا وقتیکه واردمسقط میشود ودرآنجا بالردکرزن ملاقات میکند، میگوید: دراینجا بالردکرزن ملاقات شد اودرکشتی موسوم به هاردینگ بود.

این کشتی بنام جد من نامیده شده است. جد من درسال ۱۸۴۷ فرمانفرمای هندوستان بود وپنجاب درآنسال برای انگلستان فتح شد.

در این تاریخ سید فیصل پسر ترکی از خاندان بوسعیدی حاکم مسقط بود روز دیگر کرزن درعرشهٔ کشتی درباری تشکیل داد ودرآن باربامام مسقط نشان صلیب عالی ستارهٔ هندوستان رااعطاء کرد ویك نطق مؤثری ایراد نمود واورا فرمانفرمای مطلق مسقط معرفی کرد.»

کرزن همین ترتیب را درتمام نقاط خلیج فارس تاکویت اجراکرد[3] در هریك ازنقاط عرب نشین درعرشهٔ کشتی درباری تشکیل میداد وشیوخ عرب راجمع میکرد و برای آنها نطق میکرد وبعد بهریك که مورد نظرش بود نشان ستاره هندیا تحفهٔ مخصوصی می داد.

هاردینگ مینویسد: قبل ازحرکت کرزن ازمسقط من حرکت کرده خودرا به بندرعباس رساندم در آنجا شنیدم که مجتهدین عتبات میرزا علی اصغرخان اتابك را تکفیر کرده اند. معلوم بود که مجتهدین مدتها بود از تمایلات صدر اعظم ایران

1- Balliol
بالییول در یکی از دانشکده‌های دانشگاه آکسفورد است که در سال ۱۲۶۳ میلادی تأسیس شده.

2- Mr. George Churchill.

۳- اگراتابك ازکاربرکنارنشده بود نه لردکرزن به خلیج فارس میآمد نه هاردینگ به‌آنجا مسافرت میکرد.

نسبت به روسها اطلاع داشتند و خاطر آنها ازاین حیث نگـران بود . نفوذ علمای مذهبی امروز در ایران زیاد است و نفوذ کلمه و قدرت در دست چهار یا پنج نفـر ازعلمای روحانی‌است که‌درعراق‌عرب یا بین‌النهرین‌اقامت دارند. عمده درنجف‌وکربلا هستند نجف مرکز علوم اسلامی‌است در زمـان من مرکز اصلی علماء نجف بود من بخودم گفتم‌اگر تکفیرراست باشدبهتراست که‌من بعتبات‌بروم و باآنهاملاقات‌کنم‌البته‌این مسافرت به نجف بعداز اتمام مسافرت لردکرزن خواهد بود .

در این موقع تمام افکار من مشغول تهیه وسائل ورود فرمانفرمای هند دربندر بوشهربود قبل از حرکت از تهران راجع به پذیرائی فرمانفرما در بندر بوشهر بـا علاءالدوله‌که ازطرف شاه مأمور پذیرائی بود مذاکره‌کردم . من علاءالدوله راخوب میشناختم ومیدانستم که مرد کاردانی است . او یك شخص قد بلند و تنومند و خوش قیانه بود سبیلهای سیاه رنگ داشت ، دارای رنگ و روی گلگون ایرانی بود ، معروف‌بود باینکه مرد با اراده و حکمران جسوری است . عموماً گفته میشد مرد عادل و فرماندار آزاد منش است . »[۱]

در این بلوك گردشی لردکرزن در خلیج فارس هاردینـگ همه‌جاهمراه بود . کرزن تاکویت رفت و ازآنجا بشط‌العرب مسافرت‌کرد و قلاع ترکها را کـه در آن نواحی داشتند تماشا کـرد بعد مراجعت کـرده دربوشهرلنگرانداختند که با رعایت تشریفات رسمی‌که قبلا جزئیات آن معین شده بود بخشکی پیاده شوند .

در این‌جاها هاردینـگ‌مینویسد :« نمیدانم چه فکری به نظرکرزن آمده بود که در بوشهرپیاده نشد در صورتیکه قرار این‌بود بخشکی در آیند و با فرمانفرمای فارس ملاقات‌کنند و باتفاق هم بعمارتیکه از طرف دولت ایران تهیه شده بود بآنجا بروند چرا از این قرار عدول کردند من نمیدانم . » عین عبارت‌هاردینگ از این‌-قرار است میگوید :

« دراین موقع یك پیش‌آمد غیر منتظرهٔ روی داد ومشکلاتی ایجاد شد وتمام

1- Being A Just Anl A Lidera Iruler . P . 311

ترتیباتی‌که قبل ازحرکت خود از طهران داده بودم و آنها را خود لردکرزن هم تصویب کرده بود بهم خورد این ترتیبات ازاین قرار بود که دولت ایران در کنار دریای بوشهر دواطاق تهیه‌کنند یکی برای لردکرزن وخانم کرزن وهمراهانش ویکی برای علاءالدوله فرمانفرمای فارس ،دروقت و رودکرزن بساحل علاءالدوله استقبال کند وهمراه‌کرزن بآن عمارت معهود بروند ودر آنجا توقف‌کنند وبعد شخص لرد-کرزن در عمارتیکه برای علاءالدوله تهیه شده ببازدید بروند بعداز این تشریفات معروفین محل بدیدن لردکرزن بروند توقف کرزن در بوشهر فقط یك شب خواهد بود .

بدبختانه درآن روزکه این تشریفات باید انجام گیرد درآن روز لیدی‌کرزن کسالت پیدا کرد و نخواست ازکشتی پیاده شود و بساحل آید هوا نیزمساعد نبود بنابراین فرمانفرمای هند بخشکی نیامد که شب را درآن عمارت بسر برد همچنین تاحدی هم فاصله تا کنارساحل خسته‌کننده بود بنابراین بنا شد درکشتی بماندوصبح دیگر بساحل‌آید . گرچه این تصمیم فرمانفرمای هند تأسف آور بود، یك مشکلات هم برای من ایجاد نمود . نظر بعادت دیرینهٔ ایرانیان که « قانون مدو ایران تغییر ناپذیر است» حتی برای این دانیال هم‌که فرمانفرمای هندوستان است .

علاءالدوله تاحدی از این پیش‌آمد مضطرب شد اوکار دیگر نمیتوانست‌انجام دهد جزاینکه فرمانفرمای‌هند را درخانهٔ خود پذیرائی‌کند وخانهٔ خودرا هم‌بخوبی آماده وتزئین‌کرده بود وخود رابرای پذیرائی آماده نموده بود لیکن‌برای‌فرمانفرمای هندوستان هم مشکل بود بدیدن علاءالدوله برود وقبل از آنکه علاءالدوله بدیدن او رفته باشد.

واین ترتیب در انظار چنین جلوه خواهدکردکه فرمانفرمای هندوستان اول‌از فرمانفرمای فارس دیدن‌کرده است . دراین باب من با دوست خود نواب حسینقلیخان نمایندهٔ وزارت‌امور خارجه ایران‌که همراه علاءالدوله آمده بود، مذاکره‌کردم قرار شد به طهران مراجعه شود من بسفارت انگلیس در طهران تلگراف‌کردم معلوم شد

نه صدراعظم و نه از کارمندان وزارت امور خارجه هیچکدام درشهر نبودندکه بشود شرایط پذیرائی‌را تغییر بدهند چونکه به‌تصویب شاه رسیده بود. درصورتیکه ساده‌ترین راه حل موضوع این بود که لیدی کرزن در کشتی بماند و فرمانفرما مطابق قراریکه قبلا با تصویب خود او داده شده بود عملی‌گردد.»[۱]

دراینجا هاردینگ چندکلمهٔ علاوه میکند میگوید: « ایرانیها همهٔ دول و ممالک را با مقیاس خودشان اندازه میگیرند ، شاید دراین مورد سوءظن بردند که تغییر آنی مقررات تشریفات ورودی فرمانفرمای هندوستان توسط خود سفارت انگلیس بوده واین یک نوع حیلهٔ بودکه بکار بردندکه مقام وحیثیت لردکرزن بالا برودکه در مقابل انظار نژادهای سواحل خلیج‌فارس قدرت وابهت اورا جلوه دهندتا چه‌اندازه است‌حتی مقام اوبامقام شاه برابر است. من‌کمی شک دارم ازطرف‌قونسول روس بعضی شایعات منتشر شده باشد چونکه ازبوشهر قبل از ورود ماحرکت کرده رفته بودکه لردکرزن را ملاقات نکند .

بهرحال تلگرافات به‌طهران برای شاه ووزراء نتیجه نداشت شاید سوءظن را بیشتر تقویت میکرد مخصوصاً درمیان وزراء و درباریان .

من شخصاً سعی داشتم و ترجیح میدادم حسن تفاهم و روح صمیمیت بین دو دولت پادشاهی فراهم‌گردد . و این مسافرت فرمانفرمای هند بخلیج فارس برای همین مقصود بود. وآرزو میکردم این مسافرت باکامیابی صورت بگیرد» .[۲]

نتیجهٔ این پیش‌آمد این شدکه کرزن بخشکی نیامد وپذیرائی هم انجام نشد و دید و بازدید هم عملی نگردید کرزن رفت و علاءالدوله بمقر حکمرانی خود مراجعت نمود.

هاودینگ از خلیج فارس باهواز رفت باین بهانه‌که رودکارون را تماشاکندو از راه بصره و بغداد وکوفه خود رابه نجف‌الاشرف برساند ودرمراجعت ازراه‌کرمانشاه همدان - قم بطهران برسد .

۱-هاردینگ‌صفحهٔ ۳۱۵
۲-هاردینگ‌صفحهٔ ۳۱۷

دراین باب مینویسد: «من ومسترچرچیل برای دیدن رودکارون تا اهوازپیش رفتیم تاآنجائیکه رودکارون براه بختیاری متصل است. این‌راه بختیاری از وسط یك بیابانی وسیع میگذرد این نقطه محل‌ومسکن یك ایلی‌استکه مدتهااست نظرموافق بسیاست ومنافع بریطانیا دارد.

ماازاینجا ازراه کارون بمحمره رفتیم که اقامت گاه سردار بانفوذ شیخ خزعل است، این شخص معروف استکه یك حاکم جدی وباشجاعتی است رفتاراومانندرفتار شرقیان‌است، میگویند برادربزرگ‌خودرا برای اینکه بااورقیب بود درآب‌شط‌العرب غرق کرد.

خزعل نسبت بمن فوق‌العاده احترام‌کرد ویك اسب عربی ممتازبمن هدیه کرد من‌آن اسب را خزعل نام نهادم بسیارحیوان نجیب بود ازمحمره تاطهران غالباً سوار آن بودم من حیوان باین‌آرامی‌ونجیبی ندیده بودم قصد داشتم آنرا بانگلستان ببرم ولی‌موفق نشدم.»[1]

هاردینگ قصد داشت ازبغداد خرابه‌های بابل وعتبات رادیدن‌کند درآن ایام دربغداد وبابود قرنطینه گذاشته شده بود وکسی‌بدون اجازه نمیتوانست وارد وخارج شود ولی‌برای رفتن بحله ونجف ممانعت نمیکردند.

هاردینگ ازمحمره به بغداد میرود.

از بغداد بتماشای خرابه‌های بابل میرود و در آنجا مهمان یك نفر آلمانی باستانشناس میشودکه درآن خرابه‌ها مشغول‌کاوش بود. هاردینگ ازاینجاازراه‌فرات خودرا بکوفه میرساندکه تانجف بیش‌ازیکساعت راه نیست.

دراینجا ازرفتن اوبه نجف ممانعت بعمل میآید وتصور میکند قونسول جنرال روس دربغداد شیطنت‌کرده ناچارمیشود دوباره به بغداد برگردد وبوالی بغداد سخت اعتراض‌کند میگوید:

«من بوالی‌گفتم، هرگزحاضرنیستم‌یك توهین دیگریایك اقدام تازه رامشاهده

۱ـ هاردینگ صفحهٔ ۳۱۷

کنم که درقلمرودولت عثمانی‌ازیك صاحب منصب سیاسی که وظیفهٔ عمومی‌خودراانجام میدهد ازاوممانعت بعمل‌آید.»[1]

ولی بسیارآدم ملایم ومهربان بوده میگوید هرگزچنین ممانعتی بعمل نیامده سفارش میکند وسائل حرکت اورا به نجف فراهم‌آورند ، هاردینگ خودرا با مستر چرچیل بنجف میرساند.

برحسب‌توصیه‌والی‌بغداددرنجف‌یك‌صاحب‌منصب نظامی‌اهل‌سوریه ازهاردینگ پذیرائی میکند واوراباچرچیل بمنزل‌خودمیبرد وهمه‌جاگردش میدهدخودهاردینگ دراین‌باب مینویسد: «درنجف‌کوچه‌هاخیلی‌تنگ بود وپرجمعیت وهمه‌شان طلبه‌بودند ودرس میخواندند.»

دسایس روس وفرانسه همه‌جا دنبال من بودمایل‌نبودند من بنجف بیایم‌حتی در خود نجف هم درکارهستند.»[2]

هاردینگ وچرچیل گنبد حضرت امیررا خوب تماشا میکنند بعد وسایل پیدا میکنندکه بامجتهدین‌ایران ملاقات‌کنند. هاردینگ‌مینویسد: «بالاخره‌مسترچرچیل موفق‌شد بایك مجتهد بسیارمتنفذ روحانی بزرگ ملاقات‌کند این‌مرد روحانی از اهل آذربایجان بودموسوم به‌آقای شربیانی‌این شخص مقدس‌عالی‌مرتبه بامهربانی‌وتواضع مسترچرچیل راپذیرفت .

باصراحت بیان عدم رضایتی‌که علمای مذهبی از نفوذ روزافزون روسها دارند واینکه عمال عالیمقام دولت ایران تحت نفوذ روسها واقع میشوند، اظهار کرد. این ملاقات درمسترچرچیل تأثیری فوق‌العاده داشت. آقای شربیانی دارای معلومات عالی

1– I was not, I told him, prepared to stand any fresh insult or attempt to interfer with a diplomatic officer, discharching his public duties in the territories of the Ottoman Government . Harding. p. 318.

2– The franco – russian intrigues wich hap striven to prevent my reaching Nejef had already been at work there Harding. p. 319 .

است مرد فاضل وروحانی بزرگی‌است. عالم روحانی‌دیگردر نجف معروف بودبه‌آقای بحرالعلوم.

این دونفر نه‌تنهادرعلوم مذهبی سرآمد بودند درامورد نیوی‌هم بصیرت‌داشتند. یکی‌دیگرازعلمای معروف‌آقای ممقانی‌بود اونیز از اهل آذربایجان است گرچه در علم روحانی مقام عالی‌دارد ولی‌مرد دنیا نیست این‌روحانی بعد ازمراجعت من‌بطهران بایك عده زوارکه درمیان‌آنها عدهٔ زیادی درویش وفقیروبینوا بودندبایران آمد وبا خود وبارا بایران‌آورد درورود بمرز اعتنائی بقرنطینه نکرد وبدون رعایت بدان از سرحد عبورکرد وکسی جرئت نداشت متعرض‌او بشود.»[1]

آقای ممقانی این سوقات را از بین‌النهرین بایـران آورد بعد بـزیارت مشهد رفت ودرآنجا درگذشت.

موضوع دیگریکه دارای اهمیت بسیار است وسرآرتور هاردینگ آنرا بنام اهرم نیرومند میخواند[2] وآنرا باعث ایجاد روابط حسنه بین‌خود و روحانیون ایران میشمارد آنموضوع وجوه اوقاف پادشاه اوداست.[3]

در این موضوع هاردینگ چنین مینویسد: «یك اهـرم قوی که باعث شد بین من و روحانیون ایران روابط حسنه ایجاد کند وجوه اوقاف اوداست این وجوه کـه حال باید میزان آن خیلی زیاد شده باشد ، توسط **پادشاه اود** وقـف شده که بمرور صرف تحصیل محصلین شیعه بشودکه درمدارس کربلا و نجف تحصیل کنند وبعدها هم بیایند وتحصیل علوم دینی شیعی بکنند.

این وجوه سالها بودکه توسط نمایندهٔرسمی‌دولت انگلیس‌مقیم بغداد بمحلهای خود مصرف میشد ومبالغ آن درزمان من خیلی‌زیاد شده بود.

همیشه دوستان مذهبی‌من تقاضا داشتند جوانهای مستعدآنهاکه روابطو بستگی

۱ـ اتفاقاًهروقت روابط ایران باانگلیسهاتیره بود بلای وباهم ازآسمان برای ملت‌ایران‌نازل میشد من‌دراین‌باب توضیح بیشتری خواهم داد.

2– Powerful Lever.
3– Oudh Bequests. p. 323.

بخانواده‌های علمای مذهبی شیعه داشتند ازاین وجوه موقوفه استفاده کنند وعالم بشوند وبعدها مجتهد یاعالم درعلوم دینی.

من این موضوع را خیلی‌مهم دانستم ووجوه موقوفه را در اختیار کلنل نیو-مارج[1] گذاشتم‌که با توجه‌کامل وطرز‌مخصوص اداره‌کند.

دقت وتوجه منصفانه که از طرف کلنل نیومارج وخود من بدرخواستها برای قبول این محصلین ابرازمیشد فرصتهای مناسبی پیش آوردکه باعلمای بزرگ روحانی مربوط شوم ودرآنها نفوذ پیدا کنم ومن سعی داشتم‌که جهت تماس یافتن با رؤسای این طبقه متنفذ ازآنها استفاده‌کنیم.»[2]

انگلیسها ازآغازقرن ۱۹ یعنی پس از سفراول سرجان ملکم نمایندهٔ اعزامی انگلستان بدربارفتحعلی‌شاه ۱۲۱۵-۱۸۰۰ چنین‌احساس کردندکه غیرازهیئت حاکمهٔ خائن در ایران نیروی دیگری هم وجود داردکه اهمیت آن از لحاظ توسعه وبسط نفوذ اجانب کمتر از هیأت حاکمه نیست بنابراین چون علماء و روحانیون مذهب تشیع (مخصوصاً روحانیون مقیم کربلا ونجف) فوق‌العاده در عامهٔ مردم ایران نفوذ دارند کاری بایدکردکه ازنفوذآنان نیزنسبت بخود استفاده کرده وغیرمستقیم آنها را دردست داشته وآلت دست خود قرارداد این بود که‌چندین فقره اعتباراتی به عنوان موقوفات ترتیب دادند که ظاهر آن مشروع وعوائد آنها مورد استقبال وقبول علماء کربلاونجف(مرکزسابق‌روحانیت‌عالم‌تشیع)قرارگرفت‌واینک‌برای استحضارخوانندگان گرامی‌این‌کتاب ذیلا بشرح دو فقره ازآن اعتبارات (موقوفات) بطورخلاصه در اینجا می‌پردازم.

1- Newmarch

این شخص در این سال ۱۹۰۳ قونسول جنرال دولت انگلیس در بغداد بود. هاردینگ صفحهٔ ۳۲۵

2- For these minor ecclesiatical appointment' afforeded opportunities for influencing The Leading Persian Ulama which I strove to utilize for the purpose of maintaining my own contact with The Chiefs of that powerful class. Harding p. 324.

۱ـ موقوفهٔ اود: انگلیس‌ها میگویند که واقف این موقوفه غازی‌الدین حیدر هندی پادشاه صوبه اودکه مرکزسلطنت‌آن لکنهو میباشد قسمتی ازمایملک ودارائی خودرا وقف نمودکه عوائد حاصله ازآن به مجتهدان، نصف بمجتهد اعلم کربلا ونصف بمجتهد اعلم نجف داده شود مبلغی که برای اینکار وقف شده در حدود یکصد لک روپیه است که بپول ایران تقریباً یکصد میلیون ریال میشود پول مزبور در بانک لندن بوده وتولیت آن بادولت انگلستان میباشد منافع این وجوه درهرماه درحدود ده‌هزارروپیه است‌که باید بالمناصفه بتوسط علمای طرازاول‌شیعه، نصف درکربلاونصف در نجف با نظارت قنسول انگلیس مقیم بغداد بمصرف برسد در ابتداء امر درآمد موقوفه یاباصطلاح عامه پول هند ازطرف قونسول انگلیس باین‌طریق عمل میشد که چون در وقف‌نامه کلمهٔ مجتهدان مقیم کربلا ونجف بمعنی تثنیه ذکر شده پس باید درآمد موقوفه نصف بمجتهد مرجع تقلید شیعه مقیم‌کربلا ونصف بمرجع تقلید مقیم نجف داده شود در آنزمان مرحوم شیخ مرتضی انصاری مرجع تقلید در نجف بود میگویند که ایشان بدون اینکه اطلاعی از قضیه داشته باشد پول هند را قبول کرد ولیکن مدتش زیاد بطول نیانجامید وپس از اینکه از موضوع مستحضر شد که قضیه چندان ساده نبوده وممکن است که زیرکاسه نیم‌کاسه‌هائی باشد ازقبول پول هند بکلی امتناع ورزید وآنرا رد کرد وبعد حضرات پنج هزار روپیه سهم ماهیانه نجف را به مجتهد درجه دوم آن وقت یعنی **سید علی بحرالعلوم** واگذار نمودند و پنجهزار روپیه سهم ماهیانهٔ‌کربلارا هم به **میرزاعلی‌نقی‌طباطبائی** واگذارکردندکه هنوزهم این دوخانواده ازخدمتگذاران صمیمی دولت انگلیس واز سهمیهٔ پول هند متمتع و برخوردار میشوند.

تقسیم پول هند ازابتداء تأسیس وایجاد آن مراحل مختلفی را طی کرده که میتوان اهم‌آنرا بچهارمرحله تقسیم نمود:

۱ـ ازابتداء تأسیس وایجاد آن تاسنهٔ ۱۳۱۸ قمری.

۲ـ از۱۳۱۸ تافوت **آخوند ملامحمد کاظم** خراسانی‌درسال۱۳۳۰هجری‌قمری.

۳ـ از ۱۳۳۰ تاموقع استقلال‌هندوستان وپاکستان ومرحلهٔ چهارم پس‌ازاستقلال این‌دومملکت.

پول هند تاسال ۱۳۱۸ هرسه ماه‌بسه‌ماه یعنی ۱۵هزارروپیه سهم‌نجف و۱۵هزار روپیه سهم‌کربلا بتوسط قنسول انگلیس مقیم‌کربلاکه مدتی **محمد حسن‌خان‌کابلی** بود بطریقی که در بالا ذکر شد تقسیم میگردید تا اینکه در سنهٔ ۱۳۱۸ قمری **کلنل نیومارچ** بسمت ژنرال قنسول انگلیس دربغداد تعیین گردید وترتیب‌پرداخت پول هند بکلی بهم خورد بدین معنی که قنسول جدید نظر به مقتضیات زمان کلمهٔ مجتهدان را اینطور معنی نمود که مجتهدان تثنیه عربی نیست بلکه جمع فارسی است یعنی مجتهدها و بجای اینکه پول به یك مجتهد در کربلا و یك مجتهد در نجف پرداخت شود باید پول را به ده نفر مجتهد مقیم نجف و ده نفر مجتهد مقیم کربلا به عنوان مقسم وجوه هند اختصاص داد وبهر یك از آنان در ماه پانصد روپیه پرداخت وضمناً هم چون میرزا علی‌نقی طباطبائی وبرادرش حاج سیدابوالقاسم حجت طباطبائی مقسمین مقیم‌کربلا فوت کرده بودند به تحریک حضرات بین دو پسر عمو یعنی میرزا جعفر پسر میرزا علی نقی وسید محمد باقر پسر حجت برای گرفتن پول هند مدتها نزاع بود تا اینکه بالاخره پس از اقدامات بسیار ، قنسول انگلیس در بغداد هردو نفر را درگرفتن پول هند شریک وسهیم نمودومجدداً درزمرهٔ دعاگویان وارد شدند.

ده نفرمجتهدیکه‌درنجف‌ماهی‌پانصد روپیه ازبابت‌پول‌هنداز انگلیسهامیگرفتند اسامی‌آنان بقرارزیراست:

۱ـ آخوند ملامحمد کاظم خراسانی

۲ـ شیخ عبدالله مازندرانی

۳ـ شیخ ابوالحسن شیخ راضی ازخانوادهٔ حاج شیخ جعفرشوشتری .

۴ـ شریعت اصفهانی

۵ـ شیخ محمد مهدی کشمیری

۶ـ شیخ مهدی ابن شیخ اسدالله

۷- شیخ حسن پسر شیخ محمد حسین صاحب جواهر

۸- سید محمد بحرالعلوم پسر سیدعلی بحرالعلوم

۹- سید ابوتراب خوانساری

۱۰- سید ابوالقاسم اشکوری

واسامی ده نفرمجتهدی که درکربلا ماهی‌پانصد روپیه بعنوان مقسم‌ازانگلیسها بابت پول هند میگرفتند:

۱- شیخ حسن پسر شیخ زین‌العابدین مازندرانی

۲- مولوی سید کلب باقرهندی

۳- سید مرتضی هندی معروف به واحدالعین

۴- سید سبط حسین

۵- سید محمد کاشی

۶- سید محمد باقر طباطبائی پسر حجت

۷- سید جعفر پسر سید علی نقی طباطبائی

۸- شیخ هادی اصفهانی

۹- سید محمد باقر بهبهانی

۱۰- شیخ علی بفروئی یزدی

پس ازفوت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در سنهٔ ۱۳۳۰ باز دوباره ترتیب مقسمین ده‌گانه نجف وکربلا بکلی تغییر کرد و تبدیل به **کمیته** گردید وباز هم در اطراف کلمهٔ **مجتهدان** تعبیرات و تفسیرات زیادی به عمل آمد و بالاخره قنسول انگلیس وقف نامه را این طور تعریف و توجیه نمود که نظر واقف این است که موقوف علیهم باید **علماء مجاورین** مقیم‌کربلا ونجف باشد وبعد ازمدتی‌که باین‌طرز عمل میشد گفته شد که باید **علما ومجاورین** باشند نه علمای مجاورین و پس از چندی فقراء اهل علم و پس از آن موقوف علیهم را **فقراء واهل علم** تفسیر و عمل کردند .

قبلا تذکرداده شدکه پس‌ازسنهٔ ۱۳۳۰ پول‌هند ازطرف انگلیسها تحت نظر دو کمیته یکی درنجف ودیگری درکربلا قرار گرفت وطرز انتخاب کمیته باین ترتیب صورت میگرفت که علمای مقیم‌کربلا ده نفرنماینده تعیین میکردند وده‌نفرهم رأساً و مستقیماً از طرف قنسول انگلیس معین میشد ودرنجف هم بهمین‌طریق عمل‌میگردید ودرحقیقت بجای یکنفرمجتهد اعلم وده‌نفرمجتهد مقسم سابق‌که شرح هریک در بالا گذشت،وجوه هند تحت نظر۲۰ نفر به عنوان کمیته اکثر افرادش از ملاهای هندی وجنوب ایران بودند قرارگرفت وپس از تصویب‌که‌کمیته‌بجای ۵هزار روپیه ماهیانه اولی وپانصد روپیه ماهیانه بعدی از تاریخ تأسیس کمیته به بعد هریک از علماء و مجتهدین مقیم نجف وکربلافقط ۲۵۰روپیه‌که ظاهرش‌ازطرف کمیته وباطنش‌ازطرف قنسول‌انگلیس بود پرداخت میشد .

پس از استقلال هندوستان و پاکستان در سال ۱۳۲۶ شمسی ـ ۱۹۴۷ مسیحی مدتی بین این دو مملکت و انگلستان گفتگو وکشمکش بوده وتا چندی هم در دست انگلیس‌ها بود تا اینکه بالاخره بدولت هندوستان واگذار شد و اکنون تحت نظر دولت مزبور میباشد و سفارت هندوستان در عراق نسبت به وجوه هند وظائف و عمل سابق قونسول انگلیس را در بغداد و وزیر مختار انگلیس را در تهران انجام میدهد.

دیگرازموقوفاتی بلکه اعتباراتی‌که برای پیشرفت سیاست بریطانیای کبیردر ایران وعراق ایجاد شد موقوفهٔ است معروف به **پول زندیه** که درآمد آن فقط دو هزار روپیه میشود و این وجوه نیز با نظر قنسول انگلیس بتوسط خانوادهٔ طباطبائی مقیم‌کربلا (میرزاعلی‌نقی ـ حاج سید ابوالقاسم حجت ـ سید محمد باقرپسر حجت وغیره) باید درکاظمین وکربلا بمصرف ... برسد.

وجوهات دیگری هم هست که ازطرف انگلیسها در اعتاب مقدسه به عناوین مختلفه به مصارف معینه میرسدکه من دست رس چندانی بآنها نداشتم واز ذکر آنها دراینجا خودداري شد ومهمتر ازهمه وجوهاتیکه از طرف دولت انگلستان در عراق

(مرکزسابق‌روحانیت عالم تشیع) برای بسط و توسعه نفوذ خود در ایران وعراق بمصرف میرسید همان پول هند موصوف است که ذکرآن به تفصیل گذشت وخلاصه مطلب این است که نگارنده موقعیکه درعراق بودم درکربلا بایکی از مطلعین درمسائل مختلفه صحبت بمیان‌آمد اومیگفت :

«خلاصه بشما بگویم که انگلیسها بااین پول هند کذائی عراق‌را فتح کردند وراجع بایران چه عرض‌کنم ...»

اینك اتابك رفته عین‌الدوله جانشین اوشده است کرزن آمده خلیج فارس را مانند یك دریای بریطانیا دانسته شیوخ ورؤسای اعراب را مطیع دولت ودست نشاندهٔ دولت انگلیس معرفی‌کرد وبآنها اطمینان داده‌که دولت‌بریطانیای‌کبیرهمیشه حافظ و پشتیبان‌آنهاخواهدبود.

کرزن به هندوستان مراجعت نمود وهاردینگ ببغداد و نجف مسافرت‌کردعدهٔ ازعلما را دیدن‌کرد، بعد بایران برگشت.

علاءالدوله هم ازحکومت فارس معزول شد بطهران آمد. حال‌نوبت عزل نوز رئیس‌کل‌گمرکات است. اینك میرسم بسال ۱۹۰۴ .

یکی ازتعلیمات‌کرزن به هاردینگ برداشتن نوزبود،[1] حال‌تجار وعلماء اصرار داشتند نوزبرداشته شود.

دراین هنگام شاه باز خیال رفتن اروپا را داشت این دفعه دیگر اتابك نبود که پول تهیه کند روابط نیزباانگلیسها بعدازبرداشتن اتابك حسنه شده بودهاردینگ وزیرمختار انگلیس باشاه روابط نزدیك پیدا کرده است این‌باربطور یقین تهیه پول بعهدهٔ هاردینگ خواهد بود دیگرگفته نمی‌شد مملکت باجانب فروخته میشود حال انگلیسها بیگانه نبودند وخودی شده بودند.

هاردینگ هم خیلی دلسوزشده بود وجدیت داشت برای مسافرت دفعهٔ سوم‌شاه بفرنگستان پول تهیه کند . اظهار میکرد دکترها بشاه گفته‌اند باید به آب معدنی

1– Hardinge. p. 285

کونتراکس ویل [1] برود ودرآنجا معالجه بشود، در این باب خود هاردینگ چنین می‌نویسد:

«حال معلوم بودکه شاه برای مسافرت باروپا محتاج بپول بود. این‌مسافرت‌هم اقلاباید درسال‌آینده صورت‌بگیرد(۱۹۰۵)این‌مسافرت برای سلامتی اعلیحضرت لازم است. دکترهای معالج شاه گفته‌اند شاه باید به‌آب معدنی‌کونتراکس ویل برودبرای این مسافرت لازم بود صدراعظم پول تهیه‌کند حکومت هندوستان حاضر بودموافقت بکندهم چنین خود لردکرزن نیز خیلی‌سعی داشت این مساعدت عملی بشود ، ولی هیئت مشاوره هندوستان در لندن مخالف بودکه قرض تازهٔ برای ایران داده شود ، باین دلیل‌که مخالف باشرایط قرضی است‌که از دولت روس شده‌است .

در قرارداد آن قرض شرط شده‌است‌که دولت ایران بدون رضایت دولت‌روس قرض نکند ، نظر شخص من (هاردینگ) این بود که هر پیش آمدی بکند مقاصد سیاسی‌مادر ایران باید پیش برود، عوض اینکه ما این شرط را محترم شماریم بهتر آنست‌که ما آنرا لغوو خنثی بکنیم ومقصود خود را انجام دهیم واز نقطه نظر منافع انگلستان باین شرط منحوس اعتنا نکنیم ما بسهولت میتوانیم توفیق حاصل بکنیم این مقصود بواسطه بکار انداختن منابع بانك شاهنشاهی ایران عملی میشود .

این بانك یك‌مؤسسه انگلیسی‌است‌که بموجب فرمان ملکه ویکتوریا بوساطت سرهنری دوموندولف تأسیس شده‌است . [2]

1– Contrexeville.

۲- این امتیاز از سال ۱۸۷۲ تاسال ۱۸۹۰که بانگلیسها داده-شده واسطه تمام آنهامیرزا ملکم‌خان وزیر مختار ایران درلندن بود. طولی نمیکشدکه تمام اسناد آنها علنی میشود آن وقت این مقام که ملکم در تاریخ مشروطیت ایران دارد از این مقام او را پائین میآورند و در ردیف درباریان ناصرالدین شاه قرار میدهند ملکم‌خان پیش شاه دارای اعتبار بوده در پشت یکی ازکاغذهای ملکم دیدم شاه باخط خود نوشته :

جناب وزیر داخله از محل‌هائی‌که پیدامیشود بعرض برسانید هم خود وهم جناب امین‌السلطان بعرض برسانند به میکائیل مواجب داده شود والا تاصور اسراییل ملکم خان عرض خواهد کرد حقیقتاً هم باید داد و اورا هم بکار واداریدبملکم خان صورت همین دستخط مارا بعینها بنویس مطمئن باشد .

تاریخ‌کاغذ ملکم ازلندن ۸ دسیمبر ۱۸۸۷ (میکائیل برادر ملکم بود)

سرمایهٔ اصلی آن ابتدا چهار میلیون لیره بود، این مبلغ فعلا بمیزان ششصدو پنجاه هزار لیره تقلیل یافته است چونکه قیمت نقره تنزل‌کرد و میزان مبادله بالا رفت ولی امور بانك بامهارت کامل اداره میشود ، من بامسترابینو رئیس بانك شاهی صحبت‌کردم واین موضوع را با اودر میان نهادم .

رئیس بانك شاهنشاهی‌کمال دوستی را بامسیو نوز رئیس‌کل گمرکات دارد . وقتیکه موضوع را با دولت خود گفتگو کردم بآنها ثابت کردم که دادن یك چنین قرض بدولت ایران نمیتواند مورد ایراد واقع گردد که مخالف با قرارداد قرضهٔ روس است . هرگاه این قرض از دولت دیگر گرفته میشد در این صورت با قرارداد ۱۸۹۸ که با روسها بسته شده مخالف بود. اینکه قرض از دولت خارجی نیست .

اینك وثیقهٔ این قرض: اول عایدات شیلات بحرخزر که در انحصار خود دولت ایران است .

دوم عایدات گمرکات ایالات فارس وخلیج فارس‌که جزو وثیقهٔ‌قرض‌روس‌نیست.

دراین زمینه مذاکرات من‌فوراً باصدراعظم شروع‌گردید، عقیده من‌این‌است‌که خود صدراعظم[1] حس‌کرده است‌که تثبیت مقام او بسته باین‌است‌که برای مسافرت‌شاه بفرنگ پول تهیه‌کند مذاکرات این موضوع با صدراعظم بسرعت خاتمه یافت . فرمانفرمای هندوستان (لردکرزن) هم دراین‌کار آنچه‌که میتوانست بمن کمك‌کرد چونکه برای منافع سیاسی خود او بود .

این پولیکه درحدور سیصدهزار لیره بود نمی‌شدگفت که از انگلستان است زیراکه شیلات بحر خزر منبع عایدی خود ایران بود ورابطه قرار داد مالی باروسها نداشت بکلی خارج بود، ولی اهمیت این عمل دراین است‌که سابقهٔ محکمی گذاشته شد و در ضمن یك ضربت سختی باساس انحصار قرضه ایران- روس وارد آمد وآنرا از بین برد .

۱- عین‌الدوله .

روز بعداز امضای این قراردادکه بصحهٔ شاه رسیده بود من وزیر مختار روس مسیو ولاسوف را ملاقات‌کردم واین اطلاع را باو دادم از من خواهش‌کرد اگرممکن است شرایط آنرا باطلاع او برسانم من باکمال سادگی تمام اطلاعات را باو دادم در این باب هیچ نوع ایراد قانونی برای آن وارد نیاورد واظهار نکرد ولی دو روزبعد در یك‌گاردن پارتی‌که در سفارت انگلیس داده شده بود دیدم وزیر مختار روس با صدراعظم‌گرم مشغول صحبت هستند.

اگر انگلستان بخواهد با یران‌کمك کند واحتیاجات‌مالی روزافزون شاهرا در ول خرجی های بیحساب او تأمین‌کند [1] حال میتواند بوسیله بانك شاهنشاهی ایران این کمك‌را عملی‌کند هرگاه تأمین محل اعتبارکافی نباشد مثلا عایدات‌گمرکات‌جبران نکند از منابع دیگر عایدات میتوان استفاده‌کرد مثل محل عایدات امتیاز دارسی‌که من در اوایل ورود خود امتیاز آنرا برای دارسی‌گرفتم .

استفاده دیگری‌که دراین موقع بدست آوردیم آن سوءظن وزیر مختار روس از صدراعظم ایران است‌که از اوسلب اعتماد کرده است چونکه صدراعظم در خنثی کردن قرارداد قرض ایران- روس بامن همکاری‌کرده است .

در یك قسمت از قرارداد قرضهٔ ما با ایران لردکرزن ایراد مختصری داشت درصورتیکه وزارت امور خارجه لندن دراین باب ایرادی نگرفته بود. آن عبارت از این بود درنسخهٔ‌که از این قرارداد بصدراعظم ایران داده بودم من‌در آن مختصر تغییری داده و آن تغییر این بود که بجای عبارت « گمرکات فارس و خلیج فارس » این عبارت نوشته شده است، «گمرکات‌بنادر جنوبی‌ایران» اگرعبارت‌اول بود ممکن بود گفته شود گمرك محمره جزو نیست یا بنادر دیگر، در صورتیکه عبارت بنادر گمرکات جنوب این شامل است ازمحمره تا بلوچستان‌وبرای قرضهای دیگر که‌بعدها داده شود اعتبار کافی در دست خواهد بود . » [2]

در دنبال این مطالب ازمسافرت سوم مظفرالدین شاه باروپا مینویسد میگوید در پنجم ماه مای۱۹۰۵ شاه عازم اروپاشد بعداز لردکرزن نامهٔ رسیدهاردینگ بمشهد

1- The Shah , s insur mountable extravagance. Hardinge. P . 330

۲- هاردینگ۳۳۱ .

برود شرحی دراین‌باب مینویسد بعد از انجام این‌مأموریت دورهٔ مأموریت‌هاردینگ درایران بپایاز میرسد وازراه روسیه بلندن میرود هاردینگ تااوائل‌سال ۱۹۰۶ در ایران بود.

درتمام این مدت‌که هاردینگ درایران بوده دشمنی بین‌روس‌وانگلیس‌بانهایت شدت درجریان بود تااینکه درلندن لرد لنزدئون ازنزدیك شدن سیاست انگلیس و روس محرمانه به‌هاردینگ اطلاع میدهد ازاین‌پس‌دیگرهاردینگ درشرق‌مأموریت نداشته مأموربروکسل میشود.

اینك یك نظری هم بکتاب تاریخ زندگانی لرد لنزدئون بکنیم [1] چه او هم ازسال ۱۹۰۰ تاسال ۱۹۰۵ وزیرامور خارجهٔ انگلستان بود با میرزا علی اصغرخان اتابك سروکارداشت اورا مرد باهوش‌وسیاستمدار مجرب میدانست البته این‌تاآنجائی بودکه اطلاع نداشت اتابك بادولت امپراطوری روس درموضوع تجدید تعرفه‌گمرکی قرارداد محرمانه بسته است، بعد ازاین واقعه اتابك در نظر او بدترین کسی بود که درروزگار لرد لنزدئون حیات داشت.

رجال انگلستان خواب راحت نداشتند تا اینکه اتابك از کار برکنار شد واز ایران رفت ، باز هم از ترس‌اینکه‌مبادا دوباره مراجعت کند ومصدر کار شود دست از دشمنی بااتابك برنداشتند تااینکه بقتل رسید چونکه او را یگانه کسی میشناختند که میتوانست ایران را اداره‌کند واگردرکار باقی‌مانده بودتاحیات داشت نمیگذاشت ایران باین درجهٔ هرج و مرج برسد و سیاست انگلیس در ایران رونقی داشته باشد مانند زمان میرزا شفیع ـ حاج میرزا آقاسی ـ میرزا آقاخان نوری ـ میرزا حسین خان سپهسالار واوایل صدارت خود میرزا علی‌اصغرخان اتابك اعظم .

یکی ازرجال سیاسی معروف انگلستان که دراواخرقرن نوزدهم شهرت‌جهانی پیداکرد لرد لنزدئون بود . خدمات این شخص بامپراطوری بریطانیای کبیر بیشمار است، تولد درسال۱۸۴۵ وفات اودرسال ۱۹۲۷ بود.

1-Lord Lansdowne. A Biography by Lord Newton London. 1929.

در سال ۱۹۲۹ لرد نیوتون شرح حال او را نوشت و در همان سال به طبع رسید .

لرد لنزدئون ازسال ۱۸۸۳ تاسال۱۸۸۸ فرمانفرمای کانادا بوده، ازسال۱۸۸۸ تاسال ۱۸۹۴ فرمانفرمای کل هندوستان بود، درسال ۱۸۹۵ در کابینه لرد سالزبوری وزیرجنگ شد تقریباً تااواخرسال۱۹۰۰ دراین‌مقام باقی‌بودبعد بوزارت امور خارجه رسید ودراین تاریخ است‌که سروکارش بادولت ایران پیداشد پنج سال‌تمام دراین‌مقام باقی‌بود.

دوره وزارت جنگ لرد لنزدئون پرازسوانح مهم‌بود ازآنجمله جنگ‌افریقای جنوبی‌که ازبزرگترین سوانح جهان بشمارمیرود همچنین دردورهٔ وزارت‌امورخارجهٔ اوبود که دراین مدت پنج سال هم اتفاقات مهمی روی داد در نتیجه تاکتیك سیاست دولت انگلیس بکلی عوض شد. بادولیکه قرنها دشمن بودند در این تغییر طرز عمل سیاست، آنها دوست صمیمی‌انگلستان شدند مثل دولت فرانسه ودولت روس . آلمان که همیشه یگانه هواخواه ودرمشکلات‌کمك بسیارمؤثرانگلستان بوددراین ایام‌جزو دشمنان انگلستان بشماررفت .

قرن نوزدهم‌که بپایان رسید سیاست‌آن قرن انگلیس‌هم عوض‌شد کسانیکه در رأس إمور انگلستان سالهای متمادی قرار داشتند از بین رفتند مانند ملکه ویکتوریا ولرد سالزبوری .

دولت انگلیس درقرنهای گذشته دست روی دنیا انداخته بهترین نقاط جهان را تصاحب کرده بود در عرض این سالها سیاست ماهرانهٔ انگلستان بقدری گرفتاری برای ملل ودول اروپا تهیه دیده بود ومی‌دیدکه آن دول درگرفتاریهای خود در قارهٔ اروپا مجال وفرصت نداشتند که بمسائل خارج ازاروپا بپردازند، ولی رشد سیاسی و اجتماعی وصنعتی این دول بضمیمه ازدیاد نفوس اروپاآنها را متوجه‌کردکهانگلیسها دنیا را بلعیده وآنها را درقارهٔ کوچك اروپا مشغول نموده است وهریك ازاین دول که از خود قدرت ونفوذ نشان میدهد دولت انگلیس سایرین را علیه آندولت مجهز

کرده اورا دردایرهٔ محدود ومعین محصور میکرد.

در سالهای اخیرقرن نوزدهم آلمان ـ ایطالی ـ فرانسه وروس ، درآسیاژاپون، در آن طـرف دریای پهناور اتلانتیك دولت جوان نیرومند آمریکا قدم بعرصه جهان گذاشته بود نشان میداد که آیندهٔ بس درخشان خواهد داشت.

بالاخره دول اروپا ازتنگی جا بجان آمده متوجه شدندودرصدد برآمدند چه زمینهائی درنقاط خارج از اروپا باقی مانده که هنوز صاحب ومالك با نفوذ ومتمدن ندارد ودرضمن فهمیدند دولت انگلیس آنها رابجان هم انداخته خودبهترین ممالك را تصاحب‌کرده‌است وآنچه هم باقی است روی‌آنها نظرداردکه دیگری بآنها دست‌اندازی نکند.

درهمین سالهاست‌که دولت انگلیس متوجه شده که حال‌انزوا وتنهائی برای او دیگرمفید نیست‌باید دراروپا دوستانی داشته باشد تابتواند بسیادت خود دردنیا ادامه دهد . روس حریف پرزوری است، آلمان دارای‌قدرت نظامی است، صنعت وتجارت اوجهانگیر میشود اگرغفلت کند سراز خلیج فارس بیرون خواهد آورد. فرانسه آن دشمن قدیمی وجان سخت انگلیس، هم‌عهد خوبی‌بدست آورده است دیگر ازآلمان ترس وواهمهٔ ندارد ودرمقابل انگلیس‌ایستادگی میکند، دولت‌آلمان دنبال‌مستعمرات است وراحت نیست چون عقب‌ترازهمه وارد معرکه شده بیش ازهرکس تلاش میکند که برای خودکلنی‌تهیه‌کند بالطبع تصادماتی در حین این‌تلاش‌ها بادولت انگلیس پیدا خواهد کرد.

هنوز قرن نوزدهم بآخر نرسیده بودکه جنگ ترانسوال باانگلیس شروع شد در این جنگ انگلیسها تلفات مالی وجانی بسیار داشتند تمام قوای مادی و معنوی امپراطوری انگلیس برای شکست یك عده هلندی که سالها در افریقـای جنـوبی سکنی گرفته بودند بکار افتاد بـا اینکه در اروپا از میان دول کسی علیـه انگلیسها قیامی نکرد ولی بر زمامـداران انگلیس معلوم گردید ، هرگاه یکی از ایـن دول فرانسه ـ آلمان یا روس علیه انگلیس قیام کـرده بود امپراطوری انگلیس متلاشی

می‌گردید.

در این جنگ انگلیسها بکلی خودشانرا باختند واین ملت کوچک ترانسوال از یازدهم ماه اکتوبر ۱۸۹۹ تا آخر ماه مای ۱۹۰۲ که صلح برقرار گردید دولت با عظمت انگلستان را طوری خسته و فرسوده و بیچاره کرد که نظیر آن دیــده نشده بود.

دراین هنگام است که دولت انگلیس بعد از برقراری صلح باترانسوال متوجه شد که آلمان روی تمام قلمرو آسیای دولت عثمانی دست‌انداخته، راه‌آهن آن‌عنقریب به خلیج فارس خواهد رسید ، دولت روش با فرانسه طرح دوستی ریخته کشتی‌های روس درآب‌های خلیج فارس رفت و آمد میکنند ، دول دیگر اروپا در اطراف این دول جمع شده دسته بندی های دامنه داری کرده‌اند فقط دولتی که تنها مانده دولت انگلیس است .

من دراین جلد ششم باین‌دسته‌بندیهای دول‌تحت عنوان اروپا ازکنگرهٔ برلن تا معاهده یا قرارداد ۱۹۵۷ » مفصل بحث‌کرده‌ام .

من دراین‌جا تنها باقدامات دولت انگلیس اشاه میکنم که چگونه انگلیس‌ها از میان این‌همه جار وجنجال سیاسی واز دشمنی این همه دشمنان سرسخت دیرینـهٔ خود نجات یافت و در نتیجــه دوست و دشمن خود را ذلیل و بی‌چاره نمود باعتبار امپراطوری انگلیس افزود ویك‌عده ازممالك دیگران هم‌ضمیمه امپراطوری‌انگلیس گردید (۱۹۱۸) .

دراین تاریخ دولت امپراطوری روس با علی درجه شهرت خــود رسیده بود ، قدرت نظامی آن دوست ودشمن را بحیرت میانداخت همین دولت روس بودکه‌امپرا-طوری انگلستان را تهدید میکرد .

مؤلف تاریخ زندگانی لردلنزدئون در فصل ششم کتاب تحت عنوان اوضــاع اروپا از سال ۱۹۰۰ تاسال ۱۹۵۱ مینویسد: « هنگامیکه جنگ اول جهانی اروپا مراحل آخری خود را طی میکرد، دول امپراطوری روس- اطریش وآلمان مغلوب

شدند و بساط امپراطوری پهناور آنها ازهم پاشید، دراین هنگام آرشیوهای وزارت خارجه پطروگراد- وینه و برلن بدست فاتحین افتاد و برای اطلاع جهانیان بطبع رسید و منتشر شد.

دراین کار دو منظور بود یکی بی‌اعتبار کردن دول مغلوب، دیگری ایجاد نفاق بین فاتحین.

این رویه را بطور نظم و ترتیب دولت انگلیس هم شروع کرد و بچاپ رسانید[1] از سال ۱۸۹۸ تاسال ۱۹۱۴ این اسناد بنام اسناد دولت انگلیس راجع به علل جنگ ومقدمات آن بود البته بعضی از این اسناد مربوط باشخاص است و جنبهٔ سری داشت واز طبع آنها خودداری شد. هرکس باین موضوع علاقمند باشد باید باین اسناد آشنا باشدو آنوقت میتواند اوضاع واحوال ما را درآخر سال ۱۹۰۰ خوب تشخیص دهد.

اوضاع واحوال درآن تاریخ هیچ خوب نبود، قسمت عمدهٔ قشون ما درافریقای جنوبی گرفتار بود.

باوجود سیاست ماهرانه واعتدال لردسالزبوری ماسیاست انزوا را درپیش گرفته بودیم با این حال درمیان دول بزرگ اروپائی ما یك دوست صمیمی نداشتیم این دول بزرگ اروپا هم برای احراز مقام برتری بدو دسته منقسم شده بودند. یکی اتحاد مثلث، دیگری اتفاق دوگانهٔ فرانسه و روس که هردو دشمن سرسخت علنی ما بودند.

دراین تاریخ که ما در افریقای جنوبی گرفتار آن مصیبت عظیم وجانسوز بودیم این دو دسته رقیب باهم درمذاکره بودند که اختلافات خود راکنار گذاشته برعلیه ما اقدام کنند، اینکه اتحاد آنها سرنگرفت برای این بودکه هیچ یك حاضر نشدند کشتیهای جنگی خودشانرا از دست بدهند.

علاوه براین خطر تهدید آمیز دول اروپا، گرفتاریهای بین‌المللی هم پیداکرده بودیم آن بلوای مشت‌زنان چین بود؛ ما نیز درآن ماجرا داخل شده ویك عده از

1- British Documents on the origins of the war Edited by Dr Gooch and Dr. Temperley.

نظامیان انگلیس بهچین اعزام شده بودکه منافع مارا حفظکند.[۱]

یكگرفتاری هم بادولت بلجیك درکنگو داشتیم. مصر خود همیشه برای ما زحمت زا بود دایم مارا درحال اضطراب داشت، تجاوزات روسها دایم درکار بود هم درایران وهم درشرق دور پیوسته اسباب تهدید مارا فراهم میکرد.

درنواحی مختلف جهان بین ما و آلمان در سرمنافع مبارزه در کار بود واین مبارزه بجای خطرناكکشیده شده بود، هنوز دولت فرانسه ازغیظ وغضب خود درسر قضایای فاشودافرو ننشسته بود،[۲] دایم دردنبال فرصت بودکه از ما انتقام بکشدحتی دولت اسپانیول هم باما از درخصومت درآمده بود.

وقتیکه لردلنزدئون بوزارت امور خارجه منصوب شدبهسرلاسلس[۳] وزیرمختار انگلیس دربرلن نوشت. قبل ازاینکهباین وزارت خانه منصوب شوم یکی ازتصورات قبلی من این بود بهرترتیبیکه شده بین دوکشور انگلستان وآلمان اتحاد وصمیمیت برقرار شود وهر جدیتیکه ممکن است دراین زمیند بعمل بیاید که رشتهٔ الفت بین این دومملکت برقرار گردد.

وزیر مختار انگلیس دربرلن بتاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۰۰ درجواب مینویسد:

« اوهمیشه نسبت باین موضوع خوش بین است و اطمینان دارد راجع باین موضوع هم بلو[۴] وهم ریختوفن[۵] بعقیدهٔ او صمیمی هستند و بسیار مایلند دراین باب

۱- این داستان بسیار مفصل است مختصر آن دراواخر سال ۱۸۹۹ یككشیش انگلیسی در شانتونككشته شد بعد دامنهٔ آن وسیع شد ورنگ مذهبی گرفت متعصبین چین برعلیه خارجیان قیامکردند اول مسیحیان چینی راکشتند بعد باروپائیها پرداختند.
نمایندگان سیاسی راکشتند، اروپائیهائی که درپکن بودند در سفارت انگلیس پناهندهشدند چینیها سفارت را محاصرهکردند. یك عده قوای اروپائی وژاپونی وامریکائی تحت فرماندهی یك ادمیرال انگلیسی بعجله خود را به پکن رسانید تا این غائله تمام شد بیست هزار نفر قشوناروپائی باآشوبگران مشغول جنگ شدند وآنها را قلع وقمعکردند ویك جریمه زیادی از دولت چینگرفتند.

۲- موضوع فاشودا داستان مفصل دارد درجای خود اشاره میشود: Fashoda

3- Sir F. Lascelles

4- Bulow. دراین سال وزیر امور خارجه آلمان بود.

5- Richthofen. معاون وزارت خارجه آلمان.

باما بیك موافقت نایل آیند ولی هردو آنها از افکار عمومی ترس دارند چونکه افکار عمومی این‌جا بدون تردید برضد انگلیس است، این هم بخوبی از مطبوعات این‌جا فهمیده میشود .

دراینجا با اینکه لردلنزدئون خیلی مایل بود باآلمان‌کنار بیاید و یك نوع اتحاد وصمیمیتی بین‌آلمان وانگلیس ایجادگردد بااین حال‌نه درچین‌ونه درافریقای جنوبی حاضر نشد برای دولت آلمان امتیازی قائل بشود مگر اینکه دراین باب مطالعات دقیق‌تری بعمل‌آید .

دراین ایام رئیس سابق جمهوری افریقای جنوبی‌کروگر [۱] دراروپا بود و این در وآن‌درمیزد وخیلی سعی داشت بحضور امپراطور آلمان برسد وممکن نمیشد و نمی‌توانست اجازه تحصیل‌کند .

با اینکه این مرد در نظر ملت آلمان یك قهرمان حسابی شناخته شده بود مشکلاتی درپیش بودکه امپراطور بایك عذرهائی از پذیرفتن او ابا میکرد دلیل هم این بودکه ازقصر ویندزور [۲] محرمانه اشاره شده بود اورا نپذیرند .» [۳]

دراین هنگام سن ملکه ویکتوریا به‌هشتاد و دوسال رسیده بود ضعف زیاد بر او غلبه داشت طوری‌که اسباب نگرانی شده بود.

حالت خطرناك ملکه باعث شد امپراطور آلمان در ژانویه ۱۹۰۰ بانگلستان آمد در قصر اوسبورن [٤] بدیدار ملکه رفت . از این مسافرت امپراطور آلمان ملت انگلیس بی‌اندازه اظهار امتنان وخوشحالی نمود بخصوص که ندادن اجازهٔ ملاقات بکروگر رئیس جمهوری ترانسوال، روزنامه‌های انگلستان امپراطور را دوستی‌خطاب کردندکه در موقع سختی بکمك‌آید [٥]

1- The Ey - President Kruger -
2- Windsor Castle . قصر ملکه انگلستان
3- Lensdowne : A Biography . P. 197 .
٤- قصر اسبورن Osborne House واقع در جزیره وایت.
این قصر مقر زمستانی ملکه بود وخیلی هم باین محل علاقه داشت ودرهمین قصرهم درگذشت ادوارد هفتم‌این قصر را بملت هدیه کرد فعلا محلی است برای تقویت بنیهٔ‌صاحب منصبان‌بری وبحری‌که از ناخوشي برخاسته‌اند .
5- A Friend In Need .

دراین موقع بودکه فرصت بدست آمد راجع باتحاد دولتین آلمان- انگلیس مذاکره بعمل آمد ، حتی بعداز رفتن امپراطور آلمان از انگلستان بازصحبت اتحاد دربین بود، تا در ماه‌مای ۱۹۵۱ درآن تاریخ‌زمینهٔ این اتحاد در وزارت امورخارجه انگلستان آماده‌گردید و به لردسالزبوری داده شد وآنرا مطالعه‌کرد. باز هم عقیدهٔ لردسالزبوری این بودکه دولت انگلستان سیاست انزوارا ازدست ندهد وخود راوارد سیاست پر ازآشوب اروپا نکند ومیگفت معنی این اتحاد باآلمان این استکه دولت انگلیس باتحاد مثلث ملحق‌گردد یعنی با آلمان - اطریش وایطالی اتحادکنند بعقیدهٔ لردسالزبوری ضرر دفاع ازآلمان واطریش در مقابل حملات روسیه زیادتر از دفاع جزایر بریطانی از حملات فرانسه است در این صورت این اتحاد برای انگلستان زیان آور است مادر نتیجهٔ سیاست انزوای خود هیچوقت در خطر واقعی‌نبوده‌ایم .[1]

ادوارد هفتم درماه اوت همانسال به برلن رفت قبل از حرکت از انگلستان از لردلنزدئون‌که وزیر امور خارجه بود تقاضاکرد یك صورت از مطالب مورد مذاکره تهیه‌کرده باو بدهند لنزدئون بعجله این صورت را تهیه‌کرد موضوع مطالبهٔ خسارت چین ادعای راه‌آهن جنوبی هلند در راه‌آهن افریقای جنوبی- تبعید عدهٔ از رجال افریقای‌جنوبی- کویت ومراکش ومسائل دیگر.

این یادداشت فقط برای اطلاع خود ادوارد هفتم تهیه شده بود ولی اوبمحض ورود ببرلن آنرا بامپراطور داده بود اوهم همان صورت را بوزارت امور خارجه آلمان برای مطالعه داد ویك اشتباهی درآن روی داده بودکه خوشبختانه چندان زحمتی تولید نکرد آن این بودکه درآن‌صورت چیزی علیه دولت آلمان نبود و لردلنزدئون بعجله این‌صورت را تهیه‌کرده بود، اشتباه این بود بجای راه‌آهن اناطولی راه‌آهن ماوراء بحرخزر نوشته شده بود که این راه‌آهن تاکویت امتداد میبابد .

درحاشیهٔ آن‌صورت بانگلیسی نوشته بودند البته این عبارت تنقید بود«عجب بهتر است وزارت امورخارجه انگلیس قدری جغرافی بخواند راه‌آهن ماوراء بحر-

---

۱- لرد لنزدئون صفحهٔ ۲۰۰

خزر بهرات میرود چه ربطی براه‌آهن بغداد دارد .

لاسلس‌که این یادداشت را دیده بود معلوم بودکه امپراطور آنرا مطالعه‌کرده و جواب موافق نوشته بودکه خیلی دوستانه بود .

بهر حال مذاکرهٔ اتحاد دولتین در میان بود تا اینکه در ماه اکتبر همانسال سروالنتین چیرول جرنالیست معروف انگلستان‌که اطلاعات‌کاملی از جریانات‌سیاسی آلمان داشت وجزو هیئت تحریریه روزنامه تایمس لندن بود ببرلن دعوت شد باین نیت‌که موافقت روزنامهٔ تایمس برای این اتحاد بین انگلیس وآلمان جلب شود .

این دعوت از جانب بارون هول اشتاین بعمل آمد که عضو وزارت خارجهٔ آلمان بود ولی دوست قدیمی شخص چیرول، اما در باطن این دعوت بمیل‌کنت بلـو بودکه باچیرول ملاقات‌کند بلکه بتواند اورا برای‌اتحاد دولتین حاضر کند که [1] در روزنامهٔ تایمس لندن ازاین اتحاد طرفداری نماید .

دراین ملاقات بین بلو وچیرول صحبت زیاد شد هرچه بود حرفهای بلو نوشته شده اما چیرول چه‌گفته اشاره نمیکند .

بعداز این‌گفتگو نظر بلو باین‌جامنتهی میشودکه آلمان وانگلیس باهم‌متحد شوند دراین صورت میتوانند بر اوضاع اروپا مسلط شوند از شرایط مهم آن اینکه آسیا از دایرهٔ این اتحاد خارج باشد چونکه آلمان حاضر نیست روابط خود را با دولت روس بمصالحه بگذراند .

در خاتمهٔ این ملاقات بلو دست چیرول راگرفته بانهایت محبت ودوستی‌فشار میدهد میگوید : «بمن اطمینان داشته باشید بشما قول شرفی میدهم تامن درصندلی صدارت آلمان قرار دارم هرگز راضی نخواهم شد حمله خصمانه بکشور شما بشود چونکه من میدانم این‌دشمنی تاچه پایه است- خیلی زیاد- قسمتی از مطبوعات‌آلمان غالباً خطاکارند ولی من هرگز نمیگذارم چنانکه درگذشته نگذاشته‌ام احساسات ضد

۲- چیرول این مسافرت خود را ببرلن درکتابی‌که در سال ۱۹۲۷ بطبع رسانید مفصل شرح داده است، این‌کتاب موسوم است به :

Fiftx Years In A Changing Wnrld . By Sir Valentine Chirol . 1927 .

انگلیسی آن طبقه‌نادان از مشی سیاسی‌که دارم بقدر موئی مرا منحرف نمایند واین سیاست عبارت ازدوستی صادقانهٔ من است نسبت بانگلستان‌که نزدیکتر از هرچیزی است بقلب من »[1]

کمی قبل از این ملاقات چمبرلن در ادنبورك نطقی ایرادکرده بود و در آن نطق به روزنامه‌های برلن حمله کرده بود چونکه ازقشون‌انگلیس درترانسوال بدـ گوئی‌کرده بودندکه رفتار آنها با بوئرها بسیار بداست .

موضوع نطق چمبرلن چندی بعداز این ملاقات بپارلمان آلمان کشیده شد کنت بلو فرصت بدست آورد نطق خیلی تندی ایرادکرد ودرآن نطق از جا در رفت وکینهٔ خیلی تند ضدانگلیسی خودرا آشکار ساخت.

این نطق در انگلستان اثر بسیار بدی کرد پادشاه بصدراعظم خودگفت جواب این‌نطق داده شود سالزبوری اظهارکرد بهتراست بی‌اعتنائی شود، اگر میخواهید رفتن ولیعهد را بآلمان عقب بیندازید یا اینکه موقوف‌کنید .

مؤلف تاریخ زندگانی لردلنزدئون مینویسد: « مجادلهٔ چمبرلن وبلو صدراعظم آلمان را میتوان‌گفت سخت‌ترین ضربتی بودکه باتحاد آلمان وانگلیس وارد آورد. سیاست متضادی‌که طرفین داشتند این اتحاد بعدها صورت نگرفت من در فصلهای قبلی علل اساسی آنرا شرح داده‌ام .

این بود روابط انگلستان وگرفتاریهای آن درسال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۱که باهیچ یك از دول معظم اروپا روابط حسنه نداشت فقط با دولتیکه در ظاهر روابط حسنه بود آن دولت آلمان است که بواسطهٔ ملکه ویکتوریا دشمنی دربین نبود همینکه ملکه درگذشت رقابت بشدت وبسرعت زیاد شد بالاخره بینشان جدائی افتاد .

اما روابط انگلیس بافرانسه تا سال ۱۸۹۸ در منتها درجه دشمنی برقرار بود وهرآن انتظارمیرفت جنگ بین این دو دولت شروع شود در تمام مراحل هم تعدی وتجاوز از طرف انگلیسها بودآن هم بپشت‌گرمی آلمانهاکه امپراطور آلمان‌کاملادر در اختیار ملکه ویکتوریا بوده ولی بعداز مرگ ملکه بزودی یك دشمنی‌خطرناکی

۱- لردلنزدئون صفحهٔ ۲۰۶

بین دولتین بظهور رسید .

دشمنی بادولت‌فرانسه همچنین ادامه داشت تاروسها از ژاپون شکست‌خوردند فرانسه خود را تنها دید ناچار شد پیش نهادهای دولت انگلیس را قبول‌کند وباآنها کنار آید.

چنانکه قبلا اشاره شد فرانسه در سالهای اخیر قرن نوزدهم‌باروسها متحد شد فرانسه باآلمان وانگلیس هردو دشمن بود وناچار بود روسها را بزور پول بطرف‌خود جلب‌کند ودراین‌بین این فکرهم درمیان سیاسیون فرانسه پیدا شده‌بودکه فرانسه‌باید فداکاری‌کند وخود را باروس وانگلیس متحد سازد وبرآلمان چیره شود، فقط دراین راه یك اشکال وجود داشت‌که روسها تن بقبول شرایط انگلیس نمیدادند وخود را از حیث قوای‌نظامی بالاتر از انگلیسها میدانستند دراین صورت روسها بایدقدری‌ضعیف بشوند واز خونشان‌گرفته شود تارام شوندچارهٔ این‌کار هم برای دولت انگلیس‌آسان بود آن نزدیك شدن با ژاپون .

تقویت وتشویق‌کردن‌آن دولت برای جنگ وستیز با روس‌که داشت شرق‌دور را تهدید میکرد وحیات سیاسی ژاپون را بخطر انداخته بود.

اینك نزدیکی انگلیس با ژاپون .

این داستان محتاج بیك مقدمهٔ مختصری است برای روشن شدن ذهن‌خواننده که سابقه بدست آید قبلا درتاریخ روابط سیاسی بآن اشاره شده‌است .

مؤلف تاریخ زندگانی‌لردلنزدئون‌دراین تاریخ مینویسد: « وقتیکه سه دولت معظم اروپائی‌ـ روسیه ـ فرانسه وآلمان درسال ۱۸۹۵ باهم ساختند که دولت ژاپون را از ثمرهٔ فتوحات خود درچین محروم‌کنند، اصرار کردند دولت ژاپون شبه جزیرهٔ لیاـ اوتونك [1] وپرت آرتور را بدولت چین پس بدهد ، ولی درآن تاریخ متوجه نتیجهٔ بعدی آن نشدند کمتر عملیات ریاکارانه مانند این واقعه درسنوات اخیر روی داده است.

1- Liao - tung .

دخالت این سه‌دولت دراین امر ظاهراً برای این بودکه از تمامیت ارضی‌دولت چین حمایت‌کنند ولی باطن امر این بود خودشان دراین میان به‌نوائی برسند.

دولت روس درنتیجه حمایت خود امتیاز ساختن راه‌آهن‌شرقی چین را بدست آورد دولت فرانسه امتیازی دریونان [1] ودر امتداد رودیانک تسه [2] از چین گرفت. دولت آلمان فقط قناعت‌کردکه خود را راضی‌کند بگرفتن امتیاز یک قسمت ازشهر تیانت سین [3] برای استقرار کلنی آلمان.

تا سال ۱۹۰۱ دو دولت از این سه دولت حامیان چین مقام خودشان را بهتر کردند. روسها تمام منچوری را باپرت آرتور تصاحب‌کردند. برای دولت آلمان‌هم فرصت مناسبی پیش‌آمد آن نیز بنوای خوبی برسد، آن این بودکه درسال ۱۸۹۷دو نفر از مبلغین مسیحی‌آلمان درچین‌کشته شدند دولت آلمان‌این را بهانه‌کرده بندر کیااوچو [4] را بتصرف خود درآورد این اقدام آلمان دراین تاریخ غوغای عظیمی‌در عالم متمدن بوجود آورد.

درآن تاریخ ظاهراً این سه دولت، روس- فرانسه و آلمان نتـوانستند تمیز بدهندکه‌ژاپون چنین نیست، این یك دولت جوانی است‌که تازه قدم بعرصهٔ میدان نهاده است نه‌تنها چیزهائی‌که از دست داده پس خواهدگرفت بلکه مقام خود را هم درمیان دول معظم جهان تثبیت خواهدکرد.» [5]

در نتیجهٔ این عملیات‌که من خیلی باختصار آن میکوشم، دسته بندی تازه در شرق دور از دول معظم تشکیل شد، آلمان وفرانسه طرفدار دولت روس، امریکا و انگلستان طرفدار دولت ژاپون‌که سابقه دوستی واتحاد انگلیس و ژاپون از اینجـا سرچشمه میگیرد.

هردو دولت‌حس‌کردند بهم محتاج هستند. دولت انگلیس ازچین دست کشید

1- Yunnan. از ایالات چین
2- Yangtse.
3- Tientsin.
4- Kiao - chow

۵- تاریخ زندگانی لردلنزدئون صفحهٔ ۲۱۸

و مقدرات آنرا بدست ژاپون سپرد دولت آلمان هم دراین تاریخ خدمتی بانگلیسها کرده باشدیا برای آینده خود، روسها را تشویق کرد در شرق‌دور هرچه دلش‌میخواهد انجام دهد .

دراین تاریخ ژاپون قصد داشت باروس کنار بیاید وبیك قراردادی برسد که اختلاف‌دربین نباشد برای همین مقصود پرنس اتو [1] یگانه مرد مجرب و مطلع وبصیر ژاپن مأمور گردید به پطرز بورغ برود و با روسها قرار اتحاد و دوستی را پایدار کند .

اما انگلیسها همه‌جا جاسوسان ماهر دارند واز اسرار وقضایای‌دول آگاهند، دراین موقع هم از مأموریت پرنس اتوآگاه شدند ، کنت حایاشی [2] که وزیر مختار ژاپون در لندن بود بااو داخل مذاکره شدند.

درسال ۱۹۵۱ اولین بار لردلنزدئون باکنت حایاشی موضوع اتحاد انگلستان باژاپون را پیش‌کشید هردو شایق بودند این دوستی صورت یك اتحاد را پیدا کند مذاکرات این دونفر ومکاتبات طرفین‌در اینباب بسیاراست فعلا لزومی ندارد دراینجا از آنها بحث شود مقصود دراین‌جا اشاره بعملی شدن این اتحاد است.

تمام سال ۱۹۵۱ درگفتگو بودند تا اینکه درآخرماه ژانویه ۱۹۰۲ این‌توافق و اتحاد بین دولتین ژاپون و انگلستان بامضاء رسید دولت انگلیس سدی محکم در مقابل روسها درشرق دور ایجادکرد این اولین اقدام دولت انگلیس بودکه برای ضعیف‌کردن روسها برداشت ، تاآنجا که لازم بود روسها کتك بخورند و سرودستشان شکسته شود کنار ایستاده هرنوع مساعدت معنوی بود دربارهٔ ژاپون‌کوتاهی نکردند همینکه‌کار بجای باریك رسید آمریکا را واسطه قرارداده روسهارا از زیردست وپای

1- Prince ito

پرنس‌اتو ازبزرگترین وعالیترین سیاستمداران ژاپون‌بود تولداودر سال ۱۸۴۱ ووفات اودر سال ۱۹۰۹ که بدست یکی ازاهالی‌کره کشته شدتغییرات مهم‌واساسی‌که درنیمه دوم‌قرن‌نوزدهم درژاپون پیش آمد قسمت عمدهٔ آنها بهدایت این مرد بود .

او با این اتحاد انگلیس وژاپون موافق نبود او پیشنهاد میکرد این اتحاد با روسها عملی شود اگر این اتحاد سرگرفته بود تاریخ خاور دور این نبودکه فعلا دیده میشود.

2- Count Hayashi

ژاپن بیرون کشیدند این قسمت دیگر موضوعی است که فعلا خارج از مقصود ما است .

اینك لردلنزدئون وزیر امور خارجهٔ دولت انگلیس ومسئلهٔ ایران .

در نتیجهٔ صدارت میرزا علی اصغرخان اتابك اعظم از سال ۱۸۹۸ تا اواسط سال ۱۹۰۳ - ۱۳۱۶ - ۱۳۲۱ نفوذ دولت انگلیس درایران از بین رفت اتابك هم برای خود یك سنگر محکمی تهیه دیده بود آن حمایت روسها از اتابك اعظم است ولی او مرد مجرب وجهاندیدهٔ شده بود میدانست چگونه خود را حفظ کند باهردو طرف خوب بازی میکرد وهردو دولت را دردست داشت ولی انگلیسها با این رویهٔ اتابك موافق نبودند مانند همیشه یا باید صدراعظم کاملا پیرو سیاست انگلستان باشد یا راه زوال درپیش گیرد ، شق ثالث نداشت.

مؤلف تاریخ زندگانی لردلنزدئون در اینباب مینویسد :

« در ماه مای ۱۹۰۱ لردلنزدئون نامه از لردکرزن فرمانفرمای هندوستان دریافت کرد .

این نامه محرمانه وخیلی مفصل بود فقط برای اطلاع شخص لردلنزدئون وزیر امور خارجهٔ انگلستان بود لاغیر .

کرزن خیلی متأسف بود ازاینکه دولت انگلیس در ایران دارای یك سیاست ثابت و منظم نیست .

کرزن دراین نامه شکایت کرده بود، لردسالزبوری و همکاران او تصور میکنند من (کرزن) دراین خصوص مستی سیاسی دارم [1] .

دولت انگلستان بقدری در کارهای افریقای جنوبی گرفتارند که نمی توانند

1- Political inebriety

دراین تردید نیست که کرزن جنون سیاست داشت باید تاریخ زندگانی او را خواند پس از مرگ او که در سال ۱۹۲۵ روی داد ارل آف رونالد شای تاریخ زندگانی او را در ۳ جلد بطبع رسانید وقتیکه این ۳جلد کتاب مطالعه شود دیده میشود راست است جنون سیاست داشت .

The life of lord Curzon By Eerl Of Ronaldshay 3 vls . 1928 London .

بایران توجه‌کنند این است‌که من ناچارشده این نامهٔ محرمانه را برای شمامینویسم، چون خود شما در هندوستان فرمانفرما بوده‌اید باین خطرات خوب واقف هستید و میدانید این مطلب چقدر خطرناك است‌که ایران تحت نفوذ یك دولت خارجی برود یا راضی بشوید درخلیج فارس یا نقطهٔ درخلیج بدست بیگانه افتد.» [۱]

مؤلف مینویسد تاریخ این نامهٔ محرمانه پنجم ماه اپریل سال ۱۹۰۱ بودکه‌در ماه مای بلندن رسید این است عین این نامه :

« از تاریخ سپتامبر ۱۸۹۹ که‌گزارش برای شما ارسال شد ازآن تاریخ تابحال اوضاع بکلی تغییر کرده یعنی‌از بدبه‌بدتر کشیده شده است درمدت بیست و پنجسال گذشته قدرت و نفوذ سیاسی دولت انگلیس در ایران هیچوقت باین درجه تنزل نکرده‌بود حال شاه برضد ما شده چونکه خزانه داری دولت انگلیس باکوته نظری خود مته روی خشخاش گذاشت وباتقاضای شاه که میخواست درسه‌سال‌قبل در لندن قرض‌کند موافقت نکرد این خود ما بودیم‌که خواهش شاه را ردکردیم واورا بآغوش روسها انداختیم [۲] وهم راضی نشدیم درسال ۱۹۰۰ شاه ازلندن دیدن‌کند چه‌دلیل‌داشت من تاحال دلیل‌آنرا نفهمیده‌ام.

صدراعظم ایران (اتابك) برضد ما است چونکه زمانی که او تبعید شد او را بکلی رها کردیم وندیده گرفتیم و گذاشتیم روسها دو مرتبه او را روی کار آورند. دوستان و طرفداران و هم عهدهای مارا بجاها و حکومتهای دوردست تبعید کرده‌اند بانك روس درطهران بسرعت عایدات بانك انگلیس را قطع میکند قونسولگریهای روس در تمام نقاط ایران برقرار می‌شوند عدهٔ قزاقهای ایران تحت فرماندهی صاحبمنصبان روس رو بازدیاد است پیشقراولان روس فعلا در اصفهان است عنقریب دسته‌هائی ازاین قزاقها را درشیراز ـ محمره و بوشهرخواهیم دید.

ما دلمان را خوش کرده‌ایم ازاینکه مانع شده‌ایم دولت ایران بدون اجازه‌در نواحی جنوبی ایران راه آهن بکشد لیکن دسته‌های مهندسین روس در تمام ایران

۱ـ کتاب زندگانی لردلنزدئون ص ۲۳۰
۲ـ اشاره بقرضی‌است‌که‌امین‌الدوله اقدام میکرد.

بدون اینکه کسی ازآنها جلوگیری‌کند مشغول نقشه برداری برای کشیدن راه آهن هستند ماادعاهائی‌داریم نسبت بدولت ایران برای خساراتیکه بمنافع واتباع‌انگلیس واردآمده است ولی‌ما نمیتوانیم جبران خسارات وارده را بخواهیم. همچنین‌کشتیهای تجارتی روس با مساعدت مالی دولت روس راه خودشان را بخلیج فارس بازکرده‌اند عنقریب یك تجارت مصنوعی درست شده بدون تردید دردنبال‌آن یك حقوق سیاسی وادعاهای دیگر بوجود خواهد آمد حکومت هندوستان آنچه که میتوانست بکند کرده است.

ضمناً من اطلاع ندارم وزارت امورخارجه درآنجا چه‌کاری انجام داده است. فقط اطلاعی‌که دارم این است‌که ما ازسیاست پنجاه سالهٔ خودکه داشتیم بکلی از آن دورافتاده‌ایم.

حال من جرئت کرده اظهار میدارم اقدامیکه لازم است بشود دریك جمله ادا میکنم آن اینست که تصمیم بگیرید تاکجاها راضی خواهید شد روسها بطرف جنوب ایران تجاوزکنند وشما درمقابل‌آنها مقاومت نکنید. فعلا لزومی‌ندارد شما یك‌خط خیالی ازوسط ایران رسم‌کنید.

بانهایت درجه تأکید واصرارمیگویم شماباید یك سیاست صریح و روشن از روی دقت ومآل اندیشی طرح کنید وبقالب بریزید تا دولت انگلیس آنرا تعقیب و اجرا کند.

برای حکومت هندوستان هم هادی باشد برای سازش وتوافق با دولت ایران دستورباشد دولت ایران هیچ نمیداند نظریات ومقاصد نهائی‌ما چیست طوریکه خود خود ماهم بیش ازآن نمیدانیم.

من یقین دارم شما درصداقت گفتار وخلوص نیت من تردید ندارید وسوءتعبیر نخواهیدکرد، من‌صریح وروشن مینویسم البته ازاین‌نوشتهٔ من‌رنجیده خاطر‌نخواهید شد. من نمیدانم شما درمدت یك روزنمیتوانید آنها را روبراه کنید ولی جداً تمنی دارم در اوقاتی که در وزارت خارجه هستید و امید دارم سال‌های سال با موفقیت

باقی باشید.

استدعای من اینست که مسئلهٔ ایران را از نظر دور ندارید زیرا که ما امروزه بطرف یك پورت آرتور دیگر ویك قرارداد منچوری دیگر کشیده می‌شویم یکی از نمایندگان رسمی دولت انگلیس که دراین اواخر درطهران بود وضع‌خود رادرایران برای من اینطور بیان‌کرد او درطهران مانند یك شخص سرگردان بود و نمیدانست چه بکند.»[1]

مؤلف تاریخ در اینجا علاوه کرده گوید : «این نامه را نمیتوان نامهٔ عادی ودلپسند نامید بعلاوه لرد کرزن مرد سیاست ودارای معلومات عالی است اطلاعات او بیش ازیك وزیرعادی کابینه است شخصی است‌که‌کمتراشتباه میکند، شکایت اوازروی دلیل وحقایقی است‌که نمیتوان دربارهٔ آنها شك داشت، بعلاوه خود اواطلاعات کامل ازوضع مملکت ایران داردکه مورد تردید نیست.

جوابهائی که‌کرزن باین نوع مراسلات دریافت میکرد نمیشد آن جوابها را کافی‌دانست، فقط اثری که داشت رویهٔ گذشته را اصلاح میکرد طوری که بعدها در مورد خلیج فارس دیدیم، اصرار وتأکیدهای اوبود که دولت بریطانیای کبیر سیاست مخصوص خود را راجع بخلیج فارس اعلام نمود.

درسال ۱۹۰۱ نمایندهٔ سیاسی دولت انگلیس درطهران سرآرتورهاردینگ‌بود. این شخص مرد بالیاقت وباعزم محسوب میشد بالرد کرزن دوست بود و در دانشکده بالیبول[2] همدرس بودند درس سیاست را دریک مکتب باهم فراگرفته بودند . دوماه قبل ازاینکه مراسله لرد کرزن راجع بایران برسد ، هاردینگ در تاریخ پنجم ماه مارس ۱۹۰۱ نامهٔ بوزارت امورخارجه نوشته‌ودرآن نامه نیزاوضاع ایران را شرح داده بود هاردینگ مینویسد : بی‌شک و تردید نفوذ روسها دراینجا فوق‌العاده قوی است، شاید عدهٔ روسها وقزاقان ایرانی‌که تحت فرمان صاحب منصبان روسها هستند

۱- تاریخ زندگانی لرد لنزدئون صفحهٔ ۲۳۲.

2- Balliol یکی از دانشکده‌های دانشگاه آکسفورد

در نظر اشخاص چنین مینماید که خیلی نیرومندتر ازآنکه هستند باشند. این نمایشات بیشتر در قسمتهای نوساز تهران است که به طرح معماری های روسیه ساخته شده است در واقع خوب دیده می‌شود که یک منظرهٔ شهر آسیائی است که تحت تصرف دولت روس است .

اینجا برای روسها مثل اینست که درخانهٔ خودشان باشند. نمایندگان غربی درنظرآنها غریبه وخارجی است ، بودنشان درآسیا بی‌موضوع است. آنها دراینجا کاری ندارند.

روسها دررفتارخود چنین وانمودمیکنند که وضعیت ایشان‌مانندهمان است‌که قبل‌ازمحاصرهٔ پکن داشتند،ازهمه‌دوری میجویند، هراقدام دست‌جمعی‌اروپائی‌را برای نیل بمقصود واصلاح خرابکاریها خنثی میکنند، روسها دراینجا حالت مخصوص‌بخود گرفته‌اند، تمام دپلوماتهای‌دول غربی حتی‌نمایندهٔ فرانسه هم ازآنها متنفرند. یگانه دستهٔ‌که دراین مملکت وجهه دارند مستشاران بلجیکی است ولی رؤسای فعلی آنها گرچه شاید عملا طرفدار روسها نباشند. اما حس احتیاج آنها را وامیداردکه روابط آنها با سفارت روس حسنه باشد . ولی درحال حاضر از تنفر وحسادت ما آنها هم سهم میبرند .

فعلادراین جا موضوعات مهم سیاسی خیلی تند وحادی دربین نیست من شک دارم ازاینکه روسها بخواهند یا بتوانند فعلاکارهای زیادتری انجام دهند جز اینکه سنگر هائیکه گرفته‌اند آنها را محکم‌کرده بعد همینکه دستهای آنها در شرق دور آزاد شد آنوقت دست بعملیات بزنند .» [۱]

مؤلف گوید دراینجا یک موضوع دیگر هم نوشته بود آن مسافرت شاه به لندن است این خبر در ادوارد هفتم پادشاه انگلستان‌کمی نارضایتی ایجادکرد .

اومیگفت اگر شاه درسال جاری (۱۹۰۱) بیاید مناسب نیست چونکه دربار انگلستان عزادار است، اگر در سال‌آینده (۱۹۰۲) بیایدتولید اشکال خواهد نمود

---

۱ ـ لنزدئون صفحهٔ ۲۳۳ .

شاه انتظار خواهد داشت باونشان زانوبند داده شود ، اگر ندهیم چگونه خواهدبود چونکه بشاه‌سابق (ناصرالدین شاه) داده‌شده‌است‌این موضوع بعدها مشکلاتی ایجاد کرد ویکی ازمسائل بغرنج درروابط ایران وانگلیس شد .

درپائیز سال ۱۹۰۱ دولت ایران ازحیث مالی بی‌اندازه در عسرت بود دلیل آنهم ول‌خرجیهای زیاد شخص شاه بود ، در این موقع فرصت خوبی بود که بواسطه دادن این قرض ، نفوذ دولت انگلیس دومرتبه درایران زیاد میشد .

چون دراین‌کار حکومت هندوستان بیشتر ذی‌نفع بود بهتردیده شد این قرض را حکومت هند بدهد ، ولی اشکالات این موضوع درنامهٔ که‌لردلنزدئون وزیر امور خارجه به‌هاردینگ نوشته‌است ذکرمیشود لردلنزدئون‌مینویسد : « خزانه‌داری‌بکلی ردکرد ، حکومت هند تردید دارد ونمیتوان آنرا مجبورکرد سرعت بخرج دهد ، بر عکس لردکرزن حاضر بود اقدام‌کند مشروط بشرایطی‌که‌بنظرمن‌وهم چنین‌بنظر شما غیرقابل قبول است. »

دراین تاریخ لردسالزبوری صدراعظم انگلیس درخارج بود وکسی دیگر هم نبود بمقامات مربوط فشار وارد آورد این است تقاضای قرض دولت ایران عملی نگردید وکوششها دراین باب بی‌نتیجه ماند.

مطلب دیگر که وزیر مختار انگلیس در طهران اصرار داشت این بود که پادشاه ایران بلندن دعوت بشود حال‌که قرض دادن بایران عملی نشد صلاح است‌شاه بلندن دعوت شود واز لندن دیدن‌کند این موضوع باید محرمانه باشد که روسها از این دعوت اطلاع نداشته باشند اگر بدانند از مسافرت شاه جلوگیری خواهندکرد .

از مطالعهٔ مندرجات اسناد خود انگلیسها پیداست‌که دولت ایران باز در هر موقع‌مایل‌بود باانگلیسهاکنار آیدواحتیاجات خودرا بآنها رجوع‌کند. حال این‌روح چگونه‌درایرانیهاایجادشده بودیك موضوع‌بس‌جالبی است‌که‌بحث درآن لازم میباشد ولی جای آن اینجا نیست .

درسال ۱۸۹۷ جزو شرایط سرکار آمدن امین‌الدوله یکی این بود که برای

مسافرت‌شاه بفرنگ پول تهیه‌کند وانگلیسهاهم قول مساعدت داده بودند ولی بواسطه ایرادهای بنی اسرائیلی عمل انجام نشد کوشش امین‌الدوله بجائی نرسید چونکه شرایط انگلیسها خیلی سنگین بود امین‌الدوله صلاح خود را ندید که این شرایط سنگین را قبول‌کند کنار رفت .

اتابك آمد او نیز دراین‌کار سعی کرد از انگلیسها این قرض بعمل آید باز همان ایرادها ، بقول خود انگلیسها باعث شد ایران بآغوش روسها افتاد یعنی اقدامات انگلیسها اتابك را بطرف روسها سوق داد و آن قرضهٔ اول در سال ۱۹۰۰ صورت‌گرفت . درسال ۱۹۰۱ باز ناخوشی مظفرالدین‌شاه برای مسافرت عودکرد باز اتابك بانگلیسها مراجعه‌کرد باز مأیوس شد و روسها ده میلیون منات دیگر بایران قرض دادند ولی سفر سوم دیگر اتابك نبود عین‌الدوله صدراعظم انگلیسها خرج سفر شاهرا فراهم‌کردند بآن ترتیب‌که قبلا شرح آن‌گذشت .

چون درآن ایام هاردینگ درایران بود وسروسری هم با اتابك پیداکرده‌بود میدانست یگانه وسیله‌اعادهٔ نفوذ دولت‌انگلیس در ایران‌دادن‌یك قرضه بدولت ایران است حال‌که موضوع قرض عملی نگردید ازطریق دیگر وارد شدآن عبارت از این بودکه شاهرا بلندن ببرد.

یگانه راهی‌که داشت‌گذارش‌بلندن بود وموافقت آنهاکه شاهرا ازآنجارسماً دعوت‌کنند .

اینك نامهٔ هاردینگ بوزارت امور خارجه دولت انگلیس بعداز عنوان می-نویسد : « به‌نظر من خیلی لازم است شاه ایران لندن را ببیند .

دشمنان ما از اطراف شاه را محاصره‌کرده‌اند همیشه سعی میکنند ما را در نظرشاه حقیر جلوه دهند، گرفتاری مارا درافریقای جنوبی خیلی بزرگ‌کنند، بشاه چنین حالی‌کردندکه تا جنگ آفریقا تمام نشود انگلیسها نمیتوانند هیچ‌کاری‌انجام دهند چه خوب وچه بد.

دیدن شاه ازلندن و مشاهدهٔ منابع قدرت‌ما وپذیرائی صمیمانهٔ شاه و دولت انگلیس، من یقین دارم درشاه تأثیر بسیار خوبی خواهدکرد و فرصت مناسب بدست خواهد آمدکه بارجال مهم دولت انگلستان آشنا شده وتبادل افکار شود .

در صورتیکه در طهران میسر نیست ، بنابراین امیدوارم اعلیحضرت پادشاه انگلستان دعوتنامهٔ مخصوصی برای شاه ایران خواهند فرستاد، شاه ایران مصمم‌است از لندن دیدن کند ، هرگاه ممکن باشد یک مبلغی ولو کم هم باشد بعنوان قرض کمک مالی نسبت بایران بکنید بهترین‌کمک برای من خواهد بودو سبب میشود که این عقیدهٔ راکه شاه وصدراعظم نسبت بانگلستان دارند از بین خواهد رفت آن عقیده‌این است هردو تصور میکنندکه دولت‌انگلیس توجهی نسبت بایران ندارند.»[1]

هاردینگ درتاریخ ششم ماه ژانویه ۱۹۰۲ نامهٔ دیگری برای لرد لنز دئون نوشت در آن نامه اشاره میکند برای اینکه ما در ایران بحقوق خود برسیم ممکن است برای ما امکان داشته که با خود روسها داخل مذاکره شویم ومنچوری رامبادله کنیم. میگوید: «من باید صاف وساده مطلب خود رابگویم من درست نمیتوانم‌بفهمم ماچرا بروسها اطلاع ندادیم که قصد ما اینستکه میخواهیم در ایران پیش برویم؟ ما میتوانیم این مسئله را برادر واربا‌خود روسها صحبت‌کنیم اما دولت ایران نمیتواند. آن دقیقهٔ که دولت روس اشاره کرد و گفت قبول پیش نهاد دولت انگلیس باعث رنجش پطرزبورغ خواهد گردید و فوری دولت ایران موضوع قرض را مسکوت گذاشت از ما دوری گرفت حتی حاضر نشدند پیشنهاد ما را بروی آنها بکشند شاید بتوانند شرایط بهتری بدست‌آورند.

نامهٔ که لمزدورف[2] به چارلز هاردینگ[3] نوشته مندرجات این‌نامه تأثیرزیاد درمن نمود مقصود این بودکه مسئله ایران ومسئله منچوری را با هم مذاکره کرده و وسیلهٔ بدست ما داد که دراین باب داخل مذاکره شویم. منافع مادرمنچوری چندان مهم نیست طوریکه درایران دارای اهمیت است اگر این پیش‌آمد بکند ما با این قیمت توازن رابدست آورده‌ایم.

۱- لردلنزدئون صفحه ۲۳٤ .

2- Count Lamsdorff.
وزیرامور خارجه روس

3- Sir Charles Harding.
برادر سرآرتور هاردنگ دراین تاریخ وزیرمختار انگلیس در پطرزبورغ‌بود.

من یقین دارم مسئلهٔ پول از هر مسئله مهمتر است. بایك چنین دولت فاسد و ولخرج وافراط کار مثل دولت ایران عقیدهٔ من اینستکه برای بدست‌آوردن نفوذ از دست‌رفتهٔ ما بهتراست بدولت ایران قرض بدهیم[1] این بهترین‌کاری استکه‌ما‌میتوانیم بکنیم. برای منفعت خودمان ارزش این را داردکه به بهای گران وسنگین ومتضمن خطرات متضرر شدن، این‌معامعله را انجام دهیم.

همینکه دراینکار موفقیت حاصل شد باقی دیگر دنبال‌آن خواهدآمد. حال‌ما درزمین شنزار داریم زراعت میکنیم.

منطق ودلیل یاسعادت وترقی ملت و مملکت تأثیری در وجود ایرانی ندارد ، آنها فقط دو چیز را می‌فهمند آن دو چیز زور و پول‌است . با پول هرچه بخواهید در آن مملکت می‌توانید انجام دهید . پول را باید داد و در کم و زیاد آن هم چانه نزد.

هرگاه ما مایل بودیم بهمین روال‌کارهای خودرا سروصورت داده بودیم‌ازماهم قبول‌میکردند بدون اینکه بقرارداد مالی‌بین‌روس وایران توجه داشته باشند،آنوقت مابازی را برده بودیم . اما حکومت هندوستان و خزانه داری انگلستان نمی‌توانند این را تمیز بدهند.[2] ما فعلا باید همین اندازه قناعت کنیم‌که بآنها پیش‌نهاد دادن قرض را داده‌ایم وخود را معرفی‌کرده‌ایم که هروقت بخواهند درموقع تنگی بما مراجعه کنند .»[3]

از مظفرالدین شاه دعوت شد بلندن برود ودر لندن ازطرف پادشاه انگلیس‌و هیئت دولت پذیرائی خوبی بعمل آمدکه شرح آن قبلاگذشته است درسال ۱۹۰۳در ماه های دولت انگلیس تاحدی ازگرفتاریهای خود خلاصی یافته‌بود باترانسوال‌کنار آمد و صلح با آنها برقرار شد باژاپون اتحاد بست و او را کمر بستهٔ خود قرار داد جلو روس را در شرق دور بگیرد دیگر چندان نگرانی نداشت حال لازم بود دور

۱ــ مانند کشور مصر

2– Nothing venture nothing have. p. 235

بدون جرئت وجسارت (درکار) چیزی عاید نمی‌شود.

۳- لنزدئون صفحه ۲۳۵

خلیج فارس هم‌دیواری بکشدکه برای انگلیسها محفوظ بماندابن بودکه لردلنزدئون در پارلمان عوام انگلیس اعلامیهٔ ذیل را برای اطلاع عالمیان یادول ذی‌نفع اروپا اعلام‌کرد :

« دولت بریطانیای‌کبیر برقراری‌یك دژ محکم ساحلی یا یك پایگاه دریائی درخلیج‌فارس را یك‌اقدام خصمانه نسبت بمنافع‌خود تلقی‌خواهد کرد و بدون تردید با تمام وسائلی‌که دراختیار دارد از آن جلوگیری بعمل خواهد آورد .»[۱]

این اعلامیه دراواخر بهار بود و در پائیز همان سال لردکرزن بایك جلال و شکوه و با یك عده‌کشتیهای جنگی بخلیج فارس آمد شوکت وجلال و عظمت دولت انگلیس‌را درسرتاسر خلیج نشان داد سرآرتور هاردینگ نیز از طهران رفت‌بخلیج ودر تمام این‌مسافرت درخلیج فارس هاردینگ همراه بود واز آنجا بعتبات رفت که شرح آن قبلاگذشت .

من در جائی ندیدم‌که دولت ایران باین اعلامیه اعتراض‌کرده باشد مثل این است‌که هیئت حاکمه آن ایام درخواب بودند .

هاردینگ بعداز مراجعت از عتبات که تقریباً اول سال ۱۹۰۴ است نامهٔ در ماه فوریه ۱۹۰۴ برای لردلنزدئون وزیـر امور خارجه انگلستان مینویسد ، درآن نامه شرح میدهد چگونه تمام مسائل راجع بایران را بالردکرزن حل و عقد کرده است مینویسد: « من تمام مسائل مهم وفوری خودمانرا باکرزن درمیان نهادم وباهم درباب هریك بحث وشورکردیم در دوسوم آنها موافقت نظر حاصل‌آمد .

یکی ازآنهاکه نسبتاً مهم است بین ما موافقت حاصل نشد آن‌مسئله‌مستشاران بلجیکی بودکه درگمرکات ایران هستند او اصرار داشت بلجیکی‌ها در ایران‌آژان روسها هستند نظر لردکرزن این بودکه من باآنها در جنگ وستیز باشم من با این نظر او موافق نیستم.

هم‌چنین‌کرزن مرا ملامت میکرد ازاینکه رفتار من باایرانیها خیلی‌بانزاکت

۱ـ تاریخ زندگانی لنزدئون صفحه ۲۴۲ .

ومؤدبانه است، رفتار من بااین دروغ گویان آسیائی نباید مانند رفتاری باشد که با سیاست‌مداران اروپائی است.

عوض‌اینکه باآنها راست وصریح‌صحبت بکنید باید خیلی تند وخشن‌برخورد بکنیداگر لازم‌باشدوحشیانه،(Brutal) مثل‌میزد میگفت‌مانند خوداو درهندوستان واین رویه را موفقیت آمیز میداند که با امراء افغانستان و نپال [1] معمول میدارد ، ولی کرزن فراموش میکند که آنها در زیر سایهٔ حکومت هندوستان هستند این را نمیتوان با ایران مقایسه کرد .

کرزن بارقیبان جدی وپرکار سیاسی درهند سروکار نداردمن در ایران سر و کارم بادسایس دپلوماتهای روسیه ـ فرانسه وآلمان است که هریك در دایره سیاست ایران برای منظور خود دخالت دارند .

منافع‌آنها درست‌بامنافع مامخالف‌است . بعلاوه‌من بایك دسته سیاست‌مداران نیم‌متمدن طرف هستم‌که پراز غرور وتکبر هستند ، برای‌آنها وطن‌پرستی وحس انجام وظیفه مفهومی ندارد برای آنها ارزش قائل نیستند فکرشان‌فقط دنبال منافع شخصی خودشان است .

حال بسته باین است آیا بین روس وژاپون جنگ شروع خواهد شد ؟ به نظر من اگر ما باین جنگ کشیده شویم روسها هرات راتصرف خواهند کرد .

اگر ما از جنگ کنار بمانیم آنوقت روس‌ها در ایران سست می‌شود و ما از گرفتاری حریف‌خود استفاده‌کرده مقام‌خود رادرایران محکم‌ونیرومندخواهیم‌کرد.» [2]

نظرلرد کرزن هیچ وقت در باب ایران خوب نبود میتوان گفت دشمن شماره یك یادرجه‌اول ایران درمیان انگلیسها بشمارمیرود درتمام‌مدت زمامداری، اوبرضد تمامیت واستقلال ایران بود برعکس سرآتورهاردینگ که‌شاگرد همان مکتب بودکه

1 -Nepaul .

2 - We may Profit by our rival's embrassments to consolidate and strengthen onr position here .Lansdowu' s biography . P. 442

کرزن بود یعنی برای زوال وفنای ایران او هم میکوشید ولی با حربهٔ دیگر و با دسایس سیاسی.

برای نمونه یکی از کاغذهای اوراکه‌طرز اجرای سیاست ورفتار او را در ایران نشان میدهد برای شما میآورم ، این ترجمهٔ نامه‌ایست که‌درتاریخ ۱۶ جولای۱۹۰۵ از ایران بوزیر امور خارجه انگلستان نوشته است [۳] درهمین تاریخ باز لردلنزدئون وزیر امور خارجه بود .

اینک نامه هاردینگ « بزرگ و کوچک ایرانیها مردمانی هستند همینکه باحساسات و غرور آنها احترام گذاشتید خیلی کارها از این راه میتوان انجام داد . آنها درصفات خوب وبدشان شباهت خیلی زیادی باسکنه ایرلند دارند .

من خیال میکنم عدم موفقیت مااغلب درایران مربوط به‌همین‌علل است که‌مادر ایرلند دوچارهستیم یعنی عدم توانائی مادر شناختن صفات وخصائص ذاتی هردوملت ، ایران وایرلند ؛ که مانمیتوانیم آنها را درك کنیم .

وقتیکه باآنهاسروکار داریم باید ازتعریف وتحسین صفات مخصوص‌آنهاخود- داری نکنیم .

دلیل ومنطقی درایرانی وایرلندی‌مؤثر نیست ، بحث بااین‌دوملت ازروی‌دلیل وبرهان کوشش بی‌فایده است ، ورود درصحبت با آنها اول شما باید متوجه باشید او بچه‌علاقه دارد وآن چیزهائی که‌بخود بسته‌است ، غرور وتکبری که‌داردآنهارابحساب بیاورید ، بعلاوه ادب ونزاکت بخرج بدهید باید بگویم مقداری هم مداهنه و تملق نشان بدهید آنوقت‌بدین وسائل شما بهتر موفقیت حاصل خواهید کرد . روسها این را خوب فهمیده‌اند واین یکی از اسرار موفقیت آنها است . » [۱]

---

۳ ــ هاردینگ‌در۲۶ ژانویه ۱۹۰۶ از ایران رفت توقف اودرایران از ۲۱ اکتبر ۱۹۰۰ بود مدت توقف قریب پنج سال وسه ماه است .

۱ ــ تاریخ زندگانی لنزدئون صحفه ۲۴۴

فصل هشتادم

صدارت امین‌الدوله و صدارت اتابک

تیرگی روابط ایران و انگلیس از الغای قرارداد رژی سرچشمه میگیرد ـ درظاهر روابط دولتین عادی بود ـ دراین ایام ایران سیاست بخصوص نداشت ـ اما انگلیسها چنین نبودند ـ لرد سالزبوری دراین هنگام راضی نمیشود ازپادشاه ایران تنقید شود ـ سیدجمال‌الدین، ملکم خان، مؤیدالاسلام و پروفسور برئون ـ لجن‌مال نمودن شاه وصدراعظم ـ اشاره بقتل ناصرالدین شاه ـ اشاره بکارهای اتابک بعداز قتل شاه ـ مظفرالدین‌شاه ـ اطرافیان‌شاه ـ دشمن خطرناك اتابك ـ عزل و تبعیداو بقم ـ صدارت امین‌الدوله ـ نقشه اصلاحات ـ نبودن پول ـ مشکلات امین‌الدوله ـ تقاضای قرض از دولت انگلیس ـ سرمایه داران انگلیس خواهان وثیقهٔ کافی بودند ـ مذاکرات در اطراف وثیقه ـ بالاخره انگلیسها جواب رد دادند ـ عین عبارات چیرول درباره این موضوع امین‌الدوله ناچار استعفا داد ـ بازصدارت اتابك ـ اولین اقدام اتابك ـ قرض ازدولت روس ـ خوشبختی ملت ایران بودکه این قرض ازانگلیس گرفته نشد ـ حبل‌المتین واتابك ـ روحانیون علیه اتابك ـ نظریات چیرول درسال ۱۹۰۲ درباب اتابك ـ چیرول سرودیادمستان میدهد عزل اتابك ـ تذکر چندواقعه تاریخی راجع بسلاطین قاجار ـ ایران بعداز عزل اتابك ـ دوره مشروطیت آغاز میشود ـ درگذشت مظفرالدین شاه ـ جلوس محمدعلی‌میرزا ـ احضاراتابك ـ اتحاد روس وانگلیس ـ زل دولت انگلیس دراین‌میان ـ اسرار قتل اتابك ـ حاجی مخبرالسلطنه ـ چند جمله ازکتاب «خاطرات وخطرات» حاج مخبرالسلطنه ـ ازروزهای آخر عمر اتابك صحبت میکند ـ قتل اتابك ـ اتابك درمیان ایرانیان وخارجیان بصفات نیك معروف

بود - پروفسور برأون وروزنامهٔ حبل المتین درمرگ اتابك سخن میگویند - مرحوم کسروی مینویسد - کسروی و قتل اتابك - مقالهٔ روزنامه حبل المتین که از یك روزنامه انگلیسی ترجمه‌شده - کسروی نویسد : کشتن اتابك یك‌شاهکاری بشمار است - کسروی از صنیع الدوله یاد میکند - اتابك مرد مجرب بود - ذکری از سالهای اولیه اتابك - اتابك اول فریفته انگلیسها شده‌بود - اتابك بانگلیسها مساعدت‌فراوان کرد - آخر شیفته روسها شد - روسها از اتابك خوب حمایت‌کردند - روزامضای قرارداد ۱۹۰۷ اتابك در طهران بقتل رسید - اشاره بفرمانی که برای کشتیرانی رود کارون‌صادرشد - دفاع وزارت‌امورخارجهٔ ایران‌ازاین‌کشتی‌رانی درمقابل اعتراضات دولت روس - سواد این نامه دفاع - اتابك در تاریخ ایران - کارهای اتابك محتاج به تحقیق یك مورخ بی‌طرف است .

روابط انگلیس و ایران ازآن روزی تیره‌شد که قرارداد یا انحصار توتون و تنباکو لغوگردید . دراین‌عمل شاه واتابك‌ازانگلیسها بریده بروسهاپیوستند ، دراین رویه که‌پیش آمد شاه واتابك چنان‌گول خورده‌بودندکه‌راه مفر نداشتند جزاتخاذاین رویه که‌برای حفظ خودشان ومملکت بروسها پناه برند . پس‌از اطمینان ازمساعدت وحمایت روسها بودکه شاه جرأت کرد امتیاز رژی را لغو کند .

انگلیسهاجزچند هرازلیره‌بیش‌خرج نکرده بودند ولی شاه‌ناچارشد پانصدهزار لیره بدهد وجان خودرا خلاص‌کندکاش موضوع در این جاختم میشد ولی چنین نبود روابط طرفین چنان تیره شده بودکه باین‌زودی اصلاح آن‌میسر نبود. ولی‌هردوطرف مردمان عاقل ومجرب بودند.

لردسالزبوری‌که قریب سی‌سال بود سیاست دولت‌انگلستان را چه‌خارجی‌وچه داخلی اداره میکرد در رأس دولت‌انگلستان بود، ودر ایران نیز شاه چهل‌وپنج سال بودکه مستقلا سلطنت‌کرده وبا اوضاع‌جهان‌آشنائی داشت وسه‌سفرهم باروپا رفته بود وهمه راخوب میشناخت این بودکه سران هر دو دولت روابط ظاهری را نگاه داشته بودند و روابط دولتین عادی بود .

در ایران‌کاری نبود انجام دهند سیاستی درکارنبودکه در آنوقت تعقیب‌کنند،

اصلا دراین فکرها نبودندکه چاره برای مملکت اندیشند .

فقط بایدگفت روابطحسنهٔ ایران اول باانگلیسها بود حال‌آن روابط باروسها برقرار شده در آنوقت تقاضای انگلیسها را انجام میدادند حال تقاضاهای روس در میان است بایست انجام دهند.

اماانگلیسها چنین نبودند برای‌آنها بسیارمشکل بود ایران و ایرانیکه‌مدت یکصدسال دراختیارآنها بوده حال بکلی ازاختیار آنها خارج شود شاه وصدراعظم را که باآن سروصدا درلندن پذیرائی‌کردند یکسال طول‌کشیدکه‌آن سروصداهاخوابید وآن نطقها وخطابه‌هاکه درمدح شاه ایراد شده بود همــه از بین رفت. اینک شاه مجرب وفهمیده‌ومستقل درحال دشمنی باقی‌مانده است،ولی این وضع برای‌انگلستان بسیار ناگوار بود.

درهمان سال ۱۸۹۲ لردکرزن داشت دو جلدکتاب معروف خودرا در ایران بطبع میرسانید.

راجع بناصرالدین‌شاه شرحی در آن‌کتاب نوشتــه بودکه صلاح نبود طبع شود چونکه تنقید زننده از شاه شده بود،لردسالزبوری مانع شد این شرح راجع بشاه در آن‌کتاب نوشته‌شود چون‌کرزن ازعضو دولت بشمارمیرفت صلاح نبود ازطرف عضــو دولت چنین تنقیدی ازشاه بشود این است‌که‌کرزن آنرا طبع نکرد .

ولی دستگاه‌عظیم انتلیجنت سرویس برعلیه شاه و صدراعظم بکار افتــاد ، سید جمال‌الدین از لندن باستانبول رفت بیرق اتحاد اسلام را تحت حمــایت سلطــان عبدالحمید بلندکرد .

میرزا ملکم خان‌که ازطرف شاه وصدراعظم زخم منکری برداشته بودروزنامهٔ قانون را علم‌کرد، در هندوستان در شهــر کلکته مؤیدالاسلام روزنامه حبل‌المتین را بکار انداخت‌پروفسور برئون‌که همیشه سنگ تمام‌عیار بابیها را بسینه‌میزد درنطقها وخطابه‌ها ومقالات خود ازعدم امنیت مالی وجانی درایران بتك ودو افتاد .

ازشاه وصدراعظم ایران‌که در یکسال قبل این‌همه تعریف ومدح و ثنا نثارش

کرده بودند بکلی عوض شد، حال هردو آنها حکم جانی را پیداکرده بودند .

البته این اقدامات بزودی نتیجه نمیداد مدتی لازم بود این اقداماات نتیجه بدهد ولی نتیجهٔ تمام آنها حتمی بود.

درایران شاه وهم صدراعظم هردو مردان بااقتدار بودند ایرانـرا بخوبی در حال امن نگاه میداشتند بر همه مسلط بودند شاه و صدراعظم بکار خودشان خـوب مواظب بودند صدائی از احدی بیرون نمیآمد، وکسی جرئت نداشت بتواند فسـادی در مملکت ایجاد بکند .

هرگاه موضوع رژی پیش نمی‌آمد بساط سلطنت ناصرالدین شاه باین زودیها برچیده نمیشد ایران هم دروسط دوسیاست روس وانگلیس سالها میگذرانید وعمر میکرد. ولی‌کار ازکار گذشته بود، سنگ آسیا مانندی ازقلهٔکوه سرازیر شده دیگر ممکن نبود ازآن جلوگیری کرد تا بیاید و جای خود را بگیرد این بود که چهار سال طول نکشید ناصرالدین شاه باگلوله میرزا رضای‌کرمـانی از پای درآمد ایـن اولین‌سنگ بنای سلطنت آل‌قاجار بودکه از بیخ وبن برداشتند وکشور ایرانرادوچار بلای خانمانسوز کردند و این صداها که امـروز میشنوید نتیجهٔ همان گلولهٔ میرزا رضای‌کرمانی است‌که برقلب ناصرالدین شاه اصابت‌کرد ، هنوز دنباله‌دارد .

در چنین روزی اتابك خودرا نباخت خوب میدانست این تیر از کدام ترکش است، فهمید جان‌خود اونیز درخطر است ولی باروسها عهد وپیمان خود را محکمتر کرد، باکمك آنها طهران رادرامن و امان نگاهداشت چون خود مـرد فهمیدهٔ بود دانست چه بکند بامهارت کامل ایرانراازهرحیث بانظم کامل اداره نمود و تـاج و تخت را برای مظفرالدین شاه حفظ‌کرد تا او بسلطنت رسید .

اما شاه تنها نیامد، یك دسته مردمان پرادعا و بی‌تجربه همراه داشت ایـن هـا سالها بود درانتظار چنین روزهائی بودندکه بنوائی برسند.

درمیان آنها نمی‌توان‌کسی را انتخاب‌کرد ونشان دادکه مردکار آمدی است . فرمانفرما بود- حکیم‌الملك بود مقرب‌تر از همه‌شان عین‌الدوله بود وامیر بهـادر

ولی هیچیک از اینها را نمیشود درعداد رجال کامل العیار بشمار آورد .

با همهٔ این احوال هیچیک حریف اتابک نبودند ولی اتابک دشمن دیگر داشت که بسیار نیرومندتر ومکارتر ومحیل‌تر بود واتابک از او ترس داشت بالاخره او بودکه در این شیطنت بمقصود خود رسید و اتابک از دربارکنده شده وبقم پرتاب گشت شاید مقصودشان کاشان بود ولی مظفرالدین شاه اهل خونریزی نبود مرد بسیار سلیم‌النفس بود. امین‌الدوله بصدارت رسید خیلی بی‌سر وصدا ولی بانقشه خوب‌برای اصلاحات وامیدواری زیاد برای موفقیت‌او .

اما اجرای هرنقشه اصلاحات پول میخواهد خزانه خالی بود همراهان شاه‌که ازتبریز آمده بودند پول میخواستند شاه خود بپول احتیاج فراوان داشت میخواست مانند پدرش باروپا برود خودش نیز علیل ومحتاج بمعالجه بود باید دراروپا معالجه شود این بودکه نبودن پول تمام‌کارها را فلج‌کرده بود.

امین‌الدوله مرد عاقلی بود درکار دولت تجربه داشت میدانست که هر کاری بخواهد انجام دهد در بدو امر احتیاج بپول است انگلیس ها هم متوجه این قسمت بودند وبرای دادن پول قول وقرارها هم‌داده بودند ولی دردادن تعلل داشتند دلیل آنرا برای شما خواهم‌گفت .

عزل اتابک را انگلیسها خواستند رضایت شاه بعزل اتابک درمقابل وعده‌هائی بودکه انگلیسها برای پول داده بودند حتی صحبت دراطراف چهار میلیون‌لیره دور میزد اعتبار ووثیقه این قرض هم عایدات‌گمرکات جنوب وکرمانشاهان بود قبولی صدارت هم از طرف امین‌الدوله روی همین حساب بود خواستن مستشاران بلجیکی هم برای اداره‌گمرکات روی این اصل بود.

انگلیسها قریب یکسال برای دادن‌این قرض این دست‌وآن دست‌کردندآخر هم جواب رد دادند وامین‌الدوله را مأیوس‌کردند .

ولی وثیقه‌کافی میخواستند دولت ایران‌عایدات‌گمرکات غرب وجنوب را وثیقه معرفی کرد بعد گفتندکافی نیست جواب دادند اگرکفاف نکند ازعایدات دیگر دولت

جبران خواهندکرد ، عنوان‌کردند ادارهٔ نیست دولت‌گفت از دول بیطرف برای‌اداره آنها مستشار خواهد آورد و قرار شداز بلجیک بخواهند و خواستند منتهی بعداز رفتن امین‌الدوله آنها بایران رسیدند .

بعدگفتند باید توسط عمال خود انگلیسها گمرکات ایران اداره شود باین‌تقاضا هم دولت ایران راضی شد باین شرط اگر عایـدات کفاف نکرد و اقساط عقب افتاد آنوقت حاضر خواهند بود بعمال انگلیس واگذارکنند.

انگلیسها از هردری‌وارد شدند دولت‌ایران جواب قانع‌کنندهٔ بآنها دادبالاخره جواب صریح دادند که ما حاضر نیستیم ایـن قرض را بـدهیم و امین‌الدوله هم از صدارت‌کنار رفت .

در اینجا لازم است عین عبارات سروالنتین چیرول را ترجمه‌کنم، این شخص پنجاه سال‌در سیاست دولت انگلیس وارد بوده وخود نیز یکی از سیاستمداران‌درجه اول انگلستان بشمار میرود، دراین موضوع می‌نویسد : «دراینجا کافی است بگویم وقتیکه مظفرالدینشاه بسلطنت رسید خزانهٔ ایرانرا پیش از آنچه تصور میکردخالی یافت مخارج زیادی‌که در هرتغییر سلطنت پیش‌میآید خیلی‌زیاد است. درسال۱۸۹۸ (درصدارت میرزا علیخان امین‌الدوله) دولت ایران فوق‌العاده در مضیقه مالی بود بخصوص شاه هم قصد سفراروپا داشت دراین موقع پولی در بساط نبودکه شاه باروپـا برود حتی برای مخارج عادی هم پول‌نداشتند دولت ایران بفکر افتاد ازخارج‌قرض کند ... دولت ایران از بانك شاهنشاهی خواست از بـازار لندن تحقیق‌کند آیـا ممکن است درآنجا بشود قرض‌کرد ؟

نتیجهٔ این تحقیق‌این شدگفتند تا دولت انگلیس جداً ازاین‌کار حمایت‌نکند انجام این قرض صورت نمیگیرد .

درآن تاریخ وزیر مختار انگلیس درتهران سر مورتیمردوراند بود اوکوشش فراوان نمود شاید این قرض عملی‌گردد. ولی نتیجه نداده دوایر رسمی لندن تردید داشتند وتعلل میکردند .

وثیقهٔ که دولت ایران میداد عبارت بود از عایدات گمرکات جنوب واین وثیقه مناسب بود چونکه ما در جنوب منافع مهم سیاسی واقتصادی داریم بهتر بودکه غیر از خودمان کسی درآنجاها امر و نهی نکند که ازدست خودمان خارج شده بدست دیگری افتد.

آیا لزومی داشت که گمرکات بادست ما اداره شودطوریکه سرمایه‌داران اصرار داشتند؟

بهتر نبود طوریکه خود دولت ایران پیش نهاد میکرد خودشان عمل بکنند اگر نواقص درعمل پیداشد آنوقت مادخالت بکنیم واداره کنیم؟ دراین جا بودکه مذاکرات به بن‌بست رسید حتی دولت ایران حاضر بود برای‌گرفتن پنجاه هزارلیره که فوق‌العاده درمضیقه مالی بودند بگیرند ودر مقابل اجازه دهند بانك شاهنشاهی عمال خودشان را بگزارند وگمرکات کرمانشاه وبوشهر را دردست بگیرند.

با این‌صورت باز مذاکره بجائی نرسید و قطع‌گردید چونکه در این جانیز تأخیر و تعلل پیش‌آمد کرد و معامله انجام نشداین تأخیرات که بواسطه مذاکرات طولانی پیش آمد باعث شد دراین موقع نفوذهای دیگر بکار افتد واین مذاکرات‌را فلج‌کند[1] یا نفوذ سیاسی روسها بودکه باعث قطع این مذاکرات شد به‌همان‌طوریکه چند ماه قبل درمعامله قرض پکن پیش آمدکرد.

درسال ۱۸۹۸ این‌قرض درچین بحمایت دولت‌انگلیس داشت صورت‌میگرفت ولی بی‌نتیجه ماند. بهر حال دراین باب مشکل است اظهار عقیده کرد. فشاریکه روسها میتوانستند غیر مستقیم توسط دوستان خودشان در دربار بشاه واردآورندشاید برای مقاصدشان‌کافی بود. در هرحال معامله صورت نگرفت.

احتیاج‌مالی‌ایران‌روزبروز زیادترگردیدامین‌الدوله که‌مظنون بتمایل‌انگلیس‌بود

۱- درست ومطابق منطق دایمی عمال دولت‌انگلیس، چیرول دارد استدلال میکند ازبیانات خوداو که کامه‌به‌کلمه‌ترجمه شده خود دولت‌انگلیس وخودسرمایه‌داران انگلیس وبانك‌شاهنشاهی ایران تقاضای دولت ایران را ردکردند. حتی برای دادن پنجاه‌هزار لیره درمقابل‌تحویل گمرکات بوشهر وکرمانشاه باز در انگلستان مورد قبول واقع نشد چرا من دلیل آن‌‌را در فصل هشتاد ویکم خواهم نوشت.

از نظر افتاد[1] بجایش دومرتبه اتابک اعظم تحت حمایت دولت مقتدر روس بصدارت ایران برقرارگردید.[2]

اولین کاریکه اتابک بعداز مراجعت ازقم اقدام نمود این بود که از دولت انگلیس تقاضاکرد سر مورتیمر دوراند وزیر مختار انگلیس که قریب شش سال در ایران بود احضار شود این بودکه بجای او سر آرتور هاردینگ بایران آمد وروابط او ظاهراً با اتابك بسیار دوستانه بود واعطای قرارداد دارسی که شرح آن گذشت در همین ایام برای ایجاد دوستی و روابط محرمانهٔ بودکه اتابك با هاردینگ داشت.

با اینکه در زمان صدارت امین‌الدوله بآن شرحیکه گذشت خیلی کوشیدند این قرض از دولت انگلیس عملی شود و نتیجه گرفته نشد اتابك بلاروسها مذاکره نمود دو میلیون و چهارصد هزارلیره قرض گرفت وآن شرایط راکه انگلیس‌هاپیش-نهاد میکردند روسها اصلا وارد آن‌شرایط نشدند .

خوش‌بختی ملت ایران دراین بودکه این قرض از دولت انگلیس گرفته نشد والا ملت ایران از زیربار گران این قرض نمیتوانست خلاص شود.

دولت انگلیس بعدها خیلی کوشید شاید بتواند بایران قرض بدهد ولی خدا نخواست چنین قرضی صورت بگیرد .

اتابک بعداز مراجعت باکمال اقتدار درصدارت باقی‌بود ، مدت صدارت این ایام اوقریب پنج‌سال طول‌کشید ،دراین‌مدت دشمنان اوتخم‌نفاق‌که‌دراطراف وجوانب او کاشته بودند بثمر رسید بیش از هر نقطه‌کلکته بود که هر هفته فریاد آن توسط روزنامه هفتگی حبل‌المتین در دنیا طنین انداز بوداز سال ۱۳۱۱ هجری قمری این نامه درباره اتابک بیدادکرد. موضوع آن بطور کلی قرضهٔ بودکه از روسها برای ایران‌گرفته بود.

از ناحیهٔ روحانیون نیزکه یگانه مرکز اعمال نفوذ بود اقدامات علیه اتابک شروع‌گردید . چیرول خوب تمیزداده بود دراین باب مینویسد:

1- Fell into disgrace p. 53 .

۲- چیرول صفحه ۳ - ۵۱

« افکار عمرانی طوریکه مامیفهمیم نمی‌شود گفت درایران وجود دارد ولی در درآنجا یك طبقهٔ متنفذی است، اگر چه حالا مانند سابق این‌قدرها قوی نیستند ، اما هنوز هم صدای آنها درمیان توده‌های زیاد درموقع بحرانی بسیار مؤثراست [۱]

چیرول این طبقهٔ‌متنفذ را علمای مذهبی معرفی میکند ومیگوید: «مظفرالدین شاه واتابك اعظم از آنهاملاحظه دارند وباآنها با مهربانی وملاطفت رفتار میکنند، اماآن فریادی‌که بلند بشود مملکت ببیگانه فروخته شد، این‌یك‌فریادی است‌که‌اگر یکبار بلندشود ... خیلی‌مشکل‌خواهدبود حتی‌برای شخص‌مقتدری مانندا تابك‌آنرا ساکت بکند . طبعاً روی سخن‌متوجه قسمت بیشترملاهای متعصب خواهدشد . » [۲]

اتابك‌دشمنان خودراخوب‌تمیز داده‌بود روزاستعفای خودگفتانگشت خارجی ضدیت علماء [۳] این‌دودسته سبب شداتابك کنار برود .

سرآتورهاردینگ مینویسد : شاه‌مرا خواست وگفت اتابك رامرخص‌کردیم - ولی بدبخت شاه نفهمید رفتن اتابك رفتن سلسلهٔ قاجار ازسلطنت ایران بود .

اسباب زوال سلسلهٔ قاجار را خود پادشاهان این سلسله فراهم آوردند. خاطر بیاورید درقتل حاجی خلیل‌خان اولین وزیرمختار ونماینده دولت شاهنشاهی دربمبئی فتحعلی‌شاهرا بانگلیسها شناساند . وقتیکه‌گفته بود : « اگرانگلیسها قتل‌یکنفرایرانی را تااین اندازه حاضرند جبران‌کنند جای‌نگرانی نیست هرقدر ازاتباع مرابکشند مختار هستند . » [٤]

علماء هم حاجی خلیل‌خان را تکفیر کردند وگفتندآدم خوبی نبود خوب شد

1- Therc is an influential class whase voice. . . . may still sway the masses at a critical moment . Chirol . p . 109 .
2 - But the cry rhat the country is being sold to the foreigner is one which ' if once raised and it is a cry that naturally appeals to the more fanatical section of the mullas – it is very difficult ' even for so resourceful a minister as was the Atabeg ; to quell . Chirol . P . 109 .

۳ - سفرنامه تشرف بمکه معظمه - مهدیقلی هدایت ص ٥
٤ - تاریخ روابط سیاسی جلد اول صفحه ٥٠ .

این آدم کشته‌شد.

درابتدای جنگ روس وایران هم‌درسال ۱۲۴۱ قمری‌مطابق سال ۱۸۲۶میلادی ولینگتون معروف قبلارفت به‌پطرزبورغ بانیکلای اول‌امپراطورروس‌قراردادمخصوص وسری را برای تقسیم ایران وعثمانی منعقد نمود .

نه‌فتحعلی شاه ونه‌عباس میرزا نایب‌السلطنه حاضر نبودند باروسها جنگ کنند وخوب هم تمیز داده‌بودندکه‌درمیدان جنگ حریف‌روسها نیستند وحاضر نبودندبین ایران وروس جنگی واقع شود ولی علما پیش قدم شدند .

درتاریخ‌منتظم ناصری مینویسد :« دراین‌سال (۱۲۴۱)علمای‌اعلام‌ازسوءسلوك کارگذاران روس نسبت به‌مسلمانان گنجه وقره باغ خبردار شده بوجوب جهاد فتوی دادند وآقاسیدمحمد اصفهانی ازعتبات عالیات بحضور خاقان صاحبقران‌آمده دراین باب ابرام نمودند . »[۱]

درعزل‌اتابك هم‌وسیلهٔ مؤثرتراز فتوای علمای اعلام‌ندیدند وبدان‌متوسل شدند اتابك را ازصدارت برداشتند ،کتاب چیرول وهاردینگ بهترین شاهدتاریخی است -

هاردینگ وزیرمختار انگلیس‌درطهران‌مأمورمیشود رفته‌درخلیج فارس بالرد-کرزن که فرمانفرمای هندوستان است ملاقات‌کند دراین ملاقات ازجمله مسائلی‌که طرح میشود اخراج بلجیکی‌ها از ایران است برای اینکه بلجیکئی‌ها آژان روسها هستند درمراجعت طولی نمی‌کشد عکس نوز وهیئت بلجیکی‌ها باعمامه بدست میآید علماء آنرا پیراهن عثمان قرارداده علم واشریعتا ؟ . . . بلندمیکنند این موضوع‌را مؤلف خاطرات خوب شرح‌میدهد[۲] همه‌جا فریاد واشریعتا ! علیه‌نوزبلند میشودحتی درآذربایجان، حقیقتاً ملت‌ایران چه‌قدر خوش باور است .

اتابک قریب چهار سال درخارج بود در غیبت اوتغییرات کلی در ایران روی داد شاه بازیک سفردیگر باروپا رفت پول این مسافرت راانگلیسها بشرحی‌که‌گذشت پرداختند بعد ازمراجعت شاه سروصدا ازهرطرف بلند شدکاربست درسفارت انگلیس

۱ ـ تاریخ روابط سیاسی جلد اول صفحه ۲۶۶ .
۲- خاطرات وخطرات صفحهٔ ۱۸۸

ومهاجرت علماء بقم پیش‌آمد تمام اینها در فصل جداگانه خواهد آمد چون موضوع اتابک درپیش است اینقسمت راتمام‌کنم‌گویم.

مظفرالدین شاه چند روز بآخر عمرش مانده فرمان مشروطیت را امضاء کرد ومحمد علی میرزا هم آنرا تصدیق نمود وصحه‌گذاشت وشاه چند روز بعد درگذشت محمد علی میرزا خود سرانه تاج کیانی بر سر نهاد و با مجلس از درجنگ وستیز برآمد تا به جائی رسید محمد علی میرزا اتابک را احضار کرد و به ایران آمد دولت را تشکیل داد اتابک مرد عاقل بود و دنیا دیده و در سیاست خوب و ورزیده شده بود.

در امور داخلی خوب مسلط بوده و همه را خوب و بجا می‌شناخت تمام رجال ایران، ایلات همه از او تمکین داشتند قریب بیست سال ایران مدار بود وبزرگ و کوچک را خوب تمیز می‌داد ومیدانست کی کیست همه کس اورابه بزرگی‌وآقائی قبول داشت.

وقتیکه بایران مراجعت‌کرد ایران آن ایران نبود ومردم هم آن مردم‌نبودند. نبودن چهارسال یک مرد کامل‌العیار دررأس امورایران رشتهٔ امنیت از هم گسیخته شده بود.

بواسطه آزادی ومشروطیت هرکه بودخودسرشده بودکسی‌اطاعت‌ازکسی‌نمیکرد بنام مشروطیت یک‌آشوبی پردامنه برپاشده بود.

علاوه‌براینها یک موضوع مهم‌دیگرهم بودآن نزدیکی‌واتحاد روس وانگلیس است و بستن قرارداد هزار و نهصد وهفت، تا این تاریخ انگلیسها با مشروطه طلبان مساعد بودند درهمه جا مشیرومشار برای ایرانیان مشروطه‌طلب‌آنها بودند، ولی بعد از امضای قرارداد که درهمان روزهم اتابک در تهران بقتل رسید انگلیسها طوری که ایرانیان حس نکنند آنها را رها کردند وبا روسها همکاری را آغاز نمودند در جای دیگر اشاره خواهد شد تمام این آهوگردانیها فقط برای بدام انداختن روسها بود همینکه این مقصود بعمل‌آمد وقرارداد بامضا رسید هربلائی‌که روسها برسرایران

وارد آوردند انگلیسها قرار آنرا بین خودشان قبلاداده بودند.

اتابک صمیمانه بملت خدمت میکرد اگرمیگذاشتند محمدعلی میرزارا یارام میکردیااوراکنار میگذاشت ومجلس‌راتقویت میکرد وامنیت را درایران نمی‌گذاشت متزلزل شود اومیدانست چه میکند. اتابك فقط يك دشمن داشت‌آن انگلیسها بودند کسانی‌هم‌که باآواز در ستیز درمیآمدند آنها نیزتحت‌نفوذ مجامع سری ماوراء دریای مانش بودند.

تاحال هم سرقتل اتابك فاش نشده‌بهمین علت است. روزی خواهد آمد کشف شود ولی زود است اقلا باید هفتاد سال بگذرد یعنی‌يك نسل تمام عوض شودآنوقت اسناد سری این قتل‌های نامردانهٔ سیاسی در اداره «حفظ اسناد عمومی» در لندن به نمایش درخواهدآمد.[1]

در این موضوع خیلی بحث‌ها شده وچندین روایت است ولی تمام آنها شاید بحقیقت نزدیك نیست وکسانیکه اطلاع حاصل کردند حق داشتند که خاموش‌شدند بهتر از هر کسی که در آن ایام وارد در کارهای دولت و مجلس بوده آقای مخبرالسلطنه هدایت است ایشان چندین بار دربارهٔ این قتل سخن گفته‌اند اخیراً هم در کتاب خود موسوم به «خاطرات وخطرات» شرحی نوشته‌اند اینك در اینجا بدان اشاره میشود.

آقای مخبرالسلطنه باتفاق اتابك بمکه مشرف شدند کتابی نیز راجع باین مسافرت بنام: «سفرنامه‌ـ تشرف بمکه معظمه» بطبع رسانیده‌اند اینك ازکتاب «خاطرات وخطرات» (ازصفحه ۲۰۳)

«اشخاصی‌که قبل ازمسافرت بمکه اتابك را می‌شناسند از افکار اتابك بعد از مسافرت مستحضر نیستند هرکس هرچه دربارهٔ اوتصورمیکند من بعد از مسافرت چین وژاپون اورا خوب متوجه مصالح مملکت میدانم درینبوع ازقرضه دوم در صحبت با

1- Public record office London.
اگرامروزکسی باین اداره رجوع کند تمام اسناد کلیهٔ ملل راکه انگلیسها باآنها سر و کار داشتند تاسال ۱۸۸۵ را در آنجا خواهد یافت حتی ممکن است ازهرکدام آن اسناد سواد بخواهید بامبلغ کمی بشما سوادآنرا میدهند.

معزالسلطان اظهار ندامت میکرد گفت من که نتیجه قرضه اول را دیده بودم قرضه دوم را چرا کردم واز صحبتهای مارا کی ایتو[1] تنبهی حاصل کرده بود، اشکال دوم عبور از انزلی و رشت است جماعتی در انزلی جلو گرفتند ومانع پیاده شدن اتابك شدند معین التجار اهتمامی کرد باضدیت جدی سعدالدوله مجلس باورود اتابك مساعدت نمود، برون[2] نوشته است که دوستی صنیع الدوله سبب موافقت مجلس بود لیکن خلاف است انگلیسها درین موقع نظرخوش با اتابك ندارند وعلت تعرفه گمرك است بین صنیع الدوله واتابك مخالطه وآمیزش نبود بلکه درسلیقه مخالفتی بود مأخذ برون چه بوده است من نمیدانم بلی بین من واتابك دوستی بود وبهمین جهة من در مجلس اقدامی نکردم وآمدن او را بیموقع میدانستم مجلس هم دو دسته بودند موافق ومخالف بهر صورت اتابك وارد شد وداخل کار، میرزا نصرالله خان مقارن ورود اتابك تمارض کرد وازکار خارج شد عجالتاً همه ساکتند ومنتظر نتیجهٔ محرم ۱۳۲۵.»

آقای مخبرالسلطنه درصفحهٔ ۲۰۴ مینویسد:

کابینه اتابك ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵

در کابینهٔ اتابك ناصرالملك وزیرمالیه است- مستوفی الممالك وزیر جنگ - بنده وزیرعلوم- علاءالسلطنه وزیرخارجه- علاءالملك وزیرعدلیه- مهندس الممالك وزیرفوائد عامه - وزیرهمایون وزیر تجارت.

اتابك مرا نزد میرزا نصرالله خان مشیرالدوله فرستاد که وزارت خارجه را قبول کند من باعتماد حقوقی که اتابك به میرزا نصرالله خان داشت رفتم **درویشی** نکرد.

پسران اوحسن خان مشیرالملك بعد مشیرالدوله وحسین خان مؤتمن الملك صاحب معلومات عصر بودند آراسته واز خدمتگذاران مشروطه، یکی چند نوبت رئیس الوزراء و دیگری چند نوبت رئیس مجلس بود سید عبدالله کوس انا و لاغیر

۱- مارکی اتویاایتو (Ito) درفصل ۷۹ مختصری ازشرح حال اوگذشت.

۲- برون مقصود پروفسور برئون که تاریخ انقلاب ایران رابزبان انگلیسی نوشت البته این کتاب مطابق نظریات آن عصرسیاست انگلیس بود.

می‌کوبد و در دژآشوب دربارش از دربار دولتی رنگین‌تر است ستون مجلس است و صاحب داعیه وقتی از صاحب اختیار پرسیده بود که صفویه جقه را کدام طرف عمامه میزدند.

سید محمد مردی است وارسته محل توجه حقیقی و اعتماد مجلس و ملت و حامی مشروطه و مراقب مجلس پسرش میرزا محمد صادق مدرسهٔ اسلام را دایر دارد و روزنامهٔ مجلس را اداره می‌کند در آنچه میگویند ومیکنند صمیمی‌اند و خرج زیاد ندارند.

شیخ فضل‌الله از قالیچه خارج مانده با مشروطیت مخالفت دارد و با شاه بند و بست در حضرت عبدالعظیم جرگهٔ دور خود جمع کرده و به تمام معنی مزاحمت میدهد ومقام علمی‌اش بالاترازسیدین مسند نشین است طلاب وبیشتراهل منبر دور او را دارند.

در بدو امر مجلس تخت وصندلی نداشت روی زمین می‌نشستند قالیچه گسترده بود شاید بمحل سکنی رئیس لکن مخصوص‌سیدین شد.

در این اثنا خبر قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس به تهران رسید امضای قرارداد ۸ شهریور بوده ۸ مهر به تهران رسید ۱۰ مهر در مجلس عنوان شد[۱] در افکار آشوبی پدید آورد سفارت روس یادداشتی بوزارت خارجه فرستادکه این پیمان زیانی به آزادی واستقلال ایران نخواهد داشت ایران را سه منطقه کرده‌اند شمال تحت نفوذ روس جنوب تحت نفوذ انگلیس وسط باصطلاح آزاد واینهمه برای بستن سدی است جلو نفوذ آلمان ومغلطه‌چیان این‌را بحساب اتابک می‌آورند:

به‌کوشش توان دجله راپیش‌بست　　نشاید زبان بد اندیش بست

اتابك این میانه متحیر است سعی دارد سیدین را باشیخ اصلاح بدهد.البته‌با

۱- من دراین باب فصل جداگانه خواهم نوشت و شرح خواهم داد چگونه رجال درجه اول انگلیس حتی‌ادوارد هفتم سالها کوشیدند تاتوانستند رجال دربار روسیه رابرای این‌قرارداد حاضر کنند.
بااین قرارداد اسباب زوال سه امپراطوری خود روسها بعد آلمان وبعد اطریش فراهم شد.
بایك تیرسه نشان همین است.

این وآن مربوط است ، قالیچه مانع اصلاح ، شاه هم مایل نیست بل متوسل بشیخ الثیام راه ندارد مجلس تقاضاها دارد ومردم انتظارها شاه دروغ میگوید مردم منتظر که بورود اتابك شاه مشروطه طلب بشود شاه متوقع که اتابك مشروطه را از اذهان ببرد روز بروز بر سوءظن این طرف و آنطرف میافزاید هیچکس نمیدانند سرش بچه بالین است .

امین‌السلطان بین شاه ـ مجلس ـ سیدعبدالله و شیخ‌فضل‌الله چهار میخ است‌مقصود شاه از احضار امین‌السلطان بعمل نیامد در شهر صحبت از سوءقصد نسبت به اتابك‌سر زبانها است محرك‌کیست معلوم نیست روی سابقه‌ها ظن بملیها برده میشود صورتاً هم باحضار شاه‌آمده بود عامه هم صورت پرست‌است حاجی‌میرزا یحیی دولت‌آبادی روز پنجشنبه ۱۹ رجب‌آمد منزل من از اوضاع شکایت‌کرد وگفت صلاح تو در استعفا است اتابك را میزنند واز برای تو هم‌خطر است‌گفتم راه سوءظن به‌نیت اتابك‌برمن مسدود است سستی درعهدنمیکنم باید راه چاره پیداکرد باتفاق به‌قیطریه رفتیم‌حاجی میرزا یحیی‌بکنایه وصراحه مطلب را عنوان‌کرد فرمودند امروز دوازده نفر ازانجمن آدمیت پیش من‌بودند[1] رفع سوء ظن‌ازآنها شد اطمینان دادند، اشتباه درلفظ‌آدمیت بودکه جاش خالی است اتابك هنوز انجمن چی را درست نمیشناسد انجمن آدمیت بخصوص از عمال شاه است برای من شبهۀ نیست که آن‌جماعت برای خواب کردن اتابك مأموریت‌داشته‌اند یاکشف‌نیت‌او .

حاجی‌میرزا یحیی‌که باوضاع آشنا است عصبانی شد ومأیوساً رفت بمن گفت تو فکر خودت باش‌من ماندم شب میرزا محسن آمد واز طرف سید عبدالله پیغامات داشت‌که مطمئن باشید سیدهم تصورکرده بود از طرف‌ملیون خطری باشد چنین نبود اطمینان میدادمنهم‌درشبهه افتادم زیرا اگر توطئه ملّی بود من بی‌اطلاع نمی‌ماندم‌از مرکزی بمن امر بکناره‌گیری میشد میرزا محسن‌رفت وزیر همایون، اقبال‌الدوله گویا صاحب اختیار هم‌هستند صحبت از حدود دستخطی شدکه شنبه بمجلس برده

۱ـ دراین ایام محمد علی‌شاه داخل در محفل آدمیت شده بود این خود یك نیرنگ سیاسی بود .

بود حضرات رفتند وزیر همایون همان شبانه راپرت بشاه میدهد این نزد ما محرز است باتابك گفتم بحرف آدمیت نباید گوش داد این جماعت بوئی که بمشامشان نرسیده است آدمیت است صحبت بسیار است باید چاره کرد یا مرا مرخص بفرمائید حتی تکلیف استعفا باتابك کردم مأیوس از رام کردن شاه نبود.

سواد دستخط تنظیم شد صبح شنبه دربار بردیم وزراء هم آمدند نمیدانم چه داشت که صنیع الدوله هم آمده بود بحضور رفتیم شاه متغیر است چه باو را پرت داده بودند که لدی الورود گفت آمده اید دستخط عزل مرا بگیرید اتابك عرض کرد که مسوده دستخط حاضر است ملاحظه خواهند فرمود گرفت خواند فوری ملایم شد چند کلمه را بخط خود اصلاح کرد پاکنویس شد بصحه رسید عصر شنبه ۲۱ رجب بمجلس بردیم خوانده شد و وکلا اظهار رضامندی کردند گفتند امیر بهادر درجزو تماشاچی دیده شده بوده است پس از مجلس بعضی وکلا تقی زاده ، مستشار الدوله وغیره و آقا سید عبدالله با اتابك در بالاخانه مدتی نشستند وصحبتهای امید بخش کردند تصور میرفت کاری شده است دراین اثنا دبیر السلطان پسر وکیل الدوله ، صنیع حضرت وموقر پسر ناظم السلطنه وارد شدند مظنون بودند لکن صحبت بفراخور حال کردند من از حضور آنها خوشم نیامد در دیگران چه اثر کرد نمیدانم ورود بیموقع ایشان توی ذهن میزد پاسی ازشب گذشته بود اتابك با سید عبدالله رفتند مخبر السلطان همشیره زاده چه فهمیده بود که دم درب عمارت باتابک گفته بود تأمل بفرمائید درشکه بیاورند همینجا سوار شوید متحمل نشده بودند دم در بزرگ هم از دحامی بوده و درشکه دیر میرسد اتابک را میزنند سید بسلامت میگذرد سه تیر باتابک اصابت میکند عباس آقا نامی هم تیری دردهانش خورده ازپشت سرهم گفتند در میدان جلو درب منزل معین السلطان پنجاه قدم دور از درب مجلس میافتد واز بغلش تعرفه انجمن آدمیت بیرون میآید اطباء تشخیص دادند که خودش نزده است واگر او قاتل بود داعی نداشت که در طرف دیگر میدان خودش را بزند آنهم دور ازمعرکه اتابک هم هیچوقت مسلحی همراه نداشت بدبختی عباس آقا این بود که در آن محل تنها بوده ملاقات دوازده نفر آدمیت

وورقه در بغل عباس‌آقا هردو دم خروس است .

صنیع‌الدوله ومن خواستیم حرکت کنیم ازکیفیت دم درب‌اطلاع نداریم درسر-سرای مجلس امین‌الضرب جلو ماراگرفت و قضیه را خبر دادقدری مکث‌کردیم و از در دیگر بمنزل آمدیم .

اگر این قتل ازطرف ملیون بود میبایست ازطرف دولت برای انظار خارجه هم‌که بود تشریفاتی بعمل بیاید ظاهر بودکه بمیل خاطرشاه شده است مختصر ختمی هم‌گذارده نشد دراینکه آن سه‌نفر شریک این قتل بودند شبه نماند سعدالدوله هم بمنزل میرزاحسین‌خان منشی سفارت اطریش‌که نزدیک مجلس است آمده بوده‌است درب مجلس موقر به نیرالملک‌گفته بود شما اینجا نمایند.

درشب هفت عباس‌آقا برقبر او ازدحامی شد وگلها ریختند و قضی‌الامر اتابك بدست دولتیها وبنام ملیهاکشته شد .

مردم پنداشتند فتحی کرده‌اند و در تاریکی رقص میکنندحتی بعضی برای شهرت قتل اتابك را بخود نسبت دادند ونسبت بیم بدولت ، اگر دولت بیمی داشت مجلس را بتوپ نمی‌بست . »

دراین جا آقای حاج مخبرالسلطنه حاشیه رفته مینویسد :

« بعدها از اورنگ‌که درادسا محمدعلی میرزا را ملاقات‌کرده بود شنیدم‌که محمدعلی میرزا دونوبت تأسف برقتل اتابك خورده بودکه خبط‌کردم .

دبیرالسلطان در موقع فوت نزد اورنگ اقرار بمداخله درقتل اتابک نموده بوده است‌که در جبران چه‌چاره‌کند » [1]

۱- این معمای راجع بقتل اتابك برای مدتها دم‌باقی خواهد بود جسته‌جسته از پرده بیرون خواهد افتاد در اینکه محمد علی میرزا درمحفل آدمیت وارد بوده تردید ندارد در اینکه محفل‌داران آدمیت با ملیون همکاری می‌کردند تردید ندارد ، اطرافیان محمدعلی میرزا با این دو دسته همکاری میکردند شبه نیست اصل موضوع در این‌جا است چه مرکزی اینها را فرمان میداد حل آن‌مشکل است.
هنوز هم عدهٔ از رجال آن‌دوره در قید حیات هستند عجله لازم نیست‌چند سال دیگر آنها هم میگذرند درمرگ آنها چیزی نوشته خواهد شد شاید درآن سالها این راز ازپرده بیرون افتد شکی ندارد وخواهد افتاد .

آقای مخبرالسلطنه هدایت در تعریف اتابك مینویسد : « اتابك مردی بود کریم‌النفس، بلندهمت با نطق وقلم- مدبر وسیاست شناس بود. »[۲]

چیرول درباب اتابك مینویسد : «همهٔ اشخاصیکه بـا او سر وکار داشتند از روش صادقانه ورفتار مؤدب وحضور ذهن ونیروی عقلانی اوخاطرات خوبی بیاددارند وبطورکلی خارجیان (مقصود نمایندگان سیاسی) صرف‌نظر از اینکه نسبت بسیاست خارجی اوچه عقیده دارا بودند همه وحدت نظر داشتند از اینکه اگرتغییر او لزوم پیداکند پیداکردن جانشین اوکار بسیار مشکلی خواهد بود. »[۳]

سرآرتور هاردینگ‌همه‌جا از اتابك تعریف میکند واورا درهرجا میستاید . در سال ۱۹۰۲که همراه شاه اتابك درلنـدن بوده هاردینگ‌از اتابك بسیار تمجید میکند میگوید: « بنظر من اتابك باهریك از رجال سیاسی انگلستان ملاقات کرد عقیدهٔ بسیارنیکی ازخود در اوایجاد نمود مخصوصاً در لردلنزدئون، زیرارفتاراتابك طوری ساده ـ ملایم وخوش مشرب بودکه در اولین ملاقات هرصاحب سوءظن راخلع سلاح میکرد .»[٤]

لردکرزن دولت انگلیس را ملامت میکند از اینکه « دولت انگلیس اتابك را رها کرد واز او غفلت نمود هنگامیکه او در تبعید بود از او دلجوئی نکـرد و گذاشت روسها دوهرتبه اورا سرکارآورند حال اودشمن ماست، دوستان وهم عهدهای مارا درآن مملکت بحکومت‌های دور دست تبعیدکرده‌اند. »[۵]

اینك برویم سر داستان پروفسور ادوارد برئون معروف وکتاب تاریخ انقلاب

۱- خاطرات وخطرات صفحه ۱۵۸ .

۲- چیرول صفحه ۱۰۵ .

3- The grand visier made , I think , a good impression on the British statesmen whom he met and esqecially on Lord Lansdowne, for his manner had a genial frankness which at once disarmed distrust . Harding .P. 292

4-The grand vizier is against us, because we deserted him while in exile and left the russians to bring him back, our friends and allies in the country are being banished to distant governoship . Lord Lansdowne . 230

این ایران دوست .

آقای احمد پژوه این کتاب را اخیراً بفارسی نغز وسلیس ترجمه کرده‌اند من این قسمت را راجع باتابك از این ترجمه نقل میکنم.

درصفحهٔ ۱۵۱ مینویسد: « در۱۵ سپتامبر ۱۹۰۳ گفته شد. جنبه تنفر عمومی وحشت‌زا گردیده ، وامین‌السلطان از پست صدارت استعفا داد- پنج‌وزیر برای‌انجام امور دولت معین شدند، ولی دوهفته بعد عین‌الدوله ، نوهٔ فتحعلی‌شاه بوزارت داخله منصوب گردید در حدود دو هفته پیش از استعفای امین السلطان (یعنی درآغاز ماه سپتامبر) حکیم‌الملك پزشك محبوب شاه (که اخیراً متذکر شدیم معروف به انگلو- فیل بوده) با یکنفر از نوکران محرمش درگذشتند و مرگ آنها موجب بدگمانی زیادی شده ، عموماً معتقد بودند که رقیبش (امین‌السلطان) باوسایلی او را مسموم ساخته است .»

درصفحهٔ ۱۵۳ مینویسد : « امین‌السلطان مردی باادب، خوش خوی ، درچاره جوئی وانجام نقشهٔ خود بس زیرك وماهر ودر استتار اعمال سوءنیت بسیار تودار وبا احتیاط بود .»

درصفحهٔ ۱۳۸ ترجمه‌کتاب انقلاب ایران پروفسور برئون مینویسد :

« شاه قصد نداشت پست‌مهمی راکه مشیرالدوله از آن استعفا داده بود خالی بگذارد و با امین‌السلطان (که با احتراز از خارج شدن از موضوع اکنون ازعنوان اسبقش نه از اتابك اعظمی دنبال خواهم‌کرد) درمکاتبه بود این مرد سیاسی‌آزموده دسیسه کار که مظنون بدست داشتن در مرگ رقیبش حکیم‌الملك بوده و از طرف مجتهدان ، ازلحاظ شرکت دراستخدام‌وارتباط بامسیو نوز ودو قرضه سالهای ۱۹۰۰ ۱۸۹۹ تکفیر شده بود، درآخر ۱۹۰۳ ناگزیر بفرار ازکشور شده ، سه‌سال ونیم در سرزمین‌پهناور اروپا وخاور دور درگردش بوده‌است، اکنون شاه باو مراجعه ودعوتش نموده‌که بیاید زمام مقام نخست‌وزیری را بکف‌گیرد . با اینحال او پس از قدری اکراه رضایت داد دولت روس اورا با احترامات فائقه درکشتی جنگی خود از راه

دریای خزر به انزلی فرستاد ودر انزلی (بندرپهلوی) باتشریفات پرچم وشلیك‌توپ به‌بندر قدم‌گزارد .

انجمنهای سیاسی و کلیه ایرانیان وطن‌پرست که از آغاز اعطای مشـروطیت تشکیلاتی داشتند، برگشت اورا باتنفر شایانی پیشواز نمودند .

مردم رشت در ورود او بخاك ایران باندازه‌ای روی ممانعت باو نشان دادند که مجبور شد سوگند وفاداری نسبت بمشـروطیت را یاد نماید سـرانجام در ۲۶ اپریل بتهران وارد ودر خلال یك هفته بمقام ریاست وزراء و وزارت داخله منصوب گردید .

امین‌السلطان باموقعیتی روبرو شدکه برای پرمایه‌ترین وزیر وحشت آوربود امور مالی کشور بحد اعلای آشفتگی رسیده ، خزانه تهی ، شاه و در بـاریانش در اندیشه تباهی مجلس و بازگشت رژیم کهن بودند ، در حالیکه مجلس خود بدو ـ دسته ، یکی میانه رو ، برهبری صنیع‌الدوله دوست امین‌السلطان و دستهٔ تندروی ، براهنمائی‌دشمن دیرینش سعدالدوله منقسم گشته، دسته نخستین راپیشروروحانیون طرفدار دسته دوم را انجمنهای انقلابی یار و مددکار بودند امین‌السلطان در تلاش همراه ساختن دسته میانه‌رو از این نظر بود که بتواند بدستیاری آنان بگرفتن وام خارجی جهت تدارك پول که اوضاع و احوال فوریت آنرا ایجاب میکرد توفیق یابد چه باحساسات تند حزب ملی برضد هرگونه وام تازه‌ای از خارجه پی برده و بـدون یك اکثریت مجلس در پشت سر خود جرئت نداشت در چنین اقدام گام نهد دشمن عمده او در مجلس سعدالدوله بودکه خورد خورد حسن نیت او در حزب ملی مورد شك و تردید واقع شد و در آخر ماه می ۱۹۵۷ رفتن بمجلس را ترك کرده و در مدت سه ماهه بعد «چنین به نظر می‌آمد که سیاست امین‌السلطان ممکن بود قرین موفقیت‌گردد.»

باز در صفحه ۱۴۷ ترجمه مینویسد : «در اینهنگـام نیازمنـدی بپـول بیشتری محسوس بود زیرا آشوب و آشفتگی درهمه جا بویژه درفارس ـ گیلان وآذربایجان

مستقر گردیده حقوق لشکریان یا اندکی پرداخته شده یا هیچ پرداخته نشده بود - مالیات با کندی و بی‌ترتیب وارد خزانه میگردید - بسیاری از شهرستانها فرماندار نداشت زیرا اشخاص سابقه‌دار وطبقه حکام قدیم‌کمتر قبول مأموریت میکردند-اکنون که ظلم وزورگوئی و بجبرستانی حکام متوقف شده بود - دشمن در درون دروازه‌های کشوربود وسالار مرز ایران - فرمانفرما که برای رسیدگی یا درصورت امکان مذاکره با ترکها اعزام شده ، تنها و محصور مانده بود نقشه بانک ملی بواسطه گزارش نامساعد مأمور بانکی آلمان که برای تحقیق در عملی ساختن قرضهٔ پیشنهادی از آلمان اعزام شده بود محکوم به عدم موفقیت گردید - مردم درمخالفت باوام دیگری ازروسیه پیروزی یافته ودست‌آخرامردایرشد براینکه امین‌السلطان به‌کار خود ادامه دهد ، او هم با پشت کار و نیروی بی مانندش در همراه ساختن اکثریت مجلس موفق گردید .

ولی در۳۱آگست سال ۱۹۰۷ همان روزی‌که قرارداد شوم روس وانگلیس در سنت پترزبورغ‌امضاءگردید(قراردادمعروف تقسیم‌ایران بدومنطقه نفوذ) امین‌السلطان که درمصاحبت باسید عبدالله بهبهانی از بهارستان‌بیرون می‌آمد، ازدست جوان‌صراف آذربایجانی، عضو یکی از انجمنهای سیاسی موسوم به عباس‌آقا ، گلوله خورد. قاتل نیزکه بتوسطسربازی ازپشت سرکارد خورده دستگیرمی‌شدخودراکشت - امین‌السلطان را اززمین برداشته شده ودرعبای خودش اورا پیچیده بخانه شهریش‌بردند نیم‌ساعت بعد جان سپرد درجیب قاتل چهارکپسول استرکنین ویک قطعه‌کاغذ یافت‌شدکه روی آن نوشته شده بود:

«عباس‌آقا صراف آذربایجانی عضو انجمن - فدائی ملت شماره۴۱»

حال چند کلمه هم از روزنامه حبل المتین کلکته بشنوید که پانزده سال تمام فریاد می‌زدکه میرزا علی اصغرخان‌اتابک اعظم خائن است چاره او را بکنید .

اینک از ترجمهٔ کتاب تاریخ انقلاب ایران نقل می‌شود صفحه ۱۴۹ شماره ۱۳۵ تاریخ هشتم‌اکتبر، البته باید سال۱۹۰۷ باشد چونکه تاریخ سال ندارد در این شماره می‌نویسد: «هرروزو هرساعت تاریخ اعمال ونتایج حاصله از بیداری این قوم

شریف و نجیب را گواه و دنیا باکمال تعجب فراست نزاکت آمیز این نژاد را خاطر - نشان و با زبان فصیح مراتب اصالت و توسعهٔ هوش و دهاء آنرا شهادت میدهد ، نفوس جهان درشگفتند که از کی و چگونه این ملت درمدتی اندك و فاصله کمی اززمان مسافتی راطی کرده‌اند سایر مردم گیتی قادر باصلاح نسل وجامعه خود نبوده‌اند مافقط میتوانیم مطمئن باشیم که یاری قدسیهٔ الهی هماره شامل حال آنها بوده، وهمیشه منظور نظر خاص مقدس امام عصر میباشد.

برهان این بیان، واقعه روزیکشنبه ۲۷ شعبان ۱۳۲۵ (۶اکتوبر ۱۹۰۷) است که عشق وعلاقه بموقع مردم را درراه تکامل وطن‌پرستی و فداکاری نسبت بکشورشان تثبیت و تسجیل نموده، ومراتب قدردانی وحق شناسی را در باره فدائیان که خود را قربانی کشور نمایند بجاآورده، بعالمیان نشان دادند که چگونه هرکس را در مقام و مرتبه خود می‌شناسد در آن روز روان مرحوم عباس آقا نگران عشق و علاقه ملت خود بود ، و با شادمانی دسته‌های گلی را که روی قبرش گسترده میشد پذیرفته و با خوشحالی فروشده بتوده‌های انبوه که برای دسترسی به‌قبرش بیکدیگر سبقت میگرفتند نگریسته و باکلمات تحسین‌آمیزازآنان سپاسگزاری میکرد.

بلی هرکس که برای بقاء نوع ودرراه حفظ وطن ازجان عزیز گذشت ، ونقد عمررا فدای ملت ومشروطیت ساخت، سزدکه زیاده براین، ملت ازروح وجسدش پاس احترام منظوردارند، وآیت رحمت یزدانش شمارند.

راستی در این چهل روز طوری از اثرضربت دلیرانه‌آن جوان مرد تغییری در مجاری امورمملکت حاصل شد،که باچندین کرورپول وپنجه‌هزارقشون‌جرار، احداث چنان تغییری ممکن نمی‌شد.

قانون اساسی باتمام رسید ـ منافقین زاویه مقدسه را یأس حاصل شده ، نومیدانه به کنج کلبهٔ خود خائباً خاسراً مراجعت کردند تمام بلاد داخله قرین امن و امان شد اعیان و امراء جنگی‌مشروطیت خواه وخدمتگذار شدند وبه ایمان‌مغلطه سوگند یادنمودند داخلهٔ‌مجلس‌منظم و وکلاء محدود شدند پشت بدخواهان‌شکست .

باری (ملت) روز یکشنبه مزبور را روز چله قرارداد ... اغلب دکاکین بسته و خلایق گروه گروه سواروپیاده باگل وریحان بسرقبررفته طوری جمعیت صحرا رافرا- گرفته بودکه جای عبورنبود. جمعیت بیك صدهزارنفر تخمین زده شد، تمامانجمنهاو شاگردان مدارس دسته دسته می‌آمدند چادرها بر پا کرده چای - قهوه و سایر لوازم ازهمت وطن پرستان سبیل بود، دسته‌های سینه زن باابیات جانگداز مترنم و رطب - اللسان بودند.

خطباء بلیغ‌اللسان وشعراء شیرین‌بیان خطابها وقصاید غراء خوانده‌خونچه‌های شیرینی زیاده ازحد نثار شد - مختصرچنان غیرتمندی ازاین‌ملت ظاهرشدکه اسباب غیرت عالمیان گردید.

شجاع‌السلطنه نیزدسته‌گلی‌بزرگ درکالسکه نهادوهمراه خود بآن مزارمحترم برده نثارکرد...»

دردنبال این مقاله چند بیت از قصیدهٔ مفصل فخرالواعظین را آورده است بعد مترجم‌کتاب تاریخ انقلاب استاد برئون دنباله مطلب کتاب را گرفته چنین می‌نویسد: «چنان‌که ما دیدیم امین‌السلطان ازقدیم مورد بدگمانی هموطنانش بعنوان فروش‌وطن بومی‌خود بباند بیگانه بوده، ولی‌علت غائی مرگش ، کشف مدارکی خائنانه بود که که بدستور اوبه مرتجعین ایالات نوشته میشده وبدست انجمن‌ها افتاده بوده استکـه آنهارا دعوت‌کرده بود اسبابی برای‌کندن‌کلك مجلس فراهم نمایندولی بطورمحرمانه اشعار میگردیدکه این مدارك جنایت‌کارانه از طرف امین‌السلطان نبوده بلکه رقیب ودشمن دیرین او سعدالدوله که دوضربه میزده بنام اوساخته چه از طرفی مناسبات نزدیکی بادربار داشته واز سوی‌دیگر باانجمنها . »

تبلیغات چه یك حربه مؤثر وبرنده ایست دردنیا این یك حربهٔ‌ایست‌که‌دوست و دشمن آنرا برای پیشرفت مقاصد خود بکار میبرند. مخصوصاً برای دول اروپائـی و بخصوص‌دولت انگلیس‌که همیشه آنرا برای دشمنان خود بکار برده ونتیجه‌معجز- آسائی ازآن گرفته است.

میرزاعلی اصغرخان اتابك یکی از آن اشخاصی استکه بتهمت این حـربه گرفتار شده وازآن رهائی نیافته است.

اتابك ازسال ۱۳۰۹ هجری قمری تاسال ۱۳۲۱ قمری بسیاست دولتانگلیس در ایران خاتمه داد دستعمال آنها را از همهجای ایرانکوتاه کرد فقطبرای مدت تقریباً یکسال در این مدت آنهم در زمان صدارت حاج میرزاعلی خان امینالـدوله فرصتی بدستشان افتاد ولیچون در نقاط دیگر جهانگرفتاریهائی داشتند نتوانستند ازآن فرصت استفادهکنند وامینالدوله را هم رهاکردند چونکه نمیتوانستند در آن ایام بدون یك خطرات سیاسی درایران اقدامی بکنند این بودکه ممکن نشد بعهد و پیمان خودشان نسبت بامینالدوله وفاکنند . دومرتبه شاه دنبال اتابك فـرستاد و زمام امور ایرانرا بدست او سپرد.

اتابك دشمن دیگر نداشت ودر کار خود واقف بود و میدانست چه بکند اما انگلیسها او را فراموش نکرده بودند و کاری هم نمیتوانستند بـر ضد اتابك انجام دهند تا اینکه ازکش مکشهای جهانی فراغت حاصلکردند آنوقت بایران و اتابك پرداختند . من در فصل جداگانه بگرفتاریهای دولت انگلیس دراین ایام یعنـی از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۳ اشاره خواهمکرد .

دولت انگلیس درسال ۱۹۰۲ وتا این سال بآخر برسد خود را ازگرفتاریهـا خلاصکرده بود حال موقعی بودکه بحساب اتابك برسد.

در همین ایام است که دستگاه عظیم تبلیغات آن دولت بکار افتاد و بـرای اتابك محیطی ایجاد نمود که وی صلاح خود را جز کنارهگیری از صدارت چـاره ندید .[1]

اتابك در سال ۱۳۲۵ هجری قمریمطابق سال ۱۹۰۸ میلادی کشته شد پس از این واقعه هم اثرات آن تبلیغات ادامه داشت ودر اذهان چنان رسوخکرده بودکه

۱- حاج مخبرالسلطنه درکتاب خاطرات وخطراتمینویسد : « شاه برایسفرسوم خودبفرنگ محتاج بپول بود اتابك دیگر حاضر نشد قرضکند بعد از رفتن اتابك عینالدوله محرمانه از انگلیسها قرضکرد وشاهرا بفرنگبرد . »

هرکس دراین مدت دست بنوشتن تاریخ آن ایام زده دراثر همان تبلیغات است که اتابك را ببدی یادکرده روان آن مرد را ناراحت میکنند.

مرحوم‌کسروی مرد سلیم‌النفس بوده‌مرد بااطلاع واهل تحقیق است بااین‌حال او نیز تحت تأثیر تبلیغات واقع شده چون شنیده و در هر جا دیده یاخوانده تحت تأثیر واقع شده‌است دیگر زحمت تحقیق بخود نداده است.

من در اینجا ازکتاب تاریخ مشروطیت اوآن قسمتی‌که راجع باتابك است‌که درباب قتل او نوشته است نقل میکنم ،کلماتی‌که درضمن میآورد آن‌کلمات مال اهل تحقیق نیست جز اینکه بگویم اوهم تحقیق نکرده و نسنجیده است چونکه بسکه خوانده وشنیده در اوذهنی شده‌است وبی‌اختیار بقلم او روی‌کاغذ آمده‌است.

اینك قسمتی ازکتاب تاریخ مشروطیت اودر صفحه ۴۴۵ مینویسد:

«کشته شدن اتابك ــ چنانکه‌گفتیم اتابك دراندیشه‌کناره‌گیری نمینمود اورا از اروپا برای برانداختن‌مشروطه خواسته بودند وگذشته از محمدعلی میرزا بادولت روس در این زمینه پیمانی میداشت وهیچگاه نمیبایست خود راکناره گیرد دو تن از وزیران‌که نمی‌بودند مستوفی الممالك وعلاءالملك را بجای آنها برگزید. اما ناخوشنودی‌که مردم نشان میدادند ودر مجلس نیز چندبارگفته میشدکه یا کشور را بسامان آورد ویاکناره جوید ،برای آن‌نیز چنین‌چاره اندیشیدکه بار دیگر نامه‌ای از زبان وزیران بمحمدعلی شاه نویسند ودر آن دلبستگی بکشور ومجلس ومشروطه نشان دهند وشاه نیز پاسخ نویدآمیزی بنویسد و از روی همرفته نامه وپاسخ چنین درآمد که‌گناه‌از محمدعلی‌میرزااست وگرنه‌اتابک خودخواهان‌پیشرفت‌کارها میباشد و به‌نرم گردانیدن محمدعلی میرزا نیز میکوشد وهمین‌را دست آویز ساخته دوباره بمجلس ومردم نویدها سرایند ودلگرمی‌ها دهند وبار دیگر بادروغ‌کار خود راپیش برند وچون زودباوری و فریب‌خواری ایرانیان را آزموده بودند به پیش رفت نقشه خود دلگرمی می‌داشتند.

روز یکشنبه هشتم شهریور (۲۱ رجب) که هنگام بستن مجلس برپا ودوسید نیز درآنجا میبودند وزیران نیز در آمدند. چون کمی گفتگو رفت اتابك پشت

تریبون درآمده چنین گفت :

« چون در کابینه وزراء در این هنگام تغییر تبدیلی داده شده بود از امروز اولا برای معرفی درمجلس حاضر شده‌اند جناب مستوفی‌الممالك وزیر جنگ مسئول وجناب علاءالملك وزیر عدلیه شده‌اند و ثانیا در باب کلیهٔ امورات با هیئت وزراء شرفیاب خاك پای همایونی شدیم و آنچه لازم بود در اصلاح کلیهٔ کارها عرض شد و بعضی احکامات مطاعه لازمه صادر گردید برای این حاضر درمجلس شدیم کـه خاطر آقایان وکلاء را ازمراتب مستحضر داریم ودستخطی هم صادر شد تأکید در اجرای قوانین مشروطیت واتمام قانون اساسی وسایر قوانین که انشاءالله آقایان وکلاء اقدامات مجدانه نمایند وتأکید میکنم که قانون اساسی‌را زودتر تمام کنند .» **در برابر این سخنان که سراپا فریب وبیشرمانه میبود** نمایندگان بجای آنکه پاسخ داده بگویند دیگر بشما پشت‌گرمی نداریم **بیخردانه** خوشنودی نمودند وسپاس گذاردند وپس از برخی سخنان که گفته شدسید محمد تقی هراتی که خود افزاری از افـزارهای اتابك میبود نامه وزیرانـرا که بشاه نوشته بودند با پاسخی که شاه داده بود[1] و دستخط نامیده می‌شد باز خواند ، و ما نیـز اینك آن‌ها را می‌آوریم .

وزیران مینویسند: «قربان خاك‌پای جواهرآسای اقدس همایونت شویم خانه‌زادان بموجب تعهدی که درخاك‌پای مبارکت کرده‌ایم وکلام خدارا بشهادت گرفته‌ایم ناگزیریم در هرموقع آنچه را دولت خواهی نسبت بذات اقدس ملوکانه می‌دانیم در مصلحت ملك ودولت‌وملت که عین مصلحت پادشاه است می‌بینیم بعرض‌برسانیم‌پریشانی خلق،آشفتگی عموم، اختلال‌اوضاع مملکت از این بیشتر نمی‌شود مردم تسویه امور را ازمجلس می‌خواهند مجلس موافق حقی‌که در قوانین اساسی باوداده شده است به وزرای‌مسئول رجوع میکنند و جداً اجرای قوانین اساسی را میخواهند امیدواری وزراء در اجرای آن قوانین بتقویت بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری است و البته

۱- آقای مخبرالسلطنه هدایت راجع به این نامه وجواب شاه در صفحات ۲۰۶ و ۲۰۷ شرح داده است و می‌نویسد ، (مسوده با اصلاحات شاه با مداد هم نزد من است .) خاطرات و خطرات .

این نکته درخاکپای مبارك مبرهن است که تاصدور احکام بروفق قوانین اساسی مقرر نگردد شکایت مجلس، توحش مردم، اختلال امور، رفع نخواهد شد ودرسوء عاقبت این وضع هیچ شبهه نیست ویقین داریم که نیات مقدسه ملوکانه باعرایض دولت خواهانه این غلامان تباین ندارد استدعای عاجزانه غلامان اینست که از برای رفع تزلـزل ارکان ملك و آسایش خاطر مبارك مؤکداً دستخط ملوکانه صادرشودکه قوانین اساسی باید جداً به مـوقع اجـرا گذارده شود تـا رفع محذور از این غـلامان شده بـدون ملاحظه مشغول خدمت گذاری باشیم زیاده قدرت جسارت ندارد . الامر الاقـدس الاعلی مطاع.

شاه دستخط می نویسد: «جناب اشرف اتابك اعظم اجرای قوانین مجلس چیزی است که همیشه مقصود و منظور مـن است تکلیف دولت و وزراء همین است و همیشه همینطور بوزراء فرموده‌ایم وبعدها هم خواهیم فرمود وزراء بدون دغدغه خاطرمشغول خدمات مرجوعه بخودباشند ولازمه تقویت‌هم ازطرف‌ما نسبت بآحاد وزراء خواهدشد ومخصوصاًمی نویسیم که وزراء قانون اساسی را ازطرف ماازمجلس بخواهند که زودتر نوشته وتمام شود شهررجب ۱۳۲۵ .

پس ازخواندن اینها باز سرپریشان‌گوئی نمایندگان بازشد ، وچون ازناایمنی گفتگومی‌شد اتابك زیرکانه پاسخ دادکه اینها ازنبودن قانون‌هااست، قانونهاکه‌نوشته شد وازمجلس‌گذشت همه اینهاازمیان می‌رود، نیزهمچون نشست چندهفته پیش‌سخن ازبانك ملی بمیان آورد وخواستار شد که آنرا زود بپایان رسانند و در انجام مجلس چنین گفت:

«امیدوارم انشاءالله تعالی عماًقریب باتحاد وهم‌دستی‌وکلاووزراء تمام‌اموراصلاح وانتظام عمومی حاصل‌شود.»

نشست بااین‌جمله‌های‌فریب‌آمیز بپایان رسید، ونمایندگان زودباورباروی‌های خندان از جا برخاستند و برای آنکه چای خورند و قلیان و چوپوق کشند وزیران بابسیاری ازنمایندگان بعمارت‌بالای رفتندکه تادوساعت ازشب رفته درآنجامی‌بودند

اتابك باشیرین‌زبانی‌ونیرنگسازی نمایندگان را فریفته بادلشاد وروی‌گشاده میگفت ومی‌شنید ومی‌خندید وهیچ نمی‌دانست‌که آخرین‌ساعت زندگی را بسرمی‌بردوزمانش تاهنگامی‌است‌که درآنجا نشسته است.

چون چای وقلیان بپایان رسید اتابك باآقای بهبهانی بپائین‌آمدند ودست به دست هم داده گفتگوکنان راه افتاده تابیرون دربهارستان رسیدند، ودر آنجا گدائی ازآقای بهبهانی پول خواست واوباین پرداخت دو سه گامی جدا افتاد ولی اتابك که همچنان گام برمی‌داشت و چشم بـه سوی درشکـه خود می‌داشت کـه نزدیـك بیاید ناگهان جـوانی از جلو درآمده بـا ششلول که در دستش می‌بود سه تیر پیاپی به او نواخت که هـر سه کارگر افتاد تیری نیز به پای سیدی از تماشاچیان خورده او را زخمی ساخت.

اتابك بزمین افتاد وجوان زننده چون خواست بگریزد سربازی از نگهبانان درمجلس اورا دنبال‌کرد جوان،زخمی نیزباو زده، ولی ازسرآسیمگی‌یا چون میدان رابخود تنگ میدید تیری هم بروی خود تهی‌کردکه بمغزش رسید ودر زمان افتاد و جان داد.

اتابك اندك جانی داشت چون اورا دردرشکه گذارده خواستند بخانه‌اش برند تایکربع دیگر اونیز درگذشت ...»

مرحوم کسروی پس ازآنکه ازعباس آقا وحیدرعمواوغلی سخن می‌راندوآنها را معرفی می‌کند در صفحه ۴۴۹ از کتاب تـاریخ مشروطیت خود چنین می‌نویسد: «هرچه هست این حیدر عمواوغلی‌کشتن اتابك را به‌گردن می‌گیرد وچنین میگویند که تقی زاده هم آگاهی می‌داشته ، و برای اینکار عباس آقا را که جوان خون گرم غیرتمندی می‌بود برمی‌گزینند و دستور کار را می‌دهد ، و آنروز که عباس آقـا تیر انداخت حیدر عمو اوغلی خود در جلو بهارستان می‌بوده ، و می‌گویند برای کمك به عباس آقـا ریگ به چشم سربـازان می‌پـاشید ، ولی دانسته نیست تـا چه اندازه راست است.

آن «انجمن نمره ۴۱» که درکارجیب‌عباس‌آقا یادشده جزیك نام نبوده. ما باهمه جستجوازچنان انجمنی آگاهی نیافته‌ایم.

این نام مایهٔ ترس هزاران‌کسان گردید وصدها کسان دعوی بهم بستگی باآن انجمن نمودند بااینحال بنیاد نداشت.

یک چیزی که می‌باید در پایان گفتار بیفزاییم این است که‌انگلیسیان چون اتابک را افـزار دست سیاست روس می‌شناختند از او آزرده می‌بودند و باشد کـه کشته شدن او را آرزو می‌نمودند، و بـه دستیاری آقای تقـی زاده از پیش آگاهی می‌داشتند.

هرچه هست پس ازکشته شدن او که در روزنامه‌های اروپا گفتارهای فراوانی نوشتند، درروزنامه‌های انگلیس بیشترازدیگرروزنامه‌ها نوشته شدویک چیزشگفتتر جمله‌هائی است‌که حبل‌المتین‌کلکته ازروزنامه «ویلز» ترجمه کرده است،ومااینک آنها را می‌آوریم.

«انجمن‌سری مجاهدین قفقاز وآذربایجان خیلی‌قوت‌گرفته عدهٔ‌اعضای‌رسمی‌آن بهشتاد وشش‌هزارویکصد وپنجاه رسیده وعده سری‌آنها بشش هزار وسیصد، برحسب قرعه از انجمن سری سیصد وهفت نفر انتخاب شده‌اندکه نگران حرکات یکصد وسی و دوتن از مستبدین باشند وهریك را حکمی سر بمهر دردست است‌که بموقع خود بازنموده مطابق دستور العمل او رفتار نمایندتصویر تمامقد عباس‌آقا را بزرگ‌نموده دریکی از زوایای انجمن سری‌گذارده چهارچوبهٔ دوتصویر راکه نمرهٔ یکی زیادتر ودیگری پائین‌تر از عباس‌آقا میباشند خالی‌گذارده‌اند.»

بعداز نقل این چندسطر آقای‌کسروی علاوه میکند:

«نمیدانم روزنامه نویس انگلیسی این گزافه‌ها را ازکجا آورده است، در جائی‌که بگفته خود او انجمن نهائی میبوده این‌همه آگاهی ها را با نـام ونشان و رقمهای زیر ازکجا پیداکرده؟! . . . اگر بگویم ساختگیست وتنها برای‌خوش‌آیند خوانندگان نوشته شده‌آنهم ازیك روزنامه اروپائی دوراست، میبایدگفت یك‌رازی

دراینجا هست.»

گفتار آقای کسروی دراینجا تمام نمیشود درگفتارهشتم این مطلب یعنی تعقیب اتابك دنباله‌دارد خود از مندرجات روزنامه « ویلز » اظهار تعجب میکند بعد دلیل آورده گوید : « انگلیسیان چون اتابك را افزار دست سیاست روس میشناختند ازو آزرده میبودند و باشدکه کشته‌شدن اورا آرزو مینمودند ... » در ضمن مینویسد : « می باید گفت یك رازی دراینجا هست . »

درگفتارهشتم صفحه ۴۵۱ می‌نویسد : «کشتن اتابك یك شاهکاری بشماراست، و چنانکه خواهیم دید این شاهکار دلهای درباریان را پراز بیم و ترس گردانید ، جایگاه آزادی خـواهان را در دیدهٔ بیگانگان والاتر ساخت ...، اتابك با آن‌راه نیرنگی‌که پیش‌گرفته بود جنبش‌آزادیخواهی را درهمان آغازش، تا انجام‌گزاردی وآشوب ودر همکاری بسیار بمیان انداخته توده ایرانرا بیکبار بی‌آبرو گردانیدی ، بدترین دشمنان کسیست‌که در جامه دوستی‌رخ نماید و آنهم چون اتابك آزمـوده کهنکاری باشد عباس‌آقا باخون سرخ خود آزادیخواهان را روسفیدگردانید . »

درصفحه ۴۵۵ مینویسد : «کشته‌شدن اتابك نتیجه‌های بسیاری را درپی‌داشت، و یکی ازآنهاکناره‌گیری صنیع‌الدوله رئیس مجلس بود .

این مرد ایرانخواه ودلسوز میبود ولی چنانکه رفتارش نشانداد باجنبش‌توده نبودکه معنی درست مشروطه همینست نمیتوانست واز اینرو بمشروطه دلخوشی‌نشان نمیداد ... از آنسوی خاندان اینان با اتابك بستگی دیرین می داشتند و برادرش حاجی مخبرالسلطنه درکابینهٔ اواز وزیران میبود . [1]

از اینرو از روزیکه اتابك بایران آمد صنیع‌الدوله سرگرانیش با مشروطـه بیشترگردید ، وچندبار بکناره جوئی کشید . لیکن مجلسیان‌نپذیرفتند چون مـرد آرام وسنگینی میبود باخواهش اورا نگه‌داشتند . ولی چون اتابك‌کشته شد صنیع-

---

۱ - این است طرز استدلال یك مورخ .

اگراین عبارات درتاریخ انقلاب‌استاد برئون‌نوشته میشد جاداشت ولی درتاریخ آقای‌کسروی خیلی بعید است جزآنکه‌گفته شود آقای‌کسروی زحمت تحقیق را دراین باب تحمل نـکرده است وتحت تأثیر تبلیغات خودی وبیگانه قرارگرفته است.

الدوله ازمجلس پاکشید وسپس نیزکناره‌جوئی خودرا آگاهی داد .»

اتابك دراین تاریخ یکمرد مجرب وسیاستمدار بشمار میرفت با انگلیسها در اوایل صدارت خود کارکرده بسیاست آنها کاملا آگاه بود. در اوایل صدارت خود در زمان ناصرالدین شاه‌که قریب دروازه سال طول‌کشید هشت سال آن سروکارش با انگلیسها بود زمانیکه سرهنری درومو ندولف سفیرکبیر انگلیس در ایران بود (از سال ۱۸۸۷ تا سال ۱۸۹۱) یگانه دوست صمیمی اتابك بشمار میرفت بین آنها دوستی‌کامل برقرار بود تمام امتیازات بالا بلند راکه ولف موفق شد بدست آورد در نتیجه دوستی ورفاقت بسیارگرمی بودکه بین ایندونفر برقرار بود .

وقتی که کلیهٔامتیازات این مدت قلیل راکه بدولت انگلیس داده شده بحساب آورید از خیانت‌های تمام صدراعظم های سلف ایران که فریفتهٔ انگلیسها شده بودند و خودشان را در اختیار آنها گذاشته بودند خیانت اتابك برهمه آنها میچربد .

انگلیسها مدتها بود می‌کوشیدند دستی در خوزستان داشته باشند هروقت‌که صدراعظم موافق درمسند صدارت ایران داشتند دست باین نغمه میزدند ولی مخالفت روسها مانع انجام مقصود آنها میشد .

اما اتابك این مشکل‌را برای انگلیس حل‌کرد وامتیاز بالا بلندی بعنوان کشتیرانی رودکارون بانگلیسها واگذار نمود. هیچکس درآن تاریخ بملاحظه‌روسها چنین جرأتی را نداشت من این موضوع را در فصل پنجاه وششم، جلدچهارم صفحه ۱۵۲۱ با تفصیل شرح داده‌ام .

قریب به پنجاه سال دولت انگلیس در سعی و کوشش بود دستی در ایالت خوزستان داشته‌باشد ممکن‌نمیشد تا اینکه اتابك این مشکل را برای دولت‌انگلیس حل‌کرد سرهنری درومو ندولف که مکرر از طراریهای او در تاریخ روابط سیاسی اسم برده‌است درصحنه سیاست ایران در اواخر سال ۱۸۸۷ پیداشد وامتیازکشتیرانی را در رودکارون باچند امتیاز دیگر بادستیاری یك شیاد دیگر بنام میرزا ملکم‌خان

بدست آورد (سال ۱۳۰۵ هجری قمری مطابق سال ۱۸۸۸ میلادی .)

امتیاز کشتیرانی در رودکارون سر وصدائی در اروپا براه انداخت ، بخصوص دولت امپراطوری روس سخت عصبانی شدبنای اعتراضات را گذاشت . در این ایام فقط جسارت اتابك بودکه باینکار اقدام کرد وسفت وسخت درمقابل روسها ایستاد و ازاین عمل خود دفاع کرد وآنرا یك کار بسیار مفید ولازم شمرد .

برای نشان دادن جرئت وجسارت اتابك وحمایت وطرفداری از دولت انگلیس سواد نامهٔ که میرزاعباس قوام‌الدوله وزیر امور خارجه وقت بوزیر مختار ایران مقیم پطرز بورغ بدستور اتابك در تاریخ ۲۸ صفر ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق سال ۱۸۸۸ میلادی نوشته است دراینجا نقل میشود .[۱]

طهران ۲۷ صفر ۱۳۰۶

جناب فخامت نصابا

ازسابقهٔ این مطلب استحضار دارید که سالها است ارادهٔ مقدسهٔ ارواحنا فداه متوجه آبادی اهوازو تجدید ثروت و تمول مملکت خوزستان وازدیاد مراوده ومعموریت آنسامان میباشد.

چون این مسئله مشروحاً درروزنامه «ایران» هم نوشته شده است و یك نسخه آنرا حالا برای شما فرستادم لازم ندیدم شرح وبسط دهم ازخواندن روزنامه مطلب بشما معلوم خواهد شد بعلاوه اعلان عمومی هم بهمهٔ سفرای دول خارجه مقیمین دارالخلافهٔ طهران شد که سواد آن درذیل نوشته می‌شود: «دولت ایران نظر بوسعت تجارت وآبادی مملکت خود وترقی‌فلاحت خوزستان واهواز قرارداده است‌که‌کشتی‌های بخاری تجارتی عموم دول بدون استثناء علاوه بر کشتی‌های بادبانی که سابقاً دررود کارون عبور ومرور می‌کردند در رود کارون ازمحمره الی سد اهواز بحمل و نقل مال‌التجاره مشغول باشند ولی مشروط است براینکه‌ازسد اهواز ببالا تجاوز نکنند

۱- نقل ازمجله « علم وهنر » چاپ آلمان بتاریخ فروردین ماه ۱۳۰۷ برابر مارس ۱۹۲۸ شماره ٤ سال اول . این نامه در سفارت برلن بوده آقای سیدمحمد علی جمال‌زاده از روی آن سواد برداشته است .

زیرا که از سد ببالا مخصوص کشتی‌های بادبانی و تجارتی خود دولت ایران وتبعهٔ دولت ایران، وحق‌العبورهم که دولت ایران قرارداده است درمحمره اداکنند وحامل اشیائی که غدغن دولت ایران است نباشد وبیشتر ازاندازه‌ای‌که برای گرفتن وگذاشتن مالهای تجارتی لازم است توقف نکنند بجهت استحضار خاطر آنجناب زحمت داد. مورخهٔ ۲۴ شهرصفر۱۳۰۶»

«قبل ازآنکه این «سیرکولر» برای سفراء فرستاده شود شارژ دافردولت روس که ازاین اقدامات دولت‌اطلاع حاصل‌کرده بود دومجلس باجناب‌اجل‌اکرم‌امین‌السلطان دام اقباله ملاقات کرده مذاکراتی نموده‌که برای اطلاع شما حاصل مذاکرات هر دو مجلس را قلمی‌برمیدارد: درمجلس اول‌اظهارکرده بود شنیده‌ایم سرکار اقدس همایون بانگلیسها قرار ومدار کتبی داده‌اند وعنقریب بامضای همایونی خواهد رسید وقرار داده‌که‌کشتی‌های انگلیس داخل رودکارون بشوند وعبور ومرور کنند واینکار موافق صلاح دولت ایران نیست.

درمجلس دوم‌که برای تحصیل جواب آمده بود جواب باودادندکه سرکاراقدس همایونی خیلی تعجب ازاین اظهارشما فرمود ومیفرمایند ابداًقرارومدارکتبی درهیچ باب بادولت انگلیس داده نشده است وابداً همچواختصاصی‌بدولت انگلیس داده‌نشده که کشتی‌های آنها مخصوصاً بالانفراد از رودکارون عبور ومرور نمایند دولت‌ایران قرار داده است درقسمت پائین رودکارون از سد اهوازالی محمره (خرمشهر)که‌قریب پانزده فرسخ است کشتی‌های تجارتی جمیع ملل‌علاوه برکشتی‌های بادبانی که سابقاً عبور ومرور می‌کردند بکنند آنهم مشروط بشروطی است که در «سیرکولر» عمومی خواهید دید وکارهائی‌که درخوزستان می‌شود از قبیل سد اهواز وهمین کشتیرانی در رودکارون وامثال‌آن تمام درامورداخله وبرای‌آبادی عربستان است‌وچون‌نظام السلطنه حاکم ایالت عربستان که تازه رفته است بعضی دستور العملها برای آبادی عربستان داده شده که این‌قسمت بزرگ حاصلخیزکه بهترین قسمت‌های خاك ایران لم یزرع‌و بایر نماند.

حاکم عربستان هم بعد از ورود بآنجا ملاحظات لازم نموده بعضی را پورت‌ها فرستاده که اینها ازجمله همانهاست ودولت ایران کاری را که بخواهد درخاك بکند شماحمل بخواهش وقراردادبادولت انگلیس نباید بکنید ابداً بخواهش انگلیس اینکار نشده است .

پس از این اظهارات شارژ دافر می‌گوید راست استکه باظهار دولت انگلیس نشده است ولی باظهار حاکم عربستان هم شده باشد بالاخره نفع آن عاید دولت انگلیس خواهد شد وآرزوی دولت انگلیس بعمل آمده است ودولت روس نمیتواند این را ببیند وبهتر است اینکار را ترك بکنید . جواب دادند که اگر باین تصور باید اقدام به کاری نکرد پس چون هر کاری بشود تصور می‌شود که خیال یکی بعمل آمده است باید تمام کارها را بهمین خیال ترك کرد و ابداً اقدام به هیچ نوع اسباب آبادی نکرد و این هم غیر ممکن است بر ما همین قدر استکه به شما بگوئیم و اطمینان بدهیم که اینکار ابداً باظهار دولت انگلیس نشده است واطلاع نداشته‌است و قرار و مداری هم با او در این مسئله نشده است . این کار محض ترقی فلاحت و زراعت وخرما فروشی ومتاع خارج کردن وبفروش رساندن از عربستان و اهواز است آن فایده را دولت ایران بعموم ملل داده است ویکی هم دولت انگلیس ویکی هم دولت روس است.

بفاصله چند روز که آن اعلان عمومی را بسفرا فرستادیم از من وقت ملاقات خواست وآمد اظهار حیرت وتعجب ازین‌فقره نمودکه دومجلس باجناب امین‌السلطان درین باب حرف زدیم قرار بود اظهارات ما را بخاکپای همایون عرض کرده جواب بدهد منتظر آن جواب بودیم که کاغذ رسمی وزارت خارجه رسید من گفتم اینکار اهمیتی ندارد و هیچ خیال نمی‌رفت که محل حرف و گفتگو بشود و کار معتنابه هم نبوده ونیست آنچه لازم بود ازعدم سنگینی اینکار برای او بیان کردم خواهش کرد بخاکپای مبارك برسانم که کشتیرانی در مرداب‌ها و رودخانه‌هائی که از خاك دولتها می‌گذرد باختیار آن دولت و منافع آن عاید رعایای آن دولت می‌شود مثل مرداب

انزلی و غیره و علاوه همینکه انگلیسها حق عبور و مرور کشتی در رود کارون بهم رسانیدند طولی نمی‌کشد که اراضی دو طرف نهر را بهر وسیله و بهانه باشد تصرف خواهند کرد چون دولت روس در حفظ منافع ایران نهایت اهتمام را دارد اینستکه لابد این بیانات را می‌نمایم . و نیز اظهار کرد که چون باولیای دولت خودم هنوز نرسانده‌ام و مأموریت و دستورالعملی ندارم شرفیابی خاك پای مبارك را استدعا نکرده‌ام دور نیست مرا مأمور کنند که شرفیاب شده بعضی عرایض لازمه را درین باب بکنم.

این اظهارات شارژ دافر روس را من به عرض خاکپای همایونی رسانیدم فرمایشات ملوکانه اینطورصادر شد که صورت‌آن درذیل‌نوشته می‌شود ومن برای‌شارژ-دافر قرائت کردم وصورتی ازآن خواست نوشته برای او فرستادیم وبجهت استحضار شما هم عیناً قلمی میگردد.

اظهارات شما را بتفصیل بعرض خاکپای همایون شاهنشاهی رسانیدم فرمودند اولا فقره رود کارون بخواهش و میل انگلیس نشده است در اینمسئله تفصیلی در روزنامه رسمی ایران‌که درتهران باسمه می‌شود نوشته شده است البته ملاحظه کرده یاخواهند کرد وبعلاوه اعلام رسمی بتمام سفارتخانه‌های دول متحار به‌که سفرای‌آنها در پایتخت ایران توقف دارند نوشته‌ایم هیچ اسم اختصاص‌دولت انگلیس در آنها ذکر نشده‌است .

محض رواج تجارت وحمل و نقل متاع وغلات ایران بخارج و آبادی ولایت چنین اعلانی و چنین اذنی بدخول و خروج کشتیهای تجارتی بخاری و غیر بخاری جمیع ملل روی زمین داده‌ایم وهمه‌کشتی تجارتی دارند چرا پای انگلیس را بمیان میآورید شاید انگلیس از این اعلام خوشحال بشود خوشحالی او یا بد حالی اودلیل نمیشودکه ما از صرفه وصلاح ونفع وضرر خودمان وآبادی مملکت ایران صرف - نظرکنیم ودست بروی دست‌گذاشته حالت وحشیهای ینگه دنیا رابهمرسانیم‌روزبروز جمیع ممالك‌زمین رو بترقی است ما چرا اسباب ترقی وآبادی مملکت خودمان را

فراهم نیاوریم چرا باید راه نسازیم وکارخانجات احداث ننمائیم که از هرچیز محتاج بممالك خارجه باشیم اگر تابحال اقدام بساختن بعضی راهها کرده بودیم دو سال یك مرتبه غلا وقحطی بعضی شهرهای ایران خاصه تهران را مستأصل ومردم آنرا پریشان نمیکرد جمیع دول روی زمین یا سلطنت مستقله هستند یامشروطه سلطنت یاجمهوری، در میان دول روی زمین پاره‌ای دولتها بهم میرسدکه خیلی کوچك میباشندهمه در مملکت و ولایت وخاك وزمین و امور داخله خودشان مستقل ومختارندکه هرقراری در داخله خودشان میل دارند وصرفه وصلاح خود را درآن می بینند بدهند.

دولت ایران که از همه قدیمتر وهمیشه سمت استقلال را داشته و دارد چرا باید باندازه یك دولت پست کوچك هم استقلال در داخله خودنداشته باشد چرا باید هر قراری راکه مقرون بصرفه وصلاح و آبادی مملکت خود می‌پسندند ندهند وضع دولت ایران طوری شده است که هیچ دولتی باین حالت نیست، دولت ایـران میان رقابت دولتین انگلیس و روس گیر کرده‌است هرکاری مبنی برصرفه وصلاح وآبادی مملکت خودمان درجنوب ایران بخواهیم‌از ساختن راه وسایر کارها بکنیم‌دولت‌روس میگوید برای منافع انگلیس میکنید چنانکه در مسئله کارون همینطور می‌گوید . در شمال ومغرب ومشرق اگر بخواهیم چنین کارها بکنیم‌انگلیسها می‌گویندبملاحظه منافع روس اقدام باینکار کرده ومی‌کنید چنانکه در ساختن راه قوچان و راه آهنی که حاج محمدحسن درکار ساختن است در محمودآباد درکنار بحرخزر مکررهمین اظهارات را کرده‌اند . تکلیف ما مشکل است و روز بروز مشکل‌تر خواهد شد پس یکمرتبه روس وانگلیس بگویند دولت ایران دولت مستقله نیست هرچه ما بگوئیم باید آنطور بکندآیا درمیان دول روی زمین ازبزرگ وکوچك وحتی بلغاری که‌تازه سری‌میان‌سرها بیرون‌آورده‌وصرب‌ویونان، یکدولت هست‌که زیربار این حرفها برود دولت خودمان را میخواهیم آبادکنیم‌کارخانجات بسازیم. راههائی بسازیم قرارهای مقرون بصرفه وصلاح دولت وملت خودمان بدهیم دولتین انگلیس و روس چه حقی دارند بکارهای داخله ماکه این‌حرفها را بمیان بیاورند واین سئوالات را بنمایند .

کشتیهای تجارتی و جنگی انگلیس سالیان دراز است که از بندر عباس و سواحل بلوجستان که بسته‌بسند استکه آن سواحل کلا تعلق بایران دارد الی محمره همیشه درگشت وگذار است تا امروز چه خلافی از آنها ظهورکرده استکه بعداز ایندخول وخروج یکی دو تاکشتی تجارتی آنها در رودکارون ظهور نماید. کشتیهای تجارتی جمیع‌ملل روی زمین وکشتیهای روس هم گشت وگذار خواهد کرد اگر خلافـی از کشتیهای انگلیس و سایرین ظهور نماید چطور ممکن است مأمورین حکام ایـران باولیای‌دولت ما اطلاع ندهند و چطورممکن است در مقام ممانعت برنیائیم وساکت بمانیم هرپادشاهی مسئول استکه در پی منافع وترقی دولت و تربیت ملت و آبادی ولایت خودش برود اگر نکند خلاف مسئولیت کرده و بتکلیف پادشاهی خود رفتار نکرده‌است بنابراین این مسئله را مکرر می‌کنیم رقابت انگلیس وروس طوری شده‌استکه مثلا اگر بسمت شمال و شرق ومغرب مملکت خودمان بخواهیم بگردش وشکار برویم باید از دولت انگلیس مشورت بکنیم چون سمت سرحدات روس است شاید او خیال بکند و برنجد وهمچنین اگر بسمت جنوب میل بکنیم باید از دولت روسیه مشورت بکنیم.

شما تصور بکنید که هیچ دولتی در روی زمین از بزرگ وکوچك این حالت حالیه مارا دارد. آیا ما یك دولت مستقله نیستیم‌که اختیار محوطه مملکت خودمان را داشته باشیم و بآزادی بتوانیم حرکت کرده مصالح دولت خودمان را بنظرآوریم؟

البته‌ایران مستقل است وآنچه صلاح وقت مملکت وداخله خودرا بداند بدون آنکه منتظر باشد از دولت دیگری مشورت بکند یامنتظر سئوال و گله آنها بشود البته باید بکند واگر نکند خیانت بدولت وملت خودکرده است.

اظهاراتی‌که بجناب امین‌السلطان‌کرده بودید همه را بعرض رسانده بود جواب آنها را در مجلس ثانوی بشما اظهارکرده بودندکه حالت انتظاری برای شما بـاقی نمانده بود این بوده‌که دیگر شما را زحمت نداده‌اند.»

تمام این فقرات را برای استحضار آنجناب نوشتیم که مستحضر باشید و اگـر

مذاکره‌ای در پطرز بورغ بمیان آمد با بصیرت باشید و بدانید در جواب چه باید اظهار نمائید .

محل مهر وزیر امور خارجه ـ قوام‌الدوله

از مطالعه این نامه پیداست اتابك تا چه اندازه در دوستی دولت انگلیس پیشرفته بود ، یکسال بعد که‌لردکرزن بایران آمدچندین بار با میرزا علی اصغرخان اتابك ملاقات‌کرد شرحی درآن باب می‌نگارد، گوید : « دادن این امتیاز علامت مخصوصی از الطاف شاهانه است که نسبت بانگلیسها دارد. » بازمی‌نویسد « وقتیکه من باصدراعظم صحبت می‌کردم اوبمن اظهار داشت‌که چیزی نمانده بود که سیاست انگلیس در ایران زوال پذیرد . » باز علاوه نموده می‌نویسد: « این پذیرائی شایان که از شاه درلندن بعمل آمد دلیل بردوستی و مودت بین دولتین است هرگاه روابط دوستی بین دو ملت رو بازدیادگذارد صمیمیت و یگانگی هم بین آنها زیاد خواهد گردید : تجارت آنها رونق تازه خواهد گرفت و بزودی منافع مشترك را تشخیص خواهند داد، وموقعی‌خواهد رسیدکه ایرانی‌هادولت انگلیس را یگانه دوست‌صمیمی ویك دولت متحد طبیعی خود بشناسند و دولت انگلیس نیز ایرانرا دوست علاقمند و مایل بدوستی خود خواهند شناخت. »

درخاتمه کرزن علاوه کرده‌گوید :« خیلی‌اسباب تعجب‌من بود وقتیکه دانستم دولت انگلیس چه‌نفوذی‌قابل‌اهمیت درایران دارااست واین نفوذفعلا درایران دارای قدرت ونیروی فوق‌العاده است من‌ازآن کاملا رضایت دارم . »[1]

این‌محیط رادرایران‌سیاست بوالهوسانه میرزااصغرخان اتابك برای انگلیسها دراین‌ایام فراهم‌آورد،اینمردنیز دراول صدارت خودشیفتهٔ وعده‌های بی‌اساس‌سیاست‌ـ مداران پرحیله‌وتزویر انگلستان شده‌وخودشاه وملت‌ایرانرا بانواع بلاهاگرفتارکرد .

---

۱ ـ کتاب‌کرزن جلددوم صفحه ۶۲۱ و۶۲۲

امروز نه ازاو نام ونشانی است ونه‌ازشاهان آل قاجار شوکت وجلالی باقی‌است همه را محو ونابود ساختند وازبین بردند .

اما اثر این حرفها واین بیانات این‌قدر سالی طول نکشید مدت آن بسه‌سال نرسید که‌روابط طرفین سرامتیاز رژی تیره‌شد ومعلوم‌گردید تمام این صحبت‌ها حرف پوچ بود جزفریب وخدعه ، حیله وتزویر بیش نبود . باز این بیت راتکرارمیکنیم، هرکه نامخت ازگذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار .

انگلیسهااتابك راخوب‌میشناختند اوراچندسالی دردست داشته‌میدانستندچه‌مرد مدبر ـ بصیر ـ مجرب وسیاستمداری است ، ازدست‌دادن اوسخت متأسف بودند .

حال که‌دردایره نفوذ روسها افتاده منافع انگلیس درایران دست‌خوش روسها خواهد بود ، آن مساعدتهائی که اتابك در بارهٔ دولت انگلیس روا میداشت حال تمام آن مساعدتها نسبت بروسها اعمال میشود ، چون با ستعداد وکاردانی اتابك واقف بودند این‌است که‌سخت نگران بودند درنتیجه‌این نگرانیها بودکه‌ناصرالدین شاه‌بهلاکت رسید حکومت مرکزی فلج‌شد . درسلطنت پرازضعف وبی‌ارادگی ، امنیت ازایران رخت بربست ، در تمام نواحی ایران فتنه وفساد بروزکرد اتابك نیز بهمان بلاگرفتار آمدکه‌ناصرالدین‌شاه گرفتار آمده‌بود .

اتابك بعدازقتل ناصرالدین‌شاه‌دوازده‌سال‌درقیدحیات‌بود وازخاتمه‌کارخودکاملا باخبربود میدانست دشمن‌پرکینه‌اودست ازجان‌وی‌نخواهد برداشت میدانست بحریف چه‌ضربتی زده‌است که‌هرگز فراموش‌شدنی نیست .

دراینمدت ازحمایت روسها خوب برخوردار بود امااین حمایت نیز بامعاهدهٔ هزارونهصدوهفت بپایان‌رسیددرهمان‌روزی‌که این‌معاهده بامضای‌طرفین رسید اتابک نیز به تیر ازما بهتران ازپای درآمد .

میرزاعلی‌اصغرخان اتابك‌اعظم یک صفحه ازتاریخ دوهزاروپانصدسالهٔ ایران رااشغال‌کرده نمیتوان‌آنرا محوکرد واز بین‌بردآنچه‌که دربارهٔاوگفت وشنیده‌شده‌است همه‌رانمیتوان قبول‌کرد، نویسندگان ایران‌آنچه دربارهٔاو نوشته‌اند‌درا‌ثر تبلیغات‌خودی

و بیگانه بوده حقیقت شرح حال او بقلم یک مورخ و محقق ایرانی تاحال نوشته نشده است ، شکی نیست که روزی باینکار مبادرت خواهد شد ولی هنوز زود است ، نفوذهای مؤثری است که میباید اینها نیز از بین بروند نسل تازه از ایرانی بوجود آید که از حب و بغض مردمان قرن حاضر سهمی نداشته باشند آنوقت میتوانند در شرح حال اتابک و هم عصرهای او عادلانه قضاوت کنند .

فصل هشتاد و یکم

چرا دولت انگلیس باامین‌الدوله قرض نداد

امین‌الدوله بانگلیس‌دوستی معروف بود - انگلیس‌ها طرح نوی میریزند - وزیر مختار انگلیس درپیش‌رفت قرضهٔ ایران ازانگلیس کوشش میکرد - وصلت‌امین‌الدوله باشاه ازوجاهت امین‌الدوله کاست - پیش‌بینی‌میشد صدارت امین‌الدوله طول خواهدکشید- سیاست خارجی‌سبب عزل‌امین‌الدوله‌شد-رقابت انگلیس وفرانسه- اوضاع‌سیاسی انگلیس دراین‌ایام -تغییرات درایران - چرادولت انگلیس بامین‌الدوله قرض‌نداد -دلایل‌آن -لردسالزبوری بدولت روس پیشنهاد کردکه تقسیم آسیا رابین‌خودشان عملی کنند - اقدامات‌روسهادرچین-دولت‌انگلیس‌بدولت آمریکاپیشنهادمیکند درشرق‌دور باهم همکاری‌کنند ، امریکا ردمیکند - این پیشنهاد رابژاپون‌کردندآن دولت نیزردکرد - دولت چین تسلیم روسها میشود - دولت انگلیس بندروی‌های‌وی را از دولت چین اجاره میکند - درماه‌مارس ۱۸۹۸ دولت انگلیس اقدام‌میکند بادولت آلمان داخل‌اتحاد شود - دولت‌آلمان پیشنهاد دولت انگلیس‌را قبول‌نکرد - درماه‌مای ۱۸۹۸ دولت انگلیس‌سعی‌میکند باآلمان و امریکا اتحاد کند - غائله فاشودا - احتمال وقوع جنگ بین انگلیس وفرانسه درغائله‌فاشودا - شرح‌پیش‌آمد فاشودا -دلکاسه برای‌استحکام اتحاد فرانسه وروس به‌پطرز بورغ عازم میشود - جنگ‌ترانسوال باانگلیس - فرانسه - روس‌وآلمان ضدانگلیس- آلمان وامتیاز راه‌آهن‌بغداد -سال ۱۸۹۹ویلهلم‌وبولو درلندن- دولت انگلیس دراین سال مایل‌بود اتحاد بین انگلیس ، آلمان وآمریکا سربگیرد - ایجادکدورت بین‌آلمان وانگلیس - پیشنهاد موراویف برای جلوگیری ازجنگ ترانسوال - اقدامات روس‌در

ایران و افغانستان - اقدامات فرانسه در مراکش- آشوب چین - موافقت نامه بین انگلیس و آلمان راجع به چین - نطق صدراعظم آلمان اینکه این قرارداد شامل خاك منچوری نیست - آلمان در جنگ روس وژاپون ودرجنگ انگلیس وروس بی طرفی اختیار خواهد کرد - کوشش انگلیس برای اتحاد آلمان برای جلوگیری ازدولت روس بود - دلیل اینکه دولت انگلیس بایران قرض نداد اینك آشکار میشود - تغییرات دردولت انگلیس -لنزدئون مشکلات دولت انگلیس راشرح میدهد - لردلنزدئون دروزارت امورخارجه انگلیس - اقدامات لنزدئون - آلمان در سیاست شرق دور - روابط انگلیس و ژاپون - بساط بدبختی که در ایران گسترده شده - آزادی سم مهلك انگلستان است - اتحاد انگلیس و ژاپون - کت هایامی مأمورانجام این قرارداد می شود - تقاضا- های ژاپون - شرایط اصلی این اتحاد - دولت انگلیس محرمانه شرایط این اتحاد را برای دولت آلمان ارسال میدارد - روس و فرانسه مخالف این قرارداد - اطریش و ایتالیا از آن راضی هستند - اظهارات سفیر فرانسه درلندن - دولت روس ازاین اتحاد متنفر است - چگونه این اتحاد بوجود آمد - مقصود باطنی از این اتحاد - اینك دلایل واضح برای ندادن قرض بایران.

دیدیم در اوایل کار امین الدوله، دولت انگلیس خیلی امیدوار بودکه دومرتبه جریان سیاست درایران برمراد اوخواهد بود امین السلطان که خارسرراه سیاست آن در ایران بود از صدارت معزول گردید، امین الدوله مردخوش نام وکاری است بعلاوه بانگلیس دوستی هم معروف است ازین پس بساط روسها برچیده خواهد شد چونکه اتابك بودکه خود را بروسها بسته بود و علیرغم دولت انگلیس بازدیاد نفوذ روسها کمك میکرد وخودرا درپناه روسها محفوظ می داشت.

انگلیسها طوری نقشه را طرح کرده بودند که امین الدوله سالهای سال در صدارت باقی بماند، وزیر مختار انگلیس[1] در دربار مظفرالدین شاه خیلی میکوشید قرضی راکه دولت ایران میخواست دولت انگلیس بدهد وامیدواری داشت امین الدوله دست باصلاحات خواهد زد الحق هم امین الدوله این نیت را داشت آرزومند بود

1- Sir Mortimer Durand

دولت ایران سر و صورت بگیرد . هیچ گمــان نمی‌رفت دوره صدارت او این قــدر کوتاه باشد.

طلاق دخترشیخ محسن‌خان مشیرالدوله باآن همه دوستی دیرینه و صمیمیت که دربین‌بودو وصلت باشاه تا اندازهٔ از وجاهت امین‌الـدوله کاست . ولی سیاست این ملاحظات را ندارد این‌عمل برای این بود اساس صدارت محکم شود وباین زودی‌ها متزلزل نگردد.

امین‌الدوله محیط خود را میدید ولی نمی‌توانست محیط سیاست خارج را در نظر بگیرد واز باطن سیاست انگلیس اطلاع حاصل‌کند.

امین‌الدوله در سال ۱۸۹۷ بصدارت رسید ولی از آن سال به بعد مخصوصاً از سال ۱۸۹۸ گرفتاریهائی برای دولت انگلیس پیش‌آمد که آن دولت نتـوانست در صحنهٔ سیاست آسیا خودنمائی‌کند خواهی‌نخواهی این صحنه راترك کرد.

بین انگلیس و فرانسه قرنهاست که دشمنی ایجاد شده انگلیسها به هرجا قدم میگذاشتند فـرانسویها را در آنجا می‌یافتند اگر انقلاب سال ۱۷۸۹ در فرانسه پیش نیامده بود ورجال درجه اول‌آن ازبین‌نرفته بودند انگلیسها تااین اندازه‌ها هم نمی‌توانستند درآسیا موفقیت بدست‌آورند انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه رابکلی فلج‌کرد ومیدان بدست‌انگلیسها افتاد بخصوص درآسیا، تـا فرانسه رفت خود را از صدمات و لطمات انقلاب نجات بدهد انگلیسها بر مرکب مراد سوار و قسمت‌های مهم آسیارا تصاحب نموده بودند.[۱]

فرانسه از انقلاب ۱۷۸۹ بقدری زیان برد و قوای مادی ومعنوی آن تحلیل رفت که دیگر نتوانست درمقابل انگلیسها بتنهائی ایستادگی‌بکند ناچار بوددرقضایای سیاسی درمقابل انگلیسها سپراندازد .

۱ـ مؤلف کتاب «علل آشوب جهان» بروز این آشوب وفتنه و فساد را در فرانسه از طرف انگلیسها میداند، دراین باب توضیحات بیشتری خواهم داد وباین‌کتاب مراجعه شود:

The Cause of World Untest by the Editor of Morning post.

La Franc -- Maconnerie et la revolution francaise pur Maurice Talmeyr. 1904 Paris.

در مصر که قریب یکصد سال تمدن فرانسه نفوذ کرده بود انگلیسها از دست فرانسه خارج کردند و فرانسه نتوانست کاری انجام دهد و مصر بطور کلی در اختیار و تصرف انگلیس قرار گرفت . در سایر میدان‌های سیاست نیز فرانسه عقب می‌نشست .

درقضیه مصر درسال ۱۸۸۲درنزاع وکشمکش سال۱۸۹۸ ودرموضوع‌فاشودا، انگلیسها از نفوذ دولت آلمان استفاده‌کرده برفرانسه چیره شدند فرانسه ناچار شد عقب بنشینند.

ولی دولت فرانسه نیز برای خود یک دوست باوفائی تهیه دیده‌بود، آن دولت مقتدرروس بود وحاضربود برای فرانسه همه نوع یار ویاور باشد ودولت فرانسه هم حاضربود احتیاجات مالی‌آن دولت رابرآوردکند.

دراین ایام دولتین روس وفرانسه دشمن سرسخت انگلیس بودند انگلیسها در دو وهله ازآنها یکه خوردند یکی درموقعی بودکه لرد سالزبوری درماه اوت ۱۸۹۵ با ویلهلم دوم ملاقات کرد و خواست با آلمان طرح اتحاد ریزد و سر نگرفت . دوم موضوع افریقای جنوبی بود که در سال ۱۸۹۶ در نتیجه شکستی که ترانسوالی ها بحمله دکتر جیمسون [1] دادند ویلهلم امپراطور آلمان به رئیس جمهوری ترانسوال تبریک گفت این عمل امپراطور غوغائی درانگلستان برپاکرد.

آخرین دوره صدارت لرد سالزبوری در اواسط سال ۱۸۹۵ شروع شده تا ماه جولای ۱۹۰۲ امتداد یافت دراین تاریخ بواسطه‌کسالت مزاج ازمقام خودکناره کرد وبالفورجای اورا گرفت.

تشکیل آخرین کابینه سالزبوری‌که در سال ۱۸۹۵ عملی گردید یك نیروی دیگری هم باین دولت داد آن اتحاد محافظه کاران با آزادیخواهان است که لیدر

1- Dr. Jameson.
این واقعه را قبلا شرح داده‌ام این تلگراف بحران حادی در روابط آلمان و انگلیس ایجاد کرد.

This step Credted an acute crisis in the relation of Britain and Germany. An Encyclopaedia of World History. P. 866.

آنها جوزف چمبرلن بود[1] واین کابینه مدت ده‌سال درسر کار باقی بود.

در این مدت وقایع بس مهمی در سیاست انگلیس روی داد که مهم‌ترین آنها گسستن ازدوستان دیرین وپیوستن بدشمنان سرسخت انگلستان بود.

در ایران نیز وقایعی رخ داد که ایرانرا به پرتگاه هولناك سوق داد . این وقایع نیز تقریباً در همین ایام است یعنی ازسال ۱۸۹۶ تا سال ۱۹۰۷، بتاریخ سال قمری ازسال ۱۳۱۳ تاسال ۱۳۲۵ هجری درعرض این مدت ناصرالدین شاه باگلوله میرزا رضا کرمانی بقتل رسید . مظفرالدین شاه بجای او نشست ، اتابك از صدارت معزول شدومیرزا علیخان امین‌الدوله بصدارت‌رسیدولی انگلیسها بواسطه‌گرفتاریهائی که درجهان آن روزی داشتند وشرح آن‌خواهد آمد بعهد خود وفا نکردند ناچار امین‌الدوله رفت واتابك بار دیگر بصدارت‌رسید.

این باراتابك قریب پنج سال صدارت کرد ودوبارازروسهاقرض کرد ودوبار هم همراه‌مظفرالدین شاه‌باروپا رفت دراین ایام‌اتابك مرد بااقتدار، مجرب، وسیاستمدار شناخته شده بود ولی سازش او باروسها بود انگلیسها را از خود بکلی مأیوس‌کرده بود چنانکه شرح آن‌گذشت زمین وزمان را بهم زدند وتهمت‌ها بستند تا اتابك از کار برکنار شد وصحنه سیاست ایران بدست عمال انگلیس افتاد، رشته امور ایران از هم پاشید تخم آزادی که یگانه زهر مهلك انگلیس است درایران پاشیده شد .[2] مرگ‌شاه، آمدن محمدعلی میرزا، قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس وتوپ بستن‌مجلس تمام درعرض مدت این‌چند سال بود.

اینك باید دید چرا دولت انگلیس درزمان صدارت امین‌الدوله بایران قرض نداد برای اینکه دراروپا وآفریقا سخت‌گرفتار بود این‌گرفتاری از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۲ طول کشید در این مدت دولت انگلیس سخت ترین روزها راگذرانید ، بالاخره توانست بمشکلات فایق آید . آنوقت توانست در ایران خودنمائی کند و

1- Juseph Chamberiain
2- Liberalism is an English Poison History of Europe. By H. A. L. Fisher. p. 1064

اتابك را ازصدارت برانند باعلمای روحانی روابط مستقیم پیداکنند ، بشاه محرمانـه قرض بدهد، تخم‌آزادی را بیفشانند ونتیجه راکه میخواست بگیرد. اینك من درآینجا بشرح آن‌گرفتاریها می‌پردازم .

رقابت روس وانگلیس یك داستان دور ودرازی است. انگلیسها دایم از ایـن رقابت دروحشت بودند می‌ترسیدند روسها بهند دست یابند می‌ترسیدند استانبول‌را بتصرف خود در آورند می‌ترسیدند مبادا قوای بحری روسها بدریای مدیترانه وارد شوند واینها تمام اسباب ترس انگلیسها بود، این ترس در اواخر قرن نوزدهم بسیار شدت‌گرفته بود می‌توان گفت انگلیسها عقل خود راهم از این ترس گم‌کرده بودند.

این است‌که می‌بینیم در ماه ژانویه سال ۱۸۵۸ لردسالزبوری بروسها در یك یادداشتی پیشنهاد می‌کندکه تمام قاره‌آسیا را بین خودشان تقسیم‌کنند باین ترتیب‌که یك خطی از وسط آسیا رسم‌کنند طرف شمال این‌خط ازآن دولت روس وجنوب‌آن خط از آن انگلیسها باشد درآن یادداشت‌می‌نویسد این خط درمغرب ازبندرمعروف الکساندرتا (اسکندرون ۱)رسم‌شده تاپکن [۲] درمشرق ممتد خواهدشد .

شمال‌این‌خط منطقهٔ روس وجنوب آن منطقهٔ انگلیس نامیده خواهد گشت ، روسها از قبول این پیش نهاد خودداری کردند چونکه حاضر نشدند از قسمت بهتر آسیا صرف‌نظر کنند وآن قسمت را بانگلیسها بدهند . [۳]

دراین هنگام دولت روس بچین فشار می‌آورد امتیازات بیشتری ازدولت چین بدست آورد وموفق می‌شود.

پورت آرتور و تالین‌وان [٤] واقعه در طرف شرقی شبه جزیره لیا اوتونك [٥] را برای مدت بیست و پنج سال اجـاره کند ایـن عمل بیشتـر انگلیسها را بـوحشت

1-Alexendrattea.
اسکندرون یا الکساندرتا فعلا بندرمهم ترکیه در دریای مدیترانه است.

2- Peking

3- An Encyclopaedia of World History .p. 754

4- Talienwan .

5- Liaotung .

انداخت .[۱]

در ماه مارس سال ۱۸۹۸ درسر قضیهٔ قرضیکه دولت چین می‌خواست ازاروپـا قرض نکند بین روس و انگلیس کش مکشی ایجاد گـردید و بالاخره روسها پیش بردند .[۲]

درهشتم همان ماه وسال دولت انگلیس بدولت امریکا پیش‌نهاد کرد در شرق دور باهم همکاری‌کنند ، ولی دولت آمریکا موافقت نکرد .[۳]

درهفدهم همان سال وماه ژوزف چمبرلین برای اتحاد باژاپون داخل مذاکره شد ولی ژاپونیها ردکردند چونکه مشغول بودند با دولت روس راجع بمملکت کره قراری بدهند .[٤]

در ۲۷ همان ماه وسال دولت چین درمقابل فشار دولت روس سرتسلیم پیش- آورد پورت آرتور وتالین وان را برای‌مدت ۲۵ سال بروسها واگذار کرد . در این موقع دولت‌انگلیس تصمیم گرفت سراین موضوع باروسها داخل‌جنگ و ستیز نشود، گفت ارزش ندارد ، درعوض از دولت‌چین بند روی‌های وی را اجاره‌کرد[٥]

در ۲۹ ماه مارس ۱۸۹۸ مذاکرات ژوزف چمبرلن با سفیر آلمان در لنـدن برای اتحاد دولتین شروع‌شد مقصود دولت انگلیس از این اتحاد این بودکه‌پشتیبانی دولت آلمان را برای جلوگیری از روسها بدست آورد که از تجاوزات بیشتر روسها در شرق دور جلوگیری کند . بـولـو وزیر امـور خارجه آلمـان پیش نهاد دولت انگلیس را سرسری گرفت و حاضر نشد دولت امپراطوری روس را با آلمان دشمن بکند .[٦]

درتاریخ ۱۳ ماه مای ۱۸۹۸ چمبرلن که وزیر مستعمرات دولت انگلیس بود

۱- دائرةالمعارف تاریخ عالم صفحه ۷٥٤

۲- ایضاً صفحه ۷٥٤ .

۳- ایضاً صفحه ۷٥٤ .

٤- ایضاً صفحه ۷٥٤ .

٥- ایضاً صفضه ۷٥٥ .

٦- ایضاً صفحه ۷٥٤ .

درشهر برمنگام نطق مهیجی برضد دولت روس ایراد نمود وپیش نهاد کرد که دولت انگلستان باید بادولت امریکا ودولت آلمان دوستی‌واتحادکند، ولی‌نه دولت امریکاو نه دولت‌آلمان هیچ‌یك ازین‌پیشنهاد استقبال‌نکرد.[۱]

درهجدهم ماه سپتامبر ۱۸۹۸ موضوع فاشودا[۲] پیش آمد وسر آن موضوع بین انگلیس و فرانسه سخت تیره شد و نزدیك بود بین این دو دولت کار به جنگ و ستیز بکشد.

چون این موضوع‌یکی ازگرفتاری‌های مهم دولت انگلیس درسال۱۸۹۸میباشد دراینجا لازم میآید مختصراشارهٔ راجع باین موضوع بشود.

هنگامیکه لرد کیچنر[۳] سردار معروف انگلیس علیه احمد متمهدی سودانی مشغول جنگ بود، درآن تاریخ بعد ازغائله سودان کچنر میکوشید ازمحل‌اوگاندا[٤] خود را بساحل رود نیل برساند که قبل از رسیدن فرانسویها برود نیل قشون کیچنر زودتررسیده باشد.

ازسال ۱۸۹۶ یك عده نظامیان فرانسه تحت فرماندهی کاپیتان مارشاند[٥] مأمور این نواحی بودند. این صاحب منصب جوان فرانسوی بازحمات ومشقات فراوان،در ماه جولای ۱۸۹۸ خودرا برود نیل رسانید درنقطه موسوم بفاشودا واقع‌درساحل‌یسار رود نیل مسکن گرفت. تقریباً یکماه قبل هم یك عده نظامی حبشستان با چند نفر فرانسوی درنقطهٔ موسوم به رود سوبات[٦] درطرف یمین رود نیل قرار گرفتند مقصود ازین اقدام این بودکه ادعای دولت حبشستان رابساحل یمین رود نیل برسانند.وقتی که کیچنر رسید حضرات را درنقاط مذکور مشاهده نمود خواست آنها را از آنجاها بیرون کند فرانسویها حاضر نشدند واظهار داشتند نخواهند رفت مگر اینکه دولت

۱- دائرةالمعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۵.

۲- فاشودا نقطه‌ایست درکنار رود نیل‌که امروز به نام کودوك **Kodok** معروف‌است.

3- Kitchner

4- Uganda.

5- Marchand

6- Sobat River

فرانسه اجازه بدهد. ازاینجا بودکه بحران تند وشدیدی بین دولتین فرانسه وانگلیس ایجاد گردید وغائله بالاگرفت وروزبروز اختلافات شدیدتر می‌شد و مدتها کشمکش بطول انجامید تااینکه مسیو دلکاسه[1] وزیر امورخارجه فرانسه این موضوع را بیك شکلی درسال ۱۸۹۹ حل نمود وقشون فرانسه فاشودارا تخلیه‌کرد.[2]

در ماه اوت ۱۸۹۹ مسیو دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه تلاش می‌کند بین فرانسه وروس اتحاد وصمیمیت محکم شود وعازم پطرزبورغ می‌شود تاباسران دولت امپراطوری روس مذاکره کند.

در نهم ماه اکتوبر ۱۸۹۹ جنگ بویرها در افریقای جنوبی با دولت انگلیس شروع می‌شود این جنگ برای انگلیسها بسیار هولناك و خطرناك و زیان آور بود تقریباً تمام قوای انگلستان را مشغول‌کرد تلفات مالی وجانی زیادی بدولت‌انگلیس وارد آورد.

ازابتدای این جنگ گفته می‌شد محتمل است فرانسه، روس وآلمان در این جنگ برضد دولت انگلیس دخالت کنند. کنت موراویف[3] دراین خیال بود ومی‌کوشیدکه درجنگ دخالت کنند ولی نه فرانسه ونه آلمان هیچیك مایل نبودند در این‌کشمکش وارد شوند.

این جنگ بین انگلیس وترانسوال از۹ اکتوبر ۱۸۹۹ تاماه مای ۱۹۰۲ طول کشید.[4]

در بیست و پنجم ماه نوامبر ۱۸۹۹ آلمان امتیاز راه آهن بغداد را از دولت عثمانی بدست آورد. سلطان عثمانی برای اینکه نواحی دوردست مملکت عثمانی را بپای‌تخت خود وصل‌کند درسال ۱۸۸۸ بیك کمپانی آلمانی امتیازساختن راه آهن‌از استانبول تاآنکارا را واگذار کرد این خط آهن درسال ۱۸۹۲ ساخته وآماده گردید بعد امتیاز دیگری مطرح شد دولت انگلیس هم یکی ازآنهائی بودکه طالب گرفتن

1- Theophile Delcassé

۲- دائرةالمعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۵

3- Count Muraviev

٤- دائرةالمعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵٦.

این امتیاز بودند ولی‌آلمانها این را حق خود میدانستند بااینحال انگلیسها دست ـ بردارنبودند دراین‌موقع آلمانها تهدید کردند اگردست ازطلب این امتیاز برندارید دولت‌آلمان ازسیاست دولت انگلیس‌درمصرحمایت نخواهدکرددولت انگلیس مجبور شد کنار برود.

دولت آلمان درتاریخ پانزدهم فوریه ۱۸۹۳ این‌امتیاز را بدست‌آوردکه راه‌آهن را از آنکارا تا **قیصریه** امتداد دهد ساختن این راه عملی نشد در عوض از نواحی جنوبی کشیده شد یعنی از **اسکی شهر** تاقونیا این راه هم در سال ۱۸۹۶ ساخته شد . مسئله راه آهن بغداد مطرح مذاکره گردید پیشنهادهای بی‌شماری از طرف انگلیس فرانسه وروس داده شد ولی‌آلمانها جلو بودند بخصوص‌درآن‌هنگامی که امپراطور آلمان در اکتوبر سال ۱۸۹۸ از استانبول وبیت‌المقدس دیدن نمود در اینجا بودکه امپراطور آلمان دوستی خود راباسیصد میلیون مسلمان روی زمین‌اعلام نمود دولت فرانسه کنار رفت اظهار داشت با آلمانها همکاری خواهد کرد دولت انگلیس هم بی سر و صدا در ۲۳ ژانویه ۱۸۹۹ با شیخ کویت قرار داد بست که از زمین‌های قلمرو خود به هیچ دولتی واگذار نکند . روس‌ها جداً با نقشه آلمان‌ها مخالفت کردند.

اما آلمانها کار خود را انجام دادند در ۲۵ نوامبر ۱۸۹۹ امتیاز ساختن راه آهن را ازقونیا تابغداد صاحب شدند.

اگرچه ابتدای کاریك نوع عمل اقتصادی بود ولی بعدها یکی از عوامل مهم تیرگی روابط بین دول سه‌گانه آلمان ـ انگلیس وروس گردید.[۱]

در نوامبرسال ۱۸۹۹ ویلهلم‌امپراطور بابولو وزیر خارجه‌آلمان بلندن‌آمدند باز صحبت اتحاد بین آلمان و انگلیس بمیان آمد چمبرلن و بالفور بابولو داخل مذاکره شدند نظر دولت انگلیس این بود که یك اتحاد سیاسی بین انگلستان ـ آمریکا وآلمان برقرار شود.[۲]

---

۱ ـ دائرةالمعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۶

2- Discussion of a possible Anglo German American Agreement. An Encyclopaedia of world History .p. 756

بولو پیشنهاد کرد چمبرلن در یك نطق رسمی بیاناتی بکند و از منافع مشترك دولتین مطالبی اظهار شودکه دو دولت انگلیس و آلمان را بهم نزدیك کند اما چمبرلن در سی‌ام نوامبر این نطق را درلای سستر [1] ایراد کرد ولی زیاد روی شد این زیاد روی طوفان بدبینی در هردو مملکت ایجادکرد .

دراین نطق چمبرلن اشاره به‌حس طرفداری آلمان از بوئرها کرده بود، بولو جواب این نطق را در ۱۱ دسامبر همان سال درپارلمان آلمان داد وآن اتهام را ردکرد وتأکید کرد که دولت آلمان احتیاج به‌قوهٔ دریائی نیرومندی دارد. این‌نطق روابط آلمان وانگلیس را سردکرد . [2]

درماه ژانویه ۱۹۰۰ روابط آلمان وانگلیس بیشتر تیره گردید علت هم آن بودکه انگلیسها یك‌کشتی آلمانی [3] را از روی سوءظن بی‌دلیل توقیف‌کردند بعد دولت انگلیس‌کوتاه آمد وکشتی را رها نمود .

در اوایل همین سال (۱۹۰۰) در ماههای فوریه ومارس موراویف [4] وزیرامور خارجه روس. دوبار بدولتین فرانسه‌و آلمان پیشنهاد کرد که متفقاً ۲ دولت فشار برانگلستان وارد آورندتا اینکه‌صلح را درافریقای جنوبی برقرارکنند دولت‌آلمان این پیشنهاد را ردکرده گفت‌درصورتی موافقت‌خواهدکردکه قبلا تأمین تمامیت‌ارضی بین ۳ دولت برقرار گردد، دراین مورد نیز دخالت جدی علیه‌انگلستان بعمل نیامد ولی دولت روس از گرفتاری دولت انگلیس استفاده کرده بازدیاد منافع خود در ایران ـافغانستان‌و تبت اقدام نمود و دولت فرانسه همین اقدام را در مراکش بعمل آورد . [5]

درماه جون ۱۹۰۰ ملت چین بجان آمده علیه اروپائیان‌که باین‌سرعت وشدت

1- Leicester ,

2- Marked cooling in Anglo German relations .

3- Bundesrath

4- Muraviev .

۵ـ دائرةالمعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۲.

برای تقسیم مملکت چین اقدام می‌کردند قیام‌کرد ، این قیام بنام بلوای مشت زنان معروف شداین مشت زنان داوطلبان جنگ‌آوری بودند که توسط عمال دولت چین تشکیل شده وتحریك می‌شدند شاید بتوانند جلو متجاوزین اروپائی راسدکنند. این دسته علیه اروپائیان شورش عظیم برپاکردند تا اینکه قشونهای اعزامی دول اروپا آنها را متفرق کرد و یك غرامت فوق‌العاده سنگینی بدولت چین تحمیل کردند ،و دولت روس ازاین موقع استفاده‌کرده یکصدهزار قشون روس منچوری را اشغال نمود. از این به‌بعد موضوع تخلیه منچوری یکی از مسائل مهم سیاست شرق دورمحسوب گردید. در نتیجه دولت انگلیس بوحشت افتاد چونکه می‌دانست مقصود روسها ازاین اشغال چیست ناچار باز متوجه آلمان شد وقرارداد موسوم به‌یانك تزه [1] را باآلمان منعقدکرد که از مقاصد روسها در شرق دور جلوگیری کند. مقصود از این قرارداد آزادی تمام خاك چین برای تجارت تمام‌دول‌بود [2] و تمام دول با این قرارداد موافقت کردند .

این قرارداد بین انگلیس وآلمان برای آزادی خاك چین برای‌تجارت تمام ملل درتاریخ ۶ اکتبر ۱۹۰۰ بسته شد.

درسال بعد یعنی درپانزدهم ماه مارس ۱۹۰۱ بولو وزیر امور خارجه آلمان در پارلمان آن‌کشور در ضمن نطق‌خودگفت، قرارداد انگلیس وآلمان موسوم به یانك‌تزه شامل منچوری نیست. این اظهار بولوپاك انگلیسها را مأیوس کرد. دولت انگلیس دیگر امیدوار نبود بتواند یك اتحاد باآلمان وژاپون تشکیل بدهدکه از تجاوزات روس درشرق دور جلوگیری‌کند . دولت آلمان صریح میگفت که حاضر نیست از بی‌طرفی خارج‌شود نه درجنگ روس‌و ژاپون ،و نه‌درجنگ انگلیس‌وروس، رویهٔ بی‌طرفی‌را اختیار خواهدکرد .[3]

دولت انگلیس خیلی‌کوشید آلمان را بدام اندازد و باخود متحد کند که از

1- Anglo German Yangtze Agreement

2- Open door in all chinese territory .

۳ـ دائرة‌المعارف تاریخ صفحه ۷۵۷ .

تجاوزات روس جلوگیری کند ممکن نشد. ژوزف چمبرلن که در کابینه لردسالزبوری وزیر مستعمرات انگلستان بود خیلی دست وپاکرد ونتیجه نگرفت، او اصرار داشت این اتحادسر بگیرد. میگفت: «طبیعی‌ترین اتحاد اتحادی است‌که‌بین ما وامپراطوری آلمان برقرار شود.» [1]

اینك برویم سراصل داستان خودمان اینکه چرا دولت انگلیس در سالهای ۱۸۹۸ تاسال ۱۹۰۲ بدولت ایران قرض نداد، وچرا امین‌الدوله‌که معروف بانگلیس دوستی بود با او همراهی نکردند و قرضی راکه برای گرفتن آن از دولت انگلیس تلاش می‌شد موافقت نکردند. حتی چرا باصرار وزیر مختار خودشان در دربار ایران توجه نکردند و گوش بفریادهای او ندادند که این قرض صلاح است بایران داده شود.

دولت ایران بقدری گرفتار بی‌پولی بود، حتی حاضر شده بود در مقابل پنجاه هزارلیره گمرکات کرمانشاهان و جنوب را در اختیار عمال انگلیس بگذارد آنها اداره‌کنند واین مبلغ ناچیز را بدولت ایران بدهند و حاضر نشدند، اگر این فصل درست وبادقت مطالعه شود جواب این چراها بسهولت داده می‌شود. دولت انگلیس دراین سالها بقدری‌گرفتار بودکه به بقای امپراطوری خود نگران بود نمی‌دانست‌در مقابل این همه‌گرفتاریهاکه مختصری ازآنها دراین فصل نام برده شده‌چگونه خود را خلاص‌کند. فقطدر فکر بود چگونه امپراطوری خودرا حفظ کند.

سکنه ترانسوال خون زیادی از انگلیسها ریخت، آنها را ذلیل و بی‌چاره کرد طوری پیش‌آمد کردکه خود رجال‌انگلستان بجان هم افتادند وتقصیر شکست‌ها را بگردن یکدیگر انداختند. دولت انگلیس نمیتوانست بامدعیان خود در ایران به جنگ و ستیز پردازد. ترانسوالی ها انگلیسها را غافلگیر کردند و این جنگ را شروع نمودند. دولت انگلیس تا روباه شده بود به چنین تله‌ای گرفتار نشده بود.

1- The most natural Allance is that between us and the Germen Empire. A History of Europe. By H. A. L. Fisher .p. 1064

هرگاه چنین گرفتاریها برای دولت انگلیس پیش نیامده بود به سنت و اصرار خود آنها این قرض را بامین‌السلطان داده بودند وهمان گرگان گرسنه که همـراه شاه از تبریز آمده بودند این قرض راحیف ومیل میکردند.[۱] چنانکه قرض ازدولت روس را ازدست مظفرالدین شاه درآوردند. امین‌الدوله هم مرد این میدان نبود که بتواند جلو ولخرجی شاه ویا غارت‌گران اطراف شاه را بگیرد چنانکه اثاث سلطنت را بعناوینی ازبین بردند، مگر میشد جلو امثال فرمانفرما راگرفت. هریك ازرجال دربارمظفرالدین‌شاه خود یك فرمانفرما بود. تفضل‌الهی‌شامل حال ملت ایران بودکه این قرض ازانگلیسها گرفته نشد والا بااین چهارمیلیون لیره که بایران قرض می‌دادند هستی‌ملت ایران روی این قرض‌ها رفته بود.[۲]

جنگ انگلیس وترانسوال قریب سه‌سال طـول‌کشید درآخرین روز ماه مای ۱۹۰۲ این جنگ خاتمه یافت ودولت انگلیس یك نفس تازه کشید ودست وپای‌خود را جمع‌کرد که بامشکلات اروپا وآسیا دست به‌گریبان شود.

اینك باید دید عمال دولت انگلیس در ایران چگونه دست وپا کردند که به دولت ایران قرض‌دهند من این موضوع را درفصل هشتادم شرح‌دادم چگونه‌خودشان اسباب اینکاررا فراهم آوردند وبمظفرالدین‌شاه قرض‌داده وسیله مسافرت سوم اورا به اروپا فراهم آوردند.

حال باید دید چه پیش‌آمدهائی کرد وچه تغییراتی در سیاست انگلیس روی داد که در زمان صدارت میرزا علی خان امین‌الدوله بایران قرض ندادند و در زمان صدارت عین‌الدوله باصرار قرض دادند وچون وچرا هم نکردند.

۱- اشتباه نشود آنهائیکه همراه مظفرالدین شاه از تبریز آمدند آذربایجانی نبودند ،اگر فرصت بدست آید همراهان شاه معرفی خواهند شد کجائی بودند فعلا موقع این کار نیست.

۲- درجنگ اول بین‌المللی دولت ایران بی‌طرف بود قشون عثمانی یا طرفداران آن‌ها بلوله نفت شرکت نفت انگلیس وایران خسارت واردآوردند دولت انگلیس باسم شرکت نفت‌جنوب مبلغ ششصد هزار لیره ازحساب پولی که بابت امتیاز نفت جنوب باید بایران بدهدکسرکرد فریاد دولت ایران بلند شد این خسارت چه مربوط بایران است شما باترکها جنگ میکنید بهرحال شرکت باین فریادها اعتنائی نکرد تا اینکه رسیدگی شد معلوم گردید فقط بیست هزار لیره شرکت خسارت دیده اتفاقا رسیدگی‌کننده هم انگلیسی**Armitage-Smith** بود.

مهمترین اقدام دولت انگلیس خارج شدن از سیاست انزوا بود یعنی پیروی ازسیاست کناره گیری واز داخل نشدن باتحادیه دول اروپا باتحاد فرانسه وروس ویا باتحادآلمان واطریش وایتالی.

لرد لنزدئون در اواخر سال ۱۹۰۰ بوزارت خارجه برقرار شد در این تاریخ می نویسد:

«وضع ما همه چیز بود جزرضامندی.[1] عمدهٔ قشون ماگرفتارجنوب افریقابود. باتمام رویهٔ سیاست وفق ومداراکه لرد سالزبوری تعقیب میکرد، آثار وعلائم روشن پیدا بودکه ما بکلی تنها ماندهایم ویك دوست واقعی درمیان تمام دول اروپا نداریم. دو دسته از دول معظم اروپا برای تفوق وبرتری در اروپا متحد شده با هم در مبارزه هستند ، اتحاد مثلث و اتحـاد فرانسه وروس . این دو دولت که عبـارت از روس و فرانسه باشند آشکارا دشمن سرسخت ما بودند. درهنگامیکه که اوضاع و احوال ما درجنوب افریقا روبوخامت میرفت این دودولت ازخود علائمی نشان دادندکه حاضر میشدند برماحمله‌کنند...»

وقتی‌که لرد لنزدئون بوزارت خارجه رفت هنوزملکه ویکتوریا حیات داشت این ملکه مجربه و معمره تا زنده بود روابط حسنه را بین دو ملت انگلیس و آلمان حفظ میکرد، دولت انگلیس هم از این موقع استفاده میکرد دولتین‌روس وفرانسه را بزورآلمان تهدید میکرد.

اولین‌کاریکه وزیر امور خارجه جدید دست گرفت تحبیب دولت‌آلمان بود. درماه نوامبر۱۹۰۰ به سفیر کبیر انگلیس مقیم برلن سر فرانك لاسلس[2] مینویسد ، میگـوید : «من عقیده دارم اگر بتوانیم هـر کوششی که لازم است بکار بندیم تـا روابط حسنه که فعلا بین ملکه انگلستان و مملکت امپراطوری آلمان وجـود دارد محکم کنیم.»

1- Our own position was anything but satisfactory. Lansdowne biography. P. 195.

2- Sir Frank Lascelles

این شخص دربلوای تنباکو درتهران نماینده دولت انگلیس بود.

لاسلس در۱۷ نوامبر درجواب اطمینان میدهد راجع باین موضوع خوش بین است ، مینویسد : بولـو [۱] وزیر امور خارجه آلمان و هم ریختوفن [۲] معـاون او ، بعقیده من صمیمانه مایل هستند بین ما و آنها به ایجاد یك سازش موفق شویم ولی هر دو از افکار عمومی آلمان واهمه دارند چونکه افکـار عمومی برضد انگلیس است . » [۳]

بالاخره دولت انگلیس مأیوس شد از اینکه بتواند درسالهای ۱۹۰۱ و۱۹۰۲ دوستانی برای خود تهیه‌کند ناچار شدبطرف ژاپون متوجه شود.

مؤلف تاریخ زندگانی لردلنزدئون می‌نویسد : « وقتیکه سه‌دولت معظم اروپا روس ـ فرانسه و آلمان درسال ۱۸۹۵ باهم متحد شدند، دولت ژاپون را از ثمرات فتوحات خود درخاك چین محروم کردند وکوشیدند ژاپون را مجبور سازندکـه شبه جزیره لیا اوتونك وپرت آرتور را بچین مسترد دارد این سه دولت آتیهٔ‌ین فشار خود را بنظر نیاوردند .کمتر یك چنین عمل ریاکارانه دراین سنوات اخیر روی داده است. این‌سه دولت بزرگ وارد این معرکه شدند اسماً برای این بود که میخواهند تمامیت ارضی دولت‌آسمانی چین را حفظ‌کنند درصورتیکه قصد واقعی آنها این‌بود که برای منافع خودشان دراین‌کار دخالت‌کنند .

دولت امپراطوری روس برای این حمایت‌که از چین نمود امتیـازکشیدن راه آهن شرقی‌کشور چین را بدست آورد . دولت فرانسه در یونان [٤] و در امتـداد رود یانك تزه [۵] امتیازات گرفت ، دولت آلمان ناچار بود برای مقدمه خود را راضـی

1- Bulow

2- Richthofen

۳ـ لنز دئون صفحه ۱۹۷ قبلا دراین موضوع شرح داده‌ام کوششهای دولت‌انگلیس از اینکه بتواند دولت آلمان را حاضربکند روسها را برای سیاست انگلیس ازتجاوز به خاك چین باز دارد بجائی نرسید . آلمـان حاضر نبود برای خاطر انگلیس‌ها روابط خود را بـا روس‌ها تیره کردند ولی انگلیس‌ها راه دیگر پیش گرفتند آن جلب دشمنان آلمان بود علیه خود دولت آلمان.

4- Yunan یونان یکی از ایالات پرجمعیت چین مجاورکشور بورما رود معظم چین‌که سه‌هزار وسیصد میل جریان دارد از جلگه‌مرتفع‌تبت سرچشمه گرفته بطرف شرق جاری‌است بدریای چین میریزد .

5- Yangtse

کند از اینکه قسمتی از شهر تیانت سین [1] را بـرای کلنی آلمان بدست آورد کـه منحصراً باتباع آلمان تعلق داشته باشد.

در عرض سال ۱۹۰۱ دو دولت از سه دولت دوست و حامیان خود روی چنین وضعیت خودشانرا خوب‌ترقی دادند ، دولت روس منچوری و بندر آرتور را تصاحب کرد .

قتل بی‌موقع دونفر کشیش آلمانی که درسال ۱۸۹۷ در چین اتفاق افتادبهانه بدست دولت آلمان دادکه کیا اوچو [2] را متصرف شود ولی هرسه دولت در موضوع دولت ژاپون اشتباه بزرگ کردند و خودشانرا دشمن ژاپون قلم داد کردند در ایـن موقع دولتین انگلیس وآمریکا بطرفداری ژاپون معرفی شدند درنتیجهٔ همین رویـه یك‌نوع حس احترام درژاپون نسبت بدولت انگلیس پدیدآمد .

تا بهار سال ۱۹۰۳ قشونهای بین المللی هنوز در خاك چین بودند ، اوضـاع روزبروز روبوخامت میرفت.

بنا باظهارات سرکلاد مکدونالد [3] وزیر مختار انگلیس در چین که تا ایـن اواخر هم درمقام خود باقی بود میگوید درزمان من‌که درچین مأموریت داشتم سـه وزیر مختار آلمان درچین مأموریت پیداکردند و هرسه‌نفر بامن رایگان بودندمن مکرر ازآنهامی‌شنیدم‌که می‌گفتند ... حفظ استقلال وتمامیت ارضی چین غیرممکن است هرچه زودتر مملکت چین تقسیم بشود بهتراست، در صورتیکه اظهارات دولت آلمان برخلاف بود وتمام آنهاگمراه‌کننده بود. درحالیکه دایماً بجهانیان اطمینان میدادکه فقط قصد دولت آلمان درچین ساکت وآرام کردن‌کشور چین است و ایجاد درهای بازبرای تجارت تمام دول است.

دولت آلمان این‌ها را اعلام میکرد در همان حین سکنه را تهدید می‌کرد ودسته‌هائی برای‌تنبیه ومجازات باطراف روانه می‌نمود خسارتهای وحشت‌آورمطالبه

1- Tientsin

2- KiaoChow

3 - Sir Claude Macdonald

می‌کرد و امتیازات زیاد میخواست . محرمانه ازتجاوزات روس چشم می‌پوشید و در همان حال دولت ژاپون را تحریك می‌کرد بادولت روس بجنگد و بآنها وعده میداد دولت انگلیس دراین جنگ‌کمك دولت ژاپون خواهد بود.

در ماه آوریل ۱۹۵۱ اولین بار بودکه دولت ژاپون بانگلستان نزدیك شد و باب صحبت راگشود، آن موقعی بودکه کنت‌ها یاشی [1] درلندن سمت وزیرمختاری دولت ژاپون را داشت ، در آن موقع بود که کنت‌ها یاشی به لردلنزدئون اظهار کرده بودکه بهتراست دو دولت انگلیس وژاپون سعی‌کنند باهم متحد شوندکه منافع خودشانرا در شرق دور حفظ کنند . چنانکه عادت براین جاری است ، در چنین مواقعی سیاست مداران اظهار میدارند ، کنت‌هایاشی هم در ضمن میگوید این نظر شخصی من‌است نه‌نظر دولت ژاپون .

باید گفته شود که کنت‌هایاشی یك شخصی برجسته و لایق دولت ژاپون است تحصیلات خودرا در اروپا بپایان رسانده زبان انگلیسی را بسیار خوب حرف‌میزند، در پکنك و پطرز بورغ وزیر مختار بوده علاوه بر این ها مقامهای عالی را هم در در ژاپون داشته است.

چون کنت‌هایاشی ملاحظه کرد که مذاکرات او مورد موافقت است دیگر فرصت را ازدست نداد و با دولت خود مشغول مکاتبه شد، در ضمن از ناحیه اطمینان بخشی مطلع شدکه بعضی از وزراء انگلیس از آنجمله ژوزف چمبرلن با این اتحاد موافقت دارد.

در سی و یکم ماه جولای ۱۹۵۱ مذاکره مهم دیگری با لردلنزدئون اتفاق افتاد پس از تبادل افکار و مذاکرات لرد لنزدئون اظهار نمود که من فقط از جانب خود صحبت میکنم نه ازطرف دولت انگلیس ولی در این مجلس برای اتحادموافقت شد . » [2]

داستان اتحاد انگلیس با ژاپون مفصل است ولی اتحاد با ژاپون یگانه‌چیزی

1- Count Hayashi .

۲- تاریخ زندگانی لردلنزدئون صفحه ۲۲۰

بود که دولت انگلستان دنبال آن می‌گشت. هیچ‌وقت انگلیس در میدان جنگ جز یکبار با روسها طرف نشده‌است درصورتیکه انگلیسها روسها رایگانه دشمن خطرناك خود می‌دانستند، آن یکبار هم در جنگ کریمه بود وآن جنگ را هم فرانسویها برای انگلیسها جنگیدند.

دولت انگلیس هر وقت خود را در خطر روس میدید بوسائل دیگر از آن جلوگیری میکرد درجنگ‌کریمه‌کمك انگلیس فرانسه بود. در ۱۸۷۸ کنگره برلن بدادانگلیس‌رسید درسال ۱۹۰۴ ژاپون بودکه خطرروس‌را از سرانگلیسها رهائی‌دادو دست‌انگلیس راآزاد گذاشت که‌به‌نفوذ روسها درایران خاتمه‌دهد اتابك‌راذلیل کند ودولت ایران را دست بگیرد بساط سلطنت آل قاجاررا برای همیشه برچیند بساطی درسرتاسر ایران پهن‌کند که ملت ایران هرگز روز خوش نبیند. بساطی که گسترده شده همان بساطی است‌که متجاوز ازچهل‌وپنج سال‌است درایران پهن‌شده است ملت ایران کی‌وچه زمان ازین دام رهائی‌یابد خداعالم است. ملك ایران باید رنج‌وعذاب صبرو شکنجه آنرا تحمل‌کند تا دستی ازغیب بیرون آید وکاری بکند. چه خوش گفته است «آزادی سم مهلك انگلستان است.»

مذاکرات برای اتحاد دولتین انگلیس وژاپون در تمام سال ۱۹۰۱ در جریان بود. در ماه سپتامبر همان سال دولت ژاپون عوض شد در این دولت کنت کومورا [۱] وزیرامورخارجه شد فوری به‌کنت هایاشی اختیارات دادکه مذاکرات را شروع‌کند و نظریات دولت ژاپون راباطلاع دولت انگلستان‌برساند.

اینك مذاکرات رسماً شروع گردید، کنت هایاشی زمینه قرار داد را ارائه داد، و گفت ژاپون منچوری را در درجه دوم می‌داند ولی موضوع کره یك موضوع حیاتی برای ژاپون است و باید روسها را به هیچ وجه به کشور کره راه ندهد. راجع به کشور چین هر دو دولت موافقت کردند که استقلال و تمامیت آن را حفظ کنند.

1- Komura

بطور اختصار پیشنهادات ژاپون ازینقرار بود:

«هریك ازدودولت معاهد کمك دیگری خواهد بود درصورتیکه بیش از یك دولت بریکی ازآن دوحمله‌کند فقط درچنین موقعی کمك دیگری الزام آوراست، فرض شود اگردولت ژاپون بادولت روس داخل درجنگ باشد دراین‌صورت‌کافی‌است که دولت انگلیس بیطرف بماند.

بعد صحبت شد بهتر است دولت آلمان در این اتحاد شریك باشد در این باب عقیده طرفین این‌شد که اینموضوع بماند وقتیکه قرارداد بین‌شان برقرار شد آنوقت راجع بورود آلمان دراین اتحاد صحبت خواهد شد.»[1]

دراین باب هردو دولت خیلی‌بااحتیاط قدم برمیداشتند دولت‌انگلیس مشغول مطالعهٔ اطراف سیاست خود بود ودولت ژاپون نیزدست وپا میکرد شاید منافع‌ایشان دراین باشدکه بادولت امپراطوری روس کناربیایند برای همین مقصود پرنس ایتوبه پطرزبورغ روانه گردید ودر آنجا استقبال خوبی ازاو بعمل آمد ولی کنت هایاشی درصحبت ومذاکرات خود باانگلیسها خیلی‌پیش‌رفته بود.

بالاخره پرنس ایتو را هم درمراجعت از پطرزبورغ بلندن دعوت کرد واز او پذیرائی مجلل بعمل‌آمد پرنس نیزبااین عقیده همراه شدکه صلاح ژاپون دراتحادبا انگلیس است.

بااینحال باز انگلیسها درتردید بودند این تردید تا ماه ژانویه ۱۹۰۲ ادامه داشت دراین تاریخ بازمسئله اتحاد باژاپون حل‌نشده بود.

در نهم ماه ژانویه ۱۹۰۲ لرد لنزدئون به وزیر مختار انگلیس مقیم توکیو می‌نویسد:

«موضوع اتحاد با دولت ژاپون هنوز معلق است. ژاپونی‌ها بر ما فشار میآورند باید در قرارداد عدهٔ قوای بحری طرفین در شرق دور معین شود. این برای ما صلاح نیست. همچنین آنها اصرار دارند در موضوع کره دست آنها کاملا

۱- تاریخ زندگانی‌لرد لنزدئون صفحه ۲۲۴.

آزاد باشد.

بااینحال من امیدوارم موافقت حاصل خواهد شد واین اتحاد سرخواهدگرفت ولی ژاپونیهاخیلی‌سخت وخشك هستند. ماطبعاً دراین خصوص عصبانی‌هستیم ازاینکه بچه شکلی این رویهٔ تازهٔ خود را در پارلمان وافکار عمومی جلوه دهیم وآنها چگونه تلقی خواهندکرد.»

بالاخره اختلافات طرفین‌حل‌گردید وقرارداد درسی‌ام ماه ژانویه۱۹۰۲ بامضای طرفین رسید.

دراین تاریخ لرد لنزدئون بوزیرمختار انگلیس درتوکیو می‌نویسد «من‌امروز قرارداد را امضاء کردم وزیرمختار ژاپون نیزامضا کرد، این‌یك قراردادی است بین دولتین انگلیس وژاپون این‌قرارداد را باید نتیجه وقایع واتفاقات دانست‌که درمدت دوسال اخیردرشرق دور رخ داده است ودولتین انگلیس‌وژاپون درآنها شرکت‌داشتند در تمام این مدت آشوب وفتنه که درنتیجهٔ بلوای مشت زنان در چین برپا شده بود دولتین انگلیس و ژاپون در تمام این مدت درمکاتبه بودند وهر دو دارای یك عقیده هستند که باید استقلال و تمامیت ارضی امپراطوری چین محفوظ بماند و تمام دول در حدود قلمرو آن بطور مساوی بتوانند به ترقی و توسعه تجارت و صناعت خود اقدام کنند.

درتمام این‌مدت بین دولتین انگلیس وژاپون تبادل نظردرجریان بوده‌بالاخره باین‌نتیجه رسیده‌اند و هریك از طرفین اظهار عقیده کردند که سیاست مشترك آنها لزوماً باید مطابق با قرارداد بین‌المللی ، قوه قانونی الزام آور باشد، وهردو دارای این عقیده هستیم‌که درمقدمه این‌سند مقاصد عمده سیاست مشترك ما درشرق دورروی کاغذ بیاید .

در فصل اول آن هر دو دولت اظهار داشته‌اند کـه در کشور چین و مملکت کره هرگـز قصد تعدی و تجاوز ندارند و همچنین لازم دیده شده در این باب نیز

۱- تاریخ زندگی لرد لنزدئون صفحه ۲۲٤.

اظهار نظر شود هرگاه بمنافع آنهاکه درفوق اشاره شده خطری متوجه بشود هر یك از طرفین هـر وسیله را که برای حفظ منافـع خود لازم می‌دانند اتخان کنـد مجاز خواهد بود.

تعهدات اساسی‌که طرفین متقابلا بعهده‌گرفته‌اند عبارت است:

«حفظ بی‌طرفی کامل درصورتی‌که یکی از دوطرف بجنگ کشیده شود.

درصورتی طرف دیگر بکمك معاهدهٔ خود خواهند شتافت که بیش ازیك‌دولت بآن حمله‌کند.»

دولت پادشاهی انگلستان تحت تأثیر این اندیشه وارد این قرارداد مهم شده است‌که عقیده وایمان‌راسخ‌دارد باینکه درین‌قراردادشرایطی‌وجود ندارد تصورشود یا میتوان دلیلی‌نشان دادکه قصد تجاوزیاجلب منافعی‌دراین نواحی در نظراست ، اقدام بدان فقط برای رعایت احتیاط است هرگاه پیش‌آمدی‌کند باستناداین ازمنافع‌دولت انگلیس دفاع خواهدکرد و به هیچ وجه‌در وضع حاضر به‌نفع مشروع سایر دول‌قصد تهدید ندارد.

دولت پادشاهی انگلستان امیدوار است این قرارداد بحال هر دو مملکت‌مفید واقع شود وصلح را حفظ کند هرگاه بدبختانه صلح متزلزل‌گردد وکار بجنگ منجر شود اقلا این اثر را خواهد داشت‌که عرصهٔ جنگ را محدودکند.[۱]

این قرارداد در یازدهم ماه فوریه ۱۹۰۲ بچاپ رسید وعلنی شد ولی قبل از این اقدام دولت انگلیس صلاح دید محرمانه شرایط آنرا برای دولت آلمان بفرستد این اقدام دولت انگلیس‌فقط برای رعایت نزاکت بود وخوب هم‌نتیجه‌گرفت چونکه از این اقدام دولت انگلیس امپراطور آلمان خوشوقت شد و تحت تأثیر این اقدام امپراطور آلمان به‌سفیر انگلیس اظهارکرده گفت: «من بخوشی ورضایت» ایـن قرارداد را دریافت میدارم وتعجب می‌کنم چرا زودتر باین کار اقدام نشده‌است.

درکشورهای ایتالیا واطریش نظریات آنها موافق باقرارداد بود واظهارمیشد

۱ـ تاریخ زندگانی لردلنزدئون صفحه ۲۲۶

این اقدام نه‌تنها یك شاهکار سیاسی است بلکه صلح عمومی را در شرق دور برقرار خواهدداشت.

اماروسهاوفرانسویها آنها نتوانستندجلواحساسات‌مخالفت آمیز خود رابگیرند.

مسیوکامبون [1] سفیر فرانسه درلندن در ضمن صحبت لردلنزدئون اظهار کرده بود درانگلستان سوءظن از اندازه خارج نسبت به‌عملیات روسها در نواحی مختلف جهان وجود دارد ، خواه این قرارداد باشد یا نباشد، ممکن است ما نتوانیم تحمل بکنیم‌کشور چین یا مملکت‌کره تقسیم بشود، بعلاوه مسیوکامبون نمیتوانست تمیز بدهد چه موضوعاتی دولت انگلیس را مجبورکرده باین سختی‌ها بچنین قراردادی تن دردهد و بانژاد زرد متحد شده خودرا بیك جار وجنجال پرزحمتی دوچارکند .

مسیودلکاسه [2] وزیرامور خارجه دولت فرانسه در باب این قرارداد چندان صحبتی‌نکرده بود فقط گفته است دولت فرانسه حاضر نیست ببیند کسی باستقلال و تمامیت ارضی‌کشور چین تجاوزکند .

اما در روسیه‌کنت لمزدروف وزیر امورخارجه دولت‌روس علاوه براظهار تنفر با صورت حق بجانب‌گفته است او (لمزدورف) اطلاعی ندارد دولتی باشد که قصد تهدید یا تجاوز باستقلال وتمامیت ارضی‌کشور چین داشته باشد ، یا دنبال منافعی مخصوص باشد که‌درقرارداد ذکرشده‌است. بعلاوه این قرارداد ممکن نیست تأثیرات بد و ناراحتی در دنیا ایجاد نکند، چونکه در شرایط آن پیداست بالاخره ایجاد دشمنی خواهد نمود، وسبب خواهد شد سایردول نیز همان احتیاط‌لازم را در پیش گیرند، نتیجه آن ازدیادتسلیحات است واخلال در روابط خارجی.

اعلان یك چنین قراردادی که باین وضع محرمانه تهیه شده است و در چنین موقعی سر درآورده است‌که درهمه‌جا صلح حکم فرما است یك چنین قراردادی برای او یأس‌آور است، ولی از مذاکرات خود باپرنس ایتو درباب قرارداد بین ژاپون و روس‌که بی‌نتیجه ماند صحبتی‌بمیان نیاورد. [1]

1- M. Cambon
2- M. Delcassé

۳- تاریخ زندگانی لردلنزدئون صفحه ۲۲۷

این قرارداد خیلی محرمانه تنظیم شد دولت انگلیس اختیار مذاکره و انجام آنرا فقط بعهده لردلنزدئون گذاشته بود تقریباً درمدت بیش ازیکسال موضوع‌بین کابینهٔ لندن وکابینهٔ توکیو درجریان بودکسی نه ازداخل ونه ازخارج اطلاعی از آن نداشت تا اینکه در یازدهم فوریه سال ۱۹۰۲ علنی گردید و جهانیان ازآن اطلاعی حاصل‌کردند .

این قراردادرا باید اولین سنگ بنای جنگ‌جهانی اول نامیدبااین قرارداد با دست ژاپون دست و پای و حتی سر امپراطور پسر نخوت روسیه را شکست و کاری کرده‌که دولت روس خود را طرفدار انگلستان معرفی کرد ومنجر شد بایجاد قرارداد ۱۹۰۷ .

حال خوب می‌توان تمیز داد چرا دولت انگلیس در زمان صدارت میرزاعلی خان امین‌الدوله‌بایران قرض‌نداد درصورتیکه جزو شرایط قبول صدارت میرزاعلی خان امین‌الدوله بودکه دولت انگلیس احتیاج مالی دربارگرسنه مظفرالدین شاهرا رفع بکند . این در سال ۱۸۹۷ بود اما هنوز افق سیاست دولت انگلیس تیره نشده بود ولی در سال ۱۸۹۸ اوضاع جهان بکلی تغییر کرده بود و دولت انگلیس همه جا خود راگرفتار می‌دید دیگر نمی‌توانست ایرانرا درمقابل روسها دست بگیرد اتابك بکلی انگلیسها راکنارگذاشته بود دولت انگلیس چاره نداشت جزاینکه‌کنار برود وامین‌الدوله جای خودرا باتابك بدهد ومسئله ایران بماند بموقع مناسب‌که در آن وقت بحساب اتابك وشاه هردو خواهد رسید .

ازسال ۱۸۹۸ تاسال ۱۹۰۳ (۱۳۱۶ تاسال ۱۳۲۱ هجری قمری) شاه، اتابك و درباریان درکمال خوبی وخوشی‌گذراندند چهار میلیون لیره از روسها باشرایط سهل وساده قرض شداین پول در دومسافرت باروپا که اتابك نیز همراه بودخرج‌شد فقط استفادهٔ‌که ازاین قرض بعمل آمد همان دادن قرض‌غرامت امتیاز رژی یاتنباکو بمبلغ پانصد هزارلیره بودکه ببانك شاهنشاهی ایران با صدی شش تنزیل در سال ، پرداخت‌گردید باقی هرچه بودبخرجهای بیهوده‌رسید ومملکت هیچ نفعی ازآن‌نبرد.

پایان جلد ششم